

نگاهی تاریخی به

جزایر ایرانی تنب و ابوموسی



اصغر جعفری ولدانی

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

مباحث سیاسی / ۵۶

جدیدترین کتابهای منتشر شده:

سیر تکوینی انقلاب اسلامی - جواد منصوری

ارتش سرخ در افغانستان - بوریس گرومف، ترجمه عزیز آریانفر

مشارکت سیاسی زنان در ایران - نسرين مصفا

دیپلماسی بحرآن - احمد شهوری

سازمان ملل متحد، ایران و عراق - کامرون. ر هیوم، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت

روانشناسی سیاسی جنگ خلیج فارس - ویراستار: استانی ای وشنون، ترجمه جلیل روشندل

اهداف سیاست خارجی ساف در فلسطین اشغالی (۱۹۸۸-۱۹۶۴) - محمود نورانی

روزشمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - گروه اطلاعات پایه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

نقش سازمانهای منطقه‌ای در حفظ صلح در دوره پس از جنگ سرد - سیدمرتضی میرمحمد

استعمار انگلیس در ماوراء قفقاز (۱۹۲۱-۱۹۱۸) - حبیب الله کمالی

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

فروشگاه شماره ۱: صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

کتابخانه
فارسی

۱

۴

۲۵

اصغر جعفری و

نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی

کتابخانه عمومی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی

اصغر جعفری ولدانی

تهران-۱۳۷۶

فهرست نویسی پیش از انتشار

جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۳۰ -

نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی / اصغر جعفری ولدانی. - تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.

هجده، [۶۴۴]: نقشه (تاشده)، جدول. - (مباحث سیاسی؛ ۵۶)

بها: ۲۰۰۰۰ ریال ISBN 964- 6056- 61 -X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

Asghar Ja'fari Valdani. A Historical Look

ص.ع. به انگلیسی:

at the Iranian Islands of Tunb and Abu Musa.

کتابنامه: ص ۶۲۶-۶۴۳.

۱. تنب بزرگ - تاریخ - اسناد و مدارک. ۲. تنب کوچک - تاریخ - اسناد و مدارک. ۳. ابوموسی - تاریخ - اسناد و مدارک. ۴. خلیج فارس، منطقه - تاریخ - اسناد و مدارک. ۵. خلیج فارس، منطقه - جنبه های استراتژیکی. الف. ایران. وزارت امور خارجه. موسسه چاپ و انتشارات. ب. عنوان.

DSR ۲۱۴۲ / ج ۷ ن ۸ ۹۵۵/۷۳۵۷

کتابخانه ملی ایران ۷۶-۵۰۰۰ م

نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی

تألیف: اصغر جعفری ولدانی

چاپ اول: ۱۳۷۶

تعداد: ۲۰۰۰ جلد

حروفچینی، صفحه آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

مجمع بزرگ کتاب: تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تقاطع بهار، شماره ۵۱۷

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲، ۷۵۰۶۱۰۰-۳، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۰-۲۵۷۷۰۱۹، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹

فروشگاه شماره ۳ و فروشگاه شماره ۵ (شعبه فروش کتابهای خارجی): انتهای خیابان شهید باهنر

میدان شهید باهنر، تلفن: ۲۲۹۲۲۷۰-۷۱

فروشگاه شماره ۴: خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شماره ۶ نمایندگی آذربایجان شرقی: تبریز، خیابان طالقانی، جنب مصلی تبریز، تلفن: ۶۷۳۷۷

فروشگاه شماره ۷: خیابان امام خمینی، ساختمان شماره ۲ وزارت امور خارجه

فروشگاه شماره ۸ نمایندگی اصفهان: اصفهان، روبروی هتل عباسی، مجتمع فرهنگی تجاری عباسی

فهرست مطالب

مقدمه	پانزده
مباحث کلی	
طرح مسأله	۲
هدف پژوهش	۴
- پاسخ به ادعاهای برخی از کشورهای عربی	۵
- اثبات حقانیت ایران	۷
- استفاده از تجارب گذشته	۸
بررسی ادبیات موجود	۹
متغیرهای دخیل	۱۱
- آزهای سرزمینی ایران	۱۲
- تقویت توان نظامی ایران	۱۳
- توسعه طلبی اعراب	۱۴
- نقش کشورهای ثالث	۱۶
فرضیه ها	۱۷
روش آزمون فرضیه ها	۱۷
ابطال فرضیه اول	۱۸
ابطال فرضیه دوم	۱۹
اثبات فرضیه سوم	۲۱
اثبات فرضیه چهارم	۲۴
پی آمدهای اثبات فرضیه اصلی	۲۶
سازمان دهی تحقیق	۲۷
روش پژوهش	۲۸

قسمت ۱

وقایع مربوط به جزایر تنب و ابوموسی تا سال ۱۹۶۸

سیمای جزایر تنب و ابوموسی

جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی	۳۳
جمعیت جزایر و ادعای امارات	۳۶
توسعه و نوسازی جزایر	۳۸
موقعیت اقتصادی جزایر	۴۲
یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها	۴۵

اهمیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی

اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز	۴۸
موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز	۵۱
موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک جزایر تنب و ابوموسی	۵۵
نقش ژئواستراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی	۵۹
یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها	۶۳

حقوق تاریخی ایران یا امارات

ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از ایلامیان تا ساسانیان	۶۷
ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از سقوط ساسانیان تا ظهور صفویه	۷۱
ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از صفویه تا نادرشاه	۷۴
یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها	۷۷

ظهور قاسمی‌ها در صحنه سیاسی خلیج فارس

۱. اصل و نسب قاسمی‌ها یا دزدان دریایی	۸۰
۲. تجاوزات قاسمی‌ها به جزایر و سواحل ایران	۸۳
۳. واگذاری اجاره لنگه و جزایر تنب و ابوموسی به قاسمی‌ها	۸۴

فهرست مطالب / پنج

۴. بی اعتبار شدن قاسمی ها ۸۶
۵. برکناری قاسمی ها از حکومت لنگه و جزایر تنب و ابوموسی ۸۹
۶. یادداشت ها و زیرنویس ها ۹۳

اسناد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران

۱. گزارشات و انتشارات رسمی بریتانیا ۹۶
۲. نقشه های رسمی و نیمه رسمی بریتانیا ۱۰۰
۳. نقشه های غیررسمی ۱۰۵
۴. اسناد و نقشه های سایر کشورها ۱۰۶
۵. نظرات امارات عربی متحده در مورد نقشه ۱۸۸۶ ۱۱۰
۶. پی آمدهای حقوقی اسناد و نقشه ها ۱۱۲
۷. یادداشت ها و زیرنویس ها ۱۱۶

علل اشغال جزایر تنب و ابوموسی

۱. تلاش ایران برای اعمال حاکمیت مؤثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس ۱۲۰
- ایجاد نیروی دریایی، تغییر تقسیمات کشوری و مأموران دولتی ۱۲۲
- برقراری روابط نزدیک تر با شیوخ ۱۲۲
- جلوگیری از گسترش روابط ایران با شیوخ ۱۲۴
- استقرار پست های گمرکی در بنادر و جزایر ۱۲۵
۲. فعالیت آلمان در خلیج فارس ۱۲۶
۳. تلاش روسیه برای افزایش نفوذ در خلیج فارس ۱۲۹
۴. واکنش بریتانیا برای مقابله با نفوذ روسیه ۱۳۲
۵. تلاش بریتانیا برای اشغال جزایر قشم، هرمز و هنگام ۱۳۵
۶. اشغال جزایر تنب و ابوموسی ۱۳۹
۷. یادداشت ها و زیرنویس ها ۱۴۱

جزایر تنب و ابوموسی در سالهای ۱۹۰۴-۲۵

۱. اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در ۱۹۰۴ ۱۴۵
۲. توافق برای حفظ وضع موجود ۱۴۷
۳. برهم زدن وضع موجود از سوی بریتانیا ۱۵۰
۴. تقدم در اشغال جزایر تنب و ابوموسی ۱۵۲
۵. امتیاز خاک سرخ جزیره ابوموسی ۱۵۶
۶. مداخلات شارجه در جزیره ابوموسی ۱۵۸
۷. تلاش ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر ۱۶۰
۸. زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها ۱۶۳

ادعای مسئولیت دوگانه یا مشترک

۱. ادعای مسئولیت دوگانه یا مشترک و سابقه آن ۱۶۷
۲. دلایل ایران برای رد مسئولیت دوگانه ۱۷۲
۳. اسناد امارات برای اثبات ادعای خود ۱۷۹
۴. ارزیابی مکاتبات و نامه‌ها ۱۸۴
۵. زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها ۱۸۹

مذاکرات ایران و بریتانیا ۱۹۲۸-۳۰

۱. اعاده حاکمیت ایران بر سواحل، بنادر و جزایر خود در خلیج فارس ۱۹۳
۲. مبادله چندین یادداشت در مورد جزایر تنب و ابوموسی ۱۹۶
۳. دستورالعمل سرسختانه دولت بریتانیا ۲۰۰
۴. ربط دادن جزایر تنب و ابوموسی با سایر مسایل ۲۰۲
۵. نخستین دور مذاکرات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی ۲۰۵
۶. دومین دور مذاکرات در مورد جزایر تنب و ابوموسی ۲۰۸
۷. برافراشتن پرچم بریتانیا در جزایر ۲۱۱
۸. شکست مذاکرات ایران و بریتانیا ۲۱۳

۹. زیرنویس ها	۲۱۹

تلاشهای ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر ۷۰-۱۹۳۰

۱. دیدار مقامات ایرانی از جزایر	۲۲۲
۲. تماس های مستقیم ایران با شیوخ	۲۲۴
۳. پائین آوردن پرچم رأس الخیمه	۲۲۶
۴. اعتراض ایران به واگذاری امتیاز خاک سرخ ابوموسی	۲۳۰
۵. ضعف موقعیت حقوقی بریتانیا	۲۳۱
۶. توسل بریتانیا به اصل مرور زمان	۲۳۴
۷. برافراشتن پرچم ایران در تنب	۲۳۶
۸. مذاکرات دولتین ایران و بریتانیا	۲۳۹
۹. دیدار مقامات ایرانی از جزیره تنب	۲۴۱
۱۰. اعتراض ایران به واگذاری امتیاز نفت ابوموسی	۲۴۴
۱۱. وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی در دوره اشغال ۷۱-۱۹۰۴	۲۴۶
۱۲. یادداشت ها و زیرنویس ها	۲۴۸

قسمت ۲

حوادث سال های ۹۲-۱۹۶۸

خروج بریتانیا از خلیج فارس و مسایل آن

۱. مراحل توسعه نفوذ بریتانیا در خلیج فارس	۲۵۶
۲. خروج انگلستان از خلیج فارس و علل آن	۲۵۹
۳. اصول سیاست خارجی ایران در خلیج فارس	۲۶۴
۴. ترتیبات مربوط به امنیت خلیج فارس	۲۶۸
۵. اتخاذ دیپلماسی فعال و پویا	۲۷۱
۶. یادداشت ها و زیرنویس ها	۲۸۱

مذاکرات ایران و بریتانیا ۱۹۶۸-۷۰

۲۸۵	توضیحاتی در مورد مذاکره کنندگان.....
۲۸۸	انگیزه‌های طرفین برای مصالحه و مذاکره
۲۹۱	استراتژی و تاکتیک طرفین در مذاکرات.....
۳۰۰	استقلال بحرین در مقابل شناسایی جزایر تنب و ابوموسی.....
۳۰۲	شناسایی امارات شرط حل مسأله جزایر
۳۱۰	یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی

۳۱۴	انواع پیشنهادات عجیب و غریب.....
۳۱۴	- پیشنهاد تصرف جزایر بدون داشتن حق حاکمیت
۳۱۵	- پیشنهاد اجاره جزایر به ایران
۳۱۵	- پیشنهاد فروش جزایر به ایران
۳۱۶	- پیشنهاد تفکیک جزایر براساس خط میانه.....
۳۱۸	- پیشنهاد ایجاد پایگاه در جزایر تنب و ابوموسی
۳۱۸	- سایر پیشنهادها.....
۳۱۹	بحران در روابط ایران و بریتانیا.....
۳۲۳	پافشاری ایران بر حقوق خود در جزایر تنب و ابوموسی.....
۳۲۶	دلایل ایران برای استرداد جزایر ۳گانه.....
۳۲۶	- حقوق تاریخی
۳۲۷	- دلایل استراتژیکی - امنیتی
۳۳۱	- دلایل جغرافیایی.....
۳۳۳	- دلایل جمعیتی.....
۳۳۳	مذاکرات ایران و بریتانیا در نوامبر و اکتبر ۱۹۷۱.....
۳۳۶	ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی.....
۳۳۹	یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

بازتاب‌های استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی

۳۴۴	واکنش اعراب و علل بی‌اعتنایی ایران
۳۴۸	واکنش شیخ‌نشین‌های خلیج فارس
۳۵۰	واکنش راس الخیمه
۳۵۵	واکنش امارات عربی متحده
۳۵۵	واکنش عربستان سعودی
۳۵۶	واکنش عراق
۳۶۱	واکنش کویت
۳۶۷	واکنش مصر
۳۷۰	واکنش سوریه
۳۷۲	واکنش لیبی
۳۷۴	واکنش جمهوری دمکراتیک خلق یمن
۳۷۵	واکنش الجزایر و تونس
۳۷۶	واکنش اردن و ترکیه
۳۷۷	واکنش سودان
۳۷۷	واکنش ایالات متحده آمریکا
۳۷۸	واکنش اتحاد جماهیر شوروی (سابق)
۳۷۹	زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها

طرح جزایر در اتحادیه عرب و شورای امنیت

۳۸۵	طرح جزایر تنب و ابوموسی در اتحادیه عرب
۳۸۹	طرح جزایر در شورای امنیت سازمان ملل متحد
۳۹۱	- سخنان نماینده عراق
۳۹۶	- سخنان نماینده کویت
۳۹۷	- سخنان نماینده الجزایر
۳۹۸	- سخنان نماینده یمن

- ۳۹۹ سخنان نماینده لیبی
- ۴۰۰ سخنان نماینده امارات
- ۴۰۰ سخنان نماینده انگلیس
- ۴۰۱ سخنان نماینده ایران
- ۴۰۵ سخنان نماینده عراق
- ۴۰۶ سخنان نماینده سومالی
- ۴۰۶ علل شکست کشورهای عربی
- ۴۰۹ جزایر یک مسأله داخلی ایران
- ۴۱۰ نامه کشورهای عربی به شورای امنیت در ۱۹۷۲
- ۴۱۱ زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها

نگرشی بر یادداشت تفاهم ۱۹۷۱

- ۴۱۴ مروری بر یادداشت تفاهم مربوط به ابوموسی
- ۴۱۸ موافقتنامه مالی ایران و شارجه
- ۴۱۹ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ یک سند حقوقی الزام‌آور است
- ۴۲۱ صلاحیت شارجه برای امضای یادداشت تفاهم
- ۴۲۶ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ معتبر و لازم‌الاجرا است
- ۴۲۸ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ترتیباتی دائمی و همیشگی است
- ۴۳۱ امنیت جزیره ابوموسی برعهده ایران است
- ۴۳۴ ابوموسی مناقشه‌ای حل و فصل شده است
- ۴۳۵ زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها

۲۰ سال سکوت

بخش اول: ۱۹۸۰-۱۹۷۱

- ۴۴۰ عراق عامل بی‌ثباتی شارجه
- ۴۴۱ تلاش عراق برای جلوگیری از الحاق رأس‌الخیمه به فدراسیون

مخالفت کشورهای عربی با فدراسیون امارات	۴۴۳
روابط ایران و امارات عربی متحده	۴۴۶

بخش دوم: ۹۲-۱۹۸۰

طرح مجدد جزایر تنب و ابوموسی در زمان جنگ ایران و عراق	۴۴۹
ادعاهای عراق نسبت به جزایر تنب و ابوموسی	۴۵۱
اهداف عراق از طرح جزایر تنب و ابوموسی	۴۵۵
پاسخ ایران به ادعاهای عراق	۴۵۸
بی‌اعتنایی امارات عربی متحده به عراق	۴۶۰
موضع امارات در جنگ ایران و عراق	۴۶۲
زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها	۴۶۵

قسمت ۳

رویدادهای سال‌های ۹۶-۱۹۹۲

بحران جزایر تنب و ابوموسی ۹۵-۱۹۹۲

بحران آوریل ۱۹۹۲	۴۷۱
بحران اوت ۱۹۹۲	۴۷۶
گسترش بحران	۴۷۹
پیش‌بینی سناریوهای مختلف	۴۸۷
واکنش تند مطبوعات ایران	۴۸۹
واکنش شدید دولت ایران	۴۹۲
علل فروکش کردن بحران در اواخر ۱۹۹۲	۴۹۶
اهداف ایران از بحران	۴۹۷
اهداف امارات از بحران	۵۰۰
قانون جدید دریایی ایران و امارات	۵۰۵
تفاسیر مربوط به فرماندار جدید ابوموسی	۵۰۷

از سرگیری ادعای امارات در ۱۹۹۳	۵۰۹
پیشنهاد مربوط به ارجاع اختلاف به دیوان لاهه	۵۱۲
مذاکرات دوحه در نوامبر ۱۹۹۵	۵۱۴
زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها	۵۱۷

نقش کشورهای ثالث در ایجاد و گسترش بحران

نقش آمریکا در ایجاد و گسترش بحران	۵۲۳
اهداف و انگیزه‌های آمریکا از ایجاد بحران	۵۲۶
نقش مصر در بحران ابوموسی	۵۳۰
علل مواضع خصمانه مصر	۵۳۳
موضع عربستان در بحران ابوموسی	۵۳۷
علل حمایت عربستان از ادعای امارات	۵۴۰
حمایت انگلستان از ادعای امارات	۵۴۴
مواضع روسیه نسبت به بحران ابوموسی	۵۴۷
مواضع کویت در مورد بحران ابوموسی	۵۴۸
مواضع عراق در قبال بحران ابوموسی	۵۴۹
حمایت الجزایر از ادعای امارات	۵۵۱
مواضع سوریه در قبال بحران ابوموسی	۵۵۲
موضع ترکیه نسبت به بحران ابوموسی	۵۵۴
زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها	۵۵۵

طرح جزایر در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

۱. موضع شورای همکاری خلیج فارس در مورد جزایر	۵۶۱
- حمایت شورای همکاری خلیج فارس از امارات	۵۶۱
- طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه و دفاع در ۱۹۹۲	۵۶۶
- طرح جزایر در سیزدهمین اجلاس سران در ۱۹۹۲	۵۶۹

۵۷۴	- طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه در ۱۹۹۳
۵۷۶	- طرح جزایر در چهاردهمین اجلاس سران در ۱۹۹۳
۵۷۷	- طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه در ۱۹۹۴
۵۸۰	- طرح جزایر در پانزدهمین اجلاس سران در ۱۹۹۴
۵۸۲	- طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه در ۱۹۹۵
۵۸۳	- طرح جزایر در شانزدهمین اجلاس سران در ۱۹۹۵
۵۸۷	۲. پیمان دمشق و جزایر تنب و ابوموسی
۵۸۸	- طرح جزایر ۳ گانه در اجلاس ۱۹۹۳
۵۹۰	- طرح جزایر ۳ گانه در اجلاس های ۵-۱۹۹۴
۵۹۲	۳. اتحادیه عرب و جزایر تنب و ابوموسی
۵۹۲	- طرح جزایر در اتحادیه عرب در ۱۹۹۲
۵۹۵	- طرح جزایر در اجلاس ۱۹۹۳ اتحادیه عرب
۵۹۶	- اجلاس ۱۹۹۴ اتحادیه عرب و مساله جزایر
۵۹۸	۴. جامعه اقتصادی اروپا و مساله جزایر
۵۹۹	۵. طرح جزایر تنب و ابوموسی در مجمع عمومی
۵۹۹	- طرح جزایر در مجمع عمومی در ۱۹۹۲
۶۰۳	- طرح جزایر در مجمع عمومی در ۵-۱۹۹۳
۶۰۶	۶. زیرنویس ها و یادداشت ها

پاسخ به مغرضین

۶۱۲	سیاست توسعه طلبانه ایران: افسانه یا واقعیت
۶۱۵	خریدهای تسلیحاتی ایران
۶۱۵	خریدهای تسلیحاتی ایران در دوره شاه
۶۱۸	تبلیغات در مورد خریدهای نظامی جمهوری اسلامی
۶۲۰	اهداف مربوط به تبلیغات علیه ایران
۶۲۲	یادداشت ها و زیرنویس ها

مقدمه

وقتی نگارنده این مقدمه را می‌نوشت، مقامات امارات عربی متحده بیست و پنجمین سالگرد استقلال کشور خویش را جشن گرفته بودند. نمایندگان بسیاری از کشورهای جهان در این جشن شرکت کرده بودند. وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان پیک صلح و دوستی به امارات عربی متحده رفته بود تا حامل پیامهای تبریک سالگرد تأسیس این کشور باشد. طی برگزاری جشن‌های مذکور، خبرگزاری‌های جهان اخبار زیر را منتشر کردند:

۱. مایکل پورتیلو وزیر دفاع انگلیس یک پیمان نظامی با امارات عربی متحده در ابوظبی امضاء کرد. امضای این پیمان پس از ۳ سال گفت و گو انجام گرفت. براساس این پیمان ۱۰ ساله، لندن متعهد شده که در مقابل هرگونه تجاوز به حاکمیت، تمامیت ارضی و امنیت امارات، از این شیخ‌نشین دفاع کند. فروش ۲/۵ میلیارد پوند تسلیحات به امارات نیز در این قرارداد پیش‌بینی شده است. امارات عربی متحده چنین پیمانهای را با آمریکا و فرانسه نیز امضاء کرده است.^(۱)

۲. مایکل پورتیلو وزیر دفاع انگلیس با انتشار بیانیه‌ای در ابوظبی اعلام کرد که کشورش از تلاشهای امارات و احقاق حق!!! مالکیت بر ۳ جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک از راه مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند. در این بیانیه گفته شده این اختلاف باید از راه گفت و گوهای مستقیم و یا با ارجاع مسأله به دیوان بین‌المللی لاهه و یا حکمیت‌های بین‌المللی دیگر حل و فصل شود.^(۲)

۳. شیخ راشد عبدالله وزیر امور خارجه امارات عربی متحده که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد استقلال کشورش سخن می‌گفت ضمن ابراز تأسف از تضعیف توان نظامی عراق گفت: این مسأله موجب شده تا نفوذ و قدرت نظامی (ایران) در منطقه افزایش یابد. وی ایران را عامل تهدیدکننده کشورهای منطقه معرفی کرد و گفت که موشکهای پشرفته ایران به سوی کشورهای عربی خلیج فارس هدفگیری شده است.

وی ادعاهای گذشته برخی از مسئولان این شیخ‌نشین درباره اشغال ۳ جزیره ایرانی تنب و ابوموسی از سوی تهران را تکرار کرد.^(۱)

۴. شیخ زاید بن سلطان رئیس امارات عربی متحده نیز در مراسم بیست و پنجمین سالگرد استقلال کشورش در برابر سربازان اماراتی که با تانک‌های فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی رژه می‌رفتند گفت که کشورش مصمم به بازپس‌گیری «جزایر اشغالی» است و از ایران می‌خواهد که خود را برای دور جدید مذاکرات آماده کند. وی افزود بازپس‌گیری ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک سیاست اجتناب‌ناپذیر امارات عربی متحده است. وی گفت ما از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم که یا از طریق مذاکرات دو جانبه و یا از طریق دادگاه لاهه به حل و فصل مسأله‌آمیز جزایر رضایت دهد.^(۲)

اظهارات مذکور ۵ سال پس از بحران جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۹۲ صورت گرفت. اگر در آن زمان عده‌ای تردید داشتند، دیگر بر همه روشن شده که بحران یاد شده را چه کشورهایی به وجود آوردند. همان کشورهایی که با انعقاد پیمان‌های نظامی ده ساله و فروش تسلیحات نظامی به امارات و سایر کشورهای جنوبی خلیج فارس بیشترین منافع را تحصیل کردند. با اطمینان می‌توان گفت که همین حمایت‌های پنهان و آشکار کشورهای ثالث است که جرأت به مقامات امارات داده تا چنین اظهاراتی را بنمایند.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که ما نیز با رفتارهای نادرست در سیاست خارجی به این امر کمک کرده‌ایم. درست زمانی که مقامات امارات عربی متحده اظهارات مذکور را بیان می‌کردند، وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران برای تبریک در آن کشور بسر می‌برد. اولین پیامی که این رفتار به دنبال خود داشت این بود که جمهوری اسلامی به حفظ و گسترش روابط با اماراتی‌ها نیازمند است و حتی در شرایطی که آنها علیه ایران سخن می‌گویند، برای آنها پیک تبریک می‌فرستد. رئیس امارات این پیام را به خوبی دریافت کرد و در حضور وزیر کشور جمهوری اسلامی به مردم کشورش قول داد که جزایر ایرانی را بازپس خواهد گرفت و البته وزیر کشورمان نیز در قبال این اظهارات هیچ واکنشی نشان نداد و بر ایفای نقش خود به عنوان پیک دوستی و تبریک اصرار ورزید.

برای رئیس امارات هم ثابت شد که در برداشت‌های خود اشتباه نکرده است.^(۱)

این مسأله بار دیگر ثابت کرد که از ابراز تمایل زیاد برای گسترش روابط با کشورهای این منطقه باید خودداری کرد. تلاش‌های ایران برای گسترش روابط با کشورهای جنوبی خلیج فارس در سالهای ۱۳۶۸-۷۱ نیز نتایج مثبتی به بار نیاورد و به بروز بحران جزایر تنب و ابوموسی در این سال کمک کرد. زیرا گسترش روابط ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس از سویی خوشایند برخی از کشورها نبود و لذا شروع به تحریکات علیه ایران کردند و از سوی دیگر طرف مقابل ما نیز آن را درست تعبیر و تفسیر نکرد و بیشتر آن را حمل بر موضع ضعف ما نمود.

واقعیت این است که کشورهای جنوبی خلیج فارس بیشتر به توسعه روابط با ایران نیاز دارند. زیرا این کشورها هم در درون مشکل دارند و هم با یکدیگر اختلافهای مرزی، ارضی، خانوادگی، قبیله‌ای، مذهبی و... دارند. به همین دلیل، دوستی با ایران برای بقاء آنها لازم است. آنها همچنین به دوستی با ایران برای ایجاد توازن استراتژیکی در منطقه احتیاج دارند. اما روابط ما با این کشورها باید در حد متعارف و متناسب با ظرفیت آنها باشد. باید با شیوخ خلیج فارس در حد رئیس یک قبیله رفتار کرد. در گذشته وقتی یکی از رؤسای شیوخ وارد ایران می‌شد، در فرودگاه از طرف رئیس اداره مربوطه وزارت امور خارجه ایران مورد استقبال قرار می‌گرفت. اکنون نیز باید به همین نحو عمل شود. اگر اینگونه برخورد نماییم، آنها خود نگران و متمایل به توسعه روابط با ایران خواهند شد.

تلاش ایران برای مشارکت در سیستم امنیت جمعی خلیج فارس نیز در سالهای گذشته به جایی نرسید. در حالی که ایران بزرگترین کشور منطقه هم از نظر داشتن خط ساحلی در خلیج فارس، هم از نظر جمعیت و هم از نظر توان نظامی است. با این حال این کشورها حاضر به پذیرش اینکه ایران نیز سهمی در امنیت منطقه داشته باشد، نیستند. لذا پافشاری ایران برای ورود به این سیستم بی‌فایده است. اعراب ما را در جمع خود نمی‌پذیرند. در دوران رژیم گذشته نیز حاضر به قبول نقشی برای ایران در سیستم امنیتی منطقه نشدند. بنابراین روش ما باید جایگزین کردن روابط دو جانبه به جای چند جانبه و آن هم در زمینه‌هایی مثل همکاریهای اقتصادی باشد، تا آنها از سویی ایران احساس خطر نکنند.

کشورهای عربی نیز باید علیرغم تبلیغاتی که دشمنان ایران به عمل می‌آورند، این واقعیت را درک کنند که ایران دشمن آنها نیست. نزاع و مخاصمه هم راه حل مطلوب نیست، دو جنگ خلیج فارس نیز با تلفات زیاد و خسارت‌های سنگین این مسأله را به اثبات رساند. از نظر ایران مسأله جزایر برای همیشه حل و فصل شده است. لکن ایران آمادگی دارد چنانچه در اجرای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ مشکلاتی به وجود آمده، آن را از طریق مذاکرات دو جانبه با امارات عربی متحده حل و فصل کند. امارات عربی متحده نیز باید از طرح مسائلی که موجب برهم خوردن روابط و تهدید دوباره صلح می‌شود پرهیزد و با قبول درخواست ایران برای مذاکره در استمرار صلح در منطقه بکوشد.



در خاتمه لازم است توضیحات مختصری نیز در مورد کتاب حاضر داده شود. فکر نوشتن این کتاب به سال ۱۹۹۲ و آغاز بحران جزایر تنب و ابوموسی بازمی‌گردد. در این سال نگارنده به درخواست دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه مقاله‌ای درباره جزایر تنب و ابوموسی نوشت که در مجله سیاست خارجی منتشر شد. این مقاله سرآغاز نوشتن کتاب حاضر گردید. بلافاصله جمع‌آوری اطلاعات آغاز شد، اما گستردگی مطالب و تداوم بحران جزایر موجب شد تا نگارش کتاب ۴ سال به طول انجامد.

علیهذا چاپ و انتشار این کتاب را مدیون جناب آقای مهندس عباس ملکی معاونت محترم آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه و همچنین جناب آقای فیروز دولت‌آبادی و جناب آقای احمد خویی هستم. از سرکار خانم مریم افروخته به جهت حروفچینی و صفحه‌آرایی متن سپاسگزارم. همچنین از مساعدت‌ها و بردباری‌های همسرم تشکر می‌کنم و از محرومیت‌هایی که به خاطر اینگونه مطالعات بر وی و فرزندانم تحمیل کرده‌ام، از آنها پوزش می‌طلبم.

اصغر جعفری ولدانی

مباحث کلی

- ◀ طرح مسأله
 - ◀ هدف پژوهش
 - ◀ بررسی ادبیات موجود
 - ◀ متغیرهای دخیل
 - ◀ فرضیه‌ها
 - ◀ روش آزمون فرضیه‌ها
-

طرح مسأله

در سال ۱۹۹۲ امارات عربی متحده بعد از ۲۰ سال سکوت، ادعاهای بی‌اساسی را نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی مطرح کرد. این جزایر تا سال ۱۹۰۴ متعلق به ایران بود، اما در این سال از سوی بریتانیا اشغال شد. با اعلام خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس در ۱۹۷۱، مناقشه مربوط به این جزایر نیز حل و فصل شد و حاکمیت ایران بر آنها اعاده گشت. امارات عربی متحده نیز حل و فصل مناقشه را پذیرفت و از طرح جزایر سه‌گانه تا ۱۹۹۲ خودداری کرد.

ادعای جدید امارات عربی متحده آن هم پس از بروز دو جنگ خونبار و ویرانگر در خلیج فارس بسیار تعجب‌برانگیز و غیرقابل انتظار بود. زیرا این دو جنگ که در طی یک دهه روی داد، بیانگر این واقعیت تلخ بود که طرح ادعاهای ارضی ثمره‌ای جز نابودی اقتصاد کشورهای منطقه به دنبال ندارد. این انتظار وجود داشت که این دو جنگ نقطه پایانی بر هرگونه اختلاف‌های مرزی و ارضی در میان کشورهای منطقه بگذارد.

اما هنوز یکسال از خاموش شدن آتش توپخانه‌ها، غرش هواپیماها و صدای مرگبار انفجار بمب‌ها و موشک‌ها نگذشته بود، که مدیرکل وزارت امور خارجه امارات عربی متحده در سپتامبر ۱۹۹۲ ادعا نمود که حاکمیت بر جزایر تنب بزرگ و کوچک از «دوران‌های دیرباز» از آن دولت امارات عربی متحده بوده است. وزیر امور خارجه این کشور نیز در سخنرانی خود در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ادعا کرد که جزایر تنب و ابوموسی «از آغاز تاریخ» به امارات تعلق داشته است.

معلوم نیست مسئولین وزارت خارجه کشوری که از پیدایش آن فقط ۲۵ سال می‌گذرد، چگونه از دوران‌های دیرباز و یا آغاز تاریخ سخن می‌گویند و آیا ایران هم می‌تواند به تاریخ ۲۵۰۰ ساله خود استناد کند. واقعیت این است که اگر قرار باشد، مرزبندی‌های جغرافیایی در منطقه براساس ادعاهای تاریخی معین شود، در این صورت اعراب منطقه بازنده اصلی خواهند بود و بیش از دیگران زیان خواهند دید. استناد به حقوق تاریخی در نهایت به نفع کشوری مانند

ایران است که از پشتوانه تاریخی و تمدنی کهن برخوردار است. در صورت استناد به حقوق تاریخی پرچم ایران تا کرانه‌های رود نیل به اهتزاز درخواهد آمد. در آن صورت نه تنها جزایر تنب و ابوموسی، بلکه تمام کشورها و مناطق جنوبی خلیج فارس شامل عمان، امارات عربی متحده، قطر، بحرین، سواحل شرقی عربستان سعودی در خلیج فارس، تیسفون، مدائن و بسیاری از سرزمین‌های دیگر که از آغاز تاریخ تا اواسط قرن هیجدهم جزو سرزمین ایران بوده‌اند باید به آن بازگردانده شوند.

با این حال ایران هیچگونه چشمداشتی به اراضی دیگران ندارد و بارها سیاست رسمی خود را که احترام به وضع موجود مرزها است، اعلام کرده است. اما اظهارات مقامات امارات عربی متحده و برخی از متحدین آنها که از ادعاهای این کشور حمایت کرده‌اند، نشان می‌دهد که یا آنها اطلاعی از تاریخ ندارند و یا در صدد تحریف آن هستند. لذا این سؤال مطرح می‌گردد که این جزایر از آغاز تاریخ تاکنون به چه دولتی تعلق داشته است؟ هدف این کتاب پاسخ به این سؤال است. به عبارت دیگر این کتاب تاریخ تحلیلی جزایر تنب و ابوموسی از آغاز تا سال ۱۹۹۶ است.

در ضمن بررسی تحلیلی تاریخ جزایر به سؤالات دیگری نیز پاسخ داده شده که عبارتند از: علل اشغال جزایر در سال ۱۹۰۴ توسط بریتانیا چه بوده است؟ آیا این اشغال حاکمیتی به زیان ایران به وجود آورده است؟ علل جار و جنجال‌های ۱۹۹۲ در مورد جزایر تنب و ابوموسی چیست؟ چه عواملی موجب ازسرگیری ادعاهای امارات عربی متحده شده است؟ نقش کشورهای ثالث در این مساله چیست و چرا از ادعای امارات حمایت می‌کنند و...

در این کتاب کلماتی مانند امارات، اختلاف‌های مرزی، ارضی، مطامع توسعه‌طلبانه، بحران و مناقشه زیاد به کار رفته است. منظور از امارات، امارات عربی متحده است و منظور از اختلاف‌های مرزی عدم توافق در مورد محل دقیق مرز است. اما منظور از اختلاف‌های ارضی عدم توافق در مورد قلمرو است. منظور از مطالع توسعه‌طلبانی نیز چشمداشت به اراضی دیگران است. منظور از بحران نیز وقایع مربوط به جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۹۲ است.

منظور از مناقشه حالتی است که از ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ در مورد جزایر تنب و ابوموسی حاکم بود. اما با انعقاد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ این مناقشه حل و فصل شد. ولی هنوز برخی از کشورها از جمله امارات عربی متحده از جزایر به عنوان «سرزمین مورد مناقشه» نام می‌برند. در حالی که وقتی در مورد سرزمینی قرارداد وجود دارد، دیگر آن سرزمین مورد مناقشه و یا منازعه نخواهد بود. آنچه می‌تواند مورد منازعه قرار گیرد، در حقیقت تفاوت یا اختلاف در مورد تفسیر و برداشت از نص و یا روح یک قرارداد است و نه اختلاف در مورد سرزمین. بنابراین، هر کجا در این کتاب از سال ۱۹۷۱ به بعد صحبت از اختلاف شده، منظور اختلاف درباره نحوه اجرای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ است و نه اختلاف در مورد حاکمیت بر جزایر.

از سوی دیگر جامعه بین‌المللی نیز به استثنای چند کشور، اقدام ایران را در اعاده حاکمیت خود بر جزایر تنب بزرگ و کوچک تأیید کرده است. سکوت اعضای دائم شورای امنیت در دسامبر ۱۹۷۱ و به تعویق انداختن موضوع بدون آنکه تاریخی را برای بررسی بعدی تعیین کند، مؤید این مسأله است. علاوه بر آن شیخ رأس‌الخیمه با اینکه از جریان مذاکرات و موارد تفاهم میان ایران و بریتانیا آگاهی کامل داشت، لکن به هیچوجه صلاحیت بریتانیا را تا روز آخر پایان مسئولیتش مورد تردید قرار نداد و حتی صلاحیت آن را در مورد توافقی‌های حاصله مردود نشمرد. لازم به یادآوری است که شارجه و رأس‌الخیمه بموجب قرارداد ۱۸۹۲ تحت الحمایه بریتانیا بودند. به هر حال طبق اصل مسلم حقوق بین‌الملل یعنی acquiesce سکوت و یا به عبارت دیگر عدم مخالفت در قبال ادعای مطروحه از طرف مقابل در حکم رضایت و تأیید آن نظر و ادعاست. بنابراین انتقادهای بعدی شیخ رأس‌الخیمه نمی‌تواند رضایت قبلی وی را مخدوش کند.

هدف پژوهش

در نوشتن این کتاب ۳ هدف عمده موردنظر بوده که عبارتند از: پاسخ به ادعاهای برخی از کشورهای عربی منطقه، اثبات حقانیت ایران و آشنا کردن بیشتر ایرانیان به ویژه نسل جوان با این خطه از سرزمین خود.

۱. پاسخ به ادعاهای برخی از کشورهای عربی

در طی ۵ سال ۹۶-۱۹۹۲ دشمنان این آب و خاک به طور مکرر ادعا کرده و می‌کنند که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به امارات عربی متحده است. از سوی دیگر اساتید دانشگاههای بغداد، بصره، قاهره و امارات عربی متحده اقدام به نگارش و تألیف کتاب‌ها و مقالاتی در مورد جزایر تنب و ابوموسی کرده و با انعکاس وارونه حقایق، سعی در خدشه‌دار کردن تمامیت ارضی کشور ما نموده‌اند. در این مورد می‌توان به عنوان مثال از کتابهای زیر نام برد.

- دکتر محمد عبدالله الرکن، دکتر عبدالرزاق شکاره و جمیل محمد محمد مراد،^(۱) بعد

تاریخی و قانونی اختلاف‌های میان امارات عربی متحده و ایران بر سر جزایر سه‌گانه، انتشارات شورای همکاری خلیج فارس، ۱۹۹۲.

- دکتر ولید حمدی اعظمی،^(۲) نزاع بین دولت امارات عربی و ایران در مورد جزایر

ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در دوره بریتانیا، لندن، ۱۹۹۳.

- عبدالحسین قطیفی،^(۳) قضیه جزایر ابوموسی و تنب‌ها در حقوق بین‌الملل، انتشارات

دانشگاه بغداد، ۱۹۷۲.

از سوی دیگر کشورهای عربی سالیانه مبالغ زیادی را در اختیار اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاههای غربی قرار می‌دهند تا آنها با نوشتن کتاب یا مقاله، حقوق ایران را نسبت به آنها و سرزمین‌های آن زیر سوال ببرند. به عنوان مثال در سال ۱۹۷۱ حاکم شارجه قراردادی را با یک موسسه بریتانیائی منعقد کرد. این مؤسسه در گزارشی که تهیه کرده ادعا نموده که «هزاران سند و صدها نقشه» جمع‌آوری کرده که نشان می‌دهد جزیره ابوموسی «از نخستین روزهای تاریخ مدون خود متعلق به حاکمان شارجه» بوده است.^(۴) در سال ۱۹۹۲ نیز امارات عربی متحده قراردادی را با یکی از محققین مرکز پژوهش‌های ژئوپولیتیک و مرزهای بین‌المللی در دانشکده مطالعات آفریقا و شرق‌شناسی دانشگاه لندن در مورد جزایر تنب و ابوموسی منعقد کرده است.

انتشار اینگونه کتابها، مقالات و گزارش‌های تحریف شده، موجب شده تا برخی از

پژوهشگران بیطرف نیز به علت استفاده از این منابع و عدم دسترسی به منابع ایرانی حقایق را

وارونه جلوه دهند. در این مورد می‌توان به عنوان مثال به دو منبع زیر که اولی بیگانه و دومی اسماً ایرانی است، اشاره کرد:

- Alen, J. Day, Border and Territorial disputes, London: Longman Group V.K. Ltd, 1987.

- S.H. Amin, International and legal Problems of the Gulf, London: Middle East and North African Studies Limited, 1981.

در اکثر آثاری که به زبانهای خارجی نوشته شده، عنوان «اشغال» در مورد جزایر تنب و ابوموسی به کار رفته است. اطلاق این عنوان به نوبه خود استنباط غلطی را موجب گردیده است. در حالی که ایران و شارجه در مورد ابوموسی یک یادداشت تفاهم امضاء کرده‌اند. اما در بسیاری از منابع خارجی این مساله مهم عمده یا سهواً نادیده گرفته شده است. همچنین در این نوشته‌ها به حسن نیت ایران در مورد انصراف از بحرین که در مقابل تأمین حقوق آن بر جزایر تنب و ابوموسی صورت گرفت، اشاره‌ای نمی‌شود. این امر شاید تا حدی به این علت است که بین حل و فصل اختلاف‌های مربوط به بحرین و حل و فصل مربوط به جزایر تنب و ابوموسی تقریباً ۱۸ ماه فاصله ایجاد شد. در حالی که جزایر بحرین، تنب و ابوموسی به صورت یک مجموعه مورد مذاکره قرار گرفت. حتی در سال ۱۹۷۱ وزارت امور خارجه ایران ناگزیر شد که در این مورد توضیحاتی را برای روشن کردن اذهان عمومی در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دهد.

همچنین تا سال ۱۹۹۲ عدم انتشار متن یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و ضمائم آن به علت محرمانه بودن موجب شده بود که نویسندگان مختلف اظهارنظرهای گوناگونی در مورد آن بنمایند و حق حاکمیت ایران را بر جزیره ابوموسی زیر سوال ببرند. توضیحات کافی در این مورد در فصل مربوط به «نگاهی به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱» در کتاب آمده است. همین مساله در آغاز بحران جزایر در ۱۹۹۲ سبب موضع‌گیری‌های تندی علیه ایران شد. تا اینکه انتشار نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ وزیر امور خارجه ایران به وزیر امور خارجه بریتانیا که جزء تفکیک‌ناپذیر یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ است، سبب فروکش کردن بحران گردید. در این نامه گفته شده که حفظ امنیت جزیره ابوموسی برعهده دولت ایران است. به عبارت دیگر اقدام ایران در

بازرسی افراد کشتی «خاطر» برای ورود به جزیره ابوموسی در این سال کاملاً قانونی و طبق مفاد یادداشت تفاهم بوده است.

هدف از بیان مطالب مذکور این است که دشمنان این مرز و بوم برای خدشه‌دار کردن حاکمیت آن بسیار فعال هستند. در این میان متأسفانه خود ما هم به علت عدم انجام تحقیقات کافی و انتشار به موقع حقایق و واقعیت‌ها مقصر هستیم. در سالهای قبل از انقلاب هیچگونه تلاشی در این راه به عمل نیامد، به نحوی که حتی یک مقاله علمی در این مورد منتشر نشد. اکنون ضروری است که پژوهشگران ایرانی در قبال این امر ساکت ننشینند و با انتشار مقاله و کتاب، حقایق و واقعیت‌ها را همانطور که هست، بازگو کنند. به نظر نگارنده در مقابل دشمنان این آب و خاک تنها اتکاء به قدرت نظامی کافی نیست، البته تقویت نظامی برای حفظ تمامیت ارضی کشور لازم است، اما نقش قلم را نباید نادیده گرفت. بنابراین در مقابل دشمنان این مرز و بوم باید در دستی سلاح و در دستی دیگر قلم برگرفت و این قلم خوشوقت است که رسالت خویش را در دفاع از این مرز و بوم انجام داده است.^(۱)

۲. اثبات حقانیت ایران

در رژیم گذشته ایران توجهی به جمع‌آوری اسناد و مدارک مربوط به تعلق این جزایر به ایران مبذول نکردید. دولت ایران از آنجا که تعلق این جزایر را به کشور قطعی و مسلم می‌دانست، ضرورتی برای این کار احساس نمی‌کرد. همین امر سبب شد تا برخی از کشورهای عربی دولت ایران را متهم کنند که اسنادی برای اثبات ادعای خود ندارد زیرا اگر غیر از این بود، آن را ارائه می‌داد. به عنوان مثال هنگامی که مساله جزایر سه گانه در دسامبر ۱۹۷۱ در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد، نماینده ایران فقط یک نقشه ارائه داد که از یک دائرةالمعارف بود و وقتی نماینده عراق تاریخ و محل چاپ نقشه را پرسید، وی پاسخی نداشت که ارائه دهد. این امر با استهزاء و تمسخر نماینده عراق روبرو شد. وی با کنایه اظهار نمود که «این مطلب را به ذکاوت نمایندگان [شورای امنیت] واگذار می‌کنم تا درباره وجود چنین دائرةالمعارف و محل چاپ و

انتشار آن تعمق کنند و حدس بزنند».

این امر در حالی بود که یک نویسنده غربی به ظاهر بیطرف نیز در کتابی که در مورد اختلافهای مرزی نوشته، ادعا کرده که هنگام طرح جزایر سه گانه در جلسات اتحادیه عرب در دسامبر ۱۹۷۱، شیخ رأس الخیمه «۱۸ سند» ارائه داد که ادعای این شیخ نشین را مبنی بر اینکه جزایر تنب متعلق به رأس الخیمه است، تأیید می‌کرد. این اسناد را یک موسسه تحقیقاتی انگلیسی با پول اعراب تهیه کرده بود.

این کتاب شرح استمرار مالکیت و حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در طول بیش از ۲۵۰۰ سال است. حتی اشغال ۶۸ ساله جزایر از سوی بریتانیا نیز حاکمیتی به زیان ایران ایجاد نکرد. زیرا در طول این مدت ایران با انجام اقدامات متعدد منجمله نصب پرچم، برداشتن پرچم شارجه، رفت و آمد به جزایر و ارسال بیش از ۳۰ یادداشت اعتراض برای بریتانیا از حاکمیت خویش بر جزایر چشم‌پوشی ننمود.

به عبارت دیگر، این کتاب سند حقانیت ایران نسبت به جزایر تنب و ابوموسی است. این کتاب دربرگیرنده مجموعه‌ای از اسناد و مدارک تاریخی، نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی است که در آنها حقوق حقه ایران نسبت به این جزایر مورد تأکید قرار گرفته است. در این کتاب مشخصات کامل بیش از ۵۰ سند و نقشه در مورد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران آورده شده است. اکثر این اسناد و نقشه‌ها از سوی دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند انتشار یافته و گواه صادق و معتبری در مورد تعلق این جزایر به ایران است. علاوه بر آن اسناد و مدارک مربوط به رد مسئولیت دوگانه یا مشترک یک فصل کامل کتاب را به خود اختصاص داده است، اسناد و مدارکی که در آن تردید نمی‌توان کرد. ادعای مسئولیت دوگانه نخست از سوی مقامات بریتانیا ارائه شد و امروز از طرف میراث‌خواران آنها در منطقه دنبال می‌شود.

۳. استفاده از تجارب گذشته

هدف دیگر تالیف این کتاب، تدوین تاریخ این جزایر به منظور آشنائی بیشتر مردم ایران

به ویژه نسل جوان با این خطه از سرزمین خویش است. زیرا اکثر مردم ایران اطلاعات زیادی در مورد این جزایر ندارند. از سوی دیگر آشنائی نسل جوان ایران با نیرنگ‌ها، ترفندها و آزمندیهای دشمنان این مرز و بوم ضروری است. می‌گویند «تاریخ آینه عبرت» است. این گفته را ارج نهیم و از تجارب گذشته به عنوان هادی و راهنمای عمل در آینده بهره بگیریم.

بررسی ادبیات موجود

در قسمت‌های قبلی راجع به نوشته‌ها و پژوهشهایی که درباره جزایر ایرانی تنب و ابوموسی انجام شده، توضیح داده شد. نویسندگان عرب با تحریف حقایق مربوط به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی تلاش کرده‌اند تا حاکمیت ایران را بر این جزایر زیر سؤال ببرند. نویسندگان اروپائی و آمریکایی که برخی از آنها نیز ایرانی هستند، به علت عدم دسترسی به منابع ایرانی و یا به خاطر طرفداری از هر دو طرف دعوا، حقایق و واقعیت را به شکل درست بازگو نکرده‌اند.

در ایران نیز در سالهای قبل از انقلاب هیچگونه کتابی منتشر نشد. مقاله یا نوشته‌ای هم که ارزش علمی داشته باشند، منتشر نشده است. البته در مطبوعات ایران در سالهای ۵۰-۱۳۴۹ مطالب بسیاری در مورد جزایر تنب و ابوموسی انتشار یافته که حجم زیاد آن باعث تعجب و حیرت می‌شود ولی این مطالب اکثراً تکراری و مسائل حاشیه‌ای است و بطور کلی جنبه ژورنالیستی دارد. البته در سال ۱۹۹۲ بحران جزایر تنب و ابوموسی موجب شد تا برخی از پژوهشگران ایرانی به بررسی این مساله روی آورند. به طوری که تاکنون چند مقاله در این باره منتشر شده که در فهرست منابع نام آنها آمده است.

به هر حال مسایل مذکور سبب نگارش این کتاب شد. در تالیف کتاب از منابع گوناگونی بهره برده‌ام که با آنها در زیرنویس‌ها و فهرست منابع آشنا خواهید شد. اما بنیان این نوشته را منابع معتبر و دست اول و گفته‌ها و اظهارات مقامات رسمی تشکیل می‌دهد. این منابع عبارتند از:

۱. اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا از اواخر قرن نوزدهم تا اوائل دهه ۱۹۶۰.
 ۲. اسناد وزارت امور خارجه ایران.
 ۳. روزنامه‌های آیندگان، اطلاعات و کیهان در سالهای ۱۳۴۹-۵۰.
 ۴. روزنامه‌های اطلاعات، ابرار، ایران، جمهوری اسلامی، رسالت، سلام، کیهان و همشهری در سالهای ۱۳۷۱-۷۵.
- برای بررسی وقایع مربوط به سالهای ۱۹۷۱-۹۶، که یک دوران ۲۵ ساله را دربرمی‌گیرد، چاره‌ای جز استفاده از روزنامه‌ها نبوده است. نیازی به گفتن نیست که روزنامه‌ها جزو منابع دست اول به شمار می‌روند. اظهارات و گفته‌های مسئولین و مقامات ایرانی و غیرایرانی در سالهای ۱۹۷۱-۹۶ راجع به جزایر تنب و ابوموسی را فقط از طریق روزنامه‌ها می‌شد به دست آورد. زیرا اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا و ایران مربوط به سالهای مذکور هنوز منتشر نشده است. از سوی دیگر در مواردی دیدگاههای روزنامه‌های ایران با دیدگاههای دولت ایران نزدیک بوده است. لذا در اینگونه موارد نیز استفاده از روزنامه مفید بوده است.
۵. از خاطرات اسدالله علم وزیر دربار پیشین ایران نیز استفاده شده است. وی نقش مهمی در مذاکرات بین ایران و بریتانیا در مورد جزایر برعهده داشت. علم روابط بسیار خوبی با بریتانیا داشت و به قولی «مهره بسیار مهم» آنها در ایران به شمار می‌رفت. از این نظر جای تعجب نیست که وی در مذاکرات بیش از آنکه از حقوق ایران دفاع کند از بریتانیا حمایت کرده است. علم طبق نوشته‌های خود در بسیاری از موارد تلاش کرده تا موضع شاه را تعدیل نموده و نظرات بریتانیا را به وی بقبولاند. دو ترجمه از یادداشت‌های اسدالله علم به فارسی به شرح زیر در دست است:
- اسدالله علم، یادداشت‌های علم، جلد اول، تهران: انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۷۱.
- گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، دو جلد، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۱.

متغیرهای دخیل

با توجه به اینکه کتاب حاضر یک مقطع تاریخی طولانی را دربر می‌گیرد، لذا در هر برهه زمانی متغیرهای خاصی دخالت داشته‌اند. در آغاز قرن بیستم متغیرهای زیر در اشغال جزایر تنب و ابوموسی از سوی بریتانیا دخیل بوده‌اند: اهمیت استراتژیکی جزایر، تجدید نیروی دریایی ایران، استقرار پست‌های گمرکی در برخی بنادر و جزایر ایرانی برای سر و سامان دادن به وضع گمرکات، اقدام ایران به برقراری روابط نزدیک با شیوخ خلیج فارس، اقدامات مستشاران بلژیکی گمرک برای نصب پرچم ایران در بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس، تقاضای تجار ایرانی برای استفاده از جزیره ابوموسی به عنوان پایگاه تجاری به جای بندر لنگه، تلاش روسها برای ایجاد پایگاه دریائی در یکی از بنادر و یا جزایر ایران در خلیج فارس، نفوذ روزافزون آلمان در منطقه و بالاخره اعلام دکترین مونروئه بریتانیا برای خلیج فارس.

در پیدایش بحران جزایر در سال ۱۹۹۲ و تداوم آن نیز این متغیرها نقش داشته‌اند: اتخاذ تدابیر امنیتی ایران در جزیره ابوموسی، اقدام ایران در برقراری روابط نزدیک با کشورهای عربی خلیج فارس، پافشاری ایران برای ورود به سیستم امنیت دسته‌جمعی منطقه، فقدان دید کلان، استراتژیک و همگون در سیاست خارجی ایران، ترس برخی کشورهای خلیج فارس از ایران (هم به عنوان همسایه بزرگتر و هم از اسلام‌گرائی آن) مشکلات درونی و بیرونی امارات عربی متحده، برداشت نادرست امارات عربی متحده از جنگ دوم خلیج فارس، اختلافهای بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نقش تعیین کننده عربستان در شورا، مشکلات داخلی کشورهای عربی خلیج فارس، مخالفت ایران با روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، نیاز غرب به فروش اسلحه به کشورهای خلیج فارس، حضور نیروهای خارجی در منطقه، نظم نوین جهانی و وجود تنش‌های سیاسی ایران با آمریکا، انگلیس، عربستان و مصر.

نقش تمام این متغیرها در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. اما روشن است که تمام این متغیرها نقش یکسانی نداشته‌اند. لذا در مورد متغیرهای عمده‌تر، توضیحات بیشتری در کتاب داده شده است. اما با توجه به اینکه کتاب حاضر یک مقطع طولانی تاریخی را دربر

می‌گیرد لذا در اینجا متغیرهایی که در بیشتر دوران مورد بررسی حضور داشته و نقش مهمتری ایفاء کرده‌اند، به عنوان متغیرهای عمده در نظر گرفته شده است. این متغیرها که از ترکیب چند متغیر بدست آمده عبارتند از: آ‌زهای سرزمینی ایران، تقویت توان دفاعی ایران، جاه‌طلبی‌های ارضی اعراب و دخالت کشورهای خارجی. متغیرهای اول و دوم از سوی برخی کشورهای عربی و غربی مطرح شده است. توضیحات زیر چگونگی نقش این متغیرها را روشن می‌کند.

۱. آ‌زهای سرزمینی ایران

برخی کشورهای عربی و غربی ایران را متهم به چشمداشت‌های ارضی می‌کنند. این کشورها ادعا می‌کنند که ایران چه در رژیم گذشته و چه در دوره جمهوری اسلامی از یک سیاست توسعه‌طلبانه به زیان کشورهای عربی پیروی کرده است. یک نویسنده عرب نوشته است: «سیاست توسعه‌طلبانه رضاشاه توسط فرزندش دنبال شد. وصیت او به فرزندش محمدرضا شاه این بود که ما ساحل شرقی (خلیج فارس) را از وجود اعراب آزاد کردیم و تو باید ساحل غربی آن را آزاد سازی». جانشین وزیر امور خارجه امارات عربی متحده نیز ضمن طرح ادعاهای این کشور در مورد جزایر تنب و ابوموسی گفته است: «چنین به نظر می‌رسد که اهداف سیاست خارجی ایران با روی کار آمدن جمهوری اسلامی با اهداف رژیم شاه تغییر نکرده است». به این ترتیب کشورهای عربی تلاشهای ایران برای اعمال حاکمیت موثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس را نوعی توسعه‌طلبی تلقی می‌کنند. ایران طی ۳ برهه زمانی چنین تلاشهایی را به عمل آورده است. نخستین تلاشهای ایران در اواخر قرن نوزدهم صورت گرفت که دولت بریتانیا آن را یک سیاست تهاجمی و به زیان موقعیت ممتاز خود در خلیج فارس به شمار آورد. در این دوره ایران توانست حاکمیت موثرتر خویش را بر بندر لنگه و جزیره سیری اعمال کند. دومین تلاشهای ایران در دوره رضاشاه صورت گرفت. وی در مورد تحکیم حاکمیت ایران بر خوزستان، قشم، هنگام و جاسک موفق شد، اما تلاشهایش برای اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به علت مخالفت سرسختانه بریتانیا به نتیجه نرسید. سومین تلاشهای

ایران در زمان محمدرضا شاه انجام شد و نتیجه آن اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۷۱ به دنبال اعلام خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس بود. همچنین در سال ۱۹۹۱ در جریان جنگ دوم خلیج فارس، ورود بی سابقه ناوگان‌های خارجی به این منطقه، ایران را نسبت به امنیت جزیره ابوموسی نگران کرد. در نتیجه بر تدابیر امنیتی در جزیره افزود. برخی کشورهای عربی و غربی، اتخاذ چنین تدابیری را ادامه همان سیاست‌های توسعه طلبانه شاه تلقی و ادعا کردند که شاه نیمی از جزیره ابوموسی را به دست آورد و دولت فعلی ایران بر نیم دیگر آن دست انداخته است.

۲. تقویت توان نظامی ایران

کشورهای عربی و برخی متحدین غربی آنها به تقویت توان نظامی ایران در مقاطع مختلف اشاره کرده و آن را در جهت سیاست «توسعه طلبانه» ایران تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر تقویت توان نظامی ایران در خلیج فارس خوش‌آیند قدرتهای سلطه طلب منطقه‌ای و جهانی نیست. به یاد داشته باشیم که ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس در اواخر قرن نوزدهم، برای دولت بریتانیا که خلیج فارس را به «دریاچه بریتانیا» تبدیل کرده بود، خوش‌آیند نبود، و این یکی از علل اشغال جزایر تنب و ابوموسی بود.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ نیز تقویت توان دفاعی ایران با مخالفت برخی کشورها روبرو شد و لذا با ایران به مخالفت برخاستند. به عنوان مثال نماینده عراق در شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ در حالی از «ماشین نظامی» ایران صحبت می‌کرد که ایران از نظر نظامی از عراق ضعیف‌تر بود. سخنان نماینده عراق و برخی دیگر از کشورهای تندرو عربی در زمانی ایراد می‌شد که ایران با استقلال بحرین موافقت کرده بود.

پس از پایان جنگ ایران و عراق دولت ایران در صدد بازسازی نیروهای نظامی خود برآمد، این بار نیز با مخالفت شدید آمریکا و برخی کشورهای منطقه روبرو شد. دو عامل سبب شد که ایران به بازسازی نیروهای نظامی خود بپردازد. نخست آنکه جنگ ۸ ساله ایران و عراق،

توان نظامی آن را به تحلیل برده بود. دیگر اینکه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ایران را با توجه به داشتن مرزهای مشترک با ۱۵ کشور و وجود کانون‌های متعدد بحران در منطقه نسبت به مسائل امنیتی خود نگران کرده بود. اما کشورهای غربی و عربی بدون توجه به این مسایل، بازسازی نیروهای نظامی ایران را هدف حملات تبلیغاتی خود قرار داده و ایران را متهم کردند که در صدد ایجاد زرادخانه نظامی علیه کشورهای منطقه است. در این تبلیغات ایران مسبب بروز بحران جزایر در سال ۱۹۹۲ اعلام گردید.

واقعیت این است که برخی کشورها تمایلی ندارند که یک همسایه قوی و بزرگ در مرزهای خود داشته باشند. در میان کشورهای عربی خلیج فارس عربستان و عراق در این زمره‌اند و بیشترین تبلیغات علیه ایران از سوی این دو کشور به عمل آمده است. در حالی که کشورهای کوچک و ضعیف خلیج فارس مانند قطر، عمان و یمن به علت نگرانی از عربستان سعودی، به ایران به عنوان قدرت متوازن کننده از نظر استراتژیک می‌نگرند و توانمندی آن را در برابر توسعه طلبی عراق و یا عربستان لازم می‌دانند.

۳. توسعه طلبی اعراب

از اواسط قرن نوزدهم تاکنون اعراب و متحدان آنها به طور دائم تمامیت ارضی ایران را از دو طرف جنوب و غرب تهدید کرده‌اند. از سوی جنوب، با تضعیف ایران به دنبال مرگ نادرشاه افشار، سلاطین عمان و مسقط به نواحی جنوبی ایران مثل بندرعباس و هرمز دست انداختند. با قدرت یابی قاسمی‌ها در شارجه و رأس‌الخیمه دست‌اندازی آنها به سواحل جنوبی ایران آغاز شد و یک شاخه از آنها موفق شد در لنگه مستقر شود. با تسلط بریتانیا بر خلیج فارس از آغاز قرن نوزدهم، ایران از سوی این قدرت جدید که به نفع اعراب عمل می‌کرد، در معرض تهدید قرار گرفت. بریتانیا بسیاری از بنادر و جزایر ایران را در خلیج فارس اشغال کرد و در این میان جزایر تنب و ابوموسی را به شیوخ تحت‌الحمایه خود واگذار نمود و بحرین را نیز در اشغال خود نگاه داشت و سرانجام آن را در سال ۱۹۷۰ از ایران جدا نمود.

در غرب ایران نیز، عراق خود را میراث‌خوار امپراتوری عثمانی تلقی می‌کند. توسعه‌طلبی عثمانی از قرن هفدهم به بعد به زیان ایران و به نفع عراق کنونی تمام شده است. کشمکش‌های بین ایران و عثمانی موجب بروز ۲۴ جنگ و انعقاد بیش از ۲۰ عهدنامه مرزی شد. با تأسیس کشور عراق بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی در قرن بیستم این کشمکش‌ها ادامه یافت که سرانجام منجر به جنگ ۸ ساله عراق با ایران شد. عراق ادعا می‌کند که در دوره امپراتوری عثمانی، اروندرود، خوزستان، کویت، جزایر وره و بویان متعلق به عراق بوده است، لذا ادعای حاکمیت بر این مناطق را دارد.

اصولاً اساس سیاست خارجی عراق بر تجزیه خوزستان ایران و الحاق آن به این کشور بنا شده است. عراق خوزستان ایران را «عربستان» و خلیج فارس را «خلیج عربی» و یا «فلسطین دوم» می‌نامد که از سوی ایران اشغال شده است. توسعه‌طلبی عراق به همین جا خاتمه نمی‌یابد. الشیب نماینده عراق در سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ ضمن ادعای اینکه جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی متعلق به اعراب است، اظهار داشت: «در حقیقت تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که نه تنها جزایر مذکور تحت حاکمیت اعراب بوده‌اند، بلکه تسلط اعراب تا جزایر قشم، تنگه هرمز و گاه تا سواحل ایران رسیده است».

در این مورد عراق تنها نبوده است و کشورهای کویت، عربستان، امارات عربی متحده، سوریه، مصر و لیبی از این ادعاها حمایت کرده‌اند. شرح حمایت‌های آنها در مورد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به امارات در این کتاب آمده است و برای اطلاع از حمایت کشورهای یاد شده در سایر موارد به کتابهای دیگر نویسنده باید مراجعه کرد.^(۸) از سرگیری ادعای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در سال ۱۹۹۲ و حمایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، اعضای پیمان دمشق ۶+۲ و اتحادیه عرب از این کشور در همین راستا قابل ارزیابی است.

۴. نقش کشورهای ثالث

در آغاز قرن بیستم بروز رقابت میان بریتانیا، روسیه و آلمان برای نفوذ در خلیج فارس و بروز تنش‌های سیاسی در روابط ایران با بریتانیا سبب اشغال جزایر تنب و ابوموسی از سوی کشور اخیر گردید. بریتانیا پس از اشغال جزایر، آنها را به شیوخ تحت‌الحمایه خود یعنی شارجه و رأس‌الخیمه واگذار کرد. از زمان اشغال جزایر در سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ ایران با دولت بریتانیا در مورد این جزایر درگیر مناقشه بود.

با خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ حاکمیت ایران بر این جزایر اعاده گشت، اما از این تاریخ عراق و چند کشور دیگر عربی در این مورد جانشین بریتانیا شدند. از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ دولت عراق شدیدترین مخالفتها را با اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر به عمل آورد. عراق مساله جزایر را در اتحادیه عرب و شورای امنیت مطرح کرد. علت مخالفت عراق از یک سو اختلافهای ارضی و مرزی آن کشور با ایران بود. از سوی دیگر براساس برخی گزارشها، عراق قصد داشت از جزایر تنب به عنوان پایگاه برای نیروی دریایی خود و یا شوروی سابق استفاده کند. به همین دلیل به رأس‌الخیمه و عده کمکهای مالی زیادی را داده بود و این امر یکی از علل عمده عدم توافق این شیخ‌نشین با ایران بود.

از سال ۱۹۷۵ که ایران و عراق در الجزیره به توافق رسیدند تا سال ۱۹۷۹ دولت عراق در مورد مساله جزایر سکوت کرد. لیکن با آغاز جنگ با ایران دوباره این مساله را مطرح کرد. اما از سال ۱۹۸۱ همزمان با شکست‌های آن در جبهه، این کشور مساله جزایر را فراموش کرد و این امر تا سال ۱۹۹۲ ادامه داشت.

از سال ۱۹۹۲ به بعد عربستان سعودی، مصر، انگلیس و آمریکا سبب پیدایش بحران جزیره ابوموسی و گسترش آن شدند. علت تحریکات این کشورها، تضمین منافع ملی آنها و وجود تنش‌های سیاسی در روابط آنها با ایران بود. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که مساله جزایر ۳ گانه تنب و ابوموسی چگونه با مسایل بین‌العربی و بین‌المللی گره خورده است.

فرضیه‌ها

بر مبنای چهار متغیر یاد شده می‌توان ۴ فرضیه در مورد علل پیدایش مناقشه و بحران جزایر تنب و ابوموسی ارائه داد. این فرضیه‌ها عبارتند از:

۱. چشم‌داشت‌های ارضی ایران احتمالاً موجب بروز مناقشه و بحران جزایر تنب و ابوموسی شده است.

۲. به نظر می‌رسد تقویت توان نظامی ایران سبب بروز مناقشه و بحران جزایر گردیده است.

۳. احتمالاً توسعه‌طلبی اعراب موجب پیدایش و گسترش مناقشه و بحران جزایر شده است.

۴. احتمالاً دخالت کشورهای ثالث سبب پیدایش و گسترش مناقشه و بحران جزایر گردیده است.

در این کتاب فرضیه‌های اول، دوم و سوم به عنوان فرضیه‌های جانشین رقیب و فرضیه چهارم به عنوان فرضیه اصلی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

روش آزمون فرضیه‌ها

در این پژوهش برای بررسی و آزمون فرضیه‌ها از دو روش ابطالی و اثباتی استفاده شده است. روش ابطالی برای آزمون فرضیه‌های ۱ و ۲ و روش اثباتی برای آزمون فرضیه‌های ۳ و ۴ استفاده گردیده است. برای ابطال یا اثبات فرضیه‌ها، هم از موارد گواه یا شاهد و هم از داده‌های گرد آمده استفاده شده است. به عنوان مثال در مورد ابطال فرضیه نخست هم از موارد گواه و هم از داده‌ها استفاده به عمل آمده است. در مورد فرضیه دوم ابتدا مفاهیم انتزاعی تبدیل به مفاهیم انضمامی شده و سپس از طریق شاخص‌های آماری بطلان این فرضیه اثبات گردیده است. برای اثبات فرضیه سوم هم از داده‌های مختلف و هم از موارد گواه استفاده شده است. در اثبات این فرضیه مفاهیم کیفی، ذهنی و ارزشی تبدیل به مفاهیم کمی، عینی و سنجش‌پذیر شده است.

سپس با استفاده از جداول آماری این فرضیه اثبات گردیده است. اما فرضیه چهارم که فرضیه اصلی پژوهش است با استفاده از داده‌های مختلف اثبات شده است. در زیر توضیحات بیشتری در مورد نحوه و چگونگی ابطال یا اثبات فرضیه‌های مذکور آورده شده است:

ابطال فرضیه اول

ایران از زمان مرگ نادرشاه در ۱۷۴۷ تاکنون سیاست‌های توسعه ارضی نداشته است. بلکه برعکس، در این مدت که حدود ۲ قرن و نیم به طول انجامیده، مثل برف از هر طرف آب شده است. نگاهی به نقشه سیاسی ایران در دوره نادرشاه نشان می‌دهد که وسعت آن در آن دوران ۲ برابر وسعت فعلی بوده است. در این مدت ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، آذربایجان، قره‌باغ، ارمنستان، افغانستان، بخشی از سیستان و بلوچستان، بخشی از اراضی غرب کشور (اراضی انتقالی) و بحرین از ایران جدا شدند.

اکنون نیز ایران هیچگونه ادعای ارضی نسبت به هیچیک از همسایگان خود ندارد و سیاست رسمی آن احترام به وضع موجود مرزها است. ایران از میان ۱۵ کشور همسایه خود، تنها با دو کشور اختلاف‌های مرزی و ارضی داشته، که آن دو کشور (عراق و امارات) نیز عرب بوده‌اند. اگر ایران از یک سیاست توسعه طلبانه در منطقه پیروی می‌کند پس چرا این سیاست شامل کشورهای دیگر مثل افغانستان و پاکستان و یا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نمی‌شود؟ زیرا که این کشورها نیز در گذشته به طوری که گفته شد، بخشی از ایران بوده‌اند ولی ایران هیچگونه ادعای ارضی نسبت به آنها ندارد. لذا می‌توان گفت که این ایران نیست که چشمداشت‌های ارضی نسبت به دو کشور عربی یاد شده داشته، بلکه این عراق و امارات هستند که از سیاست‌های توسعه طلبانه پیروی می‌کنند.

از سوی دیگر سیاست رسمی و اعلام شده جمهوری اسلامی حفظ وضع موجود مرزها در منطقه است. سیاست توسعه طلبانه با تثبیت مرزها مغایرت دارد، پس سیاست ایران نمی‌تواند توسعه طلبانه باشد. موارد گواه در مورد این سیاست ایران زیاد است به عنوان مثال

ایران از تمامیت ارضی کویت در مقابل توسعه‌طلبی عراق، از تمامیت ارضی قطر در مقابل توسعه‌طلبی عربستان، از تمامیت ارضی عراق در مقابل مقاصد ترکیه نسبت به شمال این کشور، از تمامیت ارضی عمان در مقابل جنبش ظفار، از تمامیت ارضی یمن در مقابل توسعه‌طلبی‌های عربستان و از تمامیت ارضی کشورهای عربی در مقابل توسعه‌طلبی اسرائیل حمایت کرده است.

ابطال فرضیه دوم

تقویت توان نظامی ایران جنبه دفاعی داشته و دارد. ایران از اواخر قرن نوزدهم تاکنون به هیچ کشوری تجاوز نکرده است. در حالیکه در این مدت چندین بار مورد تجاوز قرار گرفته و اشغال شده است، که نمونه‌های آن تجاوز به ایران در جنگ جهانی اول و دوم و آخرین آن تجاوز عراق است.

از سوی دیگر تقویت توان نظامی ایران در قرن نوزدهم سبب اشغال جزایر تنب و ابوموسی و در ۱۹۷۰ موجب جدایی بحرین از ایران و در سال ۱۹۹۲ سبب ادعای امارات عربی متحده، گردید. به این ترتیب این سؤال مطرح می‌گردد که چه کشوری از تقویت توان نظامی ایران استفاده کرده است ایران یا اعراب؟ علاوه بر آن ایران بارها آمادگی خود را برای امضای یک پیمان عدم تجاوز با کشورهای جنوبی خلیج فارس اعلام کرده، اما پاسخ مثبتی دریافت نکرده است.

از طرف دیگر در مورد توانایی نظامی ایران چه در دوره رژیم گذشته و چه در دوره جمهوری اسلامی مبالغه شده است. ایران طی ۱۰ سال ۷۳-۱۹۶۴ در مجموع حدود ۲ میلیارد دلار اسلحه بشرح جدول زیر خریداری کرده است:

واحد: میلیون دلار

نام کشور	کشورهای آمریکای شمالی	اتحاد جماهیر شوروی سابق	انگلستان	آلمان	فرانسه	سایر کشورها	جمع
میزان	۱۳۱۰	۴۳۸	۱۲۹	۹	۱	۱۵۸	۲۰۴۴

مأخذ: فاروقی، لوروریه، ایران بر ضد شاه، ص ۱۱۵

ایران از نظر نظامی تا سال ۱۹۷۱ از عراق ضعیف‌تر بود و تنها در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ به برابری نظامی با عراق دست یافت. جدول زیر که از منابع عربی گرفته شده بیانگر این مسأله است:

کشور	تعداد نیروی‌های نظامی	تعداد تانک	تعداد هواپیما	تعداد هلی‌کوپتر	تعداد زره‌پوش
ایران	۱۷۵ هزار نفر	۱۱۶۰	۲۱۶	۱۱۲	۲۰۰۰
عراق	۱۰۰ هزار نفر	۱۳۹۰	۲۱۸	۱۰۱	۱۳۰۰

مأخذ: نخله، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ص ص ۶۴-۶۰.

هزینه‌های نظامی ایران بعد از پایان جنگ ایران و عراق، علیرغم تضعیف توان نظامی ایران در طول جنگ از کشورهای خلیج فارس بسیار کمتر بوده است. بودجه دفاعی ایران با بیش از ۶۰ میلیون نفر جمعیت، سالانه به طور میانگین ۲/۷ میلیارد دلار و هزینه دفاعی برای هر ایرانی سالانه ۴۵ دلار بوده است.^(۹) در حالی که جدول زیر نشان می‌دهد که بودجه نظامی و هزینه سرانه نظامی چند کشور جنوبی خلیج فارس بسیار بیشتر از ایران است:

سال	۱۹۹۵	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵		
نام کشور	جمعیت میلیون نفر	بودجه نظامی	سرانه دلار	بودجه نظامی	سرانه دلار	بودجه نظامی سرانه دلار
شرح		میلیارد دلار		میلیارد دلار		میلیارد دلار
عربستان سعودی	۱۷/۲	۱۶/۴	۱۲۲۲	۱۴/۳	۱۱۱۲	۱۳/۲
امارات عربی متحده	۲/۳	*	*	۱/۹	۱۰۲۵	۱/۹
کویت	۱/۷	۱/۶	۱۰۸۴	*	*	۳/۶۵
						۲۱۴۷

* آمار در دسترس نیست.

Source: I.F.S. Oct. 1996 and Europa World Yearbook 1995.

اثبات فرضیه سوم

برای اثبات این فرضیه باید اختلافهای مرزی و ارضی کشورهای عربی با یکدیگر را مورد توجه قرار داد تا روشن شود که این کشورها علاوه بر مطامع ارضی نسبت به ایران به سرزمینهای یکدیگر نیز چشمداشت دارند. پرزیدنت حافظ اسد رئیس جمهور سوریه در سخنرانی خود در سال ۱۹۸۰ گفت: «اگر ما نظری به میهن عربی خود از منتهی الیه شرقی تا منتهی الیه غربی بیفکنیم، به سختی می توانیم یک دولت عربی پیدا کنیم که اختلاف مرزی نداشته باشد.» تنها کشورهای عربی خلیج فارس حدود ۵۰ مورد با یکدیگر اختلافهای ارضی و مرزی دارند. به عنوان مثال از ۸ مرز دریایی بین ۷ کشور عربی خلیج فارس، فقط یک مرز تعیین شده و بقیه تاکنون تعیین نشده است. تنها از سال ۱۹۹۲ به بعد شاهد موارد زیر بوده ایم:

۱. عربستان در ۱۹۹۲ خواستار واگذاری دو سوم سرزمین یمن به خاک خود شد؛
۲. عربستان با تجاوز به قطر در ۱۹۹۲ اراضی جنوب این کشور را اشغال کرد.
۳. قطر در ۱۹۹۲ با افزایش عرض آبهای ساحلی خود به اختلافهای ارضی اش با بحرین جانی تازه بخشید.
۴. قطر در نوامبر ۱۹۹۴ طی نامه‌ای به سازمان ملل متحد اعلام کرد که موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ میان عربستان و امارات عربی متحده را به رسمیت نمی شناسد و بر حفاظت از حقوق خویش در مرزهای خاکی و دریایی خود تاکید می نماید.
۵. عربستان ادعا کرد که جزایر کویتی قارو و ام المرادم متعلق به این کشور است.
۶. یمن در ۱۹۹۲ خواهان بازگشت ۳ استان عسیر، نجران و جیزان شد که در اشغال عربستان است.
۷. امارات عربی متحده در اوت ۱۹۹۲ خواستار بازگشت جزایر تنب و ابوموسی به این کشور گردید.
۸. دولت عمان در اوت ۱۹۹۴ با انتشار بیانیه در محل سازمان ملل متحد، موافقتنامه مرزی ۱۹۷۴ امارات عربی متحده و عربستان را به این علت که تمامیت ارضی عمان را نقض

کرده رد نمود و بر حاکمیت خویش بر سرزمین‌های به رسمیت شناخته خود تاکید کرد.
 ۹. بحرین در ۱۹۹۳ پهنای دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل افزایش داد و اعلام کرد که بر ۱۲ مایل دیگر «حقوق حاکمیت» خود را اعمال خواهد کرد. این اقدام سبب می‌شود تا بخشی از میدان گاز شمالی قطر، که یکی از بزرگترین میادین گازی جهان است، در آبهای سرزمینی بحرین قرار گیرد.^(۱۰)

در جدول شماره ۱ مهمترین اختلاف‌های مرزی و ارضی میان کشورهای عربی خلیج فارس که تاکنون به علت مطامع توسعه طلبانه حل نشده آورده شده است.

جدول ۱: اختلافات مرزی و ارضی حل نشده میان کشورهای عربی خلیج فارس

ردیف	نام کشورهای طرف اختلاف	موضوعات مورد اختلاف
۱	امارات عربی متحده - عمان	مرزهای دریایی در خلیج فارس و دریای عمان
۲	امارات عربی متحده - عمان	ارضی (بخشهایی از رأس الخیمه و شارجه)
۳	امارات عربی متحده (ابوظبی) - قطر	ارضی (جزیره حالول و چند جزیره دیگر و خورالعدید)
۴	عراق - کویت	ارضی (کویت و به ویژه جزایر وره و بوبیان)
۵	امارات عربی متحده - عربستان	مرزهای دریایی
۶	بحرین - قطر	ارضی (مجمع الجزایر حواری و نوار زیاره)
۷	بحرین - قطر	مرز دریایی
۸	عربستان - قطر	مرز دریایی در خلیج سلوا و خورالعدید
۹	عربستان - کویت	مرز دریایی
۱۰	عربستان - کویت	ارضی (جزایر ام‌المردام و قارو)
۱۱	عراق - کویت	مرز دریایی
۱۲	عربستان - یمن	ارضی (مناطق و استانهای مارب، جوف، ربع الخالی، حضرموت، عسیر، نجران و جیزان)
۱۳	میان ۷ عضو امارات عربی متحده	مرزی و ارضی (۱۲ مورد)

مأخذ: اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس (تهران، نشر

در جدول شماره ۲ تعداد قراردادهای مرزی منعقد شده بین کشورهای عربی خلیج فارس در سالهای ۹۵-۱۹۱۱ آورده شده است. تعداد این قراردادها بیانگر تداوم سیاست‌های توسعه‌طلبانه کشورهای عربی خلیج فارس است. در واقع طرفی که قراردادهای مرزی را در جهت اهداف و منافع توسعه‌طلبانه خود نمی‌بیند در فرصت مناسب آن را لغو می‌کند.

جدول ۲: قراردادهای مرزی مربوط به مرزهای کشورهای عربی خلیج فارس

ردیف	نام کشور	تعداد قراردادها	تاریخ انعقاد قراردادها
۱	عراق - کویت	۴	ژوئیه ۱۹۱۳، آوریل ۱۹۲۳، مکانات ۱۹۳۲، ۱۹۶۳
۲	عربستان - کویت	۴	ژوئیه ۱۹۲۲، ژوئیه ۱۹۶۵، دسامبر ۱۹۶۹، نوامبر ۱۹۸۸
۳	عربستان - عراق	۴	۱۹۲۲، ۱۹۳۸، ۱۹۷۵، ۱۹۸۱
۴	عربستان - قطر	۴	ژوئیه ۱۹۱۳، دسامبر ۱۹۶۵، ژوئیه ۱۹۷۴، دسامبر ۱۹۹۲
۵	عمان - یمن	۳	نوامبر ۱۹۸۲، نوامبر ۱۹۸۹، سپتامبر ۱۹۹۲
۶	عمان - عربستان	۳	۱۹۳۹، ۱۹۸۲، مه ۱۹۹۱
۷	عربستان - امارات عربی متحده	۳	ژوئیه ۱۹۱۳، دسامبر ۱۹۶۵، ژوئیه ۱۹۷۴
۸	عربستان - یمن	۲	معاهده جدّه ۱۹۲۶، معاهده طایف ۱۹۳۴، قرارداد ۱۹۹۵
۹	ابوظبی - دبئی	۲	فوریه ۱۹۶۸، ۱۹۷۰
۱۰	ابوظبی - قطر	۱	۱۹۶۹ در مورد مرزهای دریایی
۱۱	امارات عربی متحده	۷	۱۹۶۱-۶۵

ماخذ: همان، ص ۱۵

از سوی دیگر تعداد قراردادهای مذکور، بیانگر این واقعیت است که آن دسته از اختلافهای مرزی و ارضی که ظاهراً در گذشته حل شده، دوباره احیاء گردیده و نیاز به حل و فصل آنها موجب انعقاد قرارداد بعدی شده است. به همین دلیل همواره این احتمال وجود دارد

که آن دسته از اختلافهای مرزی حل شده دوباره احیاء شود. لذا اینگونه اختلافهای به ظاهر حل شده را، اختلافهای خفته می‌نامند. در جدول شماره ۳ این گونه اختلافها را می‌توان ملاحظه کرد.

جدول ۳: اختلافات مرزی و ارضی خفته در خلیج فارس

ردیف	نام کشور	موضوع
۱	عربستان - عمان	مرزی و ارضی (ظفار - ربع الخالی)
۲	عربستان - امارات عربی متحده	ارضی (ظفره، صبیخه متی، خورالعدید، بوریمی، العین و لیوا)
۳	عربستان - قطر	ارضی و مرزی (بخشهای جنوبی قطر)
۴	عمان - یمن	ارضی و مرزی (مناطق مرزی و جزایر کوریاموریا)
۵	کویت - عربستان	ارضی (منطقه بیطرف)
۶	عربستان - بحرین	مرز دریایی (حوزه نفتی فشت بوصفه)
۷	عراق - عربستان	ارضی (منطقه بیطرف)
۸	ابوظبی - قطر	ارضی و مرزی (مرز دریایی، بندر نفتی ام السعید، حوزه نفتی بوندوق)
۹	ایران - عمان	مرزهای دریایی (دو نقطه از این مرز به علت اختلاف بین عمان و شارجه از یک طرف و عمان و رأس الخیمه از طرف دیگر تحدید نشده است)
۱۰	ابوظبی - دبئی	مرزهای دریایی
۱۱	عربستان - عمان - امارات عربی متحده	ارضی (واحه بوریمی)

ماخذ: همان، ص ۱۴

اثبات فرضیه چهارم

ریشه اصلی مناقشه جزایر را باید در دخالت کشورهای ثالث جستجو کرد. در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم روسیه می‌کوشید تا خطوط راه‌آهن خود را به یکی از بنادر ایران در خلیج فارس مرتبط نماید. این کشور همچنین تلاش می‌کرد تا پایگاهی در یکی از جزایر یا بنادر

ایران تأسیس کند. آلمانها نیز برای ایجاد جای پای در خلیج فارس می‌کوشیدند، آنها در صدد احداث راه آهن برلن - استانبول - بغداد - خلیج فارس بودند. آنها همچنین یک خط کشتیرانی از هامبورگ به خلیج فارس دایر کردند و در اکثر بنادر خلیج فارس نمایندگی ایجاد نمودند. روابط دو کشور یاد شده با بریتانیا در این زمان به تیرگی گرائیده بود. از سوی دیگر دولت ایران نیز درگیر بازی قدرتهای بزرگ شده بود. به نحوی که روابط آن با روسیه و آلمان رو به توسعه و در مقابل با بریتانیا به شدت تیره شده بود. به طوری که نمایندگان سیاسی بریتانیا در تهران دست از متانت ذاتی خود برداشته و عبارات زشتی را نسبت به شاه و درباریان به کار می‌بردند. این تحولات سرانجام منجر به اشغال جزایر تنب و ابوموسی از سوی بریتانیا گردید.

از سال ۱۹۷۱ به دنبال خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، آمریکا و کشورهای اروپایی از پرکردن این خلاء خودداری کردند. عدم حضور گسترده نیروهای خارجی در منطقه از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۲ یعنی به مدت ۲۰ سال از عوامل اصلی مسکوت ماندن آذهای سرزمینی در خلیج فارس بود. از نظر کشورهای غربی مسأله جزایر تنب و ابوموسی حل شده بود لذا از تحریک امارات و ایجاد تنش در روابط این کشور با ایران در این مدت طولانی خودداری کردند. اما از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ عراق، سوریه، لیبی و یمن جنوبی علیه اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی شدیداً موضع‌گیری کردند. در این سالها روابط ایران با کشورهای یاد شده تیره بود. اما در همین سالها وجود روابط دوستانه میان ایران و کشورهای مصر، عربستان و آمریکا سبب شد تا این کشورها موضع معتدلی در قبال اعاده حاکمیت ایران بر جزایر در پیش گیرند.

از سوی دیگر با توافق ایران و عراق در ۱۹۷۵، روابط دو کشور حسنه شد که تا انقلاب ایران در ۱۹۷۹ ادامه داشت. در این مدت دولت عراق و نیز کشورهای یاد شده، در قبال مسأله جزایر سکوت کردند. اما با آغاز تنش در روابط ایران و عراق و به ویژه شروع جنگ ۸ ساله، دولت عراق دوباره مسأله جزایر را مطرح کرد.

به دنبال جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ و اعلام نظم نوین جهانی، خلیج فارس دوباره

عرصه حضور نیروهای آمریکا، انگلیس و فرانسه شد. حضور قدرت‌های خارجی در خلیج فارس منجر به احیاء دوباره اختلاف‌های مرزی و ارضی کهنه و حل شده میان کشورهای این منطقه گردید. در صفحات قبل به برخی از این اختلاف‌های احیاء شده از ۱۹۹۲ به بعد اشاره شد. یکی از اختلاف‌های حل شده که دوباره احیاء شد، جزایر تنب و ابوموسی بود. دخالت کشورهای آمریکا، انگلیس، عربستان و مصر بدون تردید نقش اصلی در ایجاد بحران جزایر در ۱۹۹۲ داشت. زیرا کشورهای مذکور با موضع‌گیری‌های شدید علیه ایران و به نفع امارات عربی متحده سبب ایجاد و گسترش بحران بودند. نکته جالب آنکه موضع کشورهای یاد شده در ۱۹۹۲ با موضع آنها در سال ۱۹۷۱ شدیداً تفاوت داشت.

علت تحریکات آمریکا را باید در راستای استقرار نظم نوین جهانی، سیاست مهار دو جانبه، اهداف و استراتژی آمریکا در خلیج فارس و روابط این کشور با ایران جستجو کرد. علت تحریکات مصر نیز توسعه روابط ایران با سودان، ادعای حمایت ایران از اسلام‌گرایان مصر، تمایل مصر به ایفای نقش در ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش همکاری‌های نظامی و اقتصادی با کشورهای خلیج فارس است. علت مخالفت عربستان با ایران نیز انحراف اذهان از مشکلات سیاسی - اقتصادی این کشور، تضمین نقش بدون رقیب خود در شورای همکاری خلیج فارس با منزوی کردن ایران و احیاء ملی‌گرایی عربی برای مبارزه با اسلام‌گرایی است.

پی‌آمدهای اثبات فرضیه اصلی

اثبات فرضیه اصلی دو پی‌آمد نظری و عملی به دنبال دارد. از جهت نظری پژوهش حاضر کاربرد تئوری توطئه را که در جهان سوم بر روی آن تاکید زیادی می‌شود، تقویت می‌کند. از نظر عملی نیز نتیجه اثبات این فرضیه این است که برای از بین بردن مشکلات ایجاد شده در مورد جزیره ابوموسی، باید تنش‌های سیاسی میان ایران و برخی کشورها بر طرف شود. ممکن است امارات عربی متحده تمایل زیادی به احیاء ادعاهای ارضی نداشته باشد و یا مایل به گسترش بحران نباشد، اما کشورهای دیگر آن را تشویق و تحریک می‌کنند. به همین دلیل این

کشور قادر به از میان بردن تنش‌های خود با ایران نیست. اثبات این فرضیه همچنین متضمن این پیش‌بینی است که هر زمان میان ایران و کشورهای یاد شده تنش و اختلاف ایجاد شود، مساله جزایر نیز مطرح خواهد شد.

سازمان‌دهی تحقیق

با توجه به اینکه این کتاب بررسی تاریخی - تحلیلی وقایع مربوط به جزایر تنب و ابوموسی است و یک دوره بیش از ۱۰۰ سال یعنی از اواخر قرن نوزدهم تا ۱۹۹۶ را مورد بررسی قرار می‌دهد، لذا سازمان‌دهی تحقیق براساس ادوار تاریخی انجام شده است. از این نظر مطالب کتاب به ۳ دوره تقسیم شده است.

دوره اول وقایع مربوط به جزایر تنب و ابوموسی تا سال ۱۹۶۸ یعنی اعلام خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس را دربر می‌گیرد. مطالب این قسمت شامل ۱۰ فصل است که در آن به ترتیب جغرافیای سیاسی، طبیعی، انسانی و اقتصادی جزایر تنب و ابوموسی، اهمیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی جزایر، حقوق تاریخی ایران، ظهور و سقوط قاسمی‌ها در لنگه، اسناد تعلق جزایر به ایران، علل اشغال جزایر، وقایع جزایر تنب و ابوموسی در سالهای ۱۹۰۴-۲۵، ادعای مسئولیت دوگانه یامشترک، مذاکرات ایران و بریتانیا در دوره رضاشاه و تلاشهای ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر در سالهای ۱۹۳۰-۷۰ بررسی شده است.

دوره دوم حوادث سالهای ۱۹۶۸-۹۲ را دربر می‌گیرد و شامل ۷ فصل است. در این قسمت در مورد علل خروج بریتانیا از خلیج فارس و پی‌آمدهای آن، مذاکرات ایران و بریتانیا در مورد جزایر، اعاده حاکمیت ایران بر جزایر، بازتاب‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای استقرار نیروهای ایران در جزایر، طرح جزایر در اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل، ارزیابی حقوقی یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و حوادث سالهای ۱۹۷۲-۹۲ بحث و بررسی شده است.

دوره سوم وقایع مربوط به جزایر تنب و ابوموسی را از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ شامل می‌شود. در این قسمت بحران ۱۹۹۲، نقش کشورهای ثالث در ایجاد و گسترش بحران، طرح جزایر در

جلسات شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، پیمان دمشق ۶+۲ و مجمع عمومی سازمان ملل، مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان این قسمت نیز فصلی تحت عنوان «پاسخ به مغرضین» آورده شده که به دو اتهام وارده به ایران پاسخ داده شده است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این کتاب تاریخی است. اما تاریخ به مفهوم سنتی آن یعنی صرفاً شرح وقایع و یا توصیف آن، نیست. بلکه وقایع و حوادث با دیدی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر به نقش متغیرهای دخیل در رخدادها در هر برهه زمانی کاملاً توجه شده است. به دیگر سخن در بررسی سیر تحول وقایع و جریان‌ها به عوامل سازنده آن جریان‌ها توجه گردیده است. علاوه بر آن جنبه‌های حقوقی مسائل نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. زیرا برای رد ادعای طرف مقابل توجه به جنبه‌های حقوقی مسائل نیز ضروری بوده است. بنابراین می‌توان گفت که روش پژوهش کتاب تاریخی - حقوقی است.

نکته آخر اینکه نویسنده این کتاب ایرانی است، اما میزان صداقت و بی‌طرفی او در نقل وقایع از نویسندگان غربی و عربی بیشتر است. زیرا در حالی که پژوهشگران عرب نظرهای ایران را نادیده می‌گیرند، نظر کشورهای عربی را در این کتاب به طور کامل آورده است. نه تنها در هر فصل به نظر کشورهای عربی اشاره شده، بلکه حداقل ۵ فصل کامل این کتاب به نظرات آنها اختصاص یافته است. نگارنده بر این باور است که آوردن نظرات کشورهای عربی نه تنها برای آشنایی با شیوه استدلال آنها ضروری است، بلکه برای نسل جوان ایران عبرت‌آموز خواهد بود زیرا آنها دوستان و دشمنان این مرز و بوم را بهتر خواهند شناخت.

یادداشت‌ها:

۱. نفر اول و دوم مدرس دانشگاه امارات عربی متحده و نفر سوم از اساتید دانشگاه‌های عربستان سعودی است.

۲. ولید حمدی اعظمی پژوهشگر عراقی است. کتاب وی انگیزه نگارش کتاب محمد علی موحد با عنوان «مبالغه مستعار» بوده است.
۳. عبدالحسین قطیفی استاد و رئیس اسبق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بغداد است.
4. Alen, J. Day Border and Territorial disputes, (London: Longman Group V.K.LTd. 1987) P.243.
۵. نگارنده با این اثر، ۵ جلد کتاب و حدود ۲۰ مقاله در این مورد تألیف کرده است.
- ۶ و ۷. بنگرید به فصل مربوط به «پاسخ به مغرضین» در این کتاب.
۸. بنگرید به:
- اصغر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)
- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، (چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰).
- دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱)
۹. از سخنان حسن روحانی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، اطلاعات، ۷ آذر ۱۳۷۵.
۱۰. اطلاعات مذکور از کتاب زیر برگرفته شده است:
- دکتر اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴).

«قسمت ۱»

وقایع مربوط به جزایر تنب و ابوموسی

تا سال ۱۹۶۸

سیمای جزایر تنب و ابوموسی

◀ جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی

◀ جمعیت جزایر و ادعای امارات

◀ توسعه و نوسازی جزایر

◀ موقعیت اقتصادی جزایر

جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی

۱. جزیره ابوموسی - این جزیره تقریباً در وسط آبهای خلیج فارس بین بندرلنگه و شارجه قرار دارد. جزیره ابوموسی بین ۵۵/۰۱ و ۵۵/۰۴ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ و ۲۵/۵۱ و ۲۵/۵۴ درجه عرض شمالی واقع شده است. فاصله این جزیره از بندر لنگه ۶۷ کیلومتر و از کرانه‌های شارجه ۶۴ کیلومتر است. بنابراین جزیره ابوموسی کمی پائین‌تر از خط منصف خلیج فارس، واقع گردیده است. اما با توجه به سایر جزایر ایران در خلیج فارس، فاصله ابوموسی از سرزمین ایران کمتر از سرزمین شارجه است. فاصله جزیره ابوموسی تا جزیره سیری ۴۵ کیلومتر، تا تنب بزرگ ۴۶ کیلومتر و تا تنب کوچک ۴۴ کیلومتر است.

ابوموسی جزیره کوچکی است، اما در مورد وسعت آن در منابع موجود، اختلاف نظر زیاد دیده می‌شود. بطوری که وسعت آن را از ۷ تا ۹۰ کیلومتر مربع نوشته‌اند^(۱). براساس مرکز آمار ایران وسعت جزیره ابوموسی ۶۶ کیلومتر مربع^(۲) و برطبق نوشته ای.آیو ۹۰ کیلومتر مربع است^(۳). جزیره ابوموسی را با اتومبیل می‌توان در مدت ۹۰ دقیقه سیاحت کرد. یک فرد با حوصله و اهل پیاده‌روی می‌تواند تمام این جزیره را با پای پیاده در یک نوبت بپیماید. ابوموسی از دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک بزرگتر است و به شکل ذوزنقه است.

ناهمواری‌های جزیره ابوموسی به سوی شمال افزایش یافته و سرانجام به بلندترین نقطه جزیره به نام کوه حلوا در بخش شمالی می‌رسد. این بلندی شکل و تیره رنگ حدود ۱۱۰ متر ارتفاع دارد. نیمه جنوبی جزیره تقریباً مسطح و به صورت جلگه شنی و خاکی در جهت شرقی - غربی گسترده شده است. در جنوب شرقی و جنوب غربی جزیره ابوموسی دو لنگرگاه وجود دارد که قایق‌های ماهیگیری و کشتی‌های بازرگانی در آن پهلوی می‌گیرند. در خاور جزیره ابوموسی سه جزیره کوچک دیگر وجود دارد که هنگام جزر، به علت پائین رفتن آب دریا به جزیره ابوموسی متصل می‌شوند.

جزیره ابوموسی به نامهای بوموسی، بوموف و گپ سبز و نیز نامیده شده است. نام

اصیل و تاریخی این جزیره بوموسی است. این نام در کتب تاریخی و جغرافیایی و نیز در کتب و نقشه‌های جدید دیده می‌شود. به عنوان مثال در نقشه‌ای که در سال ۱۹۶۷ توسط دولت شوروی سابق چاپ شده، این نام برای این جزیره به کار برده شده است. نام گپ سبزو توسط مردم لنگه بر این جزیره اطلاق می‌شده است. گپ سبزو به مفهوم سبزه‌زار بزرگ است و علت اطلاق این نام این بوده که این جزیره در گذشته دارای آب شیرین، کشتزارهای وسیع و مراتع مرغوب بوده است. گفته می‌شود که نام ابوموسی ظاهراً به وسیله یک سرباز میرمها در زمان کریمخان زند بر این جزیره نهاده شده است. وی که نامش ابوموسی بوده، به همراه گروهی از همراهانش پس از جدایی از میرمها در این جزیره مستقر شده و نام خود را بر آن نهاده است^(۴). انگلیسی‌ها نیز پس از نفوذ در خلیج فارس، برای طرد عنصر ایرانی از این جزیره، عنوان ابوموسی را برای آن به کار بردند. به هر حال، در این کتاب، برخلاف اعراب و حامیان انگلیسی آنها که نام دریاها و سرزمین‌های ما را تغییر می‌دهند، قصد تغییر نام کنونی آن را نداریم و از همین نام فعلی آن استفاده خواهیم کرد.

۲. جزایر تنب بزرگ و کوچک - جزیره تنب بزرگ در جنوب جزیره قشم و بین بندرلنگه و رأس الخیمه قرار دارد. این جزیره بین ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه طول خاوری نسبت به نصف‌النهار گرینویچ و بین ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه عرض شمالی واقع شده است. تنب بزرگ از بندرلنگه ۵۰ کیلومتر و از کرانه‌های رأس الخیمه، جزیره حمراء، ۷۰ کیلومتر فاصله دارد. به عبارت دیگر تنب بزرگ در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس واقع گردیده است. فاصله تنب بزرگ از جزیره قشم ۳۱/۵ کیلومتر، از تنب کوچک ۱۲ کیلومتر و از جزیره ایرانی هنگام ۴۵ کیلومتر است. جزیره تنب بزرگ تقریباً، شکل دایره است و قطر آن حدود ۴/۶ کیلومتر است، وسعت تنب بزرگ حدود ۱۲ کیلومتر مربع است^(۵).

سطح جزیره تنب بزرگ شن‌زار و خشک است. در بخش شمال غربی جزیره، تپه‌هایی وجود دارد که بلندترین نقطه آنها ۵۳ متر ارتفاع دارد. بخش جنوبی جزیره هموار است و مناسب‌ترین لنگرگاه جزیره در این بخش و در کناره شرقی آن است. کرانه شرقی جزیره جز بعضی

از قسمتهای آن که از سواحل شنی تشکیل شده، صخره‌ای و کوتاه است. جزیره تنب بزرگ از آب و هوای گرم و مرطوب برخوردار است.

جزیره تنب بزرگ به نام‌های تمب گپ، تنب مار و تل مار نیز نامیده شده است. کلمه تنب یا تمب واژه‌ای پارسی دری یا تنگستانی است که به معنی تپه است. گفته می‌شود که در این جزیره مارهای سمی وجود دارد، به همین جهت آن را تنب مار نامیده‌اند. در اسناد سده اخیر، از این جزیره به نام تنب بزرگ یاد شده است.

جزیره تنب کوچک در جنوب بندرلنگه و در غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد. این جزیره بین ۵۵/۸ تا ۵۵/۱۰ درجه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ و بین ۲۶/۱۴ تا ۲۶/۱۵ درجه عرض شمالی واقع شده است. جزیره تنب کوچک نیز در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس قرار دارد. فاصله این جزیره از تنب بزرگ ۱۲ کیلومتر، از بندرعباس ۱۹۵ کیلومتر، از بندر لنگه ۵۰ کیلومتر و از بندر رأس‌الخیمه ۹۲ کیلومتر است. وسعت این جزیره حدود ۲ کیلومتر مربع است.

جزیره تنب کوچک تقریباً به شکل مثلث است. این جزیره طبق برخی نوشتارها حدود ۱۵۰۰ متر طول و ۱۱۰۰ متر عرض دارد. در بخش شمال غربی جزیره تپه صخره‌ای تیره رنگی وجود دارد که بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۳۵ متر است. کرانه‌های این جزیره دارای شیب بوده و آب و هوای آن نیز گرم و مرطوب است.

از نظر تقسیمات کشوری ایران، جزایر تنب و ابوموسی قبل از اشغال توسط دولت بریتانیا، از توابع بندرلنگه محسوب می‌شدند و حاکمان ایرانی لنگه مأمورانی را از جانب خود برای اداره امور این جزایر منصوب می‌کردند. در یک منبع تاریخی آمده است: «احمد بن سعید بن عبدالله معروف به محمد کمال شیخ تنب است. حکومت لنگه او را نصب کرده است.»^(۶) جزیره تنب بزرگ در سالهایی که در اختیار شیخ رأس‌الخیمه قرار گرفته بود، بوسیله یک کدخدای محلی اداره می‌شد. جالب آنکه این کدخدا ایرانی‌الاصل و از اهالی بندر لنگه بود و حاج علی تنب ماری نام داشت.^(۷)

در تمام سالهایی که این جزایر از ایران جدا بودند، در طرح تقسیمات کشوری جزو خاک ایران محسوب می‌شدند. بعد از بازگشت این جزایر به خاک ایران در سال ۱۹۷۱، به صورت توابع استان هرمزگان درآمدند. در سال ۱۹۸۷ جزیره ابوموسی جزء بخش مرکزی شهرستان ابوموسی بوده و جزایر تنب و سیری از دهستان‌های آن محسوب می‌شدند. در سال ۱۹۹۱ جزیره ابوموسی تبدیل به شهرستان شد و جزایر تنب از بخشهای آن به شمار آمدند.

جمعیت جزایر و ادعای امارات

دولت بریتانیا در گذشته و امارات عربی متحده در حال حاضر ادعا می‌کنند که همه ساکنین جزایر تنب و ابوموسی عرب هستند. این ادعا یکی از دلایل از سرگیری ادعاهای امارات نسبت به این جزایر است. در اینجا جمعیت این جزایر در ۱۰۰ سال پیش و در سال ۱۹۷۱ که حاکمیت ایران بر آنها اعاده گشت و نیز در سال ۱۹۹۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد، تا بطلان این ادعا ثابت شود.

در یک منبع تاریخی مربوط به صد سال پیش در مورد تعداد جمعیت و نژاد ساکنان جزیره ابوموسی آمده است: «سکنه سابق جزیره ۲۰۰ نفر عجم و عرب بوده‌اند. (اعراب) از طایفه سودان و از بنی اعمام سکنه جزیره سیری و تقریباً بیست خانوار و رئیس آنها بن‌غازی (است)... سکنه مزبور عرب جزیره عموماً از آنجا مهاجرت به بنادر خان و شارجه کردند و در شارجه خود را در حمایت انگلیسی‌ها قرار دادند.»^(۸) در همین منبع در مورد تعداد جمعیت جزیره تنب بزرگ آمده است: «جزیره تنب سابقاً سکنه زیاد داشته چند سال است متفرق شده‌اند. حال ۸ خانوار عربها مقیم هستند و چند خانوار عجم‌ها»^(۹) در آن زمان تنب کوچک خالی از سکنه بوده است.

جمعیت تنب بزرگ و ابوموسی در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱، یعنی در زمان بازگشت به ایران به تأیید بریتانیا و ایران به ترتیب ۲۴۰ و ۳۰۰ نفر بوده است. تنب کوچک در این سال جمعیت نداشته است. اما در سال ۱۹۹۲ جمعیت تنب بزرگ حدود ۴۰۰ نفر و تنب کوچک نیز فاقد

جمعیت بوده است. جمعیت اندک تنب بزرگ آمیخته‌ای از ایرانیانی است که از بندرلنگه آمده‌اند و عربهایی که از قبیله بنی‌یاس دبی هستند. در همین سال جمعیت جزیره ابوموسی حدود ۳۰۰۰ نفر بوده که براساس برآورد مقامات محلی ۲۵۰۰ نفر از آنها ایرانی و حدود ۵۰۰ نفر عرب تبار هستند. به این ترتیب حدود یک ششم جمعیت ابوموسی را اعراب تشکیل می‌دهند. بسیاری از اعراب اصل و نسب ایرانی دارند.

بیشتر ایرانیان ساکن در جزیره از کارکنان ارگانهای مختلف دولتی‌اند که برای ایجاد شهرکها، راه‌اندازی تأسیسات آب شیرین، نیروگاه و پذیرش کشتی‌ها و هواپیماها به این نقطه اعزام شده‌اند. بخش عمده اهالی یا در استخدام استانداری هرمزگانند و یا به صورت استخدام محلی به فرمانداری کمک می‌کنند.

در طی سال‌هایی که این جزایر از ایران جدا شده بود، مأمورینی که با پشتیبانی بریتانیا امور این جزایر را در دست داشتند، برای رفت و آمد ایرانیان به این جزایر سخت‌گیری می‌کردند و سعی بر آن داشتند تا آنجا که ممکن است شواهد و چهره ایرانی این جزایر را تغییر دهند و در حالی که رفت و آمد اعراب به این جزایر نه تنها به راحتی صورت می‌گرفت، بلکه مهاجرت اعراب تشویق نیز می‌شد.

در سال ۱۹۹۲ شواهدی در دست بود که امارات عربی متحده سیاست استعماری دوران بریتانیا را مجدداً در پیش گرفته و سعی دارد با تشویق مهاجرت اعراب به جزیره ابوموسی، ترکیب جمعیتی این جزیره را به زیان ایران برهم بزند. همین مساله یکی از علل پیدایش بحران جزایر در این سال بود. در آوریل این سال دولت ایران از ورود گروهی از مردم هندی، پاکستانی، و فیلیپینی که در استخدام امارات عربی متحده بودند و بدون اطلاع ایران به ابوموسی می‌رفتند جلوگیری کرد. در ۲۴ اوت همان سال مجدداً مأموران ایرانی از ورود بیش از ۱۰۰ آموزگار و اعضای خانواده آنها که غالباً ملیت مصری داشتند، و بار دیگر بدون آگاهی ایران به ابوموسی می‌رفتند، جلوگیری نمود.

ایرانیان از ماجرای بحرین درس پر اهمیتی آموخته بودند و به چشم خویش دیده بودند

که چگونه بریتانیا و برخی از کشورهای عربی مهاجرت تدریجی افراد عرب به بحرین را گسترش دادند به گونه‌ای که تا پایان دهه ۱۹۶۰ شمار مهاجران عرب به چند برابر شمار بومیان ایرانی‌الاصل بحرین رسید. این بار نیز نشانه‌ها اشاره بر آن داشت که سیاست مشابهی در حال اجرا شدن در ابوموسی است. ابوموسی یک جزیره توریستی نیست، امکانات کار نیز در آن وجود ندارد. اعراب کنونی ساکن جزیره نیز کاری برای انجام دادن ندارند و با درآمدهایی که از امارات برای آنها می‌رسد، زندگی می‌کنند. به همین دلیل بخش عرب‌نشین جزیره مکانی برای استراحت دائمی است. امارات عربی متحده دائماً با دادن پول فراوان و وعده و وعید بسیار اعراب جزیره را وادار می‌کند که در جزیره بمانند زیرا در غیر این صورت آنها جزیره را ترک می‌کنند. علاوه بر آن این کشور تلاش کرده، تا اتباع کشورهای دیگر که معمولاً در کشور خود بیکار هستند را با حقوقهای گزاف استخدام و به جزیره اعزام دارد تا تعداد اعراب این جزیره را افزایش دهد.

باید اشاره نمود که مقامات محلی ایران ۸ ماه قبل از وقوع واقعه اوت ۱۹۹۲، پی برده بودند که توطئه‌هایی برای برهم زدن امنیت جزیره ابوموسی در دست اجرا است. این مساله با دستگیری یک هلندی با قایقی پر از اسلحه و تجهیزات نظامی در آبهای جزیره ابوموسی روشن شد. به دنبال این امر، ایران بر تدابیر امنیتی جزیره افزود و برای شناسایی افراد جزیره اقدام به صدور کارت شناسایی کرد به این ترتیب ورود افراد به جزیره موقوف به داشتن کارت شناسایی شد. این اقدام باعث عدم خشنودی امارات عربی متحده گردیده و در نتیجه سعی کرد با اعزام دو کشتی مذکور، که هیچیک از افراد آن کارت شناسایی نداشتند، اقدامات ایران را نادیده گرفته و آن را دستمایه‌ای برای طرح ادعاهای ارضی خود نسبت به جزایر مذکور قرار دهد.

توسعه و نوسازی جزایر

در سالهای قبل از بازگشت این جزایر به ایران به آبادانی و عمران آن توجه نشده بود. در سال ۱۹۷۱ هنگام ورود نیروهای ایران به این جزایر در تنب بزرگ ۶۰ خانه مسکونی قدیمی و

یک دبستان با ۳۰ دانش‌آموز و در جزیره ابوموسی نیز ۸۰ خانه مسکونی قدیمی و یک دبستان با ۴۰ دانش‌آموز دختر و پسر وجود داشت^(۱۰). عمران و آبادانی جزایر در همان لحظات ورود نیروهای ایرانی آغاز شد. در همین هنگام ژنراتورهای برق به این جزایر ارسال و برای نخستین بار نیروی برق به کار افتاد. در همان هفته اول بازگشت جزایر به ایران شعبه بانک ملی ایران در جزیره ابوموسی گشایش یافت. همچنین خانه‌سازی در جزایر تنب و ابوموسی بلافاصله شروع شد. از آن زمان تاکنون اقدامات زیادی در جهت توسعه و نوسازی جزایر صورت گرفته است.^(۱۱)

در تنب بزرگ یک فرودگاه به طول ۲۳۰۰ متر ساخته شده که بوسیله هواپیماهای کوچک مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرکت شیلات نیز تأسیساتی مانند سردخانه و خانه‌های سازمانی در این جزیره ایجاد کرده است. بخشی از ساختمانهای شیلات و سایر تأسیسات این جزیره مورد استفاده نیروهای نظامی مستقر در جزیره است. جزیره تنب بزرگ همچنین دارای مدرسه ابتدایی، فروشگاه تعاونی، درمانگاه، نیروگاه برق ۶۰ کیلوواتی، حمام بهداشتی، دو مسجد، منبع زمینی آب، پاسگاه نیروی دریایی و تعدادی خیابان ۸ متری است. تنها اسکله جزیره در شرق آن قرار دارد و برای پهلوی گرفتن لنج‌ها و قایق‌های کوچک مناسب است.

نوسازی و توسعه در جزیره ابوموسی از شتاب بیشتری برخوردار است. خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی که از جزیره ابوموسی دیدار کرده، می‌نویسد: «عمران و آبادانی در این جزیره سیری شتابنده دارد، ما در بسیاری از نقاط ابوموسی مناظر یک شهر پیشرفته را می‌بینیم. همه چیز در حال نوسازی بود و این حکایت از ثبات و آرامش در جزیره دارد»^(۱۱).

جزیره ابوموسی دارای سه بخش مسکونی است. دو بخش آن به نامهای شهرک فرمانداری و شهرک صیادان دارای سکنه ایرانی است. بخش سوم به نام شهرک عربها، دارای سکنه عرب و عمدتاً شارجه‌ای است. شهرک فرمانداری محل سکونت پرسنل نیروی دریایی، سپاه و فرمانداری همراه با خانواده‌های آنان است. در مجموع ۲۵ خانوار در این شهرک زندگی می‌کنند. اما عملیات ساختمانی گسترده‌ای برای افزایش ساکنان این شهرک در حال اجرا است. مقر فرمانداری در همین شهرک است. یک سینمای روباز، یک میدان جدیدالتاسیس در مرکز

شهر، یک پارک بازی، یک ایستگاه پمپ‌بنزین از امکانات شهرک فرمانداری است. در شهرک صیادان که به فاصله دو کیلومتری از شهرک فرمانداری احداث شده ۱۳۲ خانوار زندگی می‌کنند. آنان عمدتاً کسانی هستند که تحت پوشش استانداری و یا نهادهای دیگر بوده و برای کار به این جزیره آمده‌اند. در شهرک صیادان یک شعبه بانک ملی، یک استخر، یک نانوايي، یک مغازه ارزاق، یک بستنی فروشی، یک آرایشگاه، یک پارچه‌فروشی، یک باشگاه، یک بوتیک، یک پارکینگ و یک مغازه فروش لوازم تزئینی وجود دارد. همچنین در این شهرک یک مسجد، یک دبستان ابتدایی، یک مدرسه راهنمایی، یک مهد کودک و یک پارک نیمه‌ساز به نام باغ فرهنگیان احداث شده است. مساحت شهرک صیادان حدود ۱۰ هزارمتر مربع است. ساکنان این شهرک بابت خانه‌های مسکونی پول نمی‌پردازند و به صورت منازل سازمانی از آن استفاده می‌کنند. آب و برق هم مجانی است. زمین جزیره نیز قابل خرید و فروش نیست، اما اهالی می‌توانند با موافقت فرمانداری زمین بگیرند.

در بخش عرب‌نشین جزیره ابوموسی که بسیار محدود و کوچک است، یک مسجد، یک نیروگاه برق، یک دستگاه آب شیرین‌کن، یک شعبه بانک ملی، یک شرطه خانه (اداره پلیس) وجود دارد. شارجه احداث ساختمانهای تازه‌ای را در این بخش آغاز کرده است و سعی می‌کند صدها تن عرب غیربومی را به این جزیره فرستاده و در آنها اسکان دهد. شارجه همچنین شروع به احداث یک دبیرستان بزرگ کرده است. این شیخ‌نشین همچنین تقاضای احداث شرطه‌خانه با ظرفیت بیش از ۲۰۰ نفر را نموده است.

در جزیره ابوموسی رویهمرفته سه دستگاه ژنراتور برق دیزلی وجود دارد که تنها ۴/۵ مگاوات برق تولید می‌کند. در حالی که ابوموسی حداقل به ۱۲ مگاوات برق نیاز دارد، مشکل آب شیرین جزیره در ۱۹۹۴ با راه‌اندازی یک دستگاه آب شیرین‌کن ۲ هزار متر مکعبی حل شده است. یک سردخانه مجهز نیز توسط شیلات در این جزیره احداث شده است. تا سال ۱۹۹۲ حدود ۱۰ کیلومتر جاده آسفalte در داخل جزیره کشیده شده بود که در این سال به ۲۵ کیلومتر افزایش یافت. آسفالت معابر شهرکها نیز ادامه دارد.

وسایل ارتباطی میان جزیره ابوموسی و بندرعباس تا سال ۱۹۹۲ بسیار محدود بود. تا این تاریخ از هواپیماهای نیروی دریایی برای رفت و آمد به این جزیره استفاده می‌شد. این پروازها نامنظم بود و گاهی به سود پروازهای جزیره کیش لغو می‌شد. محدودیتهای پرواز مشکلات عمده‌ای را از نظر مواد غذایی و سایر ملزومات زندگی برای مردم جزیره ایجاد کرده بود. بحران جزیره ابوموسی در سال ۱۹۹۲ حداقل این نتیجه مثبت را داشت که توجه مسئولین را به آبادانی و عمران آن جلب کرد. در نتیجه در اکتبر ۱۹۹۴ اعلام شد که شرکت هواپیمایی آسمان پروازهای مستقیم و منظم بین بندرعباس و جزیره ابوموسی برقرار کرده است. این پروازها هفته‌ای دو روز و از مبدأ بندرعباس صورت می‌گیرد. علاوه بر آن شرکت هواپیمایی «ساها» و «شرکت نفت» نیز به جزیره ابوموسی پرواز دایر کرده‌اند^(۱۲).

برقراری پروازهای مذکور موجب شد تا امارات عربی متحده در اکتبر ۱۹۹۴ با انتشار یک بیانیه مطبوعاتی عدم خشنودی خود را در این مورد اعلام دارد. یک مقام مسئول سیاسی در استانداری هرمزگان در ارتباط با بیانیه مذکور گفت: «جمهوری اسلامی ایران همواره بر تأمین رفاه عمومی مردم به ویژه ساکنان مناطق محروم توجه خاص داشته است و این اقدام و سایر اقدامات رفاهی که در این جزیره صورت می‌گیرد، در اجرای همین سیاست و بهره‌مند کردن عموم سکنه جزیره از آن است»^(۱۳).

علاوه بر آن، جزیره ابوموسی توسط دو راه دریایی با بندرعباس و امارات عربی متحده مرتبط است. کشتی هرمز ۲۱ متعلق به استانداری هرمزگان هفته‌ای یک بار مواد غذایی، سوخت، مصالح ساختمانی و دیگر نیازمندیهای ساکنان جزیره را به آنجا می‌رساند. در کنار اسکله کوچک جزیره، محلی برای پهلوگیری کشتی‌های رو-رو وجود دارد. کشتی‌ها هر بار که می‌آیند، بین یک یا دو روز در بندرگاه جزیره می‌مانند. فاصله ابوموسی تا بندرعباس (۲۰۰ کیلومتر) را قایقهای تندرو در مدت ۱۰ ساعت و کشتی‌های بزرگ بین ۱۵ تا ۲۰ ساعت می‌پیمایند. رفت و آمد اعراب جزیره ابوموسی به امارات عربی متحده نیز توسط کشتی خاطر انجام می‌شود. این کشتی هفته‌ای دو بار مایحتاج اعراب جزیره را از امارات عربی متحده برای

آنان می‌آورد. ورود و خروج کشتی‌های امارات به ابوموسی همواره تحت نظر ایران انجام می‌شود، تا آنان با خود اسلحه، مواد مخدر، مشروبات الکلی و امثال آن را به جزیره نیاورند. به طور کلی کنترل تمام خطوط ساحلی جزیره از جمله خطوط ساحلی منطقه عرب‌نشین برعهده نیروهای ایرانی است.

فرماندار جزیره می‌گوید برنامه‌هایی تنظیم شده که چهره جزیره را به کلی دگرگون خواهد کرد. اهرم‌های توسعه بر صنعت و جهانگردی استوار خواهد بود. اگرچه در این زمینه‌ها هنوز سرمایه‌گذاری مشخصی انجام نگرفته است. در حقیقت اکنون تمام فشارها روی این گذاشته شده که با تکمیل ساختمان شهرکها فضای کافی و مناسب برای همه کسانی که به قصد کار به جزیره می‌روند، فراهم باشد. تاکنون باند فرودگاه وسیع‌تر شده و با طول ۳/۵ کیلومتر و با مساحت ۲۳۰ هکتار می‌تواند حتی هواپیماهای پهن پیکر مانند بوئینگ ۷۲۷ و ۷۳۷ را هم بپذیرد. این فرودگاه پس از احداث ترمینال تازه به یک فرودگاه بین‌المللی تبدیل شده است. ساختمان هتلی هم با مشارکت بخش خصوصی در برنامه است. پیش از آن متل کوچکی برای میهمانان جزیره ایجاد خواهد شد. معاون سیاسی استانداری هرمزگان تصویر جذابی برای آینده جزیره ابوموسی ترسیم می‌کند. او می‌گوید طرحهایی برای ایجاد صنایع در ابوموسی تصویب شده که به بازار کار در جزیره رونق خواهد داد. وی می‌افزاید: «خودمان را برای پذیرایی از حداقل ۱۰ هزار نفر که همه آنها کاری برای انجام دادن خواهند داشت، آماده می‌کنیم» (۱۴).

موقعیت اقتصادی جزایر

کشاورزی: جزیره ابوموسی به علت نداشتن آب شیرین کافی و اراضی مناسب کشاورزی، زراعت قابل توجهی در آن صورت نمی‌گیرد. این جزیره به طور عمده بیابانی است، خاک آن یا بسیار نرم است که انگار از سرند گذشته است و یا سنگی است که قابلیت کشاورزی ناچیزی دارد. میزان بارندگی در جزیره نیز سالانه کمتر از ۱۵۰ میلیمتر و در حد مناطق بیابانی است. در سالهای اخیر دو مزرعه یکی از سوی فرمانداری و دیگری از سوی کارکنان در جزیره

احداث شده است. کمتر امکانی برای تبدیل این مزارع به مزارع بزرگتر که حداقل بتواند نیازهای ساکنان جزیره را به بار نشاند، می توان دید. علاوه بر آن، تعدادی گل و گیاه در کنار خیابانها و میدان اصلی شهر و چندین درخت خودرو در گوشه و کنار، از ثروتهای سبز جزیره است. به غیر از آن در جزیره ابوموسی کمتر نشانی از سبزه و گیاه دیده می شود. نبودن آب شیرین کافی ایجاد فضای سبز را دشوارتر از آن می کند که بتوان امید داشت دستگاههای آب شیرین کن بتوانند جزیره را در آینده نزدیک از شکل بیابانی درآورند.

برخلاف ابوموسی، جزیره تنب بزرگ از دیرباز دارای آب شیرین بوده است. همچنین تنب بزرگ از این جهت که در فصل باران علف زیادی در آن می روید و چراگاه مناسبی برای احشام است، در گذشته مورد توجه بوده است. در سال ۱۹۷۳ این جزیره دارای ۲۰ حلقه چاه آب شیرین بوده است. وجود درختها و باغهای فراوان در تنب بزرگ نشان می دهد که این جزیره استعداد سبز شدن دارد. با مقداری هزینه می توان آن را به زمردی در گلوگاه خلیج فارس تبدیل کرد (۱۵).

معادن: جزیره ابوموسی دارای معادن خاک سرخ، سنگ مرمر و نمک است. اهمیت جزیره ابوموسی در قرن نوزدهم بیشتر به علت معادن خاک سرخ آن بود. تنها در قرن بیستم بود که این جزیره اهمیت استراتژیک و نظامی پیدا کرد. قبل از اشغال جزیره ابوموسی توسط بریتانیا معادن خاک سرخ آن توسط ایرانیان استخراج می شده است. حدود یک صد سال قبل نخستین امتیاز استخراج این معادن از سوی شاه قاجار به حاج معین التجار بوشهری در قبال دریافت مبلغ قابل توجهی واگذار شد. این امتیاز بعدها به یکی از مردمان بندرلنگه رسید. محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی می نویسد: «کلک آنجا را محمد سلمان اهل بندرلنگه... اجاره کرده است». این امتیاز توسط شیخ قاسمی لنگه که سالانه ۲۵۰ هزار لیره استرلینگ به عنوان حق الامتیاز از آن دریافت می کرد، تایید گردید. لوریمر شمار ایرانیانی را که در آن روزگار برای استخراج معادن ابوموسی کار می کردند، یکصد نفر می نویسد و اشاره می کند که مقدار سالانه خاک سرخ استخراج شده حدود چهل هزار کیسه است.

در آغاز قرن بیستم امتیاز استخراج خاک سرخ جزیره به کمپانی آلمانی «ونکهاوس» داده شد. اما بریتانیا با آن مخالفت کرد، در نتیجه امتیاز به شرکت انگلیسی «گلدن ولی کالرلیمیتد» واگذار گردید. این شرکت تا دهه ۱۹۷۰ از معادن خاک سرخ جزیره ابوموسی بهره‌برداری می‌کرد، اما از این زمان به بعد استخراج خاک سرخ از این جزیره متوقف شده است. این امتیاز در دوره اشغال جزیره توسط بریتانیا توسط شیخ سالم بن سلطان عموی حاکم شارجه در مقابل دریافت سالانه ۲۵۰ هزار دلار به شرکت انگلیسی مذکور واگذار شده بود.

خاک سرخ که آن را گل ارمنی نیز می‌گویند در قرون گذشته بنا به نوشته ابن فقیه همدانی در رنگ‌رزی پارچه به کار می‌رفته است. همچنین احتمال داده می‌شود که خاک سرخ در قدیم جزء لوازم التحریر بوده و در دیوان‌های دولتی از آن استفاده می‌شده است. خاک سرخ را به جای لاک برای مهر کردن بسته‌ها و طومارها به کار می‌برده‌اند و در دیوان وسایل خلفا معروفیتی به سزا داشته است. اما مهمترین مصرف خاک سرخ در سده اخیر ساختن ضد زنگ برای جلوگیری از زنگ خوردگی و نیز ساختن چندین نوع وسایل آرایشی مانند ماتیک و سرخاب بوده است (۱۶). مصارف اخیر موجب شده بود تا خاک سرخ این جزیره برای انگلیسی‌ها ارزشمند باشد.

نفت: امتیاز نفت آبهای جزیره ابوموسی در سال ۱۹۷۰ به شرکت نفت و گاز بوتس داده شد. این شرکت در سال ۱۹۷۲ به نفت به میزان تجاری در میدان مبارک در بخش خاوری آبهای جزیره ابوموسی دست یافت. تولید نفت از این حوزه در سال ۱۹۷۴ آغاز شد. خوش‌بینی نسبت به ذخایر این میدان دیری نپایید. تولید نفت از این میدان از ۳۸۲۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۷۶ به ۲۸۲۰۰ بشکه در روز در سال ۱۹۷۷ کاهش یافت. تولید نفت از میدان مبارک در آوریل ۱۹۸۸ به علت جنگ ایران و عراق قطع شد. اما در تابستان همان سال با تولید ۸ الی ۹ هزار بشکه در روز از سر گرفته شد. تولید برای سال ۱۹۸۹ برابر با ۱۲ هزار بشکه در روز برنامه‌ریزی شده بود، اما به طور متوسط روزانه به ۵ هزار بشکه رسید (۱۷). میزان تولید در سال ۱۹۹۰ روزانه ۱۱ هزار بشکه و در سال ۱۹۹۱ روزانه به ۸۰۵۰ بشکه و در سال ۱۹۹۲ به ۵ هزار بشکه در روز کاهش یافته است. کمپانی نفت کرسنت شارجه که از میدان مبارک بهره‌برداری می‌کند، تلاش می‌کند تا

دوباره تولید نفت را افزایش دهد و حداقل به ۱۵ هزار بشکه در روز برساند. برای این منظور حداقل حفاری دو چاه جدید را برنامه‌ریزی کرده است^(۱۸).

حوزه نفتی مبارک دارای ۳ حلقه چاه نفت است. مقدار نفت این میدان هر چند اندک است، اما از نظر نوع و کیفیت از بهترین نوع نفت خلیج فارس شناخته می‌شود. نیمی از درآمد نفتی میدان مبارک متعلق به ایران، ۳۰ درصد متعلق به شارجه، ۱۰ درصد متعلق به عجمان و ۱۰ درصد نیز متعلق به امارات است^(۱۹). این دو امارت نسبت به آبهای ساحلی جزیره ابوموسی ادعا داشته، در نتیجه سهمی هم برای آنها در نظر گرفته شده است. تاکنون در خود جزیره ابوموسی نفت کشف نشده است. به طور کلی این جزیره پیوندی با صنعت نفت ندارد. هیچگونه تاسیسات نفتی مانند پالایشگاه در این جزیره وجود ندارد و سوخت مصرفی آن از بندرعباس تأمین می‌شود.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که جزایر تنب و ابوموسی از نظر کشاورزی، معادن و وجود ذخایر نفت در خشکی فاقد ارزش هستند. البته جزیره ابوموسی از نظر حقوق مربوط به حفاری در آبهای برون ساحلی دارای اهمیت است^(۲۰). اما جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک از این نظر نیز ارزشی ندارند. در واقع ارزش جزایر تنب و ابوموسی به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و نقش ژئواستراتژیکی آنها است که در فصل دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

۱. در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۰/۹/۱۰ وسعت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به ترتیب ۷، ۶ و ۱/۵ کیلومتر مربع ذکر شده است.

۲. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۰) ص ۱۱.

3. EIU, Country Report United Arab Emirates, No.2, 1992, P.6.

۴. کیهان، «نام اصلی ابوموسی»، ۱۲ آذر ۱۳۵۰.

۵. وسعت تنب بزرگ را ۳۵ مایل مربع نیز ذکر کرده‌اند. بنگرید به:

Institute of Studies and Research, "Editions du monde Arab". The Iraq - Iranian Conflict, 1981, PP.44 - 45.

۶. محمدعلی خان سدیدالسلطنه بندرعباسی، سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، تنظیم و تحشیه و تعلیقات احمد اقتداری (تهران: انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱) ص ۳۶۳.

۷. اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.

۸. سدیدالسلطنه بندرعباسی، پیشین، ص ۳۶۶.

۹. همان، ص ۳۶۳.

۱۰. اطلاعات، ۱۰/۹/۱۳۵۰.

11. Institute of studies and research, p.44.

۱۱. احمد ساجدی: «یک روز در ابوموسی»، جمهوری اسلامی، ۲۵ مهر ۱۳۷۱.

۱۲. رسالت، ۱۱ مهر ۱۳۷۳.

۱۳. اطلاعات، ۱۰ مهر ۱۳۷۳.

۱۴. صنعت حمل و نقل، «ابوموسی از نزدیک»، شماره ۱۱۳، آبان و آذر ۱۳۷۱، ص ۹.

۱۵. آیندگان، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.

16. Institute of studies and research, pp.45-46.

17. Iran and Arabian peninsula, EIU, 1991, P.195.

18. EIU, Country Report U.A.E, No.3, 1992, p.13.

19. EIU, Country Profile, United Arab Emirates, 1991-92, p.16.

20. Stephen, Grummon R. The Iran-Iraq war Islam Embattled, Washington. D.C., Preager, 1982, P.21.

اهمیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی

- ◀ اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز
- ◀ موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز
- ◀ موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک جزایر تنب و ابوموسی
- ◀ نقش ژئواستراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی

مسائل مربوط به جزایر تنب و ابوموسی از یک طرف پیوند ناگسستنی با خلیج فارس به ویژه تنگه هرمز دارند، از طرف دیگر این جزایر در راستای موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز اهمیت می‌یابند. لذا در این فصل نخست موقعیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز مورد مطالعه قرار می‌گیرد، سپس موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز بررسی خواهد شد. بعد از آن به ترتیب نقش استراتژیکی، ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک جزایر تنب و ابوموسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس و تنگه هرمز

اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس به خاطر سه عامل موقعیت جغرافیایی، بازار صدور کالا، سرمایه، تجهیزات نظامی و بعلاوه وجود ذخایر عظیم نفت و گاز است.

موقعیت جغرافیایی: خلیج فارس سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا را بهم پیوند می‌دهد و در گذشته به عنوان کوتاهترین راه دسترسی به هندوستان مورد توجه قدرتهای سلطه‌طلب بود. ولی امروزه موقعیت جغرافیایی خلیج فارس در رابطه با کشورهای کناره آن، ارزش غیرقابل انکار دارد. خلیج فارس همچنین در گذشته به علت نزدیکی به شوروی سابق و ارتباط این آبراه به دریای عمان و اقیانوس هند شدیداً مورد توجه بود. در حال حاضر با فروپاشی شوروی سابق و پیدایش کشورهای مستقل در آسیای میانه، خلیج فارس راه مناسبی برای دسترسی کشورهای یاد شده و نیز افغانستان به دریای عمان، اقیانوس هند و سرتاسر جهان است. از طرف دیگر با توجه به اینکه خلیج فارس ۸ کشور کناره خود را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، به صورت یک منطقه عملیاتی، همواره در استراتژی‌های نظامی مورد توجه بوده است.

بازار کالا و تجهیزات نظامی: کشورهای کناره خلیج فارس با بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت و درآمد سرشار نفت، یکی از بزرگترین بازارهای صدور کالا و تسلیحات نظامی به شمار می‌روند. به طوری که بازار فروش کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای، بازار فروش خدمات چه به صورت مشاور و متخصص و چه به صورت ارائه خدمات کارگران ماهر، نیمه ماهر و غیر

ماهر و یا بازار سرمایه (ورود و خروج سرمایه به شکل‌های مختلف) نقش بسیار حساسی در متعادل کردن تراز پرداخت‌های خارجی کشورهای مختلف جهان و به ویژه کشورهای صنعتی غرب و ژاپن دارد. منطقه خلیج فارس همچنین بازار گسترده‌ای برای فروش تسلیحات نظامی است. خرید تسلیحات نظامی از سوی کشورهای خلیج فارس بعد از تجاوز دوم اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت به شدت بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.

ذخایر عظیم نفت و گاز: خلیج فارس حدود ۶۵۰ میلیارد بشکه از ۹۹۱ میلیارد بشکه نفت جهان را در اختیار دارد. این رقم حدود ۶۵ درصد از کل ذخایر شناخته شده نفت در جهان است. خلیج فارس همچنین ۳۱ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی یا ۳۰ درصد مجموع ذخایر گاز طبیعی شناخته شده جهان را داراست. این ذخایر مربوط به خشکی نمی‌شود، بلکه بستر خلیج فارس را نیز دربر می‌گیرد. در بستر خلیج فارس بیش از ۷۰۰ چاه نفت در دست بهره‌برداری است. با توجه به حجم ذخایر مذکور، خلیج فارس را انبار نفت جهان می‌نامند. به همین دلیل خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد جهان به ویژه کشورهای صنعتی دارد. قطع صدور نفت خلیج فارس جهان را با بحران سختی روبرو خواهد کرد. عمر ذخایر نفت و گاز خلیج فارس حدود ۱۰۰ سال یعنی تا آخر قرن بیست و یکم خواهد بود.

نفت خلیج فارس از ویژگی‌هایی مانند بازدهی بالای چاه‌های نفت، پائین بودن هزینه تولید، ارزان بودن هزینه حمل و نقل، کیفیت بالای نفت خام، امکان کشف ذخایر جدید و بالا بودن ذخایر چاه‌های نفت برخوردار است. در هر چاه نفت در منطقه خلیج فارس بین ۲۵۰ هزار تن تا ۱ میلیون تن نفت ذخیره وجود دارد. در حالیکه این رقم در ونزوئلا حدود ۲۰ هزار تن و در آمریکا ۶۰۰ تن است.

هر چند در سال‌های اخیر کوشش فراوانی در جهت جایگزین ساختن نفت با دیگر منابع انرژی صورت گرفته و در مواردی موفقیت‌هایی نیز به دست آمده است، اما به هیچ‌وجه از اهمیت نقش حیاتی و حساس نفت کاسته نشده، بلکه با توجه به وسعت نیازهای جهانی، تنوع فرآورده‌های آن و به عنوان ماده اولیه صنایع رو به گسترش پتروشیمی، بر اهمیت آن افزوده گشته است.

موقعیت ژئوپولیتیکی تنگه هرمز: خلیج فارس دریای نیمه بسته‌ای است که بازوی اقیانوس هند به شمار می‌رود و تنگه هرمز کلید آن محسوب می‌شود. تنگه هرمز در نظریات ژئوپولیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس نظریه اسپایکمن، هر کس که ریملند (یا حاشیه زمین) را کنترل کند، دنیا را کنترل خواهد کرد. نظریه ریملند با تغییراتی در نظریه هارتلند (یا قلب زمین) مکیندر ارائه شده است. منظور از ریملند کشورهای ساحلی شبه جزیره‌ای واقع در غرب و جنوب اروپا و جنوب آسیا است. براساس این نظریه تنگه هرمز مرکز ریملند است و بخشهای شمالی، جنوبی، غربی و شرقی ریملند را به هم پیوند می‌دهد. بنابراین طبق نظریه ریملند، کنترل تنگه هرمز به مفهوم کنترل چهار بخش یاد شده خواهد بود.

البوکرک دریادار مهاجم پرتغالی به اقیانوس هند و خلیج فارس معتقد بود که هر دولتی بر سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود این نظریه تا امروز همچنان معتبر است. در میان سه تنگه مذکور، تنگه هرمز در مرکز قرار گرفته و تسلط بر این تنگه به مفهوم تسلط بر دو تنگه دیگر خواهد بود. به همین دلیل در گذشته کشورهایی که می‌خواستند بر اقیانوس هند تسلط داشته باشند، تسلط بر تنگه هرمز را شرط لازم برای رسیدن به این هدف شمرده و سعی کرده‌اند قبل از هر اقدامی تنگه هرمز را در اختیار گیرند.

موقعیت ژئواکونومیک تنگه هرمز: امروزه با توجه به اولویت یافتن اقتصاد در صحنه جهانی، نظریات مربوط به ژئواکونومیک جای ژئوپولیتیک را گرفته است.^(۳) از این دیدگاه نیز نه تنها از اهمیت تنگه هرمز و خلیج فارس کاسته نشده، بلکه بر آن افزوده نیز شده است. تنگه هرمز را می‌توان شاه‌رگ اقتصادی جهان نامید به عبارت دیگر تنگه هرمز شاه‌رگی است که به قلب اقتصاد جهانی نفت تزریق می‌کند.

تنگه هرمز برای کشورهای کناره آن نیز اهمیت حیاتی دارد. اقتصاد تمام کشورهای این منطقه به نفت وابسته است. مسدود شدن تنگه نه تنها به اقتصاد کشورهای صنعتی لطمه وارد خواهد کرد، بلکه بیشتر به زیان اقتصاد کشورهای منطقه تمام خواهد شد. روزانه چندین نفت‌کش بزرگ از تنگه هرمز عبور می‌کنند و نفت خلیج فارس را به اقصی نقاط جهان حمل

می‌نمایند. همزمان چند برابر نفت‌کش‌هایی که از تنگه هرمز خارج می‌شوند، کشتی‌های بازرگانی حامل کالا برای کشورهای منطقه از تنگه عبور کرده و وارد خلیج فارس می‌شوند. تقریباً تمام کشورهای خلیج فارس از نظر صادرات و واردات کالا و صدور نفت خود به تنگه هرمز وابستگی دارند. تنها حدود ۲۰ درصد از نفت خلیج فارس از طریق خط لوله صادر می‌شود. احداث خطوط لوله نه تنها هزینه‌های سنگینی را دربردارد، بلکه تابع ملاحظات سیاسی و امنیتی است.

موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز

از اواسط قرن هیجدهم تا اوائل قرن بیستم، ایران به علت فقدان نیروی دریایی حضوری در خلیج فارس نداشت. در این دوران مناطق جنوبی کشور در کناره خلیج فارس جزء محروم‌ترین مناطق کشور به شمار می‌رفتند. وقتی یک کشتی جنگی خارجی در این سواحل لنگر می‌انداخت، گروهی مردان و اطفال مستمند لاغر و گرسنه دنبال آنها دویده و صاحب گویان دست تکی به سوی آنها دراز می‌کردند و مأموران دولت هم غلام‌وار کمر خدمت حتی در مقابل ملاح ساده خارجی به میان می‌بستند. در طی مدت یاد شده هیچگونه اقداماتی در جهت آبادی و عمران این مناطق به عمل نیامد. در آن دوران ایران منافع قابل توجهی در این مناطق نداشت به جز تجارت خارجی محدود و اجاره بهایی که از بابت اجاره دادن شهرها و بنادر جنوبی کشور دریافت می‌کرد. اما اکنون آن روزگاران گذشته و تنها خاطرات و پی‌آمدهای تلخ آن باقی مانده است.

با کشف نفت در جنوب ایران در آغاز قرن بیستم، توجه دولت ایران معطوف به خلیج فارس شد. از این زمان به بعد منافع ملی ایران در خلیج فارس متمرکز گردید. با افزایش صادرات نفت سرمایه‌گذاری‌های زیادی در مناطق جنوبی کشور صورت گرفت. به موازات آن با افزایش درآمدهای نفتی ایران بر حجم واردات کشور نیز که عمدتاً از خلیج فارس صورت می‌گرفت، افزوده شد. به طوری که از آغاز دهه ۱۹۷۰ خلیج فارس و تنگه هرمز شریان حیاتی کشور نام گرفت.

در حال حاضر اقتصاد ایران با خلیج فارس و تنگه هرمز پیوند خورده است. امروزه سرنوشت اقتصاد ایران را سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس تعیین می‌کنند. منافع ملی ایران در خلیج فارس بیش از سایر کشورهای منطقه است و بیشتر از آنها از مسائل خلیج فارس تأثیر می‌پذیرد. به عبارت دیگر موقعیت ژئوپولیتیکی هیچ کشوری در خلیج فارس و تنگه هرمز مانند ایران نیست. از دیدگاه ژئوپولیتیکی، ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز از موقعیت حساسی به دلایل زیر برخوردار است:

۱. از لحاظ نظامی و جمعیتی نسبت به دیگر کشورهای منطقه بر سکوی بلندتری قرار دارد. ایران از نظر نظامی از تمام کشورهای کناره خلیج فارس قوی‌تر است. نیروهای نظامی ایران در طول ۸ سال جنگ با عراق تجارب بسیاری آموخته‌اند. پس از پایان جنگ نیز ایران بازسازی نیروهای نظامی خود را ادامه و با خرید تجهیزات نظامی بر توان رزمی خود افزوده است. از نظر جمعیتی ایران ۶۰ میلیون نفر جمعیت دارد که تا ۲۰ سال آینده به ۱۰۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. جمعیت ایران در سال ۱۹۹۶ حدود ۱/۵ برابر مجموع جمعیت ۷ کشور دیگر کناره خلیج فارس بوده است. به عبارت دیگر ۶۰ درصد جمعیت منطقه متعلق به ایران است.

۲. همه کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای مکران (عمان) و گوشه باختری اقیانوس هند، جزو قلمرو ایران است. ایران در مقایسه با سایر کشورهای کناره خلیج فارس، بیشترین طول ساحل را دارد. ایران با داشتن ۱۳۷۵ کیلومتر خط ساحلی از بندرعباس تا دهانه فاو، یعنی ۵۶/۵ درصد کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. حساس‌ترین جزایر استراتژیک تنگه هرمز به ایران تعلق دارد. تمام کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند از میان جزایر ایرانی تنب بزرگ، فارور، ابوموسی و سیری عبور می‌کنند.^(۴)

۳. مثلث خرمشهر - گواتر - شیراز، منطقه‌ای را به وسعت خاک فرانسه تشکیل می‌دهد.^(۵) در این منطقه نزدیک به ۱۰ میلیون نفر ایرانی به سر می‌برند که زندگی آنها به طور مستقیم به آبهای جنوبی ایران وابسته است. برنامه‌های عمرانی ایران چهار برابر شدن جمعیت این منطقه را در طی یک نسل نشان می‌دهد. ایران سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در این منطقه

انجام داده است. ایران در خوزستان یک کارخانه فولاد، یک کارخانه نور، یک کارخانه لوله سازی، یک پالایشگاه نفت، یک پالایشگاه گاز، چند کارخانه تولید نیشکر، قند و کاغذ و ۵ مجتمع پتروشیمی احداث کرده است. ایران در بوشهر یک کارخانه کشتی سازی، دو نیروگاه اتمی و ۲ پالایشگاه گاز تأسیس کرده و یا در دست تکمیل دارد. در بندرعباس ایران دو بندر بزرگ تجاری را با سرمایه گذاری های زیاد تجهیز کرده است که حدود ۵۰ درصد صادرات و واردات کشور از طریق آنها انجام می شود. بندرعباس در اسفند ماه ۱۳۷۳ به راه آهن سراسری و در اردیبهشت ۱۳۷۵ به آسیای مرکزی مرتبط شد. به این ترتیب بندرعباس دهلیز ورود به فلات ایران و آسیای مرکزی است. همچنین ایران یک کارخانه تهیه آلومینیوم، یک کارخانه کشتی سازی و یک پالایشگاه نفت در این بندر احداث کرده است. پالایشگاه گاز سرخون بندرعباس نیز در دست توسعه است.

۴. ایران در مناطق آزاد تجاری - صنعتی در جنوب، سرمایه گذاری های زیادی کرده و یا در نظر دارد، انجام دهد. ایران در جزیره کیش، هتل و ویلاهای مجهزی احداث کرده است. همچنین یک فرودگاه بین المللی با باند ۳۳۶۰ متری قابل فرود هواپیماهای پهن پیکر و مافوق صوت کنکورد ساخته است. در چابهار مجوز ساخت یک کارخانه اتومبیل سازی صادر شده است. موافقت اصولی برای احداث یک کارخانه کشتی سازی که یکی از بزرگترین کارخانه های کشتی است، نیز اخذ شده است. (۶)

در جزیره قشم در مدخل تنگه هرمز ایران سرمایه گذاری های زیادی کرده و طرحهایی برای توسعه این منطقه در دست اجرا دارد. براساس اظهارات رئیس منطقه صنعتی قشم، این جزیره برای تولیدات صنعتی اساسی و با استفاده از منابع گاز ارزان آن به صورت یک پارک صنعتی درخواهد آمد. قرارداد احداث یک کارخانه فولاد با ظرفیت ۵ میلیون تن در سال و به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار با یک شرکت ژاپنی منعقد شده است. بنا به گفته وی در طی چند سال آینده حدود نیم میلیون نفر متخصص در امور تولید این منطقه به کار مشغول خواهند شد. قرار است شبکه های حمل و نقل هوایی و زمینی، مدارس، دانشگاهها، هتلها، بندرها، انبارها با

سرمایه‌گذاری حدود ۱۰ میلیارد دلار در این جزیره ایجاد شود. همچنین قرار است دومین کارخانه فولاد، یک کارخانه آلومینیوم، یک مجتمع پتروشیمی و یک مجتمع تولید نیرو با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در این جزیره احداث گردد. پالایشگاه گاز گورزین نیز در این جزیره احداث شده است. یک پل بزرگ نیز در دست ساختمان است که این جزیره را به سرزمین اصلی ایران وصل خواهد کرد.

۵. بزرگترین حوزه‌های نفت و گاز ایران در کناره‌های خلیج فارس قرار دارد. حدود ۱۶/۵ درصد ذخایر نفت منطقه به ایران تعلق دارد. این ذخایر عمدتاً در خوزستان و آبهای خلیج فارس واقع شده است. علاوه بر آن، ۴۵/۳ درصد ذخایر گاز طبیعی حوزه خلیج فارس در اختیار ایران است. این ذخایر نیز به طور عمده در سواحل خلیج فارس و آبهای آن قرار دارد. در این مورد می‌توان از حوزه‌های گازی خوزستان، نار و کنگان در بوشهر، پارس در وسط آب‌های خلیج فارس، گورزین در جزیره قشم و سرخون در بندرعباس نام برد.

۶. ایران در استانهای جنوبی کشور دارای مهمترین معادن غیرنفتی است. معادن عمده سنگ آهن ایران یعنی چادر ملو با ۱۳۵۰ میلیون تن و چغارت با ۱۷۰ میلیون تن در استان یزد قرار دارد. معادن اورانیوم ساغند این استان نیز، بسیار غنی و ارزشمند است. وسعت معادن ساغند ۲ هزار کیلومتر مربع است و کارخانه‌ای هم برای استحصال اورانیوم در دست احداث است.^(۷) معادن سرب و روی کوشک نیز در استان یزد واقع شده است.

استان کرمان نیز که بعد از خراسان دومین استان پهناور ایران است به دلیل دارا بودن معادن، جایگاه ویژه‌ای در کشور دارد. عمده‌ترین معادن این استان عبارتند از معادن مس (مس سرچشمه و میدوک با یک میلیارد تن ذخیره) ۸ معدن ذغال سنگ با ذخیره‌ای معادل ۲۰۰ میلیون تن، ۱۰ معدن سرب و روی، معادن آهن (گل‌گهر و جلال‌آباد) با ذخیره‌ای معادل ۱۵۰ میلیون تن، کرومیت بافت و اسفندقه فاریاب با ذخایری معادل یک میلیون تن، سولفات دوسود راین، باریت رفسنجان، دولومیت سیرجان، سیلیس شهر بابک و رفسنجان و معادن متعدد سنگ مرمر. معادن مذکور استان کرمان را غنی‌ترین استان ایران از نظر معادن فلزی و غیرفلزی کشور کرده است.^(۸)

۷. حدود ۸۰ درصد تجارت خارجی ایران از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز انجام می‌شود. ایران در سالهای ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ به ترتیب ۲۸/۹، ۲۸/۷، ۱۹/۲، ۱۲/۶ و ۱۲/۶ میلیارد دلار آمریکا واردات داشته است. ارزش صادرات غیرنفتی ایران نیز در سالهای مذکور به ترتیب ۱/۲، ۲/۵، ۲/۷، ۳/۷، ۴/۸، ۳/۲ میلیارد دلار بوده است.^(۹) باید توجه داشت که حمل و نقل دریایی در مقایسه با سایر سیستم‌های حمل و نقل مانند هوایی و زمینی از هزینه کمتری برخوردار است.

۸. تمام نفت ایران از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز صادر می‌شود. ایران برخلاف بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس فاقد خط لوله انتقال نفت است و از این نظر کاملاً به تنگه هرمز وابسته است. عراق و عربستان سعودی دارای خط لوله انتقال نفت هستند و بخشی از نفت خود را از این طریق صادر می‌کنند. عمان نیز نفت خود را از طریق دریای مکران (عمان) صادر می‌کند و نیازی از این جهت به تنگه هرمز ندارد. صادرات نفت بحرین نیز به صورت فرآورده‌های نفتی و بسیار اندک است، و از این نظر وابستگی به تنگه هرمز ندارد.

به این ترتیب ایران دارای منافع حیاتی در خلیج فارس و تنگه هرمز است. با توجه به اینکه جزایر تنب و ابوموسی در دهانه تنگه هرمز واقع شده‌اند، بنابراین از دیدگاه استراتژیک تنگه هرمز و سه جزیره یاد شده مکمل یکدیگر هستند و هر کشوری که این جزایر را در تملک خود داشته باشد، موقعیت خود را در تنگه هرمز تقویت نموده و کنترل کامل منطقه را از نظر تجاری، سیاسی و نظامی در دست خواهد داشت.^(۱۰) بنابراین منافع ملی ایران در خلیج فارس با سرنوشت جزایر تنب و ابوموسی گره خورده است.

موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک جزایر تنب و ابوموسی

همانطور که گفته شد تمام صادرات نفت ایران و ۸۰ درصد تجارت خارجی ایران از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز انجام می‌شود، لذا اهمیت جزایر تنب و ابوموسی از جهت آزادی کشتیرانی بین‌المللی، حمایت از صادرات نفتی ایران و به طور کلی تجارت خارجی ایران

غیرقابل انکار است. بنابراین کنترل آن‌ها توسط ایران در راستای تضمین آزادی کشتیرانی بین‌المللی، حمایت از منافع ملی ایران و کشورهای خلیج فارس است.

جزایر تنب و ابوموسی در عمیق‌ترین قسمت‌های خلیج فارس و در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین‌المللی کشتی‌ها واقع شده‌اند. این مسأله موجب شده تا این جزایر از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی اهمیت ویژه‌ای به دست آورند. زیرا بخش مهمی از نفت خام مورد نیاز جهان از میان این جزایر می‌گذرد. در هر چند دقیقه یک نفت‌کش از آب‌های این جزایر عبور می‌کند. اگر به این رقم، کشتی‌های تجاری نیز اضافه شود، در این صورت فشردگی ترافیک در میان جزایر مذکور به خوبی روشن می‌شود.

طرحی که برای تفکیک تردد کشتی‌ها در این منطقه صورت گرفته به نام طرح تنب - فارور معروف است. این طرح کاملاً در دریای سرزمینی ایران قرار دارد. زیرا عمق آب در سواحل ایران بین ۴۰ تا ۷۳ متر است، در حالیکه در سواحل جنوب و جنوب شرقی و رأس خلیج فارس بین ۵ تا ۱۰ متر است، در نتیجه عمیق‌ترین کانال قابل کشتیرانی در سواحل ایران قرار دارد. این طرح شامل دو مسیر رفت و برگشت یک طرفه به طول ۵۰ مایل دریایی است. جزایر تنب بزرگ و کوچک و فارور این دو مسیر را از یکدیگر جدا می‌کند. به عبارت دیگر این جزایر در منطقه حایل قرار گرفته است. مسیر شمالی برای حرکت کشتی‌ها از شرق به غرب در نظر گرفته شده است. این مسیر از حدود ۱۱ مایلی شمال شرقی جزیره تنب بزرگ شروع شده و سپس از شمال جزایر تنب بزرگ، کوچک و فارور می‌گذرد. مسیر جنوبی برای حرکت کشتی‌ها از غرب به شرق اختصاص دارد. این مسیر از جنوب جزایر تنب و فارور و از شمال جزایر ابوموسی، سیری و بنی فارور عبور می‌نماید.

طبق اصل سوم مقررات مربوط به کشتیرانی بین‌المللی، دولت ایران حق دارد هزینه ارائه خدمات مخابراتی و نصب علائم کمک ناوبری را دریافت کند. همچنین طبق اصل اول همان مقررات، نظارت بر عبور و مرور کشتی‌ها در این طرح برعهده دولت ایران است. با توجه به همین اصل و نیز اهمیت استراتژیکی جزایر یاد شده، دولت ایران طبق اعلامیه‌ای،

محدودیت‌هایی را برای حرکت کشتی‌ها به سوی این جزایر در نظر گرفته است. این محدودیت‌ها عبارتند از:

۱. کلیه کشتی‌هایی که بعد از عبور از تنگه هرمز قصد حرکت به سوی غرب خلیج فارس را دارند، باید حداقل از ۱۲ مایلی جنوب جزایر ابوموسی، سیری، کیبل بنک و از آن به بعد از ۱۲ مایلی جنوب غربی جزیره فارسی عبور کنند.

۲. کشتی‌ها باید بعد از عبور از جزیره فارسی، از جنوب و غرب خطوطی که نقاط زیر را به یکدیگر متصل می‌سازد عبور کنند.

الف) نقطه A با مختصات جغرافیایی $27/55$ عرض شمالی و $49/53$ طول شرقی، نقطه B با مختصات جغرافیایی $29/10$ عرض شمالی و $49/12$ طول شرقی و نقطه C با مختصات جغرافیایی $29/10$ عرض شمالی و $48/40$ طول شرقی.

ب) بعد از عبور از نقطه C آنگاه کشتی‌ها می‌توانند به طرف بندر کویت حرکت کنند.

۳. تمام کشتی‌هایی که به طرف بنادر ایران حرکت می‌کنند باید در عبور از راس الکوه ضمن ارائه گزارش به کنترل بندری بندرعباس، زمان تخمینی ورود خود به تنگه هرمز و مقصد خود را بیان کنند.

۴. تانکرهایی که آب‌خور عمیق دارند و پر از محموله هستند و قصد ورود به بنادر ایران را ندارند، باید از سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اجازه عبور بگیرند و ۴۸ ساعت پیش از خروج، اطلاعات لازم را در مورد آخرین بندر بارگیری مقصد، مسیر انتخابی، زمان خروج و شناسایی قابل رویت ارائه کنند.^(۱)

به هر حال از ۱۹۸۰ که دولت ایران وجود یک منطقه انحصاری ۱۲ مایلی در اطراف جزیره‌های تنب و ابوموسی را اعلام کرد، کشتی‌ها دستورات نیروی دریایی ایران را اطاعت کرده، راه خود را هنگام عبور از جزایر ابوموسی و تنب تغییر داده‌اند.

از سوی دیگر جزایر تنب و ابوموسی ابعاد حاکمیت ایران را در خلیج فارس گسترش داده‌اند. ماده ۵ قانون حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران در ۱۳۱۳ و متمم آن مصوب ۱۳۳۸ مقرر می‌دارد:

«هر جزیره متعلق به ایران، اعم از اینکه داخل دریای ساحلی یا خارج از آن باشد، دارای دریای ساحلی مخصوص به خود طبق این قانون می‌باشد. جزایری که به فاصله کمتر از ۱۲ مایل از هم واقع‌اند مجموعاً در حکم جزیره واحدی بوده و حد دریای ساحلی آن از جزایری محسوب می‌گردد که نسبت به مرکز مجمع‌الجزایر از هم دورترند».

بموجب ماده ۶ همان قانون «آبهای واقع بین ساحل کشور، خط مبدأ و همچنین آب‌های واقع بین جزایر متعلق به ایران که فاصله آنها از یکدیگر از ۱۲ مایل دریایی تجاوز کنند، آب‌های داخلی کشور محسوب می‌گردد». با توجه به اینکه هر یک از جزایر تنب، ابوموسی و سیری دارای ۱۲ مایل دریای سرزمینی از خط جزری خود هستند و نیز با توجه به اینکه فاصله بین جزایر یاد شده از یکدیگر کمتر از حداقل فاصله مورد نیاز برای دریای سرزمینی دو جزیره مجاور هم، یعنی ۲۴ مایل است. بنابراین آبهای واقع بین جزایر مذکور، آب‌های داخلی ایران تلقی می‌شود.

به این ترتیب حد آب‌های داخلی ایران در غرب تنگه استراتژیک هرمز تا جزیره ابوموسی کشیده می‌شود. از طرف دیگر با توجه به اینکه جزیره ابوموسی دارای ۱۲ مایل دریای سرزمینی است، بنابراین حاکمیت ایران از سواحل کشور تا ۱۲ مایلی جنوب جزیره ابوموسی اعمال می‌گردد. همچنین با احتساب ۱۲ مایل منطقه نظارت برای جزیره ابوموسی، علاوه بر ۱۲ مایل دریای سرزمینی، صلاحیت یا در نهایت حاکمیت ایران از کرانه‌های کشور تا ۲۴ مایلی جنوب جزیره ابوموسی گسترش می‌یابد.

حتی در صورتی که فواصل بین جزیره‌ها از حد دریای سرزمینی دو جزیره یعنی ۲۴ مایل تجاوز کند، باز هم آب‌های بین جزایر مذکور تحت نظارت، کنترل و در نهایت صلاحیت و حاکمیت ایران قرار می‌گیرند. زیرا با احتساب عرض ۱۲ مایل اضافی برای منطقه نظارت که در مجموع دو حاشیه ۱۲+۱۲ یا ۲۴ مایل یعنی ۴۸ مایل، برای اعمال قوانین و صلاحیت‌های مدنی و کیفری احتساب می‌شود. فواصل بین جزایر را در مدخل تنگه هرمز پر می‌کند و در اختیار ایران قرار می‌دهد. (۱۲)

دولت ایران در دریای سرزمینی حاکمیت مطلق و انحصاری دارد. زیرا دریای سرزمینی بخشی از سرزمین اصلی ایران محسوب می‌شود که در آب ادامه یافته است. حاکمیت دولت ایران در دریای سرزمینی، سطح آب، بستر، زیر بستر و فضای بالای آن را دربر می‌گیرد. در دریای سرزمینی کشتیها از حق عبور بی‌ضرر برخوردارند ولی موظف هستند قوانین و مقررات دولت ایران را که منطبق بر اصول حقوق بین‌الملل دریاها است، مراعات کنند. عبور بی‌ضرر شامل پرواز از فضای فوقانی دریای سرزمینی نمی‌شود. به موجب قانون ۲۰ آوریل ۱۹۹۳ ایران، کشتی‌های جنگی و زیردریایی‌ها برای ورود به دریای سرزمینی ایران باید اجازه بگیرند. هدف از این امر تأمین امنیت سواحل و بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس بوده است.

نقش ژئواستراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی

ایران در اوائل دهه ۱۹۷۰ همواره تأکید می‌ورزید که یکی از دلایل تمایل آن به کنترل این جزایر، حفظ آن از نیروهای آشوب‌طلب و دشمنان آرامش و ثبات منطقه است. حمله به یک تانکر اسرائیلی در ۱۹۷۱ صحت دلایل ایران را به اثبات رسانید. این حمله توسط یک گروه کوچکی از چریکهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین و از یک قایق موتوری در حوالی پریم واقع در تنگه باب المندب نزدیک مدخل دریای سرخ اتفاق افتاد.

در ژوئن ۱۹۷۰ نیز یک گروه چریکی بنام «جبهه دموکراتیک برای آزادسازی خلیج اشغال شده عربی» زیر نفوذ عراق، مبارزه خود علیه سلطان عمان، در شمال این کشور یعنی شبه جزیره مسندم را آغاز کرد. این جبهه به مراکز دولتی و پاسگاههای ارتش حمله می‌کرد. تا این زمان فقط در جنوب عمان، یعنی ایالت ظفار «جبهه خلق برای آزادسازی عمان» مبارزه می‌کرد. اما در تاریخ مذکور جبهه دومی در شمال عمان، در تنگه هرمز گشوده شد. این امر نگرانی‌هایی را در ایران نسبت به امنیت تنگه هرمز و کشتیرانی بین‌المللی به وجود آورد. این مساله بر اهمیت ژئواستراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی از نظر دفاع از تنگه هرمز و سواحل و بنادر ایران افزود. ایران در دهانه تنگه هرمز چندین جزیره استراتژیک در اختیار دارد. در میان آنها شش

جزیره از بهترین موقعیت ژئواستراتژیکی برخوردارند. این جزایر عبارتند از: هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی. این جزایر در فاصله کوتاهی از یکدیگر قرار گرفته‌اند. جزایر ۶ گانه یاد شده نخستین «خط دفاعی قوسی» ایران را در تنگه هرمز تشکیل می‌دهند. ترسیم یک خط فرضی منحنی که از کنار این ۶ جزیره بگذرد و آنها را به یکدیگر وصل کند، ارزش ژئواستراتژیکی آنها را در دفاع از کشتیرانی بین‌المللی در تنگه هرمز و دفاع از سواحل و بنادر ایران در این منطقه حساس نشان می‌دهد. از طرف دیگر این امر بیانگر آن است که تا چه حد آتش سلاحهای ایرانی در این منطقه می‌تواند بر روی کشتی‌ها مؤثر واقع شود.

گفته می‌شود که ایران با توجه به داشتن چندین جزیره استراتژیک در دهانه تنگه هرمز نیازی به کنترل جزایر تنب و ابوموسی نداشته است. علاوه بر آن جزایر مذکور از دهانه تنگه هرمز نسبتاً دور می‌باشند و فاقد اهمیت برای کنترل تنگه هرمز هستند: «با توجه به اینکه جزیره ابوموسی ۱۶۰ کیلومتر تا تنگه هرمز فاصله دارد، به سختی می‌توان گفت که در صورت درگیری در انتهای جنوبی خلیج فارس مفید به فایده باشد» (۱۴)

باید توجه داشت که جزایر تنب و ابوموسی از ارزش ژئواستراتژیکی خاصی برخوردار نیستند، بلکه چون در «خط منحنی دفاعی ایران» قرار می‌گیرند، دارای اهمیت هستند. بنابراین تنب بزرگ به علت شکل دادن قسمتی از خط دفاعی ایران در تنگه هرمز، دارای اهمیت ژئواستراتژیکی است. تنب کوچک نیز که در چند مایلی جنوب شرقی تنب بزرگ واقع شده، پشتوانه‌ای برای تنب بزرگ در خط دفاعی ایران به شمار می‌رود و اهمیت آن از این نظر است. جزیره ابوموسی نیز غربی‌ترین جزیره از جزایر ۶ گانه و جنوبی‌ترین نقطه خط دفاعی منحنی ایران را تشکیل می‌دهد. (۱۵)

به این ترتیب جزایر تنب و ابوموسی فقط برای ایران از ارزش ژئواستراتژیکی برخوردارند و برای امارات عربی متحده فاقد چنین ارزشی هستند. یکی از دلایل امارات عربی متحده برای طرح مجدد ادعاهای خود آن است که این جزایر در دست ایران نباشد تا آنها بتوانند در خط زنجیره دفاعی ایران در تنگه هرمز رخنه کنند. برای امارات عربی متحده ارزش

ژئواستراتژیکی این جزایر در آن است که با توجه به ضعف سیاسی، نظامی و بی‌ثباتی خود، امنیت آبراه تنگه هرمز را به خطر اندازد و امنیت و منافع ملی ایران را مورد تهدید قرار دهد. ایران نمی‌خواهد این جزایر زمانی تبدیل به پایگاه نیروی دریایی کشوری شود که تصادفاً با ایران دشمنی می‌ورزد.

جزایر ایران در تنگه هرمز، حتی آنهایی که چند کیلومتر مربع بیشتر وسعت ندارند، مکان‌هایی بالقوه مهم از نظر استقرار تجهیزات نظامی چه از سوی ایران و چه علیه ایرانند. این جزایر فراهم‌کننده صحنه مناسب عملیات دریایی در پهنه خلیج فارس برای ایران می‌باشند. علاوه بر آن این جزایر سکوهای دیده‌بانی و کنترل خوبی برای سواحل خلیج فارس به شمار می‌روند.

هر یک از این جزایر را می‌توان با ایجاد و گسترش سیستم رادارهای هشداردهنده، توسعه باند فرودگاه‌های آنها و برقرار کردن سیستم‌های پرواز و مراقبت هوایی مانند یک ناو هواپیمابر ثابت و غیرقابل غرق شدن در پدافند خلیج فارس و دریای عمان به هنگام ضرورت مورد استفاده قرار داد. جزایر تنب و ابوموسی با توجه به اشراف نسبی خود بر تنگه هرمز، گلوگاه منطقه استراتژیکی خلیج فارس، با جنگ‌افزارهای مستقر در خود می‌توانند در صورت نیاز مانند پنجه نیرومندی این گلوگاه را در دست بگیرند.

در گذشته، نخستین ضامن برقراری سیادت در آنها، در دست داشتن گلوگاه‌های دریایی بود. امروزه برخورداری از این گلوگاه‌ها با پشتیبانی کارآمد هوایی اهمیت یافته است. موقعیت تاکتیکی جزایر ابوموسی و تنب و حجم آتش موجود میان برد و برخورداری بودن از پوشش هوایی پایگاه مجهز و کارآمد هوایی بندرعباس، چنین خواسته‌ای را، به منظور حفظ و برقراری آرامش در خطه خلیج فارس، برای ایران امکان‌پذیر ساخته است.^(۱۷)

خط دوم دفاعی ایران را در خلیج فارس پایگاه‌های نظامی بوشهر، بندرعباس و چابهار تشکیل می‌دهد. در عین حال که این پایگاه‌ها پشتوانه‌ای برای حمایت از جزایر واقع در تنگه هرمز هستند، جزایر مذکور نیز به صورت پایگاه‌های مقدم آفندی و پدافندی عمل می‌کنند.

کنترل و حفاظت از این جزایر به مفهوم کنترل و حفاظت بندرعباس است و حفاظت بندرعباس به مفهوم حفاظت از امنیت ایران است. بندرعباس دهلیز جنوبی فلات ایران است. مسیر بندرعباس - کرمان یکی از مهمترین مسیرهای ارتباطی به داخل فلات ایران به شمار می‌رود.

ایران از سال ۱۹۷۸ به منظور بهره‌برداری از موقعیت ژئواستراتژیک جزایر تنب و ابوموسی اقدام به ایجاد پایگاههای کوچک نظامی کرده و مقدار قابل ملاحظه‌ای تجهیزات نظامی در آنها مستقر کرده است. همچنین ایران در نقاط حساس جزیره ابوموسی پست‌های دیده‌بانی ایجاد کرده است. به دنبال خرید چند فروند زیردریایی توسط ایران، شایعات حاکی از آن بود که ایران قصد دارد برای زیردریایی‌های خریداری شده پایگاه دریایی در جزیره ابوموسی ایجاد کند. خبرنگار شرق‌الاوسط می‌نویسد: «اخیراً در پی تبدیل جزیره به یک پایگاه بزرگ نظامی مملو از سکوها، موشک‌های اسکاد و پدافندها و کشتی‌های جنگی که از این بندر به عنوان پناهگاه استفاده می‌کنند، سخت‌گیری ایرانیان دو برابر شده است. مردان عرب جزیره از زیردریایی‌ها حرف می‌زنند که به ناگاه از زیر آب بیرون می‌آیند.»

راديو اسرائيل نیز که تبلیغات علیه ایران را دامن می‌زند گفته است: «امارات عربی متحده معتقد است که ایران در حال احداث پایگاههای بزرگ نظامی در ابوموسی است. منجمله ۵ پایگاه موشکی در دست ساختمان است و ایران در نظر دارد موشکهای کرم ابریشم در آن مستقر سازد.»^(۱۸) باید اشاره کرد که آب‌های اطراف جزیره ابوموسی به هیچوجه برای استقرار زیردریایی‌ها مناسب نیست. زیرا اولاً عمق آب اطراف جزیره برای زیردریایی‌ها کم است و ثانیاً آبهای اطراف آن بسیار شفاف و تمیز است و تا عمق ۱۰ متری کف دریا را می‌توان دید در نتیجه زیردریایی‌ها قابل رویت هستند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که بندر چابهار به علت عمق آب برای زیردریایی‌های خریداری شده ایران مناسبتر باشد.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

۱. ژئوپولیتیک شاخه‌ای از مطالعات سیاسی است که از ترکیب جغرافیای سیاسی و علم سیاست به وجود آمده است. در این شاخه از مطالعات، اثر عوامل جغرافیایی مانند وضع جغرافیایی یک کشور یا فرآورده‌های طبیعی آن بر سیاست آن دولت یا ملت بررسی می‌شود.
۲. ژئواستراتژی علم کشف روابط بین عوامل جغرافیایی و استراتژی به ویژه استراتژی نظامی است. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: عزت‌الله عزتی، ژئواستراتژی، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳).
۳. دکتر اصغر جعفری ولدانی. «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم‌اندازهای همکاری»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال سوم، شماره ۱ و ۲ (پائیز و زمستان ۱۳۷۴) ص ۱۶۸.
4. Rouhollah, Ramazani, Revolutionary Iran Challenge and Response in the Middle East, (Baltimore and London: the Johon Hopkins University Press, 1986) pp.14-15.
۵. امیر طاهری، «سیاست ایران در منطقه خلیج فارس» خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، عباس امیری (ادیتور) (تهران: موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ۱۳۵۶) ص ۴۲۷.
۶. رسالت ۱۳۷۰/۹/۱۷.
۷. دکتر اصغر جعفری ولدانی، جغرافیای اقتصادی ایران (جزوه درسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۶۰.
۸. جمهوری اسلامی، ۱۳ خرداد ۱۳۷۰.
۹. معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۱ (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۲) ص ۸ و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماگرهای اقتصادی، شماره ۶، سه ماهه سوم سال ۱۳۷۵، ص ۸.
10. Institute & Studies and research, the Iraq - Iranian Conflict, p.45.
۱۱. دره میرحیدر (مهاجرانی)، «جغرافیای سیاسی طرح‌های تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه

هرمز» مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸) ص ص ۷۰-۶۶۶.

۱۲. علی اصغر کاظمی، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸) ص ۷۳.

۱۳. اصغر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص ص ۷۳-۱۷۲.

۱۴. آلا سدید درایسندل و جرالداچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی) (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) ص ۱۶۸.

۱۵. پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ترجمه محسن صغیرا (اصفهان: انتشارات صغیر، ۱۳۷۱) ص ص ۲۴-۲۳.

۱۶. بنگرید به:

Hasan, Amin, International and Legal problems of the Gulf (London: middle East and North African Studies Press Ltd. 1981) pp. 162-63.

۱۷. — «ابوموسی به عنوان ناو هواپیمابر»، صنعت حمل و نقل، آبان - آذر ۱۳۷۱، شماره ۱۳۳، ص ۷.

۱۸. رادیو اسرائیل، ۲۹ شهریور ۱۳۷۱.

حقوق تاریخی ایران یا امارات

- ◀ ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از ایلامیان تا ساسانیان
 - ◀ ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از سقوط ساسانیان تا ظهور صفویه
 - ◀ ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از صفویه تا نادرشاه
-

وزیر امور خارجه امارات عربی متحده در سخنرانی خود در روز ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ادعا کرد که جزایر تنب و ابوموسی «از آغاز تاریخ» به امارات تعلق داشته است.^(۱) وی با استناد به سوابق تاریخی، خواهان سلب مالکیت ایران از جزایر یاد شده گردید. علاوه بر وی، شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب نیز هر کدام به نحوی، به ادعای حقوق تاریخی استناد کرده‌اند. استناد اعراب و پیش از آن بریتانیا به حقوق تاریخی مبتنی بر موارد زیر است:

۱. قراین و شواهد روشنی که بیانگر حاکمیت مؤثر ایران بر جزایر یاد شده پیش از ۱۷۵۰ باشد، وجود ندارد.

۲. قراین و شواهد روشنی نیز از حاکمیت ایران بر جزایر از ۱۷۵۰ به بعد در دست نیست.

۳. در مدت حضور بریتانیا در خلیج فارس جزایر تنب و ابوموسی جزئی از امارات متصالحه یا امارات عربی متحده امروز بوده است.

در این بخش فقط بند اول یعنی حاکمیت ایران بر جزایر و سواحل خلیج فارس تا پیش از ۱۷۵۰ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخشهای بعدی نیز به ترتیب در مورد سایر بندها توضیح داده خواهد شد.

نظرات وزیر امور خارجه امارات عربی متحده در واقع نظرات دولت آن کشور محسوب می‌شود، بنابراین نمی‌توان آن را نادیده گرفت و از آن گذشت. به نظر می‌رسد وقتی وزیر امور خارجه امارات از آغاز تاریخ سخن می‌گوید یا از تاریخ اطلاعی ندارد و یا خود را ایرانی می‌داند و از حکومت اجداد خود بر این منطقه صحبت می‌کند. زیرا از پیدایش امارات عربی متحده بیش از دو دهه نمی‌گذرد.

واقعیت این است که اگر قرار باشد، مرزبندی‌های جغرافیائی در منطقه براساس ادعاهای تاریخی تعیین شود، در این صورت اعراب منطقه بازنده اصلی خواهند بود و بیش از دیگران زیان خواهند دید. استناد به حقوق تاریخی در نهایت به نفع کشوری مانند ایران است که از پشتوانه‌ای تاریخی و تمدنی کهن برخوردار است. در صورت استناد به حقوق تاریخی پرچم

ایران تا کرانه‌های رود نیل به اهتزاز در خواهد آمد. در آن صورت نه تنها جزایر تنب و ابوموسی بلکه تمام کشورها و مناطق جنوبی خلیج فارس شامل عمان، امارات عربی متحده، قطر، بحرین، حسا (قسمت‌های شرقی عربستان سعودی در کرانه خلیج فارس) تیسفون، مدائن و بسیاری از سرزمین‌های دیگر که از آغاز تاریخ تا اواسط قرن هیجدهم جزو سرزمین ایران بوده‌اند، باید به آن بازگردانده شوند.

با این حال ایران هیچگونه چشمداشتی به اراضی دیگران ندارد و بارها سیاست رسمی خود را که احترام به وضع موجود مرزها است، اعلام کرده است. نگارنده نیز در چهارمین سمینار بین‌المللی خلیج فارس که در ۲۸ ژوئن ۱۹۹۳ در تهران برگزار شد اظهار داشت که: «ایران پهنای نیازی به اراضی دیگران ندارد»^(۲) اما با توجه به اینکه شیوخ خلیج فارس ظاهراً از تاریخ اطلاعی ندارند، و یا در صدد تحریف آن هستند، نگرشی اجمالی به تاریخ گذشته این منطقه ضروری به نظر می‌رسد.

ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از ایلامیان تا ساسانیان

شواهد و اسنادی که از فرهنگ و تمدن پیشرفته ایلام به دست آمده، دیرینگی آنان را از ۵ هزار سال تا ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد ثابت می‌کند^(۳) ایلامی‌ها به علت نزدیک بودن شوش، پایتخت آنها به خلیج فارس توجه ویژه‌ای به این منطقه داشتند. در این دوران طولانی جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس تا سواحل دریای عمان تحت کنترل و حکومت ایلامی‌ها بود. براساس بررسی‌های انجام شده از ۵ هزار سال قبل از میلاد جزیره ابوموسی بخشی از قلمرو ایران بوده و توسط ایرانیان اداره می‌شده است. ایلامی‌ها همچنین جزیره بحرین را که در آن زمان ایلوون نامیده می‌شد در تصرف خود داشتند^(۴).

پس از اینکه دولت ماد تشکیل شد پیوسته بر عظمت آن افزوده گردید به طوری که در زمان سلطنت هوخستره به اوج اقتدار خود رسید. در این زمان حدود قلمرو دولت ماد در جنوب به کرانه‌های خلیج فارس رسید. در زمان سلسله ماد به ویژه در دوره سلطنت هوخستره جزیره

ابوموسی به همراه سایر جزایر خلیج فارس در ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی بود. سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام درنگینانه و بخشی از کرمان شد^(۵). پس از مادها، هخامنشیان در این بخش از جهان امپراتوری پهناوری را بوجود آوردند که تا آن هنگام، چشم روزگار نظیر آن را ندیده بود. امپراتوری آنها مغرب آسیا، جنوب شرقی اروپا و شمال شرقی آفریقا را دربر می‌گرفت. در این هنگام خلیج فارس، دریای عمان، دریای سیاه، دریای مدیترانه، دریای سرخ و اقیانوس هند تحت حکومت آنها بود. به قول شادروان ملک‌الشعراء بهار:

این همان ملکی است که اندر باستان بینی در او

داریوش از مصر تا پنجاب فرمان گستر است
به دستور داریوش، دریاسالار هخامنشی سیلاک، پس از اکتشاف سواحل خلیج فارس، از تنگه هرمز عبور کرده و پس از طی کردن دریای مکران (عمان) و سواحل جزیره عربستان وارد دریای سرخ گردید و از آنجا به مصر و سپس از طریق دریای مدیترانه به لیبی رفت. وی که ۲۰۰ فروند کشتی زیر فرمان داشت به اکتشافات شایان توجهی که در آن زمان تازگی داشت، نایل آمد. بر اثر همین اکتشافات بود که داریوش فرمان داد تا ترعه نیل را در مصر به منظور اتصال دریای مدیترانه به دریای سرخ حفر کنند.^(۶) این اقدام بعدها موجب پیدایش فکر احداث کانال سوئز کنونی گردید.

منظور داریوش از گشودن این راه دریائی تنها بسط و توسعه فرمانروائی نبوده، بلکه می‌خواسته راههای بسته دریاها را به روی بازرگانان باز نماید. پس از این اکتشافات و باز کردن راهها، ایرانی‌ها اقدام به آبادانی مناطق جنوبی خلیج فارس کردند. آنها قنات را در این مناطق حفر نمودند و مردم این دیار را با این شبکه آبیاری آشنا کردند. به نوشته ویلکینسن در زمان داریوش، سیستم آبیاری ایران که به قنات معروف است در عمان و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به مورد اجرا درآمد.^(۷) این شبکه آبیاری هم اکنون در آن دیار فلج یا افلاج نامیده می‌شود. دولت عمان نیز احداث قنات در آن کشور را به کورش هخامنشی نسبت می‌دهد. «کورش بزرگ بنیانگذار

امپراتوری پارس، در قرن چهارم پیش از میلاد عمان را تصرف کرد و سیستم مشهور آبیاری زیرزمینی فلج را در این کشور احداث کرد»^(۸)

در روزگار هخامنشیان سرزمین‌های مسندم از آن یک ایرانی به نام دارا پسر بهمن بود. همچنین در آن دوران، جزایر خلیج فارس از جمله جزیره ابوموسی به موجب بند ۶ ستون اول کتیبه بیستون جزو استان پارس بوده است. به طور کلی در دوران هخامنشی «تمام سواحل و جزایر خلیج فارس تحت نفوذ ایران قرار می‌گیرد»^(۹)

در دوره اشکانیان (۲۷۰ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) نیز سواحل دو طرف خلیج فارس و جزایر آن جزو خاک ایران محسوب می‌شده است. پارتیان بنادر پر رونقی در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس ساختند. آنها پیشرفت چشمگیری در کار دریانوردی داشتند و در راه حفظ راههای بازرگانی می‌کوشیدند. یکی از عوامل اصلی جنگهای بین ایران و روم این بود که رومی‌ها می‌خواستند با تصرف بین‌النهرین بر خلیج فارس یعنی کلید بازرگانی خاور دور تسلط پیداکنند و کالاهای بازرگانی خود را از راه خلیج فارس که کوتاهترین فاصله دریائی بین کشور روم و خاور دور بود، حمل کنند. اما اشکانیان جلو آنها را گرفته و اجازه نمی‌دادند غیر از ایرانیان، مردم دیگری بر خلیج فارس که در نظر آنان در حکم دریای داخلی بود، نفوذ پیداکنند. خلیج فارس قلب امپراتوری اشکانیان به شمار می‌رفت و تکیه‌گاه بحری نظامی و بازرگانی آنها محسوب می‌شد. در دوره ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱) حکومت ایرانیان بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بسیار استوار شد. طبری و حمزه اصفهانی از مورخین بزرگ اسلامی نوشته‌اند، فرمانده بحرین که ساطرون نام داشت حاضر نشد مانند سایر فرمانداران ایرانی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از اردشیر بابکان سرسلسله دودمان ساسانی پیروی کند. در نتیجه اردشیر به همراه پسر خود به نام شاپور در راس سپاهیان خویش و بوسیله کشتی‌هائی که در سواحل خلیج فارس آماده کرده بود، وارد بحرین شد. ساطرون چون تاب مقاومت در خود ندید در قلعه مستحکمی متحصن شد. اما اردشیر پس از یکسال محاصره قلعه را تصرف و ساطرون را به قتل رسانید. اردشیر به فارس بازگشت، اما به فرزند خود دستور داد در آنجا بماند. شاپور در بحرین شهری بنا کرد که بنام تن اردشیر نامیده شد.

براساس نوشته‌های تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری سرتاسر سواحل جنوبی خلیج فارس منجمله عمان که در آن دوران مازون نامیده می‌شد و سواحل دریای عمان، دریای سرخ و یمن تحت حکومت ساسانیان بوده است. در زمان پادشاه انوشیروان بود، که یمن توسط ابرحه سردار حبشه‌ای تصرف شد. در نتیجه سیف بن ذی یزن پادشاه فراری آن از انوشیروان درخواست کمک کرد. انوشیروان نیز سپهبد و هرز را در راس سپاهی به یمن فرستاد. وی یمن را آزاد کرد و معدی کرب پسر سیف بن ذی یزن را به پادشاهی آنجا برگماشت و خود نیز در آن سرزمین اقامت گزید. این اقدام ایران موجب تحسین اعراب شد و شعرای عرب در این مورد اشعار زیبایی سرودند.^(۱۰)

خسرو انوشیروان ساسانی برای استحکام بخشیدن به حاکمیت تاریخی ایرانیان بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، سازمان حکومتی کهن را دگرگون کرد و سازمان نوینی زیر نظر دو طبقه از نظامیان و زمین‌داران به وجود آورد. این دو طبقه را در آن هنگام «اسواران» و «مرزبانان» می‌نامیدند. آنان مستقیماً در برابر فرماندار مستقر در «رستاق» واقع در بخش داخلی عمان مسئول بودند. رستاق که هنوز هم در کشور عمان وجود دارد به ۳ دلیل به عنوان مرکز حکومت ایران در مازون (عمان) انتخاب شده بود. نخست اینکه رستاق دسترسی نسبتاً آسانی به بندر بازرگانی «اومان» (صحار کنونی) داشت. پادگان نظامی اصلی ایران در نزدیکی این بندر در دمستگرد^(۱۱) و در برج و باروی دما^(۱۲) در نزدیکی منطقه سبب واقع بود و بخش جنوبی کرانه‌های بطینه را زیر کنترل داشت، دوم اینکه رستاق منطقه‌ای با استعداد کشاورزی گسترده بود و هست. سوم اینکه رستاق در قلب منطقه سکونت مهاجران شنوعه قرار داشت.^(۱۳)

به طور کلی در تمام دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت ایران بر سواحل دو طرف خلیج فارس و جزایر آن اعمال می‌شده است. خلیج فارس در تمام این دوران تاریخی به منزله دریاچه ایرانی بوده، همانگونه که دریای مدیترانه روزگاری به عنوان دریاچه رومی شناخته می‌شد. در این دوران نظم و امنیت ایرانی^(۱۴) بر این پهنه آبی حکم‌فرما و در پرتو آن صلح، آرامش، تجارت و ارتباطات شکوفا و پویا بوده است.

ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از سقوط ساسانیان تا ظهور صفویه

از نظر تاریخی سندی که بیانگر سکونت عمده عرب‌ها در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس در دوران پیش از میلاد باشد، در دست نیست. تمامی این منطقه جناح جنوبی امپراتوری پارس شمرده می‌شد. مهاجرت عرب‌ها به این منطقه اندکی پیش از ظهور اسلام آغاز شد. با پیدایش اسلام، عرب‌ها نتوانستند حکومت ایرانیان را در این مناطق برافکنند. به صورت ظاهر سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن مطیع خلفا بود. اما زمام تمام کارهای اداری و کشوری و اداره شهرها و تجارت داخلی و خارجی کما فی سابق در دست عنصر ایرانی می‌گشت و جزایر و سواحل خلیج فارس نیز از دست ایرانیان و از تحت نفوذ معنوی آنها بیرون نرفت. تجارت و کشتیرانی خلیج فارس نیز به همان شکل که در روزگار ساسانیان در دست ناخدایان و بازرگانان ایرانی بود، ادامه یافت.

به دنبال شورش خوارج در سواحل جنوبی خلیج فارس، خازم بن خزیمه که در خراسان و قایمات حکومت می‌کرد، عازم این مناطق شد و شورش را سرکوب کرد. وی نخستین ایرانی بود که پس از پیروزی اسلام بر منطقه خلیج فارس، به آن دیار بازمی‌گشت. وی توانست سرتاسر خلیج فارس و عمان را از چنگ خوارج بیرون آورد. خوارج گروهی از سپاهیان علی بن ابی طالب^(ع) بودند که با وی مخالفت کرده و پس از شکست در نهروان به سواحل جنوبی خلیج فارس روی آورده بودند.

در زمان بنی عباس یکی از ایرانیان شهر ری به نام علی بن محمد معروف به صاحب الزنج به قصد انتقام و در هم شکستن بنیاد خلافت بنی عباس در بحرین و سواحل جنوبی خلیج فارس قیام کرد. وی مردم را به تساوی حقوق و شرکت دادن فقرا در اموال اغنیا دعوت می‌کرد و چون مردی با تدبیر و سخنوری ماهر بود، طرفداران بسیار پیدا کرد و نهضت او سراسر خلیج فارس را در بر گرفت. این قیام به علت نام زنج به زنجیان یا زنگیان معروف است. قیام زنگیان اندکی بعد جای خود را به قیام بزرگتری به نام قرمطیان داد. این قیام نیز به رهبری یک ایرانی دیگر بنام عبیدالله حمدان قرمط صورت گرفت. این قیام را به مناسبت نام قرمط، قرمطیان

می‌نامند. قرمطیان حکومت اعراب در مناطق جنوبی خلیج فارس را برانداختند. ناصر خسرو که در آن هنگام از سفر مکه بازمی‌گشته و اوضاع را دیده، در این مورد نوشته است «در حدود سالهای ۹۰۴، یلادی یک نفر ایرانی پس از یک سلسله جنگها، حساء، بحرین، عمان و یمن را متصرف شد و برای خود دولت بزرگی تشکیل داد.» قرمطیان حساء را به عنوان مرکز حکومت خود انتخاب کرده و آنجا را به صورت شهر بزرگ و زیبایی درآوردند. قرمطیان سپس مکه را نیز متصرف شدند و حدود ۱۵۰ سال بر سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن منجمله جزیره ابوموسی حکومت کردند.

چند سال بعد آل بویه در ایران روی کار آمدند. آل بویه با قرمطیان روابط حسنه برقرار کردند و با کمک آنها در سال ۳۳۹ عمان را متصرف شدند و علی بن احمد را از طرف خود به حکومت آنجا تعیین کردند. چند ماهی از این واقعه نگذشته بود که مردم عمان شورش کردند. در نتیجه معزالدوله دیلمی در ۳۵۵ مجدداً عمان را متصرف شد و سپس در ذی‌الحجه ۳۵۵ وارد بندر جلفار (رأس الخیمه کنونی) گردید. به این ترتیب سواحل جنوبی خلیج فارس منجمله عمان، رأس الخیمه و جزیره ابوموسی تابع حکومت آل بویه درآمد.

امیر عضدالدوله دیلمی که جانشین معزالدوله شده بود، نیز تلاش خود را برای ایرانی ماندن این منطقه مبذول می‌داشت. وی عمر بن بنهان طایی را از جانب خود مأمور حکومت این مناطق نمود. وی ۶ سال در این مناطق حکومت کرد. پس از عضدالدوله پسرش شرف‌الدوله و سپس برادرش صمصام‌الدوله و پس از آنها بهاء‌الدوله فیروز دیلمی بر سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن از جمله جزیره ابوموسی حکومت کردند. بعد از بهاء‌الدوله، ابوشجاع و چند نفر از امرای دیلمی بر این مناطق حکومت نمودند. پس از آن یکی از سرداران دیلمی به نام شهریار تا سال ۴۵۶ هجری بر این مناطق حکومت کرد. در این سال حکومت آل بویه در این مناطق توسط سلجوقیان کرمان برافتاد. در دوره حکومت آل بویه که ۱۰۲ سال طول کشید (۳۵۴-۴۵۶) عمان و سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن ضمیمه فارس بود.

با قدرت گرفتن اتابکان فارس سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن تحت حاکمیت

ایشان قرار گرفت. اتابک ابوبکر سعد بن زنگی در سال ۶۳۳ به جزیره اوال (بحرین) لشکر کشید و امیر محمد بن احمد حاکم آنجا را که از فرمان اتابکان فارس سرپیچی کرده بود، اخراج کرد و از جانب خود حکمرانی در آنجا تعیین و بحرین را رسماً ضمیمه ایران کرد. وی سپس در سال ۶۴۱ به قطیف و حساء (قسمتهای شرقی عربستان سعودی) که در آن زمان به بحرین بری معروف بود، لشکر کشید و ابو عاصم بن ابی سرجان امیر آن را کشت و اعراب آنجا را تحت اطاعت درآورد. در همین سال امیر شهابالدین محمود بن عیسی که توسط اتابک ابوبکر به حکومت جزیره هرمز و عمان منصوب شده بود، درگذشت و اتابک حکومت آنجا را به برادرزاده او یعنی رکنالدین محمود بن احمد که مقیم بندر قلّهات از بنادر ساحل شرقی عمان بود، سپرد. جانشینان وی بنام ملوک هرمز معروف می‌باشند زیرا مرکز اصلی حکومت ایشان جزیره کوچک هرمز بوده است.

رکنالدین محمود بعد از ۳۵ سال حکومت در سال ۶۷۶ درگذشت. پس از وی مدتی بین چهار فرزند وی و حکام مغول برای کسب قدرت جنگ و درگیری بود. سرانجام یکی از پسران وی بنام قطب‌الدین تهمتن پیروز شد و این همان شخصی است که ابن بطوطه مسافر معروف در سفرنامه خود از او تعریف کرده است. در زمان قطب‌الدین تهمتن (۷۲۸ هجری) عمان، بحرین، قطیف یا بحرین بری و به عبارت دیگر تمام جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس تحت حکومت او درآمد. قطب‌الدین تا اواخر سلطنت خود یعنی تا ۷۴۵ به راحتی و بدون مدعی بزرگی بر تمام نواحی مذکور حکومت کرد.

بعد از درگذشت وی، پسرش تورانشاه جانشین او شد. تورانشاه نیز تا زمان مرگ خود در سال ۷۷۹ هجری بر تمام جزایر و سواحل خلیج فارس منجمله بحرین و قطیف حکومت کرد. تورانشاه یکی از امرای فاضل و هنردوست هرمز بود و تاریخ اجداد خود را به نظم و نثر فارسی در کتابی بنام شاهنامه تألیف کرده که اصل آن در دست نیست. از این کتاب دو ترجمه خلاصه ماندی توسط جهانگردان اروپایی صورت گرفته که در دست است. ملوک هرمز اگر چه همه وقت دم از استقلال می‌زدند ولی غالباً نسبت به سلاطین و امرای فارس و کرمان کم و بیش مطیع

و خراجگزار بودند و بنام ایشان سواحل خلیج فارس و جزایر آن را از قطیف، حساء و بحرین گرفته تا عمان اداره می‌کردند.

بعد از استیلای تیموریان بر ایران، ملوک هرمز اطاعت آنها را پذیرفته و خراج چهار ساله‌ای را که بعد از انقراض آل مظفر پرداخته بودند، قسمتی را نقدی و بقیه را نیز قبول کردند که بعداً پردازند. خراج سالیانه هرمز و توابع آن شامل سواحل و جزایر خلیج فارس در این دوره ۳۰۰ هزار دینار بود. به این ترتیب از سال ۷۹۹ تا سقوط تیموریان، ملوک هرمز خراجگزار ایشان بودند. بعد از سقوط تیموریان ترکمانان آق قویونلو بر فارس استیلا یافتند. در نتیجه ملوک هرمز خراج سالیانه را به آنها می‌پرداختند. در تمام دوره حکومت ملوک هرمز سواحل دو طرف خلیج فارس از حساء تا عمان و تمام جزایر آن تحت حکومت آنان بود. از سال ۹۱۲ که آلبوکرک پرتغالی وارد خلیج فارس شد، به مدت یک قرن و نیم سواحل خلیج فارس و جزایر آن در تسلط پرتغالی‌ها بود.

ایران و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از صفویه تا نادرشاه

با به قدرت رسیدن سلسله صفوی مجدداً تمام سواحل و جزایر خلیج فارس تحت کنترل ایران درآمد. در سال ۱۰۱۰ شاه عباس کبیر بحرین را بعد از یک قرن از اشغال پرتغالی‌ها درآورد و مجدداً آن را از توابع استان فارس کرد. سپس بندرعباس نیز که در آن زمان بندر جرون یا گمبرون نامیده می‌شد، از تصرف پرتغالی‌ها آزاد گردید. در سال ۱۰۳۰ جزیره هرمز و قشم نیز به دست شاه عباس افتاد و یکباره تسلط پرتغال و اسپانیا از خلیج فارس برچیده شد. در همین سال امام قلی خان سردار رشید ایرانی عمان را به تصرف درآورد. جلفار (رأس الخیمه) نیز در این زمان تحت حکومت یکی از سرداران ایرانی به نام ناصرالدین بود.

تصرف جزیره هرمز توسط شاه عباس و اخراج پرتغالی‌ها از آن، به مفهوم خاتمه دوره اعتبار و اهمیت آن جزیره نیز هست. زیرا این جزیره از زمان تأسیس پادشاهان ملوک هرمز مرکز پادشاهان هرمز و محل دولت معتبر ایشان به شمار می‌رفت. علاوه بر آن هرمز مرکز تجارت

شرق و غرب نیز بود. تمام سواحل دو طرف خلیج فارس و جزایر آن نیز تابع جزیره کوچک هرمز بود. به این ترتیب، عمان، بحرین، قطیف، جزایر قشم و ابوموسی از توابع آن به شمار می‌رفت. اما از این زمان به بعد تجارت هرمز به بندرعباس منتقل گردید.

با آغاز انحطاط صفویه، خوارج که در عمان قدرت گرفته بودند، از اوضاع نابسامان داخلی ایران در زمان شاه سلطان حسین استفاده کرده و جزایر قشم، لارک، هرمز و بحرین را در ۱۱۳۰ به تصرف خود درآوردند. آنچه بر جسارت خوارج افزود تحریکات دولت عثمانی و افغان‌ها بود. تقارن این حوادث بعید به نظر می‌رسد تصادفی باشد. مرد محیلی چون میرویس که خود مدتی در اصفهان می‌زیسته و از اوضاع نابسامان صفوی اطلاع داشته طبعاً از این کانونهای مخالفت و معاندت بر ضد دولت ناتوان صفوی بهره جسته است. به ویژه که دولت صفوی شیعه مذهب بوده و خوارج عمان و شیعیان قندهار در نفرت و دشمنی نسبت به صفویه با هم نزدیک بودند^(۱۵) به این ترتیب سه نیروی سنی مذهب یعنی افغانها، ترک‌های عثمانی و خوارج عمان به ترتیب از طرف شرق، غرب و جنوب، ایران را مورد تجاوز قرار دادند و هر یک بخشهایی از این سرزمین را به تصرف درآوردند.

اندکی بعد، نادر فرزند شمشیر، این دلاور مرد ایرانی قیام کرد. نادر شاه بعد از بیرون راندن افغانها و عثمانی‌ها سپاهی تحت فرماندهی لطیف‌خان دریابگی روانه بحرین کرد. سپاهیان وی بحرین را که از سال ۱۱۳۰ موقتاً از تحت حکومت کارگزاران ایرانی خارج شده بود، بار دیگر در سال ۱۱۴۹ ضمیمه فارس کردند. محمدتقی‌خان سپس کلیدهای قلاع بحرین را پیش نادرشاه فرستاد و نادر هم او را به خلعتی فاخر مفتخر داشت.

پس از آن لطیف‌خان دریابگی به دستور نادرشاه در سال ۱۱۵۰ عمان، مسقط و جلفار (رأس الخیمه) را دوباره به تصرف درآورد. از این زمان ایرانی‌ها نام جلفار را به رأس‌الخیمه تغییر دادند. علت انتخاب این نام نیز برافراشتن خیمه‌های سربازان نادرشاه بر فراز تپه‌های کنار ساحل بود. آثار دوره نادرشاه هنوز هم در جاهای مختلف امارات خلیج فارس دیده می‌شود. منجمله توپهای زیادی از دوره نادر در مدخل وزارت دفاع ابوظبی، در سرکاخ ابوظبی و نیز در کنار قلعه دویبی دیده می‌شود.

نادر اقدام به ایجاد نیروی دریائی در خلیج فارس کرد. وی بوشهر را پایگاه نیروی دریائی ایران در خلیج فارس قرار داد و نام این بندر را که روستائی بیش نبود، «نادریه» نهاد. در این بندر تأسیسات و استحکاماتی برای نیروی دریائی ایران ایجاد گردید و عبدالطیف خان یکی از سرداران نادر به قیودانی (کاپیتانی) کل سواحل و بنادر ایران در خلیج فارس منصوب گردید. به این ترتیب بار دیگر نفوذ سیاسی و نظامی ایران در سواحل جنوبی خلیج فارس و تمام جزایر برقرار گردید.

اما با مرگ نادر در سال ۱۷۴۷، نیروی دریائی ایران در خلیج فارس که نادر آن را با خون دل و اشک دیده فراهم آورده بود، از کارگاه کشتی سازی تا کارخانه توپ ریزی همه دستخوش طوفان حوادث گردید و از آن همه تلاش و تکاپو، کشتی نیمه تمامی در اسکله باقی ماند که به آب رفته در خاک فرو شد^(۱۶). مهمتر از آن، قتل نادر، سرآغاز زلزله سیاسی سهمگینی محسوب می شود که جغرافیای سیاسی ایران را به شدت دگرگون ساخت و در مدت کمی بیشتر از یک قرن، جدائی سرزمین های پهناوری از چهار سوی ایران را سبب گردید.

به این ترتیب از آغاز تاریخ تا اواسط قرن هیجدهم نه تنها تمام جزایر خلیج فارس منجمله جزایر تنب و ابوموسی بلکه کناره های جنوبی آن نیز تحت کنترل و حاکمیت ایران بوده است. فقدان اشاره مستقیم به تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران در برخی متون تاریخی و جغرافیایی تا قرن هیجدهم میلادی، دلیلی بر عدم تعلق آن به ایران نیست. زیرا جزایر یاد شده به علت کمبود آب شیرین و هوای گرم، تا قرن هیجدهم توجه مورخین، جغرافیدانان، ملاحان و سیاحان را به خود جلب نکرده بود. در نتیجه در متون یاد شده اشاره مستقیمی به حاکمیت کشور خاصی بر جزایر نشده است. از سوی دیگر هیچگونه مدرکی که بیانگر عدم تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران باشد، در دست نیست. اما با توجه به توضیحاتی که در این بخش داده شد، این جزایر در ادوار مختلف تاریخی به دلایل زیر در محدوده سرزمینی ایران قرار داشته است.

۱. گستره قلمرو سرزمینی ایران که کناره های شمالی و جنوبی خلیج فارس و حتی

کرانه های دریای عمان را دربر می گرفته است.

۲. تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران در خلیج فارس و دریای عمان.
در تمام این دوران طولانی تاریخی (به استثنای دوره کوتاه حمله اعراب و تجاوز پرتغالی‌ها) امنیت سنتی ایرانی که به دور از راهزنی دریائی و خوی برده‌داری و مبتنی تجارت بوده، بر این منطقه حکمفرما بود. تنها از قرن هیجدهم به بعد است که قبایل و شیوخ حاکم بر امارات عربی متحده امروز به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، که هم اکنون بر آنها حاکم هستند، روی آوردند و با دزدی دریائی و راهزنی امنیت این منطقه را بر هم زدند که در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

۱. اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۷۳.

2. Asghar Ja'fari Valdani, "Unstable Borders in The Persian Gulf", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. Nos. 3 & 4, Fall-Winter 1993-94, P.559.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۱، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع - پاشائی، امیرحسین آریان‌پور، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵) ص ۱۴۲.

۴. احمد اقتداری، خلیج فارس (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶) ص ۱۵

۵. ایرج افشار، (سیستانی) جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، (تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۷۱) ص ۶۰.

۶. در کتیبه‌ای که در این مورد در حفاریات باستانی مصر به دست آمده و به خط میخی نوشته شده، داریوش می‌گوید: «من پارسی هستم. از پارس مصر را گرفتم. من فرمان حفر این ترعه را دادم از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است تا دریائی که به پارس می‌رود. پس از آن این ترعه حفر شد، چنانکه فرمان دادم و کشتی‌ها از مصر از وسط این ترعه به سوی پارس روانه شدند چنانکه میل من بود.»

۷. بنگرید به:

Wilkinson, J.C, Water and Tribal Settlement in Sout-East Arabia, (Oxford Clarendon, 1977) P.6

8. Government of The Sultanate of Oman, Oman, 93 (Muscat; Ministry of Informations, 1993) P.18

۹. عباس اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، (تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۲۸) ص ۱۵.

۱۰. برای اطلاع از این اشعار بنگرید به:

صادق نشات، تاریخ سیاسی خلیج فارس (تهران: شرکت نسبی کانون کتاب) ص ص ۷۸-۷۹.

11. Damstgerd.

12. Dama.

۱۳. بنگرید به:

J.C. Wilkinson, "The Orgins of the Omani State," in the Arabian Peninsula Society and Politics, CED. Derek Hopwood (London: George Allen and unwin LTD, 1972) pp.71-73.

14. Pax Persiquna.

۱۵. عبدالحسین نوائی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، جلد اول (تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۶۴)، ص ۵۶۹.

۱۶. همان، ص ۵۷۵.

ظهور قاسمی‌ها در صحنه سیاسی خلیج فارس

- ◀ اصل و نسب قاسمی‌ها یا دزدان دریایی
 - ◀ تجاوزات قاسمی‌ها به جزایر و سواحل ایران
 - ◀ واگذاری اجاره لنگه و جزایر تنب و ابوموسی به قاسمی‌ها
 - ◀ بی‌اعتبار شدن قاسمی‌ها
 - ◀ برکناری قاسمی‌ها از حکومت لنگه و جزایر تنب و ابوموسی
-

دکتر محمد عبدالله الرکن مدرس حقوق دانشگاه امارات عربی متحده در مقاله‌ای تحت عنوان «بعد تاریخی و قانونی اختلافات میان امارات عربی متحده و ایران بر سر جزایر سه گانه» که توسط شورای همکاری خلیج فارس منتشر شده نوشته که امارات عربی متحده به مدت دو قرن و نیم از آغاز قرن هیجدهم تا ۱۹۷۱ جزایر را تحت مالکیت داشته است.

دکتر ولید حمدی اعظمی یک نویسنده دیگر عرب نیز ادعا کرده که: «اسناد قرن نوزدهم مربوط به ساحل عربی خلیج فارس که در آرشیو حکومت هندوستان مربوط به سال ۱۸۷۱ در لندن موجود است، به نحو قاطع مدلل می‌سازد که این جزایر از سال ۱۷۵۰ که شیوخ قاسمی رأس‌الخیمه و شارجه در بندر لنگه از ساحل ایران حکومت داشته‌اند در مالکیت شیوخ مذکور بوده است»^(۱)

براساس مدارک تاریخی تا سقوط سلسله صفویه، نام و نشانی از شیوخ قاسمی در میان نیست. از این تاریخ تا اواخر قرن هیجدهم، قاسمی‌ها چند بار به سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس حمله کردند که توسط نادرشاه و کریم‌خان زند از ایران بیرون رانده شدند. تا اینکه در سال ۱۷۷۹ در لنگه مستقر گردیدند و این بار برخلاف دفعات قبل با دولت ایران کنار آمدند و تابعیت ایران را پذیرفتند و دولت ایران بندر لنگه و توابع آن را به آنها اجاره داد. در این بخش تفصیل این مسائل مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما قبل از آن باید در مورد اصل و نسب قاسمی‌ها و فعالیت‌های آنان که دزدی دریائی بود، توضیحات مختصری داده شود.

اصل و نسب قاسمی‌ها یا دزدان دریایی

در مورد اصل و نسب قاسمی‌ها و اینکه از کجا آمده‌اند، بین محققین اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که قاسمی‌ها بازماندگان قبایلی هستند که قبل و بعد از اسلام در صحراهای مرکزی عربستان زندگی می‌کردند. سپس در قرن هیجدهم به شهرها و شبه جزیره‌هایی که هم اکنون بر آن حاکم هستند، روی آوردند.^(۲) برخی هم می‌گویند از بابل (عراق) به شامات، حجاز، یمن، بحرین و عمان پراکنده شده‌اند. هر شاخه از آن قبیله در نقطه‌ای ساکن و به اسمی معروف

گردید و آنها که وارد عمان شدند به قاسمی‌ها معروف بودند^(۳).

برخی از پژوهشگران نیز می‌گویند که آنها در سیراف (بندر طاهری) واقع در ساحل ایران زندگی می‌کرده‌اند که پس از ویرانی آنجا به رأس‌الخیمه رفته‌اند. به همین جهت قاسمی‌ها مدتها به بنی سیراف معروف بودند. قاسمی‌ها خود می‌گویند که از ساحل ایران آمده‌اند و اصلشان از عراق بوده است. عده‌ای از محققین نیز این روایت را تأیید کرده‌اند. قاسمی‌ها ادعا می‌کنند که نسب آنها به خاندان حضرت محمد (ص) می‌رسد. نام آنها از شیخ قاسم، پدر بزرگ شیخ راشد بن مطر گرفته شده است. قاسمی‌ها شاخه‌ای از اعراب حوله هستند.^(۴)

به هر حال در قرن هیجدهم قاسمی‌ها در سواحل خلیج فارس از دویی تا رأس‌الخیمه مستقر شدند. به عبارت دیگر آنها در رأس‌الخیمه، شارجه، عجمان و ام‌القوین ساکن گردیدند. از دویی به سمت غرب ۲۰ قبیله دیگر ساکن بودند که زیر نفوذ بنی یاس به شمار می‌رفتند. سرزمینی‌هایی که قاسمی‌ها در آن سکونت اختیار کردند، فاقد امکانات برای کشاورزی و معیشت بود. لذا تنها راه زندگی آنها دزدی و گرفتن باج از کشتی‌ها بود. وادالا کنسول فرانسه در بوشهر که همسرش کریستین وادالا توسط دزدان به اسارت گرفته شده و سپس به قتل رسیده می‌نویسد: تازیان در طول کرانه‌ی خلیج فارس، روسای فعال گماشته بودند که اغلب آنان از قماش جنایتکاران بودند و ملوانان همیشه از ترس مرگ می‌بایست به آنان باج و خراج سنگین بپردازند^(۵). آنها همچنین به خرید و فروش سیاهان و تاراج اموال ساکنان کرانه‌های خلیج فارس می‌پرداختند.

سرجان ملکم می‌گوید: «خداوند بندگان خود را از شر آنها محفوظ نگاهدارد، زیرا آنها دیوان واقعی هستند. مشغله ایشان دزدی و راهزنی است و تفریح آنها قتل و آدم‌کشی است و از همه بدتر آنکه جنایات و شرارت‌های خود را به لباس مذهب و دیانت جلوه می‌دهند. این طایفه به نص مطلق کتاب مقدس خود کمک جسته هرگونه اخبار و احادیث دیگری را رد می‌کنند. اگر کسی به دست آنها اسیر شود و تمام دارائی خود را به آنها بدهد که از کشتن او صرف‌نظر کنند نمی‌پذیرند و می‌گویند چاپیدن اموال زندگان در قرآن نهی شده است لیکن لخت کردن اموات

منع نشده و به این جهت با چماق خود ضربتی به سر او زده و او را به قتل می‌رسانند. اما اینها در تباهکاریهای خود مقصر نیستند زیرا که از اولاد غولند و به اقتضای فطرت و طبیعت خود رفتار می‌کنند»^(۶)

به همین دلیل قاسمی‌ها به دزدان دریائی معروف شده بودند و سرزمین آنها (امارات عربی متحده امروز) نیز ساحل دزدان دریائی^(۷) نامیده می‌شد. آنها نیروی دریائی بزرگی را برای خود فراهم آورده بودند. آنها در سال ۱۸۰۹ یک ناوگان جنگی شامل ۶۳ ناو بزرگ که بعضی از آنها ۳۰۰ نفر و ۵۰ لوله توپ حمل می‌کردند و ۸۱۰ ناوچه که ۱۹ هزار نفر می‌توانستند سوار آنها شوند، در اختیار داشتند. علاوه بر داشتن یک نیروی دریائی قدرتمند، قاسمی‌ها از حمایت وهابیون عربستان نیز برخوردار بودند. در واقع وهابی‌ها آنها را تشویق به حمله و دستبرد به کشتی‌ها می‌کردند و غنائم را با آنها تقسیم می‌کردند. برخی معتقد که دولت انگلستان قاسمی‌ها را دزدان دریائی معرفی کرده است در حالی که بسیاری از این دزدان، صرفاً گروههایی از مردم محلی بودند که با نفوذ بیگانگان مبارزه می‌کردند.^(۸)

به هر حال قاسمی‌ها به تمام کشتی‌ها منجمله کشتی‌های کمپانی هند شرقی حمله می‌کردند و لطمه و خسارت به آنها وارد می‌نمودند. گفته شده که حتی شیخ رأس‌الخیمه به حکومت بمبئی پیشنهاد کرده بود که برای مصون ماندن کشتی‌های انگلیسی از دستبرد و غارت دزدان دریائی، حکومت مزبور سالیانه مبلغی به عنوان خراج به او بپردازد. این پیشنهاد جسورانه چشم زمامداران حکومت بمبئی را باز کرد و به آنها فهماند که باید بدون فوت وقت به قلع و قمع دزدان بپردازند.^(۹)

در این میان برخوردهای شدیدی که در آغاز قرن نوزدهم بین قاسمی‌ها و سلاطین مسقط روی داد، سبب تضعیف آنها گردید و فرصت مناسبی را برای بریتانیا فراهم آورد که به سرکوب آنها بپردازد. انگلیسی‌ها یک بار در سال ۱۸۰۸ و یک بار در سال ۱۸۱۹ به آنها حمله کردند. در سال ۱۸۱۹ فرماندهی نیروهای انگلیسی را سر ویلیام کایر برعهده داشت. قاسمی‌ها شدیداً مقاومت کردند، به طوری که کایر ۶ ماه رأس‌الخیمه مرکز آنها را محاصره کرده بود. سرانجام در ۹

دسامبر ۱۸۱۹ رأس‌الخیمه تسلیم شد. انگلیسی‌ها کلیه کشتی‌های قاسمی‌ها را سوزاندند و دژها و استحکامات نظامی آنها را با خاک یکسان کردند. تلفات انگلیسی‌ها در این جنگ فقط یک صاحب منصب و ۴ سرباز بود ولی قاسمی‌ها ۴۰ نفر کشته و مجروح داشتند.^(۱۰) به دنبال آن بریتانیا عهدنامه‌ای با شیوخ قاسمی امضاء کرد و از آنان التزام گرفته شد که به زد و خورد پایان دهند و از دزدی و حمله به کشتی‌ها و تجارت برده دست بردارند. این عهدنامه در سالهای ۱۸۴۳ و ۱۸۵۳ تجدید گردید. از این زمان به بعد ساحل دزدان دریائی «ساحل متصل‌الحه»^(۱۱) نامیده شد.

تجاوزات قاسمی‌ها به جزایر و سواحل ایران

با سقوط صفویه، قاسمی‌ها از فرصت استفاده کرده و برای اولین بار در سال ۱۷۲۷ جزیره قشم را اشغال کردند و تجارت را از بندرعباس به این بندر انتقال دادند. با بقدرت رسیدن نادرشاه، ایران دوباره وحدت ارضی خود را بازیافت و قاسمی‌ها از ایران بیرون رانده شدند و به طوری که گفته شد تمام سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن دوباره به تصرف ایران درآمد. با مرگ نادرشاه، ایران در آشوب داخلی فرو رفت و نفوذ و تسلط آن در خلیج فارس رو به انحطاط و زوال گذاشت. در نتیجه ایران صحنه رقابت میان رقیبان برای تصاحب تاج و تخت گردید. این مساله فرصت مناسبی را برای قاسمی‌ها جهت دست‌اندازی به سواحل و جزایر ایران فراهم آورد. در این میان مولا علی‌شاه فرمان روای ایرانی هرمز جهت مبارزه با رقیبان خود دست کمک به سوی قاسمی‌ها دراز کرد. وی برای رسیدن به هدف خود با دختر شیخ راشد بن مطر ابن قاسمی ازدواج کرد تا اتحادی با اعراب به وجود آورد. به دنبال آن در سال ۱۷۵۱ قاسمی‌ها ناوگانی را به ظاهر برای شرکت در مراسم عروسی دختر خود به بندرعباس فرستادند. اما بعد از پایان مراسم ازدواج در بندرعباس باقی ماندند و معلوم شد که قصد دارند جزایر و سواحل جنوبی ایران را به اشغال خود درآورند.

این مساله زنگهای خطر را برای مسئولین ایران به صدا درآورد. به همین دلیل در ژوئن

۱۷۶۰ ناصرخان حاکم ایرانی لار برای بیرون راندن آنها وارد جنگ شد. در همین هنگام هزاران نفر از اعراب رأس‌الخیمه به ظاهر برای حمایت از متحد خود یعنی مولا علی‌شاه وارد بندرعباس شدند^(۱۲) جنگ سه سال طول کشید و به شکست ناصرخان منتهی شد. در نتیجه دوباره قاسمی‌ها در جزایر و سواحل ایران مانند بندر لنگه مستقر شدند. آنها همچنین جزیره قشم را که در تصرف طایفه معین بود، تسخیر کردند. طایفه معین از طرف دولت ایران بر قشم حکومت می‌کرد. اما دیری نپائید و کریم خان زند سرکشان داخلی را سرکوب کرد و سپس در سال ۱۷۶۳ قاسمی‌ها را از مناطق مذکور بیرون راند. به این ترتیب کریم خان بار دیگر نفوذ و اقتدار ایران را در جنوب برقرار کرد.

در اواخر دهه ۱۷۷۰ دو واقعه مهم روی داد که بر ضعف ایران و اقتدار قاسمی‌ها افزود. نخست کریم خان زند در سال ۱۷۷۹ درگذشت و ایران بار دیگر صحنه رقابت و جنگ میان قدرت طلبان داخلی و متجاوزان خارجی شد. دوم شیخ صقر که فرد متنفذ و قدرت طلبی بود به ریاست قاسمی‌ها منصوب گردید. وی با دختر شیخ جزیره قشم ازدواج کرد و به این وسیله اختلافات موجود میان قاسمی‌ها و طایفه مقتدر معین را از میان برداشت.^(۱۳) حوادث مذکور بر قدرت و جسارت قاسمی‌ها افزود. در نتیجه برای بار سوم شاخه‌ای از قاسمی‌ها در سال ۱۷۷۹ به لنگه بازگشتند و در این بندر اقامت گزیدند.

واگذاری اجاره لنگه و جزایر تنب و ابوموسی به قاسمی‌ها

شیخ سعید بن قاضی رئیس قاسمی‌های بندر لنگه این بار با دولت ایران کنار آمد و حکومت بندر لنگه و توابع آن را به مبلغ ۲۰۰ تومان از خوانین بستک اجاره کرد.^(۱۴) در این زمان جزایر تنب و ابوموسی از توابع بندر لنگه به شمار می‌رفت. این جزایر براساس تقسیمات کشوری دوره صفویه جزو توابع بندر لنگه شده و تا آن زمان در این تقسیمات تغییری داده نشده بود. اجاره بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی در آن زمان امری طبیعی و مرسوم به شمار می‌رفت. دولت ایران براساس این روش، بندرعباس، قشم و هرمز را به امام مسقط، جزیره فرور

و بندر مغور را به طایفه مرزوقی، بندر شیوه را به آل نسور، کنگان و کیش را به آل هولہ اجاره داده بود.

در تمام فرامینی که در مورد اجاره صادر شده همواره دو شرط اصلی رعایت گردیده است. شرط نخست آن بوده که اجاره گیرنده باید تابعیت ایران داشته باشد. بنابراین اعراب ساکن ایران باید برای گرفتن اجاره به تابعیت ایران درمی آمدند و سندی مبنی بر قبول تابعیت و اطاعت از دولت ایران تسلیم می گردند. شرط دوم نیز پرداخت مال الاجاره بوده است و در این مورد هر کس که بیشترین وجه اجاره سالیانه را می پرداخت، به او واگذار می شد. به عنوان مثال در مورد شرط اول در فرمان طهماسب میرزا موید الدوله مبنی بر اجاره حکومت بندرعباس به سید سعید امام مسقط آمده است: «اولاً اینکه حاکم بندرعباس باید تابع این دولت باشد و مثل سایر حکام فارس در اطاعت فرمانروای فارس باشد و نوشته ای خدمت اولیای این دولت بسپارد که من تبعه دولت ایرانم.» همچنین در این فرمان آمده است: «جناب امام مسقط حق ندارد که بندرعباس و ولایت مذکور را اگر چه به شرط مسطوره هم باشد، به دیگری اعم از دول خارجه و غیره واگذار نماید.»

در اجرای شرط اول مبنی بر قبول تابعیت ایران، امام مسقط در سال ۱۲۷۲ (۱۸۵۵) سندی به اولیای دولت ایران تسلیم کرده که متن آن بشرح ذیل است:

«بنده درگاه آسمان جاه سعید بن احمد خود را تبعه و چاکران و بستگان دولت ایران صانها الله عن الحدثان می دانم. حکومت عباسی و جزیرتین قشم و هرمز و... که واگذار به این بنده درگاه آسمان جاه سلطانی شده است متعهد است که تنخواه قسط دیوانی بندرعباس و سایر را موافق تشخیص و رقم مرحمت شیم، قسط به قسط بدون تعطیل کارسازی نمایم و اسناد خرج به جهت خود صادر کنم، و در سرپرستی رعایا و آبادانی کمال اهتمام را به عمل بیاورم و امری که منافی رای اولیای دولت قاهره باشد بدان اقدام نورزم و اگر خدای نخواسته سهواً ترک اولی و خلاف حکمی از بنده درگاه صادر شود حکمش با اولیای دولت قاهره باشد، به آنچه بفرمایند مختارند. حرره فی بیستم شهر شعبان المعظم سنه یکهزار و دویست و هفتاد و دو هجری مطابق

سال لوی ثیل خیریت تحویل. چون وثیقه نگاشته آمد.» (۱۵)

متن فرامینی که به نام شیوخ قاسمی در مورد اجاره بندر لنگه و جزیره‌های تنب و ابوموسی صادر شده در دسترس نگارنده نبود. اما در فرامین مذکور نیز این دو شرط اصلی قاعدتاً رعایت شده است. به طور کلی روش اجاره به مدت دو قرن در ایران رواج داشت و در دوره قاجاریه به اوج ابتذال خود رسید. بسیاری از پژوهشگران روش اجاره دادن بنادر و جزایر ایران را روشی ناپسند و دور از حزم و احتیاط سیاسی می‌دانند. آثار ناگوار این روش هنوز هم پابرجاست و ادعای امروز امارات عربی متحده ریشه در همین مساله دارد.

در مقابل برخی هم اعتقاد دارند که در شرایط آن روز ایران، این امر بهترین راه برای امنیت سواحل و جزایر ایران در برابر حمله دزدان دریائی بوده است. به اعتقاد این عده، دولت ایران با توجه به فقدان نیروی دریائی نمی‌توانست از حملات قاسمی‌ها و چپاول‌گری آنها جلوگیری کند. از طرف دیگر ایجاد پادگان در نقاط مختلف ساحل گسترده ایران به طول ۱۲۰۰ کیلومتر و نگهداری سرباز در آنها کاری مشکل و پرهزینه بود. در چنین اوضاع و احوالی دولت ایران بر آن شد تا لنگه و توابع آن را به اجاره قاسمی‌ها واگذار کند.

حقیقت این است که این امر به نفع قاسمی‌ها بود زیرا آنها با قبول تابعیت ایران و فرمانبرداری از والی فارس خود را در کنف حمایت و عنایت او قرار دادند. حوادث بعدی ثابت نمود که تا چه حد این حمایت در حفظ آنها در قبال سرکوبی منظم قاسمی‌های رأس‌الخیمه و شارجه توسط نیروهای اعزامی بریتانیا به فرماندهی کایر مفید و موثر بوده است.

بی‌اعتبار شدن قاسمی‌ها

به هر حال حکومت بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی بعد از شیخ سعید بن قزیب به فرزندانش رسید که همچنان از خوانین بستک اطاعت می‌کردند و مال الاجاره خود را پرداخت می‌نمودند. در سال ۱۲۷۰ هجری حکومت لنگه به خلیفه بن سعید رسید. وی برخلاف اسلاف خود سیاست عدالت و انصاف را کنار گذاشت و با مردم شروع به بدرفتاری نمود و مالیاتها را به

چند برابر افزایش داد. در حالی که مال‌الاجاره بندر لنگه و توابع آن در آن زمان ۴۰۰ تومان بود. این اقدامات موجب نارضایتی شدید مردم از خلیفه گردید. مردم لنگه به ویژه تجار از سخت‌گیری‌های شیخ خلیفه منجمله تعدیات گمرکی به حاکم ایالت فارس شکایت کردند.

از طرف دیگر شیخ خلیفه روابط نزدیکی با دولت بریتانیا برقرار کرد. انگلیسی‌ها از مدتها قبل در صدد مطیع ساختن قاسمی‌های لنگه بودند، اما موفق نمی‌شدند. وزیر مختار بریتانیا در تهران طی یادداشت مورخ ۷ مه ۱۸۵۸ خود ضمن شکایت از شیخ خلیفه نوشته است: «کمال بی‌انصافی و بدرفتاری را نسبت به رعایای دولت انگلیس کرده است.» از این عبارت چنین برمی‌آید که شیخ لنگه خدمتگزار دولت ایران بوده و وسیله اجرای مقاصد و نیات انگلیسی‌ها نمی‌شده است. در نتیجه وقتی انگلیسی‌ها از این طریق به هدف خود نرسیدند، بوسیله عمال و جاسوسان خود شروع به تحریک در میان مردم لنگه کردند و حدود ۲۰۰ خانوار ساکن لنگه را به باسعید و از بنادر جزیره قشم انتقال دادند. در اثر این تحریکات شیخ خلیفه نیز سیاست خویش را تغییر داده و خود را در اختیار بالیوز انگلستان در بوشهر قرار داد.

براساس گزارش یکی از مأمورین فارس در سال ۱۸۶۳ برای ناصرالدین شاه، کنسول انگلیس مقیم بوشهر یکی از عوامل خود به نام حاجی محمد بشیر را به لنگه فرستاده و او اعراب مقیم آن سامان را به تمرد از احکام دولت ایران و قبول تبعیت دولت انگلیس ترغیب می‌کرده است. نویسنده گزارش از شیخ خلیفه و حاجی عبدالله حسن یکی از روسای اعراب لنگه نام برده و می‌پرسد این چه سیاستی است که دولت ایران این عده را که دلشان با یک دولت خارجی است، در بندر لنگه نگاه داشته است. در این گزارش آمده است:

«بودن این قبیل رعیت در ولایت پادشاه جمجاه عالم پناه روح العالمین فداه چه مصرف دارد که دایم در فکر متابعت دولت خارجه باشند و اطاعت به احکام پادشاهی نکنند و اگر روزی باشد که دشمن در ولایت پادشاه مبنای مفسدت و شرارت گذارند اینها هم کمک آنها باشند و تقویت به دولت خارجه نمایند. از اطراف و اکناف هم هر کس به عزم کاسبی و پيله‌وری می‌آید در لنگه اقامت می‌نماید آنقدر تعدی و بی‌حسابی به او می‌کنند که آخر الامر طاقت نیاورده فرار

کرده می‌رود. بر رای مبارک ظاهر است میان دولتهای خارجه از دولت انگلیس منافقتر و شریرتر و بد عهد و شیطان خیال و مفسدتر نیست و به اعتقاد فدوی میان همه انگلستان هم از این بالیوز حرامزاده‌تر و مفسد و بی‌معنی و ناپاک‌تر نیست...»

ناصرالدین شاه در حاشیه این گزارش دستور داده که «اولاً با وزیر مختار انگلیس گفتگو شود که چرا کنسول بوشهر به این حرکات دست می‌زند و ثانیاً به قوام‌الدوله بنویسید که برای بندر لنگه حاکم خوبی تعیین کند، لازم نیست حاکم عرب باشد. حاکم بسیار خوبی تعیین نماید.» به این ترتیب بدرفتاری شیخ خلیفه با مردم به ویژه با بازرگانان و آلت دست قرار گرفتن وی توسط انگلیسی‌ها سبب رنجش تهران گردید به طوری که عزل وی و واگذاری حکومت لنگه به یک آدم لایق قابل اطمینان که عرب نباشد، مورد توجه قرار گرفت. در واقع شیخ خلیفه با این اقدامات احترام و اعتباری که قاسمی‌ها در نزد دولت ایران داشتند از بین برد.

به دنبال دستور ناصرالدین شاه، حاجی احمدخان کبابی بندرعباسی حاکم ایرانی بندرعباس مامور برکناری شیخ خلیفه و بدست گرفتن حکومت لنگه شد. حاجی احمدخان خود پذیرفت تا مالیات بندر لنگه و توابع آن را به مبلغ ۴ هزار تومان پرداخت نماید و هزینه تخلیه لنگه از شیوخ قاسمی را نیز خود برعهده گیرد. بدنبال آن وی بندر لنگه را از قاسمی‌ها تخلیه و متصرف شد.

اما بعد از مدتی حکمران ایالت فارس دوباره، بندر لنگه و توابع آن را به مبلغ همان ۴ هزار تومان اجاره سالیانه به خود شیخ خلیفه واگذار کرد. علت این کار که برخلاف دستور صریح ناصرالدین شاه بوده، معلوم نیست. به هر حال شیخ خلیفه تا اکتبر ۱۸۷۳ بر لنگه و توابع آن حکومت کرد و در این سال درگذشت. بعد از وی حکومت لنگه به فرزندش علی رسید ولی چون خردسال بود کارها به دست دیگران افتاد. در این زمان مالیات لنگه و توابع آن به ۱۵ هزار تومان در سال رسید که به حکمرانان فارس پرداخت می‌شد. وزیر شیخ علی، حاجی محمد حسن خان بود که چون از عهده وصول مالیات مقرر برنیامد، خانه وی را مصادره کردند.

در نوامبر ۱۸۷۸ شیخ یوسف نامی از طایفه قاسمی‌ها به طور ناگهانی شیخ علی را به

قتل رسانید و جسد ولی نعمت خود را سوزانید. شیخ یوسف را شیخ خلیفه، برای سرپرستی فرزندش علی که خردسال بود، برگزیده بود. شیخ یوسف از ساکنین جزیره سیری بود که به لنگه آمده و از ملازمین شیوخ لنگه شده بود. در این زمان حکومت لنگه از طرف دولت ایران به نصیر الملک شیرازی واگذار شد و شیخ یوسف نائب الحکومه لنگه گردید. در سال ۱۸۸۱ شیخ یوسف معترض بازرگانان انگلیسی شد و فرمانروای فارس یک نفر مأمور گذرنامه به لنگه فرستاد تا امور خارجی‌ها زیر نظر او انجام گیرد. در سال ۱۸۸۲ بندر لنگه از ایالت فارس جدا شد و جزو گمرکات جنوب و در اختیار امین السلطان قرار گرفت. امین السلطان، محمد حسین خان را در خلیج فارس به عنوان کارگزار خود تعیین کرد و شیخ یوسف از سوی محمد حسین خان به عنوان «والی» منصوب شد. در همان سال ۱۸۸۲ امین السلطان در صدد برآمد که یک کمیته داخلی از تجار محل در لنگه تشکیل دهد تا کلیه مسائل تجاری زیر نظر آن کمیته انجام شود. اما انگلیسی‌ها با این امر مخالفت کردند، در نتیجه برنامه امین السلطان به مورد اجرا در نیامد.^(۱۶)

برکناری قاسمی‌ها از حکومت لنگه و جزایر تنب و ابوموسی

در آوریل ۱۸۸۵ شیخ یوسف به دست یکی از خویشاوندان خود به نام شیخ قضیب به قتل رسید. شیخ قضیب حکومت لنگه را در دست گرفت. در این هنگام شاهزاده محمد حسین میرزا که به حکومت بندرعباس و لنگه برگزیده شده بود، به لنگه آمد و شیخ قضیب را به عنوان نائب الحکومه لنگه منصوب و مالیات سالانه آنجا را به مبلغ ۱۹۰ هزار قران به طور مقطوع تعیین کرد.^(۱۷) اما شیخ قضیب بعد از مدتی بدون آگاهی و اجازه دولت ایران، حکومت لنگه را از آن خود کرد و برای مبارزه با دولت ایران از قاسمی‌های عمان کمک خواست. لیکن آنان از کمک به وی خودداری کردند. اقدامات شیخ قضیب تهران را در اندیشه پایان دادن به خود مختاری قاسمی‌ها در بندر لنگه انداخت.

در همین زمان، دولت ایران در طرح تقسیمات کشوری که از روزگار صفویه باقی مانده بود، تجدیدنظر کرد. بموجب طرح جدید ایران به ۲۷ استان تقسیم شد و کرانه‌ها و جزیره‌های

خلیج فارس به صورت بیست و ششمین استان یا ایالت ایران درآمد. به این ترتیب بندر لنگه و جزایر تابع آن ضمیمه استان بیست و ششم شد. حکومت این استان در آن زمان به عهده حاج محمد مهدی ملک التجار بود. دولت ایران وی را مأمور برانداختن قاسمی‌های لنگه کرد. ملک التجار هم این مأموریت را به حاج احمدخان بندرعباسی واگذار کرد. حاج احمدخان براساس یک برنامه دقیق، ابتدا یکی از افراد خود به نام شیخ صالح را همراه با عده‌ای به عنوان دریافت مال‌الاجاره به بندر لنگه فرستاد. وی سپس با کشتی بخار موسوم به کالدر به ابوظبی رفت و موافقت زائد بن خلیفه حاکم آنجا را به دست آورد تا در صورتی که شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه در صدد کمک به قضیب برآیند، جنگ علیه آنها را آغاز کرده و مانع کمک آنها شود. زاید نظر به سوابق دوستی دیرینه خود و نیز اختلافاتی که با شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه داشت، با درخواست حاجی احمدخان موافقت کرد، مشروط به اینکه تحت حمایت ایران درآید.

حاجی احمدخان سپس به لنگه آمد و مدت ۲ ماه در این بندر بود. در طی این مدت وی توانست موافقت احمدخان ضابط بستک را مبنی بر جلوگیری از کمک شیوخ شیبکویه به قضیب بدست آورد. در همین حال کشتی پرسپولیس که از بوشهر حرکت کرده بود به بندر لنگه رسید. اکنون شرایط برای آغاز حمله فراهم گردیده بود. در این هنگام به دستور حاج احمدخان، افراد شیخ صالح محل اقامت شیخ قضیب را به طور غافلگیرانه محاصره و وی را دستگیر کردند. شیخ قضیب پس از دستگیری به تهران فرستاده شد و در این شهر آزاد بود و ۶۰ تومان از دولت مستمری می‌گرفت تا اینکه در سال ۱۸۹۶ درگذشت.

به این ترتیب حکومت قاسمی‌ها از لنگه در سال ۱۸۸۷ برانداخته شد. قاسمی‌ها حدود یک قرن بر بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی حکومت کردند. پس از برانداختن قاسمی‌ها، حکومت موقتی لنگه و جزایر تنب و ابوموسی به نصرالله خان کازرونی واگذار گردید. حاجی احمدخان نیز به پاس خدماتش در راه وطن، از طرف دولت مفتخر به دریافت یک قبضه شمشیر شد. دولت ایران پس از برانداختن قاسمی‌ها که بدون خونریزی و غارت انجام شد، یک پادگان در بندر لنگه ایجاد کرد و حدود ۲۰۰ نفر سرباز در آنجا مستقر نمود. همزمان دولت ایران یک

پادگان نیز در جزیره سیری که در تملک قاسمی‌ها بود تاسیس کرد.^(۱۸) اما دولت ایران به علت اینکه جزیره‌های تنب و ابوموسی از توابع بندر لنگه محسوب می‌شدند و کسی در آن زمان منکر این موضوع نبود، از فرستادن نیرو به آنجا و احداث پادگان خودداری کرد.^(۱۹) از جمله دلایل متقن این موضوع گزارشی است که حاجی احمدخان در مورد وضعیت توابع سرزمینی ایران در خلیج فارس به عرض صدراعظم ایران رسانیده است. در این گزارش نام جزایر سیری، تنب و ابوموسی نیز دیده می‌شود. ادوارد سی‌راس نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس نیز مخفیانه به این گزارش دست یافته بود و آن را برای وزیر مختار بریتانیا در تهران فرستاده بود. ظاهراً این اولین بار بود که دولت بریتانیا از وجود سندی رسمی که ایران صادر کرده و جزایر تنب و ابوموسی را جزئی از قلمرو خود به شمار آورده، آگاه می‌شد.

به هر حال برکناری قاسمی‌ها از حکومت بندر لنگه با استقبال مردم لنگه روبرو شد. مردم از وضع مالیاتهای سنگین از طرف قاسمی‌ها ناراضی بودند، بهمین جهت از سقوط آنها خوشحال گردیدند. زیرا هیچگونه مقاومتی از طرف اعراب محلی صورت نگرفت و وضعیت به سرعت به حال عادی بازگشت. به نوشته کرزن «عده سربازان آنجا هم به ۳۰ نفر کاهش یافت».^(۲۰) احمد اقتداری از نویسندگان ایرانی قاسمی‌های لنگه را از رعایای صدیق ایران می‌داند که به نظر وی می‌توانستند در آبادی بندر لنگه خدمتها کنند، ولی آنقدر مأموران دولت ندانسته غفلت کردند تا بازماندگان آنها نیز به دیار دوردست پراکنده شدند.^(۲۱)

به طوری که گفته شد «این رعایای صدیق» آنقدرها هم صادق نبودند و بعداً هم نشان دادند که صادق نیستند. زیرا بعد از گذشت ۱۱ سال از برانداختن حکومت قاسمی‌ها از لنگه یعنی در سال ۱۸۹۸، شیخ محمد بن خلیفه فرزند یکی از حاکمان پیشین قاسمی‌های لنگه به این بندر حمله کرد و بر آنجا مسلط شد. موفقیت وی به خاطر تعداد اندک سربازان دولتی در بندر لنگه و نیز وجود اختلاف بین خوانین بستک و حاکم بنادر بود.^(۲۲) محمد بن خلیفه اطاعت دولت ایران را پذیرفت و خواستار واگذاری حکومت لنگه از سوی ایالت بنادر خلیج فارس شد. ولی امین‌السلطان صدراعظم ایران فوراً از وی خواست که ایران را ترک نماید. اما محمد بن خلیفه

پافشاری کرد و شروع به جمع‌آوری اسلحه و انبار کردن آن نمود. در نتیجه احمدخان دریابییگی حاکم بنادر خلیج فارس از سوی دولت ایران مأمور ختم غائله وی شد. بعد از زد و خورد مختصری در سال ۱۸۹۹ با طرفداران محمد بن خلیفه، وی به شبیکویه و از آنجا به عمان و دوبی فرار کرد.

در سال ۱۸۹۹ دولت ایران از یک گزارش اطلاع حاصل کرد که محمد بن خلیفه در امارات متصالحه در صدد جمع‌آوری نیرویی از اعراب برای حمله به بندر لنگه است. دولت ایران از دولت بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی امارات متصالحه را برعهده داشت، خواست تا از حمله آنها به لنگه جلوگیری نماید. در نتیجه بریتانیا در سال ۱۹۰۰ اخطار مناسبی به شیوخ امارات متصالحه در این مورد فرستاد. اما بعداً معلوم شد که محمد بن خلیفه که مدعی بدون حق بندر لنگه بوده و در رأس الخیمه اقامت داشته، هیچگونه طرحی برای حمله به لنگه نداشته است. (۲۳)

به طور کلی قاسمی‌ها از سال ۱۷۷۹ که برای بار دیگر به ایران آمدند و تابعیت ایران را پذیرفتند و فرمانبرداری از دولت ایران را گردن نهادند تا سال ۱۸۸۷ که حکومت آنها برانداخته شد، به مدت یک صد سال از سوی دولت ایران بر لنگه و توابع آن حکومت کردند. در این مدت فرمان حکومت لنگه به نام شیوخ قاسمی صادر می‌شد و آنان مالیات یا اجاره مقرر را به دولت ایران می‌پرداختند. جزایر تنب بزرگ، کوچک، سیری و ابوموسی نیز از دوران صفویه از توابع بندر لنگه محسوب می‌شد و تحت حکومت آنان قرار داشت. بندر لنگه و توابع آن نیز تا سال ۱۸۸۴ جزو ایالت یا استان فارس بود. اما در این سال در طرح تقسیمات کشوری ایران تجدیدنظر شد و ایران به ۲۷ استان یا ایالت تقسیم گردید. استان بیست و ششم بنادر ایرانی را در برمی‌گرفت و در نتیجه بندر لنگه و جزیره‌های تنب بزرگ، کوچک، سیری و ابوموسی نیز از این تاریخ تابع این استان شد. به عبارت دیگر جزیره‌های یاد شده در تمام مدت حکومت قاسمی‌ها از توابع لنگه و جزو سرزمین ایران بوده است. این واقعیت انکارناپذیر تاریخی مورد تأیید دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند نیز قرار گرفته که موضوع گفتار بعدی است.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

۱. محمد علی موحد، مبالغه مستعار (تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳) ص ۹.
۲. امیل نخله، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۵۹) ص ۱۷.
۳. سدید السلطنه بندرعباسی، پیشین، ص ۱۹۳.
4. Donald, Hawley, The Trucial States, (London: George Allen & Unwin, 1969) P. 91.
۵. روادالا. خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جواد (تهران: کتاب سحاب، ۱۳۶۴) ص ۲۹.
۶. آرنولد ویلسون، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶) ص ۲۳۲.
7. Pirate Coast.
۸. زهره وجدی، «نگاهی به گذشته خلیج فارس» نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، (تابستان ۱۳۴۹)، ص ۱۱۵.
۹. ویلسون، پیشین، ص ص ۳۷-۲۳۶.
۱۰. همان، ص ۲۴۱.
11. Trucial Coast.
12. Hawley, OP. Cit, P. 93.
۱۳. ویلسون، پیشین، ص ۲۳۴.
۱۴. دکتر اصغر جعفری ولدانی، «نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی»، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۳)، ص ۱۱۵.
۱۵. موحد، پیشین، ص ص ۷-۹۶.
16. Lorimer, Gazetter of The Persian Gulf, Vol.1 (Calcutta, 1915) pp. 2063-66.

17. Ibid.

۱۸. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی، ص ۱۱۶.

۱۹. جهانگیر قائم مقامی در کتاب بحرین و مسائل خلیج فارس (ص ص ۱۳۱-۱۱۹) می‌نویسد که پس از براندازی حکومت قاسمی‌ها از لنگه، حاج محمد مهدی ملک التجار پرچم ایران را برفراز بنادر لنگه، چارک و جزایر ابوموسی و سیری برافراشت.

20. George N. Curzon, Persia and The Persian Question, (London: Francass & Co.LTD. 1966) P.110.

۲۱. اقتداری، پیشین.

۲۲. شیوخ شیبکویه و خوانین بستک به علت خصومتی که با احمدخان دریابیگی حاکم بنادر داشتند، از محمدبن خلیفه حمایت کردند. حتی صولت الملک ضابط بستک از دولت درخواست کرده بود که لنگه از حکومت بنادر تجزیه و مستقیماً به محمدبن خلیفه واگذار شود. این امر بر جسارت محمد بن خلیفه افزود. شیوخ دیگر هم که دیدند محمد بن خلیفه از جسارت خود زیان ندیده و شاید مورد توجه اولیای دولت نیز قرار گرفته، به همین فکر افتادند. شیخ حسن پسر شیخ مذکور آل جباره بندر عسلویه را که جزو دشتی بود، تصرف کرد. این اقدامات صبر دولت را لبریز کرد و در نتیجه رفع هر دو غائله به احمد خان دریابیگی حاکم بنادر واگذار گردید.

23. Hawley, OP. Cit, PP. 160-61.

اسناد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران

- ◀ گزارشات و انتشارات رسمی بریتانیا
 - ◀ نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی بریتانیا
 - ◀ نقشه‌های غیررسمی
 - ◀ اسناد و نقشه‌های سایر کشورها
 - ◀ نظرات امارات عربی متحده در مورد نقشه ۱۸۸۶
 - ◀ پی‌آمدهای حقوقی اسناد و نقشه‌ها
-

به طوری که گفته شد از آغاز تا پایان قرن نوزدهم جزایر تنب و ابوموسی بخش جداناپذیری از سرزمین ایران بوده است. حکومت یکصد ساله قاسمی‌ها بر لنگه از اواخر قرن هیجدهم تا اواخر قرن نوزدهم تغییری در این وضعیت به وجود نیاورد. دولت بریتانیا که در آن زمان قدرت مسلط در خلیج فارس بود و سیاست خارجی امارات متصالحه را بر عهده داشت، این واقعیت را تأیید کرده است. دولت مذکور و نیز حکومت انگلیسی هند در کلیه گزارشات، مکاتبات، کتب، نشریات و نقشه‌های رسمی خود جزیره‌های تنب و ابوموسی را همراه با جزیره‌های سیری، فارور و بنی فارور از توابع بندر لنگه و بخشی از سرزمین ایران نام برده‌اند. در تمام نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی نیز که از سوی دولت بریتانیا و حکومت هند تهیه شده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص شده است.

البته ایران به عنوان کشوری با سابقه و باستانی که هسته مرکزی ویژگی سرزمینی‌اش بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه دیرپا دارد، نباید برای هر وجب از قلمرو امروزین خود سند و مدرک ارائه دهد. اساساً نمی‌توان انتظار داشت که یک تمامیت سرزمینی برای اثبات تعلق بخشی از سرزمین خود اسنادی ارائه نماید که گویای رابطه مداوم و پیوسته آن بخش به سرزمین اصلی باشد. پس بدون شک همانطور که بوشهر، شیراز و یا تهران بخشی از ایران است، کراچی بخشی از پاکستان و کابل بخشی از افغانستان به شمار می‌رود. چنین انضمامی بر موقعیت تاریخی یک منطقه در حیطه حاکمیت سرزمینی استوار است.

در این قسمت ابتدا به برخی از اسناد و نقشه‌های دولت بریتانیا که گواه صادق و معتبری بر این واقعیت تاریخی است، اشاره می‌شود. سپس بعضی از اسناد و نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی که توسط سایر کشورها تهیه شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. بعد از آن نظریات امارات عربی متحده در مورد نقشه سال ۱۸۸۶ بررسی می‌شود.

گزارشات و انتشارات رسمی بریتانیا

۱. در گزارش هیئت نمایندگی سرجان ملکم به دربار فتحعلیشاه در مورد «حدود و ثغور امپراتوری ایران» که در سال ۱۸۱۳ با مقدمه‌ای از سوی ج.ک. کینایر^(۱) مشاور سیاسی هیئت یاد

شده تحت عنوان «یادداشت‌های جغرافیائی در خصوص مرزها و سرحدات ایران» منتشر گردیده در فصل مربوط به قلمرو ایران در خلیج فارس جزیره‌های تنب و ابوموسی از جمله جزیره‌های تحت حاکمیت دولت ایران نام برده شده است.

۲. در گزارش کاپیتان هین^(۲) هیدروگرافر مشهور کمپانی هند شرقی و دریاداری هند مورخ ۱۸۲۹ تحت عنوان "Lights & Record Book of The Survey of The Persian Gulf" در فصل دوم ضمن برشمردن تمام جزایر متعلق به ایران، از جزیره‌های تنب و ابوموسی به عنوان جزایر ایرانی تابع لنگه نام برده شده است. در بخش دیگری از این گزارش، از بنادر و جزایر شیوخ عرب منطقه منجمله قاسمی‌ها نیز نام برده شده و تنها جزیره الحمراء از متعلقات قاسمی‌های شارجه و رأس‌الخیمه شناخته شده است.

۳. در گزارش کاپیتان جرج بارنس بروکس^(۳) نماینده ویژه کمپانی هند شرقی، مورخ ۱۸۲۵ که در مورد آداب، سنن و مذاهب ساکنین بنادر و سواحل خلیج فارس و وابستگی‌های سیاسی آنان برای کمپانی یاد شده نوشته شده، از جزیره‌های تنب و ابوموسی به عنوان جزیره‌های متعلق به ایران نام برده شده است.

۴. در گزارش کلنل رابرت تیلور^(۴) نماینده سیاسی بریتانیا در منطقه عربستان عثمانی مورخ ۲۵ فوریه ۱۸۳۶ که عطف به نامه شماره ۲۵ مورخ ۱۸۳۵ Bombay Marine ارسال گردیده، ضمن بررسی ویژگی‌های جغرافیایی و سیاسی بنادر و جزایر خلیج فارس در فصل مربوط به قسمتی از سواحل و بنادر ایران آمده است: «در آن طرف ساحل عمان بنادر گنگ، لنگه، شیناس، مغو، بیستانو، چارک، نخیلو، کنگان، نابند و طاهری وجود دارند که جزایر مربوط به آنها اغلب دارای آب و گیاه و درخت و آهو می‌باشند. در میان آنها ابوموسی، سیری و فارور مورد آشنائی دریانوردان ما هستند. درآمد سالیانه‌ای که دولت ایران از بنادر گنگ، لنگه، مغو، چارک و جزایر مربوطه جمع‌آوری می‌نماید از ۱۵۰۰ تومان تجاوز نمی‌نماید. عسیلو که دارای ۲۰ الی ۳۰ کشتی بزرگ است سالیانه ۳۰۰ تومان و طاهری ۱۰۰۰ تومان به دولت ایران می‌پردازند»^(۵)

۵. در گزارش و نقشه‌ای که آرنولد بوراوز کمبال نایب نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس تحت عنوان «سرزمین تحت تملک سلطان بن صفر رئیس قواسم» در ۱۸۴۴ تهیه کرده، فقط از جزیره حمراء نام برده شده است. ده سال بعد یعنی در ۱۸۵۵ مجدداً نماینده مقیم بریتانیا گزارشی در این مورد تهیه کرد که در آن، این بار هم فقط به جزیره حمراء اشاره شده است.

۶. کاپیتان استیف و کنستابل^(۶) در گزارش مورخ ۱۸۵۴ به عنوان حکومت بمبئی در مورد جزایر یاد شده می‌نویسند: «حکمران لنگه که سالیانه به دولت ایران مالیات می‌پردازد بر کلیه مناطق بین برکه سفله و قریه بستانه به انضمام جزایر سیری، فارور، بنی فارور، تنب، بنی تنب و ابوموسی حکومت می‌نماید.» این گزارش بعدها تحت عنوان «راهنمای خلیج فارس»^(۷) از طرف وزرات دریاداری بریتانیا انتشار یافت.

۷. ادواردسی راس کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس در گزارش خود به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۸۷۳ نوشته است که جزیره تنب از توابع ایالت فارس است و به لنگه تعلق دارد.

۸. در مجموعه گزارشات اداری^(۸) کارگزاری سیاسی بریتانیا در خلیج فارس مربوط به سالهای ۱۸۷۵-۷۶ جدولی در مورد بنادر بین بندر معشور و بندر عباس با اسامی حکام و شیوخ مربوطه که در قلمرو اداری ایالت فارس هستند، وجود دارد. در این جدول در مورد بندر لنگه و توابع آن آمده است: «بنادر دیوان، شیناس، بستانو (باشو)، کنگ، معلم و حمیران و جزیره‌های سیری، فارور، تنب بزرگ و تنب کوچک توسط علی بن خلیفه اداره می‌شود و تابع ایالت فارس است».

۹. همچنین در چاپ‌های اول و دوم مجموعه راهنمای خلیج فارس که به وسیله وزارت دریاداری بریتانیا در سالهای ۱۸۸۳ و ۱۸۸۹ نیز تجدید چاپ گردیده، جزایر سیری، فارور، بنی فارور، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از توابع بندر لنگه که تحت قلمرو حکومت فارس است، نام برده شده است.

۱۰. لرد کرزن نایب السلطنه حکومت انگلیسی هند که در سال ۱۹۰۳ سفری رسمی و تشریفاتی به خلیج فارس به عمل آورده، در کتاب خود به نام «ایران و مساله ایران» نوشته

است: (۹) «حکومت لنگه و جزایر اطراف آن (تنب، سیری و ابوموسی) تا چند نسل با شیخ قبیله مزبور (قاسمی) بود. وی در شهر اقامت می نمود و از جانب دولت نایب الحکومه بود» (۱۰)

۱۱. سر دنیس رایت سفیر پیشین دولت بریتانیا در تهران در کتاب خود به نام «نقش انگلیس در ایران» نوشته است که «تا سال ۱۸۸۰ چهار جزیره کوچک تنب بزرگ، تنب کوچک، سیری و ابوموسی که همگی در تنگه هرمز و در نیمه راه سواحل ایران و عربی قرار دارند، عموماً متعلق به دولت ایران به شمار می آمدند.» (۱۱)

۱۲. دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند در سال ۱۸۸۰ ادعای دولت عثمانی در خصوص تعلق جزیره ابوموسی به شیوخ قاسمی شارجه و رأس الخیمه را رد کرد. دولت بریتانیا به این ترتیب یک بار دیگر تعلق این جزیره را به ایران مورد تأیید و تأکید قرار داد. در این مورد باید اشاره کرد که دولت عثمانی در قرن نوزدهم بسیاری از سواحل و کناره های جنوبی خلیج فارس و حتی در مواردی جزیره بحرین را متعلق به خود می دانست و در این راستا همواره تلاش می کرد تا جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورد. به همین دلیل به موجب قراردادی که با یکی از اتباع بریتانیا به نام میشل در سال ۱۸۸۰ منعقد کرد، نصب فانوس های دریائی در دریای سرخ و قسمتی از خلیج فارس را به وی واگذار نمود. از جمله جزایر نام برده شده در این قرارداد، نام جزایر فارور و ابوموسی نیز دیده می شود.

به دنبال آن، اطاق بازرگانی بریتانیا طی نامه ای به تاریخ ۲۲ اوت ۱۸۸۱ به عنوان وزارت خارجه بریتانیا نوشت که جزیره ابوموسی ارتباطی به سواحل جنوبی خلیج فارس و شیخ نشین های مربوطه آن ندارد و کاملاً از قلمرو دولت عثمانی خارج است. اطاق بازرگانی بریتانیا طی این نامه از وزارت خارجه خواست که هر چه سریع تر در این مورد اقدام نماید. وزارت خارجه بریتانیا نیز طی ارسال چندین یادداشت به دولت عثمانی به طور مکرر تأکید کرد که جزیره ابوموسی به شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس تعلق ندارد و خارج از قلمرو مورد ادعای آن دولت است. وزارت خارجه بریتانیا از دولت عثمانی خواست که قرارداد یاد شده اصلاح و نام جزیره ابوموسی از آن حذف شود. سرانجام به همین ترتیب نیز اقدام شد. (۱۲)

۱۳. نکته جالب توجه آن که در هیچیک از گزارشات کارشناسان و کارگزاران سیاسی بریتانیا که قبلاً از آنها نام برده شده مانند کاپیتان هین، بروکس، کلنل تیلور و لويس بلی، اشاره‌ای به تعلق جزایر تنب و ابوموسی به شیوخ قاسمی شارجه و رأس‌الخیمه نشده است. حتی در قسمتی از این گزارشات که اختصاص به بنادر و جزایر عربی خلیج فارس دارد، از جزایر تنب و ابوموسی نام برده نشده است. به عنوان مثال در گزارش کمبال کارگزار سیاسی بریتانیا در بوشهر در سال ۱۸۵۴ تحت عنوان «قواسم و متعلقات آنها» نام جزایر تنب و ابوموسی دیده نمی‌شود.

۱۴. در سال ۱۹۰۲ وزارت دریاداری بریتانیا، بروشوری جهت استفاده اعضای وزارت خارجه آن کشور تهیه کرد. در این بروشور توضیحاتی در مورد موقعیت جغرافیائی، سیاسی، اقتصادی، تجاری، نظامی و دفاعی بنادر و جزایر خلیج فارس ارائه شده و در آن از جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر متعلق به ایران نام برده شده است.

۱۵. کلنل کمبال کارگزار بریتانیا در خلیج فارس در گزارشی در ۱۹۰۱ نوشته است: «به غیر از پایگاه بندری باسید و در منتهی‌الیه جنوب غربی قشم که تحت اشغال ما است، سایر جزایر تحت حاکمیت ایران است».

نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی بریتانیا

علاوه بر گزارشات یاد شده تعداد زیادی نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی که بسیاری از آنها رنگی است از سوی وزارت جنگ و وزارت دریاداری بریتانیا و نیز هیدروگرافهای حکومت انگلیسی هند چاپ و منتشر شده است که در تمام آنها جزایر تنب و ابوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص گردیده است. برخی از گزارشاتی نیز که قبلاً به آنها اشاره شد، نقشه‌هایی ضمیمه آنها گردیده که تعلق جزایر تنب و ابوموسی را به ایران نشان می‌دهد. در زیر به ویژگی‌ها و تاریخ انتشار برخی از این نقشه‌ها اشاره می‌شود.

۱. در نقشه دریایی خلیج فارس که در ۱۷۸۶ تهیه شده، جزایر و بنادر خلیج فارس به ۵ بخش تقسیم گردیده است. در بخش چهارم که درباره قلمرو سرزمین ایران است، از جزایر تنب و

ابوموسی نام برده شده است. به عبارت دیگر این جزایر متعلق به ایران شناخته شده است.

۲. در نقشه امپراتوری ایران که توسط جان مک دونالد کینایر مشاور سیاسی سر جان ملکم تهیه شده و به پیوست چاپ دوم گزارش سرجان ملکم تحت عنوان «یادداشت‌های جغرافیائی در خصوص مرزها و سرحدات ایران» در سال ۱۸۱۳ به طریق سیاه و سفید منتشر گردیده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص شده است. این نقشه مجدداً در ۱۸۳۲ توسط آرو اسمیت به طریقه رنگی چاپ شده است.

۳. در نقشه رنگی خلیج فارس که کاپیتان جرج بارنس بروکس به دستور کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۳۰ تهیه کرده و از طرف کمپانی یاد شده چاپ و منتشر گردیده، جزیره‌های تنب و ابوموسی به وضوح با رنگ نقشه ایران مشخص شده است. اهمیت این نقشه در آن است که ترسیم کننده مدت ۱۲ سال مأمور بررسی وضعیت جغرافیائی، ویژگی‌های اجتماعی ساکنین خلیج فارس و نقشه برداری از بنادر و جزایر این آبراه بوده است.^(۱۳)

۴. در نقشه خلیج فارس که توسط کلنل رابرت تیلور نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در ۱۸۳۶ تهیه شده جزایر تنب و ابوموسی به عنوان «جزایر ایرانی» مشخص شده است.

۵. در نقشه آسیای مرکزی شامل کابل، ایران، رود ایندوس و کشورهای واقع در شرق آن که در سال ۱۸۳۴ توسط سرگرد آلکس برنز تهیه شده، جزایر به رنگ سرزمین ایران نشان داده شده است.

۶. در سال ۱۸۳۵ که دامنه فعالیت دزدان دریائی در کرانه‌های فعلی امارات عربی متحده گسترش یافته بود، کاپیتان ساموئل هنل کارشناس برجسته سیاسی دولت بریتانیا قرارداد صلحی با شیوخ قاسمی سواحل جنوبی خلیج فارس منعقد کرد. در این قرارداد به منظور جلوگیری از فعالیت دزدان دریائی در آبهای ایران، پیش‌بینی شده بود که فعالیت دزدان دریایی نباید از خطی که در چند مایلی جنوب جزیره ابوموسی تعیین شده بود، فراتر رود. ساموئل هنل به این ترتیب دزدان دریائی را از کشتیرانی در شمال این خط که آن را قلمرو دولت ایران تلقی می‌کرد، بازداشت. به موجب این خط، که به «خط هنل» معروف شده، جزیره‌های تنب و ابوموسی خارج از

محدوده مجاز فعالیت‌های امارات متصلحه، امارات عربی متحده امروز منظور شده است. براساس قرارداد یاد شده، نقشه‌ای تهیه گردیده که جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی همراه با جزایر سیری، فارور و بنی فارور در محدوده حاکمیت ایران قرار گرفته است. ۷. در ژانویه ۱۸۳۶ که هنل به مرخصی رفته بود، جانشین او سرگرد مورین براساس مذاکره با شیوخ و رهبران امارات و به استناد اسناد موجود در «ایندیا آفیس» خط دیگری را برای نشان دادن حدود آبهای ایران ترسیم کرد. این خط از ۱۰ مایلی جنوب جزیره ابوموسی و جزیره سیر ابونعیر و شمال راس رکان تا دماغه الزور در کویت می‌گذشت. مورین به موجب این خط کشتی‌های قاسمی‌ها را از کشتیرانی در شمال این خط محروم کرد. این خط که به نام این کارشناس سیاسی به «خط مورین» معروف است، نسبت به خط هنل که خود در جنوب جزیره‌های تنب قرار داشت، جنوبی‌تر بود (۱۴)

خطوط یاد شده را «خطوط محدودیت» (۱۵) نامیده‌اند. جزیره‌های تنب و ابوموسی هر دو در شمال خطوط یاد شده قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، از نظر دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند، جزیره‌های یاد شده در محدوده آبهای دولت ایران قرار داشته‌اند. به این ترتیب، به آسانی می‌توان دریافت که در آن ایام عقیده دولت بریتانیا این بوده که جزیره‌های تنب و ابوموسی متعلق به ایران است. از سوی دیگر دولت بریتانیا در تعیین و ترسیم خطوط یاد شده، از سلطان بن صقر رئیس قواسم نظرخواهی نکرد. زیرا اگر جزایر تنب و ابوموسی متعلق به قاسمی‌ها بود، در این صورت خطوط یاد شده، نقض حاکمیت وی به شمار می‌رفت. این مسأله به آن مفهوم است که بریتانیا این جزایر را متعلق به قاسمی‌ها نمی‌دانسته است.

جالب اینجاست که سلطان بن صقر، رئیس قاسمی‌ها در آن زمان، هنگامی که از این خطوط محدودیت آگاهی یافت، اعتراض کرد که این خطوط مانع از آن خواهد بود که او بتواند با سایر اجزای قلمرو خود از راه دریا ارتباط برقرار کند. وقتی از او نام قلمرواش را جویا شدند، اظهار داشت که منظور خور فکان و کرانه‌های مجاور آن است. باید اشاره نمود که خورفکان در دریای عمان واقع شده است. با توجه به اینکه جزیره‌های تنب و ابوموسی از نظر کنترل

خلیج فارس بیشتر از خور فکان برای دزدان دریائی اهمیت داشت، با اینحال شیخ صقر در آن زمان هیچگونه ادعائی نسبت به آنها نداشت.^(۱۶)

۸. در نقشه وزارت دریاداری بریتانیا که در سال ۱۸۶۳ چاپ و منتشر شده و در سالهای ۱۸۷۶، ۱۸۹۰، ۱۹۰۰ و ۱۹۱۲ تجدید چاپ گردیده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص گردیده است.

۹. کاپیتان سن جان به دستور وزیر امور هند نقشه‌ای سیاسی از خلیج فارس ترسیم کرد که در سال ۱۸۷۶ چاپ و منتشر گردید. در این نقشه جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص شده است.^(۱۷)

۱۰. در نقشه‌ای که به وسیله نیروی دریائی بریتانیا در سال ۱۸۸۱ ترسیم گردیده، جزیره‌های تنب و ابوموسی همانند جزیره‌های قشم، کیش و سیری به رنگ سرزمین ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند. در این نقشه جزیره‌های جنوبی خلیج فارس و سرزمین‌های عربی به رنگ دیگری نشان داده شده است.

۱۱. در نقشه رنگی رسمی ایران که اولین بار در سال ۱۸۸۶ با عنوان «نقشه ایران» در بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه شده، همه جزیره‌های ایرانی از جمله تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران رنگ‌آمیزی شده است.^(۱۸) این نقشه به دستور لرد سالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا به موجب نامه شماره ۶۴ مورخ ۱۲ ژوئن ۱۸۸۸ به تهران ارسال شد و توسط سر دراموند وولف وزیر مختار آن کشور در تهران طی مراسم خاصی به ناصرالدینشاه تسلیم گردید. نسخه‌ای از این نقشه هم به درخواست وزیر مختار ایالات متحده آمریکا در اختیار آن دولت قرار گرفت.

هنگامی که وزیر مختار بریتانیا در تهران نقشه را به شاه ارائه داد، شاه با مشاهده نقشه فوراً اظهار نظر کرد که جزایر تنب و ابوموسی به شهادت بریتانیا جزئی از خاک ایران به شمار می‌روند. این مساله دولت بریتانیا را در وضع دشواری قرار داد و بحث و جدل‌های بسیاری را باعث شد. به همین دلیل وزیر مختار بریتانیا در تهران طی نامه شماره ۱۷۶ مورخ ۷ سپتامبر

۱۸۸۹ به لرد سالیسبوری نوشت که تسلیم نقشه مذکور به ایران نتایج ناخوش آیند و غیرمنتظره‌ای به بار آورده است. زیرا پادشاه ایران آن را دلیل قاطعی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران تلقی می‌کند. به دنبال این جریان وزیر امور خارجه بریتانیا بخشنامه‌ای صادر کرد و طی آن اعلام نمود که هیچ نقشه‌ای نباید بدون اجازه او به دولتهای دیگر داده شود. باید اشاره کرد که نقشه یاد شده یک سال قبل از برکناری قاسمی‌های لنگه تهیه شده است اما ارائه آن به دولت ایران یک سال بعد از برکناری آنها بوده است. در نتیجه در این زمان به طوری که بعداً گفته خواهد شد، در مورد مالکیت این جزایر مدعیان جدیدی پیدا شدند. با اینحال نقشه مذکور دوبار دیگر نیز در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۸ تجدید چاپ گردید. در چاپهای مذکور هم هیچگونه تغییری در رنگ جزایر تنب و ابوموسی داده نشد.

۱۲. در سال ۱۸۹۱ نقشه رنگی دیگری از ایران تحت نظارت لرد کرزن تهیه شد و در سال ۱۸۹۲ به چاپ رسید. در این نقشه نیز جزیره‌های ایران از جمله تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران یعنی قرمز رنگ‌آمیزی شده‌اند، در حالیکه سواحل جنوبی به رنگ آبی رنگ‌آمیزی شده است. با توجه به شخصیت سیاسی لرد کرزن به عنوان نایب‌السلطنه هند و وزیر امور خارجه بریتانیا و آگاهی وسیع وی از تاریخ و جغرافیای ایران و اطلاع گسترده او از خلیج فارس و ویژگی‌های تاریخی و جغرافیائی آن به خصوص اعراب منطقه و متعلقات آنها، جزئیات مندرج در این نقشه بیانگر واقعیات مسلم و جغرافیای سیاسی منطقه است. با توجه به اینکه این نقشه ۵ سال بعد از نقشه‌ای که بدستور سالیسبوری به شاه ایران تسلیم شد، تهیه گردیده، می‌توان به طور قطع گفت که دولت بریتانیا همچنان معتقد بوده که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به ایران است.

۱۳. با چاپ کتاب دو جلدی کرزن به نام «ایران و مساله ایران» در سال ۱۸۹۲ بار دیگر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران مورد تاکید دولت بریتانیا قرار گرفت. در این کتاب نقشه‌ای چاپ شده که از سوی انجمن سلطنتی جغرافیای بریتانیا و زیر نظر کرزن تهیه شده است. در این نقشه نیز جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر متعلق به ایران نام برده شده است.

۱۴. در نقشه رسمی ایران که در ۶ صفحه در سال ۱۸۹۷ در بخش نقشه‌کشی بررسی

هند، از اداره مکان‌نگاری وزارت امور هند تهیه شده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین اصلی ایران (سبز) رنگ‌آمیزی شده‌اند.^(۱۹) این نقشه ۲ سال پیش از انتصاب کرزن به عنوان نایب الحکومه هندوستان تهیه شده است.

نقشه‌های غیررسمی

در نقشه‌های غیررسمی زیر نیز جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران نشان داده شده‌اند.

۱. نقشه ایران که در سال ۱۸۱۸ در انگلستان برای اطلس تامسون نیوگراند Thomson's New Grand Atlas تهیه شده است.

۲. نقشه ایران که در سال ۱۸۲۸ توسط سیدنی هال در لندن تهیه شده است.

۳. نقشه ایران و بخشی از امپراتوری عثمانی که در سال ۱۸۳۱ توسط گ. لانگ تهیه و توسط انجمن توسعه آموزش مفید در انگلستان چاپ و منتشر شده است.

۴. نقشه ایران که در ۱۸۴۰ برای اطلس بلاک Black Atlas تهیه و چاپ شده است.

۵. نقشه ایران که در ۱۸۴۴ برای اطلس بلاک تهیه شده است.

۶. نقشه ایران و کابل که در ۱۸۴۴ توسط آ.ک. جانستون برای اطلس ملی National Atlas تهیه و در انگلستان چاپ شده است.

۷. نقشه ایران که توسط ج. راپکین در ۱۸۵۱ برای اطلس جان تالیس John Tallis Atlas تهیه و در لندن چاپ گردیده است.

۸. نقشه ایران و افغانستان که در سال ۱۸۵۴ توسط آ.پ. بلاک برای دانشگاه ادینبورگ تهیه شده است.

۹. اطلس جهانی تایمز Times Survey of World Atlas که در سال ۱۹۲۲ زیر نظر جی.جی.بار تولومیو نقشه کش ویژه پادشاه انگلستان در مؤسسه جغرافیای ادین بورو تهیه و به جرج پنجم اهدا شده است.

۱۰. در چاپ نیم قرن اطلس جهانی تایمز در ۱۹۵۹ و نیز ضمیمه راهنمای جهان تایمز که در ۱۹۶۵ چاپ شده است.
۱۱. نقشه پیوست کتاب «ایران، گذشته، حال و آینده» اثر ویلیام جکسن که در ۱۹۰۹ منتشر شده است.

اسناد و نقشه‌های سایر کشورها

علاوه بر گزارشات و نقشه‌هایی که در قرن نوزدهم به وسیله مقامات رسمی و نیمه رسمی بریتانیا چاپ و منتشر گردیده است، نقشه‌های دیگری هم از سوی نقشه‌برداران و موسسات علمی سایر کشورها در همین زمینه تهیه شده است که در آنها جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ ایران مشخص شده که بیانگر تعلق آنها به ایران است. همچنین در تحقیقاتی که از سوی محققان و مقامات سیاسی کشورهای دیگر انجام شده به صراحت جزیره‌های تنب و ابوموسی جزو سرزمین ایران قلمداد گردیده است. در زیر به برخی از این نقشه‌ها و تحقیقات انجام شده اشاره می‌شود:

۱. ام. نیبور مهندس و پژوهشگر اهل دانمارک در سالهای ۹۱-۱۷۹۰ تحقیقات گسترده‌ای را در منطقه خلیج فارس انجام داده و نتایج آن را در کتابی تحت عنوان «مسافرت به عربستان و کشورهای شرق» در سال ۱۷۹۲ منتشر کرده است. در این کتاب آمده که تمام خلیج فارس و جزایر آن تحت حاکمیت ایران است. نیبور در کتاب خود به سرکوب شورشیان بوسیله نیروهای ایران در سواحل عمان اشاره کرده است. مسافرت نیبور به منطقه خلیج فارس همزمان با فعالیت دزدان دریائی و حدود ۱۰ سال بعد از استقرار قاسمی‌ها در بندر لنگه و توابع آن بوده است.
۲. در نقشه خلیج فارس که در سال ۱۷۶۴ ترسیم شده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص شده‌اند. (۲۰)
۳. در نقشه امپراتوری ایران که توسط دانویل در ۱۷۷۰ تهیه گردیده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران نشان داده شده‌اند.

۴. در نقشه جدید امپراتوری ایران که در ۱۷۹۴ توسط دانویل تهیه شده، جزایر تنب و

ابوموسی به رنگ سرزمین‌های ایران نشان داده شده است.

۵. نقشه‌برداران آلمانی نیز دو نقشه از ایران در اوایل قرن هیجدهم منتشر کرده‌اند. یکی از

این نقشه‌ها در سال ۱۸۰۴ و دیگری در سال ۱۸۱۱ چاپ و منتشر شده است. در هر دو نقشه

جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران رنگ‌آمیزی شده است.

۶. در نقشه آسیای مرکزی شامل مناطق ایران، افغانستان، کشورهای همجوار و نزدیک

آن، جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران مشخص شده است.

۷. هامز پورگستال سیاح و شرق‌شناس شهیر آلمانی در اوایل قرن نوزدهم تحقیقات

وسعی در مورد ویژگی‌های جغرافیایی و ساختار سیاسی و اجتماعی ایران انجام داده است.

نتیجه این تحقیقات در سال ۱۸۲۴ در کتابی به نام «خاطرات ایران» چاپ و منتشر شده است. در

این کتاب جزایر تنب و ابوموسی از متعلقات ولایت فارس ذکر شده است.

۸. در نقشه ایران که در سال ۱۸۴۴ چاپ و منتشر شده، کلیه جزایر خلیج فارس از جمله

جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ ساحل ایران رنگ‌آمیزی گردیده است.

۹. در نقشه رنگی ایران و افغانستان که در سال ۱۸۶۰ برای اطلس تهیه شده، جزایر

خلیج فارس از جمله جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به رنگ ساحل ایران

مشخص شده است. (۲۱)

۱۰. در نیمه دوم قرن نوزدهم نقشه‌ای به وسیله آ.پیتزمان نقشه‌بردار آلمانی تهیه شده که

در سال ۱۸۷۵ چاپ و منتشر گردیده است. در این نقشه جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ

ساحل ایران رنگ‌آمیزی شده است.

۱۱. در اطلس جهانی که در سال ۱۸۷۷ از سوی فرانسه چاپ و منتشر شده، جزیره‌های

تنب و ابوموسی به رنگ ایران (بنفش) رنگ‌آمیزی شده است. (۲۲)

۱۲. ادوارد استاک پژوهشگر آمریکائی در سال ۱۸۸۴ کتابی تحت عنوان «شش ماه در

ایران» چاپ و منتشر کرده است. در این کتاب نقشه‌ای از ایران چاپ شده که در آن جزیره‌های

- تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران مشخص گردیده است.
۱۳. نقشه‌ای از سوی امریکائی‌ها در سال ۱۸۸۵ چاپ و منتشر گردیده که در آن جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ ساحل ایران رنگ‌آمیزی شده است.
۱۴. در اطلس «هاموند» که در ۱۹۰۹ چاپ شده، جزایر تنب به رنگ ایران «زرد» رنگ‌آمیزی شده است.
۱۵. در اطلس سوئدی Stora Atlas که در ۱۹۵۱ چاپ شده، جزایر تنب به رنگ ایران «سبز» نشان داده شده است.
۱۶. در اطلس جهانی «راندکم نالی» Cosmopolitan World Atlas چاپ ۱۹۵۶، جزایر به رنگ خاک ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند.
۱۷. در اطلس لاروس در ۱۹۶۵ این جزایر به رنگ ایران «ارغوانی» نشان داده شده‌اند.
۱۸. در اطلس بین‌المللی ایتالیا چاپ ۱۹۶۸، اختلاف ایران و امارات در مورد جزایر یاد شده، مورد توجه تهیه‌کنندگان بوده است. زیرا در نقشه‌ای که به ایران اختصاص داده شده، جزایر به رنگ ایران (نارنجی) رنگ‌آمیزی شده و نام خلیج، خلیج فارس قید شده است. اما در نقشه‌ای که به سرزمین‌های عربی اختصاص دارد، نام خلیج، خلیج عربی ذکر شده، ولی جزایر همچنان به رنگ ایران (سبز کم‌رنگ) است.
۱۹. تزارهای روسیه نیز جزیره‌های تنب و ابوموسی را متعلق به ایران می‌دانستند و در مکاتبات خود از این جزیره‌ها به عنوان بخشی از سرزمین ایران نام می‌بردند. در جلد پانزدهم «دائرةالمعارف بزرگ» که به وسیله دولت روسیه تزاری در سال ۱۹۰۹ از سوی انتشارات دولتی در مسکو منتشر شده است، در نقشه منضم به آن، جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ خاک اصلی ایران ترسیم شده است (۲۳).
۲۰. در سال ۱۹۰۶ دولت آلمان که از امکان وجود خاک سرخ در جزیره ابوموسی آگاه شده بود، امتیاز بهره‌برداری آن را از یک تاجر ایرانی مقیم بندر لنگه گرفت. اما دولت بریتانیا وقتی از آن آگاه شد، شدیداً مخالفت کرد. در نتیجه مکاتباتی بین دولتین آلمان و بریتانیا در این

مورد صورت گرفت. دولت آلمان و مطبوعات آن کشور اعلام کردند که جزیره ابوموسی متعلق به ایران است. در این مورد مارلینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران طی گزارش شماره ۲۸۱ مورخ ۲ ژانویه ۱۹۰۶ به سرادواردگری وزیر امور خارجه آن کشور نوشته است:

«محافل سیاسی آلمان قویاً معتقدند که جزیره ابوموسی متعلق به دولت ایران است و دکتر لیستمان و سفارت آلمان در تهران شدیداً مشغول اقداماتی در این زمینه می‌باشند. به قرار اطلاع بارون فن ریشتوفن کوشش می‌نماید که مشیرالدوله را وادار سازد که طی اعلامیه‌ای وضع جزیره ابوموسی را روشن سازد.» (۲۴)

۲۱. وادالا که در جریان جنگ جهانی اول نایب کنسول فرانسه در بوشهر بوده، در کتاب خود به نام «خلیج فارس در عصر استعمار» که در سال ۱۹۲۰ در پاریس چاپ و منتشر شده، در بخش بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس از تنب‌ها به عنوان جزایر ایرانی نام برده است. وی در مورد تنب می‌نویسد: جزیره‌ای بدون سکنه است و چراغ دریائی انگلستان در آنجا نصب شده است (۲۵).

۲۲. در اطلس جهانی (اطلس میرا) که در سال ۱۹۵۴ و سپس در سال ۱۹۶۷ به دستور شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سابق چاپ و منتشر شده، نقشه‌ای رنگی وجود دارد که در کنار نام جزیره‌های تنب و ابوموسی، نام ایران به وضوح مشاهده می‌شود. (۲۶) این نقشه به وسیله نماینده ایران در جلسه شورای امنیت در سال ۱۹۷۱ بین نمایندگان توزیع گردید.

به طوری که ملاحظه می‌شود در کلیه نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی که توسط دولت بریتانیا تهیه شده و نیز در گزارشات رسمی این کشور در قرن نوزدهم همواره بر تعلق جزیره‌های تنب و ابوموسی به ایران تأکید شده است. مقامات سیاسی و پژوهشگران سایر کشورها نیز در نقشه‌ها و تحقیقات انجام شده خود بر حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی اتفاق نظر داشته‌اند.

نظرات امارات عربی متحده در مورد نقشه ۱۸۸۶

امارات عربی متحده از میان تمام اسناد و نقشه‌های بین‌المللی که به آنها اشاره شد، تنها در مورد نقشه‌ای که در سال ۱۸۸۶ از سوی وزارت جنگ بریتانیا تهیه و تقدیم ناصرالدین شاه شده، اظهار نظر کرده است. این کشور در مورد بقیه نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی که از سوی بریتانیا و سایر کشورها ترسیم شده، تاکنون سکوت اختیار کرده است. مبسوط‌ترین اظهار نظر در مورد این نقشه از سوی دکتر محمد عبدالله الرکن استاد حقوق دانشگاه امارات عربی متحده به عمل آمده است. وی در این مورد نوشته است:

«نقشه‌ها دو نوع است، نوع اول عبارت است از نقشه‌هایی که ضمیمه کنوانسیون‌های بین‌المللی یا مصوبات داوری بین‌المللی می‌شود. این نقشه‌ها دارای اثر تکمیلی هستند و هیچگونه آثار حقوقی بر آنها مترتب نیست. نوع دوم، نقشه‌های صادر شده از سوی انجمن‌های علمی جغرافیائی یا شرکتهای متخصص ذریبط یا حتی اشخاص است که دارای ارزش استدلال نوع اول نیستند. نقشه مورد ادعای ایران، نقشه‌ای از نوع خصوصی است که در دریانوردی و نه در ترسیم و تعیین مرزهای میان کشورها به کار می‌رود.»

وی سپس می‌نویسد: «نقشه انگلیسی مذکور به چند دلیل نمی‌تواند برای اثبات مالکیت ایران مورد استفاده قرار گیرد. بارزترین این دلایل این است که این نقشه حتی اگر در بهترین شرایط به مثابه اعتراف ضمنی به مالکیت ایران بر این جزایر تلقی شود، این اعتراف از سوی یک کشور خارجی بوده که دارای حق مالکیت بر جزایر سه‌گانه نیست، بلکه خود انگلستان به کرات و به طور واضح نه ضمنی و توسط نامه‌ها و پیامهای کتبی، حاکمیت شارجه و رأس‌الخیمه را بر جزایر سه‌گانه مورد اقرار و تاکید قرار داده است. بنابراین نمی‌توان اعتراف صریح را در نتیجه یک اعتراف ضمنی و مشکوک به جهت صحت و قوت قانونی آن، دفع و خنثی کرد.» بالاخره نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که: «نقشه‌های بین‌المللی بر عربی بودن جزایر تا سال ۱۸۷۰ دلالت داشتند.» (۲۷)

در مورد اظهارات این حقوقدان و استاد دانشگاه امارات عربی متحده به چند نکته باید

اشاره نمود:

۱. برخلاف آنچه نویسنده نامبرده ادعا می‌کند، نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی که پیش از این از آنها نام برده شد، صرفاً برای ترسیم و تعیین مرزها و حدود و ثغور کشورهای منطقه تهیه و چاپ شده است. اگر در این نقشه‌ها جزیره‌های تنب و ابوموسی به رنگ سواحل عربی مشخص شده بود، آیا باز هم نویسنده چنین ادعایی را می‌کرد؟

۲. نویسنده نامبرده در جایی می‌گوید که نقشه ۱۸۸۶ از سوی یک کشور خارجی (منظور بریتانیا) تهیه شده که حق حاکمیت بر جزایر سه‌گانه را نداشته است و در جای دیگری در همین نوشته ادعا می‌کند که بریتانیا حاکمیت شارجه و رأس‌الخیمه را بر جزایر سه‌گانه تأیید کرده است. به عبارت دیگر در یک جا بریتانیا حق اعتراف ندارد (به نفع ایران) اما در جای دیگر حق اعتراف دارد (به نفع امارات). این تناقض را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

۳. شیوخ خلیج فارس به موجب قراردادهایی که در قرن نوزدهم با بریتانیا منعقد کرده بودند، تحت الحمایه آن کشور بودند و سیاست خارجی آنها بوسیله بریتانیا تعیین و اداره می‌شده است. اما با توجه به اینکه جزایر تنب و ابوموسی جزو قلمرو شیوخ قاسمی لنگه و از توابع ایالت فارس و از سال ۱۸۸۴ از توابع استان بنادر ایران بوده و نه جزو قلمرو شیوخ قاسمی شارجه و رأس‌الخیمه که بریتانیا بر آنها حاکمیت داشته است، بنابراین طبق اظهار نویسنده، بریتانیا حق حاکمیت بر جزایر سه‌گانه را نداشته است. به عبارت دیگر نویسنده اقرار می‌کند که جزایر تنب و ابوموسی بخشی از سرزمین ایران بوده است.

۴. نامه‌ها و پیامهای کتبی مورد ادعای نویسنده نامبرده مربوط به دوره اشغال این جزایر (۱۹۰۴-۷۱) است. به طوری که بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در این دوره حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی توسط بریتانیا مورد تهدید، چالش و خدشه قرار می‌گیرد.

۵. نویسنده نامبرده بدون اینکه از یک مورد مشخص نام ببرد، طبق معمول که عادت نویسندگان عرب است، دچار «مبالغه مستعار»^(۲۸) شده و ادعا می‌کند که نقشه‌های بین‌المللی تا سال ۱۸۷۰ حاکی از عربی بودن جزایر است.

۶. نویسنده در جایی ادعا می‌کند نقشه‌هایی که ایران به آنها استناد می‌کند نه برای ترسیم

مرزها، بلکه برای دریانوردی تهیه شده است. اما بلافاصله ادعا می‌کند که تمام نقشه‌های بین‌المللی دلالت بر عربی بودن جزایر دارد. به این ترتیب بار دیگر گرفتار تناقض‌گویی می‌شود. چگونه در یک جا نقشه‌ها برای تعیین حدود به کار نمی‌رود و در جای دیگر به کار می‌رود؟

به طور کلی اماراتی‌ها و طرفداران آنها زمانی ادعا می‌کنند که نقشه سال ۱۸۸۶ به منظور دریانوردی تهیه شده است. زمانی هم ادعا می‌کنند که این نقشه‌ها برای مقاصد جنگی ترسیم گردیده است. و بالاخره زمانی دیگر اظهار می‌دارند که دولت بریتانیا در رنگ‌آمیزی نقشه مرتکب اشتباه شده است.^(۲۹) با توجه به اینکه بیش از ۳۰ نقشه رسمی و نیمه رسمی بین‌المللی حاکمیت ایران را تا اواخر قرن نوزدهم بر جزیره‌های تنب و ابوموسی مورد تأکید قرار می‌دهد، با اینحال نماینده دولت امارات عربی متحده که کشورش در آن زمان وجود خارجی نداشت، در کنفرانسی که در مورد جزیره‌های تنب و ابوموسی در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۲ در لندن برگزار شده بود، گفته است: «آنچه ایران از اسناد دولت انگلیس برای اثبات حقانیت خود ارائه می‌کند، یک نقشه قدیمی است که شاید به اشتباه این جزایر را از آن ایران قلمداد کرده است»^(۳۰). منظور وی نقشه سال ۱۸۸۶ است.

در پاسخ وی باید سخنان نماینده ایران را در شورای امنیت در سال ۱۹۷۱ تکرار کرد که گفت: «اشتباه یک بار ممکن است، اتفاق افتد، اما این چه نوع اشتباهی است که ۱۲۰ سال ادامه داشته است. برای مدت بیش از یک قرن که از ۱۷۷۰ آغاز می‌شود، نقشه‌های انگلیسی جزایر تنب و ابوموسی را با ایرانی بودن آنها مشخص کرده‌اند.»^(۳۱)

پی‌آمدهای حقوقی اسناد و نقشه‌ها

دولت بریتانیا نیز از میان تمام اسناد و نقشه‌هایی که به آنها اشاره شد، تنها در مورد «نقشه ایران» ۱۸۸۶ اظهار نظر کرده و در قبال سایر اسناد و نقشه‌ها سکوت کرده بود. به طوری که گفته شده «نقشه ایران» به دستور وزیر امور خارجه بریتانیا در وزارت جنگ این کشور تهیه و نسخه‌ای از آن تقدیم ناصرالدین‌شاه شد. ناصرالدین‌شاه قبلاً چندین بار و به مناسبت‌های مختلف منجمله

تعیین مرزهای ایران و افغانستان، از وزیر مختار بریتانیا خواسته بود که اطلاعات جغرافیایی در مورد مرزهای ایران تهیه شود.

بریتانیا امیدوار بود که این نقشه «مورد قبول شاه قرار گیرد». وقتی شاه جزایر تنب و ابوموسی را در نقشه به رنگ ایران دید، فوراً گفت که به شهادت بریتانیا این جزایر بخشی از ایران است. وزیر مختار بریتانیا که نقشه را به شاه هدیه کرده بود، در مقابل بیانات شاه سکوت اختیار کرد. دولت بریتانیا نیز نه تنها هیچگونه اعتراضی در مورد تفسیر شاه از نقشه نکرد، بلکه این نقشه دوبار دیگر نیز در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۸ چاپ شد. در چاپهای مجدد نیز تغییری در رنگ جزایر داده نشد.

علاوه بر آن، «نقشه ایران» مبنای تهیه دو نقشه دیگر نیز قرار گرفت. یکی نقشه‌ای که تحت نظر لرد کرزن در ۱۸۹۲ تهیه و منتشر شد و به نام نقشه کرزن معروف است و دیگری نقشه‌ای که توسط حکومت انگلیسی هند در ۱۸۹۷ تهیه گردید. در این نقشه‌ها نیز جزایر تنب و ابوموسی به رنگ سرزمین ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند. بنابراین دولت بریتانیا در نظر خود تغییری نداد و همچنان معتقد بود که جزایر یاد شده متعلق به ایران است.

اما حدود ۴۰ سال بعد، یعنی در ۱۹۲۸ هنگامی که ایران در مذاکره با بریتانیا به «نقشه ایران» به عنوان سند تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران اشاره کرد، این کشور موضع خود را تغییر داد. بریتانیا در حالی که تلاش می‌کرد تا نقشه یاد شده را بی اعتبار نشان دهد، ولی آگاه بود که این مسأله دشوار است و به راحتی امکان‌پذیر نیست. رئیس اداره خاور وزارت خارجه بریتانیا در ۱۹۲۸ اعلام کرد که «نقشه به هیچ وجه مدرک قاطعی نیست، اما مسأله ساز است». وقتی ایران پیشنهاد ارجاع مسأله را به داوری کرد، با مخالفت بریتانیا روبرو شد. زیرا وزارت خارجه بریتانیا اعلام کرده بود که «موضع ما کاملاً درست به نظر می‌رسد، اما نه آنقدر که بخواهیم به داوری ارجاع نمائیم». با این حال دولت بریتانیا در قبال استناد ایران به نقشه ۱۸۸۶ اعلام کرد که رنگ‌آمیزی جزایر تنب و ابوموسی در نقشه ایران ۱۸۸۶ یک «خطا» بوده و «اشتباه موضوع بحث از سوی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بی نهایت موجب تأثر است و نمی‌توان آن را به

عنوان بیانیه رسمی دولت اعلیحضرت در مورد وضع جزایر به آنها استناد کرد.»

در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود. سؤال اول این است که آیا نقشه‌ها می‌توانند به عنوان سند حاکمیت به شمار روند؟ سؤال دوم این است که آیا تغییر نظر دولت بریتانیا در مورد نقشه ایران ۱۸۸۶ از نظر حقوق بین‌الملل عمومی قابل قبول است؟ در مورد سؤال نخست باید گفت که در سال ۱۹۲۸ ماکس هوبر داور رسیدگی به اختلاف بین آمریکا و هلند در مورد جزایر پالماس به نقشه‌ها به عنوان سند برای اثبات حق حاکمیت یا سلب آن استناد کرد. وی اعلام کرد نقشه در صورتی به عنوان سند حاکمیت به شمار می‌رود که از شرایط زیر برخوردار باشد:

۱. نقشه‌ها باید همانطور که از آنها انتظار می‌رود، برهان‌های لازم را با دقت جغرافیایی فراهم آورند؛

۲. نقشه‌ها باید با واقعیت‌های موجود قانونی مغایرت نداشته باشند؛

۳. نقشه‌ها باید براساس اطلاعات دقیق مساحان تهیه شده و هدف آن تعیین توزیع سیاسی قلمرو سرزمینی باشند؛

۴. نقشه‌ها باید ترجیحاً رسمی یا نیمه رسمی باشند که با قاطعیت از حاکمیت کشوری دفاع کنند که دولت آن اقدام به چاپ نقشه کرده است.

تمام شروط یاد شده در مورد نقشه ایران ۱۸۸۶ فراهم است. در مورد شرط نخست از آنجا که اطلاعات لازم را وزارت جنگ بریتانیا تهیه کرده، از دقت لازم برخوردار بوده است. شرط دوم نیز در مورد نقشه ایران رعایت شده زیرا رنگ‌آمیزی جزایر به رنگ سرزمین ایران با واقعیت‌ها و حقایق تاریخی و حقوقی آن زمان کاملاً مطابقت داشت. شرط سوم نیز مراعات گردیده زیرا نقشه با مساحی و براساس اطلاعات دقیق تهیه شده بود. زیرا اگر نقشه اشکال و ایراد داشت و یا در رنگ‌آمیزی آن اشتباه شده بود، باید در چاپ‌های بعدی اصلاح می‌شد. اما به طوری که گفته شد، این نقشه دوبار دیگر تجدید چاپ شد و تغییری در رنگ‌آمیزی آن داده نشد. در مورد شرط چهارم نیز باید گفت که نقشه ایران سال ۱۸۸۶ و نقشه‌های دیگری که به آن اشاره شد، همه از نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی بریتانیا بودند.^(۳۲) این نقشه‌ها به جای تأیید ادعاهای اعراب و

بریتانیا، بر مواضع بر حق ایران صحه می‌گذارند. به طور کلی براساس شرایط هوپر، نقشه‌های یاد شده از نظر حقوقی، حاکمیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی اثبات می‌کنند.

در مورد سؤال دوم به طور قطع می‌توان گفت که تغییر نظر دولت بریتانیا در مورد نقشه ایران ۱۸۸۶ بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل عمومی به هیچ وجه قابل قبول نیست. در حقوق بین‌الملل عمومی اصلی وجود دارد که به موجب آن «اظهارات متناقض قابل استماع نیست». (۳۳)

Allegans Contraria non est audiendus

در داوری دریای برینگ در ۱۸۹۳ قاضی اعلام کرد که یک طرف نمی‌تواند از یک سو تأیید کند و از طرف دیگر انکار و طرفی که اظهاراتش متناقض باشد، ادله‌اش قابل استماع نیست. بنابراین دولت بریتانیا بر طبق این اصل نمی‌تواند از یک سو نقشه ۱۸۸۶ را تأیید و از سوی دیگر آن را رد کند.

اما مهم‌تر از آن، اصل استوپل *Estoppel* است که یکی از اصول حقوق بین‌الملل عمومی است. براساس این اصل هرگاه دولتی در قبال مسأله یا دعوی حقوقی در داخل یا خارج از مراجع رسیدگی موضع‌گیری کرده باشد، دیگر نمی‌تواند در موارد مشابه با آن مسأله یا دعوا، برخلاف موضع‌گیری قبلی خود رفتار کند. (۳۴) این اصل در داوری‌های بین‌المللی نیز مورد استناد قرار گرفته است. به عنوان مثال دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه اختلاف معبد پره و یهر بین کامبوج و تایلند در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۲ به اصل استوپل استناد کرده و چنین رأی داد: «مطابق قاعده کلی ادله اثبات دعوی، مطالب متناقض یک طرف باید علیه خود او تفسیر و تعبیر گردد و یا به نفع طرف مقابل و هیچکس نمی‌تواند از تناقض‌گویی خود به ضرر طرف مقابل استفاده کند.» بنابراین تغییر نظر بریتانیا درباره نقشه ایران ۱۸۸۶ به ضرر اعراب یا بریتانیا و به نفع ایران تعبیر و تفسیر می‌شود.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

1. J.K. Kinneir.
2. Captain Haine.
3. George Barnes Brucks.
4. Col. Robert Tylor.
۵. داود هرمیداس باوند، «بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، جامعه سالم، سال دوم، شماره ۷ (دیماه ۱۳۷۱)، صص ۸-۹.
- Manuscript Report by Col. Robert Tylor, Assistant Political Agent in Turkish Arabia, Extract from brief notes containing Historical Information Connected with the province of Oman, Maskat & adjoining Country: the Island of Bahrain, ormos, Kish and other parts and places in the persain Gulf, Selected Records of the Government of Bombay, No. 24, 1836.
6. Lieutenant A.W.Steeffe and Capitan Constable.
7. Persian Gulf Pilot.
8. Administrative Reports, 1875-76.
۹. متن انگلیسی آن به شرح زیر است:
"For generations the governorship of Lingah, and of the Islands Lying of the shore, has been and hereditary patrimony of the sheikh of this Tribe, who reside at Lingah, and was always recognised by the persian as deputy - governor of the 'Town'".
10. George.N. Curzon, Persia and the persian Question (London: Francass & Co. LTd. 1966) P.410.
۱۱. دنیس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی (تهران: فروغی، ۱۳۶۱) صص ۱۰۲.

۱۲. بنگرید به:

Confidential: Correspondence Respecting Light House - Red Sea & Persian Gulf, Aug. 22, 1881.

۱۳. دکتر اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰) صص ۳۹-۴۳۸.

۱۴. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی، ص ۱۱۷.

15. Restrictive lines.

۱۶. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی، صص ۱۸-۱۱۷.

۱۷. باوند، پیشین، ص ۹.

Admiralty 2837a & B Lieutenant steefe and Captain Constable 1876.

18. F.O. to Sir H.Wolff, No. 49, May 22, 1888.

19. F.O. 371/ 13009, Tehran, Telegram to Viceroy, April 28, 1904, P 2559/04.

۲۰. اداره اسناد و آرشیو، «نگاهی به مسائل جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ»، سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۹۱.

۲۱. همان.

۲۲. بنگرید به:

L.V.de saint - Martin & F.Schneider, Atlas Universal de Geographie (Paris: Librairie Hachette, 1877).

۲۳. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۳۹.

۲۴. باوند، پیشین، ص ۱۱.

CP. eg. Memo. To German Government under sir E.grey's letter to count Metternich Dec. 6, 1911, P. 4859, 11.

۲۵. وادالا، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی (چاپ دوم، تهران: کتاب سحاب، ۱۳۶۴) ص ۱۳۴.

۲۶. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۳۹.
۲۷. محمد عبدالله الرکن، «بعد تاریخی و قانونی اختلافات میان امارات عربی متحده و ایران بر سر جزایر سه گانه»، انتشارات شورای همکاری خلیج فارس، ۱۹۹۲.
۲۸. این نام از دکتر محمدعلی موحد به عاریت گرفته شده است.
۲۹. به دستور حاکم شارجه یک موسسه مشاوره‌ای بریتانیا در سال ۱۹۷۱ گزارشی در مورد جزیره ابوموسی تهیه کرده است. در این گزارش نقشه تهیه شده به وسیله بریتانیا در سال ۱۸۸۶ اشتباه توصیف گردیده و گفته شده که با رضایت امارات متصالحه نبوده است. بنگرید به:
- Alen J. Day (Editor) Border and territorial disputes (London: Longman Group V.K.LTD., Longmand House, 1987) P.243.
۳۰. اطلاعات (ضمیمه) ۵ دیماه ۱۳۷۱.
۳۱. کیهان، ۲۴ فروردین ۱۳۷۲.
۳۲. اطلاعات (ضمیمه) ۳۰ بهمن و اول اسفند ۱۳۷۵.
33. Latin Words & Phrases For Lawyers (Law and Business Publications (Canada) Inc. 1980) P.26.
۳۴. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۵۱۵.

علل اشغال جزایر تنب و ابوموسی

◀ تلاش ایران برای اعمال حاکمیت موثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس

۱. ایجاد نیروی دریایی

۲. تغییر تقسیمات کشوری و ماموران دولتی

۳. برقراری روابط نزدیکتر با شیوخ

۴. جلوگیری از گسترش روابط ایران با شیوخ

۵. استقرار پست‌های گمرکی در بنادر و جزایر

◀ فعالیت آلمان در خلیج فارس

◀ تلاش روسیه برای افزایش نفوذ در خلیج فارس

◀ واکنش بریتانیا برای مقابله با نفوذ روسیه

◀ تلاش بریتانیا برای اشغال جزایر قشم، هرمز و هنگام

◀ اشغال جزایر تنب و ابوموسی

به طوری که گفته شد جزایر تنب و ابوموسی از آغاز تاریخ تا پایان قرن نوزدهم میلادی بخشی از سرزمین ایران بوده است. از نظر سیاسی و اداری نیز این جزایر از توابع لنگه و جزو استان فارس و بعداً استان بنادر ایران بوده‌اند. قدرتهای اروپائی ذی نفوذ در خلیج فارس نیز در کلیه گزارشها و اسناد خود با نام بردن این جزایر به عنوان بخشی از ایران و نیز در نقشه‌های خود با رنگ آمیزی این جزایر به رنگ ایران، این واقعیت گریزناپذیر تاریخی را تأیید کرده‌اند.

اما در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم تحولات جدیدی در صحنه سیاسی خلیج فارس روی داد که باعث افزایش اهمیت استراتژیکی جزایر تنب و ابوموسی گردید. این تحولات عبارت بودند از: تلاش ایران برای اعمال حاکمیت موثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس و تلاشهای آلمان و روسیه برای گسترش نفوذ سیاسی در این منطقه. این تحولات موجب شد تا دولت بریتانیا در صدد اشغال جزایر تنب و ابوموسی برآید. در این قسمت پس از بررسی تحولات مذکور، تلاشهای نافرجام بریتانیا برای اشغال جزایر قشم، هنگام، هرمز و سپس روند اشغال جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تلاش ایران برای اعمال حاکمیت موثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس

ایران در اواخر قرن نوزدهم تلاشهای جدیدی را برای اعمال حاکمیت موثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس آغاز کرد. این تلاشها شامل ایجاد یک نیروی دریائی کوچک، تغییر در طرح تقسیمات کشوری و ماموران دولتی، برقراری روابط نزدیکتر با شیوخ کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و استقرار پست‌های گمرکی در برخی بنادر و جزایر ایران مانند بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی بود.

۱. ایجاد نیروی دریائی: نخستین گامی که در جهت اعمال حاکمیت موثرتر ایران بر بنادر و جزایر خلیج فارس برداشته شد، ایجاد یک نیروی دریائی کوچک بود، زیرا بدون داشتن نیروی دریائی این امر امکان‌پذیر نبود. ایران تا اواخر قرن نوزدهم فاقد نیروی دریائی در خلیج فارس بود. البته به طوری که گفته شد در دوره نادرشاه و امیرکبیر اقداماتی در جهت ایجاد

نیروی دریائی انجام شده بود، اما با قتل این دو رادمرد بزرگ تاریخ ایران، اقدامات آنها نیز نقش بر آب شد.

فقدان نیروی دریائی بنادر و جزایر ایران را در خلیج فارس و دریای عمان به طول ۲۰۰۰ کیلومتر آسیب‌پذیر ساخته بود. این مساله یکی از عوامل اصلی حملات اروپائی‌ها و اعراب به بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس بود. عدم وجود نیروی دریائی سبب شده بود تا ایران برای حفظ جزایر و بنادر خود آنها را به اعراب اجازه دهد. این در حالی بود که همسایگان ایران حتی شیوخ کوچک خلیج فارس دارای نیروی دریایی بودند. فریدون میرزا حکمران فارس طی نامه‌ای به صدراعظم ایران در این مورد نوشته است: «کل دولتها کشتی جنگی دارند حتی امام مسقط و محمدعلی پاشا، شما فعلاً یک بغله و ماشویه هم در عمان ندارید، اسمش بحرالعجم است، لیکن به هیچوجه به شما مدخلیت ندارد.»^(۱)

به دنبال آن دولت ایران دستور خرید چند فروند کشتی را صادر کرد. ایران ابتدا برای خرید کشتی به بریتانیا روی آورد، اما با مخالفت آن روبرو شد. زیرا خرید کشتی به مفهوم استقرار حاکمیت ایران بر بنادر و جزایر خلیج فارس بود و این امر با منافع بریتانیا مغایرت داشت. لرد کرزن در مورد علل عدم موافقت انگلستان با فروش کشتی به ایران نوشته است: «دولت انگلیس از این قصد و خیال استقبال ننمود، چون دلیلی داشتند که در باطن این نقشه، مقاصد تعرضی نسبت به خودمختاری جزایر و صیدگاههای مروارید بحرین نهفته بود.»^(۲)

ایران سپس با فرانسه وارد گفتگو شد، اما این کشور هم حاضر به فروش کشتی به ایران نشد. در نتیجه ایران به آلمان روی آورد و با عقد قرارداد با کارخانجات کشتی‌سازی آلمان، آنها نخست یک کشتی ۶۰۰ تنی که دارای ۴ لوله توپ گروب بود ساخته و در سال ۱۸۸۵ به ایران واگذار کردند که پرسپولیس نام‌گذاری شد. ایران سپس یک کشتی ۲۵۰ تنی دیگر به نام شوش از این کشور خریداری کرد. این دو کشتی جنگی در بوشهر مستقر شد و این بندر به منزله پایگاه نیروی دریائی جدید ایران درآمد.

آغاز طلوع مجدد نیروی دریائی کوچک ایران در خلیج فارس نگرانی انگلیسی‌ها را

تشدید نمود و موجب تیرگی روابط دولتم ایران و انگلیس گردید. بریتانیا به شدت با تاسیس نیروی دریائی ایران در خلیج فارس آنهم بوسیله آلمانها که رقیب و دشمن آنان به شمار می‌رفتند مخالفت کرد و سردراموند ولف وزیر مختار بریتانیا در تهران به طور آشکار اعتراض نمود.

۲. **تغییر تقسیمات کشوری و مأموران دولتی:** دولت ایران به این ترتیب با ایجاد نیروی دریائی، تا حدی ابزار لازم را برای اعمال حاکمیت موثرتر خود بر بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس، به دست آورد. دومین گام که در راستای تحقق این سیاست برداشته شد، تجدیدنظر در طرح تقسیمات کشوری بود. به طوری که قبلاً گفته شد طرح تقسیمات کشوری ایران از روزگاران صفویه تغییر نکرده بود. به همین دلیل در سال ۱۸۸۴ این طرح مورد تجدیدنظر قرار گرفت و بنادر و جزایر ایران از استان فارس جدا و به صورت استان بیست و ششم ایران درآمد. به موازات آن تغییراتی هم در مأمورین دولتی داده شد. منجمله شاهزاده محمد میرزا به عنوان حاکم جدید استان بنادر و جزایر تعیین گردید. وی مقام شیخ قاضی را از حکومت لنگه به نایب‌الحکومه تقلیل داد.

۳. **برقراری روابط نزدیک‌تر با شیوخ:** سومین گامی که دولت ایران در جهت اجرای سیاست یاد شده برداشت، برقراری روابط نزدیک‌تر با شیوخ امارات متصالحه بود. برای انجام این منظور سرتیپ حاجی احمد خان دریابگی به عنوان نماینده سیاسی ایران در سال ۱۸۸۷ با کشتی پرسپولیس به امارات دویی و ابوظبی مسافرت نمود و مذاکراتی را با شیوخ آنها انجام داد. مسافرت وی را کارگزاران سیاسی بریتانیا در خلیج فارس شدیداً تحت نظر داشتند. در یکی از گزارشات وزارت امور خارجه بریتانیا در این مورد آمده است:

«در ماه اوت ۱۸۸۷ هنگامی که نماینده مقیم بریتانیا کلنل رس^(۳) سرگرم رسیدگی به اغتشاشات نواحی مجاور بحرین بود، اطلاعاتی دریافت کرد، مبنی بر اینکه سرتیپ حاجی احمدخان در شرف مسافرت به ابوظبی و سایر نقاط ساحل دزدان است. با توجه به موسم سفر و هزینه‌ای که چنین سفری در برداشت، نماینده مقیم بریتانیا شک کرد که سفر سرتیپ احمدخان برخلاف آنچه وانمود می‌کنند، به منظور بازدید از دوستان قدیم نیست و منظور جدی‌تر و

مهمتری در میان است. بنابراین معاون اول نمایندگی با کشتی لورنس به ابوظبی اعزام شد تا از نزدیک مراقب حرکات حاجی احمدخان باشد و هدف اصلی وی را از این سفر دریابد. روشن شد که سرتیپ در لباس یونیفرم کامل نظامی در ابوظبی پیاده شده و چند روزی با شیوخ بوده و از آنجا به دوبی رفته و دوباره به ابوظبی بازگشته و در نهایت با یک کشتی محلی به لنگه عزیمت کرده است. اینکه احمدخان چه مطالبی را با شیوخ امارات متصالحه در میان نهاده، در آن زمان معلوم نگردید. زیرا وی از آنها قول گرفته بود که موضوع را از مقامات بریتانیا محرمانه نگاه دارند. با این وجود شیخ دبی با آنکه ظاهراً به قول خود وفادار مانده بود، قضیه را به اطلاع سلطان مسقط رسانید، به این ترتیب روشن شد که موضوع مذاکرات، پیشنهاد برای ایجاد روابط سیاسی نزدیکتری بین شیوخ مستقل امارات متصالحه و دولت ایران بوده تا به این وسیله خود را از نفوذ بریتانیا برکنار نگاه دارند. مبدأ و منشاء این فکر هر کجا بوده این نکته مسلم است که مسئولین حکومت ایران در آن هنگام این سودا را در سر داشتند که در برابر موقعیت بریتانیا برتری سیاسی ایران را در سواحل و جزایر اطراف خلیج فارس تأمین کنند.^(۴)

سرتیپ حاجی احمدخان در ملاقات با شیوخ ابوظبی و دوبی یک قرارداد ۴ ماده‌ای را به شرح زیر با آنها در میان گذاشته بود:

الف - تجدید روابط دوستانه با دولت ایران

ب - استرداد افرادی که مورد تعقیب دولت ایران بوده و به سواحل جنوب پناهنده می‌شدند.

پ - تسهیلات لازم جهت انجام مراسم عزاداری ماه محرم از سوی شیعیان منطقه

ت - ایجاد نمایندگی مقیم در منطقه به منظور رسیدگی به دعاوی ایرانیان ساکن منطقه

اما در واقع مهمترین هدف سفر حاجی احمدخان جلب موافقت شیوخ نامبرده مبنی بر

عدم کمک به قاسمی‌های لنگه بود. سرتیپ احمدخان پس از انجام این سفر موفقیت‌آمیز در

سپتامبر ۱۸۸۷ به بندرعباس بازگشت. به دنبال آن چهارمین گام دولت ایران در جهت اعمال

حاکمیت موثرتر خود برداشته شد و آن برکناری قاسمی‌ها از حکومت لنگه و جزایر تنب و

ابوموسی بود. این اقدامات تحت نظر و به دستور امین‌السلطان صدراعظم وقت ایران صورت گرفت.

۴. جلوگیری از گسترش روابط ایران با شیوخ: اقدامات دولت ایران از طرف دولت بریتانیا به عنوان اهداف ماجراجویانه به منظور احیای نفوذ سیاسی ایران در خلیج فارس و سیاست خصمانه‌ای علیه آن کشور تلقی شد. آنها سفر سرتیپ احمدخان را به منظور تشکیل اتحادیه‌ای از ایران و شیخ‌نشین‌های کرانه جنوبی خلیج فارس برای مقابله با نفوذ و سیطره روزافزون بریتانیا ارزیابی کردند. در یکی از گزارشات وزارت خارجه بریتانیا در این مورد آمده است:

«سالهای ۸۸-۱۸۸۷ از نظر اقداماتی که از سوی دولت ایران در اجرای یک سیاست تهاجمی به منظور استقرار نفوذ خود به جای موقعیت ممتاز انگلستان در خلیج فارس انجام گرفت، حائز اهمیت است. این اقدامات را صدراعظم امین‌السلطان در تهران و سرتیپ حاجی احمد خان که مدتی نایب الحکومه بوشهر بود و یک بازرگان ثروتمند ایرانی به نام ملک التجار که مدتی مسئولیت حکومت بنادر و امور گمرکی را برعهده داشت رهبری می‌کردند... در چنین اوضاع و احوالی نماینده مقیم بریتانیا لازم دانست که تدابیری اندیشیده شود تا موقعیت ما در ارتباط با شیوخ ساحل متصالح عمان محفوظ بماند و هم شیوخ مذکور را به تعهداتی که در مقابل حکومت بریتانیا دارند متوجه گرداند و از آنان اطمینان کتبی بخواهد که وضعیت موجود را علیرغم تحریکات ایران حفظ خواهند کرد. از این قرار شش نفر شیوخ مذکور طی نامه‌هائی ملتزم شدند که بدون موافقت دولت بریتانیا با هیچ حکومت خارجی مکاتبه نخواهند کرد و هیچ تعهدی در مقابل آن به عهده نخواهند گرفت و اجازه نخواهند داد که نماینده هیچ دولتی به جز بریتانیا در خاک آنان مستقر گردد».

به این ترتیب به موجب قراردادهائی که بین بریتانیا و شیوخ خلیج فارس در مارس ۱۸۹۲ بسته شد و به نام «قراردادهای انحصاری» معروف شده، قدرت سیاسی و اخذ تصمیم‌گیری از شیوخ خلیج فارس سلب و در اختیار دولت بریتانیا قرار گرفت. در تمام این قراردادها منجمله قرارداد منعقد بین بریتانیا و شیخ شارجه در سال ۱۸۹۲، ماده‌ای به این مضمون گنجانده شده است:

«شیخ امضاء کننده قرارداد، از جانب خود و اخلافش تعهد می‌کند که از تاریخ امضای قرارداد، قلمرو حکومت خود را به هیچ کشوری ملحق نکند مگر به بریتانیا، به هیچ کشوری اجازه ندهد مگر به بریتانیا، به هیچ کشوری نفروشد مگر به بریتانیا، تحت اشغال هیچ دولتی قرار ندهد مگر دولت بریتانیای کبیر، هیچگونه مذاکره رسمی برای عقد قراردادهای سیاسی یا تجاری با هیچ دولتی انجام ندهد، مگر با موافقت و تصویب بریتانیای کبیر و به هیچ دولتی اجازه افتتاح کنسولگری یا حتی تأسیس انبار ذخیره ذغال سنگ (برای مصارف کشتی‌ها) ندهد مگر با اجازه بریتانیای کبیر».

به این ترتیب دولت بریتانیا موانعی را در برقراری روابط دوستانه بین ایران و شیوخ خلیج فارس بوجود آورد. با این حال دولت ایران همچنان تلاش می‌کرد تا با شیوخ مذکور روابط دوستانه داشته باشد. به همین دلیل حاکم بنادر در سال ۱۹۰۰ مکاتبات دوستانه‌ای را با شیخ ابوظبی آغاز کرد. هدف وی جدا ساختن حاکم ابوظبی از حکام دیگر امارات بود تا از هرگونه حمله از کرانه‌های ابوظبی به بنادر و جزایر ایران جلوگیری شود. شیخ زاید بن خلیفه حاکم ابوظبی نیز در این مکاتبات دوستانه هدفی را در زمینه ایجاد تسهیلات برای آن گروه از اتباع خود که در ایران دارائی و املاک داشتند، دنبال می‌کرد. اما شیوخ دبی و شارجه که از دگرگونی شرایط سیاسی در بندر لنگه دلگیر بودند، ماجرای این مکاتبات دوستانه را به خان بهادر عبداللطیف کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس گزارش کردند و یادآور شدند که مکاتبات دوستانه شیخ ابوظبی با حاکم بنادر ایران مغایر قرارداد دو جانبه ۱۸۹۲ میان بریتانیا و ابوظبی است. در نتیجه ماده یکم قرارداد یاد شده به شیخ ابوظبی یادآور و به وی هشدار داده شد که از مکاتبه خودداری کند. به دنبال آن مکاتبه شیخ ابوظبی با احمدخان حاکم بنادر ایران متوقف گردید.^(۵)

۵. استقرار پست‌های گمرکی در بنادر و جزایر: آخرین گامی که دولت ایران در جهت اجرای حاکمیت موثرتر خود برداشت، تصمیم به استقرار پستهای گمرکی در برخی از بنادر و جزایر ایران از جمله بندر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی بود. در این راستا در سال ۱۹۰۱ در کنگ، قشم و لنگه و در سال ۱۹۰۲ در کیش پست‌های گمرکی تأسیس شد. پس از ایجاد

پست‌های گمرکی در بندر لنگه، تجارت از این بندر به بندر دوی تغییر جهت داد. در نتیجه بسیاری از تاجران بندر لنگه به دوی و برخی به جزیره ابوموسی رفتند. تاجران بندر لنگه سعی کردند که با توافق شرکت‌های کشتیرانی هندی و ایرانی، از جزیره ابوموسی به عنوان یکی از بندرهای خط تجارتي استفاده کنند. مقامات بریتانیا از این موضوع نگران شدند، زیرا بیم داشتند که در صورت استفاده تاجران ایرانی از جزیره مذکور، دولت ایران در صدد استقرار پست‌های گمرکی در این جزیره برآید. لذا قبل از اینکه دولت ایران در صدد اقدام به این کار برآید، ضروری بود که با انجام یک اقدام پیشگیرانه دولت ایران را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهند. در اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا در این مورد آمده است:

«در ژانویه ۱۹۰۳ کلنل کمبال^(۶) گزارش داد که برخی از تجار علاقمندند که از جزیره ابوموسی به جای بندرلنگه به عنوان پایگاه برای کشتی‌های شرکت دریانوردی ایران و بمبئی استفاده شود. در آن زمان دبی نیز قسمتی از تجارت لنگه را به خود جذب کرده بود و کشتی‌های شرکت دریانوردی هندی - انگلیسی و همچنین کشتی‌های شرکت دریانوردی ایران - بمبئی به آنجا می‌رفتند. نماینده سیاسی مقیم بریتانیا پیشنهاد کرد که شیخ شارجه باید پرچم خود را به علامت مالکیت جزیره در آنجا برافرازد. حکومت هندوستان بر آن بود که باید به شیخ شارجه توصیه شود که پرچم خود را نه تنها در ابوموسی، بلکه در جزیره تنب نیز نصب کند.»^(۷)

فعالیت آلمان در خلیج فارس

علاوه بر آنچه گفته شد در این زمان توجه قدرتهای بزرگ جهانی از جمله آلمان و روسیه معطوف به خلیج فارس شده بود. هر دو کشور در این زمان روابط خوبی با بریتانیا نداشتند و برای نفوذ در خلیج فارس تلاش می‌کردند. رقابت سه قدرت بزرگ اروپائی برای نفوذ در خلیج فارس در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، موجب افزایش اهمیت استراتژیکی این آبراه به ویژه بنادر و جزایر آن شده بود.

در این راستا دولت آلمان در صدد احداث راهی از هامبورگ به خلیج فارس و استقرار

پایگاهی در این منطقه بود. در سال ۱۸۹۵ اولین کشتی تجاری آلمان حامل مقدار فراوانی ذغال سنگ و نمونه‌هایی از پارچه‌های مختلف، وارد خلیج فارس گردید. یکی از بازرگانان هامبورگ نیز در بوشهر اقامت گزید. در همین سال یک کشتی جنگی آلمان وارد بوشهر و بصره شد، تا نشان دهد که دولت آلمان علاقمند و پشتیبان فعالیت‌های کشتی‌داران و بازرگانان آلمانی است.

در سال ۱۸۹۵ تجارتخانه جوهان ورت^(۸) در بوشهر یک مرکز بازرگانی برای خرید گندم، جو، پوست حیوانات و فروش زغال سنگ، اسلحه، سیمان، قند، آهن، چوب و ماشین‌آلات کشاورزی افتتاح کرد. در همین سال سه کشتی تجاری متعلق به این شرکت برای تجارت کالاهای یاد شده وارد بوشهر شدند. اندکی بعد این تجارتخانه ورشکست شد و دو موسسه دیگر به نامهای کمپانی هامبورگ و خلیج فارس و شرکت بازرگانی آلمان و ایران در خلیج فارس ظاهر شدند. ولی دیری نپائید که بر اثر کمبود ظرفیت کار و نداشتن سرمایه کافی از بین رفتند.

در سال ۱۸۹۶ یک جوان فعال آلمانی به نام رابرت ونکهاوس توانست در میان مردم بندر لنگه محبوبیت زیادی به دست آورد. وی با کمال فروتنی با مردم رفتار می‌کرد و در ضمن اوضاع منطقه را نیز مورد بررسی قرار می‌داد. ونکهاوس به خرید صدف مروارید و صدور آن به هامبورگ اشتغال داشت. فعالیت‌های تجاری وی در ابتدا بسیار محدود بود، ولی کم‌کم بر اثر کمک صاحبان کشتی‌ها و بانک‌داران هامبورگ، کار وی رونق گرفت. وی به صورت یک بازرگان بزرگ درآمد و شرکت ونکهاوس نیز به یک شرکت معتبر و مشهور تبدیل گردید. این شرکت در تمام بنادر خلیج فارس مانند لنگه، بندرعباس، بحرین، بوشهر، خرمشهر و بصره نمایندگی‌هایی دایر کرد. رابرت ونکهاوس تنها آلمانی در منطقه خلیج فارس بود که توانست علاوه بر کسب پول و ثروت، برای کشورش اعتبار و احترام کسب کند.^(۹)

در سال ۱۸۹۷ دولت آلمان یک نایب کنسولگری در بوشهر ایجاد کرد که خیلی زود به کنسولگری تبدیل شد. این کنسولگری ۶ کارمند بسیار فعال داشت. فعالیت آنان موجب توسعه کشتیرانی از آلمان به خلیج فارس شد که بعداً به صورت یک خط کشتیرانی مرتب و به طور

ماهانه از هامبورگ به خلیج فارس درآمد. این خط کشتیرانی به تمام بنادر در خلیج فارس و دریای سرخ رفت و آمد می‌کرد. در این زمان واردات آلمان از ایران به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود. علاوه بر آن آلمان‌ها موفق شده بودند که حیثیت و نفوذ معنوی زیادی بین مردم ایران به دست آورند.

علاوه بر این، آلمان‌ها برای نفوذ در خلیج فارس از طریق کویت نیز تلاش می‌کردند. بدنبال مسافرت ویلهلم دوم قیصر آلمان به استانبول در سال ۱۸۹۹ و مذاکره با سلطان عبدالحمید، اتحاد نظامی بین دو کشور برقرار و امتیاز ساختن راه آهن برلن - استانبول - بغداد به آلمان‌ها واگذار شد. در سال ۱۹۰۰ یک هیأت آلمانی برای امتداد راه آهن مذکور به کویت وارد این شیخ‌نشین شد.

بریتانیا ورود هیئت آلمانی را به کویت تهدیدی نسبت به موقعیت خود در خلیج فارس تلقی کرده و اکنون، سفیر بریتانیا در استانبول، به ترکها اخطار کرد که امتداد خط آهن به کویت سبب «مشکلات محلی» می‌شود و حتی به «دخاله دول خارجی» می‌انجامد. لرد کرزن، نایب‌السلطنه هند، همواره با شور و حرارت می‌گفت که مرز غربی هند انگلستان رود فرات است. مطبوعات انگلیسی - هندی نیز با الهام از کرزن از تحت‌الحمایه کردن کویت توسط انگلستان حمایت می‌کردند. در مقابل مطبوعات آلمان و حتی مهمتر از آن دیپلماسی آلمان به تحت‌الحمایه کردن کویت توسط انگلستان اعتراض کردند. آلمان اعلام داشت که کویت جزو قلمرو عثمانی است و بنابراین تحت حاکمیت سلطان است.

در اوایل ۱۹۰۰ اکنون به مارشال، سفیر آلمان، اطلاع داد که بریتانیا قراردادی با شیخ کویت، مبارک، بسته که به موجب آن حق اعطای امتیاز به اتباع غیر بریتانیایی را ندارد. لاسل، سفیر انگلستان در برلن، نیز بیانیه‌ای به همین مضمون در ژوئن ۱۹۰۰ انتشار داد. آلمانی‌ها در مقابل اظهار داشتند که قرارداد ۱۸۹۹ یک «قرارداد حقوقی خصوصی» است که به موجب آن امتیازی به اتباع بریتانیا داده شده و بانک دوچه آمادگی دارد که امتیاز مذکور را از بازرگانان خریداری کند.

بارون رنجت هوفن، وزیر امور خارجه آلمان، در این مورد نوشت: «استقرار هر قدرت خارجی در کویت، اعم از بریتانیا یا روسیه، برای ما نامطلوب است و همه نقشه‌های آلمان را برای امتداد خط آهن آناتولی به خلیج فارس تهدید می‌کند. شرط نخستین این پروژه، تسلط عثمانی بر سراسر خط حیدر پاشا تا کویت است. بنابراین، ضروری است که از شیخ مبارک قول بگیریم تا وقتی که اراضی و سایر وسایل لازم را برای راه آهن بغداد فراهم نکرده است، هیچ نوع امتیاز ارضی و یا اقتصادی به خارجیان نخواهد داد.»

به هر حال دولت آلمان در اوت ۱۹۰۱ اعلام کرد که دعاوی بریتانیا را نسبت به کویت به رسمیت نمی‌شناسد. بریتانیا در مقابل اظهار داشت که خود مشکلات را با عثمانی حل خواهد کرد و مسئله کویت ارتباطی به آلمان ندارد. برای انگلیسی‌ها تعجب آور بود که آلمانی‌ها بیشتر از عثمانی و سلطان بر روی این مسئله پافشاری می‌کردند. در همین مورد وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام کرد که درباره مسئله کویت میان آلمان و بریتانیا تفاهم متقابل وجود ندارد و هرگز هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. وی افزود که دو دولت نظرات متفاوتی درباره این مسئله دارند.

در حالی که مذاکرات ادامه داشت، نیروهای عثمانی به تقاضای آلمان برای نشان دادن حاکمیت سلطان بر کویت، در اوت ۱۹۰۱، به این شیخ‌نشین اعزام شدند. اعزام نیروهای مذکور از طریق دریا انجام شد. هنگامی که کشتی‌های حامل نیروهای عثمانی به کویت رسیدند، ترکها خود را با رزمناوهای انگلیسی روبه رو دیدند. فرمانده رزمناو به ترکها اخطار کرد که هرگاه جرأت کنند و حتی یک سرباز ترک در ساحل پیاده کنند، به روی آنها آتش خواهد گشود و همه کشتی‌ها را غرق خواهد کرد. در نتیجه تهدید مذکور، نیروهای ترک مجبور به بازگشت شدند. در پی این حادثه آلمانی‌ها تصمیم گرفتند که خود را از ماجرا کنار کشند و از اختلافاتی که بین انگلستان و روسیه برای نفوذ در خلیج فارس به وجود آمده بود، استفاده کنند.^(۱۰)

تلاش روسیه برای افزایش نفوذ در خلیج فارس

تلاش‌های روسیه نیز برای افزایش نفوذ در خلیج فارس موجب نگرانی دولت بریتانیا

گردیده بود. خلیج فارس از نظر دسترسی به هند برای بریتانیا بسیار اهمیت داشت. در تمام سالهای قرن نوزدهم بریتانیا تلاش می کرد تا از نفوذ کشورهای اروپائی به خلیج فارس جلوگیری کند. بریتانیا در واقع خلیج فارس را به صورت یک «دریاچه انگلیسی» درآورده بود. اما این کشور از اواخر قرن نوزدهم با تلاش های جدی روسیه برای نفوذ در خلیج فارس روبرو شده بود.

در سال ۱۸۹۵ یک افسر مهندس روس از طریق کرمان و بندرعباس وارد جزیره هرمز شد و دو روز در آنجا توقف کرد. وی بررسی هایی به عمل آورد و نقشه ای تهیه نمود و در موقع بازگشت معلوم شد که روسیه می خواهد از این جزیره به عنوان انبار ذغال برای کشتی های خود استفاده کند. این موضوع نشانه تازه ای بود که روسیه برای تنگه هرمز اهمیت استراتژیک قائل است.

در سال ۱۸۹۹ چند مسافر و کشتی جنگی روسیه وارد خلیج فارس شد. روس ها سپس چند کنسولگری و دفاتر بازرگانی در خلیج فارس گشودند. آنها یک سرویس کشتیرانی زیر پرچم روس، بین ادسا و بصره دایر کردند. در همین سال دکتر شوانوویکی^(۱۱) در بوشهر به کار پزشکی پرداخت. وی مردم محلی را که به وی مراجعه می کردند به طور رایگان معالجه می نمود و در ضمن از اوضاع محل از آنان تحقیقاتی می کرد. وی پس از کسب اطلاعات فوراً به روسیه بازگشت.

در سال ۱۹۰۰ روسیه هیئتی را در پوشش «هیأت جغرافیائی» برای بررسی مسیر راه آهن روسیه به خلیج فارس به ایران فرستاد. هدف اصلی این هیئت این بود که راه آهن روسیه را به یکی از بنادر ایران در خلیج فارس مانند بندرعباس یا چاه بهار مرتبط نماید. روس ها می کوشیدند تا موافقت ایران را برای عبور راه آهن از خاک ایران به دست آورند. در همین سال کشتی جنگی روسی گیلک^(۱۲) از بنادر خلیج فارس بازدید نمود. چند تن مسافر روسی نیز از خلیج فارس دیدن کردند. دو نفر از آنان از طرف کمپانی بازرگانی و کشتیرانی روسی اودسا مأموریت داشتند.

در سال ۱۹۰۰ دولت روسیه عالیتین نشان خود را به سرتیپ احمد خان دریابییگی فرماندار کل بنادر و جزایر خلیج فارس اعطا کرد. قبلاً در مورد اقدامات احمدخان در براندازی

قاسمی‌های لنگه و سفر به بنادر جنوبی خلیج فارس صحبت شد. به همین دلیل دولت بریتانیا تلاش‌های وی و امین‌السلطان در اعمال حاکمیت موثرتر ایران بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس را توطئه روس‌ها برای از بین بردن نفوذ خود و افزایش نفوذ روس‌ها تلقی کرد.

در سال ۱۹۰۱ کشتی جنگی سریع‌السییر اکتشافی روسی واریاک^(۱۳) از بنادر خلیج فارس بازدید کرد. این کشتی جنگی در بوشهر به وسیله نماینده نایب کنسول فرانسه که به کارهای روس‌ها در خلیج فارس رسیدگی می‌کرد، مورد استقبال قرار گرفت. در همین سال روس‌ها یک سرکنسولگری در بوشهر و یک سرکنسولگری دیگر در بصره تأسیس کردند. در ۱۴ مارس نیز شاهزاده دابیجا^(۱۴) سرکنسول روسیه در اصفهان با تشریفات خاص به همراه دو نفر از بازرگانان مسلمان تابع روسیه وارد بوشهر شد تا تشکیلات کنسولگری و اقتصادی روسیه را در این شهر افتتاح کند. در ۲۲ مارس همین سال نیز اولین کشتی بخاری روسی به نام کورتیلوف^(۱۵) با کالاهای روسی و ۵ نفر بازرگان وارد بوشهر شد و مورد استقبال دابیجا قرار گرفت.

در سال ۱۹۰۲ کشتی جنگی سریع‌السییر روسی اسکولا^(۱۶) به همراه اووسنکو^(۱۷) کاردار سرکنسولگری روسیه به بوشهر رسید. علاوه بر آن مدیر بانک بین‌المللی مسکو نیز همان سال به بوشهر آمد تا از نزدیک به وضع این بندر رسیدگی کند. اما در جنوب ایران هیچگاه یک بانک روسی تأسیس نگردید. در همین سال یک قرارداد تجاری محرمانه بین ایران و روسیه به امضاء رسید که به موجب آن حقوق گمرکی مربوط به صادرات روسیه به ایران مانند شکر و نفت کاهش یافت. این قرارداد باعث ازدیاد نفوذ روس در ایران و شکست فاحش تجارت چای هندوستان شد. دولت بریتانیا این قرارداد را یک شکست سیاسی برای خود فرض کرد.

در سال ۱۹۰۳ کشتی جنگی سریع‌السییر روسی بویارین^(۱۸) وارد خلیج فارس شد و از سوی اووسنکو کاردار سرکنسولگری مورد استقبال قرار گرفت. در همین سال، سرویس دریائی سه ماهه‌ی کمپانی بازرگانی و کشتیرانی اودسا افتتاح شد. دولت روسیه سالانه مبلغ ۲۰۰ هزار روبل برای ۴ نوبت رفت و برگشت بین اودسا - بصره اختصاص داده بود. بر اثر این سرویس حمل و نقل دریائی و بازرگانی روس‌ها در منطقه خلیج فارس به سرعت رو به توسعه و پیشرفت

گذاشت^(۱۹). در همین سال روسیه اقدام به برگزاری یک مانور مشترک نظامی با فرانسه در مسقط کرد و ناوگان آنها قدرت خود را در خلیج فارس به نمایش گذاردند.

واکنش بریتانیا برای مقابله با نفوذ روسیه

دولت بریتانیا اقدامات روس‌ها در خلیج فارس را بر هم زدن وضع موجود و تجاوز به منافع خود تلقی کرد. کلنل ال. هیورث نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در بوشهر در این مورد نوشت: «در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ موقعیت انگلیس در خلیج فارس و در نتیجه امنیت هندوستان به واسطه سیاستهای خارجی بعضی دول اروپائی از جمله روسیه، فرانسه و آلمان در معرض خطر قرار گرفته بود. طرح‌های دریائی روس‌ها در خلیج فارس و نقشه‌های آنها برای ایجاد راه‌آهن در ایران، طرح فرانسه برای ایجاد یک پایگاه دریائی در خلیج عمان و امتیازات کسب شده به وسیله آلمان‌ها برای تاسیس راه‌آهن از مدیترانه تا خلیج فارس همه واجد اهمیت جدی بود. منافع انگلیس در خلیج فارس دیگر فقط جنبه تجاری نداشت، بلکه سیاسی بود.»^(۲۰)

تا پایان قرن نوزدهم برتری انگلستان در خلیج فارس کاملاً آشکار بود. در سال ۱۹۰۰ از ۳۲۷ کشتی تجاری که وارد آبهای خلیج فارس شده بود، به جز ۶ کشتی بقیه متعلق به انگلستان بود. از حجم کل کشتی‌های یاد شده نیز چهار پنجم آنها متعلق به انگلستان بود. انگلستان و هندوستان مستعمره آن، نیمی از صادرات خلیج فارس را در دست داشتند و در عین حال دو سوم صادرات خلیج فارس نیز به همین دو کشور اختصاص داشت.^(۲۱)

اما در این زمان موقعیت برتر بریتانیا در خلیج فارس به طور جدی مورد تهدید قرار گرفته بود. علاوه بر آن دیگر آن دوستی و روابط معنوی بین ایران و بریتانیا وجود نداشت. سر اسپرینگ رایس منشی اول سفارت بریتانیا در تهران گزارش داده که نفوذ انگلستان در دربار ایران فوق‌العاده کاهش یافته است.^(۲۲) سروالتین چیرویل که در سال ۱۹۰۰ از طرف بریتانیا به تهران و جنوب غربی ایران مسافرت کرده، نوشته است: «حال سیاست دولت ایران در خلیج فارس از تهران به وسیله روس‌ها و سیاست دولت عثمانی تلگرافاً از استانبول به وسیله آلمان‌ها اداره می‌شود»^(۲۳)

در سال ۱۹۰۱ لرد کرزن شکایت کرده و نوشت که در مدت ۲۵ سال گذشته هیچوقت حیثیت و نفوذ انگلستان به این درجه در ایران تنزل نکرده است فعلاً از بد بدتر می‌شود.^(۲۴) سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران نیز در همین سال از مقام و اهمیت روس‌ها در دربار ایران گزارش داده و نوشت: «روس‌ها ایران را خانه خود تصور می‌کنند همه کس خود را محتاج می‌داند که با سفارت روس حسن سلوک داشته باشد»^(۲۵). در این ایام عمال سیاسی انگلستان به قدری از دولت ایران عصبانی شده بودند که دست از متانت ذاتی خود برداشته و عبارات زشت و موهن نسبت به شاه و درباریان به کار می‌بردند و از نفوذ روزافزون روس‌ها در ایران شکایت می‌کردند.

آنچه بیشتر موجب نگرانی دولت بریتانیا شده بود، تلاش روس‌ها برای ایجاد یک پایگاه دریائی در خلیج فارس بود. کنت بنکین دورف سفیر روسیه در لندن در ملاقات با لرد لنسدون وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۹۰۳ بدون ملاحظه نزاکت دیپلماسی اظهار داشت: «اگر چه انگلیسی‌ها در خلیج فارس رفت و آمد دارند، دلیلی ندارد دولت روس بندری در آنجا برای تجارت خود نداشته باشد»^(۲۶) کنت مراویف وزیر خارجه روسیه نیز در سال ۱۹۰۰ گفته بود: «انگلیسی‌ها در جنوب ایران دارای حقوقی نیستند که بتوانند برای روس‌ها در آن نواحی حد و حدودی قائل شوند. دولت روس تصمیم دارد بدون وقفه تجارت خود را در آن نواحی توسعه دهد»^(۲۷).

لرد لنسدون در پاسخ به این اظهارات گفته بود: «کشتی‌های ما بودند که این آبها را از دزدان دریائی پاک کردند و ما بودیم که تجارت برده را از بین بردیم و ما بودیم که در این آبهای متلاطم چراغهای راهنمایی نصب کردیم... و اکنون بدون تردید باید بگویم که ما تأسیس پایگاه دریایی یا استحکامات بندری در خلیج فارس از طرف هر دولت دیگری را یک تهدید جدی نسبت به منافع انگلیس تلقی می‌کنیم و قطعاً با تمام وسائلی که در اختیار داریم در مقابل آن مقاومت خواهیم کرد...»^(۲۸)

یکی دیگر از مقامات انگلیسی به نام اچ. جی. ویگام در کتاب خود موسوم به «مساله

ایران» پس از شرح اهمیت بندرعباس از جهت تسلط بر خلیج فارس و جزایر آن و اینکه اگر روس‌ها در بندرعباس مستقر شوند در نقطه‌ای در غرب بندرعباس در کنار تنگه کلارنس واقع بین جزیره قشم و اراضی ساحلی پایگاهی ایجاد خواهند کرد، نوشته است:

«اگر روس‌ها با نیروی دریائی خود بر جزیره قشم مسلط شوند و راه آهن آنها، بندرعباس را به آسیای مرکزی یا تفلیس و جاهای دیگر مربوط سازد، با تسلطی که نیروی قزاق روسی بر ایران دارد، چه نفوذی برای انگلیس در ایران باقی می‌ماند و چه فرصتی برای توسعه تجارت ما با آن کشور در مقابل مشت محکم رقیبی که بر راه آهن و راه اصلی ورود به خلیج فارس مسلط است وجود خواهد داشت؟ تازه این موضوع به هیچوجه بدترین وضع در آنجا نخواهد بود. با ایجاد یک پایگاه روسی در بندرعباس، یا باید نیروی خود را از خلیج فارس به کلی بیرون بکشیم و موقعیتی را که در نتیجه یکصد سال کوشش پرزحمت بنا کرده‌ایم از دست بدهیم، یا مجبور شویم برای مقابله، پایگاهی موقت و پردرستر در ساحل روبرو دست و پا کنیم.» (۲۹)

از سال ۱۸۹۸ با انتخاب لرد کرزن به عنوان نایب‌السلطنه هند، سیاست بریتانیا در خلیج فارس در جهت اجرای مقاصد استعماری تحرک بیشتری پیدا کرد. وی معتقد بود که بریتانیا با تمام قدرت باید از نفوذ روس‌ها در خلیج فارس جلوگیری کند. کرزن نوشته است: «اگر روس‌ها در خلیج فارس دارای بندری شوند، رویای شیرین آن همه میهن‌پرستانی که در سرزمین میان رود نوا و رود ولگا زیسته‌اند، تعبیر می‌شود. این کار باعث خواهد شد که یک عنصر اضطراب و آشفتگی در حیات خلیج (فارس) راه یابد و تعادل ظریفی را که با رنج و زحمت برقرار کرده‌ایم بر هم زند، تجارتی را که ارزش آن چندین میلیون استرلینگ است نابود کند و دوباره لگام از سرشور و حرارت ملت‌هایی بردارد که با هم مخالفند و آماده‌اند تا به جان هم افتند. بگذارید که بریتانیای کبیر و روسیه در جای دیگر بجنگند یا با هم کنار آیند، اما مگذارید که آنها صحنه آرام داد و ستدی را که به زحمت به دست آمده است، به دشت مبارزه‌ای خونین تبدیل کنند. در نظر من اعطای امتیاز به روس‌ها در مورد ایجاد بندری در خلیج فارس از ناحیه هر دولتی که باشد، در حکم تحقیر عمدی بریتانیا و بر هم زدن «وضع موجود» از روی خودسری و بی‌بند و باری بوده،

به منزله تحریک عمدی به جنگ است و من آن وزیر مختار انگلیس را که گنااهش موافقت با چنین تسلیم شدنی باشد، به جرم خیانت به کشورش متهم می‌کنم.»^(۳۰)

به دنبال این امر دولت بریتانیا به دو اقدام مهم مبادرت ورزید. نخست اعلامیه‌ای صادر کرد و خلیج فارس را جزو منطقه نفوذ خود در آورد. با این اعلامیه جلو نفوذ روس‌ها را در قسمت شرقی خلیج فارس و جلو نفوذ آلمان‌ها را در قسمت غربی خلیج فارس گرفت. دومین اقدام دستور صریح برای اشغال جزایر ایران در خلیج فارس است. وزیر امور هند طی تلگرام مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۰۰ به عنوان لرد کرزن نایب‌السلطنه هند نوشت:

«اگر روس‌ها درصدد ایجاد پایگاه و یا ایستگاه سوخت‌گیری و یا نصب پرچم به عنوانی در بندرعباس شوند بایستی شدیداً به این امر اعتراض شود. اگر به اعتراض ما توجه نشود، حکومت هند بایستی بدون وقفه پرچم انگلیس را در جزیره هرمز یا هنگام یا قشم و یا هر جزیره دیگری که از طرف مقامات دریاداری توصیه شود، نصب نمایند»^(۳۱)

به این ترتیب وزیر امور هند به طور رسمی به لرد کرزن دستور داد که نسبت به اشغال جزایر ایرانی واقع در تنگه هرمز مانند هنگام، هرمز، قشم، تنب و ابوموسی اقدام نماید. دولت بریتانیا دلیل این امر را تلاش روس‌ها برای ایجاد پایگاه و یا ایستگاه سوخت‌گیری در بندرعباس عنوان کرد. اما در واقع انگلیسی‌ها از آغاز قرن نوزدهم مترصد فرصت برای اشغال برخی جزایر ایران در خلیج فارس بودند. ولی بهانه لازم را به دست نمی‌آوردند، لکن در این زمان این بهانه برای آن‌ها فراهم شده بود. در اینجا سوابق موضوع به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تلاش بریتانیا برای اشغال جزایر قشم، هرمز و هنگام

در مسافرت سرجان ملکم به تهران در دسامبر ۱۸۰۰، وی تلاش بسیار کرد تا موافقت فتح‌علیشاه قاجار را برای اجازه دادن جزایر قشم و هنگام به بریتانیا برای ایجاد پایگاه به دست آورد. اما شاه با این امر مخالفت کرد، زیرا نگران بود که بریتانیا بعدها سیاست خارجی او را کنترل کند. وقتی ایران از واگذاری جزایر یاد شده به بریتانیا خودداری کرد، آنها ادعا کردند که جزیره

قشم متعلق به سلطان مسقط است و وی را تحریک به این امر کردند. سرانجام پایگاهی در قسمت غربی جزیره قشم در باسیدو (باسعیدو) ایجاد کردند و ادعا کردند که این امر با موافقت سلطان مسقط انجام شده است.

در سال ۱۸۱۹ سر ویلیام گرانت کایر پس از سرکوبی دزدان دریائی و از بین بردن پایگاه آنها، نقشه ایجاد پایگاههای دریائی در خلیج فارس را طرح و به نایب السلطنه هندوستان پیشنهاد کرد. به موجب این طرح جزایر هرمز، قشم، ابوموسی، تنب، بحرین و غم اشغال و به صورت پایگاههای دریائی بریتانیا درمی آمد.^(۳۲) اشغال این جزایر و ایجاد تاسیسات نظامی در آنها به بریتانیا امکان کنترل و زیر نفوذ گرفتن تمام خلیج فارس را می داد.

در جهت اجرای این طرح و به منظور ایجاد جای پائی در جزایر تنب و ابوموسی و بندر لنگه، کایر به کاپیتان هنری ویلاک وزیر مختار بریتانیا در تهران مأموریت داد تا رضایت شاه و وزیران ایران را برای سرکوبی قاسمی های لنگه به دست آورد. ویلاک در جریان مذاکرات خود با مقامات ایران در دسامبر ۱۸۲۰ گفت، حکومت بمبئی تصمیم قاطع گرفته که دزدی دریائی را براندازد و امنیت راه تجارت هندوستان را تضمین کند. وی افزود امیدوار است که دولت ایران این دزدان را پناه ندهد و آنها نتوانند از خاک ایران برای ادامه شرارت خود استفاده کنند. وزیران قاطعانه به وی پاسخ دادند که شاه گزارشی از وقوع راهزنی که منتسب به اتباع ایرانی باشد، دریافت نکرده اند و اگر چنین واقعه ای اتفاق افتاده باید به آگاهی ایشان رسانیده شود تا مرتکبین به سزای اعمال خود برسند و دول خارجی حق ندارند که رأساً به عملیات خصمانه در سواحل ایران مبادرت ورزند.^(۳۳)

همزمان شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانروای فارس در نامه خود به گرانت کایر در این مورد نوشت: «بندر لنگه از توابع ایالت فارس است و اهالی آنجا رعایای ایرانند و عمل خلافی مرتکب نشده اند. شما تا مدتی که در خلیج فارس هستید نباید به ایداء و آزار احدی از سکنه بنادر ساحلی و به خصوص بندر لنگه دست بزنید.» به این ترتیب کایر با مخالفت شدید تهران و شیراز روبرو شد.^(۳۴)

به دنبال آن کایر از ویلیام بروس نمایندهٔ مقیم بریتانیا در بوشهر درخواست کرد که گزارشهایی از شرارتهای قبایل در بندر لنگه و دست اندازی‌های آنها به کشتی‌های بازرگانی فراهم آورد. اما بروس در تحقیقات خود نتوانست مدرکی که دلیل بر دست داشتن اتباع ایران در حمله به کشتی‌های بازرگانی و یا شرارتهای آنها باشد، به دست آورد. به همین دلیل در گزارش خود نتیجه‌گیری کرد که بنادر ایران همواره از همکاری با دزدان دریائی خودداری کرده‌اند. (۳۵)

وقتی کایر از این طریق بهانه‌ای برای اشغال جزایر ایرانی تنگه هرمز به دست نیاورد، به هنری ویلاک دستور داد تا با حاجی محمدحسین خان صدر اعظم فتحعلیشاه برای اجاره جزایر ایران جهت ایجاد یک پایگاه دریائی وارد مذاکره شود. ویلاک در مذاکره با صدر اعظم ایران، برای ترغیب وی اظهار داشت این امر سبب برقراری امنیت در خلیج فارس و در نتیجه توسعه تجارت خواهد شد. وی اضافه کرد ایران همچنین خواهد توانست که جزایر خلیج فارس را که فعلاً سر خود و مستقل هستند از راه میانجیگری یا اعمال زور تحت حاکمیت خود درآورد. صدر اعظم در پاسخ گفت ایران دوستی با انگلستان را ارج می‌نهد، اما مایل به واگذاری جزایر نیست، چندی قبل هم که صحبت از واگذاری یکی از جزایر بود، شاه از قبول آن خودداری کرد. (۳۶)

ویلاک وقتی با مخالفت روبرو شد، بر روی نیت خیرخواهانه بریتانیا تاکید کرد و گفت که بریتانیا نیت خصمانه‌ای ندارد. ویلاک در پایان سخنان خود ایران را تهدید کرد و گفت در صورت مخالفت ایران با واگذاری جزایر، ممکن است حقوق و مالکیت ایران بر کلیه جزایر خلیج فارس زیر سؤال قرار گیرد. این احتمال نیز وجود دارد که بریتانیا درصدد اشغال آنها برآید. (۳۷)

اما علیرغم تهدید مذکور و وارد کردن شدیدترین فشارها از سوی بریتانیا، دولت ضعیف ایران هرگز در مقابل درخواستهای آنان تسلیم نشد. به این ترتیب بریتانیا نتوانست به بهانه مبارزه با دزدان دریائی و برقراری امنیت در خلیج فارس، جزایر ایران را اشغال کند. اما بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم بهانه لازم را به دست آورد. این بهانه‌ها به طوری که گفته شد، تحولاتی بود که در سیاستهای ایران و سیاست‌های بین‌المللی در ارتباط با خلیج فارس روی داد.

به دنبال تحولات مذکور دولت بریتانیا در سال ۱۹۰۰ از نیروی دریایی هند خواست که کلیه بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس را مورد بررسی قرار داده و موقعیت، تسهیلات بندری و امکان استفاده از آنها را گزارش دهد. علاوه بر آن خواسته شد در گزارش سعی شود که برای اشغال جزایر ایران ادعاها و یا زمینه‌های لازم ارائه شود. همچنین اگر شیخ یا مقام مستقلى در این جزایر است با آنها روابط مستقیم برقرار گردد. بریتانیا ابتدا در نظر داشت جزیره‌های قشم، هرمز، کیش و هنگام را اشغال کند.

بررسی این مساله به کلنل کمبال کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس محول شد. کمبال پس از انجام تحقیقات لازم در گزارش محرمانه خود در مه ۱۹۰۱ نوشته است: «جزیره قشم تحت اداره شیخ حسن است که از طرف میرزا نبی حکمران بندرعباس منصوب شده است. جزیره‌های هنگام، هرمز، لارک و بستانه در اجاره معین‌التجار است»^(۳۸)

وزیر خارجه بریتانیا طی نامه مورخ نوامبر ۱۹۰۱ از کلنل کمبال خواست که در مورد روابط شیخ حسن کلانتر قشم با دولت ایران اطلاعات بیشتری تهیه و ارسال کند. کمبال در پاسخ نوشت که با توجه به اینکه مقام کلانتر قشم موروثی است، ممکن است تصور شود تا حدودی آزادی عمل در قبال کنترل دولت ایران دارد، ولی به نظر می‌رسد عملاً از آنچنان استقلالی برخوردار نباشد که برقراری روابط با او ممکن باشد. وی می‌افزاید از نظر سیاسی نیز برقراری روابط با وی به مصلحت نیست.

بالاخره کمبال در گزارش دیگری نتیجه بررسی‌های خود را به شرح زیر خلاصه کرده است: «متأسفانه هیچ شیخ یا مقام مستقلى در جزایر موردنظر وجود ندارد که ما با آنها رابطه برقرار کنیم. به غیر از پایگاه بندری باسیدو در منتهی‌الیه جنوب غربی قشم که تحت اشغال ما است، سایر جزایر تحت حاکمیت ایران است و حتی شیخ حسن کلانتر قشم که ستوان هانت نماینده کارگزاری در بندرعباس با او ملاقات و مذاکره کرده بود اخیراً از سوی حکمران بندرعباس برکنار و شخص دیگری جایگزین وی شده است.

اشغال جزایر تنب و ابوموسی

به این ترتیب تلاش‌های بریتانیا برای کنترل جزیره‌های قشم، هرمز و یا هنگام با عدم موفقیت روبرو شد. به دنبال آن یکباره توجه بریتانیا معطوف به اشغال جزایر استراتژیک تنب بزرگ و ابوموسی گردید. در این مورد سرپرسی کاکس طی نامه‌ای به عنوان حکومت هند نوشته است:

«اگر ما سیاست قاطعی در رابطه با جزایر تنب، سیری و ابوموسی اتخاذ ننمائیم، به زودی با مشکلات بسیار سنگینی در خلیج فارس روبرو خواهیم شد... به نظر من تصاحب هر یک از جزایر مورد بحث موقعیت استراتژیکی خاصی به نفع دارنده آن به ویژه در زمان جنگ به وجود خواهد آورد.»^(۳۹)

به دنبال آن در اوائل ژوئیه ۱۹۰۲ یک جلسه سری در وزارت امور خارجه بریتانیا برای بحث در مورد جزایر تنب و ابوموسی تشکیل شد. در این جلسه پس از بحث و بررسی در مورد جوانب مختلف مساله، تصمیم گرفته شد که جزایر یاد شده اشغال شود. این تصمیم در ۱۴ ژوئیه همان سال به کارگزاران سیاسی بریتانیا در خلیج فارس و هندوستان ابلاغ گردید^(۴۰).

برای یافتن زمینه ادعائی برای اشغال جزایر تنب بزرگ و ابوموسی، کلنل کمبال کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس این مأموریت را انجام داد. وی در گزارش مورخ ۳ آوریل ۱۹۰۳ به عنوان حکومت هند، موضوع را عطف به سابقه نموده و مدعی شد که براساس احیای موضوع بایگانی شده، می‌توان به نام شیوخ شارجه و رأس الخیمه مبادرت به نصب پرچم کرد. در این مورد بعداً بیشتر توضیح داده خواهد شد.

در نوامبر سال ۱۹۰۳ لرد کرزن نایب السلطنه هند به منظور تحکیم پایه‌های اقتدار بریتانیا در خلیج فارس، سفری به این منطقه کرد. وی در این سفر که با تشریفات کامل انجام شد، سعی کرد که قدرت بریتانیا را به دولت ایران و شیوخ خلیج فارس نشان دهد و رعب و وحشت ایجاد کند. کرزن روسای قبایل و مشایخ عرب را در شارجه گرد آورد و برای آنان سخنرانی کرد. تصادفاً سفر وی به خلیج فارس همزمان با تصمیم دولت ایران برای استقرار پست‌های گمرکی در

جزایر تنب و ابوموسی بود. به همین دلیل مقامات بریتانیا فکر کردند که اقدامات ایران واکنشی در برابر سخنان لرد کرزن است.

لذا دولت هند بریتانیا در سال ۱۹۰۳ طی نامه‌های سری به شیخ شارجه به طور رسمی و آشکار دستور داد که جزایر ایرانی تنب بزرگ و ابوموسی را اشغال کند و پرچم خود را در این جزایر برافرازد. این تصمیم در ۴-۱۹۰۳ به مورد اجراء گذاشته شد. در این هنگام زمان مناسب برای اشغال جزایر یاد شده فراهم شده بود. زیرا دولت روسیه، بزرگترین رقیب بریتانیا درگیر جنگ با ژاپن بود. این جنگ در ۸ فوریه ۱۹۰۴ شروع شد و منجر به شکست روسیه از ژاپن گردید. به دنبال آن روسیه در انقلاب داخلی فرو رفت. این مسائل موجب کاهش مداخله روس‌ها در ایران گردید. در مقابل دست انگلیسی‌ها را در ایران برای انجام هرگونه اقدامی باز گذاشت. از طرف دیگر دولت ایران نیز درگیر انقلاب مشروطه بود و نمی‌توانست اقدام موثری به عمل آورد. به هر حال با اشغال جزایر تنب بزرگ و ابوموسی در سال ۱۹۰۴، تلاش‌های دولت بریتانیا برای تحکیم بهتر موقعیت خود در خلیج فارس، با موفقیت روبرو شد. از طرف دیگر با تقسیم ایران در سال ۱۹۰۷، نگرانی‌های بریتانیا از واکنش‌های احتمالی روسیه در مقابل اشغال جزایر یاد شده برطرف گردید. به دنبال این موفقیت و اطمینان از عدم واکنش روسیه، بریتانیا در صدد اشغال جزیره تنب کوچک در سال ۱۹۰۸ برآمد. این جزیره در سال ۱۹۰۴ اشغال نشده بود.

جریان اشغال جزیره تنب کوچک به این ترتیب است که کمپانی انگلیسی فرانک سی استریک^(۴) در سال ۱۹۰۸ در صدد استخراج معادن خاک سرخ جزایر فارور، تنب کوچک و سیری برآمد. به همین منظور عده‌ای از کارشناسان خود را با کشتی تبرستان به جزایر یاد شده برای اکتشاف اعزام کرد. کارشناسان مذکور ضمن عملیات اکتشافی بررسی‌هایی نیز در مورد تعلق جزایر یاد شده انجام دادند. سپس نتیجه بررسی‌های خود را به صورت گزارشی در اختیار رئیس کمپانی قرار دادند. در این گزارش گفته شده بود که تمام ساکنان جزایر و بنادر اطراف معتقدند که جزایر یاد شده متعلق به ایران است. ضمناً در گزارش اضافه شده که در جزیره تنب کوچک پرچم

ایران در اهتزاز بوده است.

رئیس کمپانی طی نامه‌ای گزارش کارشناسان مذکور را به وزارت امور خارجه بریتانیا ارسال کرد و برای اخذ امتیاز خواستار تعیین تکلیف شد.^(۴۲) کنت مورلی مراتب مذکور را طی نامه مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۰۸ به حکومت انگلیسی هند ارسال و خواستار اعلام نظر آن گردید. حکومت هند نیز موضوع را به سرپرستی کاکس کارگزار سیاسی در خلیج فارس ارجاع داد. کاکس نیز در پاسخ طی گزارش مورخ اکتبر ۱۹۰۸ نوشت:

هنگام نصب پرچم شارجه در تنب بزرگ در سال ۱۹۰۴، اقدامی جهت نصب پرچم در تنب کوچک به عمل نیامده است. هیچگونه ادعائی نیز به نام شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه نسبت به این جزیره صورت نگرفته است. با این وجود به علت تشابه اسمی می‌توان ادعا کرد که تصرف تنب بزرگ خود به خود شامل تنب کوچک هم می‌شود. علاوه بر آن در این مورد می‌توان قیاس به تشابه اسمی جزایر فارور و بنی فارور کرد.

نظر مذکور مورد تأیید حکومت انگلیسی هند قرار گرفت و در نتیجه آن را به وزارت خارجه بریتانیا منتقل و خواسته شد به کمپانی استریک دستور داده شود جهت اخذ امتیاز خاک سرخ جزیره تنب کوچک به شیخ شارجه مراجعه کند.^(۴۳) به این ترتیب علیرغم اینکه کمپانی انگلیسی استریک اعلام کرد که جزیره تنب کوچک متعلق به ایران است و پرچم ایران نیز در آن در اهتزاز است، با اینحال بریتانیا دستور داد که جزیره یاد شده اشغال و پرچم ناحق شارجه به جای پرچم ایران در آنجا به اهتزاز درآید.

زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:

۱. اسماعیل راثین، دریانوردی ایرانیان، جلد دوم (تهران: بدون ناشر، ۱۳۵۶) ص ۷۲۹.

2. Curzon, Op, cit, p.394.

3. Ross.

۴. موحد، پیشین، ص ص ۵۱-۵۰.

Precis of the Affairs of the Persian Coast and Islands (1954-1904) Political secret Dep.

Reg. No.c/2248.

5. Hawley, op.cit, p.161.

6. Kemball.

۷. موحد، پیشین، ص ص ۵۵-۵۶.

نامه شماره 1283-E مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۳ از اسناد سیاسی سری بریتانیا تحت عنوان «مساله حاکمیت جزایر سیری، تنب، ابوموسی در مباحثات سال ۱۹۰۳-۵».

8. Johan Werth Co.

۹. وادالا، پیشین، ص ۵۷.

۱۰. جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، ص ص ۸-۹.

11. Chevanowky.

12. Guilak.

13. Varyag.

14. Dabidja.

15. Korniloff.

16. Askold.

17. Awsenko.

18. Boyaria.

۱۹. وادالا، پیشین، ص ص ۵۳-۵۴.

۲۰. ابراهیم تیموری، «گوشه‌ای از رقابت‌های روس و انگلیس در ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۹-۶۰، (مرداد - شهریور ۱۳۷۱) ص ۱۳.

۲۱. وجدی، پیشین، ص ۱۱۳.

۲۲. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۸ (تهران: اقبال، ۱۳۶۷) ص ۱۱۲.

۲۳. همان، جلد ۷، ص ۱۶۷.

۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷. همان، جلد ۸، ص ۱۱۲، ۱۱۵.

۲۸ و ۲۹. تیموری، پیشین، ص ۱۳.

۳۰. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۷۸.

۳۱. باوند، پیشین، ص ۱۲.

F.O. to Indian Government, No. 35-M71, April 1990.

۳۲. احمد اقتداری، «حقوق تاریخی مالکیت فعال و مستمر ایران در جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی»، مجله یغما، سال سی و یکم، شماره ۱، (فروردین ۱۳۵۷).

33. J.B.Kelly, Britain and the Persian Gulf 1795-188, (Oxford: Clarendon Press, 1968), P-161.

34. Ibid.

35. Ibid. P.162.

36. Ibid, P.170.

37. Ibid.

۳۸. باوند، پیشین، ص ۱۳.

Secret E.NOS. 10-18 (No. 16) May 1901.

39. COX to Government of India, No. 350, July 21, 1905.

40. Confidential Memoradum by T.Sanderso, July 14, 1902, F.O. 416/10.

41. Frank. C.Strick.

۴۲. باوند، پیشین، ص ۱۴.

F.O. 371/ 5-6. 1908, Persia E 34 Viscount Morely (I.O) to the Viceroy (G.I.) dated 20 Oct.1908.

43. F.O. 371/ 506, 1908, Persia E 34/42315 No. 1: I.O.to F.O. Dated 2 Dec 1908, Enclosure to No 1:G.I. to Viscount Morely (I.O.) Dated 2 Nov. 1908, Reply to the I.O.S Inguiring deted 20 Oct. 1908.

جزایر تنب و ابوموسی در سالهای ۲۵-۱۹۰۴

- ◀ اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در ۱۹۰۴
 - ◀ توافق برای حفظ وضع موجود
 - ◀ برهم زدن وضع موجود از سوی بریتانیا
 - ◀ تقدم در اشغال جزایر تنب و ابوموسی
 - ◀ امتیاز خاک سرخ جزیره ابوموسی
 - ◀ مداخلات شارجه در جزیره ابوموسی
 - ◀ تلاش ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر
-

اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در ۱۹۰۴

به طوری که گفته شد، دولت ایران برای اجرای حاکمیت مؤثرتر بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس تصمیم به استقرار پست‌های گمرکی در بنادر و جزایر خلیج فارس گرفت. در واقع دولت ایران هدف دیگری را هم از این امر دنبال می‌کرد و آن این بود که امور گمرکات بنادر خلیج فارس را تحت نظم جدید درآورده و با کنترل منابع دولت، خزانه تهی کشور را سامان دهد. لذا نوز^(۱) که ابتدا مدیر کل گمرکات ایران و سپس وزیر کل گمرکات ایران شد، مامور اجرای این امر گردید. وی نیز به مسیو دامبرین^(۲) بلژیکی که رئیس گمرکات جنوب بود، دستور داد تا در کلیه بنادر و جزایر موردنظر در خلیج فارس پست‌های گمرکی دایر کند.

در جهت اجرای این دستور، دامبرین در سال ۱۹۰۲ اقدام به ایجاد پست‌های گمرکی در بندر لنگه نمود. به دنبال آن عده‌ای از تجار و بازرگانان این بندر را ترک نموده و به جزیره ابوموسی رفتند و در آنجا اقامت گزیدند. برخی از شرکت‌های کشتیرانی نیز موافقت کردند که از جزیره ابوموسی به عنوان یکی از بنادر در خط سیر تجارتي استفاده کنند. بدنبال این امر تجارت از بندر لنگه به جزیره ابوموسی تغییر مکان داد. لذا این امر هم از جمله دلایل دیگری بود که لزوم استقرار پست‌های گمرکی در این جزیره را ایجاب می‌کرد.

به هر حال دامبرین به منظور اجرای دستوراتی که به وی داده شده بود، در آوریل ۱۹۰۴ همراه با تعدادی از مأموران گمرکی ایران وارد جزایر تنب بزرگ و ابوموسی گردید. وی در جزیره ابوموسی با کمال تعجب و برخلاف انتظار با پرچم شارجه مواجه شد. در واقع انگلیسی‌ها که از قبل این مساله را پیش‌بینی کرده بودند، پیشدستی کرده و پرچم شارجه را در آنجا برافراشته بودند. اما دامبرین با توجه به اینکه جزیره‌های تنب بزرگ و ابوموسی را متعلق به ایران می‌دانست، پرچم شارجه را پائین آورد و به جای آن پرچم شیر و خورشید سرخ ایران را برافراشت. وی همچنین در جزایر تنب بزرگ و ابوموسی، یک اداره برای امور گمرکی ایجاد کرد^(۳). علاوه بر آن وی تعدادی از مأموران گمرکی ایران را در هر دو جزیره مستقر نمود و سپس به ساحل مراجعت کرد.

به دنبال اقدامات مذکور، ماژور کاکس که بعدها به عنوان سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران شد و قرارداد استعماری ۱۹۱۹ را با وثوق الدوله امضاء کرد، موضوع را بی‌درنگ به نایب‌السلطنه هند، لرد کرزن گزارش داد و در پایان نوشت: «... آثار و علائم بی‌شماری در دست است که اگر ما بگذاریم ایران جای پایي را که در این جزایر احداث کرده، مستحکم کند، دیر زمانی نخواهد گذشت که با دعای بزرگتر این دولت نسبت به مناطقی که مرکز صید مروارید خلیج فارس است (یعنی مجمع‌الجزایر بحرین) روبرو خواهیم شد. در حالی که حفظ مناطق اخیر، یکی از ارکان سیاست اصلی ما در خلیج فارس است...»^(۴)

لرد کرزن که سیاست تندی را در مقایسه با دولتهای قبلی انگلیسی هند نسبت به خلیج فارس در پیش گرفته بود، در صدد مداخله نظامی برآمد. به همین دلیل به نیروی دریائی بریتانیا در خلیج فارس فرمان آماده‌باش داد. سپس طی تلگراف مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۰۴ به وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد نمود که یک کشتی توپدار همراه نماینده‌ای از شیخ شارجه به جزایر رفته و پرچم ایران را از محلی که در آن نصب شده، پائین آورده و پرچم شیخ را به جای آن برافرازند و مأموران گمرک ایران را از جزایر تنب و ابوموسی به سواحل ایران انتقال دهند.

مقامات بریتانیا معتقد بودند که اقدامات ایران به تحریک روس‌ها انجام گرفته است^(۵). کاکس نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس در این مورد نوشت: «به گمان اینجانب اقداماتی که دولت ایران در خلیج فارس در پیش گرفته... به تحریک هیأت نمایندگی روسیه در تهران و جنرال قنسول روسیه در بوشهر صورت می‌گیرد.» به نظر آنها ایران در نظر داشته تا به این ترتیب واکنش دولت بریتانیا را در مقابل تصرف جزایر و سایر نقاط استراتژیکی آبهای خلیج فارس دریابد. آنها همچنین اقدامات دولت ایران را به سفر لرد کرزن نایب‌السلطنه هند به خلیج فارس در سال ۱۹۰۳ ارتباط می‌دادند. به هر حال اقدامات دولت ایران برای اعمال حاکمیت موثرتر بر بنادر و جزایر خود از نظر مقامات بریتانیا توسعه‌طلبی تلقی شد. آنها این اقدامات را در راستای اقدامات چند سال قبل دولت ایران در جهت احیای نفوذ ایران در خلیج فارس و برهم زدن وضع موجود به زیان بریتانیا تلقی کردند.

براین اساس مصمم بودند تا از اقدامات ایران جلوگیری کنند. اما در مورد نحوه واکنش در برابر ایران، بین وزارت خارجه بریتانیا و حکومت انگلیسی هند اختلاف نظر وجود داشت. وزارت خارجه بریتانیا با پیشنهاد لرد کرزن، نایب‌السلطنه هند مبنی بر مداخله نظامی موافق نبود. در نتیجه وزارت خارجه بریتانیا از سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران در مورد چگونگی واکنش بریتانیا در این مورد نظرخواهی کرد. هاردینگ معتقد بود که قبل از اجرای پیشنهاد لرد کرزن باید به دولت ایران فرصت داده شود تا بدون مداخله نظامی، پرچم خود را بردارد. وی طی تلگرام مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۰۴ نوشته است:

«... جزایر یاد شده در نقشه سال ۱۸۹۷ (این‌دیا سوروی) و نقشه غیررسمی نایب‌السلطنه در ۱۸۹۲ به رنگ سرزمین ایران رنگ‌آمیزی شده‌اند. با این حال روشن است که باید از حقوق مکتسبه شیخ شارجه حمایت نمائیم. البته محترمانه خواهد بود، پیش از آنکه پرچم ایران پائین آورده شود، به دولت ایران فرصت داده شود تا خود به این کار اقدام کند. در صورت خودداری ایران، می‌توانیم بگوئیم که ما بیش از آنچه آنان در مورد شیخ شارجه روا داشتند، مراعات آنان را نموده‌ایم، و لذا مجبور هستیم تا پیشنهاد حکومت هند را به اجرا درآوریم. باید مسیو نوز را وادار کنیم تا بدون سر و صدا پرچم را پائین آورده و مأموران ایرانی را از جزایر فراخواند. سپس می‌توانیم بعد از یک وقفه مناسب و بدون تظاهر پرچم عربی را مجدداً برافرازیم. تصورم این است که باید از انجام اقدامات آمرانه و یا اتخاذ روشهایی که به حوادث خشونت‌بار منجر می‌گردد، اجتناب کرد.»

وزارت خارجه بریتانیا با پیشنهاد هاردینگ موافقت کرد. به این ترتیب قرار شد موضوع از مجاری دیپلماتیک در تهران پیگیری شود.

توافق برای حفظ وضع موجود

به دنبال آن هاردینگ با نوز مذاکره کرد و ضمن شکایت از اقدامات دامبرین گفت که بریتانیا خواستار آن است که پرچم ایران از جزایر تنب و ابوموسی پائین آورده شود، مأموران

گمرکی ایران از آنجا فراخوانده شوند و اداره گمرک ایران بسته شود. وی افزود در غیر این صورت، بریتانیا به اقدامات نظامی متوسل خواهد شد. نوز در پاسخ گفت که وی به دامبرین چنین دستوری را داده است. این اقدام در جهت اجرای نظر مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران است زیرا وی دستور داده تا نسبت به استقرار حاکمیت مؤثرتر ایران در جزایر تنب، سیری و ابوموسی اقدام کنند و همچنین معلوم کنند که دولت بریتانیا در باسیدو چکاره است؟ نوز سپس در پاسخ درخواست هاردینگ مبنی بر برداشتن پرچم ایران و فراخواندن مأموران گمرکی ایران از جزایر گفت که باید از مشیرالدوله کسب تکلیف کند.

هاردینگ پس از آن باز هم با نوز مذاکره کرد تا از نظر مشیرالدوله آگاه شود. وی سپس نتیجه مذاکرات خود را طی نامه مورخ ۲۴ مه ۱۹۰۴ به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داده است. در بخشی از این نامه آمده است:

«آقای نوز لطف کرد و به طور محرمانه گزارشهای آقای دامبرین را راجع به بازدیدهای او از سیری، تنب و ابوموسی و باسیدو به من نشان داد... راجع به تنب و ابوموسی گزارش آقای دامبرین حاکی از آن است که وقتی او به آن جزایر رفته پرچم عربی در اهتزاز بوده و او به رغم اعتراض گماشته‌ای که مدعی نمایندگی از شیخ شارجه بود، آن پرچم را برداشته و پرچم ایران را، نه در جای آن، بلکه در محلی مجاور نصب کرده است. در جزیره سیری اصلاً پرچمی نبوده و او پرچم ایران را بدون هیچگونه مانع برافراشته و هیچکس به نمایندگی از شیوخ عرب به او اعتراض نکرده است.

«من متذکر شدم که در ۱۸۸۸ ما با ادعای حاکمیت ایران بر سیری مخالفت نمودیم ولی مطلب بعدها مسکوت گذاشته شد و من دستور ندارم که آن مساله را دوباره عنوان کنم، ولی در مورد تنب و ابوموسی تقاضا دارم فوراً تعلیمات لازم به آقای دامبرین داده شود تا پرچم ایران را از آنجاها بردارد.

«آقای نوز گفت او فوراً از مقامات ایرانی در این باره کسب تکلیف خواهد کرد. او متذکر شد که اگر دستور دولت نبود، آقای دامبرین کاری به کار پرچم نداشت و ظاهراً مقامات ایرانی

بی‌آنکه از اشغال این جزایر توسط اعراب آگاه باشند، چنین دستوری داده‌اند و او خود عمل آقای دامبرین را نادرست می‌داند زیرا وقتی معلوم شد پرچم قاسمی‌ها در این جزایر نصب شده است او می‌بایستی پیش از هر اقدام دیگر مراتب را به تهران گزارش می‌داد و منتظر دستور جدید می‌ماند. جناب آقای نوز از اینکه من فرصت لازم برای تجدیدنظر و جبران این اقدام شتابزده را برای مقامات ایران فراهم آورده‌ام اظهار تشکر می‌کرد.

«چند روز بعد آقای نوز اطلاع داد که در این خصوص با صدراعظم مذاکره کرده و او را در این باره قدری سرسخت یافته است. آقای نوز از من خواست که موضوع را با حضرت اشرف در میان بگذارم. من قصد داشتم در ملاقات هشتم ماه جاری که گزارش آن را علیحده داده‌ام، در این باره سخن به میان آورم، ولی مشیرالدوله که پیش از ملاقات مرا دید، تقاضا کرد که چیزی نگویم و بگذارم تا او خود مشکل را با شاه حل کند.

«بنابراین امروز به وزارت خارجه رفتم تا از تصمیم اعلیحضرت آگاهی یابم. آقای نوز هم در ملاقات ما حضور داشت و تلگرافی را که می‌خواست برای آقای دامبرین بفرستد از نظر من گذرانید. تلگراف حاکی بود از اینکه موضوع حاکمیت جزایر تنب و ابوموسی امری متنازع فیه است و بنابراین آقای دامبرین باید هر چه زودتر پرچم ایران را از آن جزایر بردارد. مشیرالدوله تذکر داد که دولت ایران این جزایر را از آن خود می‌داند و حقوق خود را محفوظ می‌دارد تا با من در این باره به بحث و گفتگو بنشینند. من نیز با این امر موافقت نمودم و وعده دادم که مطالب ایشان را به استحضار جنابعالی برسانم.»^(۶)

مشیرالدوله سپس طی نامه‌ای به تاریخ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ به هاردینگ در این مورد

نوشت:

«برای استحضار خاطر گرامی آن جناب جلالت ماب اظهار می‌دارد که در خصوص جزیره تنب و ابوموسی که دولت ایران آن دو جزیره را متعلق به خود می‌داند اقدام مباشرین گمرک ایران در آن دو محل آنچه شده به این موجب بوده است. ولی چون نتیجه مذاکراتی را که در حین ملاقات با آن جناب جلالت ماب چند روز قبل به عمل آمده به عرض حضور همایونی

شاهنشاهی دامت سلطانه رسانید، امر و مقرر شد که عجالاً اقدامی را که مباشرین گمرک در آنجا نموده‌اند موقوف باشد و در آن دو محل از هیچ طرف نصب بیرق نشود تا بعداً قراری در خصوص آنها داده شود.»^(۷) هاردینگ نیز در پاسخ به نامه مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران طی نامه ۱۵ ژوئن ۱۹۰۴ نوشت: «موافقت شده که هیچ بیرقی از طرفین در محل نصب نشود.» به این ترتیب بعد از مذاکرات بین هاردینگ و مشیرالدوله صدراعظم ایران، طرفین موافقت کردند که وضع موجود قبل از ۱۹۰۳ را در مورد جزایر تنب و ابوموسی محترم شمارند. سپس به دستور تهران، مسیو وافلر رئیس گمرکات جنوب به جزایر رفته و در ۱۴ ژوئن پرچم ایران را برداشت و مأمورین گمرک ایران را از آنجا فراخواند. در واقع دولت ایران به علت ضعف شدید سیاسی که در آن دوره داشت و از همه مهمتر به علت نداشتن نیروی دریائی کافی که از اقدامات دولت پشتیبانی کند، سرانجام در مقابل فشار انگلیسی‌ها تسلیم شد. در این زمان دولت ایران مواجه با بحران داخلی بود و در آستانه انقلاب مشروطیت قرار داشت. از طرف دیگر دولت بریتانیا که به دلیل شکست روس‌ها از ژاپن و بحران داخلی روسیه که ناشی از شکست مذکور بود، هیچگونه نگرانی از رقیب شمالی خود نداشت، موضع سختی در قبال ایران اتخاذ کرد. دولت بریتانیا علاوه بر فشار سیاسی که به دولت ایران وارد می‌کرد، با اشغال نظامی جزیره هنگام عملاً دولت ایران را با تهدید نظامی روبرو کرده بود. به همین دلیل دولت ایران حاضر شد که پرچم خود را موقتاً از جزایر مذکور بردارد، به شرطی که شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه نیز اقدام به برافراشتن پرچم خود نکنند.

برهم زدن «وضع موجود» از سوی بریتانیا

اما دولت بریتانیا به تعهد و قول و قرار خود مبنی بر حفظ «وضع موجود» پای‌بند نماند و به دستور آن دوباره پرچم شیخ شارجه به جای پرچم ایران نصب گردید. دولت ایران که این اقدام را مغایر با توافق بین طرفین می‌دانست به بریتانیا اعتراض کرد. مظفرالدینشاه در این مورد خطاب به عین‌الدوله صدراعظم ایران نوشت:

«به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگوید، پارسال در این باب مذاکرات شد. دولت انگلیس از ما خواهش کرده که بیدق خودمان را از این دو جزیره برداریم تا رسیدگی و گفتگو شود در صورتی که ما خودمان می‌دانیم که این دو جزیره ملک مسلمه دولت ایران است. در این صورت حالا چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می‌شود که ما ملک خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیدق در آنجا بیفرازد. شما باز هم گفتگو کنید و ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت.»

به دنبال این دستور، وزیر امور خارجه ایران دوبار با وزیر مختار بریتانیا در تهران در مورد جزایر تنب و ابوموسی مذاکره کرد. وزیر مختار بریتانیا در این مذاکرات اظهار داشت که جزایر تنب، ابوموسی و سیری متعلق به شیخ شرقان است، اما جزیره سیری را دولت ایران اشغال کرده و پرچم خود را در آن برافراشته است و شیخ شرقان هم پرچم خود را در جزایر تنب و ابوموسی برافراشته است. وی افزود که یا هر دو طرف پرچم خود را از جزایر یاد شده بردارند تا بعداً رسیدگی شود و یا اگر دولت ایران مداخله خود را در جزیره سیری متوقف ننماید، شیخ شرقان هم حق دارد که در جزایر تنب و ابوموسی به مداخله خود ادامه دهد. وزیر امور خارجه ایران در پاسخ گفته است که جزیره سیری به هیچ وجه با «جزایر تنب و ابوموسی شباهت ندارد که هر معامله در تنب و ابوموسی می‌شود در سیری هم شود. دولت ایران سیری، تنب و ابوموسی و تمام بنادر و جزایر خلیج فارس را ملک مخصوص خود می‌داند. شیخ شرقان به تازگی در این دو جزیره تنب و ابوموسی متصرفات کرد و بیرق بلند کرد و حقش همان بود که بیرق او موقوف و بیرق ایران افراشته شود.» با این حال وزیر مختار بریتانیا در این مذاکرات اصرار کرد که پرچم شارجه باید برافراشته باقی بماند.

علاوه بر آن عین‌الدوله صدراعظم ایران نیز نسبت به برافراشتن پرچم شارجه و نقض تفاهم طرفین مبنی بر حفظ وضع موجود به هاردینگ وزیرمختار بریتانیا اعتراض نمود. هاردینگ در پاسخ گفت که از نظر بریتانیا این امر با حفظ وضع موجود مغایرت ندارد زیرا واقعه جدیدی روی نداده است، بلکه عربها پرچم خود را در همانجائی که قبل از جریانات اخیر وجود

داشت، برافراشته‌اند. وی افزود که پرچم ایران نیز در جزیره سیری به رغم ادعایی که در مورد مالکیت آن وجود دارد، در اهتزاز است و بریتانیا آن را نادیده می‌گیرد. اما اگر ایران موضوع جزایر تنب و ابوموسی را پیگیری کند، دولت بریتانیا هم ادعای خود را در مورد جزیره سیری که مالکیت ایران بر آن از سوی بریتانیا به طور رسمی مود تأیید قرار نگرفته، از سر خواهد گرفت. به این ترتیب دولت بریتانیا به اعتراضات ایران توجهی نکرد. دولت ایران نیز که در لبه پرتگاه جنگ داخلی (انقلاب مشروطه) قرار گرفته بود، توجه آن بیشتر معطوف به مسائل داخلی شده بود. علاوه بر آن دولت ایران به علت ضعف نظامی در مقابل امپراتوری بزرگ و قدرتمند بریتانیا به غیر از اعتراض اقدام دیگری نمی‌توانست انجام دهد. با اینحال ایران هرگز حاضر نشد در بدترین شرایط از حقوق تاریخی خود درباره جزایر تنب و ابوموسی صرفنظر کند. به این ترتیب می‌توان گفت ایران در پذیرش برداشتن پرچم خود از جزیره مغبون شده بود.

تقدم در اشغال جزایر تنب و ابوموسی

دولت بریتانیا برای توجیه اشغال جزایر تنب و ابوموسی به سفسطه استعماری متوسل شد، به این صورت که ادعای تقدم شیوخ در تصرف جزایر سه‌گانه مذکور را مطرح نمود. این ادعا هم اکنون نیز از سوی دولت امارات عربی متحده پیگیری می‌شود. بنابراین ضروری است که در مورد آن توضیح داده شود.

هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران طی یادداشت مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۴ به مشیرالدوله صدراعظم ایران در پاسخ به اعتراض دولت ایران مبنی بر برهم زدن وضع موجود و برافراشتن پرچم شارجه به جای پرچم ایران، نوشته است: «کاری که مشارالیه (شیخ شارجه) کرده فقط این بوده که بیرق خود را در جزایری که هنوز رسماً در تصرف هیچ یک از دول نبوده، نصب کرده است و به ملاحظه اینکه اول کسی بوده که آنجا را تصرف نموده است، حق دارد که بیرق خود را به حال خود نگاه دارد تا اینکه در حقانیت شرعیه مشارالیه بر سه جزیره مزبوره اختلافی به میان آید.»^(۸) به این ترتیب دولت بریتانیا ادعا کرد که چون در این دو جزیره از سوی ایران

تصرفات مالکانه به هیچ وجه نشده، و شیخ شارجه اولین کسی بوده که مبادرت به برافراشتن پرچم کرده، دولت ایران دست نگاه دارد تا رسیدگی در حق مالکیت طرفین صورت گیرد.

به طوری که گفته شد جزایر تنب و ابوموسی از سال ۱۷۸۰ توسط شیوخ لنگه اداره می شد و آنها منصوب و خراجگزار دولت ایران بودند. براساس اظهارنظر سرای بکت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بریتانیا نیز «ایران در سالهای ۸۷-۱۸۸۰ بر جزایر تنب و ابوموسی حاکمیت داشته است.» از سال ۱۸۸۸ تا ۱۹۰۳ نیز والی بوشهر جزایر یاد شده را اداره می کرد. البته تا ۱۹۰۳ دولت ایران حاکمیت خود را بر جزیره ابوموسی فقط از طریق اعطای امتیاز بهره برداری از معدن خاک سرخ جزیره و یک بار هم با پیاده کردن نیرو اعمال کرده بود. در مورد جزایر تنب نیز اعمال حاکمیت ایران فقط با اعمال نظارت بر آن صورت گرفته بود.

لکن در ارزیابی اعمال حاکمیت در زمان و در مکان، به عنوان دلیل بر وجود حاکمیت، باید به مشخصات جغرافیایی و خصوصیات اقتصادی آن سرزمین توجه کرد. در سرزمین های بدون سکنه یا با ساکنان اندک، تداوم مالکیت شرط کافی است و به طور کلی وقفه در اعمال حاکمیت سرزمین، خدشه ای بر حق حاکمیت وارد نمی نماید. به عنوان مثال ماکس هوبر در رای مشهور خود راجع به جزیره پالماس در ۱۹۲۸ چنین نظر داده است:

«در اعمال حاکمیت سرزمین خواه ناخواه وقفه هایی وجود دارد. گاه در گذر زمان، تداوم آن دچار وقفه می شود و گاه جایی از سرزمین جدا مانده و اعمال حاکمیت در آن صورت نمی گیرد. چنین حالتی را به ویژه در مستعمرات یا سرزمین هایی که تحت سیطره کامل نیستند می توان ملاحظه کرد. این واقعیت که دولتی نمی تواند بر بخشی از سرزمین خود اعمال حاکمیت نماید، نباید نشانه نبود چنین حاکمیتی تلقی شود.»

ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا نیز در داوری راجع به حاکمیت بر جزیره کلیرتون، در ۱۹۳۱ اعلام نظر کرد که: «اگر سرزمینی کاملاً خالی از سکنه بوده و هنگام ورود دولت متصرف، بدون جدال و درگیری در اختیار آن دولت قرار گیرد باید تملک را حاصل و تصرف را کامل فرض کرد.»

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رای خود در سال ۱۹۳۳ در مورد قضیه وضعیت گروئنلند شرقی با پیروی از همین رویه اعلام کرد که در سرزمین‌هایی با خصوصیات مذکور، «اقتضای اعمال حاکمیت بالفعل، جز ابراز و آشکار نمودن اقتدار در حدی معمول و مختصر نیست... و (برای احراز آن) نباید راه افراط پیمود.» دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رای ۱۷ نوامبر ۱۹۵۳ خود در مورد اختلاف بین فرانسه و انگلستان در زمینه حاکمیت بر جزایر مینکوهه و آکروو تصریح کرد که برای جزایر کوچک و عملاً خالی از سکنه، انجام وظایف دولتی به طور معمول کفایت می‌کند.

با توجه به چنین موقعیتی بود که قاضی ست گاما را^(۹) در نظر مخالف خود با رای ۳ فوریه ۱۹۹۴ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اختلاف ارضی لیبی و چاد متذکر شد که نواحی مرزی با خصوصیتی کم و بیش مشابه موارد یاد شده «هیچگاه سرزمین بدون صاحب نبوده تا مطابق حقوق بین‌الملل، قابل تصرف باشد.» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جزایر تنب و ابوموسی در ۱۹۰۳ سرزمین‌های بدون صاحب نبوده و تحت عنوان اشغال تصرف سرزمین، حق حاکمیتی برای امارات شارجه و رأس‌الخیمه به وجود نیامده است.^(۱۰) بنابراین، فرضیه بریتانیا مبنی بر تقدم در اشغال یا اشغال سرزمین بدون صاحب، از نظر حقوقی کاملاً بی‌اعتبار است. از سوی دیگر با توجه به اینکه بین ایران و بریتانیا حالت مخاصمه وجود نداشته، تصرف عدوانی جزیره نیز فاقد اعتبار است.

اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که آیا ایران با متروک گذاشتن جزایر در آن تاریخ از حقوق خود صرف‌نظر کرده و راه را برای تملک امارات باز گذاشته است. به طور کلی، احراز واقعیات (رکن مادی) و قصد و اراده (رکن معنوی) بر اعراض^(۱۱) برای حصول آن ضرورت تام دارد. رکن مادی این عمل عدم اعمال حاکمیت به نحوی موثر است. برای حصول این شرط در مورد سرزمین‌های دوردست و کم جمعیت باید با در نظر گرفتن اوضاع حاکم بر سرزمین به ارزیابی پرداخت. در قضیه جزیره کلبرتون داور به درستی دریافته بود: «به کار بردن اقتدار به گونه‌ای مسلم و محقق، موجب از دست دادن مالکیتی نیست که قبلاً به طور منجز حاصل شده است.»

در عین حال، سستی و کاهش اتفاقی نفوذ و اقتدار دولت بر سرزمین به مفهوم متروک گذاشتن آن نیست. این همان نکته‌ای است که مارشال مک ماهون، رئیس جمهور فرانسه، در ۱۸۷۵ در داوری برای حل اختلافات بریتانیا و پرتغال در مورد خلیج دل اگوا به آن اشاره کرده است. مطابق نظر او، ضعف و فتور یک دولت هیچ تاثیری بر حاکمیتش نداشته، سبب از دست رفتن مایملک آن نمی‌شود.

به این ترتیب، با فرض غفلت و سهل‌انگاری ایران در اعمال اقتدار خویش بر جزایر تنب و ابوموسی، نمی‌توان منتفی شدن حاکمیت ایران بر این جزایر را نتیجه گرفت. برای تحقق چنین نتیجه‌ای ایران می‌بایست اراده صریح خود را بر اعراض از حاکمیتش ابراز می‌کرد، حال آنکه هیچگاه چنین نکرده است. بکت مشاور حقوقی وزارت خارجه انگلستان نیز به خوبی از این واقعیت آگاهی داشته که ایران هرگز از حقوق خود چشم‌پوشیده است. عملکرد مقامات ایرانی هنگام بازرسی جزایر پس از گذشتن چند ماه از نصب پرچم شارجه و رأس‌الخیمه در آنجا، بیانگر این مطلب است. زیرا ایران بلافاصله پرچم دو امیرنشین مذکور را پائین آورده و پرچم خود را برافراشته است. بنابراین با توجه به این که دولت ایران هیچگاه قصدی بر اعراض از جزایر ابراز نکرده، شرایط لازم برای تحقق متروکه شدن آنها حاصل نگردیده و نمی‌توان قایل به سقوط حق ایران در جزایر تنب و ابوموسی بود.

با توجه به قابل استناد نبودن عناوین اولیه حقوقی برای مشروع جلوه دادن اشغال و تصرف جزایر ۳ گانه، باید به این پرسش نیز پاسخ گفت که آیا بریتانیا می‌تواند با اتکاء به مرور زمان مملک یا تصرف متمادی بلامعارض، به لحاظ حقوقی خواهان تداوم و اعتبار بالفعل تصرف باشد. به طور کلی حق به دو طریق ایجاد می‌شود، با عمل حقوقی و طبق روش معین، که به یقین تصرف جزایر در ۱۹۰۳ از این طریق نبوده، و دیگر از راه واقعه حقوقی، بنا بر نظر «روژه پنتو» در تمام مواردی که به مرور زمان در روابط بین‌المللی استناد شده، بقاء و تداوم وضع موجود مورد ادعا بوده است. در واقع، حقوق بین‌الملل تحصیل حاکمیت از طریق تصرف را می‌پذیرد، ولی مشروط بر آنکه وظایف دولت به گونه‌ای مداوم و مسالمت‌آمیز انجام شود.

شعبه دیوان دادگستری بین‌المللی در رای ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ خود در مورد اختلاف مرزی السالوادور و هندوراس، به حق به دست آوردن سرزمین به عنوان اصلی کاملاً جا افتاده و مقبول استناد کرد که رویه داوری و قضایی بر آن صحه گذاشته است. شعبه دیوان در این مورد به نقل عبارت مشهوری از ماکس هوبر در قضیه جزیره پالماس می‌پردازد: «از رویه و نیز آرای علمای حقوق چنین برمی‌آید که اعمال مداوم و مسالمت‌آمیز حاکمیت سرزمین موجد حق می‌شود، هر چند که همه در مورد عناوین حقوقی و شرایط لازم برای ایجاد این حق هم رای نیستند.»

دیوان برای اعتبار بخشیدن بیشتر به نظر خود، یادآور رای دیگر خود در قضیه مینکوهه و آکرو می‌شود که «اساساً بر مبنای اثبات اعمال مسالمت‌آمیز و مداوم اقتدار دولتی»، این گروه از جزایر متعلق به انگلستان است. چنین به نظر می‌رسد که در مورد جزایر تنب و ابوموسی، اعمال حاکمیت از طریق بریتانیا در دوران پس از ۱۹۰۳ نه تداوم داشته و نه با آرامش و مسالمت اعمال شده است. (۱۲)

امتیاز خاک سرخ جزیره ابوموسی

از سوی دیگر اعطای امتیاز معادن خاک سرخ جزیره ابوموسی از سوی شارجه نیز دلیلی برای اثبات تقدم در تصرف آورده شده است. سندی که در این مورد ارائه شده، نوشته‌ای است به تاریخ ۲۰ اوت ۱۸۹۸ که از سوی عیسی بن عبداللطیف و یوسف بن عبدالله و حسن سمیه و پسر او عبدالله سمیه امضاء شده است. این ۴ نفر با مشارکت شیخ صقر بن خالد حاکم شارجه در اجاره معدن خاک سرخ موافقت کرده و سهمی هم برای او در نظر گرفته‌اند. این نوشته بشرح زیر است:

«دلیل نوشتن این ورقه آن است که ما امضاء کنندگان این ورقه، جناب شیخ صقر بن خالد را در مشارکت مربوط به اجاره معدن خاک سرخ جزیره ابوموسی که آن را از سالم بن سلطان در مقابل پرداخت سالیانه ۲۵۰ ریال... اجاره کرده‌ایم داخل نمودیم و مقرر شد که جناب شیخ صقر برای جلوگیری از تاخیر و تعطیل کار در معادن آه‌ن مذکور، در حد امکان مساعدت کنند. مخارج

عملیات هر چقدر باشد بر عهده شرکاء خواهد بود و عواید خالص آن میان شرکاء تقسیم خواهد شد.»

در پائین این نوشته اضافه گردیده که شیخ صقر هر وقت که مایل باشد، می تواند از این مشارکت کنار رود. بر همین اساس وی در ۲۰ ژانویه ۱۸۹۸ سهم خود را به یوسف بن عبدالله انتقال داده و قول داده در برابر هر اعتراضی که صورت گیرد یوسف را یاری دهد. در ۷ دسامبر ۱۹۰۰ نیز یوسف تمام سهام خود (منجمله سهام شیخ صقر) را به حسن سمیه واگذار نمود. حسن سمیه نیز امتیاز خود را در سال ۱۹۰۶ به شرکت آلمانی ونکهاوس واگذار کرد.

این امتیاز نامه ۱۱ سال بعد از برکناری قاسمی های لنگه یعنی در ۱۸۹۸ اعطاء شده است. به عبارت دیگر هیچگونه سندی که حاکی از سابقه تصرفات شیوخ قاسمی عمان در جزیره ابوموسی پیش از سال ۱۸۸۷ (زمان برکناری قاسمی ها) باشد وجود ندارد. این سند هم نمی تواند دلیلی برای تقدم در تصرف جزیره ابوموسی باشد، زیرا که قبل از این تاریخ، این جزیره تحت اداره و حاکمیت قاسمی های لنگه بوده است. از طرف دیگر تصرف در حقوق بین الملل وقتی موجب تملک می شود که دارای ۳ شرط زیر باشد:

۱. تصرف باید از سوی دولت و نه از سوی افراد خصوصی باشد.

۲. تصرف باید موثر باشد

۳. تصرف باید با قصد ادعای حاکمیت انجام شده باشد. (۱۳)

تصرفی که با امتیاز مذکور صورت گرفته، فاقد هر سه شرط فوق بوده است. بنابراین از نظر حقوق بین الملل پذیرفتنی نیست، زیرا:

۱. امتیاز مذکور در ۱۰ آوریل ۱۸۹۸ در غیاب شیخ صقر بن خالد که به سفر مکه رفته بود، از سوی سالم بن سلطان، عموی شیخ سلطان صقر، امضاء شده است. شیخ سالم تا سال ۱۸۸۳ حاکم شارجه بود، اما در این سال برکنار و از شارجه اخراج شده بود. بنابراین امتیاز از سوی افراد خصوصی برای اشغال سرزمین فاقد ارزش است. حتی با وجود اینکه شیخ صقر در امتیاز شرکت داده شده باز هم امتیاز مذکور برای تصرف قابل قبول تلقی نمی شود زیرا از سوی

دولت اعطاء نشده است. شایسته یادآوری است که شارجه در آن زمان دولت نبوده است. براساس مقررات حقوق بین الملل شارجه نمی توانسته به تملک سرزمینی اقدام نماید و به طبع آن امتیاز اعطاء کند.

۲. امتیاز مذکور باطل است، زیرا شیخ شارجه به موجب قرارداد مارس ۱۸۹۲ منعقدۀ با بریتانیا حق اعطای امتیاز نداشته است.

مداخلات شارجه در جزیره ابوموسی

به هر حال علیرغم بی پایه بودن ادعای تقدم در اشغال جزایر و اعتراضات مکرر دولت ایران، بریتانیا از سال ۱۹۰۴ جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به قاسمی های عمان شناخت. دونالد هاوولی سفیر پیشین بریتانیا در امارات متصالحه در این مورد نوشته است: «دولت بریتانیا از آن زمان به بعد جزیره ابوموسی را متعلق به شارجه و جزیره تنب را متعلق به رأس الخیمه دانست.» (۱۴)

بدنبال آن دولت بریتانیا به شیوخ شارجه و رأس الخیمه دستور داد تا اقدامات دیگری نیز به منظور تثبیت اشغال جزایر انجام دهند. در این راستا دریابییگی حاکم بوشهر در سال ۱۹۰۵ به وزارت امور خارجه ایران گزارش داد که شیخ شارجه شروع به احداث ساختمان و برخی تأسیسات دیگر در جزیره تنب بزرگ کرده است. دولت ایران به دولت بریتانیا اعتراض کرد و از آن خواست تا از اقدامات شیخ شارجه جلوگیری کند. سفارت بریتانیا در تهران طی ارسال یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۳ اقدامات مذکور را تکذیب کرده است. در این یادداشت گفته شده که سرپرسی کاکس از جزیره تنب بزرگ دیدار و اعلام کرده که گزارش مذکور حقیقت ندارد. سفارت بریتانیا در تهران سپس دریابییگی را متهم کرده که بدون اینکه به خود زحمت دهد و از جزیره دیدار کند، گزارش غلط ارسال کرده و «اسباب زحمت و مورث اشتباهات فی مابین دو دولت دوست» گردیده است.

به دنبال آن نصرالله مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران از دریابییگی می خواهد که

مأموری را تعیین کند تا به اتفاق مأموری که از طرف کنسولگری انگلیس در بوشهر تعیین می‌شود به جزیره تنب بزرگ رفته و گزارش صحیحی ارائه کنند تا اگر موضوع احداث بنا و ساختمان صحت دارد، اقدامات لازم انجام شود. از بقیه قضایا اطلاعاتی در اسناد موجود در دست نیست. اما به نظر می‌رسد فردی مانند دریابویی با آن اعتبار و شهرت، گزارشات غلط ارسال نمی‌کرده است. کما اینکه در سالهای بعد معلوم شد که شیوخ اقدام به احداث بنا و ساختمان در جزایر کرده‌اند.

در همین زمان مساله دیگری که مطرح شد عبارت از موضوع امتیاز معادن خاک سرخ جزیره ابوموسی بود. به طوری که قبلاً گفته شد، این امتیاز در سال ۱۹۰۶ از طرف حسن سمیه به شرکت آلمانی ونکهاوس واگذار شد. اما این موضوع با مخالفت دولت بریتانیا روبرو گردید. در نتیجه شیخ شارجه را تحت فشار گذاشت تا اصل امتیاز را باطل کند. بریتانیا قرارداد ۱۸۹۲ را به شیخ یادآور شد که بموجب آن وی التزام سپرده بود که بدون موافقت قبلی نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به کسی امتیاز واگذار نکند. کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس براساس دستور حکومت انگلیسی هند مأمور شد به شیخ یادآوری کند که در نتیجه پافشاری و اقدامات دولت بریتانیا بود که پرچم ایران از جزیره ابوموسی برداشته شد وگرنه اکنون ایرانی‌ها بر جزیره مسلط بودند و شیخ چیزی در اختیار نداشت که در مقام اعطای امتیاز برآید.

سرانجام شیخ شارجه امتیاز را لغو کرد، اما شرکت آلمانی علیرغم ملغی شدن امتیاز همچنان به عملیات استخراجی خود در معادن ادامه می‌داد. در نتیجه در سال ۱۹۰۷ نیروهای اعزامی انگلیس با چندین کشتی، کارگران آلمانی را که در معادن کار می‌کردند، اخراج نمودند و وسائل کار آنها را از بین بردند. تلاش فراوان آلمانی‌ها برای بازگشت با مقاومت و زد و خوردهای محلی روبرو شد که دولت آلمان مسئولیت بروز آنها را به گردن انگلیسی‌ها انداخت و این امر باعث تیرگی روابط لندن و برلین در تمام مدت پیش از جنگ جهانی اول شد.^(۱۵) امتیاز مذکور بعدها به شرکتهای انگلیسی واگذار شد. متعاقب آن در جزیره اسکله و تاسیسات جدیدی برای استخراج خاک سرخ ایجاد گردید.

در واقع علت سرسختی بریتانیا در مقابل ایران و آلمان در سال ۱۹۰۷ ناشی از آن بود که آنها در این سال با روس‌ها در مورد تقسیم ایران به توافق رسیده بودند. در نتیجه از جانب روس‌ها نگرانی نداشتند. به موجب توافق سال ۱۹۰۷ تمام مناطق جنوبی ایران یا به عبارت دیگر تمام بخشهای شمالی خلیج فارس و دریای عمان جزو منطقه نفوذ بریتانیا درآمد. به این ترتیب اختلافاتی که بین دولین روس و بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم حاصل شده بود، با توافق مذکور برطرف گردید و منافع بریتانیا در خلیج فارس از سوی روس‌ها به رسمیت شناخته شد.

تلاش ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر

به هر حال با فرو نشستن تب انقلاب مشروطیت، دولت ایران متوجه شد که کار از کار گذشته و یارای مقابله با تجاوز بریتانیا به حاکمیت ایران در جزایر تنب و ابوموسی را ندارد. ایرانیان نسبت به این تجاوز دلگیر ماندند، اما هیچگاه و تحت هیچ شرایطی بر اشغال جزایر تنب و ابوموسی از سوی انگلیسی‌ها صحنه نگذاشتند و خاموش نشستند و به طور مداوم علیه اقدام بریتانیا اعتراض کردند. در حالیکه نصب پرچم شارجه بر فراز جزایر جاذبه چندانی برای خود شیخ نداشت. نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس در ۱۹۱۲ به شیخ شارجه نوشته است: «بارها اهمیت به اهتزاز درآوردن پرچم‌تان را متذکر شده‌ام، اما شما علاقه‌ای نشان نداده‌اید...». نماینده سیاسی شیخ را سرزنش نموده که برای حفظ نام و شرافت قواسم نمی‌کوشد که پرچم همواره در اهتزاز بماند.

از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۵ دولت ایران چندین بار در صدد برآمد تا حق حاکمیت خویش را بر جزایر یاد شده اعمال کند. همچنین در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۲۳ برای این منظور مذاکراتی را با دولت بریتانیا انجام داد. اما دولت یاد شده نه تنها هیچگونه نرمشی از خود نشان نداد، بلکه اعطای وام به ایران را چندین بار موکول به پذیرش فروش یا چشم‌پوشی از همه جزایر خلیج فارس به استثنای هندورابی، کیش و فرور کرد ولی ایران هر بار این پیشنهادات را رد کرد. بریتانیا حتی تهدید کرد در صورتی که دولت ایران در صدد اعمال حاکمیت خود بر جزایر برآید،

به اقدامات نظامی علیه ایران دست خواهد زد.

با این حال دولت ایران به مذاکرات خود با دولت بریتانیا ادامه داد. زیرا تنها راه باقی مانده برای ایران فعالیت دیپلماتیک و مذاکره بود. در سال ۱۹۱۳ دولت بریتانیا یک چراغ دریایی در جزیره تنب بزرگ ایجاد کرد. دولت ایران به این اقدام بریتانیا اعتراض کرد. دولت بریتانیا مزورانه مواضع دوگانه‌ای اتخاذ کرد. از سویی نماینده سیاسی بریتانیا به شیخ شارجه نوشت: «با ایجاد این فانوس دریایی جزیره برای شما محفوظ می‌ماند.» از سوی دیگر وزیر مختار بریتانیا در تهران در پاسخ به اعتراض دولت ایران گفت که ساخت این فانوس برای کشتیرانی در خلیج فارس ضروری بوده و علت اینکه بریتانیا به این کار اقدام کرده، این بوده که «ایران قادر به تأمین هزینه آن نبوده است.» پاسخ بریتانیا به این مفهوم بود که ایجاد فانوس دریایی فاقد اهمیت حقوقی است. به هر حال این مساله موجب شد تا دولت ایران مجدداً مذاکراتی را با دولت بریتانیا برای برقراری حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی انجام دهد. در این راستا مدیر کل وزارت امور خارجه ایران طی مذاکراتی با وزیر مختار بریتانیا در تهران، بر حقوق ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تاکید کرده و اظهار داشت: «دو جزیره تنب به ساحل ایران نزدیک و از امارات متصالحه دور هستند. علاوه بر آن جزایر تنب و ابوموسی از توابع بندر لنگه می‌باشند و دخالت شیوخ قاسمی در این جزایر به کلی برخلاف حق است.» (۱۶)

یک سال بعد از انجام این مذاکرات، جنگ جهانی اول شروع شد و به علت مشکلات ناشی از آن مساله برقراری حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی مسکوت ماند. اما بعد از پایان جنگ، ایران دوباره تلاشهای خود را برای این منظور از سر گرفت. در سالهای بعد از جنگ جهانی اول، قاچاق کالا از جزایر تنب و ابوموسی به کرانه‌های ایران افزایش یافت. در نتیجه در سال ۱۹۲۱ اداره گمرکات ایران طی نامه‌ای از دولت خواست با استقرار مأموران گمرک در جزایر تنب و ابوموسی به جریان قاچاق پایان دهد. یک ناوگان کوچک از نیروی دریائی نوپای ایران روانه جزایر تنب و ابوموسی شد تا ماجرا را خاتمه دهد و این جزایر را به ایران بازگرداند.

در سال ۱۹۲۳ بار دیگر دولت ایران مساله جزایر تنب و ابوموسی را با دولت بریتانیا

مطرح کرد. در این سال حاج معین التجار بوشهری در صدد تحصیل امتیاز بهره‌برداری از معادن خاک سرخ جزایر ابوموسی و بحرین برآمد. در نتیجه وی به دولت ایران فشار وارد آورد تا اختلاف خود را با دولت بریتانیا در هر دو مورد در جامعه ملل مطرح کند. به دنبال آن دکتر محمد مصدق وزیر امور خارجه ایران مذاکراتی را در این خصوص با وزیر مختار بریتانیا در تهران انجام داد. در این مذاکرات وزیر مختار بریتانیا گفته بود که هرگاه دولت ایران بخواهد دعاوی خود را در خصوص جزایر تنب و ابوموسی تجدید کند، دولت بریتانیا هم که در خصوص جزیره سیری دعاوی خود را مسکوت گذارده، تجدید خواهد کرد. وی اضافه کرده بود که تصرفات دولت ایران در سیری از سپتامبر ۱۸۸۷ میلادی است که به آنجا نیرو فرستاد و دولت بریتانیا این تصرف را تصدیق نکرده و مطلب را مسکوت گذارده است. حال هرگاه دولت ایران در مورد دو جزیره تنب و ابوموسی دعاوی خود را تکرار کند، دولت بریتانیا هم ناگزیر است ادعای خود را در مورد جزیره سیری اقامه کند. وزیر مختار بریتانیا همچنین اظهار داشت که در سال ۱۹۰۴ این عمل خاتمه یافته و دولت ایران فقط وقتی می‌تواند تقاضای رسیدگی در این مورد را بنماید که دلایل دیگری غیر از دلایل ۱۹۰۴ اقامه کند. وی در خصوص نقشه سال ۱۸۸۶ و نامه لرد سالیسبوری که از سوی ایران به عنوان مدرک جدید ارائه شده بود اظهار نمود که این دلیل جدیدی است که در سال ۱۹۰۴ اقامه نشده است. با اینحال وی اضافه نمود که این مدرک نمی‌تواند مبنای ادعای ایران قرار گیرد.

وزیر مختار در پایان یک بار دیگر حوادث سال ۱۹۰۴ یعنی ماجرای اعزام کشتی جنگی و پائین آوردن پرچم ایران از ابوموسی و تنب را به مقامات ایرانی یادآور شد و تاکید کرد که بریتانیا در صورت لزوم بار دیگر به همان اقدامات متوسل خواهد شد. این پیام به اطلاع رئیس الوزرای ایران نیز رسانیده شد. اما علیرغم این تهدید، دولت ایران ده روز پس از دریافت پیام طی یادداشتی کتبی به امضای وزیر خارجه (ذکاء الملک فروغی) ادعای خود را بر ابوموسی و تنب مورد تاکید قرار داد. این یادداشت که موجب عصبانیت وزیر مختار شده بود، همراه نامه شدید اللحنی به دولت ایران پس فرستاده شد.

علاوه بر آن دولت ایران موضوع مالکیت ایران بر جزیره‌های تنب و ابوموسی را در جلسه ۸ اکتبر ۱۹۲۳ هیئت دولت مطرح کرد. اما با توجه به اینکه دولت ایران در آن هنگام سرگرم سرکوب شیخ خزعل در خوزستان بود، هیئت دولت تصمیم گرفت که موضوع مالکیت بر جزیره‌های سه‌گانه را به بعد از آن موکول کند. به همین دلیل با ختم غائله شیخ خزعل، دولت ایران مساله مالکیت خود را بر جزایر تنب و ابوموسی در اواخر سال ۱۹۲۳ از سر گرفت.

در این راستا وزارت امور خارجه ایران طی نامه‌ای به سفارت بریتانیا در تهران در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۳ نوشت: «نظر به حق مالکیت دولت ایران در دو جزیره مزبوره، لازم است جنرال قونسول انگلیس از مبادرت به اجاره غیر مشروع خاک سرخ احتراز نماید» پس از آن سفارت انگلستان در تهران طی نامه‌ای به مستوفی الممالک صدراعظم ایران در پاسخ اعلام نمود: «اگر ادعای مالکیت نسبت به تنب و ابوموسی تجدید مطلع شود، دولت انگلیس اقدامات مؤثر برای حفظ حقوق شیخ شارجه نسبت به جزایر مزبوره خواهد کرد.»^(۱۷)

دو سال بعد یعنی در اوت ۱۹۲۵ مقامات گمرک ایران یک هیئت زمین‌شناسی را با یک لنج به جزیره ابوموسی اعزام کردند تا بررسی‌هایی از وضعیت معادن خاک سرخ جزیره به عمل آورد و از مواد معدنی آن نمونه‌هایی با خود بیاورد. دولت بریتانیا به این اقدام ایران اعتراض کرد. اما مقامات ایران در پاسخ اعلام داشتند که جزیره ابوموسی بخشی از قلمرو ایران است^(۱۸) به دنبال آن، سفیر انگلستان در تهران تهدید کرد که اگر دولت ایران به این رویه ادامه دهد، از دولت هند درخواست خواهد نمود تا برای دفاع از حقوق شیخ شارجه ناوهای جنگی به ابوموسی اعزام دارد.^(۱۸)

زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:

1. Naus.
2. Dambrain.
3. Institute of studies and research, the Iraq - Iranian Conflict, p.47.

۴. نامه مورخ ۱۹ اوت ۱۹۰۴ سرپرسی کاکس به لرد کرزن.

5. Hawley, OP.Cit, P.162.

۶. سلام، ۱۸ و ۲۱ آبان ۱۳۷۳.

۷. سند شماره ۱۰۸ از گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸) ص ۳۵۶.

۸. سند شماره ۸۴، همان، ص ۲۶۸.

9. Sette Camara.

۱۰. شعبه دیوان بین‌المللی دادگستری در رای خود در مورد اختلافات مرزی، ارضی و جزایر بین السالوادر و هند و راس متذکر شد: «با توجه به اینکه دولتهای امریکای مرکزی در سال ۱۹۲۱ به استقلال دست یافته بودند، هیچ یک از جزایر بدون صاحب نبوده و حاکمیت بر این جزایر از طریق اشغال و تصرف سرزمین قابل حصول نبوده است.»

۱۱. اعراض در حقوق بین‌المللی عبارت است از اینکه دولتی از ادعا، حق، صلاحیت یا اختیاری که در مورد سرزمینی داشته، چشم‌پوشی کند. صرف انصراف از سرزمین اعراض محسوب نمی‌شود، مگر آنکه دولت مذکور قصد به اعراض کرده باشد.

۱۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

جمشید ممتاز، «بررسی حقوقی سیاست خارجی ایران در خصوص جزایر ایرانی خلیج فارس: ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک»، ترجمه امیرحسین رنجیریان، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۴)، ص ص ۳۶-۲۳۱.

13. Eastern Greenland Case (1933 PCI), series A/B, No. 53, PP. 45-6.

14. Hawley, OP.Cit, p.162.

۱۵. جعفری ولدانی، «نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی»، ص ۱۲۴.

۱۶. سند شماره ۹۶ از گزیده اسناد خلیج فارس، پیشین، ۲۹۰.

۱۷. همان، ص ۲۹۱.

18. F.O. 371, 11442, E2261/9.

19. F.O. 371/11447, E3783/ 3783/9.

ادعای مسئولیت دوگانه یا مشترک

- ◀ ادعای مسئولیت دوگانه یا مشترک و سابقه آن
 - ◀ دلایل ایران برای رد مسئولیت دوگانه
 - ◀ اسناد امارات برای اثبات ادعای خود
 - ◀ ارزیابی مکاتبات و نامه‌ها
-

دولت بریتانیا در تمام طول قرن نوزدهم در کلیه اسناد، گزارشات، انتشارات و نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی خود مراتب زیر را پذیرفته بود:

۱. قاسمی‌های لنگه تابعیت دولت ایران را داشته‌اند، هر چند که مدعی بود این تابعیت مستمر نبوده است.^(۱)

۲. قاسمی‌های لنگه مالیات‌های مربوط به لنگه و جزایر تنب و ابوموسی را به دولت ایران می‌پرداخته‌اند.

۳. جزایر تنب و ابوموسی وابسته به فرمانداری لنگه بوده و زیر نظر فرمانداران لنگه اداره می‌شده است.

۴. جزایر تنب و ابوموسی بخش جداناپذیری از سرزمین ایران و تحت حاکمیت دولت ایران بوده است.

اما به دنبال تغییر و تحولاتی که در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم روی داد، دولت بریتانیا به اقتضای سیاست و منافع خود، موضع رسمی خویش را نسبت به جزایر تنب و ابوموسی تغییر داد. این تغییر و تحولات به طوری که گفته شد مربوط به فعال شدن سیاست ایران در خلیج فارس و رقابت قدرتهای بزرگ برای نفوذ در این منطقه بود. دولت بریتانیا تغییر و تحولات مذکور را تهدیدی نسبت به نفوذ خود در خلیج فارس تلقی می‌کرد. بریتانیا در تمام طول قرن نوزدهم موفق شده بود که خلیج فارس را از رقابت قدرتهای بزرگ دور نگهدارد و آن را صرفاً به صورت یک «دریاچه بریتانیا» درآورد. از پی آمدهای تحولات مذکور اشغال جزایر ایرانی تنب و ابوموسی بود. اشغال این جزایر هیچ گونه مبنای حقوقی نداشت و با سیاست رسمی قبلی بریتانیا نیز مغایرت داشت. ادعای تقدم در اشغال نیز سفسطه‌ای بیش نبود و به زودی بی‌پایه بودن آن روشن شد. در نتیجه دولت بریتانیا به ادعای دیگری متوسل شد و آن خلق ادعای مسئولیت دوگانه برای قاسمی‌های لنگه بود.

ادعای مسئولیت دوگانه یا مشترک و سابقه آن

دولت بریتانیا ادعا کرد که قاسمی‌های لنگه فقط بندر لنگه را از سوی دولت ایران اداره می‌کرده‌اند و اداره جزایر تنب و ابوموسی را از جانب قاسمی‌های شارجه و رأس‌الخیمه برعهده داشته‌اند. به عبارت دیگر جزایر تنب و ابوموسی ملک مشترک قاسمی‌های عمان و لنگه بوده و به طور مشترک اداره می‌شده است. بریتانیا ادعا می‌کرد که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به قاسمی‌های امارات متصالحه بوده و آنها اداره این جزایر را به قاسمی‌های لنگه واگذار کرده‌اند که بعد به اعقاب آنها به ارث رسیده است. به دیگر سخن قاسمی‌های لنگه جزایر یاد شده را نه از طرف ایران، بلکه به نمایندگی از قاسمی‌های شارجه و رأس‌الخیمه در تصرف داشته‌اند.

دولت بریتانیا علت این تغییر موضع ناگهانی را کشف سه نامه خصوصی که از سوی حکام لنگه به شیخ رأس‌الخیمه نوشته شده اعلام کرد. به ادعای بریتانیا به موجب این نامه‌ها معلوم شده که حکام لنگه جزایر تنب و ابوموسی را به نمایندگی از سوی شیوخ قاسمی شارجه و رأس‌الخیمه اداره می‌کرده‌اند. یا به روایتی دیگر حکام لنگه معاون شیوخ سواحل عمان در اداره جزایر تنب و ابوموسی بوده‌اند.^(۲) این ادعا هم اکنون از سوی امارات عربی متحده نیز دنبال می‌شود.

چنین ادعائی با حقایق تاریخی و حقوقی مغایرت دارد. معلوم نیست چگونه امکان داشت که حکام قاسمی لنگه در آن واحد، هم مأمور دولت ایران برای اداره امور بندر لنگه و هم توابع آن باشند و هم مأمور دولت ایران برای اداره برخی از توابع بندر لنگه نباشند و اداره آن حق ارثی آنان باشد؟ به هر حال وقتی دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند این ادعای شگفت‌انگیز را مطرح می‌کرد، باید موارد زیر را اثبات می‌نمود:

۱. چگونه قاسمی‌های ساحل عمان این اراضی (جزایر) را به دست آورده‌اند.
۲. قاسمی‌ها پیش از آمدن به لنگه و پذیرفتن تابعیت ایران این جزایر را در تملک خود داشته‌اند.
۳. تحت چه شرایطی این جزایر از قاسمی‌های ساحل عمان به قاسمی‌های لنگه انتقال یافته است.

۴. قاسمی‌های لنگه چگونه حساب این جزایر را از حساب حوزه رسمی فرمانداری لنگه جدا می‌کرده‌اند.

۵. جزیر یاد شده نه تنها خارج از قلمرو حکومت لنگه، بلکه خارج از قلمرو حاکمیت دولت ایران بوده است.

با اینحال دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند در پرتو دیپلماسی قایق توپدار نیازی به اثبات موارد مذکور نمی‌دید. اما دولت امارات عربی متحده که امروز به مسئولیت دوگانه استناد می‌کند، باید موارد مذکور را اثبات نماید.

به هر حال توسل بریتانیا به ادعای مسئولیت دوگانه موضوع جدیدی نبود و این دولت قبلاً هم این ادعا را نسبت به جزایر دیگر ایران در خلیج فارس به کار برده بود. دولت بریتانیا در اوائل قرن نوزدهم همین ادعا را نسبت به بندرعباس و جزایر قشم و هنگام مطرح کرده بود. به طوری که قبلاً گفته شد ایران بندرعباس و جزایر قشم و هنگام را به سلطان مسقط اجازه داده بود. سرجان ملکم نماینده اعزامی بریتانیا به ایران نیز این مساله را تأیید کرده بود که جزایر مذکور جزو خاک ایران است.^(۳) زیرا وی در سال ۱۸۰۱ از جانب دولت بریتانیا مأموریت داشت تا فتحعلیشاه را ترغیب کند تا جزایر قشم و هنگام را برای ایجاد پایگاه به بریتانیا اجازه دهد. در سال ۱۸۲۰ مجدداً بریتانیا چنین درخواستی را مطرح کرد. اما وقتی ایران، مخالفت نمود، ادعا کرد سلطان مسقط فقط بندرعباس را اجازه کرده و جزایر قشم و هنگام جزو اراضی سلطان مسقط است.^(۴)

این ادعا را بار دیگر دولت بریتانیا به هنگام برکناری قاسمی‌های لنگه و ایجاد یک پادگان توسط ایران در جزیره سیری در ۱۸۸۷ مطرح کرد. دولت بریتانیا در مورد استقرار پادگان در جزیره سیری از دولت ایران سؤال کرد در حالی که حکومت شیوخ قاسمی در جزیره سیری «ارثی بوده و از موقعیت آنان به عنوان نایب‌الحکومه‌های ایران در بندرلنگه ناشی نمی‌شده، چرا باید مقامات ایران بعد از برکناری قاسمی‌ها در لنگه، اقدام به برافراشتن پرچم در جزیره سیری نمایند.»

وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به نامه وزیر مختار بریتانیا، در ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۰۵ قمری (۱۸۸۷) نوشته است:

«در پاسخ به یادداشت سفارت فحیمه، مورخ ۲۶ جمادی‌الثانی، که در آن دلایل و شواهد اثبات تعلق جزیره سیری به دولت ایران خواسته شده اولاً موجب نهایت شگفتی است که سفارت فحیمه بریتانیا که از (متصرفات ایران) در کلیه جاها و نواحی دریای عمان، به ویژه بنادر خلیج فارس اطلاع و آگاهی دارند، چنین می‌پندارند که مالکیت ایران بر این نواحی نیاز به ارائه شواهد دارد، و با عقیده به دعاوی بی‌پایه شیوخ قاسمی خواستار عرضه شواهد می‌شوند. دوماً، در اجابت تقاضای سفارت، باید تاکید نمود که مطابق کلیه قوانین کشورهای مترقی، محکم‌ترین شواهد مالکیت برای یک دولت، عبارت از «اشغال» و «تصرف» است و از این رو نیازی به ارائه شواهد دیگر نیست. سفارت فحیمه و کارگزاران حکومت هند باید با حسن نیت و به چشم خود شاهد باشند که جزیره سیری همیشه وابسته به بندرلنگه و تحت حکمرانی آن بوده و هست و چون بندر لنگه به ایران تعلق دارد و حکام آنجا از سوی دولت ایران منصوب می‌شدند (و اکنون نیز)... از زمانهای دور افراشتن پرچم در بنادر ایران در خلیج فارس مورد ضرورت نبود، ولی اکنون مدتی است که افراشتن پرچم ضروری شده است...»

دولت بریتانیا در یادداشت مورخ ۵ رجب ۱۳۰۵ (۱۸۸۸) به وزارت امور خارجه ایران در پاسخ نوشته است: «کاملاً واقعیت دارد که حاکمان لنگه حاکمیت خود را بر جزیره سیری اعمال می‌کرده‌اند، اما این امر نه به عنوان حاکمان لنگه بلکه به عنوان شیوخ قاسمی صورت می‌گرفته است. شیوخ قاسمی صرفنظر از موقعیت آنها به عنوان حاکمان لنگه زیر نظر حکومت ایران حقوق موروثی بر جزیره سیری داشته‌اند که هرگز مورد اختلاف نبوده و خویشاوندان عرب آنها در ساحل دریای عمان در این حقوق سهیم بوده‌اند و اقامت شیوخ قاسمی در سرزمین ایرانی لنگه نمی‌تواند سبب شود که آنها از حقوق خود صرفنظر کنند... سفارت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا خوشوقت خواهد بود که رهبران ایران شواهدی عرضه دارند که تعلق جزیره سیری را به ایران اثبات نماید...»

ناصرالدین شاه قاجار با خواندن یادداشت مذکور، در هامش آن نوشته است: «شواهد (مالکیت ایران ... جزیره سیری) همانهایی است که قبلاً نوشته شد. از آن شواهد مهمتر دیگر چه می توان نوشت؟»

وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به سفیر بریتانیا در ۱۲ ذیقعه ۱۳۰۵ استدلال نمود که آنچه سفارت در مورد این حقیقت نوشته که «شیوخ قاسمی از سوی دولت ایران بر بندر لنگه حکمرانی داشتند و حکومت آنان جزیره سیری را در بر می گرفت.» شاهد دیگری است که باید به آنچه در پاسخ ۲۶ جمادی الثانی وزارت امور خارجه ایران تاکید گردیده، افزود. «اگر سفارت آن شواهد را بررسی نماید، انصافاً و به درستی تصدیق خواهد کرد که سرزمینی که سالیانی در تصرف یک دولت و تحت حکمرانی نمایندگان و کارگزاران آن بوده، طبیعتاً به عنوان سرزمین بلامعارض آن دولت تلقی می گردد و دیگر نیازی به شواهدی برای اثبات آن نیست.»

در حالی که این تماسها میان مقامات ایران و بریتانیا در جریان بود، هیچ ادعایی از سوی شیوخ قاسمی نسبت به جزیره سیری مطرح نگردید. با این وجود، بریتانیا همچنان به بحث و جدل با ایرانیان در مورد آنچه به عقیده آنان «حقوق قاسمی ها بر جزیره سیری» بود، ادامه می داد. یکی از آخرین تماسهای آنان در این رابطه، پاسخ زیر را از سوی وزارت امور خارجه ایران، به دنبال داشت:

«نامه ۱۰ ربیع الاول ۱۳۱۲ (۱۸۹۴) شما درباره جزیره سیری دریافت و مورد ملاحظه قرار گرفت. اظهارات شما مبنی بر اینکه حکمرانان بندر لنگه از شیوخ قاسمی بودند و اعمال حکمرانی آنان در جزیره سیری به لحاظ نمایندگی از سوی طایفه (قواسم عمان) بوده و از این رو، مالکیت جزیره نمی تواند از آن حکومت (ایران) باشد، تنها زمانی می تواند به عنوان یک استدلال قابل قبول قلمداد گردد که گستره حکمرانی بندر لنگه به آن دوران محدود باشد که حکمرانی بندر لنگه در اختیار شیوخ قواسم بود و ساکنان جزیره منحصرأ از طایفه قواسم بوده باشند. در حالی که هر دو این موارد نادرست است و در زمانهایی که حکمرانی بندر لنگه از شیوخ قواسم نبود، گستره حکمرانی لنگه همچنان جزیره را در بر می گرفت.»

«نایب الحکومتی شیوخ قواسم (لنگه) در ۱۳۰۶ (۱۸۸۷) برچیده شد. دو سال [۱۰ سال] پیش از آن و نیز دوران بعد از سرنگونی قواسم، حکمرانی (غیر قاسمی) در بندر لنگه در قدرت بود. چنانچه مشاهده خواهید فرمود فهرست حکامی که در حکمرانی بندر لنگه بودند... در جزیره سیری (و نیز دیگر سرزمین‌های تابعه بندر لنگه) حکومت و مدیریت می‌کردند، و ساکنان یاد شده نیز منحصرأ از طایفه قواسم نبودند، بلکه از طایفه‌های مختلفی هستند که همیشه از این حکام تبعیت داشته‌اند:

- حکمرانی نصیر الملک (در بندر لنگه) تحت ولایت حاج معتمدالدوله و (والی فارس) در سال ۱۲۹۳ (۱۸۷۶)

- حکمرانی سعد الملک (در بندر لنگه) از سوی معتمد الدوله در سال ۱۲۹۴ (۱۸۷۷)

- حکمرانی فرج‌ا... خان از سوی نصیر الملک در فاصله سالهای ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۷ (۱۸۷۸)

تا ۱۸۷۹)

- حکمرانی نظام السلطنه تا سال ۱۲۹۹ (۱۸۸۱)

- حکمرانی سعد الملک از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱ (۱۸۸۱ تا ۱۸۸۲)

- حکمرانی نواب محمد حسین میرزا ۱۳۰۲ (۱۸۸۴)

- حکمرانی حاج محمد مهدی ملک التجار بوشهری از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ (۵-۱۸۸۴)

- دوره دوم حکمرانی سعد الملک از ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ (۷-۱۸۸۵) (در این زمان بود که

نایب الحکومتی شیوخ قاسمی بندر لنگه منحل گردید.)

- حکمرانی نظام السلطنه از ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ (۹۱-۱۸۹۰)

- دوره سوم حکمرانی سعد الملک ۱۳۱۰ (۹۲-۱۸۹۱)

- حکمرانی قوام الملک

«... سفارت تصدیق خواهند کرد که تصرف جزیره از سوی ایران به هیچ وجه مورد تردید

نیست... و روشن است که دولت ایران هرگز پرچم خود را پایین نخواهد کشید...»

همچنین وزارت امور خارجه ایران طی نامه مورخ ۱۰ مارس ۱۸۸۸ اعلام نموده که

حکام لنگه همیشه جزیره سیری را در تصرف داشته، از مردم محل مالیات گرفته و در آنجا فرمان می‌رانده‌اند.

با اینحال، دولت بریتانیا در سالهای بعد دوباره ادعای مسئولیت دوگانه را نسبت به جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی، فارسی و عربی مطرح کرد. در این راستا دولت یاد شده جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به شیوخ قاسمی عمان، جزیره فارسی را متعلق به کویت و جزیره عربی را متعلق به ابوظبی دانست. لازم به یادآوری است بموجب موافقتنامه مربوط به تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۶۸، عربستان سعودی حاکمیت ایران را بر جزیره فارسی و ایران حاکمیت عربستان سعودی را بر جزیره عربی به رسمیت شناخت. دو کشور در مورد حاکمیت بر این دو جزیره با یکدیگر اختلاف داشتند که به این طریق حل و فصل شد.

در مورد جزایر تنب و ابوموسی به طوری که قبلاً گفته شد، وقتی که دولت بریتانیا تصمیم به اشغال آنها گرفت، از کلنل کمبال کارگزار سیاسی خود در خلیج فارس درخواست کرد تا زمینه‌هایی برای ادعا نسبت به جزایر یاد شده پیدا کند. تلاش کمبال برای پیدا کردن مدعیان محلی با شکست روبرو شد، در نتیجه وی ادعاهای دهه بیست و هشتاد را که نسبت به جزایر قشم و سیری ارائه شده بود، دوباره عنوان کرد. کمبال پیشنهاد کرد با استناد به ادعای مسئولیت دوگانه می‌توان جزایر تنب و ابوموسی را به نام شیوخ قاسمی سواحل عمان اشغال کرد. این پیشنهاد نیز مورد قبول حکومت انگلیسی هند و دولت بریتانیا قرار گرفت.

دلایل ایران برای رد مسئولیت دوگانه

دولت ایران از همان ابتدا، ادعای مسئولیت دوگانه یا مشترک را به دلایل زیر رد کرد:

۱. شیوخ قاسمی بندر لنگه، دارای ساختار اجتماعی - سیاسی کاملاً متفاوتی با قاسمی‌های سواحل جنوبی خلیج فارس بوده‌اند.
۲. در تمام قرن نوزدهم سابقه‌ای که حاکی از مالکیت مشاع قاسمی‌ها بر جزایر تنب و

ابوموسی باشد، وجود نداشته است.

۳. فرمانداران قاسمی لنگه از اتباع و مأموران وفادار دولت ایران بوده‌اند. آنها از طرف دولت ایران اداره جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی، سیری، فارور و بنی فارور را بر عهده داشته‌اند.

۴. در موارد مختلف شیوخ لنگه یا از خود لنگه اخراج شده بودند و یا پست حکومت به اتباع و افراد دیگر ایرانی واگذار شده بود و در هیچیک از موارد مذکور، تغییری در اداره جزایر تنب و ابوموسی ایجاد نشده بود.

علاوه بر آن، موارد زیر صحت استدلال ایران را تقویت می‌کند:

۱. در سال ۱۸۰۸ کشتی انگلیسی وایپر^(۶) در نزدیکی آبهای ایران مورد سرقت واقع شد. حکومت انگلیس هند اقدام به تنبیه قاسمی‌های ساحل عمان نمود. در این مورد شیخ قاسمی رأس‌الخیمه با صراحت تاکید کرد که بین دو شاخه قاسمی‌های لنگه و رأس‌الخیمه ارتباطی وجود ندارد و اقدامات حاکم ایرانی لنگه را باید صرفاً به عنوان یک مامور ایرانی تلقی کرد.

۲. قاسمی‌های لنگه برخلاف قاسمی‌های ساحل عمان در دزدی دریائی دخالت نداشتند. وقتی که ویلیام گرانت کایر قاسمی‌های ساحل عمان را در ۱۸۱۹ سرکوب کرد، از دولت ایران خواستار کسب اجازه برای سرکوب قاسمی‌های لنگه شد. دولت ایران اعلام کرد که قاسمی‌های لنگه از اتباع وفادار ایران هستند و در راهزنی دریائی مشارکت نداشته‌اند. علاوه بر آن هیچگونه ارتباطی با قاسمی‌های ساحل عمان ندارند و دولت بریتانیا نباید به آنها آسیب وارد سازد. کایر به ویلیام بروس دستور داد که در این مورد تحقیق کند. بروس در نامه مورخ ۸ مارس ۱۸۲۰ به ژنرال کایر نوشته است: «تا آنجا که سوابق امر نشان می‌دهد شیخ قاسمی لنگه و شیوخ دیگر ایرانی به هیچ وجه در راهزنی دریائی شرکت نداشته‌اند و همواره از همکاری با قاسمی‌های جنوب پرهیز کرده‌اند. حتی به نظر من اگر قدرت مافوق و ارشد آنها یعنی والی شیراز از چنین رویه‌ای پشتیبانی نماید باز هم نامبردگان از توسل به این امر خودداری خواهند کرد». لذا حکومت انگلیسی هند با توجه به اینکه کاپیتان بروس افسر زیردست کایر ۴ کشتی واقع در بنادر

لنگه و چارک را غرق کرده بود و با اعتراض دولت ایران روبرو شده بود، مبلغ ۲۰ هزار روپیه به عنوان خسارت به دولت ایران پرداخت کرد.

۳. اگر آنطور که ادعا شده، شیخ قاسمی لنگه جدا از سمت حاکم ایرانی لنگه، به عنوان نماینده کلیه شیوخ قاسمی مسئولیت اداره جزایر تنب و ابوموسی را بر عهده داشته، پس باید مانند سایر شیوخ قاسمی در کلیه قراردادهائی که در بین سالهای ۱۸۲۰ تا پایان قرن نوزدهم منعقد گردیده، شرکت داشته باشد، در حالی که چنین سابقه‌ای دیده نشده است. به عنوان مثال در ژانویه ۱۸۲۰ کلیه شیوخ قاسمی یعنی حسین بن علی، شیخ رأس الخیمه - حسن بن الرحمن، شیخ هات و فالیکس - رصیب بن احمد شیخ جزیره حمرا و سلطان بن صقر، شیخ شارجه طی دو قرارداد، تعهدات سنگینی را از نظر خودداری از دزدی دریائی، تخریب قلعه‌ها، برافراشتن پرچم مخصوص و... در قبال دولت بریتانیا بر عهده گرفتند ولی شیخ محمد بن قصب حاکم لنگه نه تنها در این قراردادها شرکت نداشت و آن را امضا نکرد، بلکه در هیچیک از قراردادهای بعدی و تعهدات مربوط به آنها نیز شرکت نداشت. همه اینها بیانگر این حقیقت است که قاسمی‌های لنگه به غیر از سمت حاکم ایرانی، مسئولیت دیگری نداشته‌اند و جزایر تنب و ابوموسی نیز جزو تجزیه‌ناپذیری از خاک ایران بوده‌اند.

۴. بین سالهای ۱۷۶۰ تا ۱۸۹۰ چندین بار شیوخ لنگه از مقام خود برکنار و حتی در مواردی از لنگه اخراج شدند. در چنین وضعی می‌باید اداره جزایر ابوموسی و تنب‌ها به عنوان ملک مشاع قاسمی‌ها به شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس انتقال می‌یافت. در حالی که اینطور نبوده و به طوری که بکت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بریتانیا اظهار داشته، اداره جزایر تنب و ابوموسی کماکان در صلاحیت حاکم لنگه اعم از شیخ قاسمی مقیم و یا افسر ایرانی بوده است. (۸)

۵. علاوه بر آنکه دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند در قرن نوزدهم تردیدی در حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی نداشته‌اند و اسناد، گزارشات، مکاتبات و نقشه‌های رسمی آنها بیانگر این حقیقت است، در موارد متعددی کارگزاران بریتانیا در خلیج فارس به عنوان

مرجع رسیدگی به اختلافات محلی تعلق جزیره تنب بزرگ را به لنگه و فارس تصریح کرده‌اند. به عنوان مثال ادوارد سی. راس کارگزار سیاسی مقیم خلیج فارس در رای صادره خود در سال ۱۸۷۳ در مورد اختلاف بین شیخ رأس‌الخیمه و شیخ لنگه بر سر چرای دامها در جزیره تنب، ادعای شیخ رأس‌الخیمه را رد و اعلام کرده که جزیره تنب به لنگه تعلق دارد.

۶. مهمتر از آن، دامداران ساکن بندر لنگه، چارک و عسیلو از حقوق عرفی در تعلیف احشام خود در جزایر تنب بزرگ، سیری و ابوموسی برخوردار بوده‌اند. تنب بزرگ به ویژه چراگاه زمستانی احشام دامداران بندر لنگه و توابع به ویژه طایفه بوسمیط بوده است. به همین جهت حفظ حقوق دامداران یاد شده در برابر تجاوزات دامداران سواحل جنوبی خلیج فارس، یکی از وظایف حاکمان بندر لنگه بوده است. تنها بعد از آنکه کارگزاران سیاسی بریتانیا در خلیج فارس صلاحیت رسیدگی به اختلافات بین شیوخ را به دست آوردند این مسئولیت به آنها واگذار شد. آنها نیز در آراء صادره خود در سال ۱۸۷۳ حقوق عرفی دامداران لنگه را تأیید کرده و صریحاً اعلام کرده‌اند که جزیره تنب از توابع لنگه است.

۷. در ژوئن ۱۸۷۹ به دنبال شکایت شیخ رأس‌الخیمه از چرای دام‌های طایفه آل بوسمیط در تنب بزرگ، نماینده سیاسی از کارگزار خود در لنگه خواست متعلقات شیوخ قاسمی جنوب خلیج فارس را به آگاهی او برساند. کارگزار در گزارش خود نوشت که تنب بزرگ به صورت مشترک به شیخ قاسمی رأس‌الخیمه و لنگه تعلق دارد. نماینده سیاسی که متوجه اشتباه کارگزار شده بود، در هامش گزارش او نوشت «ایرانی به شمار می‌روند» و آن را اصلاح نمود.

۸. در سال ۱۸۸۸ نماینده کارگزار در شارجه «نامه‌هایی» یافت که احتمالاً طی سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۷۷ فرماندار لنگه به شیخ رأس‌الخیمه نوشته بود. در مورد این نامه‌ها در صفحه‌های بعد توضیح داده خواهد شد. این نامه‌ها درباره تنب بزرگ بود و در دو تا از آنها گفته شده که این جزیره متعلق به قاسمی‌های عمان است. این نامه‌ها برای اطلاع نماینده سیاسی به دفتر او ارسال گردید. نماینده سیاسی به کارگزار نوشت که بایستی برسر همان موضع قبلی بماند که این جزیره را متعلق به ایران می‌دانست.

۹. حکام لنگه مراتع و نخلستانهای جزایر تنب و ابوموسی را به دامداران اجاره می‌داده‌اند. ظاهراً برای آنها تفاوتی نمی‌کرده که دامداران ساکن بندر لنگه و توابع آن و یا ساکن سواحل عمان باشند. در یک منبع تاریخی ایرانی مربوط به صد سال پیش که نویسنده آن در جریان وقایع آن زمان بوده، آمده است: «... محمد بن قاسم بازیار، نخیلات طنب و علی بن عبدالرحمن اهل اوز لارستان و حسن بن سمیه در سنه ۱۳۱۶ اجاره کرده‌اند در دویست و پنجاه ریال»^(۹) شیوخ شارجه و رأس الخیمه نیز نخلستانهای جزایر تنب و ابوموسی را از حکام لنگه اجاره می‌کرده‌اند. همین امر سبب شده که در سالهای بعد نسبت به جزایر یاد شده ادعای مالکیت کنند. در منبع پیشین در این مورد آمده است: «... صد اصله نخل جزیره (ابوموسی) را سالم بن سلطان بن صقر ادعای خالصه دارد... سالم بن سلطان عموی شیخ شارجه بر نخلستان آنجا ادعای مالکیت دارد»^(۱۰)

بنابراین اگر جزایر تنب و ابوموسی متعلق به شیوخ شارجه و رأس الخیمه بود، آنها نیازی به اجاره کردن مراتع و نخلستانهای جزایر از حکام لنگه نداشتند. از طرف دیگر مساله مالکیت که یک نهاد حقوق خصوصی است با مساله حاکمیت تفاوت دارد. مالکیت یک مرتع یا چند درخت خرما نمی‌تواند موجب حاکمیت بر تمام جزیره شود.

۱۰. در کتاب سدید السلطنه کبابی بندرعباسی رونوشت ۶ سند به خط و زبان عربی ثبت شده است که بموجب آنها پدران و بنی اعمام حکام کنونی شارجه و رأس الخیمه به اتفاق عده دیگری از مردمان جزایر تنب، سیری و ابوموسی به صراحت اعلام کرده‌اند که جزایر یاد شده از توابع بندر لنگه بوده است. مضمون این اسناد در زیر آورده شده است.

۱۱. سند مربوط به شیوخ و اعیان بنی معین - در این سند که بوسیله محمد بن سالمین، صالح بن حسن و احمد بن محمد و یحیی بن محمد امضاء شده آمده است:

«براساس آنچه از نیاکان خود شنیده‌ایم، شهادت می‌دهیم که چهار جزیره سیری، فرور، ابوموسی و دو تنب به طور قطع از توابع بندر لنگه است. در جزیره ابوموسی از روزگاران قدیم کسی زندگی نمی‌کرده است و بیشتر اوقات اهالی بندر لنگه، دامهای خود را برای چرا به آن

می فرستاده‌اند. همچنین اهالی شارجه نیز از ۵ یا ۶ سال قبل دامهای خود را برای چرا به این جزیره می آورده‌اند. شیخ سالم سلطان می گوید زمانی که او را از شارجه بیرون کردند در جزیره ابوموسی سکنی گزید و در آنجا خانه‌ای ساخت نخلهای خرما کاشت... ابوموسی از توابع بندر لنگه محسوب می شود و ما به غیر از آنچه به ما گفته‌اند، شهادت نداده‌ایم و خداوند بهترین شهادت دهندگان است...»

۱۲. سند مربوط به شیخ حسن محمد عبدالله معینی - در این سند که توسط شیخ حسن امضاء شده آمده است: «خدا را گواه می گیرم که از مکاتبات بین سعید بن قصب حاکم لنگه و شیخ سلطان ابن صقر حاکم قواسم اطلاع یافته‌ام که جزایر سیری، تنب، تنب کوچک و ابوموسی متعلق به حاکم بندر لنگه است و دو طرف گوسفندان و اسبان خود را برای چرا به جزیره ابوموسی می فرستادند. زمانی که سالم بن سلطان بن صقر تصمیم گرفت در جزیره ابوموسی اقامت کند، شیخ یوسف حاکم لنگه به وی اعتراض کرد و مانع اقامت او در جزیره ابوموسی گردید. سالم بن سلطان بن صقر به بوشهر نزد بالیوز انگلیس رفت و خواستار داوری وی شد و در ابوموسی اقامت گزید.»

۱۳. سند مربوط به عبید بن جمعه - در سندی که توسط عبید بن جمعه امضاء شده، آمده است: «براساس آنچه می دانیم و از پیشینیان خود شنیده‌ایم، شهادت می دهیم که جزیره سیری، نابو، تنب و ابوموسی از توابع حکومت لنگه است. شیخ راشد بن مکتوم زمانی که در جزیره سیری اقامت گزید، با اجازه حاکم لنگه بوده است. جزیره ابوموسی در حد فاصل بین قواسم و حاکم لنگه واقع شده و دو طرف احشام خود را برای چرا به آنجا می فرستادند.»

۱۴. سند مربوط به شیوخ هوله - این سند توسط راشد بن عبید، محمد بن احمد و محمد المیمود در ۹ جمادی الاخر ۱۳۰۵ امضاء شده است. در این سند آمده است: «ما به دستور حاکم لنگه از زمان خلیفه بن سعید در جزیره سیری اقامت نمودیم و تنها حاکم لنگه را مسئول بر نظارت خود دیدیم و تحت حکومت لنگه در آنجا زندگی می کردیم ما غیر از حاکم لنگه حاکم دیگری را نشناختیم و به خوبی و آسایش در آنجا زندگی می کنیم و تا زمانی که آسایش داریم،

انشاءالله حاکم دیگری را نخواهیم شناخت.»

۱۵. سند مربوط به اعراب ساکن گنگ و لنگه - این سند توسط عده‌ای از مشایخ اعراب ساکن گنگ و لنگه امضاء شده و در آن آمده است: «براساس آنچه که از سوی جماعت بنی معین و عبید بن جمعه و شیخ حسن نوشته شده و صحیح و درست می‌باشد، آگاهی یافتیم و پس از آن از کس دیگری نشنیدیم که حاکمی به غیر از حاکم لنگه بر جزیره سیری و تنب و نابو و ابوموسی حاکم باشد.»

۱۶. سند مربوط به طایفه سودان - در این سند که توسط تعدادی از ساکنان جزیره سیری امضاء شده، گفته شده که «ما به وسیله شیخ خلیفه بن سعید به شرط پرداخت مالیات در جزیره اقامت گزیده‌ایم. بعد از وی نیز شیخ یوسف بن محمد حاکم لنگه و سپس شیخ قضیب بن راشد حاکم لنگه بر همین اساس با ما رفتار می‌کردند.»

۱۷. در گزارش اداری کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس که یکسال بعد از رسیدگی و حل اختلافات بین شیوخ رأس‌الخیمه و لنگه یعنی در سال ۱۸۷۴ منتشر گردیده برای اولین بار گفته شده که جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک، فارور، بنی فارور و ابوموسی از توابع لنگه و در محدوده قلمرو حاکم فارس قرار دارد.

۱۸. گزارش‌های سال‌های ۸۷-۱۸۸۱ قاسمی‌های بندر لنگه به شاهزاده محمد میرزا والی بندرعباس و بندر لنگه و گزارش‌های سال ۸۶-۱۸۸۵ فرمانداران قاسمی بندر لنگه به ساعد الملک والی جدید بندرعباس و بندر لنگه در مورد رسیدگی و تنظیم امور لنگه و توابع آن از جمله جزایر تنب و ابوموسی از جمله جمع‌آوری مالیات دامداران در جزیره تنب، هم بیانگر تعلق انکارناپذیر جزایر یاد شده به ایران است. در این مورد ۵ نامه از شیخ یوسف نایب‌الحکومه به ساعد الملک حاکم جدید لنگه مربوط به سالهای ۸۶-۱۸۸۵ در خصوص دستوراتی درباره اقامت شیخ حسن کلانتر معزول جزیره قشم در تنب و جمع‌آوری عوارض چرای دام‌ها در این جزیره قابل توجه است. نامه‌های مذکور در مکاتبه‌های دو سال بعد بین دولتین ایران و بریتانیا در مورد جزیره تنب، به مقامات دولت اخیر ارائه گردید. متعاقب آن دولت بریتانیا در ادعای خود

نسبت به جزیره تنب دچار تردید شد و در نتیجه آن را تا سال ۱۹۰۳ مسکوت گذاشت. در یادداشت مورخ اول دسامبر ۱۹۰۰ وزارت خارجه بریتانیا به نماینده سیاسی آن کشور در خلیج فارس، صریحاً آمده است: «مالکیت جزیره تنب همواره مورد تردید بوده است.» در همین یادداشت اضافه شده است: «با وجود آنکه ما ادعای رأس الخیمه را در مورد تنب تأیید نکرده‌ایم، همواره در برابر ایران این موضع را داشته‌ایم که تنب و سیری متعلق به قبیله «قواسم» بوده است.» (۱۱)

۱۹. در نقشه‌های رسمی که از سوی وزارت جنگ بریتانیا، وزارت دریاداری و نیز نقشه‌ای که زیر نظر لرد کرزن در سالهای ۸۸-۱۸۷۷ تا ۱۸۹۲ یعنی مقارن با برکناری قاسمی‌های لنگه به چاپ رسیده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ نقشه ایران مشخص گردیده است.

۲۰. در گزارش حاجی احمدخان حاکم بندرعباس در ۱۸۸۷ به صدراعظم ایران درخصوص وضعیت توابع سرزمینی ایران در خلیج فارس، نام جزایر سیری، تنب و ابوموسی نیز دیده می‌شود. این گزارش به دست ادوارد سی راس نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس رسیده و وی نیز آن را برای وزیر مختار بریتانیا در تهران ارسال کرده است.

اسناد امارات برای اثبات ادعای خود

به طوری که گفته شد، دولت بریتانیا علت ناگهانی تغییر موضع رسمی خود را نسبت به جزایر تنب و ابوموسی کشف سه نامه که از سوی قاسمی‌های لنگه به قاسمی‌های ساحل عمان نوشته شده اعلام کرد. این ۳ نامه از سوی امارات عربی متحده نیز مورد استناد قرار گرفته است. علاوه بر آن، این کشور به چند نامه دیگر هم که از سوی نمایندگان کارگزاری بریتانیا در شارجه و لنگه به عنوان حاکم دوبی و بالیوز خلیج فارس نوشته شده استناد کرده است. در مجموع ۱۰ نامه به عنوان اسناد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به امارات عربی متحده ارائه شده است. قدیمی‌ترین آنها نامه‌ای است که از سوی سلطان بن صقر حاکم رأس الخیمه به کلنل بیلی کنسول بریتانیا در بوشهر در سال ۱۸۶۴ نوشته شده است. از این ۱۰ نامه ۵ نامه به امضای محمد عبدالرحمن

مامور کارگزاری بریتانیا در شارجه است که ۲ نامه خطاب به کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس (بالیوز خلیج فارس) و ۳ نامه هم خطاب به حشر بن مکتوم حاکم دبئی نوشته شده است، ۳ نامه هم از سوی قاسمی‌های لنگه خطاب به قاسمی‌های عمان نوشته شده که در آخر این بخش آورده شده است. این ۳ نامه از تمام نامه‌ها مهمتر است و همین ۳ نامه است که از سوی دولت بریتانیا به عنوان اسناد تعلق جزایر به قاسمی‌های شارجه و رأس‌الخیمه ارائه گردیده است. محتوی این ۱۰ نامه به شرح زیر است:

۱. نامه سلطان بن صقر به کلنل بیلی - این نامه از سوی سلطان بن صقر حاکم رأس‌الخیمه به کلنل بیلی کنسول بریتانیا در بوشهر (بالیوز خلیج فارس) در ۲۸ رجب ۱۲۸۱ (۲۸ دسامبر ۱۸۶۴) نوشته شده است. در این نامه حاکم رأس‌الخیمه شکایت کرده که دامداران دبئی، دامهای خود را به جزیره ابوموسی برده‌اند و او در سال گذشته در این مورد به بالیوز نامه نوشته، اما وی جوابی نداده است، در نتیجه موضوع را با حاجی یعقوب که نماینده بالیوز بوده، مطرح کرده است. یعقوب نیز موضوع را با حشر بن مکتوم حاکم دبئی (۸۶-۱۸۵۹) در میان گذاشته است. جواب حاکم دبئی این بوده است که: «این جزایر متعلق به دریا است و اختصاص به احدی ندارد.» حاکم رأس‌الخیمه در این نامه ادعا کرده که تنب و ابوموسی و سیری از روزگاران نخستین نیاکان خویش به ما منسوب بوده و کسی بدون اجازه ما به آنجا نمی‌رفته است. این جزایر متعلق به ما است و جزیره سیری به قواسم لنگه تعلق دارد و جزیره هنگام نیز متعلق به سید ثوینی (سلطان مسقط) و فارور متعلق به مرازیج است.»

۲. نامه حاجی ابوالقاسم به بالیوز خلیج فارس - حاجی ابوالقاسم نماینده بالیوز خلیج فارس در بندر لنگه بوده است. وی در تاریخ ۱۵ شوال ۱۲۹۸ (۱۸۸۱) نامه‌ای خطاب به بالیوز نوشته که در آن چنین آمده است:

«شیخ حمید بن عبدالله اظهار کرده است که جزیره تنب مختص آنها بوده و دیگران مداخله‌ای در آن نداشته‌اند، جز آنکه چون حاکم لنگه از قاسمی‌ها بود احشام خود را در جهت چرا به آنجا می‌فرستاد و حاکم رأس‌الخیمه به خاطر جماعت (هم طایفگی) مخالفتی نمی‌نمود

ولی حالا که قاسمی‌های لنگه منقرض شده‌اند اهالی لنگه در ایام زمستان موجب خسارت می‌شوند. اگر حاکم لنگه تنها احشام خودش را آنجا بفرستند، اشکالی نیست، اما جماعت آل بوسمیط هم که سکنه لنگه هستند، مرد و زن، همراه چارپایانشان در جزیره می‌ریزند و تمام علوفه را می‌برند و ما که احشام خود را آنجا می‌فرستیم، بوسمیطی‌ها مناطق پر علف را می‌گیرند و چارپایان خود را در آنجاها به چرا وامی‌دارند و به آن هم اکتفا نمی‌نمایند بلکه آنچه علف در جزیره هست جمع می‌کنند و به لنگه می‌برند تا به مصرف چارپایان خود برسانند و جماعت ما که در صدد ممانعت برمی‌آیند مورد تجاوز و تعرض قرار می‌گیرند. از جناب بالیوز خواهانیم که ترتیبی با حاکم لنگه بدهند که بوسمیطی‌ها را از دست‌اندازی به آن جزیره باز دارد و احشام حاکم لنگه اگر فقط برای چرا به آنجا فرستاده شوند اشکالی نخواهد بود. جنابعالی بهر طریق که صلاح می‌دانید با حاکم لنگه مذاکره کنید، یا اجازه دهید که با موافقت وکیل لنگه ترتیبی با حاکم لنگه در این باره بدهیم.» (۱۲)

۳. نامه محمد عبدالرحمن به بالیوز خلیج فارس - محمد عبدالرحمن نماینده بالیوز خلیج فارس در شارجه بوده است. وی طی نامه‌ای خطاب به کرنل بیلی بالیوز خلیج فارس در تاریخ اول ماه شوال ۱۲۸۸ نوشته است که حاکم رأس‌الخیمه مدعی مالکیت جزایر ابوموسی، تنب و سیری است و می‌خواهد که مانع از آوردن دامها به این جزایر گردد ولی این کار شدنی نیست. محمد عبدالرحمن در این نامه اشاره به اختلافات بین حاکم دبی و حاکم رأس‌الخیمه نموده و حاکم دبی را مقصر دانسته و شکایت کرده که حاکم دبی به حرفهای او توجهی ندارد و حتی جواب نامه او را نمی‌دهد.

۴. نامه محمد عبدالرحمن به بالیوز خلیج فارس - در این نامه نیز که در همان سال نوشته شده، محمد عبدالرحمن دوباره از حاکم دبی به بالیوز خلیج فارس شکایت کرده است. وی در این نامه گفته که حاکم دبی قایق‌های خود را با گروهی از اعراب همراه با اسلحه و مهمات به جزیره ابوموسی اعزام کرده تا جلو افراد حاکم شارجه را بگیرند. حاکم شارجه نیز متقابلاً افراد خود را جمع کرده تا به جزیره اعزام کند. عبدالرحمن اضافه کرده که از طرفین دعوا درخواست کرده تا

افراد خود را فراخوانند تا از بروز اغتشاش در دریا جلوگیری شود. در این نامه گفته شده که مردم دبی در سال‌های گذشته بیشتر از قاسمی‌ها دامهای خود را به جزیره می‌فرستاده‌اند و این امر موجب بروز اختلاف بین دو شیخ نشین مذکور شده است. لذا وی از حاکم دبی خواسته تا دست از جزیره بردارد ولی حاکم دبی جواب او را نداده است.

۵. نامه اول محمد عبدالرحمن به حاکم دبی - محمد عبدالرحمن نامه‌ای به حشر بن مکتوم حاکم دبی در تاریخ ۲۹ رمضان ۱۲۸۸ نوشته که مضمون آن ذکر شکایت حاکم شارجه است که جزیره ابوموسی را متعلق به خود می‌داند و از اینکه حاکم دبی احشام و دامهای خود را به آنجا می‌فرستد، ناراضی است. در این نامه گفته شده که جزیره ابوموسی متعلق به قاسمی‌ها است و صلاح نیست که حاکم دبی بدون رضایت آنها از جزیره استفاده کند. همچنین در این نامه آمده که حاکم عجمان هم احشام خود را به ابوموسی می‌فرستاده ولی پس از دستور نماینده بالیوز، از این کار خودداری کرده است.

۶. نامه دوم عبدالرحمن به حاکم دبی - چون حاکم دبی به نامه اول عبدالرحمن جواب نداده، وی نامه دیگری در تاریخ ۶ شوال ۱۲۸۸ به او نوشته و در آن گله کرده که چرا به نامه او بی‌اعتنائی کرده است. عبدالرحمن در این نامه دوباره از حاکم دبی خواسته که از جزیره ابوموسی صرف‌نظر کرده و احشام خود را از آنجا فراخواند تا از بروز آشوب و ناامنی در دریا جلوگیری شود. عبدالرحمن سپس در این نامه می‌گوید که موضوع را با بالیوز خلیج فارس در میان خواهد گذاشت و بعد طبق دستور او عمل خواهد شد.

۷. نامه سوم عبدالرحمن به حاکم دبی - از این نامه که در ۹ شوال ۱۲۸۸ نوشته شده معلوم می‌شود که حاکم دبی به نامه دوم عبدالرحمن هم پاسخ نداده، بلکه در مقابل اقدام به تهیه تجهیزات نظامی کرده و یکی از شیوخ دبی را همراه با تجهیزات مذکور به جزیره ابوموسی فرستاده تا با توسل به زور، از ورود افراد شیخ شارجه به جزیره جلوگیری کنند. عبدالرحمن در این نامه دستورات بالیوز خلیج فارس مبنی بر خودداری از ایجاد اغتشاش و ناامنی در دریا را یادآوری کرده و نوشته است:

«دوست من شما به این جزیره احتیاج ندارید، از ولایت شما دور است. این قایقها را که فرستادی فوراً برگردان و اغتشاش در دریا راه نیانداز. مشایخ قاسمی مدعی هستند که این جزیره از سابق متعلق به آنان بوده است و اغنام و احشام خود را آنجا می فرستاده اند. ما مصلحت در آن می دانیم که شما احکام حضرت سرکار افخم را رعایت کنید و از آن جزیره دست بردارید و فتنه راه نیاندازید تا ما جریان را به جناب عالیجاه افخم مفخم بالیوز خلیج فارس، گزارش کنیم و آنگاه مطابق دستور ایشان عمل شود.»

عبدالرحمن در آخر نامه خود حشر بن مکتوم حاکم دبی را از بی اعتنائی به دستورات بالیوز خلیج فارس و نامه های خود بر حذر داشته و هشدار داده که دولت بریتانیا بدکاران را مجازات خواهد کرد.

۸. نامه شیخ خلیفه به حاکم رأس الخیمه - این نامه ظاهراً در پاسخ شیخ رأس الخیمه است که شکایت کرده بود که چرا قبیله آل بوسمیط دامهای خود را برای چرا به جزیره تنب می برند. شیخ خلیفه حاکم لنگه در پاسخ وی نامه ای به تاریخ ۱۲ رمضان ۱۲۸۸ (نوامبر ۱۸۷۱) نوشته و در آن می گوید آل بوسمیط از خود شما هستند و این قدر اهمیت ندارند، چرا جلو اهالی دبی، عجمان و ام القوین و باسیدو را نمی گیرید که همه به تنب می روند. وی در این نامه هیچ قولی برای جلوگیری از بوسمیطی ها نداده است.

۹. نامه علی بن خلیفه به حاکم رأس الخیمه - این نامه نیز ظاهراً در پاسخ حاکم رأس الخیمه است که دوباره شکایت کرده که آل بوسمیط دامهای خود را به تنب می برند و خرابی به وجود می آورند. علی بن خلیفه حاکم لنگه طی نامه ای به تاریخ ۱۳ محرم ۱۲۹۲ (۱۸۷۷/۱۱/۲۸) در جواب گفته است این جزیره متعلق به شماست و به مکاتباتی اشاره می کند که در زمان پدرش (خلیفه بن سعید) انجام شده و او از عبور قبایل به آنجا جلوگیری کرده است. در این نامه آمده است: «ما می دانیم که جزیره تنب متعلق به قاسمی های عمان است و ما ملکی در آنجا نداریم ولی چون بین رعیت ها فرقی قائل نبودیم اجازه داده بودیم به آنجا بروند و اکنون که این مساله سبب تکدر خاطر شما شده، جلو آنها را خواهیم گرفت تا رضایت شما به دست آید.»

۱۰. نامه یوسف بن محمد به حاکم رأس الخیمه - یوسف بن محمد حاکم لنگه نامه‌ای به شیخ حمید بن عبدالله حاکم رأس الخیمه در جمادی‌الآخر ۱۳۰۱ (مارس ۱۸۸۴) نوشته و در آن ضمن اشاره به مذاکرات خود با حاجی ابوالقاسم مامور بالیوز بریتانیا در خلیج فارس در مورد جزیره تنب گفته است: «جزایر متعلق به شما است و ما برای جلب رضایت تو دست از آن برداشتیم، من و توئی در میان ما نیست. حال که تو دوست نمی‌داری، ما از آنجا صرفنظر می‌کنیم و جماعت آل بوسمیط که برای چرا به آنجا می‌روند انشاءالله جلو آنها را خواهیم گرفت.»

ارزیابی مکاتبات و نامه‌ها

۱. بخش عمده مطالب این نامه‌ها، دربرگیرنده ادعاهای متناقض و گله‌ها و شکایات گوناگون در زمینه چرای دامهای قبایل مختلف در جزایر است. نکته جالب توجه در این نامه‌ها آن است که شیوخ دبی نیز برای خود حقوق ویژه‌ای در این جزایر قایل بوده‌اند. حتی ادعاهای مطرح شده از سوی حکام دبی خیلی چشم‌گیرتر از ادعاهای شیوخ شارجه و رأس الخیمه است. لیکن چون شیوخ دبی با شیوخ قاسمی لنگه ارتباط قبیله‌ای نداشتند، بریتانیا نمی‌توانست جزایر یاد شده را به آنها واگذار کند.

۲. بسیاری از این نامه‌ها هیچگونه ارزش حقوقی ندارد. بی‌اعتباری این نامه‌ها تا آن اندازه زیاد است که شیوخ دبی در آن دوران، حتی ارزش پاسخ‌گوئی به آنها را ندیده و از کنار آنها با بی‌اعتنائی گذشته‌اند. به عبارت دیگر حاکمان دبی ادعاهای شیوخ شارجه و رأس الخیمه را پوچ و یاوه تلقی می‌کرده‌اند.

۳. در مورد نامه شیخ صقر اشاره به چند نکته ضروری است. نخست آنکه شیخ صقر در این نامه در یک جا ادعا کرده که جزیره سیری نیز متعلق به اباء و اجداد وی است و چند سطر پائین‌تر گفته که جزیره سیری متعلق به قاسمی‌های لنگه است. علت این تناقض گوئی روشن نیست. دوم آنکه شیخ دبی ادعای حاکم رأس الخیمه را نسبت به مالکیت جزایر تنب و ابوموسی رد کرده و گفته است این جزایر متعلق به دریا است و اختصاص به احدی ندارد. سوم آنکه بالیوز خلیج فارس به نامه قبلی حاکم رأس الخیمه جوابی نداده و به عبارت دیگر، به ادعاهای وی

نسبت به جزایر یاد شده، اعتنائی نکرده است. زیرا براساس اسنادی که قبلاً به آنها اشاره شد، بریتانیا در این زمان جزایر مذکور را متعلق به ایران می‌دانسته است.

۴. سه نامه‌ای که از سوی حکام لنگه به شیوخ رأس‌الخیمه نوشته شده نیاز به توضیح بیشتری دارد. این ۳ نامه در مورد جزیره تنب است و در آنها هیچگونه اشاره‌ای به جزیره ابوموسی نشده است. مفاد این نامه‌ها در مورد جزیره تنب نیز از حد یک ملک مشاع و مشترک بین قاسمی‌های لنگه و قاسمی‌های عمان فراتر می‌رود و این فکر را القاء می‌کند که این جزیره از تصرف حکام لنگه خارج بوده و مستقیماً تحت اداره قاسمی‌های عمان بوده است. این موضوع نه تنها با مسئولیت دوگانه مغایرت دارد، بلکه با ادعاهای بریتانیا و اسناد تاریخی نیز مطابقت نمی‌کند.

۵. علاوه بر آن باید شرایط و اوضاع و احوالی که موجب نگارش ۳ نامه یاد شده گردیده مورد توجه قرار گیرد. بدون توجه به این شرایط استناد به این ۳ نامه به دور از واقعیت خواهد بود. به عبارت دیگر شرایط مذکور اصالت و اعتبار نامه‌های یاد شده را بیشتر روشن می‌کند. نامه اول مربوط به شیخ خلیفه بن سعید است. وی وقتی به حکومت رسید، خردسال بود، در نتیجه کارها به دست دیگران اداره می‌شد. شیخ شارجه که ۳ نامه یاد شده را در جهت اثبات ادعای خود نسبت به جزایر سه‌گانه به مامورین بریتانیا ارائه داده همراه با آن توضیحاتی نیز نوشته و ضمن آن گفته است:

«چون شیخ سعید بن قضیب که عموی پدر من بود وفات یافت، پسر او شیخ خلیفه هنوز صغیر بود، لذا امر حکومت را پدرم شیخ خالد بن سلطان بر عهده گرفت و با مادر شیخ خلیفه ازدواج کرد. و آنگاه که شیخ خلیفه به سن رشد رسید پدرم امر حکومت را به او واگذار نمود.» بنابراین بر فرض اصالت نامه مذکور، این احتمال هست که این نامه از سوی شیخ خالد بن سلطان نوشته شده باشد.

از طرف دیگر وقتی شیخ خلیفه به سن رشد رسید، کارها را خود در دست گرفت و به طوری که قبلاً گفته شد وی با مردم لنگه و تجار بدرفتاری می‌کرد و با دولت بریتانیا نیز روابط

نزدیکی برقرار کرده بود. این عوامل موجب نارضایتی تهران شد و در نتیجه ناصرالدینشاه دستور برکناری وی را صادر کرد و این دستور هم فوراً اجراء شد، اما وی دوباره منصوب شد. بنابراین اگر این نامه در دوره تصدی وی نوشته شده باشد، مسلماً این شرایط در نوشتن آن بی‌تاثیر نبوده است.

به هر حال نامه اول مبنای نگارش نامه‌های دوم و سوم نیز قرار گرفته است. نامه دوم مربوط به شیخ علی بن خلیفه است. وی خردسال بود و کارها توسط شیخ یوسف اداره می‌شد. شیخ یوسف را علی برای سرپرستی فرزندش که خردسال بود، انتخاب کرده بود. بنابراین به احتمال قوی، این نامه از سوی شیخ یوسف نوشته شده است.

نامه سوم هم منسوب به همین شیخ یوسف است. شیخ یوسف در نوامبر ۱۸۷۸ شیخ علی را به قتل رسانید و جسد او را سوزانید و خود حکومت را در دست گرفت. شیخ یوسف در شرایط بسیار ناگواری قرار داشت. زیرا وی از خانواده آل‌شیخ حسین بود که حکومت را غصب کرده بود. بنابراین وی برای اینکه با مقابله و دشمنی قاسمی‌های عمان که با قاسمی‌های لنگه قوم و خویش بودند، روبرو نشود، لازم بود که نظر آنان را جلب نماید. به ویژه که در این زمان یکی از بستگان شیخ شارجه، خواستار دریافت سهم الارث خود از ترکه شیخ خلیفه بود و شیخ شارجه در نظر داشت تا افراد خود را برای دریافت آن به لنگه بفرستد. شیخ یوسف از این امر ترسیده بود، لذا از شیخ شارجه درخواست کرد تا از اعزام افراد خود خودداری کند و قول داد که املاکی را که متعلق به شیخ شارجه است، به وی مسترد خواهد کرد.

از طرف دیگر موقعیت سیاسی شیخ یوسف نیز از سوی دولت ایران به مخاطره افتاده بود. دولت ایران در این زمان حکومت لنگه را به نصیرالملک شیرازی واگذار نمود و مقام شیخ یوسف را به نایب‌الحکومه تنزل داد. اقدامات دیگری که از سوی دولت ایران انجام شد، خبر از برکناری قریب‌الوقوع قاسمی‌ها از حکومت لنگه می‌داد. تحت چنین شرایطی وی ناگزیر بود که حمایت قاسمی‌های عمان را به دست آورد. بنابراین وی تحت چنین شرایطی اقدام به نگارش دو نامه مذکور کرده است.

۶. علاوه بر آن جملات شیخ علی بن خلیفه و شیخ یوسف در نامه‌های یاد شده مبنی بر اینکه جزیره تنب متعلق به قاسمی‌های عمان است، از تعارفات مرسوم میان شیوخ عرب است و نباید جدی گرفته شود. چنانکه شیخ یوسف چند سطر پائین‌تر در نامه خود گفته است «بلد لنجه بلدکم» یعنی شهر لنگه نیز متعلق به شما است. لیکن امارات عربی متحده جمله نخست را دلیل مالکیت رأس‌الخیمه بر تنب می‌داند، اما جمله دوم تعارف‌آمیز در همان نامه را به عنوان دلیل مالکیت رأس‌الخیمه بر بندر لنگه نمی‌داند. اینگونه تعارفات امروزه میان کشورهای عرب بسیار معمول است. به عنوان مثال پادشاه عربستان سعودی در اکتبر ۱۹۹۲ گفته است که «عربستان سعودی و کویت یک کشورند و هیچگونه تفاوتی بین آنها وجود ندارد.»^(۱۳) به هر حال تعارفات قاسمی‌های لنگه با خویشاوندان خود در سواحل عمان نمی‌تواند به حقوق حاکمیت دولت ایران بر جزایر یاد شده خدشه‌ای وارد کند.

۷. از نامه‌های ارائه شده چنین استنباط می‌شود که در میان قبایلی که دامهای خود را برای چرا به جزیره تنب می‌برده‌اند، قبیله بوسمیط ساکن لنگه، از موقعیت بهتری برخوردار بوده‌اند. آنها بهترین چراگاههای جزیره را در اختیار داشته‌اند و هنگام ترک جزیره تمام علوفه باقیمانده را با خود به لنگه می‌برده‌اند. به عبارت دیگر به طوری که گفته شد بوسمیط‌ها دارای حقوق عرفی در چرای دامهای خود در جزیره تنب بوده‌اند. استفاده از این حقوق عرفی مدت‌ها ادامه داشته است و حتی علیرغم اینکه حکام لنگه قول داده بودند که از چرای دامهای بوسمیطی‌ها برای خشنودی شیخ رأس‌الخیمه در جزیره جلوگیری کنند، اما هیچگاه چنین کاری را نکردند. به طوری که نه تنها بوسمیط‌ها بلکه سایر قابل ساکن در اطراف لنگه نیز تا زمان حکومت یوسف بن محمد از چراگاههای جزیره تنب استفاده می‌کرده‌اند.

۸. نمایندگی سیاسی بریتانیا در خلیج فارس طی نامه مورخ ۱۰ دسامبر ۱۸۸۷ نظرات دولت ایران را درباره جزایر به اطلاع شیخ شارجه رسانیده و از وی خواست تا اگر اسناد و مدارکی در رد نظرات ایران و اثبات سبق تصرفات شیوخ دارد، ارائه دهد. در این نامه گفته شده که مقامات ایرانی اظهار می‌دارند که ساکنین جزایر تنب و سیری در ۹ سال گذشته مالیات خود را به

دولت ایران پرداخته‌اند و اسناد آن نیز نزد حاکم بوشهر موجود است. شیخ شارجه در پاسخ گفته است: «در جزیره تنب کسی زندگی نمی‌کند و صیادی هم در آنجا وجود ندارد که مالیات بپردازد. زمین در آنجا باز است هر وقت باران بیاید، علف در آن می‌روید و دوستان شیوخ قاسمی ساحل عمان اجازه می‌یابند که احشام خود را برای چرا به آنجا برند.»

به این ترتیب براساس گفته شیخ شارجه زمین در جزیره تنب باز است و نیز بر طبق گفته شیخ دبی، این جزایر متعلق به دریا است و اختصاص به احدی ندارد. بنابراین استفاده از اراضی باز که مالک خاصی ندارد و کسی هم در آن بسر نمی‌برد، برای همه مجاز است. چرای دام در زمینی که به کسی اختصاص ندارد و با ریزش باران سبز می‌شود و در آن گیاه و علف می‌روید، اسباب تملک نمی‌گردد.

۹. امارات عربی متحده در انتخاب این نامه‌ها و ارائه آنها، روش ویژه‌ای را به کار گرفته است. این کشور آن دسته از این نامه‌ها را که موجب تقویت ادعای آن می‌گردد، انتخاب و ارائه داده، اما آن دسته از نامه‌ها که بیانگر حقایق و تائیدی بر حاکمیت و مالکیت ایران بر این جزایر است نادیده گرفته است. به عنوان مثال شیخ حمید، شیخ رأس‌الخیمه در ۱۰ فوریه ۱۸۷۳ به حاجی ابوالقاسم نماینده کارگزار سیاسی بریتانیا در لنگه شکایت کرد که افراد طایفه بوسمیط ساکن لنگه مانع از ورود دامداران او به تنب شده‌اند. نماینده کارگزاری پس از انجام تحقیقات اعلام نمود که جزیره تنب به لنگه تعلق دارد و افراد طایفه بوسمیط از حقوق عرفی در آن برخوردار هستند. ادوارد سی راس کارگزار سیاسی، موضوع را برای انجام تحقیقات بیشتر به عبدالرحمن نماینده کارگزاری در شارجه ارجاع داد. وی با شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه مذاکره کرد و شخصاً از جزیره تنب در ۱۰ مارس ۱۸۷۳ دیدار نمود. سپس در گزارش خود به سی راس نوشت که جزیره تنب از توابع ایالت فارس و تحت اداره شیخ لنگه است. کارگزار سیاسی براساس گزارشهای نمایندگان مقیم لنگه و شارجه در ۱۹ آوریل ۱۸۷۳ به شیخ رأس‌الخیمه اعلام کرد که جزیره تنب به لنگه تعلق دارد و اهالی رأس‌الخیمه باید از ایجاد مزاحمت برای دامدارانی که با اجازه فرمانداری قاسمی بندر لنگه برای چرای دامهای خود به جزیره می‌روند، خودداری کنند. (۱۴)

زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:

1. Public Record Office. CAB16/94. VOL. 1.PP.98-99.
2. EIU. The Arabian Peninsula, P. 126.
۳. رایت، پیشین، ص ۱۰۰.
4. Kelly, OP. Cit, P. 186.
۵. نامه‌های مذکور در کتاب زیر آورده شده است:
جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسائل خلیج فارس (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱) ص ص ۲۵-۱۲۴.
6. Viper.
۷. باوند، پیشین، ص ۱۵.
- F.O. 248, 42 Linston to Willock, Mar. 13, 1820, F.O. 24814. Bruce To General Keir, Feb. 20, 1820.
۸. همان
- I.O.P. Gulf Res Ann, Admin. report 1872 - 74.
- I.O. The Affairs of the Persian Coast and Islands 1854-1905.
۹. سدید السلطنه بندرعباسی، پیشین، ص ۳۶۸.
۱۰. همان، ص ص ۸-۳۶۸.
۱۱. یادداشت وزارت خارجه بریتانیا به نماینده سیاسی آن کشور در خلیج فارس مورخ اول دسامبر ۱۹۰۰.
- R/15/246.P.19.
۱۲. سلام، ۲۳ آذر ۱۳۷۳.
13. EIU, Kuwait Country Report, No. 4, 1992, P.11.
14. Rely's Correspondence & Memoranda "Persia and Arab States" Order in councillor Jurisdiction 1857 to 1882, part 11, Further correspondence Respecting consular Jurisdiction in persia 1874-76. F.O. 60/451, p. 19.

مذاکرات ایران و بریتانیا ۱۹۲۸-۳۰

- ◀ اعاده حاکمیت ایران بر سواحل، بنادر و جزایر خود در خلیج فارس
 - ◀ مبادله چندین یادداشت در مورد جزایر تنب و ابوموسی
 - ◀ دستوالعمل سرسختانه دولت بریتانیا
 - ◀ ربط دادن جزایر تنب و ابوموسی با سایر مسایل
 - ◀ نخستین دور مذاکرات در مورد جزایر تنب و ابوموسی
 - ◀ دومین دور مذاکرات در مورد جزایر تنب و ابوموسی
 - ◀ برافراشتن پرچم بریتانیا در جزایر
 - ◀ شکست مذاکرات ایران و بریتانیا
-

پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، اقدامات همه جانبه‌ای در زمینه تحکیم حقوق ایران در خلیج فارس و جزایر آن صورت گرفت. در نتیجه در این دوره موضوع حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به طور مستمر و با قدرت بیشتری دنبال شد. در زمان رضاشاه مذاکرات مفصلی برای بازگشت جزایر مذکور به ایران انجام شد. رهبری این مذاکرات را از طرف ایران تیمورتاش وزیر مقتدر دربار رضاشاه و از طرف بریتانیا رابرت کلایو وزیر مختار آن کشور در تهران برعهده داشتند. مذاکرات ایران و بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین مذاکرات بین دو کشور بود. این مذاکرات منجر به یک رشته مباحث تند و مبادله یک سری یادداشت‌های حاد سیاسی بین طرفین شد و سرانجام هم به نتیجه مشخصی نرسید.

چندین عامل در این مذاکرات تاثیر داشت. عامل نخست ناشی از پیچیدگی مذاکرات بود، این موضوع خود ناشی از در هم آمیختن مساله جزایر سه گانه با سایر مسائل مطروحه در روابط بین دو کشور بود. دولتین ایران و بریتانیا در نظر داشتند تا مسائل زیر را به صورت یک مجموعه و با انعقاد یک معاهده عمومی حل و فصل کنند:

۱. مساله بدهی‌های ایران به بریتانیا
۲. مساله دارائی‌های شیخ خزعل
۳. مساله الغاء کاپیتولاسیون
۴. مساله استقلال گمرکی ایران
۵. مساله عهدنامه منع برده‌فروشی
۶. مساله خطوط هوایمائی بریتانیا
۷. مساله ورود ناوهای جنگی انگلیس به آبهای ایران
۸. مساله اعاده حاکمیت ایران بر آبهای قلمرو خویش در خلیج فارس
۹. اختلاف نظر در مورد باسیدو و هنگام
۱۰. مساله حاکمیت ایران بر بحرین

۱۱. مساله جزایر تنب و ابوموسی

فهرست بلند مسائل و مشکلات مذکور و پیچیدگی برخی از آنها، بیانگر آن است که مذاکرات بسیار سخت و دشوار بوده است. علاوه بر آن گره زدن تمام مسائل مذکور به یکدیگر و حل و فصل یکجا و یک کاسه آن نیز بر مشکلات می افزود به طوری که این مساله موجب کند شدن مذاکرات و سرانجام عدم انعقاد معاهده عمومی گردید. البته مشکل تنها مربوط به موضوعات مورد مذاکره نبود، بلکه فضای عمومی مذاکرات و موقعیت طرفین نیز در آن تاثیر می گذاشت. در واقع موقعیت نابرابر ایران و بریتانیا و اهداف متعارض طرفین از جمله مشکلات دیگر در این مذاکرات بود.

دولت بریتانیا بر آن بود که بدون توجه به شرایط جدید بین المللی همچنان سیاست کهنه استعماری خود را دنبال کند. به همین دلیل حاضر به ایجاد تغییراتی در سیاست خود در رابطه با ایران نبود. تمام مسائل و مشکلات مذکور را دولت بریتانیا در دوره قاجاریه به ایران تحمیل کرده بود و در جریان مذاکرات با سرسختی تمام از منافع نابرابر و استعماری خود دفاع می کرد. در حالی که شرایط تغییر کرده بود و ایران دوره رضاشاه، ایران دوره قاجاریه نبود. ایران در اواخر دوره قاجاریه فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی بود. ناصردین شاه این موضوع را خیلی خوب بیان کرده است: «می خواهم به شمال مملکت بروم سفیر انگلیس اعتراض می کند. می خواهم به جنوب بروم، سفیر روس اعتراض می کند. ای مرده شور این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید.»

در حالیکه ایران دوره رضاشاه در صدد دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی خود بود. ایران خواستار اعمال حاکمیت بر سواحل و جزایر خود در خلیج فارس بود که بریتانیا آن را پایمال کرده بود. ایران همچنین می خواست که بریتانیا با آن به عنوان یک کشور مستقل و مطابق با قوانین و مقررات مرسوم در صحنه روابط بین المللی رفتار نماید. اما بریتانیا حاضر به پذیرفتن این مساله نبود.

از سوی دیگر دولت ایران در زمان رضاشاه نیز از قدرت لازم برای توسل به زور جهت

احقاق حقوق خود برخوردار نبود. در نتیجه تلاش می‌کرد تا با اتکاء به ناسیونالیسم نوپای ایران، اتکاء به قدرتهای ثالث (آلمان یا آمریکا) و نیز با توسل و مراجعه به جامعه ملل، اختلافات خود را با دولت بریتانیا حل و فصل کند. در میان عوامل مذکور، ناسیونالیسم ایران نقش عمده‌تری را ایفا می‌کرد. در واقع ناسیونالیسم برآمده از جنگ جهانی اول به صورت نیروی محرکه در سیاستهای داخلی و خارجی ایران عمل می‌نمود.

به طور کلی سیاست رهاسازی سیاسی و اقتصادی رضاشاه با منافع بریتانیا در تقابل بود. بر این اساس در دوره وی هیچگاه روابط مساعدی میان ایران و بریتانیا پا نگرفت. به همین دلیل جزایر تنب و ابوموسی نیز به عنوان موضوعات مورد مناقشه، همچنان حل نشده باقی ماند. با این حال ایران در دوره رضاشاه موفق شد که مسائل ردیف ۱ تا ۹ فهرست مذکور را علیرغم پافشاری سرسختانه بریتانیا به نفع خود حل و فصل کند. در میان مسائل مذکور، ردیف‌های ۸ تا ۱۱ به موضوع این نوشته ارتباط پیدا می‌کند. لذا در اینجا ابتدا به تلاش‌های ایران برای اعاده حاکمیت بر آبها، بنادر و جزایر خود (باسیدو و هنگام) اشاره می‌شود. سپس تلاش‌های ایران برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی به طور مشروح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اعاده حاکمیت ایران بر سواحل، بنادر و جزایر خود در خلیج فارس

در قرن نوزدهم دولت ایران بر کرانه‌های جنوبی کشور و جزایر خود در خلیج فارس کنترل قابل توجهی نداشت و از کم و کیف تحولات آن سامان بی‌اطلاع بود. هر چند در اواخر این قرن با خرید دو فروند کشتی اقدامات محدودی در این راستا صورت گرفته بود اما در دهه سوم قرن بیستم بود که ایران به طور جدی در صدد اعمال حاکمیت خود بر کرانه‌های جنوبی و جزایر خود در خلیج فارس برآمد.

در نخستین گام دولت ایران به استفاده کشتی‌های جنگی بریتانیا از بنادر و جزایر ایران بدون کسب اجازه اعتراض نمود. دولت بریتانیا بر اساس عهدنامه منع خرید و فروش برده در سال ۱۸۸۲، اجازه یافته بود که هم در آبهای بین‌المللی و هم در آبهای تحت قلمرو ایران کلیه

کشتی‌های تجاری را به بهانه جلوگیری از تجارت برده، مورد بازرسی قرار دهد. علاوه بر آن کشتی‌های جنگی بریتانیا به کرات برای سوختگیری به بنادر آبادان و خرمشهر آمده و از بندر بوشهر که محل نمایندگی مقیم بریتانیا در خلیج فارس بود، دیدار می‌کردند. دولت ایران از سال ۱۹۲۳ بارها نسبت به تردد غیرمجاز کشتی‌های جنگی بریتانیا در بنادر ایران اعتراض کرده بود. دولت ایران همچنین طی یادداشت نوامبر ۱۹۲۳ به دولت بریتانیا خواستار آن شده بود که کشتی‌های جنگی بریتانیا بدون اطلاع قبلی وارد بنادر ایران نشوند و ناوهای جنگی این کشور فوراً آبهای ایران را ترک نمایند.^(۱)

به دنبال اقدامات مذکور حاکم ایرانی بنادر خلیج فارس طبق احکام صادره از تهران در مه ۱۹۲۷ خواستار آن شد که نماینده مقیم بریتانیا در بوشهر ورود و خروج تمام کشتی‌های انگلیسی را قبلاً به او اطلاع دهد. علاوه بر آن وزیر دارائی ایران به مقامات ایرانی در خلیج فارس اطلاع داد که از آن پس هیچ ناوی حق ندارد بدون کسب مجوز از دولت ایران در اسکله آبادان پهلو گرفته و به جز کشتی‌های شرکت نفت ایران و انگلیس، سایر کشتی‌ها اجازه ندارند که در آبادان سوخت‌گیری کنند. همچنین دفتر خدمات بندری آبادان که تا آن زمان تحت اداره خدمات بندری بصره قرار داشت، تعطیل شد.^(۲)

وزارت امور خارجه بریتانیا از اقدامات دولت ایران شگفت‌زده شد و فوراً اعتراض کرد.^(۳) به دنبال آن یک رشته مذاکرات طولانی بین کلایو و تیمورتاش صورت گرفت. سرانجام دولت بریتانیا موافقت کرد که ۱. در آغاز هر ماه اسامی کشتی‌های انگلیسی در خلیج فارس را به دولت ایران ارائه کند، ۲. در صورتی که ناوهای جنگی بریتانیا مایل به دیدار از بنادر ایران باشند، باید مراتب را پیش از دیدار مذکور به مقامات ایرانی اطلاع دهند. ۳. در صورتی که خدمه ناوهای جنگی انگلیسی مایل به بازدید از بنادر ایران باشند، باید اسامی آنها چند روز پیش از بازدید تسلیم مقامات ایرانی گردد.

متعاقب آن، دولت ایران قانون حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت خود در دریاها را در ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۴ تصویب کرد. بموجب این قانون عرض دریای سرزمینی ایران ۶ مایل و منطقه

نظارت ۱۲ مایل از حد پست‌ترین جزر تعیین شد. در این قانون همچنین ترتیباتی برای ورود و توقف کشتی‌های جنگی خارجی در آبهای ایران پیش‌بینی گردید. با تصویب این قانون، گام دیگری در جهت اعمال حاکمیت ایران بر بنادر، جزایر و دریای سرزمینی ایران در خلیج فارس برداشته شد.

گام بعدی که در جهت اعمال حاکمیت ایران بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس برداشته شد، وادار کردن بریتانیا به تخلیه نیروهای خود از باسیدو، هنگام و جاسک بود. باسیدو یکی از روستاهای جزیره قشم بود و دولت بریتانیا از سال ۱۸۲۲ یک پایگاه دریائی بزرگ شامل انبار ذغال، بهداری، تأسیسات بی‌سیم، اسکله و چندین آسایشگاه برای سربازان خود در آن تأسیس کرده بود. بریتانیا باسیدو را بخشی از قلمرو خود محسوب می‌کرد.^(۵)

در سال ۱۹۱۲ پایگاه دریائی باسیدو به جزیره هنگام انتقال یافت که از لحاظ تأسیسات بندری و آب و هوا از موقعیت بهتری برخوردار بود. اما بریتانیا انبار ذغال سنگ خود را در باسیدو همچنان حفظ کرد. پایگاه دریائی هنگام تنها پایگاه بریتانیا در خلیج فارس بود و از نظر وزارت دریاداری مناسبترین پایگاه برای عملیات دریائی در خلیج فارس به شمار می‌رفت.^(۶)

از همان آغاز به قدرت رسیدن رضاشاه، دولت ایران در مورد مسأله حاکمیت خود بر باسیدو و هنگام با دولت بریتانیا وارد مذاکره شد. دولت بریتانیا پس از بررسی‌های لازم به این نتیجه رسید که ادعای آن بر مناطق مذکور به هیچوجه از مبنای حقوقی برخوردار نیست. با اینحال اعلام نمود که چون بیش از صد سال باسیدو در اختیار آن کشور بوده و دولت ایران در این مدت اعتراض نکرده، لذا بریتانیا بموجب اصل مرور زمان در ادامه تملک خود محق است.^(۷)

مذاکرات دولتمندان ایران و بریتانیا از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۰ ادامه یافت و در این سال بدون اینکه مذاکرات به نتیجه برسد، خاتمه یافت. زیرا دولت بریتانیا حاضر به تخلیه نیروهای خود از پایگاههای باسیدو و هنگام نبود. متعاقب آن دریادار بایندر فرمانده نیروی دریائی ایران پایگاه نظامی بریتانیا در باسیدو را متصرف شد و به ناوبان جعفر فزونی فرمانده ناو پلنگ دستور محو

آثار تصرف انگلیسی‌ها در باسیدو و برچیدن پایگاه آنها را صادر کرد. این دستور نیز اجراء گردید و پرچم ایران به جای پرچم بریتانیا در باسیدو برافراشته شد. این اقدام با کمک نیروی دریائی جوان ایران صورت گرفت که در سال ۱۹۳۲ با خرید چند فروند ناو از ایتالیا پایه گذاری شده بود. دولت بریتانیا، همانطور که انتظار می‌رفت، واکنش تندی نشان داد. این مساله در پارلمان‌های ایران و بریتانیا، جامعه ملل و دیوان داوری بین‌المللی نیز مطرح شد.^(۸) همزمان دولت بریتانیا طی ارسال یادداشتی به دولت ایران خواستار اعاده وضع به قبل از تصرف باسیدو توسط ایران شد. اما ایران این درخواست را رد کرد. بالاخره محمد علی فروغی در جلسه دیوان داوری بین‌المللی با ارائه دلایل منطقی و تاریخی توانست آراء داوران دیوان را به اتفاق آراء به نفع حقانیت ایران اخذ کنند. در نتیجه بریتانیا ناگزیر تسلیم رای دیوان شد و تخلیه باسیدو را پذیرفت. متعاقب آن هنگام و جاسک نیز از نیروهای نظامی بریتانیا تخلیه شد.

دولت ایران گامهای دیگری هم برای اعمال حاکمیت بر بنادر و جزایر خود در خلیج فارس برداشت، منجمله در مه ۱۹۲۸ به طور ناگهانی و بدون هشدار قبلی به سفارت بریتانیا، پزشکان ایرانی را برای جایگزینی خدمه انگلیسی تأسیسات قرنطینه به بنادر ایران اعزام کرد. همچنین دولت ایران به مقامات محلی اطلاع داد که اتباع کویت، مسقط، عمان، قطر و امارات باید تبعه ایران تلقی شده و از گذرنامه ایرانی برخوردار گردند.^(۹) علاوه بر آن دولت ایران ادعای تاریخی خود را بر بحرین از نو مطرح ساخت و این مساله را به طور رسمی به اطلاع جامعه ملل رسانید. همزمان دولت ایران اقدامات گسترده‌ای نیز در راستای اعاده حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی به عمل آورد.

مبادله چندین یادداشت در مورد جزایر تنب و ابوموسی

در سال ۱۹۲۸ افزایش کالاهای قاچاق به ایران زمینه‌ای برای طرح مجدد مساله حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی گردید. به دنبال وضع عوارض بر واردات قند و چای از سوی ایران، قاچاق کالاهای مذکور بوسیله اعراب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به ایران افزایش یافت.

در این میان اعراب از جزایر تنب و ابوموسی به عنوان انبار کالاهای قاچاق استفاده می‌کردند. توقیف یک قایق حامل کالاهای قاچاق، ضرورت کنترل جزایر از سوی ایران را نشان داد. در اواخر ژوئیه ۱۹۲۸ یک قایق موتوری متعلق به گمرکات ایران که مشغول گشت در اطراف جزیره تنب بود به یک قایق باری که از دویی به طرف جزایر ایران حرکت می‌کرد مشکوک شد. در نتیجه قایق مذکور توقیف و به بندر لنگه برده شد و مورد بازرسی قرار گرفت. در بازرسی معلوم شد که در قایق ۱۶/۵ تن چای، ۲۷ تن قند، ۳۳ تن شکر و حدود ۶۰۰ تن برنج و خرما وجود دارد. علاوه بر آن ناخدای کشتی دارای ۴۰۰ روپیه بود که در آن زمان در ایران غیرقانونی بود. به هر حال قایق مذکور با کلیه محمولات به استثنای قند و چای آزاد شد و ۴۰۰ روپیه ناخدای کشتی هم به او مسترد گردید. اما مساله مذکور موجب شد تا دولت انگلستان دو یادداشت شدیدالحن برای دولت ایران ارسال کند. در یادداشت مورخ ۴ اوت ۱۹۲۸ دولت بریتانیا آمده بود:

«جزیره تنب متعلق به شیخ رأس‌الخیمه که عرب است، می‌باشد و مشارالیه جزو خانواده شیخ شارجه است. گرفتن قایق بادی متعلق به یک نفر شیخ عرب مستقل یک رفتار فوق‌العاده بدی از طرف مأمورین ایران است و علاوه بر این خلاف قانون و رسوم بین‌المللی است. نظر به عهدنامه‌های موجود فی‌مابین مشایخ عرب و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بر حسب دستورالعمل دولت خود بایستی پروتست سختی از این رفتار جابرانه بنمایم.»^(۱۰)

در این یادداشت از دولت ایران خواسته شده بود که قایق مذکور، اجناس و سرنشینان آن را آزاد کند. در پایان این یادداشت اضافه شده بود که دولت بریتانیا برای خود کاملاً این حق را محفوظ می‌دارد که از طرف اشخاصی که این رفتار نسبت به آنها شده است، ادعای غرامت از دولت ایران بنماید. در همین زمان تبلیغات گسترده‌ای نیز در مطبوعات انگلیس در مورد این موضوع منتشر شد. من جمله روزنامه دیلی تلگراف ضمن شرح مساله مذکور ادعا کرده بود که جزایر یاد شده در خلیج فارس متعلق به اعراب است و از طرف مأمورین ایران نسبت به آنها تعدی می‌شود.

دولت ایران در پاسخ به اعتراض دولت بریتانیا طی یادداشتی خاطر نشان کرد که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به ایران است و کشتی مذکور حامل محموله قاچاق قند به مقصد کرانه‌های ایران بوده است، در یادداشت ایران آمده است:

«... جزایر تنب و ابوموسی از اجزای لایتنجای قلمرو ایران بوده و دولت ایران به هیچ وجه من الوجوه استقلال یا مالکیت شیخ مذکور در یادداشت فوق‌الذکر جنابعالی را بر جزایر یاد شده به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو چگونه می‌توان اقدام مقامات ایرانی را در سواحل و آبهای ایران در مورد کسانی که کالاهای قاچاق حمل می‌کرده، [اقدامی] برخلاف عهدنامه‌های موجود فی‌مابین یا متعارض با قوانین و عرف بین‌المللی تصور کرد و چگونه می‌تواند موضوع اعتراض دولت بریتانیا قرار گیرد؟ بنابراین دولت متبوعه دوستدار به هیچ وجه نمی‌تواند رویه‌ای را که دولت انگلستان به عنوان داشتن عهدنامه با مشایخ عرب مذکور اختیار کرده‌اند، تصدیق و بالتجیه اظهار حمایتی را که نموده‌اند، قبول نماید.»^(۱۱)

به این ترتیب دولت ایران ضمن تاکید بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران، روابط بریتانیا و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را براساس معاهدات منعقد و ادعای بریتانیا مبنی بر حمایت از آنها را به زیر سؤال برد. وزارت خارجه بریتانیا از سفیر خود در تهران خواست بار دیگر ادعای مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را رد نموده و متن قراردادهای بریتانیا با شیوخ خلیج فارس را جهت اطلاع برای دولت ایران ارسال کند.

به دنبال آن سفارت بریتانیا در تهران طی یادداشت مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۸ ادعا کرد که قند محموله در قایق را نمی‌توان به هیچ وجه قاچاق تصور نمود و استدلال نمود قایقی که احتمالاً ۶ هفته و یا بیشتر دریانوردی می‌کند، بایستی به طور مناسب آذوقه همراه داشته باشد. همچنین در یادداشت مذکور اضافه شده که برخلاف تمام قوانین بین‌المللی است قایقی که به طور مسالمت‌آمیز در حال دریانوردی است و مرتکب هیچگونه جنایتی نشده، جبراً توقیف شود. لذا بریتانیا برای خود این حق را محفوظ می‌دارد که برای توقیف غیرقانونی مطالبه غرامت کند. در این یادداشت، سفارت بریتانیا شدیدترین اعتراضات را در مورد تکرار حقوق ایران نسبت

به جزایر تنب و ابوموسی به عمل آورده است. در یادداشت مذکور آمده است:
«اولاً... دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به هیچ وجه نمی‌توانند ادعای مالکیت دولت ایران را نسبت به آن جزیره قبول نمایند.

ثانیاً... دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از این ادعای ناگهانی دولت ایران بر جزیره تنب با تأثر متعجب شده‌اند... ولیکن دولت (بریتانیا) نمی‌توانند ادعای دولت ایران را بر مالکیت جزیره مزبور تصدیق کند.

ثالثاً، جناب مستطاب عالی اظهار فرموده بودید که دولت نمی‌توانند شیخ رأس‌الخیمه را مستقل یا مالک جزیره مزبور بدانند.

«به دوستدار فرض است که از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به طور قطعی به جنابعالی اطلاع دهم که شیخ مزبور سالهای سال است که بدون اعتراض جزیره مزبور را تحت تصرف داشته و به استثنای اینکه تا اندازه‌ای که به موجب روابط عهدنامه با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مربوط است، مستقل می‌باشد.»

به پیوست این یادداشت نسخه‌ای از قراردادهای منعقدہ بین بریتانیا و شیوخ خلیج فارس برای دولت ایران ارسال گردیده و گفته شده است که بموجب این قراردادها، شیوخ نمی‌توانند با دولتهای دیگر به استثنای بریتانیا وارد مکاتبه و یا انعقاد قرارداد شوند. در پایان یادداشت مذکور آمده است: «بنابراین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمی‌توانند قبول نمایند که دولت ایران مستقیماً با مشایخ مزبور داخل مراوده شوند و نیز به اعتقاد دولت مشارالیه اگر دولت ایران بر علیه آنها داخل عملیاتی شود، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نخواهد توانست که از اقدامات مشایخ برای تلافی جلوگیری نماید و به این طور وقایع امنیت در خلیج فارس دچار اشکال خواهد شد.» (۱۲)

دولت ایران در پاسخ به یادداشت مذکور اعلام داشته است که: «جزایر تنب و ابوموسی جزء لایتنج‌زای مملکت ایران است و فوق‌العاده مایه تعجب و تأسف است که این حق مسلم ایران محل تردید دولت انگلستان واقع شده است». در این یادداشت در مورد قراردادهای منعقدہ

بین بریتانیا و شیوخ و تعهدات ناشی از این قراردادها آمده است: «هرگونه تعهدی که بر علیه حقوق و منافع ایران صورت گرفته و یا حقوق و منافع ایران را محدود سازد، مورد اعتبار و شناسائی نبوده و نمی تواند مدرک اقدامی از نقطه نظر حقوقی بر علیه ایران واقع گردد.»^(۱۳) در این یادداشت همچنین اضافه شده که قایق مذکور متعلق به یک تبعه ایران بوده و بموجب اقرار خود ناخدای کشتی و سایر مسافران و خدمه آن که صورت مجلس را امضاء کرده اند، محموله کشتی کالاهای قاچاق به مقصد جزیره قشم ایران بوده است. در پایان این یادداشت از اینکه کارگزاران دولت بریتانیا و مطبوعات آن کشور بسیار موضوع را بزرگ کرده و توجیهات و گزارشهای غیرواقع منتشر کرده اند، اظهار تاسف شده است.

به دنبال آن دولت ایران به حاکم بوشهر اطلاع داد که دولت ایران هیچیک از حکام مسقط، عمان، قطر، امارات و کویت را به رسمیت نمی شناسد و کلیه اتباع این کشورها باید از جمله اتباع ایران تلقی شوند و از گذرنامه ایرانی استفاده نمایند. این اقدام ایران و نیز مبادله یادداشت های مذکور ضرورت انجام مذاکره در مورد مالکیت جزیره های تنب و ابوموسی را آشکار ساخت. در نتیجه نخستین دور مذاکرات بین دو کشور در دوره رضاشاه در سال ۱۹۲۸ آغاز شد.

دستورالعمل سرسختانه دولت بریتانیا

در مذاکرات سال ۱۹۲۸ رابرت کلایو وزیر مختار بریتانیا در ایران موضع سرسختانه ای در پیش گرفته بود. این موضوع را از دستورالعمل وزارت خارجه بریتانیا به وی می توان درک نمود. در این دستورالعمل که توسط لرد کاشندون معاون پارلمانی وزارت خارجه بریتانیا صادر شده، آمده است:

«از قرائن متعدد چنین برمی آید که دولت ایران در مقابله با سلطه بریتانیا در سرتاسر خلیج فارس سیاست خشنی را در پیش گرفته است. دولت ایران ادعای خود را نسبت به بحرین به طور رسمی در جامعه ملل مطرح کرده است. مأمورین گمرک ایران در ماه ژوئیه یک قایق عربی را در نزدیکی جزایر تنب و ابوموسی توقیف کرده اند و دولت ایران ادعای خود را در مورد این

جزایر پیش کشیده است. پزشکان ایرانی در ماه مه، بدون مذاکره قبلی با نمایندگان بریتانیا در تهران، به بنادر فرستاده شدند تا در قرنطینه‌ها جایگزین پزشکان انگلیسی شوند. در ماه سپتامبر دولت ایران در صدد اشغال بندر باسیدو برآمد و اخیراً به فرمانداری‌ها دستور داده شده است تا کویته‌ها و مسقطی‌ها و سکنه سواحل عمان را به عنوان اتباع ایران تلقی کنند. شکی نیست که این اقدامات از منویات دولت ایران خبر می‌دهد که می‌خواهد نفوذ و تسلط خود را در سرتاسر خلیج فارس و در طول ساحل عربی آن به زیان نفوذ و تسلط بریتانیا، بسط و توسعه دهد.»

لرد کاشندون سپس در دستورالعمل مفصل خود از سر رابرت کلایو می‌خواهد که در مذاکرات آینده خود با تیمورتاش وزیر دربار ایران نکات آن را مورد عمل قرار دهد. در این دستورالعمل به وزیر مختار بریتانیا چنین تعلیم داده شده است:

«در عرض مذاکرات آتی همیشه این نکته را به خاطر داشته باشید که یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه (خلیج فارس) حمایت از شیوخ عرب در مقابل دولت ایران است. به همین دلیل دولت بریتانیا نمی‌تواند امتیازاتی برای ایران در جزایر تنب و ابوموسی قایل گردد.»

لرد کاشندون سپس به دلایل ایران و بریتانیا در رابطه با جزایر تنب و ابوموسی اشاره کرده و نوشته است که جزایر تنب و ابوموسی و جزیره سیری مورد ادعای شیوخ شارجه هستند که به عنوان اخلاف امرای قاسمی آنها را متعلق به خود می‌دانند. شاخه‌ای از این قبیله در قرن هیجدهم با اعمال قوه قهریه یا در نتیجه وصلت و اتحاد با شیوخ ایرانی بندر لنگه، در این بندر و سایر نقاط جنوب ایران مستقر شد. ادعای ایران نسبت به مالکیت این جزایر در گذشته همیشه مبنی بر این استدلال بوده است که حکام عرب بندر لنگه - منتسب به قبیله قواسم، تبعیت ایرانی داشته و از طرف ایران بر این بندر و توابع آن (تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و سیری) حکومت می‌کرده‌اند. در نتیجه طبق استدلال ایرانیان حاکمیتی که شیوخ قاسمی بر این جزایر اعمال می‌کرده‌اند، چیزی جز اعمال حق حاکمیت ایران بر قسمتی از قلمرو ارضی‌اش نبوده است. اما شیوخ شارجه بر این عقیده‌اند که موقعی که حکام بندر لنگه این جزایر را اداره

می‌کرده‌اند، به عنوان امرای قاسمی (و نه به عنوان مأموران ایرانی) بر آنها حکومت می‌کردند و این عقیده‌ای است که دولت بریتانیا از آن پشتیبانی می‌کند ... بنابراین در سرتاسر مذاکراتان با دولت ایران روی این موضوع پافشاری کنید که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به امرای قواسم است که به اعقاب کنونی آنها (شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه) منتقل شده است.»

از دستورالعمل مذکور چنین برمی‌آید که وزارت خارجه بریتانیا مساله مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را جدی گرفته است. عزم راسخ دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر یاد شده مقامات بریتانیا را به فکر چاره‌اندیشی وادار کرده است. حتی مقامات بریتانیا احتمال می‌دادند که ایران ممکن است با توسل به نیروی نظامی در صدد تصرف جزایر برآید. اسناد وزارت خارجه بریتانیا بیانگر آن است که هیئت وزیران آن کشور در نوامبر ۱۹۲۸ بنا به توصیه کمیته فرعی خلیج فارس با مداخله نیروی دریایی در صورت اقدام ایران برای تصرف جزایر تنب و ابوموسی موافقت کرده است. در دستورالعمل لرد کاشندون نیز در این مورد چنین آمده است:

«اما این امکان را نیز باید در نظر گرفت که ایرانی‌ها ممکن است گوش به حرفهای ما ندهند و جزایری را که مدعی مالکیتش هستند به وسیله نیروی نظامی خود اشغال کنند. برای جلوگیری از چنین پیش‌آمدی به فرمانده کل نیروی دریایی این منطقه دستور داده شده که وضع موجود را در خلیج فارس به هر قیمتی که شده حفظ کند و در مرحله آخر حتی با جنگ کردن و به کاربردن نیروهای مسلح مانع از این گردد که ایرانیان جزایر تنب و ابوموسی را تصرف کنند.»^(۱۴)

ربط دادن جزایر تنب و ابوموسی با سایر مسایل

با دستورالعمل مذکور روشن بود که مذاکرات فوق‌العاده دشوار خواهد بود. به ویژه که دولت ایران نیز به هیچ وجه حاضر به چشم پوشی از تمامیت ارضی و حاکمیت بر آنها و جزایر خویش در خلیج فارس نبود. سیاست استعماری بریتانیا نیز هر چند دوره توسعه‌طلبی قرن نوزدهم را پشت سر گذاشته بود، اما در این زمان، به طوری که از دستورالعمل مذکور نیز معلوم

می‌شود، به شدت از حفظ دستاوردهای استعماری خویش دفاع می‌کرد.

در چنین شرایطی نخستین دور مذاکرات بین دو کشور در سال ۱۹۲۸ در تهران آغاز شد. در این مذاکرات رابرت کلایو تلاش می‌کرد تا با تغییر موضع معترضان و چالشگرانه ایران، وضع حقوقی جزایر تنب و ابوموسی را به نفع موکلان خود تغییر دهد. با توجه به اینکه موقعیت دولت بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی از نظر حقوقی مستحکم نبود، کلایو سعی می‌کرد ایران را از طریق انعقاد یک معاهده عمومی وادار به چشم‌پوشی از جزایر تنب، ابوموسی و بحرین نماید. در صورت انعقاد قرارداد مذکور، وضعیت حقوقی جزایر به زیان ایران و به نفع شیوخ حل و فصل می‌شد. کلایو برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کرد با طرح ادعاهای متقابل و ایجاد مساله از غیر مساله زمینه را برای تهاثر سیاسی به وجود آورد. براین اساس دولت بریتانیا ادعاهایی را نسبت به سیری، باسیدو و هنگام مطرح کرد و در مقابل صرف‌نظر کردن از آنها را موکول به چشم‌پوشی ایران از جزایر تنب، ابوموسی و بحرین نمود.

به همین دلیل رابرت کلایو در مذاکرات با تیمورتاش طرح انعقاد یک قرارداد عمومی را در مورد مسائل مربوط به خلیج فارس پیشنهاد کرد. در این طرح فهرستی از دعاوی طرفین آمده بود که می‌بایستی از طریق تهاثر حل و فصل شود. خواسته‌های دولت بریتانیا در این طرح عبارت بودند از:

۱. توافق دولت ایران با ادامه حفظ وضع موجود جزایر خلیج فارس و لذا ترک دعوی

حاکمیت ایران بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی

۲. تداوم استفاده نیروی دریایی بریتانیا از پایگاه دریایی بریتانیا در جزیره هنگام به مدت

۵۰ سال دیگر

۳. دولت ایران تضمین نماید که رویه تعرضی علیه شیخ‌نشین‌های تحت الحمايه دولت

بریتانیا در کرانه‌های عربی خلیج فارس، اتخاذ نخواهد کرد.

۴. دولت ایران برای ورود کشتی‌های دولت بریتانیا به بنادر ایران تسهیلات لازم را

پیش‌بینی کرده و مقررات قرنطینه موردنظر بریتانیا را رعایت کند.

۵. عرض دریایی سرزمینی ایران از ۳ مایل دریایی تجاوز نکند.
 ۶. دولت ایران عراق را به رسمیت بشناسد.
 ۷. دولت ایران با مساله تلگراف به نحو رضایت‌آمیز برخورد کند.
 ۸. ایران با حل مساله سندیکای راه‌آهن و دعاوی دیگر موافقت کند.
- در مقابل، دولت بریتانیا حاضر بود:
۱. از حقوق خود در باسیدو چشم‌پوشی کند.
 ۲. حاکمیت ایران را بر جزیره سیری به رسمیت بشناسد.
 ۳. ایستگاه‌های تلگراف در لنگه، بوشهر و جزیره هنگام را به ایران واگذار کند.
 ۴. بخش ایرانی خط آهن دزدآب در بلوچستان را به دولت ایران تحویل دهد.
 ۵. معاهده ۱۸۸۲ تجارت برده را لغو کند.
 ۶. محل نمایندگی خود را از بوشهر به محل دیگری منتقل نماید
 ۷. با ایجاد کنسولگری ایران در بحرین موافقت نماید
 ۸. دیون ایران را لغو کند
 ۹. در مورد حل و فصل اختلافات مرزی ایران و عراق با نظر مساعد برخورد نماید^(۱۵).
- به طوری که در فهرست مذکور ملاحظه می‌شود، هیچیک از موارد فوق امتیاز واقعی یا ارزشمند برای ایران محسوب نمی‌شد. در واقع هدف اساسی بریتانیا تنها تر حقوق تاریخی ایران نسبت به جزایر تنب، ابوموسی و بحرین با ادعاهای مطروحه از سوی بریتانیا نسبت به سیری و باسیدو بود. اما دولت بریتانیا برای اینکه از اهمیت مساله کاسته شود، مسائل مذکور را با مسائل درجه ۲ و ۳ و حتی کم اهمیت‌تر با هم آورده بود. برای دولت ایران به هیچ وجه چشم‌پوشی از حقوق تاریخی خود بر جزایر تنب، ابوموسی و بحرین امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل ایستادگی ایران بر حفظ حقوق تاریخی خود بر جزایر یاد شده سرانجام سبب شد که طرح قرارداد عمومی خلیج فارس به نتایج مطلوب نرسد. در نتیجه ایران برخی از مسائل مذکور را به طوری که قبلاً گفته شد، خود حل و فصل کرد. جزایر تنب و ابوموسی را هم ایران در صدد برآمد تا خارج از چارچوب قرارداد عمومی حل و فصل کند.

نخستین دور مذاکرات در مورد جزایر تنب و ابوموسی

در جریان مذاکراتی که در مورد جزایر تنب و ابوموسی صورت گرفت، تیمورتاش اسنادی را ارائه داد که موید مالکیت ایران بر جزایر یاد شده بود. در مورد این اسناد قبلاً صحبت شده است. از جمله این اسناد نقشه ایران سال ۱۸۸۶ و نامه رسمی لرد سالیسبوری مورخ ۱۲ ژوئن ۱۸۸۸ بود. تیمورتاش با استناد به اسناد مذکور اظهار داشت که انگلیسی‌ها قبلاً حاکمیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی به رسمیت شناخته‌اند. کلایو در پاسخ گفت که اسناد مذکور کافی نیست و افزود این اسناد نه اعتبار ادعای اعراب را مخدوش می‌کند و نه ثابت می‌کند که در آن موقع دولت بریتانیا مالکیت دولت ایران را به رسمیت شناخته است.^(۱۶)

کلایو در حالی که اعتبار اسناد ایران را در مورد جزایر تنب و ابوموسی رد می‌کرد، ولی آگاه بود که ایران از نظر حقوقی در موقعیت بهتری قرار دارد و بریتانیا از این نظر با وضع دشواری روبرو است. دلایل تقدم در اشغال و ادعای مسئولیت دوگانه که قبلاً از سوی دولت بریتانیا ارائه شده بود، بسیار سست و بی‌پایه بود. لذا وزارت خارجه بریتانیا برای رفع این مشکل این بار نیز مانند ۱۹۰۴ از حکومت انگلیسی هند خواست تا از حکام شارجه و رأس‌الخیمه بخواهد تا اسناد و مدارکی در این مورد جمع‌آوری کنند. همزمان بخش وزارت خارجه بریتانیا نیز مشغول بررسی و مطالعه در این مورد بود. در این راستا بکت مشاور حقوقی وزارت خارجه بریتانیا دلایل قبلی بریتانیا (تقدم در اشغال و مسئولیت دوگانه) را ضعیف ارزیابی نمود و لذا اعلام کرد که بهتر است بریتانیا به اصل مرور زمان^(۱۷) متوسل شود. نظر وی چنین است: «با توجه به سستی دلایل ما، مبنی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به حکام شارجه و رأس‌الخیمه در سالهای قبل از ۱۸۸۸، استناد به اصل مرور زمان شاید منطقی‌تر باشد.»^(۱۸) اصل مرور زمان در حقوق بین‌الملل باید شرایطی را دارا باشد تا بتوان به آن استناد کرد. این شرایط در مورد جزایر تنب و ابوموسی صادق نبود. بنابراین، اصل مرور زمان هم در این مورد سست به نظر می‌رسید.

لذا تیمورتاش با توجه به موقعیت برتر ایران از نظر حقوقی و ضعف دلایل دولت بریتانیا، به کلایو پیشنهاد کرد که مساله جزایر تنب و ابوموسی برای حکمیت به جامعه ملل ارجاع شود.^(۱۹) اما کلایو با این پیشنهاد مخالفت کرد. البته دولت بریتانیا قبلاً نیز در این مورد

تعلیمات لازم را به وزیر مختار خود داده بود. در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۸ دولت مذکور یک کمیته فرعی از کمیته دفاع امپراتوری را به نام کمیته خلیج فارس موظف کرده بود تا موقعیت این کشور را در خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد. در گزارش کمیته یاد شده که مبنای سیاست بریتانیا در خلیج فارس قرار گرفت در این مورد آمده بود که ارجاع مساله به جامعه ملل متضمن خطرانی برای دولت بریتانیا است زیرا موقعیت حقوقی بریتانیا در پاره‌ای از این موارد آنچنان ضعیف است که تردید وجود دارد احکامی به نفع آن صادر گردد. علاوه بر آن، ارجاع اختلافهای مذکور به جامعه ملل می‌تواند به اعتبار بریتانیا نزد شیوخ سواحل عربی خلیج فارس لطمه وارد آورد زیرا آنها این مساله را ناشی از ضعف دولت بریتانیا تلقی خواهند کرد. از این رو ارجاع این مساله به جامعه ملل به مصلحت نیست به همین دلیل دولت بریتانیا باید براساس موضوعی مشابه نظریه مونرو اعلام کند که علایق و منافع خاصی در قبال خلیج فارس دارد و حاضر به پذیرش هیچگونه وساطت یا حکمیت خارجی نیست و برای حفظ موقعیت خود در صورت لزوم به زور نیز متوسل خواهد شد. (۲۰)

در واقع موقعیت بریتانیا در سواحل جنوبی خلیج فارس برخلاف ایران مستحکم‌تر بود. زیرا با توجه به قراردادهای منعقد شده با شیوخ خلیج فارس، موقعیت بریتانیا از جنبه حقوقی و قراردادی برخوردار بود. اما موقعیت آنها در سواحل و جزایر ایران فاقد چنین ویژگی بود. هیچگونه قراردادی مشابه آنچه بریتانیا با شیوخ خلیج فارس منعقد کرده، بین این کشور و ایران وجود نداشت.

علاوه بر آن بریتانیا از نظر حقوقی با مشکل جدیدی مواجه شده بود و آن مربوط به چگونگی انتقال جزایر تنب به شیخ رأس‌الخیمه بود. در سال ۱۹۰۴ که جزایر تنب بزرگ و ابوموسی اشغال شد، شارجه و رأس‌الخیمه یکی بودند، اما در سال ۱۹۲۸ این دو از یکدیگر جدا بودند. در گزارش نمایندگی سیاسی بریتانیا در خلیج فارس در سپتامبر ۱۹۲۹ گفته شده است: «مشکل بتوان معین کرد که در چه تاریخی مالکیت جزیره به حاکم رأس‌الخیمه انتقال یافته است.» (۲۱)

در این میان دولت بریتانیا با مشکل دیگری هم روبرو بود و آن بی تفاوتی شیوخ شارجه و رأس الخیمه نسبت به جزیره‌های تنب و ابوموسی بود. گزارشات وزارت خارجه بریتانیا حاکی از آن است که شیوخ مذکور علیرغم پافشاری و سخت‌گیری دولت بریتانیا علاقه‌ای به حفظ پرچم خود در این جزایر نداشته‌اند. نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس طی تلگراف مورخ ۱۵ اوت ۱۹۲۸ به وزیر هند در دولت بریتانیا از ضرورت حفظ پرچم شیوخ شارجه و رأس الخیمه در جزایر تنب و ابوموسی و لزوم مراقبت نیروی دریایی بریتانیا سخن گفته و تاکید کرده که «در این مورد به فرمانده نیروی دریایی در خلیج فارس تعلیمات لازم داده شده تا بر اوضاع نظارت نموده و هر روزی که پرچم شیوخ یاد شده برافراشته نباشد، مراتب را به آگاهی مقامات بریتانیا برسانند.»

با توجه به مساله مذکور و رد ارجاع مساله به جامعه ملل از سوی بریتانیا پیشنهاد بعدی تیمورتاش این بود که دولت بریتانیا در مورد مساله جزایر تنب و ابوموسی دخالت نکند و اجازه دهد که دولت ایران موضوع را خود با شیوخ شارجه و رأس الخیمه حل و فصل کند. تیمورتاش معتقد بود که این بریتانیا است که مانع حل این مساله می‌شود، و اگر این کشور خود را از قضیه کنار بکشد، می‌تواند در این مورد با شیوخ مذکور به توافق برسد. اما کلایو با این پیشنهاد نیز مخالفت نمود. زیرا این امر موجب کاهش نفوذ بریتانیا در خلیج فارس می‌شد و به اعتبار آن نزد شیوخ خلیج فارس لطمه وارد می‌کرد.

به هر حال با مواضع سرسخت طرفین، از آغاز معلوم بود که رسیدن به توافق تقریباً غیرممکن است. پیشنهادهای تیمورتاش با توجه به اینکه به موقعیت بریتانیا در خلیج فارس آسیب می‌رساند، نمی‌توانست مورد موافقت کلایو قرار گیرد. در واقع دولت بریتانیا حاضر بود حتی با توسل به زور از منافع خود دفاع کند. بنابراین تا زمانی که لندن مواضع خود را تعدیل نکرده بود، امکان حل و فصل مساله وجود نداشت. با این حال در مه ۱۹۲۸ ایران و بریتانیا به یک موافقت شفاهی رسیدند و تیمورتاش به کلایو قول داد که «وضع موجود» را حفظ کند و از توسل به هرگونه اقدامی که منجر به برهم زدن وضع جزایر شود، اجتناب نماید.

دومین دور مذاکرات در مورد جزایر تنب و ابوموسی

دور دوم مذاکرات بین ایران و بریتانیا در ژانویه ۱۹۲۹ آغاز شد. در این مذاکرات از جمله دلایلی که تیمورتاش برای بازپس‌گیری جزایر مطرح کرد، یکی هم این بود که قاچاقچیان خلیج فارس آنها را پایگاهی برای عملیات و داد و ستدهای غیرقانونی خود قرار داده‌اند و ورود غیرمجاز این کالاها لطمه شدیدی را به بازرگانی خارجی ایران وارد کرده است. کلایو در گزارش مفصل خود از این مذاکرات، به وزیر خارجه بریتانیا نوشته است:

«... من از وزیر دربار پرسیدم که دولت ایران چه نفعی در تصاحب این جزایر دارد جزء آنکه مدعی است که قاچاقچیان خلیج فارس آنها را پایگاهی برای انباشتن کالاهای قاچاق و صدور غیرقانونی آن به ایران قرار داده‌اند. تیمورتاش جواب داد که دولت ایران قضیه را به نحوی که در ذهن انگلیسیها مجسم است تفسیر نمی‌کند بلکه عمده حرفش این است که این جزایر جزء لاینفک ایران هستند و با زور از طرف دیگران اشغال شده‌اند. من جواب تیمورتاش را طبق دستورالعملی که برایم فرستاده بودید دادم. وزیر دربار اظهار داشت که در این صورت راهی جز ارجاع قضیه به حکمیت وجود ندارد. در جواب معظم له اظهار امید کردم که طرفین بتوانند قضیه را بی آنکه نیازی به حکمیت باشد میان خود حل کنند...» (۲۲)

در جریان مذاکرات کلایو پیش‌نویس موافقتنامه‌ای را به تیمورتاش ارائه داد که در قبال شناسائی مالکیت ایران بر جزیره سیری، ایران نیز ادعای اعراب را در مورد جزایر تنب و ابوموسی به رسمیت می‌شناخت. تیمورتاش این مساله را رد کرد و اظهار داشت که جزیره سیری اصولاً بخشی از ایران است و نمی‌تواند مورد مذاکره قرار گیرد. وی افزود جزایر تنب و ابوموسی نیز متعلق به ایران است و دولت ایران حق دارد حاکمیت خود را بر آنها اعاده کند. تیمورتاش اضافه کرد که ایران نمی‌تواند از ادعای خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی صرف‌نظر کند. (۲۳)

با اینحال تیمورتاش در جریان گفتگوهای بعدی خود با کلایو اعلام کرد که اگر دولت بریتانیا حاکمیت ایران را بر جزایر تنب بزرگ و کوچک به رسمیت بشناسد، شاید ایران ادعای خود را نسبت به جزیره ابوموسی ترک کند. (۲۴) تیمورتاش افزود که جزایر تنب به قلمرو ایران نزدیک‌تر می‌باشد تا قلمرو اعراب و از آنجائی که به عنوان انبار کالاهای قاچاق مورد استفاده قرار

می‌گیرند، برای ایران بسیار اهمیت دارد تا آنها را تحت کنترل خود گیرد.

کلایو و وزارت خارجه بریتانیا با این پیشنهاد موافق بودند. اما حکومت انگلیسی هند مخالفت کرد و رسیدن به توافق را غیر ممکن نمود. وزارت امور هند استدلال کرد که هرگونه مصالحه‌ای که منافع شیوخ خلیج فارس را به خطر اندازد از نظر سیاسی غیرقابل قبول است. نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس نیز معتقد بود که هرگونه امتیازی که شیوخ خلیج فارس به ایران اعطاء کنند، اقتدار آنها بر اعراب تحت فرمان خود را سست خواهد کرد.^(۲۵)

به دنبال آن تیمورتاش رویه دیگری در پیش گرفت و پیشنهاد اجاره بلندمدت جزایر تنب را کرد و اظهار داشت ایران حاضر است حق‌الاجاره‌ای به شیخ شارجه بپردازد. ولی افزود ایران تنها به شرطی حاضر به انعقاد موافقتنامه کلی است که با اجاره بلندمدت جزایر مذکور موافقت گردد. آخرین پیشنهاد تیمورتاش این بود که ایران حاضر است جزایر تنب و ابوموسی را برای مدت ۵۰ سال اجاره کند و همان مبلغی را که بریتانیا بابت اجاره جزیره هنگام حاضر است بپردازد، به شیخ شارجه پرداخت نماید^(۲۶). کلایو، وزارت خارجه بریتانیا و وزارت هند با این مساله موافق بودند.^(۲۷) زیرا به این ترتیب شناسائی رسمی انتقال مالکیت جزایر تنب به شیخ رأس‌الخیمه از سوی ایران ضرورتی نداشت. به نظر آنها دولت ایران با اجاره جزایر، به طور تلویحی حاکمیت شیخ را مورد تأیید قرار می‌داد. به همین دلیل کلایو به دولت بریتانیا پیشنهاد کرد که به شیخ رأس‌الخیمه توصیه شود تا این مساله را بپذیرد. به نظر کلایو این پیشنهاد به نفع بریتانیا نیز بود، زیرا این کشور مایل بود که جزیره هنگام را از ایران اجاره کند.

اما شیخ رأس‌الخیمه شرایط دشواری را به شرح زیر برای اجاره پیشنهاد کرد:

۱. پرچم رأس‌الخیمه برافراشته و نماینده وی در جزیره باقی بماند،
۲. کسی حق دخالت در امور اتباع رأس‌الخیمه بدون مراجعه به وی را نداشته باشد،
۳. کشتی‌های ایرانی مأمور اخذ مالیات حق دیدار آبهای ساحلی عمان را نداشته و از بازرسی کشتی‌های عربی خودداری کنند. همچنین این کشتی‌ها با شیوخ همسایه بدرفتاری نکنند،

۴. غواصان فراری که بدهکارند باید تحویل گردند،

۵. اجاره بهای سالانه پیش پرداخت شود،

۶. باید پرچم ایران بر روی ساختمان و نه بر روی زمین نصب شود،

۷. حکومت بریتانیا باید برای اجرای این شرطها نظارت کند.

از اسناد وزارت خارجه بریتانیا چنین برمی آید که این کشور و نیز شیخ شارجه پیشنهاد تیمورتاش را جدی گرفته اند. اما پیشنهاد تیمورتاش صرفاً یک بلوف بود و به همین دلیل وی دنبال آن را نگرفت و از آن دست کشید. امروزه برخی از نویسندگان تلاش می کنند تا پیشنهاد تیمورتاش را به عنوان شناسائی ضمنی حاکمیت شیخ رأس الخیمه بر جزایر تلقی کنند. در حالی که این مساله به هیچ وجه ثابت نمی کند که دولت ایران حاکمیت شیوخ را به رسمیت شناخته است. دولت ایران در بدترین شرایط حاضر نشده بود از حقوق تاریخی خود صرف نظر کند. در حالی که در دهه دوم قرن بیستم ایران دارای قدرت بیشتری بود و بریتانیا هم قدرت قرن نوزدهم را نداشت. در گزارش کمیته فرعی خلیج فارس وابسته به کمیته دفاع امپراتوری در این مورد آمده است: «روزهایی که، دولت های ایران و حتی شاه را عزل و نصب می کردیم گذشته است.» (۲۸)

بنابراین منطقی به نظر نمی رسد که تیمورتاش با این پیشنهاد حاضر به چشم پوشی از حقوق ایران شده است. از طرف دیگر سرسختی تیمورتاش در جهت احقاق حقوق ایران سرانجام خشم انگلیسی ها را علیه وی برانگیخت، بنابراین چگونه امکان دارد که وی حاضر به ترک حقوق ایران شده باشد. علاوه بر آن تیمورتاش هر چند اختیارات تام داشت، اما در مورد واگذاری اراضی ایران چنین اختیاراتی نداشت. به موجب قانون اساسی ۱۹۰۶ ایران هرگونه تصمیم گیری در مورد انتقال اراضی ایران در چارچوب اختیارات مجلس بود. حتی بر فرض آنکه، پیشنهاد تیمورتاش را نوعی اعتراف ضمنی بدانیم، باز یک اعتراف ضمنی به هیچ وجه نمی تواند به یک اعتراف صریح خدشه ای وارد کند.

از طرف دیگر همانگونه که در حقوق داخلی برای سهولت دستیابی به حقوق قانونی، پرداخت به معترض مزاحم امری رایج است، در روابط بین الملل نیز خرید ادعا یا به عبارت دیگر

رفع مزاحم عرفی قبول شده است. مثلاً در سالهای اخیر ژاپن به دولت روسیه پیشنهاد نموده که آماده است ادعای دولت فدراتیو روسیه را نسبت به ۴ جزیره ژاپنی تحت اشغال روسیه خریداری کند. البته این به آن مفهوم نیست که ژاپن از حقوق تاریخی خود صرفنظر کرده باشد یا با پیشنهاد خرید اذعان به حاکمیت روسیه بر جزایر مذکور نموده باشد. علاوه بر آن اشاره تیمورتاش در این مورد در حقیقت نوعی بالون آزمایشی Testing Balloon جهت ارزیابی مواضع طرف مقابل به منظور آگاهی از درجه انعطاف‌پذیری او در رابطه با کل مسائل جزایر بوده است. (۲۹)

به هر حال مذاکرات ایران و بریتانیا تا اواسط بهار ۱۹۲۹ طول کشید بی‌آنکه وضع این جزایر روشن گردد. در ماه مه همین سال انتخابات عمومی انگلستان برگزار شد و دولت محافظه‌کار بالدوین از کار افتاد. کابینه کارگری روی کار آمد و آرتور هندرسن به جای سر آستن چمبرلین وزیر خارجه بریتانیا شد. آندرسن خیلی بیشتر از محافظه‌کاران برای حفظ میراث استعماری بریتانیا کوشش به خرج داد. این موضوع از دستورالعمل عامرانه‌ای که وی برای رابرت کلایو وزیر مختار بریتانیا در تهران فرستاده، به خوبی آشکار است. این دستورالعمل مذاکرات بین ایران و بریتانیا درباره جزایر تنب و ابوموسی را عملاً متوقف ساخت.

برافراشتن پرچم بریتانیا در جزایر

در فوریه ۱۹۲۹ وزارت جنگ ایران به وزارت امور خارجه اطلاع داد که دولت بریتانیا در جزایر ایرانی تنب و ابوموسی پرچم خود را برافراشته و مأمورینی نیز از سوی این کشور در جزایر مستقر شده‌اند. وزارت امور خارجه طی نامه مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۲۹ به سفارت بریتانیا در تهران نوشته است:

«مطابق اطلاعات واصله، در جزایر تنب و ابوموسی بیرق انگلیس افراشته شده است. دولت ایران جزایر مزبور را متعلق به خود دانسته و در مقابل این اقدام که منافی حقوق مالکیت ایران در جزایر مزبور است، خود را ناچار به پروتست می‌بیند. آنقدری که وزارت امور خارجه

اطلاع دارد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس در باب مالکیت جزایر مذکوره هیچ نوع دعوی نداشته و افراشتن بیرق که حاکی از ادعای حقوق مالکیت است، عاری از هر نوع سابقه می باشد. بنابراین با نهایت احترام از آن جناب متمنی است که اقدام در استقرار استاتوکو در جزایر مزبور فرمایند.» (۳۰)

۶ ماه بعد یعنی در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۳۰ وزارت جنگ ایران مجدداً طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه اعلام کرد که پرچم انگلیس در جزایر تنب و ابوموسی همچنان در اهتزاز است. وزارت جنگ عملیات انگلیسی‌ها در جزایر یاد شده را برخلاف مالکیت دولت ایران دانسته و از وزارت امور خارجه خواسته که این اقدام حق‌شکنانه انگلیسی‌ها را به هر قیمتی که شده مورد اعتراض قرار دهد. وزارت امور خارجه در پاسخ وزارت جنگ اظهار داشته به طور مقتضی از وزیر مختار انگلیس استفسار به عمل آمده و وی برافراشتن پرچم کشورش را در جزایر تنب و ابوموسی تکذیب کرده است.

با اینحال وزارت جنگ ایران بار دیگر طی نامه مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۱۰ برافراشتن پرچم انگلیس در جزایر یاد شده را تأیید کرده است. در این نامه گفته شده که این مساله موجب بروز اختلاف بین انگلیسی‌ها و شیخ رأس‌الخیمه که مدعی مالکیت جزایر تنب است، گردیده است. براساس این نامه دولت انگلیس در مقابل ادعای شیخ رأس‌الخیمه سکوت اختیار کرده است. در همین زمان در بندر لنگه شایع بوده که انگلیسی‌ها جزیره تنب را از قرار سالی ۵۰۰ روپیه به مدت ۵۰ سال اجاره کرده‌اند. (۳۱)

به هر حال یکی دیگر از وقایع این سال، این بود که مأموران سیاسی بریتانیا در خلیج فارس مشغول طرح یک اتحاد و اتفاق میان شیوخ عرب بودند و با آنها مجالس محرمانه تشکیل می دادند. براساس این طرح تمام شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از کویت تا مکلا در ساحل اقیانوس هند بوسیله یک سری معاهدات با یکدیگر متحد می شدند. مرکز این کشور جدید که از آن به عنوان کشور «متحد عرب» نام برده می شد، بحرین بود. بحرین از نظر انگلستان برای پایتخت کشور جدید خیلی مهم بود. زیرا حفظ سواحل بحرین به علت جزیره‌ای بودن آن برای

دولت بحری مثل انگلستان خیلی آسان بود. در حالی که در هیچ یک از امارات این مزیت وجود نداشت. انگلستان نمی توانست اعراب یاغی را در بیابان های بی آب و علف تعقیب نماید. علاوه بر آن بحرین محل نماینده مقیم سیاسی بریتانیا و پایگاه نیروی دریایی آن بود. اما چون دولت ایران نسبت به بحرین ادعای مالکیت داشت، لذا این امر مانع عمده بر سر تشکیل کشور جدید به شمار می رفت. به همین دلیل برای رفع این مانع شایع بود که دولت بریتانیا مالکیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی اعتراف کرده است. در مقابل دولت ایران نیز از ادعای خود نسبت به بحرین صرف نظر کرده است. البته دولت ایران این ادعا را که از بحرین صرف نظر کرده، تکذیب کرد.

شکست مذاکرات ایران و بریتانیا

از اوائل سال ۱۹۳۰ به تدریج آشکار بود که اختلاف نظر بین دولتین ایران و بریتانیا آنچنان زیاد است که امیدی برای حل و فصل اختلاف ها وجود ندارد. تیمورتاش که از اواخر ۱۹۲۹ جز سرسختی و انکش دیگری از بریتانیا ندیده بود، بالاخره تصمیم به قطع مذاکرات گرفت. تیمورتاش نمی توانست از حقوق تاریخی ایران نسبت به جزایر تنب و ابوموسی صرف نظر کند. همین مساله سبب خصومت کلایو نسبت به وی گردید. کلایو در گزارش مورخ ۷ اکتبر ۱۹۳۰ به وزارت خارجه بریتانیا نوشته است:

«در نامه وزیر دربار جمله های بسیار مشاهده می شود که برایم کاملاً نامفهوم هستند. چندی است احساس می کنم که حضرت اشرف (تیمورتاش) توان تصدی امور دولت را از دست داده اند و چنین اظهارات بی معنای پرآب و تاب نیز موید همین احساس است. در واقع تردید ندارم اگر اجازه داده می شد فروغی چنان که اقتضای موقعیتش حکم می کند، با من وارد مذاکره شود تاکنون به یک نتیجه رضایت بخش رسیده بودیم.» (۳۲)

تا اواخر ۱۹۲۹ تیمورتاش از نظر بریتانیا بعد از رضاشاه نفر دوم رژیم ایران محسوب می شد و بسیار قدرتمند بود. وی موقعیت واقعی ایران را در قبال بریتانیا درک می کرد. تیمورتاش نه تنها سیاستمداری مجرب به شمار می رفت، بلکه از پذیرش مسئولیتهای بزرگ نیز

واهمه نداشت و بر شاه نیز نفوذ فوق‌العاده داشت. لذا انگلیسی‌ها بر این باور بودند که می‌توانند با تظاهر به رعایت اصول ناسیونالیستی شاه از طریق وزیر دربار، موقعیت خود را در خلیج فارس عادی ساخته و به نوعی تفاهم کلی سیاسی و اقتصادی با ایران برسند. ولی تیمورتاش سرسخت‌تر از آن بود که تصور می‌کردند. تیمورتاش نه فقط در قید رعایت افکار عمومی کشورش بود، بلکه می‌خواست در پیشگاه تاریخ نیز به عنوان فردی عمل کند که تسلیم خواسته‌های امپریالیستی بریتانیا نشد. انگلیسی‌ها نیز طبیعتاً شروع به فعالیت بر علیه وی کردند. در این راستا وزارت خارجه بریتانیا بنا به توصیه کلایو با محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ایران ارتباط برقرار کرد. فروغی نمی‌توانست جهت مذاکرات را دگرگون ساخته و خواسته‌های دولت بریتانیا را برآورده سازد. وی در حالی که با اجاره پایگاه دریایی هنگام به بریتانیا به مدت ۲۵ سال موافق بود، ولی حاضر نبود از حقوق تاریخی ایران نسبت به جزایر تنب و ابوموسی صرف‌نظر کند. با اینحال دخالت فروغی در مذاکرات به موقعیت انحصاری تیمورتاش به عنوان گرداننده روابط خارجی ایران، لطمه وارد می‌کرد. در واقع از همین مرحله نیز بود که اقتدار وزیر دربار متزلزل گردید.

پس از آن کلایو تمام تلاش خود را متوجه برکناری تیمورتاش کرد. وی در گزارشهای خود به وزارت خارجه بریتانیا به کرات توانائی تیمورتاش را در تعیین سیاستهای ایران مورد تردید قرار داد. کلایو تیمورتاش را به ایجاد احساسات ضد انگلیسی در محافل دربار و داشتن «عقده ضد انگلیسی» متهم نمود. به عقید کلایو این نکته را نباید فراموش کرد که وی در روسیه تحصیل کرده و روسی زبان دوم و شیوه زندگیش بود. به نظر کلایو تا زمانی که تیمورتاش بر اقتدار خویش پا برجای باشد، امیدی به بهبود روابط ایران و انگلیس نیست. کلایو در گزارش مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۳۱ به وزارت خارجه بریتانیا نوشته است:

«همانگونه که استحضار دارید حضرت اشرف (تیمورتاش) از انرژی استثنایی و سرعت عمل خارق‌العاده‌ای برخوردار است. وی در عین حال بسیار نیز پرکار است. چنین به نظر می‌آید که مجاز است در زمینه مدیریت کشوری و سیاست خارجی نیز دقیقاً هر آنچه میل دارد انجام

دهد. باور عمومی بر آن است که مقام و موقع حاصل از ۵ سال تصدی وزارت دربار، او را کاملاً دگرگون ساخته و دچار عارضه خطرناک «جنون عظمت» کرده است... لذا خود را منفور عامه ساخته و با توجه به تمام نکاتی که شنیده‌ام بر این باور هستم که اگر به خاطر حمایت شاه و ارتش - که هنوز نسبت به شاه وفادار است - نبود، تیمورتاش از مسند قدرت برکنار می‌شد. تصور نمی‌کنم که سوای دار و دسته دربار، احساسات ضد انگلیسی دیگری در کشور یا حتی در تهران وجود داشته باشد، ولی تیمورتاش چنان در تمام امور مدیریت کشوری و سیاست خارجی مطلق العنان است که به عقیده من متأسفانه تا زمانی که بر سر کار باشد، امیدی به دگرگونی وضعیت موجود نیست.» (۳۳)

البته جناب وزیر مختار نمی‌خواست این واقعیت را درک کند، که احساسات ضد انگلیسی به وزیر دربار منحصر نیست، بلکه تمام مردم ایران به خاطر سیاست‌های استعماری بریتانیا و نادیده گرفتن حقوق ملت ایران از سوی آنها، دارای چنین احساساتی هستند. در واقع نظریات تیمورتاش صرفاً بازتاب این امر بود. به عنوان مثال رضاشاه در ملاقات مارس ۱۹۳۱ با سر جان کدمن مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران اظهار داشته است که کنسولگری‌های متعدد بریتانیا در ایران نوعی شبکه جاسوسی هستند که زیر نظر وابسته نظامی سفارت بریتانیا در تهران اداره می‌شوند.

به هر حال مذاکرات بین دولتمندان ایران و بریتانیا به طور رسمی در اکتبر ۱۹۳۰ خاتمه یافت. به دنبال آن نامه‌های تندی میان رابرت کلایو و تیمورتاش رد و بدل گردید. کلایو در یادداشت مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ ضمن بررسی روند روابط خارجی ایران و انگلیس از کودتای ۱۲۹۹ اظهار داشته که نظام نوین ایران اگر از رویه دوستانه و حمایت دولت بریتانیا برخوردار نمی‌شد هیچ‌گاه نمی‌توانست استقرار یابد ولی دولت ایران نخواست این امر را اذعان داشته یا به اندازه کافی به آن ارج نهد. به همین دلیل انگلیسی‌ها طبعاً چنین نتیجه می‌گیرند که سوء ظن ریشه‌دار مذکور همچنان پا برجا است و مسبب آن نیز شاه و تیمورتاش هستند. علاوه بر آن کلایو تقصیر شکست مذاکرات را برعهده تیمورتاش گذاشت.

تیمورتاش ضمن پاسخ مفصلی به کلایو چکیده‌ای از آراء و مواضع خویش را درباره انگلیسی‌ها بیان داشته است. وی منکر آن شد که ایران از همراهی بریتانیا تقدیر نکرده و حسن ظنی نسبت به آن نشان نداده است. بلکه برعکس اهداف ملی نظام جدید فی نفسه به تامین و گسترش منافع بریتانیا کمک کرده است. به عقیده وی علت شکست مذاکرات در ویژگی‌های کهنه سیاست استعماری و تفاخر منشانه دولت بریتانیا نهفته است. تیمورتاش در ادامه این نامه نظرات خود را در مورد موضوع استقلال ایران و مواضع بریتانیا در قبال آن ابراز داشته است. وی اظهار داشته که ایرانیان آرزو داشتند که میهنشان نه فقط به صورت دوژور بلکه به صورت دو فاکتو نیز مطابق با اصول حقوق بین‌الملل بعنوان یک دولت مستقل از سوی بریتانیا شناخته شود. ایران بعنوان یکی از اعضاء جامعه ملل که براساس میثاقش از حقوق برابر دیگر اعضاء برخوردار است و همچنین بعنوان دولتی که معاهدات و توافقاتنامه‌ها و منافع مشروع سایر دولتها را محترم می‌دارد، انتظار دارد که همانند سایر دولتها نیز با او برخورد شود و حق مالکیتش محترم شمرده شود. هنگامی که این اصول پذیرفته شوند، امتیازهایی که در گذشته کسب شده‌اند، عاداتها و رسوم پیشین و تمام ملاحظات دیگری که با اصول حقوق بین‌الملل در تعارض هستند باید از میان رفته یا بی‌اعتبار شوند. تیمورتاش به انگلیسی‌ها خاطرنشان کرد که منتفی شدن چنین مواردی نباید بعنوان لطف و امتیازی اعطایی تلقی گردد.

به اعتقاد تیمورتاش دولت بریتانیا حاضر نیست اصل برابری دولت‌ها را در برابر مقررات حقوق بین‌الملل بپذیرد. زیرا اگر دولت بریتانیا در روابط خود با دولت ایران مقررات یاد شده را در نظر می‌گرفت، هنگامی که دولت ایران تقاضا کرد که آب‌های سرزمینی او محترم شمرده شود و ناوهای جنگی خارجی براساس مقررات حقوق بین‌الملل از بنادر ایران دیدار کنند، جزایر بحرین، تنب و ابوموسی به ایران اعاده شوند و ایران حق داشته باشد مانع از ایجاد پایگاه دریایی توسط یک قدرت خارجی در نزدیک کرانه‌هایش شود و بخواهد که بخشی از قلمرو اشغال شده‌اش از وجود نیروهای بیگانه پاک شود، دولت بریتانیا گلایه نمی‌کرد که دولت ایران راه بی‌وفایی و سرکشی در پیش گرفته است. علاوه بر آن پذیرش خواسته‌های ایران از سوی دولت

بریتانیا را نیز نمی‌توان بعنوان نشانه‌ای از لطف یا امتیازی به ایران تلقی نمود.

یادداشت صادقانه تیمورتاش، بیانگر نوعی احساس سرخوردگی و ناراحتی او از رویه انگلیسی‌ها بود. روشنگر مواضع فکری شخصی بود که تلاش کرده بود مسائل مورد اختلاف را به نحوی اساسی مورد حل و فصل قرار دهد، ولی از مواضع عنادآمیز قدرتی که برای استقلال و ناسیونالیسم و احترام به خویش ایران احترامی قائل نبود، ناامید شده بود. در پاره‌ای از عبارت‌های این یادداشت نوعی اعتراض بر ضد بی‌توجهی انگلیسی‌ها به حقوق مشروع و حاکمیت ایران دیده می‌شود. علاوه بر آن چنین به نظر می‌رسد که تیمورتاش میان دو نیروی متضاد نیز گرفتار آمده است، از یک سو خواهان آن است که میهنش بعنوان یک کشور برابر در نظر گرفته شود، و از سوی دیگر ناگزیر است چیرگی خط مشی استعماری بریتانیا را نیز بر بسیاری از شئون زندگی ایران، اذعان نماید.

مقامات انگلیسی پس از ردو بدل نامه‌های یاد شده به این نتیجه رسیدند تا زمانی که تیمورتاش بر سر کار است امیدی به حل و فصل کلی مسائل وجود ندارد. از این مرحله بود که انگلیسی‌ها در مذاکرات جاری مواضع سرسختانه‌تری اتخاذ کردند. آنها به خوبی می‌دانستند که این امر می‌تواند به شکست کامل مذاکرات منجر شود که آن نیز به نوبه خود ناکامی دیپلماسی تیمورتاش را تسریع می‌کرد. جالب آن است که دقیقاً از همین زمان نیز مواضع شرکت نفت انگلیس و ایران در مذاکراتی که چهار سال بود ادامه داشت، ناگهان سرسختی خاصی به خود گرفت و مدیر شرکت اظهار داشت که دیگر بیش از آن نمی‌توان با دولت ایران مذاکره کرد. از این زمان به بعد، برخی از اعضاء سفارت انگلیس در تهران و همچنین تعداد دیگری از دیپلمات‌های انگلیسی در شرق بر ضد شخص تیمورتاش و موقعیت او به فعالیت پرداختند. این جریانات موقعیت تیمورتاش را تضعیف و سرانجام به سقوط وی کمک کرد.

با اینحال در لندن در مورد چگونگی مذاکرات و رویه‌ای که بایستی اتخاذ شود، مذاکرات ادامه داشت. وزارت خارجه بریتانیا رسیدن به نوعی توافق کلی را با ایران از نظر سیاسی مطلوب تلقی می‌کرد و معتقد بود که دولت بریتانیا باید برای دستیابی به چنین توافقنامه‌ای مذاکرات را

ادامه دهد. وزارت خارجه چنین استدلال می‌کرد که در صورت فقدان چنین توافقی، احتمال دارد روابط ایران و بریتانیا رو به تیرگی رود، در حالی که باید از تیرگی روابط احتراز شود. علاوه بر آن وزارت خارجه معتقد بود که به علت اهمیت استراتژیکی منطقه خلیج فارس، هرگونه مناقشه‌ای با ایران می‌تواند به نتایج نامطلوبی مانند گرایش ایران به طرف شوروی و لذا به خطر افتادن منافع بریتانیا در هند منجر شود. بالاخر دستیابی به یک توافق کلی می‌تواند مانع از انتقام‌جوئی ایرانی‌ها نسبت به شرکت نفت انگلیس و ایران گردد.

اما وزارت خارجه هند رویه سرسختانه‌ای در پیش گرفته بود و با نظر وزارت خارجه مخالف بود. وزارت امور هند در حالی که به ضعف برخی از مواضع رسمی دولت بریتانیا اذعان داشت، ولی استدلال می‌کرد که جزایر یاد شده در تملک بریتانیا بوده و دلیلی ندارد که دولت بریتانیا «هنگام برخورد با شرقی‌ها» مواضع خود را کم بها داده و در نخستین رویارویی آن را ترک کند. به نظر مقامات وزارت خارجه هند دولت بریتانیا باید براساس این فرض عمل کند که نظام نوین ایران ثبات چندانی ندارد و دولت مرکزی به محض فوت شاه و یا وزیر دربار سرنگون خواهد شد. لذا نباید به ادعاهای ایران بها داد و باید در مقابل آن ایستادگی نمود.

اگر چه وزارت خارجه بریتانیا با نظرات مقامات وزارت امور هند مخالف بود ولی هیئت دولت بریتانیا اتخاذ یک رویه سرسختانه‌تر از سوی وزارت خارجه را تصویب کرد. در نتیجه وزارت خارجه بریتانیا رویه سرسختانه‌ای را که در پیش گرفته بود با شدت وحدت بیشتری دنبال کرد. دنبال کردن چنین سیاستی واکنش انتقام‌جویانه رضاشاه را دربر داشت. دولت بریتانیا به علت منافع اساسی که در شرکت نفت انگلیس و ایران داشت، در موقعیت آسیب‌پذیری قرار گرفته بود. شاه و تیمورتاش نیز نسبت به این مساله آگاهی داشتند و با شکست مذاکرات نهایت بهره‌برداری را از این موقعیت نمودند. رضاشاه با لغو قرارداد داری داری ضربه مستقیمی بر شرکت نفت وارد کرد.

زیرنویس‌ها:

1. F.O. 371/ 9036. E 11188/248/ 34 Nov. 16, 1923.

2. F.O. 371/ 12292, May 9, 1927.

3. F.O. 371/ 13067, Avril 17, 1928.

4. Ibid. PP. 99-100.

۵. برای اطلاع بیشتر در مورد باسیدو و هنگام بنگرید به:

Curzon, OP.Cit, PP. 410-12.

6. F.O. 371/ 16060, Sep. 1932.

7. Document on British Foreign Policy 1919-39, First Series. Vol.VII edited by E.L.Woodward and Butler, London, his Majesty; Stationary Office, 1952-63.

- F.O. 371/ E5182/ 4546/ 34.August 1926.

۸. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

- اطلاعات، ۲۸ و ۲۹ مهر ۱۳۱۲.

- راثین، پیشین، جلد دوم، ص ص ۵۴-۸۵۲.

- مذاکرات مجلس شورای اسلامی ۳۰ مهر ۱۳۱۲، دوره نهم، جلسه ۴۲، شماره مسلسل ۵۸۶.

۹. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Documents on British foreign Policy, 1919-39, Series IA.Edited by Medtictott, Dakin and Lambert. London: HMSO, 1966-75, Vol.VII No. 403, PP. 587-92.

۱۰. یادداشت سفارت انگلستان به وزارت امور خارجه ایران مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۰۷، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، سند شماره ۹۸ ص ۳۱۱.

11. F.O. 371/ 13010 E4667/421/91. Enclosure 2 in No.1.

۱۲. یادداشت سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه ایران مورخ ۱۶ شهریور، ۱۳۰۷ گزیده اسناد خلیج فارس، ص ص ۱۹-۳۱۸.

F.O. 371/E4667/421/91. Enclosure 3 in No.1.

۱۳. یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلستان مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۰۷.

F.O. 371/E4861/421/91. Enclosure in No.1.

۱۴. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی، پیشین، ص ص ۱۱۹ و ۱۲۷ و نیز، جواد شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر (تهران: کیهان، ۱۳۶۶) ص ص ۱۳-۲۱۲.

15. Robert Clive to Austen Chamberlain, F.O. 371/13776, 1929, persia E/246/ 19/34.
16. F.O. 371/13009. E 4152/ 421/91.
17. Prescription.
18. F.O. 371/ 18901, 1933, p.116.
19. Documents on British Foreign Policy. Vol.VII, Op.Cit. No 420, P.714.
20. The Interim Report of the Persian GULF subcommittee of committe of Imperial Defence. November 1928. Cabinet papers, CAB 16/93, paper No.C.P. 321 (28) PP.11-12
21. F.O. 371/372, Indian office to F.O., October 25, 1929.
۲۲. گزارش محرمانه سر رابرت کلایو به سر آستن چمرلین، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۹، شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۲۱۳.
23. Documents on British Foreign Policy. Vol. VII. OP.Cit. Enclosure In No. 475. PP. 793-805.
24. F.O. 371/13721, E 4700/52/91 Robert Clive to Handersun, Aug. 31, 1929.
25. F.O. 371/E2413/ 1358/91.
26. Clive to Handersun, October 5, 1930, F.O. 416.86,P. 169.
26. Ibid.
27. Ibid.
28. F.O. 371/13064. Mars 16, 1928.
۲۹. باوند، پیشین، ص ۱۸.
۳۰. یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلستان، مورخ ۵ اسفند ۱۳۰۸، گزیده اسناد خلیج فارس، پیشین، ص ۳۵۴.
۳۱. همان، ص ۳۶۸.
۳۲. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران: انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲) ص ص ۶۷-۲۶۶.
۳۳. همان، ص ۲۶۹.

تلاشهای ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر ۷۰-۱۹۳۰

- ◀ دیدار مقامات ایرانی از جزایر
 - ◀ تماسهای مستقیم ایران با شیوخ
 - ◀ پائین آوردن پرچم رأس الخیمه
 - ◀ اعتراض ایران به واگذاری امتیاز خاک سرخ ابوموسی
 - ◀ ضعف موقعیت حقوقی بریتانیا
 - ◀ توسل بریتانیا به اصل مرور زمان
 - ◀ برافراشتن پرچم ایران در تنب
 - ◀ مذاکرات دولتین ایران و بریتانیا
 - ◀ دیدار مقامات ایرانی از جزیره تنب
 - ◀ اعتراض ایران به واگذاری امتیاز نفت ابوموسی
 - ◀ وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی در دوره اشغال ۷۱-۱۹۰۴
-

دیدار مقامات ایرانی از جزایر

به دنبال شکست مذاکرات، دولت ایران در صدد برآمد تا به طور جدی نسبت به اعاده حاکمیت خود بر جزیره‌ها اقدام کند. در این راستا دولت ایران در ۱۹۳۳ برنامه‌هایی را برای برعهده گرفتن اداره بویه‌ها و چراغ‌های راهنمایی در طرف ایرانی خلیج فارس به مورد اجرا گذاشت. تا آن زمان حکومت انگلیسی هند مسئولیت اداره امور چراغ‌های دریایی خلیج فارس را برعهده داشت. در حالی که وزارت امور خارجه بریتانیا با سیاست جدید ایران موافق بود، اما حکومت هند با آن مخالفت می‌کرد، زیرا معتقد بود که دولت ایران برای این کار صلاحیت کامل ندارد^(۱). با این حال دولت ایران بدون توجه به مخالفت‌های حکومت هند، در تابستان ۱۹۳۳ یک کارشناس فرانسوی را که برای بررسی چراغ‌های دریایی در آبهای ایران استخدام کرده بود، برای یک دیدار رسمی در ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۳ به جزیره تنب فرستاد. دیدار وی از جزیره تنب با اعتراض دولت بریتانیا روبرو شد.^(۲)

به رغم اعتراض دولت بریتانیا، دیدارهای مقامات ایرانی از جزیره‌ها ادامه یافت. در آوریل ۱۹۳۴ نیروی دریایی ایران عده‌ای از مقامات ایرانی را در جزیره تنب پیاده نمود. از جمله این افراد فرماندار بندرعباس و گروهی از مأمورین گمرک ایران بودند. آنها ضمن بازدید از جزیره از نماینده شیخ رأس‌الخیمه نیز بازپرسی به عمل آوردند. بریتانیا به این امر اعتراضی نکرد. در تابستان ۱۹۳۴ مجدداً گروهی شامل فرماندار بندرعباس، رئیس پلیس و رئیس گمرک به همراه یک مترجم از جزیره قشم بوسیله نیروی دریائی ایران وارد جزیره تنب شدند. آنها این بار نیز مذاکراتی با نماینده شیخ رأس‌الخیمه در جزیره به عمل آوردند. در ۲۸ اوت ۱۹۳۴ رزمناو ایرانی پلنگ قایقی از امارات متصالحه را در آبهای کرانه‌ای جزیره تنب توقیف کرد. در سپتامبر همان سال نیز ناو ایرانی چارک عده‌ای دیگر از مأموران ایرانی را در جزیره تنب پیاده نمود و این بار نیز آنها از نماینده حاکم رأس‌الخیمه بازپرسی به عمل آوردند. در همین هنگام، بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران از جزیره تنب دیدن کرد. او پس از گفتگو با برخی از ساکنان جزیره، به مقامات نیروی دریایی بریتانیا اظهار داشت که جزیره‌های تنب بخشی از قلمرو ایران است.

این دید و بازدیدها مقامات بریتانیا را شدیداً نگران نمود. این نگرانی را از واکنش‌های تند و شدید آنها می‌توان درک کرد. فرمانده کل نیروهای هند شرقی در دستور مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۴ به فرمانده نیروهای دریایی بریتانیا که رونوشت آن به فرمانده مقدم نیروهای دریایی این کشور در خلیج فارس فرستاده شده، با اشاره به بازدیدهای نیروی دریایی ایران از جزیره تنب اعلام کرده است که این اقدامات جزیی از سیاست ایران است که با دقت طرح‌ریزی شده و به نظر می‌رسد که تا حصول نتیجه یعنی استقرار سیادت ایران بر جزایر ادامه خواهد یافت و لذا در تعقیب دستورهای قبلی، نیروی دریایی بریتانیا مکلف است که از هرگونه تجاوز ایران به جزایر تنب و ابوموسی جلوگیری نماید.

همچنین جان سایمون وزیر خارجه بریتانیا طی دیداری با حسین علاء سفیر ایران در بریتانیا اظهار داشت که جزایر تنب تحت حاکمیت حکام عرب است و هرگونه دیدار واحدهای نیروی دریایی ایران از جزایر یاد شده، بدون اطلاع قبلی تنها می‌تواند به نوعی «طراح دعوی» تعبیر گردد. وی تاکید نمود که دولت بریتانیا به هیچ وجه نمی‌تواند چنین رفتاری را بپذیرد و هرگونه دیدارهای بعدی مقامات ایرانی از جزایر می‌تواند عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد. به وزیر مختار بریتانیا در تهران تعلیم داده شد تا مفاد توافق شفاهی ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ مبنی بر حفظ وضع موجود را به مقامات ایرانی یادآوری نموده و تاکید نماید که هرگونه تلاشی از سوی ایران برای اشغال تنب، توسل به زور از طرف دولت بریتانیا را به دنبال خواهد داشت. متعاقب آن وزیر مختار بریتانیا به دولت ایران اطلاع داد که اگر از این پس ناوهای ایرانی بدون اطلاع قبلی از طریق مجاری سیاسی از جزایر تنب و ابوموسی دیدار کرده، یا از سوی ناوهای انگلیس مشاهده شود که «در آبهای قلمرویی نیرو پیاده کرده... یا در امور قضایی دخالت کرده‌اند» نیروی دریایی بریتانیا از آنها درخواست خواهد کرد که جزایر را ترک کنند. در صورت عدم پذیرش این درخواست، افسران فرمانده نیروهای انگلیسی برای دفاع از حقوق شیخ، چاره‌ای جز توسل به زور نخواهند داشت.»^(۳)

در پی این هشدار، دولت ایران به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داد که جزایر تنب و

ابوموسی بخشی از قلمرو ایران محسوب شده و لذا حق دارد ناوهایی نیز به آنجا اعزام دارد. به همین دلیل تهدید جان سایمون را نیز صرفاً یک حرکت غیردوستانه تلقی می‌کند. وزارت خارجه بریتانیا نیز مجدداً به دولت ایران هشدار داد که به نیروی دریایی بریتانیا دستور داده شده است که هرگونه تلاش مستمری را که به معنای ادعای حاکمیت ایران بر جزایر یاد شده باشد، به عنوان یک اقدام تجاوزکارانه تلقی کرده و برای جلوگیری از آن به زور متوسل شود.^(۴)

تماس‌های مستقیم ایران با شیوخ

علیرغم تهدیدات بریتانیا، تماس‌های مستقیم بین ایران و شیخ رأس‌الخیمه در مورد جزیره تنب ادامه یافت. براساس اسناد وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۹۳۳ شیخ رأس‌الخیمه با مقامات ایرانی ارتباط مستقیم داشته است. در سپتامبر ۱۹۳۳ نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس گزارش داد که یک افسر دریایی ارشد در ملاقاتی با شیخ رأس‌الخیمه اطلاع یافته که شیخ نامه‌ای از تهران دریافت کرده که در آن خواسته شده جزیره تنب به ایران اجاره داده شود.^(۵) نماینده سیاسی بریتانیا و دولت هند تعهدات شیخ به موجب قرارداد ۱۸۹۲ را به او یادآورد شدند. به موجب این قرارداد، شیخ متعهد شده بود که بدون موافقت بریتانیا اراضی خود را به هیچ دولت خارجی به غیر از انگلستان واگذار نکرده و یا اجاره ندهد. علاوه بر آن، وزارت خارجه بریتانیا به دولت ایران به علت تماس‌های مستقیم با شیخ اعتراض کرد.

وزارت امور خارجه ایران طی یادداشت مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳ به سفارت بریتانیا در تهران، اصولاً منکر حق وساطت سفارت بریتانیا در مذاکرات بین ایران و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس شد.^(۶) وزارت خارجه بریتانیا طی یادداشت مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۳۴ پاسخ داد که امتناع دولت ایران از شناسایی حقوق بریتانیا به هیچ وجه مانع از آن نخواهد شد که این کشور وظایف خود را در قبال حکام عرب فراموش کند. در ادامه این یادداشت آمده بود که دولت بریتانیا براساس معاهداتی که با حکام عرب دارد، موظف به حفظ منافع آنها در برابر کلیه دول خارجی است حال چه این دول دولت ایران یا سایر دولت‌ها باشند.^(۷)

اما اندکی بعد مقامات بریتانیا نسبت به پیشنهاد اجاره جزایر شک کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که ممکن است این امر صرفاً یک بلوف از سوی شیخ رأس الخیمه بوده باشد^(۸) به همین دلیل وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفت که در این مورد تحقیقات بیشتری به عمل آورد و لذا یکی از افسران ارشد نیروی دریایی را مأمور این کار کرد. او دریافت که شیخ تمایلی به ملاقات با وی ندارد، بنابراین در مورد موضوع مشکوک شد.^(۹) اما در اواسط نوامبر کاملاً معلوم شد که هیچ نامه‌ای در بین نبوده و موضوع اجاره جزایر داستانی بوده که شیخ رأس الخیمه طرح کرده تا بریتانیا را متقاعد کند تا جزیره‌ها را اجاره نماید. از آنجا که دولت هند بابت چراغ دریایی جزیره اجاره‌ای نمی‌پرداخت، در حالی که برای استفاده از فرودگاه شارجه، اجاره می‌داد. شیخ، مساله مذکور را طرح کرد تا به این ترتیب با اجاره جزایر، درآمدهای خود را افزایش دهد.^(۱۰) علاوه بر آن دولت بریتانیا به این نتیجه رسید که هدف شیخ از طرح داستان که به طرز ماهرانه‌ای انجام شده، آن است که رفتار بریتانیا را نسبت به ایران سخت‌تر کند.^(۱۱)

با این حال اقدامات ایران برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر همچنان ادامه یافت. در ژانویه ۱۹۳۵ اعلام شد که توافق‌هایی بین ایران و شیخ رأس الخیمه صورت گرفته است. به دنبال آن یگان‌هایی از نیروی دریایی ایران در ژانویه ۱۹۳۵ در جزیره تنب پیاده شدند. در گزارش محرمانه سفارت بریتانیا در تهران به وزارت خارجه آن کشور در این مورد چنین آمده است:

«به دنبال اقدام شیخ رأس الخیمه در پایان سال ۱۹۳۴ در زمینه فرو کشیدن پرچم خود، کارهای مشکوکی در اوایل سال جاری در جزیره تنب صورت گرفته است. جای نگرانی درباره اینکه شیخ با ایرانیان زد و بندی کرده باشد، وجود دارد چرا که یکی از افسران بلند پایه ایرانی با قوای خود در جزیره پیاده شده، اگر چه این نیرو بعداً جزیره را ترک کرده، ولی یک ناو کوچک ایرانی پی در پی از این جزیره دیدن کرده است.»

این رویداد که حاکی از تصمیم قبلی دولت ایران برای بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی بود، سبب دخالت بریتانیا شد. بریتانیا برای پایان دادن به ماجرا، از ایران خواست در برابر تعهد آنها (انگلیسی‌ها) به جلوگیری از برافراشته شدن هر پرچمی، تا تعیین تکلیف مالکیت این

جزیره‌ها به صورت صلح‌آمیز، از اعمال زور خودداری کند.

در مه ۱۹۳۵ مقامات ایرانی ابتکار جدیدی را برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر به عمل آوردند. در این ماه نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس یک نسخه از نامه‌ای را که حاکم بندرعباس خطاب به رئیس جزیره تنب نوشته بود، برای سفارت بریتانیا در تهران ارسال کرد. بموجب این نامه ۳ نسخه از فرمان رضاشاه برای برگزاری دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی ارسال و دستور انجام اقدام فوری صادر شده بود. این بار وزارت خارجه بریتانیا به این مساله اعتراضی نکرد، زیرا نامه را به روش غیر معمول به دست آورده بود بنابراین اعتراض رسمی نه ضروری بود و نه امکان‌پذیر. در واقع دولت بریتانیا نامه مذکور را تنها ابتکار مقامات محلی ایران تلقی نمود.^(۱۲)

پائین آوردن پرچم رأس الخیمه

در حالی که دولت بریتانیا به شدت از شیوخ حمایت و ایران را تهدید به استفاده از نیروی نظامی می‌کرد، وقایع بعدی ثابت کرد که شیوخ تمایل یا نفعی در حفظ این جزیره‌ها ندارند. در این میان بی‌مبالاتی، بلکه تمرد شیخ رأس الخیمه در برابر دستور و اصرار مکرر بریتانیا برای نصب پرچم در تنب بسیار جالب توجه است. در این مورد کار به جایی رسید که نمایندگان بریتانیا با شیوخ دبی و شارجه وارد مذاکره شدند، تا پرچم یکی از این دو شیخ‌نشین را به جای رأس الخیمه در جزیره برافرازند. سوابق حاکی از این است که شیخ رأس الخیمه بارها در زیر فشار و تهدید بریتانیا پرچم خود را در تنب نصب کرده ولی به محض اینکه فرصتی به دست آورده، آن را پائین آورده است. به همین دلیل فرماندهان نیروهای نظامی بریتانیا در خلیج فارس ناگزیر شده‌اند که هر چندگاه یک بار شیخ را همراه خود در کشتی تا تنب ببرند و ساعتی در آن جزیره درنگ کنند تا صورت ظاهر تصرف شیخ در آنجا حفظ شود.

در این راستا در دسامبر ۱۹۳۴ فرماندهی نیروهای بریتانیا در خلیج فارس به نیروی دریایی این کشور گزارش داد که به دنبال بازدید باید فوراً^(۱۳) از جزیره تنب، این حقیقت افشاء

شده که شیخ رأس الخیمه پرچم خود را از این جزیره پائین کشیده و شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه شیخ با مقامات ایرانی ارتباط مستقیم دارد و می‌خواهد جزایر را به ایرانی‌ها اجاره دهد.^(۱۴)

این مساله در وزارت خارجه بریتانیا زنگهای خطر را به صدا درآورد و آنها را به شدت نگران نمود. این تصور در وزارت خارجه ایجاد شد که شیخ آنها را احمق در نظر گرفته که بعد از این همه اعتراضات رسمی برای حمایت از وی اکنون او به خود اجازه داده است که داوطلبانه این جزایر را به ایران انتقال دهد.^(۱۵) وزارت خارجه بریتانیا آماده بود که شیخ را به اتهام خیانت در حفظ منافع ملی از قدرت برکنار کند.^(۱۶) این سیاست خیلی افراطی بود، در نتیجه به طور جدی مورد بررسی قرار نگرفت. اما به جای آن برافراشتن پرچم بریتانیا در جزیره بیشتر مورد توجه واقع شد. دولت بریتانیا به این نتیجه رسید که بهتر است جزیره را در کنترل مستقیم خود داشته باشد تا اینکه در دستهای یک شیخ غیرقابل اعتماد باشد، یا در دست ایرانی‌ها، بدون اینکه قولی برای انعقاد یک معاهده عمومی به بریتانیا بدهند.^(۱۷)

در ۵ ژانویه ۱۹۳۵ نماینده سیاسی مقیم گزارش داد که انگیزه شیخ رأس الخیمه همانند سپتامبر ۱۹۳۴، احتمالاً مسائل مالی بوده است. هدف وی دریافت اجاره بهاء برای فانوس دریایی جزیره تنب است، به همان نحوی که شیخ شارجه اجاره بابت فرودگاهی که در اختیار بریتانیا قرار داده، دریافت می‌کند.^(۱۸) در این میان شیخ شارجه به نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در خلیج فارس اطلاع داد که بیشتر از شیخ رأس الخیمه مایل است که تنب را در اختیار گیرد.^(۱۹) در ۲۲ ژانویه ۱۹۳۵ نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در خلیج فارس گزارش داد که شیخ رأس الخیمه عملاً پیشنهادی در مورد جزیره به ایران نداده است، بلکه وی در نظر داشته تا با این اقدام بریتانیا را وادار کند تا جزیره را خود اجاره نماید.^(۲۰) به این ترتیب وزارت خارجه بریتانیا آسوده‌خاطر شد که تحریکاتی از سوی ایران صورت نگرفته است. اما از اینکه اقدامات شیخ، تلاشهای بریتانیا را برای اعمال حاکمیت وی بر جزیره خنثی کرده و نیز تلاشهای مربوط به حل و فصل کلی مسائل و اختلاف‌های بین ایران و بریتانیا را از بین برده، احساس عدم خشنودی

می‌کرد. این احساس در یادداشت مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵ دبلیو. رندل سرپرست اداره شرق در وزارت خارجه بریتانیا به خوبی آشکار است:

«به نظر می‌رسد که این جزیره کوچک تیره بخت (تنب) بیشتر از ارزش پوچ سمبولیک آن باعث دردسر شده است. اگر این جزیره به خاطر وجود چراغ دریایی در آن برای ما حایز اهمیت است، به نظر می‌رسد که اکنون فرصت فوق‌العاده مناسبی است، که آن را خودمان در اختیار گیریم. بیشتر مشکلات ما در خلیج فارس ناشی از این واقعیت است که، همیشه در گذشته در مورد استفاده از این فرصتها تردید داشته‌ایم. ما به جای ضمیمه‌سازی سرزمین‌هایی مانند هنگام، بحرین و حتی مسقط، در زمانهایی که انجام این کار بسیار آسان به نظر می‌رسید و در واقع انجام آن برای ما عملی پسندیده بود، خود را درگیر پیچیده‌ترین ترتیبات معاهده‌ای کردیم. این ترتیبات به ما حق برخورداری از امتیازات ضمیمه‌سازی را می‌داد، بدون اینکه برای ما ایجاد مسئولیت کند. اما این خطر وجود دارد که این اقدام نتیجه معکوس دهد و بدون برخورداری از امتیازات، مسئولیت‌ها را بر دوش ما واگذار نماید... بنابراین احساس من این است که اگر تنب برای ما ارزش دارد، باید خودمان آن را در اختیار گیریم و اگر ارزشی ندارد، احمقانه است که اجازه دهیم این مساله بر روی سیاست ما در مورد مسائل مهمتر تأثیر بگذارد. در هر حال شیخ رأس‌الخیمه نشان داده که هیچگونه علاقه یا نفع واقعی در مورد این جزیره ندارد. وی خواستار حمایت، از حقوق خود درباره این جزیره هم نبوده است. اما اگر ما کاملاً مطمئن هستیم که این حمایت در راستای منافع نهائی ما است باید از (حقوق) وی (در مورد جزیره تنب) حمایت کنیم.» (۲۱)

به هر حال به دنبال فعالیت‌های مقامات ایرانی برای کنترل جزیره تنب و تسامح شیخ شارجه در برافراشتن پرچم خود، دولت بریتانیا یک یادداشت فوری به فاوی (۲۲) ارسال کرد و به وی دستور داد تا اطلاع ثانوی در جزیره باقی بماند. وزارت خارجه بریتانیا به این نتیجه رسیده بود که نمی‌توان برای مدت طولانی بدون اعمال حاکمیت بر جزیره، به این وضع ادامه داد. در نتیجه مذاکرات در مورد آینده جزیره تنب در لندن به طور جدی دنبال شد.

در این مذاکرات وزارت خارجه بریتانیا نظر قبلی خود مبنی بر برکناری شیخ رأس الخیمه را تعدیل نموده و پیشنهاد کرد که دولت بریتانیا کنترل مستقیم جزیره را در اختیار گیرد و پرچم خود را در آن برافرازد. در این میان حکومت انگلیسی هند ترجیح می‌داد که جزیره به عنوان قسمتی از املاک قاسمی‌ها به شیخ شارجه واگذار شود. حکومت هند با هرگونه پیشنهادی که جزیره‌ها را در اختیار ایران قرار دهد، مخالفت می‌کرد.^(۲۳) در مقابل وزیر مختار بریتانیا در تهران معتقد بود که مساله جزیره‌های تنب در مذاکرات آینده با ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به همین دلیل به نظر او کنترل جزیره از سوی بریتانیا نباید تضعیف شود. وی معتقد بود که تهران در حوادث جاری به هیچ وجه دخالتی نداشته و علت آن اخطارهای سپتامبر ۱۹۳۴ بوده که اهمیت بازدارندگی قابل توجهی داشته است.^(۲۴)

در نشست کمیته سلطنتی دفاع که در ۸ مارس ۱۹۳۵ برگزار شد نیز نظرات مختلفی در این مورد ابراز گردید.^(۲۵) نیروی دریایی بریتانیا از جزیره تنب استفاده نمی‌کرد، اما مخالف کنترل این جزیره از سوی ایران بود. علت آن نیز وجود چراغ دریایی در این جزیره بود. بعداً نیروی دریایی پیشنهاد کرد که از جزیره می‌توان به عنوان یک مرکز تفریحی برای نیروی دریایی و احتمالاً به عنوان یک میدان ورزشی گلف و فوتبال از آن استفاده کرد.^(۲۶) نیروی هوایی به هیچوجه از جزیره استفاده نمی‌کرد. حکومت انگلیسی هند معتقد بود که کنترل جزیره توسط دولت بریتانیا به اعتماد اعراب نسبت به بریتانیا لطمه وارد می‌کند و لذا خواستار آن بود که جزیره به شیخ شارجه واگذار شود. اما وزارت خارجه بریتانیا در این مرحله معتقد بود که جزیره هیچگونه ارزش واقعی ندارد و بهتر است که بریتانیا آن را برای چانه‌زنی در مذاکرات با ایران حفظ کند.

سرانجام تصمیم گرفته شد که به شیخ رأس الخیمه ۱۰ روز فرصت داده شود تا پرچم خود را در تنب برافرازد و به او گفته شود که اگر در این امر کوتاهی کند، جزیره به شارجه منتقل خواهد شد.^(۲۷) شیخ رأس الخیمه نیز با این امر موافقت کرد و پرچم خود را دوباره در دهم آوریل ۱۹۳۵ در جزیره تنب برافراشت.^(۲۸)

اعتراض ایران به واگذاری امتیاز خاک سرخ ابوموسی

در سال ۱۹۳۵ شرکت انگلیسی گلدن ولی اجازه بهره‌برداری از خاک سرخ جزیره ابوموسی را از شیخ محمود، حاکم شارجه به دست آورد. به دنبال آن، شرکت شروع به استخراج خاک سرخ جزیره و صدور آن به انگلستان نمود. وزارت امور خارجه ایران طی یادداشت مورخ ۲۸ مارس ۱۹۳۵ در مورد واگذاری امتیاز مذکور و بهره‌برداری از معادن خاک سرخ جزیره به دولت بریتانیا اعتراض نمود و آن را نقض توافق طرفین مبنی بر حفظ وضع موجود اعلام کرد. وزارت امور خارجه ایران چنین استدلال کرد که: «دولت ایران ابوموسی را ملک خود می‌داند و اقدام شرکت به منزله تصرف مالکانه در مال غیر است و چون اساس مناسبات ما بر این است که تا موقع انعقاد عهدنامه جدید نسبت به اختلافاتی که داریم، اقداماتی که اسباب تشدید وضعیت باشد، ننمائیم. لذا این اقدام را نقض قراری می‌دانیم که راجع به مسائل متنازع فیه فی مابین داده شده است.» (۲۹)

سفارت بریتانیا در پاسخ اظهار داشت که «نقض قراری نشده چون شیخ شارجه فعلاً مالک و متصرف جزیره است و اعطای امتیاز از حقوق طبیعی تصرف است. حفظ وضع موجود بدان معنی است که متصرف فعلی همچنان به تصرفات خود ادامه دهد و واگذاری امتیاز یک عمل بازرگانی است که تغییری در وضع موجود به شمار نمی‌رود. بنابراین کاری خارج از قاعده نشده است.» (۳۰)

وزارت امور خارجه ایران نظر دولت بریتانیا را رد و تاکید کرد که امتیاز یاد شده را غیرقانونی می‌داند و حقوق خود را در برابر این اقدام دولت بریتانیا محفوظ نگاه می‌دارد. وزارت امور خارجه ایران چنین استدلال کرد که: «تصرف غیر از مالکیت است و بر فرض اینکه جزیره در تصرف شیخ باشد، چون ما به مالکیت او معترض هستیم و قرار شده است وضعیت به همین حال باقی بماند تا تکلیف معلوم بشود، لذا شیخ حق نداشته تصرفاتی که دال بر ماهیت است، بنماید.» وزارت امور خارجه ایران سپس از دولت بریتانیا خواست که فوراً به شرکت مذکور، دستور دهد تا از استخراج معادن خاک سرخ جزیره خودداری کند.

در دوم آوریل ۱۹۳۵ باقر کاظمی وزیر امور خارجه ایران ضمن مذاکره با وزیر مختار

بریتانیا پیشنهاد کرد که اگر دولت بریتانیا دعاوی ایران را در مورد اروندرود و جزایر تنب و ابوموسی بپذیرد، دولت ایران در مقابل حاضر است از دعاوی خود در مورد بحرین و نیز از مخالفت و اعتراض به موافقتنامه‌های بریتانیا با شیوخ کرانه‌های جنوبی خلیج فارس دست بردارد. این پیشنهاد طی مذاکرات دیگری که در ماه مه همان سال صورت گرفت، تکرار شد، اما از آن نتیجه مثبتی به دست نیامد.

در سال ۱۹۳۸ بار دیگر دولت ایران ابتکار عمل را برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر در دست گرفت. در این سال دولت ایران خواستار آن شد که یک چراغ دریایی در جزیره تنب برپا دارد.^(۳۱) در سال ۱۹۳۹ دولت ایران لایحه‌ای به مجلس شورای ملی تسلیم کرد که قرارداد منعقد بین وزارت صنایع و معادن ایران و یک شرکت هلندی برای استخراج و بهره‌برداری از منابع کانی کشور از جمله جزایر تنب و ابوموسی را دربر می‌گرفت. دولت بریتانیا با اینکه از اعطای امتیاز اطلاع داشت، اعتراض نکرد. در دسامبر ۱۹۴۰ یکی از اهالی تنب به عنوان نماینده نیروی دریایی ایران عوارض دریایی می‌گرفت و در قبال آن قبضی می‌داد که نشان نیروی دریایی ایران را داشت. این کار با موافقت رضاشاه انجام می‌گرفت. این بار هم بریتانیا یا شیخ رأس‌الخیمه اعتراض نکرد. متعاقب آن ایران به اشغال متفقین درآمد. و مساله اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به طور موقت مسکوت گذاشته است. اما با پایان گرفتن جنگ، دولت ایران دوباره اقدامات خود را در این راستا از سر گرفت.

ضعف موقعیت حقوقی بریتانیا

بعد از جنگ جهانی دوم یکی از تغییرات مهمی که در صحنه بین‌المللی روی داد، استقلال هند و پاکستان بود. تا این زمان اهمیت خلیج فارس برای دولت بریتانیا بیشتر از جهت حفاظت از هندوستان بود. بنابراین به نظر می‌رسید با استقلال هند و پاکستان از اهمیت خلیج فارس برای دولت بریتانیا کاسته شده و در نتیجه تغییراتی در سیاست خارجی این کشور نسبت به این منطقه صورت گیرد. با توجه به این مساله دولت ایران در سال ۱۹۴۸ به وزارت

خارجه بریتانیا یادآوری کرد که ایران حاکمیت دیرینه‌ای بر جزایر تنب و ابوموسی دارد و از آن دولت خواست که در ادامه حاکمیت ایران دخالتی نکند. دولت ایران همچنین به دولت بریتانیا اطلاع داد که می‌خواهد دواير دولتی در جزایر تنب و ابوموسی ایجاد کند.^(۳۲)

به این ترتیب مساله جزایر تنب و ابوموسی بار دیگر بین دولتين ایران و بریتانیا مطرح گردید. دولت ایران اظهار می‌داشت که بعد از استقلال هند و پاکستان، دولت بریتانیا باید سیاست خود را در خلیج فارس تعدیل کرده و از لجاجت و مبارزه با ایران برای احقاق حقوق خود در خلیج فارس دست بردارد. در حالی که دولت بریتانیا همچنان در نادیده گرفتن حقوق ایران پافشاری می‌کرد. در واقع آنچه که در این زمان باعث اهمیت خلیج فارس برای دولت بریتانیا شده بود، مساله نفت در بستر خلیج فارس بود. همین مساله موجب شد تا دولت بریتانیا بر ادامه مواضع قبلی خود در مورد ایران پافشاری کند. در تلگراف مورخ ۱۴/۱۲/۱۹۴۸ وزارت خارجه بریتانیا به نماینده سیاسی آن کشور در خلیج فارس آمده است:

«علیرغم آنکه حاکم رأس‌الخیمه توجهی به جزیره تنب ندارد و حتی یک بار با اجازه دادن آن به ایران موافقت کرده است، با این وجود اکنون که مساله نفت و منابع زیر آبهای دریا مطرح گردیده است، توافق بین بریتانیا و ایران بعید به نظر می‌رسد. بنابراین باید در همان موضع همیشگی یعنی تایید حقوق حاکمان شارجه و رأس‌الخیمه باقی بمانیم و در مقابل ایرانی‌ها همان پاسخی را که در ۱۹۰۵ داده بودیم، تکرار کنیم یعنی اینکه تجدید دعوی از طرف ایران در مورد تنب، موجب تجدید دعوی از طرف ما در مورد سیری خواهد بود. همچنین باید به ایرانی‌ها تفهیم کنیم که دست زدن به اینگونه ادعاها بر ضد ما سیاست خوبی نیست و سر نخ این سیاست به دست عمال شوروی است. اما اگر ایران در طرح دعوی خود مصر باشد می‌توان رسیدگی به اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع کرد.»

در تلگراف یاد شده یادآوری شده که ممکن است موقعیت بریتانیا از نظر حقوقی در چنین مراغه‌ای قوی نباشد، اما اگر ایرانی‌ها فشار وارد آورند بریتانیا نخواهد توانست از حضور در برابر دیوان خودداری کند. در این صورت اگر دیوان بین‌المللی درباره جزایر ابوموسی و تنب

رای به نفع ایران صادر کند، این رای سبب تشویق ایران در مورد بحرین خواهد شد. بنابراین بررسی کامل جوانب امر پیش از هرگونه اقدام لازم خواهد بود. در پایان این تلگراف دوباره از بی‌علاقگی حاکم رأس‌الخیمه به حفظ حقوق خود در جزیره تنب سخن گفته شده و تأکید گردیده است که لازم خواهد بود در آینده نیز همانند گذشته به وی هشدار داده شود.^(۳۳)

به دنبال آن دولت بریتانیا این بار نیز در صدد بررسی جوانب حقوقی مسأله برآمد. نماینده بریتانیا در خلیج فارس طی یادداشت ۲۷ اکتبر ۱۹۴۸ به نماینده آن کشور در بحرین سئوالاتی را در مورد شناسایی استقلال رأس‌الخیمه و حاکمیت آن بر تنب مطرح کرده است. نماینده بریتانیا در بحرین در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۸ چنین پاسخ داده است:

۱. هیچ دلیلی در دست نیست که نشانگر شناسایی حاکمیت رأس‌الخیمه بر تنب از سوی دولت بریتانیا باشد جز آن که از زمان برافتادن امارت لنگه در سال ۱۸۸۷ تنب با رأس‌الخیمه مرتبط بوده است.

۲. «از سال ۱۸۶۹ که رأس‌الخیمه از شارجه جدا شد تا امروز - به استثنای مدت کوتاهی از ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱ - رأس‌الخیمه و شارجه به عنوان دو شیخ نشین مستقل توسط شاخه‌های مختلف از خاندان قاسمی اداره می‌شده و دولت بریتانیا در سال ۱۹۳۱ استقلال رأس‌الخیمه را از شارجه به رسمیت شناخته است.»^(۳۴)

از سوی دیگر وزارت خارجه بریتانیا موضوع را برای بررسی طی یادداشت مورخ اول دسامبر ۱۹۴۸ به سرای بکت مشاور حقوقی آن وزارتخانه ارسال کرده است. اظهار نظر مشاور حقوقی در مورد وضعیت جزایر تنب و ابوموسی خلیلی محتاطانه‌تر از موضع دولت بریتانیا و وزارت خارجه آن کشور بوده است. وی توسل بریتانیا به اصل مرور زمان را مطرح کرده و اظهار داشته که با توجه به ادامه تصرف ۶۱ ساله از ۱۸۸۷ تا ۱۹۴۸ و عوامل دیگر، احتمالاً می‌توان مالکیت شیوخ سواحل عمان را بر جزایر یاد شده، مورد تأیید قرار داد. با این حال وی در مورد توسل به اصل مرور زمان نیز دچار تردید بوده است زیرا که اعلام کرده مشکل بتوان در این مورد به خصوص تأکید نمود.^(۳۵) بکت در ۱۹۳۲ نیز در این مورد اظهار نظر کرده و نوشته بود: «من به

این نتیجه رسیده‌ام که ایران طی سال‌های ۸۷-۱۸۸۰ بر جزایر تنب، ابوموسی و سیری حاکمیت داشته است.»

توسل بریتانیا به اصل مرور زمان

در حقوق بین‌الملل توسل به اصل مرور زمان یکی از مبانی احراز حق نسبت به سرزمین یا جزیره مورد تصرف است. البته در صورتی به اصل مرور زمان می‌توان توسل شد که تصرف یا اشغال سرزمین یا جزیره بدون انقطاع^(۳۶) بدون تشتت^(۳۷) و بدون اعتراض^(۳۸) و یا مدعی ادامه یافته باشد.^(۳۹) علاوه بر آن، اشغال یا تصرف متضمن کنترل موثر بر منطقه یا جزیره اشغالی است. همچنین کنترل موثر باید همراه با قصد و تمایل برای اعمال حاکمیت باشد. کنترل موثر توسط دولت اکتساب‌کننده مستلزم آن است که همراه با سکوت دولتی که سرزمینی را از دست می‌دهد، باشد. اعتراض یا سایر اعمال یا بیاناتی که بیانگر فقدان رضایت است، می‌تواند مانع اکتساب مالکیت توسط دولتی که منطقه مربوطه را در سلطه دارد، بشود. در دعوی مربوط به جزیره پالماس داور تاکید بر فقدان اعتراض اسپانیا بر علیه اقدامات دولت هلند در آن جزیره کرده است.^(۴۰)

در مورد مدت زمانی که برای ایجاد حق در اثر مرور زمان لازم است، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق انگلیس اشغال‌کننده پس از دوازده سال مالک شناخته می‌شود اما در حقوق بین‌الملل چنین دوره مشخصی وجود ندارد. برخی مدت ۵۰ سال را حداقل زمان لازم برای ایجاد حق مالکیت می‌دانند. ولی اکثر حقوقدانان معتقدند که مدت زمان لازم برای ایجاد حق مذکور به ماهیت حقوقی موضوع و اوضاع و احوال کلی بستگی دارد. به هر حال تنها مرور زمان کافی نیست، بلکه همانطور که گفته شد، اشغال باید بدون انقطاع، تشتت و اعتراض بوده باشد.

به عنوان مثال می‌توان به داوری چمیزل^(۴۱) در مورد اختلاف بین آمریکا و مکزیک اشاره کرد. اختلاف دو کشور در مورد تغییر مسیر رودخانه ریوگرانده که مرز مشترک آنها را تشکیل می‌دهد، بود. آمریکا مدعی مالکیت اراضی میان بستر قدیم و بستر جدید رودخانه

براساس اصل مرور زمان بود. آمریکا استدلال می‌کرد که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۵ به مدت ۴۷ سال بر اراضی مذکور اعمال حاکمیت کرده است. اما کمیسیون مرزی بین‌المللی در رای دآوری خود اعلام کرد که چون تصرف آمریکا از سال ۱۸۴۸ یعنی از زمان انعقاد قرارداد بین دو کشور بدون مدعی، اعتراض، تشتت و منازعه نبوده، بنابراین شامل مرور زمان نمی‌شود و ایجاد حق حاکمیت نمی‌کند.

اکنون باید دید که آیا جزایر تنب و ابوموسی بدون انقطاع، تشتت و اعتراض در تصرف شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه بوده است. یک نگرش اجمالی به وقایعی که از زمان اشغال جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۰۴ در مورد این جزایر روی داده، خلاف این امر را ثابت می‌کند. دولت ایران از همان آغاز اشغال جزایر به این امر اعتراض نمود و این اعتراض را هر ساله تکرار کرد. دولت ایران چندین بار دولت بریتانیا را وادار کرد تا در مورد جزایر با ایران گفتگو و مذاکره کند (تشتت در تصرف). علاوه بر آن، دولت ایران چندین بار پرچم شیوخ را پائین آورده و پرچم خود را برافراشت. همچنین چند بار دولت ایران تلاش کرد، جزایر یاد شده را بازپس گیرد و حتی در سال ۱۹۳۴ جزیره تنب به ایران بازگردانده شد (انقطاع در تصرف). شیخ رأس‌الخیمه نیز تمایلی به حفظ جزیره تنب نداشته است و چندین بار پرچم خود را از این جزیره پائین آورده است و به ناچار و تحت فشار بریتانیا مجدداً ناگزیر شده که پرچم خود را برافرازد. حتی یک بار بریتانیا خود پرچم خویش را به جای پرچم شیخ در جزیره برافراشته است. بنابراین پیشینه پرتلاش ایران برای رفع اشغال و تصرف عدوانی و سعی مداوم در بازپس‌گیری جزایر تنب و ابوموسی موجب بی‌اعتباری اصل مرور زمان در این مورد شده است. بر همین اساس بکت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بریتانیا نیز در مورد توسل به این اصل تردید داشت و در نتیجه اظهار داشته بود که مورد این اصل نباید زیاد تاکید شود. از سوی دیگر حضور انگلستان و شارجه در جزیره ابوموسی نقض توافق ایران و انگلستان در ۱۹۰۴ برای حفظ وضع موجود بود. به این ترتیب حضور انگلستان و شارجه در جزیره ابوموسی و اقدامات آنها در این جزیره، حقی برای انگلستان و یا شارجه ایجاد نمی‌کند. زیرا نمی‌توان با نقض توافق سرزمینی را تملک کرد.

برافراشتن پرچم ایران در تنب

به هر حال همانطور که انتظار می‌رفت، مذاکرات ایران و بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۴۸ به نتیجه مطلوبی نرسید. به همین دلیل دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر یاد شده در صدد یافتن راههای دیگری برآمد. منجمله در سال ۱۹۴۹ شایع گردید که دولت ایران آماده ارجاع موضوع جزایر تنب و ابوموسی به سازمان ملل متحد است. در واقع دولت ایران با تشکیل سازمان ملل متحد و قبول منشور آن امیدوار بود که از نفوذ قدرتهای بزرگ در این سازمان استفاده کرده و از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز اختلاف‌های خود را با دولت بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی حل و فصل کند. ولی مشکلات داخلی و خارجی ایران که ناشی از اشغال کشور در جریان جنگ دوم جهانی بود، فرصتی برای طرح موضوع در سازمان ملل بوجود نیاورد.

به دنبال آن این شایعه قوت گرفت که دولت ایران آماده اشغال نظامی جزایر تنب و ابوموسی است. این مساله دولت بریتانیا را شدیداً نگران نمود. در نتیجه سفارت آن کشور در تهران یادداشتی به دولت ایران داد که در آن به «موضع روشن» بریتانیا در برابر مساله جزایر تنب و ابوموسی اشاره داشت. با اینحال دولت ایران در واکنش درباره این عمل دولت بریتانیا، در سال ۱۹۴۹ پرچم خود را در جزیره تنب برافراشت. اما نیروی دریایی بریتانیا بلافاصله پرچم ایران را پائین آورد. در یادداشت نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین به وزارت خارجه آن کشور مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۵۱ در این مورد آمده است:

«از آنگاه که پرچم ایران در ۱۹۴۹ فرود آورده شده، ایرانی‌ها مبادرت به نصب آن نکرده‌اند. اما عبارت سرزمین ایرانی که به انگلیسی و با رنگ روی تخته سنگها نوشته شده، همچنان موجود است و من به مامورین نیروی دریایی دستور دادم تا سر فرصت آنها را پاک کنند.» (۴۲)

علیرغم اینکه دولت بریتانیا از تلاش‌های ایران برای اعاده حاکمیت خود بر جزایر جلوگیری می‌کرد، اما شیوخ کماکان علاقه‌ای به این جزایر نداشتند. در تلگراف مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۹ نماینده بریتانیا در شارجه به نماینده سیاسی آن کشور در بحرین آمده است:

«به شیخ صقر بن محمد (حاکم) نصیحت کرده‌ام که مراقب حفظ حقوق خود در جزیره تنب باشد. شیخ سالها است که از این جزیره دیدن نکرده و توجهی به آن نداشته است. پیشنهاد کردم که روزی در معیت هم از آن جزیره دیدار کنیم. شیخ این پیشنهاد را پسندیده است، بنابراین در آینده نزدیک که یکی از کشتی‌های جنگی در رأس‌الخیمه لنگر بیندازد به این سفر دست خواهیم زد و البته دیدار شیخ از جزیره باید در رسانه‌های خبری انعکاس پیدا کند.»^(۴۳)

در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، تلاشهای ایران برای اعاده حاکمیتش بر جزایر تنب و ابوموسی، تشدید شد. ناسیونالیسم ایرانی بر آمده از جنگ جهانی اول در طی جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید. سال‌های بین ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ اوج ناسیونالیسم ایران است. در طی سالهای یاد شده ناسیونالیسم ایران عامل اصلی جهت دهنده سیاستهای داخلی و خارجی ایران است. لبه تیز این ناسیونالیسم نیز متوجه دولت استعماری بریتانیا است. یک جنبه از ناسیونالیسم ایران را در مبارزه با بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی می‌بینیم. در فوریه ۱۹۵۱ نیروی دریایی ایران یک بازدید دو ساعته از ابوموسی به عمل آورد و ناویان ایرانی مذاکراتی با سکنه انجام دادند. متقابلاً فرمانده مقدم نیروهای دریایی بریتانیا در خلیج فارس در اواسط ماه مارس همراه شیخ شارجه از ابوموسی دیدن کردند و قرار شد پرچم شیخ در آنجا نصب گردد. این امر نشان می‌دهد که با وجود پافشاری و تاکید بریتانیا، شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه اصراری در نصب پرچم نداشته‌اند. در ماه مه همین سال حاکم رأس‌الخیمه گزارش داده که دولت ایران پرچم خود را در جزیره تنب برافراشته است. به این ترتیب دولت ایران علاوه بر سال ۱۹۴۹، مجدداً در سال ۱۹۵۱ نیز پرچم خود را در جزیره تنب به اهتزاز درآورده است.

تلاش ایران برای کنترل جزایر همچنان ادامه یافت. در سال ۱۹۵۳ وزارت جنگ ایران، دولت را ترغیب می‌کرد که جزایر را با نیروی نظامی تصرف کند و پایگاه نظامی در آن ایجاد نماید. در این زمان با اوج‌گیری ناسیونالیسم ایران روابط ایران و بریتانیا تیره شده بود. به هر حال در آوریل ۱۹۵۳ وزارت امور خارجه ایران کمیسیونی را مأمور بررسی راه‌های حل اختلاف با بریتانیا درباره مسأله جزایر کرد. کمیسیون راه‌های مختلفی از توسل به نیروی نظامی تا ارجاع به

مجامع بین‌المللی را پیشنهاد کرد. استفاده از زور و ارجاع به سازمان ملل رد شد و تنها پیشنهاد باقی‌مانده کمیسیون ارجاع به دیوان دادگستری بین‌المللی بود. در عین حال کمیسیون دولت را ترغیب می‌کرد که نگذارد موضوع به فراموشی سپرده شود.

در مه ۱۹۵۳ دولت بریتانیا گزارش‌هایی دریافت کرد مبنی بر اینکه دولت ایران در صدد اعزام یک نیروی نظامی برای اشغال دو جزیره سیری و ابوموسی است. این گزارش‌ها سبب شد تا پروازهای اکتشافی هواپیمای نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا بر فراز این جزیره‌ها هفته‌ها ادامه یابد. دولت ایران به پروازهای شناسایی اعتراض کرد و از دولت بریتانیا خواست که از این پروازها جلوگیری نماید. در نوامبر ۱۹۵۳ هیأتی متشکل از نمایندگان وزارت امور خارجه، کشور، شورای دفاع ملی و اداره گمرک به ریاست سلیمان خسروی از جنوب ایران دیدار نموده و سپس توسط یک رزمنده ایرانی وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند. این هیأت گفتگوهایی با مردم ابوموسی انجام داد و در گزارش خود پیشنهاد کرد که در جزایر تنب و ابوموسی ایستگاه‌های مخابرات بی‌سیم ایجاد شود. در پاسخ به این اقدام، دولت بریتانیا یک بار دیگر ادعا کرد که جزیره ابوموسی به شیخ شارجه تعلق دارد.

به دنبال تحولات یاد شده، که در دوره مصدق صورت گرفت، چندین یادداشت در مورد جزایر تنب و ابوموسی بین دولتین ایران و بریتانیا مبادله شد. با توجه به قطع روابط سیاسی بین دو کشور، این یادداشتها از طریق سفارت سوئیس در تهران که حافظ منافع آن کشور بوده، مبادله شده است. در یکی از یادداشت‌های ایران به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۵۳ آمده است:

«با استناد به مدارک و اسناد تاریخی موجود، حاکمیت ایران بر ابوموسی موضوعی غیرقابل بحث و غیر قابل انکار به شمار می‌رود. بریتانیا تعهد مربوط به احترام به وضع موجود را که مورد توافق طرفین قرار گرفته بود، نقض کرده است و توضیحات آن دولت نمی‌تواند مورد قبول دولت ایران قرار گیرد. لذا دولت ایران درخواست می‌کند که نیروهای بریتانیا و تجهیزات بی‌سیم موجود در جزیره فوراً از آنجا خارج گردد.»

مذاکرات دولتین ایران و بریتانیا

به هر حال تا زمانی که دولت دکتر مصدق بر سر کار بود، دولت بریتانیا انعطافی در مورد حل و فصل مناقشات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی از خود نشان نداد. بعد از اینکه دولت قانونی دکتر مصدق توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و بریتانیا طی کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳ سرنگون شد و متعاقب آن قرار داد کنسرسیون نفت به تصویب پارلمان ایران رسید، شرایط بهتری برای حل و فصل اختلافات مربوط به جزایر بوجود آمد. در نتیجه دولت بریتانیا درصدد برآمد تا اختلافات مربوط به جزایر را به نحوی حل و فصل کند. به همین دلیل پیشنهاد کرد که دولت ایران از دعاوی خود در مورد بحرین و ابوموسی صرفنظر کند، در مقابل بریتانیا نیز اعتراض خود را درباره جزیره سیری پس خواهد گرفت و جزایر تنب بزرگ و کوچک نیز به ایران فروخته خواهد شد. در مورد فروش جزایر تنب حاکم رأس الخیمه ۹۰ میلیون روپیه پول درخواست می کرد مشروط بر آنکه درآمدهای ناشی از منابع نفتی و معدنی و چراغ راهنمایی جزیره نیز به او داده شود و صیادان و قایقهای رأس الخیمه از پرداخت هرگونه عوارض و مالیات معاف باشند. بدیهی است که چنین پیشنهاداتی حتی در شرایط آن روز نمی توانست مورد قبول دولت ایران قرار گیرد.

به طوری که از گزارش نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۵۴ برمی آید، مذاکرات در سال ۱۹۵۴ بین دولتین ایران و بریتانیا در مورد جزایر سه گانه تنب و ابوموسی ادامه یافته است. در این مذاکرات پیشنهاد شده که دولت بریتانیا از جزایر تنب و ابوموسی صرفنظر کند تا جو مناسبی برای حل و فصل اختلافات بوجود آید. همچنین دولت ایران نیز متقابلاً از دعوی خود در مورد بحرین دست بردارد. اما نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین با این پیشنهاد مخالفت کرده و طی گزارش یاد شده اظهار داشته است: «چنین سازشی به مصلحت دولت بریتانیا نخواهد بود زیرا که ادعای دولت ایران در مورد بحرین موجب می شود که دولتهای عربی به حضور دولت بریتانیا در خلیج فارس رضایت دهند. لذا ادامه ادعای ایران در واقع به سود دولت بریتانیا است». در خاتمه این گزارش آمده است که «کشتی های جنگی دولت

بریتانیا هر ماه یا دو ماه یک بار به جزایر تنب و ابوموسی می‌روند و حاکم شارجه نیز به صورت فعال در جزیره ابوموسی اعمال قدرت می‌کند. ولی از وضعیت جزیره تنب در این اواخر خبری ندارم و امیدوارم به زودی از این جزیره دیدار کنم.»^(۴۴)

چند ماه بعد مذاکرات دیگری بین انتظام وزیر امور خارجه ایران و راجر استیونس سفیر بریتانیا در تهران صورت گرفت. راجر استیونس در مورد این مذاکرات طی گزارش مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۵۴ نوشته است: «انتظام بر این باور است که ادعای دولت ایران در مورد جزایر تنب، ابوموسی و سیری مبتنی بر مدارک و اسناد معتبر است. وی همچنین در خصوص ضرورت همکاری دولتن ایران و بریتانیا در مورد حفظ امنیت خلیج فارس تاکید می‌کند و معتقد است که ملاحظات مذکور زمینه مناسبی را برای حل و فصل اختلافات فراهم آورده است.»

انتظام در سفر خود به لندن مذاکراتی با مقامات وزارت خارجه بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی به عمل آورد. وی در این مذاکرات به دولت بریتانیا اخطار نمود که ادامه اختلاف در مورد جزایر تنب و ابوموسی منجر به بروز انفجار خواهد شد. در این مذاکرات دولت بریتانیا پیشنهاد کرد که مساله جزایر تنب و ابوموسی به حکمیت بین‌المللی ارجاع شود. انتظام در پاسخ اظهار داشت که قبول حکمیت از سوی دولت ایران ممکن نیست، مگر آنکه مساله بحرین هم به عنوان بخشی از موضوع مورد اختلاف تلقی شده و همه جزایر مورد اختلاف با هم مورد رسیدگی قرار گیرند. به هر حال از این مذاکرات هم نتیجه مورد نظر ایران به دست نیامد.^(۴۵)

در اینجا به این نکته هم باید اشاره کرد که در تمام سالهایی که جزایر تنب و ابوموسی تحت اشغال بود، دولت ایران آنها را در تقسیمات کشوری خود، همواره جزو قلمرو ایران محسوب کرده است. منجمه در سال ۱۹۵۴ که فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس تشکیل گردید، جزیره ابوموسی تبدیل به بخش شد و از بخشهای تابع فرمانداری لنگه محسوب گردید.

جزایر تنب بزرگ و کوچک نیز از دهستانهای تابع بخش ابوموسی محسوب شدند.^(۴۶)

دیدار مقامات ایرانی از جزیره تنب

با توجه به اینکه مذاکرات دولت ایران با دولت بریتانیا در دهه ۱۹۵۰ در مورد اعاده حاکمیتش بر جزایر تنب و ابوموسی به نتیجه نرسید، لذا دولت ایران از آغاز دهه ۱۹۶۰ بار دیگر در صدد برآمد تا خود مستقیماً کنترل جزایر را در دست گیرد. در این راستا در ۱۸ مه ۱۹۶۱، در زمان نخست وزیری علی امینی، یک فروند هلی کوپتر ایرانی در جزیره تنب بزرگ فرود آمد. سرنشینان این هلی کوپتر سه نفر، یک نفر ایرانی و دو نفر آمریکایی بودند. این عده از چراغ دریایی جزیره و ساختمانهای اطراف آن عکسبرداری کردند و با مسئول مرکز چراغ دریایی گفتگو نمودند، ولی وارد هیچ ساختمانی نشدند و از قبول هر گونه پذیرایی خودداری کردند. دولت بریتانیا به اقدام دولت ایران اعتراض کرد و اعلام نمود که «جزیره تنب از سال ۱۸۸۷ جزو قلمرو رأس الخیمه است و حاکم رأس الخیمه از سال ۱۹۲۱ که از شارجه جدا شده، بر این جزیره اعمال حاکمیت نموده است.»

به رغم اعتراض دولت بریتانیا دیدار ایرانی ها از جزایر ادامه یافت. در ۹ اوت ۱۹۶۱ یک لنج ایرانی گروه دیگری را در جزیره تنب پیاده کرد. دو نفر از سرنشینان لنج آمریکایی و بقیه ایرانی بودند. این دیدار از نظر دولت بریتانیا و ساکنان جزیره، با دیدار هلی کوپتر مربوط دانسته شد و در رابطه با اکتشافات نفتی تلقی گردید. لذا دولت بریتانیا از اعتراض در مورد اقدام یاد شده خودداری کرد. در سپتامبر ۱۹۶۱ دولت ایران در صدد تأسیس ایستگاه هواشناسی در جزیره تنب برآمد. برای این کار گروهی از مساحان برای نقشه برداری و مکان یابی این ایستگاه وارد جزیره شدند. به دنبال آن سفارت بریتانیا در تهران در ۵ سپتامبر ۱۹۶۱ یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران تسلیم کرد و طی آن از سوی شیخ رأس الخیمه در مورد اقدامات ایران در جزیره تنب بزرگ اعتراض نمود. در مقابل وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۱ به یادداشت بریتانیا چنین پاسخ داد:

«چنانکه سفارت آگاهی دارد، دولت شاهنشاهی هرگز این ادعا را نپذیرفته که جزیره تنب بخشی از شیخ نشین رأس الخیمه است یا حکومت دیگری حق حاکمیت بر آن دارد. چنانکه بارها

رسماً به سفارت اعلام شده، دولت شاهنشاهی ایران جزیره تنب را بخشی از سرزمین ایران می‌شناسد که بر آن حاکمیت دارد. حاکمیت دولت شاهنشاهی بر جزیره تنب براساس حقوق بین‌الملل استوار است و این دولت هرگز حقوق خود را در این جزیره ترک نکرده است. در این شرایط است که وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی اعتراض سفارت را که در یادداشت مورد اشاره بالا آمده است، برحق نمی‌داند.^(۴۷)

دولت بریتانیا در ابتدا بر این باور بود که هلی‌کوپتری که سه نفر ایرانی و آمریکایی را در تنب بزرگ فرود آورده یک هلی‌کوپتر آمریکایی بوده است. ولی بررسی‌های بعدی نشان داد که هلی‌کوپتر یاد شده متعلق به بریتانیا و در اجاره ایران بوده است. لذا سفارت بریتانیا در تهران مجدداً یادداشت دیگری در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۲ به دولت ایران تسلیم کرد و طی آن به اقدامات ایران در جزیره تنب اعتراض نمود. دولت بریتانیا امیدوار بود که با ارسال این یادداشت ایرانی‌ها زودتر از آن کشور از مبادله این گونه یادداشت‌ها خسته شوند. اما دولت ایران این بار نیز همان پاسخی را که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۱ داده بود، تکرار کرد.

در سال ۱۹۶۳، به هنگام نخست‌وزیری اسدالله علم، بار دیگر دولت ایران تلاش‌هایی برای بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی به ایران به عمل آورد. اما این بار نیز به علت مخالفت دولت بریتانیا این تلاش‌ها به نتیجه نرسید. تنها دولت ایران موفق شد که در این زمان حاکمیت خود را بر جزیره سیری اعاده کند. علم در این مورد نوشته است:

«... موقعی که من نخست‌وزیر بودم، سعی کردم (بر حسب اشاره شاهنشاه) که اینها را یکی یکی یا به زور یا با ایرانی کردن سکنه آن بگیرم موفق شدم و جزیره سیری را گرفتم. تنب را هم در شرف تصرف بودم که دولت من افتاد. ولی راجع به ایرانی کردن (ابوموسی) انگلیسی‌ها با کمال حقم از ما جلوگیری می‌کردند. (آنجا را نمی‌شد با زور گرفت، چون در آن وقت انگلیسی‌ها هم قوا در آنجا داشتند) و می‌گفتند تا ۲۰ سال دیگر در آنجا هستیم، اگر شل بدهیم وضع ما در کلیه شیخ‌نشین‌ها متزلزل می‌شود.»^(۴۸)

در سال ۱۹۶۶ به هنگام مذاکره در مورد تعیین فلات قاره خلیج فارس، دولت ایران بار

دیگر مساله مالکیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی را مطرح کرد. مذاکرات بین دولتين ایران و بریتانیا در مورد مرزهای دریایی ایران با شارجه، رأس الخیمه، ام القوین، عجمان، ابوظبی و فجیره در ژانویه ۱۹۶۶ شروع شد. اصولاً مذاکرات مربوط به تعیین فلات قاره بین کشورهای خلیج فارس از آغاز دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود، اما دولت بریتانیا تمایلی به تقسیم فلات قاره ایران با شیخ نشین های یاد شده نداشت و علت آن هم مشکلات ناشی از ادعای ایران در مورد جزایر بحرین، تنب و ابوموسی بود. به همین دلیل مذاکرات بین ایران و بریتانیا در مورد فلات قاره بین ایران و شیخ نشین های خلیج فارس با تاخیر شروع شد. با این حال همانطور که انتظار می رفت در این مذاکرات دولت ایران ادعای خود را در مورد جزایر تنب و ابوموسی تکرار نمود. دولت بریتانیا نیز حاضر به قبول این امر نشد، در نتیجه همین امر توافق ایران با شارجه و رأس الخیمه را در مورد فلات قاره با مشکل روبرو کرد. البته مشکل دیگری هم در این مذاکرات بروز کرد و آن در مورد تعیین خط مبدأ برای ترسیم فلات قاره بود. دولت ایران جزیره قشم و ابوظبی نیز جزیره بنی یاس را به عنوان خط مبدأ تعیین کردند.^(۴۹) اما دولت بریتانیا با در نظر گرفتن جزایر به عنوان خط مبدأ مخالفت کرد، در نتیجه مذاکرات به نتیجه مثبتی نرسید.

به این ترتیب دولت ایران در هر فرصتی که پیش می آمد، مساله حاکمیت خود بر جزایر تنب و ابوموسی را در مذاکره با دولت بریتانیا مطرح می کرد. همچنین هر زمان که از مذاکره با دولت بریتانیا ناامید می شد، تلاش می کرد تا خود مستقیماً کنترل این جزایر را در دست گیرد. به همین دلیل به دنبال عدم توفیق مذاکرات در سال ۱۹۶۶، دولت ایران یک بار دیگر در صدد اعمال حاکمیت خود بر جزایر برآمد. در این راستا نیروهای نظامی ایران در سال ۱۹۶۷ وارد جزیره ابوموسی شدند، اما به زودی این جزیره را ترک کردند.^(۵۰)

در ۱۹۶۸ آشکار شد که شیخ رأس الخیمه قصد دارد در جزیره تنب بزرگ پایگاه نظامی تأسیس کند. به دنبال آن دولت ایران یادداشت اعتراضی در ۷ ژانویه ۱۹۶۸ به دولت بریتانیا تسلیم کرد. چهار روز بعد از آن، نیروی دریایی ایران گشت زنی در آب های جزایر تنب را از سر گرفت. حدود یک هفته بعد، هواپیماهای بریتانیا برای کشتی های ایرانی مزاحمت ایجاد کردند.

ایران به این اقدام بریتانیا اعتراض کرد. اما این کشور به عملیات ایدایی خود علیه کشتی‌ها و ناوهای ایران ادامه داد. در همان زمان یک کشتی بدون علامت ایرانی، در تنب بزرگ پهلوه گرفت و گزارش داد که نیروهای بریتانیا سرگرم مساحی جزیره برای تأسیس پایگاه نظامی هستند.

اعتراض ایران به واگذاری امتیاز نفت ابوموسی

از آنجائی که دولت ایران جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به خود می‌دانست، لذا نه تنها در مورد اعطای امتیاز نفت جزیره ابوموسی اعتراض نمود، بلکه عملاً از فعالیت شرکت‌های نفتی در این جزیره جلوگیری کرد.^(۵۱) حاکم شارجه در دسامبر ۱۹۶۹ امتیاز کشف و استخراج نفت در جزیره ابوموسی و آب‌های برون ساحلی آن را تا ۳ مایلی به شرکت آمریکایی نفت و گاز بوتس واگذار کرد. همچنین حاکم ام القوین نیز امتیاز مشابهی را به یک شرکت دیگر آمریکایی به نام شرکت نفت اکسیدنتال واگذار نمود. حوزه عملیاتی این شرکت تا ۹ مایلی آب‌های برون ساحلی جزیره ابوموسی را دربر می‌گرفت.

شرکت نفتی اکسیدنتال در فوریه ۱۹۷۰ موفق به کشف نفت در ۹ مایلی آب‌های برون ساحلی جزیره ابوموسی شد. این امر سبب بروز اختلاف بین شارجه و ام القوین گردید. در نتیجه حاکم شارجه در مارس ۱۹۷۰ حکمی صادر کرد که تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۹ را داشت. بموجب این حکم عرض آب‌های ساحلی اطراف جزیره ابوموسی به ۱۲ مایل افزایش یافت. این امر به مفهوم آن بود که ذخایر نفتی کشف شده توسط شرکت نفتی اکسیدنتال متعلق به ام القوین نیست، بلکه متعلق به شارجه است. حاکم شارجه در ۵ آوریل ۱۹۷۰ حکم تکمیلی دیگری صادر کرد و عرض دریای سرزمینی شارجه را به ۱۲ مایل افزایش داد. قبل از این تاریخ بین دو امارت مذکور تحت نظر دولت بریتانیا - که مسئولیت روابط خارجی آنها را بر عهده داشت، یک موافقتنامه منعقد شده بود که به موجب آن عرض دریای سرزمینی جزیره ابوموسی ۳ مایل در نظر گرفته شده بود. بنابراین اقدام شارجه نقض یکجانبه موافقتنامه منعقد شده بین دو امارت بود. به هر حال حاکم ام القوین به شارجه اعتراض کرد. اکسیدنتال نیز از پذیرش اعتبار حکم صادره

توسط حاکم شارجه خودداری نمود. نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در خلیج فارس نیز با افزایش یکجانبه عرض دریایی سرزمینی شارجه به ۱۲ مایل موافقت نکرد.

در حالی که اختلاف چند جانبه مذکور در مورد ذخایر نفتی کشف شده در آبهای اطراف جزیره ابوموسی ادامه داشت، دولت ایران بیانیه‌ای خطاب به دولت بریتانیا صادر کرد. در بیانیه دولت ایران گفته شده بود که جزیره ابوموسی بخشی از قلمرو ایران است و مطابق با قوانین ایران، عرض دریای سرزمینی آن ۱۲ مایل است. در بیانیه یاد شده جزیره ابوموسی و آبهای اطراف آن تا مسافت ۱۲ مایل تحت حاکمیت دولت ایران اعلام شده بود.^(۵۲) همچنین در ماه مه ۱۹۷۰ دولت ایران اعلام کرد چنانچه کمپانی‌های نفتی غربی فعالیت‌های خود را در آب‌های اطراف ابوموسی متوقف نکنند، دست به اقدام نظامی خواهد زد. اسدالله علم در یادداشت‌های خود در این مورد نوشته است: «به دستور شاه سفیر انگلیس را فراخواندم تا این پیغام را به او بدهم: اگر شیوخ شارجه و ام القوین اقدام به حفر چاههای نفت در آبهای ابوموسی بکنند، ایران از دخالت نظامی خودداری نخواهد کرد.»^(۵۳)

به دنبال اعلام حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی و آبهای ساحلی آن تا ۱۲ مایل و تهدید به استفاده از نیروی نظامی، دولت بریتانیا به ام القوین دستور داد تا از ادعای خود درباره مناطق دریایی مورد اختلاف صرف‌نظر کند و بیش از این اجازه ندهد که شرکت نفتی اکسیدنتال در ۱۲ مایلی آبهای ساحلی جزیره ابوموسی به اکتشافات نفتی بپردازد. اما حاکم ام القوین این توصیه را نپذیرفت. در نتیجه دولت بریتانیا در اول ژوئن ۱۹۷۰ با اقدامات نظامی عملیات حفاری شرکت یاد شده را متوقف کرد.

به دنبال آن شرکت ملی نفت ایران در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۷۰ به شرکت آمریکایی نفت و گاز بوتس اطلاع داد که دولت ایران حقوق خود را برای انجام هرگونه اقدامی به منظور حفظ حاکمیت خود در جزیره ابوموسی و آبهای آن تا ۱۲ مایل دریایی محفوظ می‌دارد.^(۵۴)

در همین زمان دولتین ایران و بریتانیا مشغول مذاکره با یکدیگر در مورد حل و فصل

مسأله جزایر بحرین، تنب و ابوموسی بودند. این مذاکرات سرانجام منجر به اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۷۱ گردید. در گفتار بعدی چگونگی اعاده حاکمیت ایران بر جزایر یاد شده بررسی خواهد شد. اما قبل از آن لازم است که وضعیت حقوقی این جزایر در دوره اشغال ۷۱-۱۹۰۴ مورد بررسی قرار گیرد.

وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی در دوره اشغال ۷۱-۱۹۰۴

به طوری که گفته شد، جزایر تنب بزرگ و ابوموسی در سال ۱۹۰۴ و تنب کوچک در ۱۹۰۸ اشغال شد و در سال ۱۹۷۱ حاکمیت ایران مجدداً بر آنها اعاده گردید. اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که وضعیت جزایر یاد شده در سالهای ۷۱-۱۹۰۴ از نظر حقوقی چیست؟ امارات عربی متحده در بروشوری که در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ تحت عنوان «موضع امارات عربی متحده در قبال اشغال جزایر تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی» در نیویورک بین کشورهای عضو سازمان ملل متحد توزیع نموده، ادعا کرده که جزایر مذکور در سالهای ۷۱-۱۹۰۴ تحت حاکمیت بلامانع و بلامنازعه امارات متصالحه بوده است؟

این ادعا با واقعیاتی که شرح آن گذشت، به هیچوجه مطابقت ندارد. به طوری که گفته شد، ایران به محض اینکه از اشغال جزایر در ۱۹۰۴ آگاه شد اعتراض نمود. اعتراض ایران در سالهای بعد نیز به طور مرتب تکرار شد. ایران پرچم شارجه را پائین آورد و پرچم خود را به جای آن برافراشت. از آن زمان به بعد نیز چند بار دیگر پرچم ایران در جزایر برافراشته شد. ایران چندین بار تلاش کرد تا جزایر را تصرف کند و یک بار نیز آنها را در سال ۱۹۳۴ به ایران بازگرداند. ایرانی‌ها در سالهای مختلف از این جزایر بازدید کرده‌اند. همچنین مذاکرات بین ایران و بریتانیا برای اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر در سالهای مختلف ادامه داشته است. شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه نیز تمایلی به اعمال حاکمیت خود بر این جزایر نداشته‌اند. بارها پرچم خود را پائین آورده‌اند و این جزایر را رها کرده‌اند. بنابراین حاکمیت امارات متصالحه، بلامانع، بلامنازعه و لاینقطع نبوده است.

از سوی دیگر دلایلی که دولت بریتانیا برای اشغال جزایر و تعلق آنها به امارت متصالحه ارائه می‌داد، از مبنای حقوقی مستحکمی برخوردار نبود، دلایل تقدم در اشغال، مسئولیت دوگانه و مرور زمان که از سوی بریتانیا ارائه گردید و هم اکنون نیز امارات عربی متحده به آنها استناد می‌کند. بسیار سست و بی‌پایه‌اند. ضعف دلایل یاد شده موجب شد تا بریتانیا در صدد انعقاد یک معاهده عمومی با ایران برآید تا وضعیت حقوقی جزایر را به نفع موکلان خود تغییر دهد. اما تلاش‌های دولت بریتانیا در این مورد به نتیجه نرسید. همین امر سبب شد تا وضعیت حقوقی جزایر یا به عبارت دیگر وضع موجود آنها همچنان نیز غیر ثابت و متغیر باقی بماند. این مساله همواره یکی از موانع اصلی در قبال ادعای حاکمیت شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه در مورد جزایر تنب و ابوموسی بود. این مانع مورد توجه مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا نیز بوده است. در نامه اداره هند (ایندیا آفیس) به وزارت خارجه بریتانیا مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۲۹ چنین آمده است:

«چنانکه می‌دانیم از تاریخ ۱۹۰۳ به بعد دولت ایران در موارد گوناگون ادعای شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه را درباره جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی قویاً مردود شمرده است و در این مورد تنها به اعتراضات و مکاتبات مکرر اکتفا نکرده، بلکه با اقدامات دیگر چون نصب پرچم، اخذ حقوق گمرکی و غیره وضع موجود را تغییر داده است. بنابراین قرین مصلحت است که موضع ما در قبال وضع موجود از تاریخ امضای قرارداد باشد.» (۵۵)

بنابراین دولت بریتانیا ناگزیر شد که برای جزایر تنب و ابوموسی از نظر حقوقی عنوان «جزایر مورد مناقشه» (۵۶) را بکار برد. به عنوان مثال در چارت دریاداری بریتانیا مورخ ژوئیه ۱۹۳۳ در مورد نصب بویه و فانوس‌های دریایی در بنادر و جزایر خلیج فارس، جزایر این آبراه از نظر تعلق به کشورها و وضعیت حقوقی آنها، به سه دسته A، B و C تقسیم شده‌اند. گروه A شامل جزایر متعلق به ایران، گروه B جزایر متعلق به اعراب و گروه C جزایری است که مورد ادعای ایران است و یا وضع حقوقی آنها مشخص نیست. در گروه C از جزایر بحرین، تنب و ابوموسی نام برده شده است.

ماهیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر مورد مناقشه، در تمام مدت اشغال غیرقانونی این جزایر در سالهای ۷۱-۱۹۰۴ به صورت قاطع و با صراحت کامل از سوی سرکولین کراو^(۵۷) نماینده دولت بریتانیا در اجلاس مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت که برای بررسی مساله جزایر تنب و ابوموسی تشکیل شده بود، مورد تاکید قرار گرفت. وی در پاسخ سؤال نماینده عراق در این جلسه مبنی بر اینکه «آیا جزایر تنب و ابوموسی متعلق به شیوخ شارجه و رأس الخیمه بوده‌اند» اظهار داشت که آنها جزایر مورد مناقشه بوده‌اند که می‌بایست به نحوی حل و فصل گردند.

بنابراین شکی نیست که اظهار نظر نماینده بریتانیا ادعای دولت امارات عربی متحده را در مورد حاکمیت بلامنازعه و بلامانع در سالهای ۷۱-۱۹۰۴ را قویاً زیر سؤال می‌برد. آگاهی و توجه به همین واقعیت گریزناپذیر موجب گردید که دولت بریتانیا اصل اعاده حاکمیت را در مورد جزایر اشغالی تنب و ابوموسی نادیده نگیرد و حاکمیت ایران را بر آنها در سال ۱۹۷۱ تصدیق کند.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

۱. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی، ص ۱۲۸.
- F.O. 371/21889, 1938, Persia E 153/27/34.
2. F.O. 371/16969, 1933, Persia E 4778, 3062/34.
3. F.O. 371. E 6317. 3283/91.
4. F.O. 371/E 6270/ 3283/91.
5. F.O. 371/16852, 1933, Arabian E 5697/3263.
6. F.O. 371/E 2240/2240/34.
7. F.O. 371/17824. E5955/2240/ 91. Encluse in No.1.
8. F.O. 371/16969, 1933, Arabia E 5697/ 3263/91.

9. Ibid. E 7139/3263/91.
10. Ibid.E7421/3263/91.
11. F.O. 371/16969, A33, Arabia E 7139/ 3263/91.
12. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 3204, 41/91.
13. Bideford.
14. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 4/4/91.
15. Ibid. E 4/4/91 (minutes).
16. Ibid, E57/4/91.
17. Ibid.
18. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 454/4/91.
19. Ibid.
20. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 53/4/191.

۲۱. یادداشت رندل مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵.

F.O. 371/1890, 1935, Arabia E 814/4/91.

22. Fowey.
23. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 814/4/91.
24. Ibid., E 923, 4/91.
25. Ibid., E 1171/4/91.
26. Ibid., E 4701/4/91.
27. Ibid.
28. Ibid., E 2382/4/91.

۲۹. گزارش اداره محرمانه وزارت امور خارجه ایران به وزیر خارجه، مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۱۶،

گزیده اسناد خلیج فارس، ص ۳۸۱.

۴. همان.

۳۱. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزایر تنب و ابوموسی، ص ۱۲۱.

F.O. 371/281889, 1938, Persia E 784/27/34.

32. F.O. 371/21889, 1938, Persia E 784/27/34.

۳۳. بنگرید به:

F.O. 371/68329 Persian Gulf Residency, Bahrain, December 20, 1948.

۳۴. موحد، پیشین، ص ۸۹.

R/15/2/625 Political Agency, Bahrain No. CR-231, 13 November 1948 to the Residency.

35. F.O. 371/68329, Desire of the Islands of the Persian Government to Establish Administrative offices on the Islands of Tumb and Abu Musa IST December 1948, F.O. Minute.

36. Uninterrupted.

37. Undisturbed.

38. Unchallenged.

۳۹. مصاحبه رادیو ایران با دکتر اصغر جعفری ولدانی در خصوص «جزایر تنب و ابوموسی»، برنامه جهان سیاست، دوشنبه ساعت ۲۰-۱۹/۳۰ مورخ ۱۳۷۳/۷/۱۷.

40. Island of Palmas (1928, UNRIAA 11 829-868).

41. Chamizel.

۴۲. موحد، پیشین، ص ۷۹.

F.O. 371/9185, British Residency, Bahrain, 20 June 1951 to F.O. London.

۴۳. همان، ص ۷۸.

R/15/2/625, Bahrain Agency, Sharjah, 25 January 1949 to Political Agent, Bahrain

44. F.O. 371/109852, British Residency, Bahrain, 10 November 1954 to F.O.

45. F.O. 371/114641 F.O. to British Embassy, 14 August 1955.

تلاشهای ایران برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر ۷۰-۱۹۳۰ / ۲۵۱

۴۶. مجید بختیاری، راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، تهران: انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۹، ص ۶۵.

۴۷. جعفری ولدانی، نگرشی تاریخی بر جزیره‌های تنب و ابوموسی، ص ۱۳۲.

۴۸. همان، ص ۱۳۳.

49. Shahram Chubin, Sepehr Zabih, The Foreign Relations of Iran, (Barkely: University of California press, 1947) P. 293.

۵۰. دکتر جمیل محمود محمد مرداد، بعد تاریخی و حقوقی اختلافات امارات متحده عربی و ایران بر سر جزایر سه گانه «شورای همکاری خلیج فارس، ۱۹۹۲».

۵۱. کیهان، ۱۰ اسفند ۱۳۴۹.

52. S.H.Amin, International and Legal problems of the Gulf (London: Middle East and North African studies press Limited, 1981) P.160.

۵۳. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، جلد ۲ (تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۱) ص ۲۳۹.

54. Amin, OP. Cit. P. 162.

۵۵. باوند، پیشین، ص ۱۸.

I.O.D. 4047/29 July 26, 1929 to F.O.

56. Disputed Islands.

57. Colin Growe.

«قسمت ۲»

حوادث سال‌های ۹۲-۱۹۶۸

خروج بریتانیا از خلیج فارس و مسایل آن

- ◀ مراحل توسعه نفوذ بریتانیا در خلیج فارس
 - ◀ خروج انگلستان از خلیج فارس و علل آن
 - ◀ اصول سیاست خارجی ایران در خلیج فارس
 - ◀ ترتیبات مربوط به امنیت خلیج فارس
 - ◀ اتخاذ دیپلماسی فعال و پویا
-

هارولد ویلسون نخست‌وزیر دولت کارگری بریتانیا در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ طی سخنانی در پارلمان آن کشور تصمیم دولت بریتانیا را مبنی بر خروج نیروهای نظامی آن کشور از پایگاه‌های واقع در شرق سوئز یعنی خلیج فارس، سنگاپور و مالزی تا پایان سال ۱۹۷۱ اعلام کرد. دولت بریتانیا علت تصمیم خود را کاهش هزینه‌های نظامی و کمک به حفظ موازنه پرداخت‌های خارجی اعلام نمود. تصمیم دولت بریتانیا هنگامی اتخاذ شد که این کشور با بحران اقتصادی و کاهش ارزش پوند مواجه شده بود.

اعلام تصمیم دولت بریتانیا مسائل زیادی را مطرح کرد که می‌بایستی قبل از خروج نیروهای نظامی آن کشور حل و فصل شود. از جمله این مسایل چگونگی حفظ امنیت و ثبات خلیج فارس، تشکیل فدراسیون امارات خلیج فارس و اختلافات مربوط به جزایر بحرین، تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی بود. تعیین مدت ۴ سال برای خروج نیروهای نظامی بریتانیا به این منظور بود که در مدت پیش‌بینی شده، مسائل مذکور در منطقه مورد حل و فصل قرار گیرد.

مسایل مذکور همه با یکدیگر مرتبط بود. برقراری هر گونه ترتیبات امنیتی در خلیج فارس و استمرار آن موکول به حل و فصل اختلافات مربوط به جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بود. این جزایر در دوره حضور بریتانیا در خلیج فارس مورد مناقشه بود و ادامه این مناقشه بعد از خروج نیروهای نظامی بریتانیا محل امنیت و ثبات منطقه به شمار می‌رفت. از سوی دیگر جزایر تنب و ابوموسی به علت موقعیت استراتژیکی در ترتیبات جدید امنیتی خلیج فارس از نقش کلیدی برخوردار بود.

در این میان تشکیل فدراسیون امارات خلیج فارس نیز که به شدت از سوی بریتانیا دنبال می‌شد، ناقض حقوق ایران بر جزایر مذکور بود. به همین دلیل ایران به شرطی با تشکیل فدراسیون موافق بود که قبل از آن اختلافهای مربوط به جزایر مذکور حل و فصل شود. به عبارت دیگر ایران شناسایی فدراسیون را موکول به حل و فصل اختلافهای مربوط به جزایر کرده بود. دولت ایران اظهار می‌داشت که بریتانیا این جزایر را در دوره حضور خود در خلیج فارس اشغال کرده و لذا در این مساله با بریتانیا طرف است و نه با اعراب. در نتیجه دولت ایران تلاش می‌کرد

تا قبل از خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، اختلافهای مربوط به جزایر را با این کشور حل و فصل نماید.

در اینجا لازم است قبل از بررسی مسائل مذکور، به منظور روشن شدن زمینه‌های بحث، برخی از مباحث کلی مورد بررسی قرار گیرد. لذا در این فصل چگونگی استقرار و گسترش نفوذ و قدرت بریتانیا در خلیج فارس و سپس علل خروج نیروهای نظامی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن اصول سیاست خارجی ایران در خلیج فارس، ترتیبات مربوط به امنیت خلیج فارس و چگونگی روابط ایران با کشورهای ذی مدخل در منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. موضوع اخیر از نظر واکنش کشورهای مذکور نسبت به استرداد جزایر تنب و ابوموسی حائز اهمیت است.

مراحل توسعه نفوذ بریتانیا در خلیج فارس

به طور کلی می‌توان مراحل توسعه نفوذ و قدرت بریتانیا را در خلیج فارس به ۴ دوره تقسیم کرد. این دوران شامل دوران رخنه، افزایش نفوذ، تثبیت سلطه و پذیرش سلطه انحصاری بریتانیا از سوی قدرت‌های بزرگ است. دوران مذکور در زیر به طور مختصر بررسی می‌شود.

دوران رخنه - در سال ۱۶۱۶ کمپانی هند شرقی فرمانی از شاه عباس اول دریافت کرد که به وی اجازه تجارت در داخل ایران را می‌داد و ورود نمایندگان کمپانی را به هر یک از بنادر ایران مجاز می‌شناخت. در سال ۱۶۱۹ کمپانی تجارت خانه‌ای در بندر جاسک افتتاح نمود^(۱). علت انتخاب این بندر آن بود که هم به تنگه هرمز نزدیک و هم دفاع از آن در برابر حملات نیروی دریایی پرتغال آسانتر بود. علل همکاری شاه عباس اول با کمپانی آن بود که:

۱. جهت صادرات ابریشم ایران را که از حلب انجام می‌گرفت به خلیج فارس تغییر مسیر دهد و از این طریق درآمد گمرکی ایران را افزایش و درآمد دولت عثمانی را به عنوان رقیب، کاهش دهد.

۲. شاه عباس برای اعمال حاکمیت ایران بر جزایر و سواحل خلیج فارس در مقابل

پرتغال، به همکاری کمپانی نیاز داشت.^(۲)

به همین دلیل از ۸ ژانویه ۱۶۲۲ یک پیمان نظامی بین دولت ایران و کمپانی برای اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز به امضاء رسید. پس از آن حمله مشترک آغاز و در ۲۳ آوریل ۱۶۲۲ نیروهای پرتغالی شکست خوردند و پرچم آنها بعد از ۱۰۰ سال از هرمز پائین کشیده شد. به دنبال آن گمرک هرمز به بندرعباس انتقال یافت و مقامات کمپانی نیز مرکز تجاری خود را از جاسک به بندرعباس انتقال دادند. در این دوره کمپانی شعبه‌ای هم در بندر بصره ایجاد کرد. در این زمان تجارت اروپا به هند از طریق دریای مدیترانه، سوریه، عراق و خلیج فارس می‌گذشت.

دوران افزایش نفوذ - این دوره از قرن هیجدهم آغاز شد. در این دوره حمله افغان‌ها به ایران، سقوط سلسله صفوی، ظهور قاسمی‌ها در صحنه خلیج فارس و تمایل کریم خان زند به توسعه بازرگانی خارجی منجر به افزایش نفوذ انگلستان در این منطقه گردید. کریم خان با امضای قراردادی با کمپانی، اجازه احداث تجارتخانه بزرگی را در بوشهر به آن داد. بعد از این قرارداد، اقامتگاه نماینده سیاسی انگلستان به بوشهر منتقل شد^(۳) که تا سال ۱۹۴۶ همچنان ادامه داشت و در این سال به اصرار دولت ایران به بحرین انتقال یافت. در این دوره نفوذ هلندی‌ها نیز در خلیج فارس پایان یافت و یکی دیگر از سدهای تسلط انگلستان در خلیج فارس فرو ریخت. در اواسط قرن هیجدهم تمام مستملکات فرانسه در هلند به کمپانی هند شرقی انگلیس واگذار شد و انگلستان قدرت بدون رقیب در هندوستان گردید. این مساله اهمیت خلیج فارس را برای انگلستان از نظر اقتصادی و ارتباطی افزایش داد. زیرا مدت سفر کشتی‌ها از حلب، بغداد، بصره، خلیج فارس به هند ۵ ماه و از طریق دماغه امیدنیک ۱۱ ماه طول می‌کشید. به عبارت دیگر خلیج فارس از این مدت ۶ ماه می‌کاست.

در این دوره انگلیسی‌ها به اختلافات ایران - عمان، ایران - عثمانی، عمان و شارجه و رأس‌الخیمه و بین برادران و عموزادگان سلطان عمان دامن زدند و بر دامنه نفوذ خود در دو طرف سواحل خلیج فارس افزودند^(۴). بدنبال این تحریکات، اقامتگاه نماینده سیاسی کمپانی هند شرقی در ۱۸۰۰ در مسقط استقرار یافت. مسقط نخستین دولت عرب بود که نمایندگی سیاسی بریتانیا در آنجا مستقر شد.

دوران تثبیت سلطه: این دوران با آغاز قرن نوزدهم شروع شد. در ۱۸۱۹ انگلستان قاسمی‌ها را شکست داده و در ۱۸۲۰ قراردادی با شیوخ خلیج فارس امضاء کرد و سلطه خود را بر سرزمین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس گسترش داد. بعد از انعقاد این قرارداد سواحل دزدان دریایی به سواحل متصالحه معروف شد. در سال ۱۸۴۳ انگلستان با شیوخ خلیج فارس قرارداد دیگری تحت عنوان «موافقت‌نامه در جهت قطع عملیات نظامی در دریا» امضاء کرد و بموجب آن از کنترل کشتیرانی در منطقه برخوردار گردید. این قرارداد به کمپانی هند شرقی اجازه می‌داد تا ناوگان‌های رقبای محلی خود را نابود کند. انگلستان برای تثبیت سلطه خود در سال ۱۸۵۳ قرار داد «صلح جاویدان» را با شیوخ امضاء کرد و بموجب آن اجازه یافت که در هر حادثه‌ای که در سواحل خلیج فارس روی می‌دهد، مداخله کند. در مارس ۱۸۹۰ انگلستان همچنین قراردادی با سلطان مسقط منعقد کرد که بموجب آن مسقط تحت الحمایه این کشور شد. این قرارداد تا سال ۱۹۵۸ معتبر بود و در این سال قرارداد دیگری جایگزین آن شد، که جزیره مصیره را در اختیار انگلستان قرار می‌داد. قراردادهای تحت الحمایگی مشابهی نیز با شیوخ بحرین و کویت منعقد گردید. بریتانیا همچنین قراردادی در مورد منع خرید و فروش برده در خلیج فارس با ایران امضاء کرد و به این طریق شروع به مداخله در کشتی‌ها، جزایر و سواحل ایران نمود.

بریتانیا به منظور نظارت بر آبهای خلیج فارس تا سال ۱۸۲۲ از واحدهای دریایی هند استفاده می‌کرد، اما در این سال واحدهای دریایی مخصوص خلیج فارس را تأسیس کرد.^(۵) پایگاه این نیروها در جنوب جزیره قشم (با سیدو) بود. نماینده مقیم انگلستان در بوشهر تا سال ۱۹۲۲ به مسائل بازرگانی و اقتصادی می‌پرداخت اما از این سال به بعد وظایف آن به مسائل سیاسی و امنیتی تغییر پیدا کرد. نماینده فوق بر کلیه نمایندگی‌های سیاسی کوچکتر انگلستان در خلیج فارس مانند نمایندگی‌های سیاسی مسقط، شارجه، بحرین و لنگه نظارت می‌کرد. در ضمن نمایندگی بوشهر از نظر مقررات اداری تابع حکومت انگلیسی هند بود.

پذیرش سلطه انحصاری انگلستان: این دوره از سال ۱۹۱۳ آغاز شد و در سال ۱۹۷۱ با خروج نیروهای انگلستان خاتمه پذیرفت. در این دوره کشورهای روسیه، آلمان، فرانسه و

عثمانی نفوذ انحصاری انگلستان را در خلیج فارس پذیرفتند. دولت انگلستان با دولت عثمانی قراردادی در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ امضاء کرد و بموجب آن عثمانی از هرگونه ادعای خود نسبت به قطر، عمان و بحرین صرف نظر کرد. انگلستان همچنین در ۱۹۱۵ قراردادی با ابن سعود امیر نجد منعقد کرد که براساس آن وی تحت‌الحمایه بریتانیا درآمد. در نوامبر ۱۹۱۶ نیز قطر تحت‌الحمایه انگلستان گردید. به این ترتیب سیستم تحت‌الحمایگی انگلستان بر سرتاسر سواحل جنوبی خلیج فارس گسترش یافت. در همین دوره انگلستان به منظور مقابله با تهدیدات روسیه و آلمان، سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس از جمله جزایر سه گانه تنب و ابوموسی را اشغال کرد. در اوایل این دوره چندین عامل جدید سبب افزایش اهمیت خلیج فارس برای انگلستان شد که عبارت بودند از:

۱. کشف و استخراج نفت - با توجه به کشف و استخراج نفت در ایران در سال ۱۹۰۸ انگلستان سوخت ناوگان تجاری و جنگی خود را از ذغال سنگ به نفت تغییر داد.
۲. انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷ - انقلاب هر چند روسیه تزاری را به عنوان رقیب انگلستان از صحنه خارج کرد، ولی دولت جدید نیز با گرایشات سوسیالیستی و تبلیغات خود مبنی بر قیام ملل تحت استعمار منافع انگلستان را تهدید می‌کرد. دو قطبی شدن جهان پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد نیز مزید بر علت شد.
۳. ورود ایالات متحده به صحنه سیاست بین‌الملل - این امر نیز خطری بالقوه برای منافع انگلستان در خلیج فارس به شمار می‌رفت. هر چند در آغاز این مرحله آمریکا هنوز یک رقیب مستعمراتی به شمار نمی‌رفت، اما در اواخر این دوره رقیبی برای منافع انگلستان شده بود.

خروج انگلستان از خلیج فارس و علل آن

به طوری که گفته شد، دولت انگلستان علت خروج نیروهایش از خلیج فارس را صرفه‌جویی در هزینه‌های نظامی اعلام کرد. هزینه حفظ نیروهای بریتانیا در خلیج فارس بین ۲۵ تا ۴۰ میلیون پوند بود و کل هزینه‌های مربوط به نیروهای این کشور در شرق سوئز برابر ۹۶

میلیون پوند می‌گردید. با توجه به اینکه بخشی از نیروهای انگلستان در مصیره و هنگ کنگ باقی می‌ماندند، لذا صرفه‌جویی بسیار محدود بود. از طرف دیگر انگلستان منافع گسترده‌ای در خلیج فارس به شرح زیر داشت:

۱. حدود $\frac{1}{3}$ از صنایع انگلستان نیاز به نفت داشتند که سالیانه بالغ بر ۷۵ میلیون تن می‌شد. انگلستان ۶۴ درصد از نیازهای نفتی خود را از خلیج فارس تامین می‌کرد. در داخل انگلستان نیز در آن زمان نفتی وجود نداشت. بنابراین با از دست دادن منابع نفت، بخش اعظم صنایع انگلستان می‌توانست فلج شود.

۲. تا پایان سال ۱۹۶۶، سرمایه‌گذاریهای مستقیم انگلستان در کشورهای حوزه خلیج فارس برابر ۹۴۰ میلیون پوند، سرمایه‌گذاری‌های نفتی انگلستان در حدود ۵۰۰ میلیون پوند (برابر با $\frac{1}{3}$ سرمایه‌گذاری در صنایع نفت منطقه خلیج فارس) و سرمایه‌گذاری موسسات دولتی ۳۰۰ میلیون پوند بود که مجموعاً با سرمایه‌گذاریهای متفرقه دیگر کل سرمایه‌گذاری انگلستان در منطقه رقمی برابر ۲۰۰۰ میلیون پوند می‌گردید. همچنین ۱۲۰۰ میلیون پوند در استرالیا، آفریقای جنوبی و زلاند جدید نیز سرمایه‌گذاری داشت که کم و بیش به موقعیت وی در خلیج فارس و شرق سوئز ارتباط پیدا می‌کرد. انگلستان از این سرمایه‌گذاریها در سال ۱۹۶۶ حدود ۲۵۰ میلیون پوند سود داشته است.

۳. در سال ۱۹۶۶ صادرات انگلستان به منطقه شرق سوئز ۱۴۰۰ میلیون پوند و واردات از این منطقه ۱۰۰۰ میلیون پوند بوده است. به این ترتیب انگلستان ۴۰۰ میلیون پوند مازاد تجاری با این منطقه داشته است. با توجه به صادرات صنعتی و واردات مواد اولیه اولاً اهمیت این تبادل برای ادامه حیات صنایع انگلستان و ثانیاً سودآوری آن، کاملاً مشخص می‌گردد.

۴. بعلاوه انگلستان از تجارت نامرئی در این منطقه (جهانگردی، ذخیره ارزی کشورهای مزبور در انگلستان، حقوق مشاوران نظامی و غیرنظامی و نظایر آن) سود سرشاری بدست می‌آورد. کمیته صادرات نامریی انگلیس در یکی از گزارش‌های خود یادآوری کرده است که بیش از ۴۵۰۰ شعبه از بانکهای انگلیسی در مشرق سوئز فعالیت داشته و همچنین ۷۰۰۰۰ نفر کارمند

غیرنظامی به کارهای گوناگون در این منطقه اشتغال داشته‌اند.

۵. میزان درآمد حاصل از فروش نفت کشورهای نفتخیز خلیج فارس در سالهای ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ برابر ۱۲۳۰، ۱۲۱۰ میلیون پوند بوده که قسمت اعظم آنرا صرف خرید کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی از غرب و از جمله انگلستان کرده‌اند، بطوری که در سال‌های مذکور کشورهای خلیج فارس به ترتیب ۹۲۸/۵ و ۱۰۰۰ میلیون پوند واردات کالا داشته‌اند.^(۶)

بنابراین صرفه‌جویی در هزینه‌ها بهانه‌ای بیش نبوده است، بلکه خروج نیروهای انگلستان از شرق سوئز دلایل دیگری داشته است. این دلایل به طور عمده مربوط به روند تحولات بین‌المللی و اوضاع داخلی انگلستان بوده است. در واقع به دنبال تحولاتی که از زمان جنگ جهانی دوم در صحنه بین‌المللی روی داد، به تدریج از اهمیت خلیج فارس برای انگلستان کاسته شد. تا جنگ جهانی دوم انگلستان بزرگترین قدرت امپریالیستی در جهان بود. امپراتوری عظیم بریتانیا در پهنه سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گسترش یافته بود و گفته می‌شد که آفتاب در آن هرگز غروب نمی‌کند. برای حفظ این امپراتوری، دولت بریتانیا نیروی دریایی قدرتمندی را بوجود آورده بود. اما از جنگ جهانی دوم به بعد در پرتو جنبش‌های آزادیبخش بسیاری از مستعمرات آن مستقل شدند، به نحوی که ۴۸ کشور از بطن امپراتوری انگلستان قدم به عرصه وجود گذاشتند.

از طرف دیگر در طول جنگ جهانی دوم خسارات سنگینی به انگلستان وارد شد، به طوری که دیگر هرگز نتوانست قد برافرازد:

۱. قسمت اعظم سرمایه‌های خارجی انگلستان که تقریباً متجاوز از چهل میلیارد دلار بود، در جریان جنگ صرف هزینه‌های جنگ شد.

۲. بخش عظیمی از ناوگان نظامی و تجاری انگلستان در طول جنگ نابود شد.

۳. فقدان درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها و منابع حاصل از کشتیرانی باعث کسری در تراز پرداخت‌های خارجی کشور شد و وضع انگلستان را که بخش اعظم خواربار و مواد خام را وارد می‌کرد، باز هم وخیم‌تر نمود.^(۷)

به طور کلی از جنگ جهانی دوم به بعد به تدریج از قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی بریتانیا کاسته شد و تا حد یک قدرت درجه ۲ تنزل نمود. در مقابل آمریکا با اقتصادی شکوفا و قدرت نظامی رو به افزایش پیروز از صحنه جنگ بیرون آمد. در نتیجه مرکز رهبری جهان سرمایه داری از بریتانیا به آمریکا انتقال یافت.

تا جنگ جهانی دوم هند بزرگترین و با اهمیت ترین مستعمره بریتانیا بود. سیاست بریتانیا همواره حفظ کنترل آب راهها و نقاط استراتژیک بر سر راه دسترسی به هند بود. با استقلال هند در سال ۱۹۴۷، این سیاست دچار دگرگونی شد. تحولات بعدی مانند به قدرت رسیدن کمونسیت‌ها در چین در سال ۱۹۴۹ و پایان قیومت انگلستان در فلسطین در ۱۹۴۸ که منجر به تشکیل دولت اسرائیل و خصومت اعراب با انگلستان شد، موقعیت این کشور را متزلزل کرد. ملی شدن صنعت نفت ایران در زمان دکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۱ ضربه سختی به منافع انگلستان در خلیج فارس وارد کرد. ملی شدن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ توسط جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر منجر به خروج نیروهای بریتانیا از منطقه کانال سوئز شد و این ضربه دیگری بر موقعیت انگلستان بود. متعاقب آن انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ پایه‌های نفوذ و تسلط انگلستان را در منطقه فرو ریخت. در ۱۹۶۱ کویت مستقل شد و به دنبال آن اغتشاشات عظیمی در بحرین، قطر، شارجه، ابوظبی، دبی و راس‌الخیمه و عمان علیه سلطه انگلیس روی داد. تنها در عمان ۱۷۰۰ نفر از نیروهای انگلیسی در شورش کشته و یا زخمی شدند. در سال ۱۹۶۷ مبارزات مردم عدن منجر به استقلال «جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی» و خروج نیروهای انگلستان از این منطقه شد.

سردیس رایت سفیر سابق بریتانیا در تهران نوشته است که پس از خروج نیروهای بریتانیا از هند در سال ۱۹۴۷ و عدن در ۱۹۶۷ خروج نیروهای آنکشور از خلیج فارس غیر قابل اجتناب بود و دیر یا زود تحقق می‌یافت. وی افزوده است چنانچه لردکرزن در قید حیات بود، از تصمیم دولت انگلستان برای خروج نیروهایش از خلیج فارس سخت در شگفت و حیرت می‌شد.^(۸) مجموعه تحولات مذکور بیان کننده آن بود که:

۱. با استقلال هند، از اهمیت خلیج فارس به عنوان یک آبراه استراتژیک یا حوزه کمربندی حفاظت از هند کاسته شده است.

۲. مسدود شدن کانال سوئز، از اهمیت مطلق این شاهرگ حیاتی امپراتوری مضمحل شده بریتانیا کاست.

۳. رشد جنبش‌های ملی در منطقه احتمال درگیری مستقیم انگلستان را بوجود آورده بود.

۴. با وجود رقیبی مانند آمریکا و شریک شدن آن در منابع نفتی خلیج فارس، دلیلی نداشت که تنها انگلستان مسئولیت دفاع از این منطقه را برعهده داشته باشد.

هورویتس می‌گوید از سال ۱۹۵۶ آمریکا مامور حفظ منافع غرب در غرب سوئز و انگلستان مامور حفظ منافع غرب در شرق سوئز بود. اما با خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس، آمریکا ناگزیر به حفظ منافع غرب در شرق سوئز نیز خواهد بود.^(۹)

تعداد نیروهای نظامی انگلستان در خلیج فارس حدود ۱۳۰۰۰ نفر بود که از این تعداد، ۱۰۰۰۰ نفر را نیروی دریایی و حدود ۳۰۰۰ نفر را نیروی هوایی تشکیل می‌دادند.^(۱۰) بیشتر نیروهای مذکور در بحرین و شارجه مستقر بودند. بحرین مرکز نیروی دریایی و همچنین مرکز ستاد مشترک نیروهای سه‌گانه بریتانیا در خلیج فارس بود. نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس حدود ۳۰ فروند کشتی در اختیار داشت.^(۱۱) دولت بریتانیا یک فرودگاه بزرگ نظامی در بحرین احداث کرده بود، همچنین یک پایگاه نظامی نیز در شارجه داشت که اگر چه نسبت به پایگاه بحرین کوچک و محدود بود، ولی از یک فرودگاه مدرن برخوردار بود. علاوه بر آن تعدادی از نیروهای بریتانیا در عمان (جزیره مصیره) و یکی دو فرودگاه بیابانی دیگر حضور داشتند.^(۱۲)

تصمیم انگلستان برای خروج نیروهایش از خلیج فارس مورد انتقاد حزب محافظه‌کار قرار گرفت. آن‌ها می‌گفتند که بهتر است دولت انگلستان با صرف هزینه اندک منافع وسیع موجود را بیمه می‌کرد. این حزب به طور رسمی اعلام کرد که چنانچه در انتخابات بعدی پیروز شود، تصمیم ویلسون را لغو خواهد کرد. ادوارد حیث رهبر حزب محافظه‌کار در این مورد نوشت: «در گذشته مواردی وجود داشته که نیروهای نظامی بریتانیا توانسته‌اند به طور

چشم‌گیری نه فقط منافع این کشور بلکه ثبات را در منطقه حفظ کنند. نیروهای بریتانیا در ۱۹۶۱ مانع از آن شدند که عراق، کویت را تصرف کند. در مواقعی که اوضاع و احوال سیاسی مناسب باشد، حضور نظامی بریتانیا می‌تواند موثر واقع شود. در خلیج فارس اوضاع و احوال سیاسی برای حضور نیروهای بریتانیا مناسب بوده است. نیروهای مذکور از نظر سیاسی جزء این سرزمین‌ها بوده و مورد استقبال دوستان، واقع شده‌اند. نیروهای بریتانیا تنها سرمایه‌گذاری‌ها و تأسیسات بریتانیا را حفظ نکرده‌اند. بلکه، به حفظ ثبات منطقه کمک کرده‌اند که بدون آن حفظ منافع بریتانیا امکان‌پذیر نبود. با توجه به این نکات، در صورتی که حزب محافظه‌کار به قدرت برسد، پس از مشورت با دوستان خود، نسبت به تصمیم متخذه، تجدید نظر خواهد کرد.^(۱۳)

البته تصمیم دولت انگلستان به معنی پایان حضور نظامی این کشور در خلیج فارس نبود، بلکه فقط نیروهای نظامی این کشور از پایگاه‌های واقع در بحرین خارج می‌شدند، ولی نیروهای انگلیس در شارجه و عمان باقی می‌ماندند. تعداد نیروهای بریتانیا در عمان حدود ۱۴۰۰ نفر بود که زیر نظر ۱۰۰ افسر انگلیسی بودند. علاوه بر آن، بعد از تصمیم مذکور، دولت انگلستان با شیخ نشین‌ها قراردادهای اتحاد امضاء کرد و مسئولیت آموزش و تجهیز ارتش آنها را بر عهده گرفت. به همین جهت وقتی در سال ۱۹۷۲ گروهی از روزنامه‌نگاران غربی از شیخ نشین‌های خلیج فارس دیدار کردند، گزارش دادند که «در این منطقه هیچ‌گونه خلاءیی وجود ندارد بلکه نوعی موازنه قوا بین ایران و انگلستان که هنوز موقعیت برتری در این منطقه دارد، دیده می‌شود.»

اصول سیاست خارجی ایران در خلیج فارس

اعلام تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس سبب توجه بیشتر ایران به این منطقه شد، به نحوی که خلیج فارس در کانون توجهات سیاست خارجی ایران قرار گرفت. البته از اوایل دهه ۱۹۶۰ دخالت‌های جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر و سپس عبدالکریم قاسم نخست وزیر عراق در امور خلیج فارس موجب جلب توجه ایران به این منطقه شده بود. اما با اعلام تصمیم بریتانیا دولت ایران سیاست مشخصی را در قبال مسائل

خلیج فارس اتخاذ کرد. اصول سیاست خارجی ایران را در خلیج فارس می توان به شرح زیر نام برد:

۱. ایران از تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آنکشور از خلیج فارس استقبال کرد. وقتی حزب کارگر در انتخابات ژوئن ۱۹۷۰ شکست خورد و حزب محافظه کار به قدرت رسید، دولت محافظه کار اعلام کرد که ممکن است برنامه دولت کارگری قبلی را برای خروج نیروهایش از خلیج فارس تغییر دهد، دولت ایران بلافاصله در مقابل این سیاست جدید بریتانیا به شدت واکنش نشان داد. نخست وزیر ایران در این مورد گفت: «امیدوارم که دولت فعلی این نکته را کاملاً درک کند که موقعیت تاریخی که منجر به حضور نظامی بریتانیا در خلیج فارس شد، تغییر کرده است.» شاه نیز مخالفت خود را با باقی ماندن نیروهای بریتانیا در خلیج فارس اعلام کرد. وی در ژوئیه ۱۹۷۰ در یک کنفرانس مطبوعاتی در هلسینکی گفت: «عصر استعمار به پایان رسیده است و کشوری حق ندارد که بدون دعوت یا معاهده یا سرپرستی از طرف سازمان ملل در کشور دیگری باقی بماند.»

وزیر امور خارجه ایران نیز هنگام بازگشت از مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۷۰ در تهران اظهار داشت که با همتای بریتانیایی خود سرآلک داگلاس هیوم در مورد مساله خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس به تفاهم رسیده است. به این ترتیب بریتانیا تحت فشار ایران سرانجام موافقت کرد که نیروهای خود را در سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس خارج نماید. البته فشار آمریکا نیز در این مورد موثر بوده است. به دنبال ملاقاتی که در حاشیه اجلاس مجمع عمومی بین وزرای خارجه انگلیس و آمریکا در ۱۹۷۰ در نیویورک صورت گرفت، سرآلک داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا اظهار داشت: «دولت متبوعش از این فکر منصرف شده است و برنامه تخلیه طبق جدول زمانی قبلی انجام خواهد گرفت.»^(۱۴)

به دنبال آن دولت ایران اعلام کرد خلاءیی که در نتیجه خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس حاصل خواهد شد، نباید به وسیله هیچ کشور دیگری اعم از آمریکا، شوروی، چین و یا خود بریتانیا پر شود. نخست وزیر ایران در یک سخنرانی در بندرعباس در این مورد اعلام کرد: «نباید انگلستان از یک در برود و آمریکا از در دیگر و یا خود انگلستان از پنجره وارد

شود».^(۱۵) در واقع دولت ایران معتقد بود که دخالت قدرت‌های خارجی باعث تشدید آشفتگی‌ها، اختلاف‌ها و تضادهای درونی این منطقه شده و موجبات ناامنی آن را فراهم می‌کند.

۲. ایران اعلام کرد خلیج فارس منطقه حیاتی آن است. بازنگهداشتن تنگه هرمز برای برنامه‌ریزان ایرانی مساله «مرگ و زندگی» به شمار می‌رفت و می‌رود. خلیج فارس تنها راه صدور نفت ایران به بازارهای جهانی بوده و هست. ایران برخلاف عراق و یا عربستان سعودی فاقد خطوط لوله انتقال نفت بود و هنوز هم ندارد. بنابراین حفظ منابع نفتی ایران و تاسیسات مربوط به آن برای ایران بسیار ضروری بوده و هست.

ایران معتقد بود که حفظ امنیت منطقه برعهده کشورهای ساحلی است و این امر از طریق همکاری دسته جمعی میان کشورهای این منطقه امکان پذیر است. به همین دلیل ایران خواستار انعقاد یک پیمان امنیتی مشترک با کشورهای خلیج فارس بود. نخست وزیر ایران در این مورد اعلام کرد: «سیاست دولت ایران همیشه مبتنی بر اعتقاد به همکاری‌های منطقه‌ای بوده است».^(۱۶) با اینحال ایران اعلام کرد که چنانچه یک پیمان امنیت دسته جمعی میان کشورهای خلیج فارس منعقد نشود، به تنهایی از منافع خود دفاع خواهد کرد. در میان کشورهای ساحلی خلیج فارس، ایران به دلایل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بزرگترین کشور منطقه به شمار می‌رفت و می‌توانست نقش مهمی را در تامین امنیت خلیج فارس پس از خروج نیروهای بریتانیا برعهده گیرد.

۳. دولت ایران اعلام کرد که هیچگونه نقشه امپریالیستی در خلیج فارس ندارد. کشورهای تند رو عرب از جمله عراق، ایران را به سلطه‌جویی و ایفای نقش امپریالیستی در منطقه متهم می‌کردند. دولت ایران مخالف با رادیکالیسم در منطقه بود و بارها اعلام کرده بود که عناصر و گروه‌های چپ‌گرا را در منطقه تحمل نخواهد کرد. دولت ایران در این راستا عملیات چریک‌های ظفار را در عمان خطری برای امنیت خلیج فارس به شمار می‌آورد. نخست وزیر ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: «ایران آماده است به کلیه کشورهای خلیج فارس برای مبارزه با خرابکاری و عوامل آن کمک کند» ایران اعلام کرد که با رژیم‌های «ماجراجو» که به بی‌ثبات کردن

منطقه کمک می‌کنند، مقابله خواهد کرد. دولت‌های عراق، شوروی و یمن جنوبی از جنبش ظفار حمایت می‌کردند.

به نظر دولت ایران عملیات «خرابکاری» در خلیج فارس غول دو سری بود که یک سر آن را اقدامات خرابکارانه عوامل دولت‌های عراق و یمن جنوبی و سر دیگر آن را اقدامات عناصر افراطی مانند سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش ظفار تشکیل می‌داد. از طرف دیگر محور عراق - شوروی - هند دولت ایران را به شدت نگران کرده بود. شوروی با هر دو کشور مذکور پیمان‌های دوستی و همکاری بلند مدت منعقد کرده بود. از سوی دیگر حضور سربازان کوبایی نیز در یمن جنوبی بر نگرانی دولت ایران افزوده بود. کوبایی‌ها خلبانان یمن جنوبی را برای پرواز با هواپیمای میگ پیشرفته ۲۱ روسی آموزش می‌دادند. بیش از یکصد نفر کوبایی در یمن جنوبی حضور داشتند که بیشتر آنها مستشار جنگ‌های چریکی و نیروی هوایی بودند.

۴. اما مهمترین اصل سیاست خارجی ایران را اعاده حاکمیت آن بر جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک تشکیل می‌داد. دولت ایران اعلام کرد اکنون که بریتانیا تصمیم گرفته نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کند، باید آنچه که در دوره حضور خود در خلیج فارس از ایران گرفته، به آن بازگرداند. به نظر ایران اکنون که استعمار از خلیج فارس رخت بر می‌بندد، باید جزایر مذکور که متعلق به ایران بوده و هست به آن بازگردانده شود. به عبارت دیگر با ختم استعمار باید آثار آن نیز از بین برود و وضع جزایر مذکور به قبل از استعمار بازگردد و حاکمیت ایران بر آنها اعاده شود. با توجه به اینکه موضوع این کتاب جزایر سه گانه تنب و ابوموسی است، در بخش‌های بعدی به تفصیل در این مورد بحث خواهد شد.

۵. دولت ایران مایل به توسعه و تحکیم روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فنی با کشورهای منطقه به ویژه کشورهای کناره خلیج فارس بود. ایران از سال ۱۹۶۸ یعنی با اعلام تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس، برنامه دقیقی را جهت توسعه روابط با کشورهای عربی تنظیم و به مورد اجرا گذاشت. هدف دولت ایران این بود که در صورتیکه مذاکراتش با انگلستان در مورد استرداد جزایر تنب و ابوموسی به شکست انجامد، توسل

یکجانبه آن به زور برای استرداد جزایر با واکنش شدید کشورهای محافظه کار عرب روبرو نشود^(۱۷). از طرف دیگر توسعه روابط با کشورهای منطقه موقعیت ایران را در مذاکرات با دولت بریتانیا تقویت می‌کرد و بهانه بریتانیا مبنی بر مخالفت «جهان عرب» را از این کشور می‌گرفت. از سوی دیگر دولت ایران با توجه به فقر اقتصادی امارات جنوبی خلیج فارس و عدم توسعه و پیشرفت اقتصادی آنها اعلام کرده بود که آمادگی دارد تا در زمینه‌های اقتصادی و فنی به آنها کمک کند و اعتبارات لازم را برای پیشرفت و توسعه اقتصادی در اختیار آنها قرار دهد. توسعه اقتصادی امارات از موفقیت حادثه سازان و «عوامل مخرب» در این مناطق جلوگیری می‌کرد و موجبات صلح و ثبات را فراهم می‌آورد. همچنین همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس می‌توانست زمینه‌ساز تفاهم و همکاری در مسائل سیاسی و امنیتی گردد.

ترتیبات مربوط به امنیت خلیج فارس

اعلام تصمیم دولت بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آنکشور از خلیج فارس مساله چگونگی ترتیبات امنیتی جدید این منطقه را مطرح کرد. نیروهای بریتانیا توانسته بودند به مدت ۱۵۰ سال امنیت منطقه را تامین نمایند. آنها از اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۶۱ جلوگیری کرده، به سلطان عمان علیه چریک‌های ظفار کمک نموده و سرانجام نیروهای عربستان سعودی را در حمله علیه ابوظبی بر سر واحة بوریمی و ادار به عقب‌نشینی کرده بودند. به همین دلیل اعلام تصمیم بریتانیا موجب نگرانی و عدم رضایت برخی از کشورهای ساحلی شد. زیرا این کشورها می‌بایست خود حفظ امنیت منطقه را برعهده گیرند. اما این مساله فقط از طریق همکاری این کشورها با یکدیگر و حل اختلاف‌ها و موانع موجود بین آنها امکان‌پذیر بود. اختلاف‌های مرزی و سرحدی، دشمنی‌های فردی و خانوادگی، اختلاف‌های فردی و شخصی کشورهای ساحلی خلیج فارس را از یکدیگر دور و همکاری بین آنها را مشکل می‌کرد. این نگرانی نیز وجود داشت که ابرقدرتها از خلاء ایجاد شده استفاده کرده، در صدد پرکردن جای بریتانیا برآیند.

به دنبال اعلام تصمیم دولت بریتانیا، چندین طرح برای ترتیبات جدید امنیتی منطقه ارائه شد. یکی از این طرح‌ها از سوی دولت بریتانیا مطرح شد که یک سیستم امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری میان کویت، ایران و عربستان سعودی را پیشنهاد می‌کرد. گوردون وی رابرتس وزیر مشاور در کابینه کارگری هارولد ویلسون دوبار برای مذاکره در این مورد به ایران و کشورهای خلیج فارس سفر کرد. سفر نخست وی قبل از اعلام تصمیم دولت بریتانیا صورت گرفت. وی در ۹ نوامبر ۱۹۶۷ وارد تهران شد و مذاکرات محرمانه‌ای را با مقامات ایران انجام داد. در اعلامیه پایان مذاکرات به «وحدت نظر بین طرفین درباره حفظ صلح و ثبات در منطقه» اشاره شده بود. رابرتس در مصاحبه‌ای در تهران در مورد مذاکراتش با مقامات ایرانی اظهار داشت: «آینده خلیج فارس بستگی به تفاهم و همکاری بین ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی دارد و مذاکرات من در تهران درباره این مساله بوده است.»^(۱۸)

رابرتس بار دیگر در اول ژانویه ۱۹۶۸ از ایران و کشورهای خلیج فارس دیدار کرد. وی این بار نیز پیشنهاد تشکیل یک سیستم دفاعی مشترک شامل کشورهای ایران، عربستان سعودی، کویت و شیخ‌نشین‌ها را کرد. این سیستم جانشین نیروهای انگلستان در خلیج فارس می‌شد. دولت ایران آمادگی خود را برای شرکت در این سیستم اعلام کرد.^(۱۹) اما این سیستم دفاعی از سوی کشورهای عربی خلیج فارس رد گردید.

در این میان یوجین روستو معاون وزارت امور خارجه آمریکا نیز یک سیستم دفاعی مشترک را پیشنهاد کرد که شامل ترتیبات منطقه‌ای میان ایران، عربستان سعودی، کویت، ترکیه و پاکستان بود. وی در مصاحبه‌ای در بیروت در این مورد به صراحت اظهار داشت: «ایالات متحده نمی‌خواهد برای پر کردن خلاء در منطقه خلیج فارس که از خروج نیروهای انگلیسی ناشی خواهد شد شتاب ورزد و اعتقاد دارد که ایران، ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی و کویت علاقمند به گردهم‌آیی و دادن ترتیباتی برای تامین امنیت منطقه خلیج فارس هستند.» آمریکا در این زمان به علت تجارب تلخ ویتنام، مایل به دخالت در این منطقه از جهان نبود.

اما برخی از کشورهای منطقه مخالف با ترتیبات امنیتی روستو بودند. روزنامه الاهرام از

قول وزیر امور خارجه کویت نوشت: «چنین ترتیباتی را نمی‌توان به ملت‌های منطقه تحمیل کرد.» روزنامه تایمز لندن نیز از طرح روستو انتقاد کرد و آن را «دامن زدن به آتش سوءظن مصری‌ها که دائماً تکرار می‌کنند که آمریکا می‌خواهد خلاء آینده را در خلیج فارس پرکند، دانست که نه تنها عربستان سعودی و ایران، بلکه ترکیه و پاکستان را نیز داخل آن کرده است.»^(۲۰)

به هر حال هیچیک از طرح‌های مذکور تحقق پیدا نکرد. در این میان یک طرح امنیتی نیز از سوی دولت عراق پیشنهاد شد. حردان تکریتی وزیر دفاع عراق طی دیداری از عربستان سعودی در سپتامبر ۱۹۶۸ یک سیستم امنیتی صرفاً عربی را پیشنهاد کرد. وی ایران را به علت اختلافاتش با عراق، از سیستم امنیتی پیشنهادی خود کنار گذاشته بود. تکریتی در طی دیدار مذکور خواستار ایجاد یک نیروی دریایی مشترک بازدارنده توسط دو کشور عراق و عربستان سعودی شد. تلاش‌های دیگری نیز از سوی دولت عراق در ماه‌های فوریه و مه ۱۹۶۹ صورت گرفت. اما عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس به علت سوءظنی که نسبت به مقاصد و هدف‌های دولت عراق داشتند، تمایلی به همکاری با این کشور در برقراری امنیت منطقه نشان ندادند.^(۲۱)

از سوی دیگر در سال ۱۹۷۰ دولت ایران اعلام کرد که آماده امضای یک پیمان دفاعی با کشورهای منطقه است تا ثبات آن را پس از خروج نیروهای انگلیس تامین کند.^(۲۲) در همین راستا دولت ایران مذاکراتی را با عربستان سعودی انجام داد، اما هیچگونه پیمانی بین دو کشور به امضاء نرسید. زیرا هر چند ایران از نظر جغرافیایی، اقتصادی و نظامی بزرگترین کشور منطقه به شمار می‌رفت، اما عربستان سعودی مایل نبود که ایران نقشی در پیمان دفاعی منطقه‌ای برعهده گیرد. این کشور ترجیح می‌داد که سیستم امنیتی منطقه بدون مشارکت ایران و عراق تشکیل شود و در آن نقش اصلی بر عهده عربستان سعودی باشد، یعنی همان ترتیباتی که در سال‌های بعد این کشور با ایجاد شورای همکاری خلیج فارس به وجود آورد.

به هر حال با شکست طرح‌های امنیتی مذکور، به زودی معلوم شد که زمینه برای انعقاد یک پیمان امنیت دسته جمعی در میان کشورهای خلیج فارس فراهم نیست. لذا دولت‌ها و قدرت‌های ذی‌نفع و ذی‌مدخل در خلیج فارس توافق نمودند که امنیت خلیج فارس به وسیله

خود کشورهای منطقه البته با تضمین اتکایی آمریکا در چارچوب نظام بازدارنده محدود صورت گیرد. در این زمینه برای ایران به عنوان مهمترین قدرت منطقه نقش اساسی پیش‌بینی گردید که می‌بایست با معیت و همکاری عربستان سعودی به عنوان پایه دیگر و در عین حال عربی، سیستم مورد توافق عملی گردد. در این راستا به دنبال تلاش‌های سرویلیام لوس در ماه‌های آخر سال ۱۹۷۱ توافقی بین آمریکا، انگلستان و ایران حداقل در ۵ اصل ضروری برای یک دیپلماسی دراز مدت در خلیج فارس، حاصل گردید:

۱. استقلال کشورهای عربی تازه به استقلال رسیده باید دست نخورده و محفوظ باقی بماند.

۲. وسایل دست‌یابی آزاد کشورهای بلوک غرب به ذخایر نفتی خلیج فارس باید فراهم شود.

۳. از لحاظ جریان نفت، ثبات سیاسی براساس ایدئولوژی محافظه‌کارانه کشورهای منطقه خلیج فارس یک مساله حیاتی است.

۴. رادیکالیسم، به هر شکل، چه در چارچوب رژیم‌ها و چه از سوی جنبش‌های متفاوت، خوش آیند نبوده و قابل تحمل نخواهد بود.

۵. برتری نظامی و دیپلماتیک ایران، همچنان به عنوان ضامن اصلی و اساسی ثبات منطقه، ادامه خواهد داشت. (۲۳)

اتخاذ دیپلماسی فعال و پویا

به طوری که گفته شد یکی از اصول سیاست خارجی ایران، توسعه و تحکیم روابط با کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عربی محافظه‌کار بود. البته ایران تلاش می‌کرد که روابط خود را با قدرت‌های بزرگ و کشورهای غیر عرب منطقه مانند هند، پاکستان و ترکیه نیز تقویت کند تا پشتیبانی کشورهای مذکور را نسبت به سیاست خود در خلیج فارس جلب کند. دولت ایران می‌خواست در صورت شکست مذاکراتش با بریتانیا در مورد استرداد جزایر تنب و

ابوموسی، توسل یکجانبه آن به زور برای استرداد جزایر مذکور، با واکنش‌های شدید منطقه‌ای و بین‌المللی روبرو نشود. این سیاست ایران به طوری که بعداً ملاحظه خواهد شد بسیار موثر بود. زیرا وقتی ایران در جزایر سه گانه نیرو پیاده کرد، واکنش کشورهای مذکور بسیار معتدل بود. از سوی دیگر درک روشن‌تر اقدامات ایران برای احقاق حقوق نسبت به جزایر مذکور مستلزم بررسی فضای منطقه‌ای و بین‌المللی آن زمان است. به عبارت دیگر چگونگی روابط ایران با کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عربی در واکنش آنها نسبت به اقدامات ایران در مورد جزایر سه گانه نقش موثری داشته است. لذا ضروری است که در این مورد توضیحات بیشتری داده شود.

به طوری که بعداً شرح داده خواهد شد، وقتی نیروهای ایران وارد جزایر تنب و ابوموسی در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ شدند، با «سکوت»، «تعجب» و «حیرت» کشورهای محافظه کار عرب روبرو شد. در این میان فقط چند کشور تندرو عرب از جمله عراق به علت حمایت ایران از کردهای آن کشور واکنش تندی نشان دادند. با اینحال این گروه از کشورهای عرب در اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل متحد نتوانستند به کوچکترین توفیقی دست یابند. به همین دلیل به استثنای چند کشور مذکور، جامعه بین‌المللی اقدام ایران را مورد تأیید قرار داد.

اما حدود ۲۰ سال بعد شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی مذکور به زیان ایران تغییر پیدا کرد. این امر مهمترین دلیل امارات عربی متحده برای از سرگیری ادعاهای خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۹۲ بود. در این سال روابط ایران با آمریکا، انگلستان، مصر و عربستان سعودی تیره و متشنج بود. در نتیجه کشورهای مذکور امارات عربی متحده را دراز سرگیری ادعاهای آن کشور نسبت به جزایر تنب و ابوموسی تحریک می‌کردند. نگارنده در سخنرانی خود در چهارمین سمینار خلیج فارس که در ۱۳۷۲ در تهران برگزار شد، در این خصوص گفت: «اگر ایران مثل سال ۱۹۷۱ روابط خود را با آمریکا، مصر و عربستان سعودی بهبود بخشد، آیا آنها باز هم از امارات عربی متحده حمایت خواهند کرد. این حامیان امروز امارات عربی متحده در آن سال در برابر اقدام ایران به گونه‌ای دیگر عمل کردند.» (۲۴)

در مورد حوادث مربوط به سال ۱۹۹۲ و نقش سایر کشورها در بخش‌های بعدی توضیح داده خواهد شد. در اینجا ابتدا نگرشی کوتاه بر روابط ایران با کشورهای عربی از جمله مصر، عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات خلیج فارس و لبنان در ۱۹۷۱ خواهیم داشت، سپس روابط ایران به طور مختصر با آمریکا، شوروی سابق، هند و بریتانیا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روابط ایران با مصر: مصر همیشه نقش محوری و اصلی را در جهان عرب داشته است. بنابراین دوستی با آن در جهت منافع ایران بود. روابط ایران و مصر در سال ۱۹۶۰ به دنبال اظهارات تند جمال عبدالناصر علیه شاه، قطع شده بود. در ده سالی که از قطع روابط بین دو کشور می‌گذشت، سیاست خارجی ایران و مصر در خلیج فارس و خاورمیانه در تقابل با یکدیگر قرار داشت. اما از سال ۱۹۶۷ به بعد دو عامل سبب از سرگیری روابط بین دو کشور شد. عامل نخست موضع‌گیری دولت ایران به نفع اعراب پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بود. ایران اعلام کرد که اسرائیل باید اراضی اشغالی اعراب را به صاحبان آن بازگرداند. عامل دوم تیرگی روابط مصر با عراق به دنبال به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق در ژوئیه ۱۹۶۸ بود. مصر از سیاست ماجراجویانه عراق و بازکردن پای شوروی به این کشور خشنود نبود. عراق نیز پذیرش طرح راجرز وزیر امور خارجه آمریکا مبنی بر برقراری آتش‌بس از سوی مصر را مورد انتقاد قرار می‌داد.

در این هنگام که دولت ایران در صدد جلب دوستی هر چه بیشتر کشورهای خاورمیانه بود، نمی‌توانست مصر را که بزرگترین کشور عربی است نادیده بگیرد. به همین دلیل در سپتامبر ۱۹۷۰ روابط سیاسی بین دو کشور از سرگرفته شد. به دنبال آن روابط فی‌مابین «با سرعت و حسن تفاهم متقابل قابل‌تحسینی» توسعه یافت. در ۵ آوریل ۱۹۷۱ محمود ریاض وزیر امور خارجه مصر از تهران دیدار کرد. وی هنگام ورود به تهران به خبرنگاران اظهار داشت: «سفر من به ایران مظهري از روابط دوستانه ایران و مصر است. ما از ایران به خاطر کمکی که همواره به اعراب کرده است سپاسگزاریم.» وی هنگام ترک تهران نیز مذاکرات خود را با مقامات ایرانی

«بسیار سودمند» توصیف کرد و گفت: «در حالی کشور شما را ترک می‌کنم که روابط دولت ایران و دولت جمهوری متحده عرب بیش از گذشته مستحکم شده است و ما اینک با تمام قوا خواهیم کوشید روابط خود را هر چه بیشتر نزدیک و تقویت کنیم.» (۲۵)

انور سادات رئیس جمهوری مصر نیز در ۱۱ اکتبر ۱۹۷۰ در راه سفر خود به مسکو وارد تهران شد. وی پیامی به زبان فارسی برای مردم ایران فرستاد و طی آن گفت: «من عباراتی پیدا نمی‌کنم که برای احرار احساساتم و احساسات هموطنانم نسبت به شما یا برای سپاسگزاری از نجابت شما بیان کنم، بهتر است از قول شاعر شیرین سخن سعدی شیراز باشد که فرمود:

رفیق مهربان و یار همدم همه کس دوست میدارد و من هم» (۲۶)

وزیر امور خارجه ایران در سفر به مصر در مه ۱۹۷۱ در قاهره اظهار داشت: «ایران اجازه نخواهد داد که بریتانیا حقوق حاکمیت او را بر سه جزیره واقع در دهانه خلیج فارس پایمال کند.» (۲۷) محمود ریاض وزیر امور خارجه مصر نیز گفت که مصر از سیاست ایران در خلیج فارس پشتیبانی می‌کند. (۲۸)

روابط ایران با عربستان سعودی - ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۶۸ با انعقاد موافقتنامه‌ای، اختلافات دیرینه خود را در مورد تعیین فلات قاره خود در خلیج فارس حل و فصل کردند. بموجب موافقتنامه منعقد، اختلاف دو کشور در مورد حاکمیت بر جزایر فارسی و عربی حل شد. به این ترتیب که جزیره فارسی متعلق به ایران و جزیره عربی متعلق به عربستان سعودی شناخته شد. حل سریع اختلافات مذکور علاوه بر اعلام تصمیم بریتانیا برای خروج از خلیج فارس، به علت فشارهای آمریکا و انگلیس نیز بود که به این دو کشور وارد می‌کردند که بعد از عزیمت نیروهای بریتانیا دیگر با هم اختلافی نداشته باشند. علاوه بر آن وجوه مشترک سیاسی بین دو کشور آنها را به یکدیگر نزدیک‌تر نمود و موجب حل سریع اختلافات آنها شد. در آن زمان مناسبات ویژه هر دو دولت با آمریکا که خواهان همکاری دو کشور برای حفظ امنیت منطقه پس از خروج انگلیس بود، مخالفت هر دو دولت با گسترش نفوذ و اهداف ژئوپلیتیکی شوروی در خلیج فارس، مقابله با تهدیدات استراتژیک حزب بعث عراق در خلیج فارس،

وحشت از اقدامات «عوامل خرابکار» علیه رژیم‌های دو کشور و مقابله با نیروهای انقلابی در ناحیه خلیج فارس از جمله این مشترکات بود که دولتمندان ایران و عربستان سعودی را به یکدیگر نزدیک می‌نمود.

در راستای گسترش روابط دو کشور، شاه در سال ۱۹۶۸ از عربستان سعودی دیدار کرد. در سال ۱۹۶۹ نیز شاه و ملک فیصل در جریان کنفرانس سران کشورهای اسلامی در ریاض «مذاکرات مفید و ثمر بخشی» با یکدیگر به عمل آوردند. در همین سال وزیر مشاور و کفیل وزارت امور خارجه عربستان سعودی به تهران آمد و دربارهٔ تشدید روابط حسنه بین دو دولت و آینده خلیج فارس مذاکراتی با مقامات ایرانی به عمل آورد. (۲۹)

روابط ایران با کویت: دولت ایران همچنین در صدد تحکیم مناسبات خود با دولت کویت برآمد. شاه در نوامبر ۱۹۶۸ از کویت دیدار کرد. وزیر امور خارجه ایران نیز یک سفر دو روزه به کویت انجام داد. در ۵ ژوئیه ۱۹۷۰ دو کشور توافق کردند که قراردادی در مورد تحدید حدود فلات قاره امضاء کنند. ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت و احتمال پایان یافتن قرارداد دفاعی کویت و انگلستان، مقامات کویتی را وادار می‌کرد که به ایران نزدیک شوند. علاوه بر آن ایران همواره با ادعاهای عراق نسبت به حاکمیت بر کویت، به شدت مخالفت کرده است. ایران هیچگونه مطامع ارضی نسبت به کویت نداشته و همواره از تمامیت ارضی و استقلال آن حمایت کرده است. این مساله نیز به نزدیکی دو کشور به یکدیگر کمک می‌کرد.

روابط ایران با قطر: دولت ایران حتی قبل از خروج انگلیسی‌ها از قطر، تلاش کرد با آن روابط دوستانه برقرار کند. به همین جهت در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹ قراردادی درباره تعیین حدود فلات قاره بین دو کشور منعقد گردید. در آوریل ۱۹۷۱ شیخ احمد بن آل ثانی حکمران قطر در نخستین سفر رسمی خود به خارج از کشورش، از ایران دیدار کرد. وی هنگام ورود به تهران از «اهداف مشترک ایران و قطر در حفظ ثبات و امنیت و رفاه منطقه خلیج فارس» گفتگو کرد. هنگامی که در اول سپتامبر ۱۹۷۱ استقلال قطر اعلام شد، ایران یک ساعت بعد آن را به رسمیت شناخت.

روابط ایران با امارات خلیج فارس: ایران و امارات ساحل جنوبی خلیج فارس که در جوار یکدیگر قرار گرفته‌اند از دیر باز براساس وحدت مذهب و منافع و مصالح مشترک با یکدیگر روابط دوستانه داشته‌اند. مبادلات بازرگانی، رفت و آمدهای مستمر بین مردم دو ساحل و وجود پیوندهای خویشاوندی بین آنان طبعاً ایران و سایر ساحل نشینان این دریا را به یکدیگر نزدیکتر کرده است. ایران و امارات خلیج فارس وقوف کامل داشتند که بهره برداری از منابع ثروت طبیعی برای پیشرفت و تامین رفاه و بهبود وضع مردم این سامان، جز در سایه صلح و امنیت و ثبات در خلیج فارس و کشورها و مناطق ساحلی امکان‌پذیر نیست.

ایران همواره تلاش می‌کرد تا روابط خود را با امارات آنسوی آبها توسعه دهد. در همین راستا در سال ۱۹۶۹ شیخ زائد آل نهیان حاکم ابوظبی و شیخ راشد آل مکتوم حاکم دوبی به دعوت نخست وزیر ایران از ایران دیدار کردند. در همین سال همچنین به دعوت وزیر امور خارجه ایران شیخ صقر بن محمد القاسمی حاکم راس الخیمه و شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم شارجه به طور رسمی به ایران سفر نمودند. در جریان دیدارهای مذکور «درباره مسایل مورد علاقه طرفین مذاکرات و تبادل نظرهای مفیدی به عمل آمد.»^(۳۰)

دولت ایران همچنین برای تحکیم روابط اقدام به لغو روادید ورود برای اتباع شیخ نشین‌های خلیج فارس در دسامبر ۱۹۶۹ کرد. در همین سال مذاکرات مفیدی نیز در مورد تعیین فلات قاره بین ایران و دوبی به عمل آمد. این مذاکرات منجر به امضای موافقتنامه فلات قاره بین ایران و دوبی در اوت ۱۹۷۴ گردید.

از سوی دیگر حکام امارات خلیج فارس در تدارک تشکیل فدراسیونی میان خود بودند. ایران اعلام کرده بود که در خصوص فدراسیون امارات خلیج فارس از یک سیاست روشن و اصولی پیروی می‌کند. ایران با تشکیل هیچ نوع اتحادیه‌ای که براساس تمایل امارات خلیج فارس تشکیل گردد، مخالفتی نداشت مشروط برآنکه در ایجاد آن حقوق تاریخی ایران در مورد جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک در معرض تجاوز قرار نگیرد.

روابط ایران با لبنان: دولت ایران همچنین مناسبات سیاسی خود را با دولت لبنان در

ژوئیه ۱۹۷۱ از سرگرفت. روابط سیاسی بین دو کشور به علت عدم استرداد سپهبد تیمور بختیار رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت کشور قطع شده بود. بختیار در زمان حکومت امینی برکنار و از ایران اخراج شده بود. وی در کشورهای عراق و لبنان علیه دولت ایران فعالیت می‌کرد و لبنانی‌ها حاضر به استرداد او نبودند، تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۷۰ در عراق توسط عوامل ساواک به قتل رسید و به این ترتیب راه برای تجدید مناسبات با لبنان هموار شد.

روابط ایران با آمریکا: روابط ایران و آمریکا تا جنگ دوم جهانی از توسعه قابل توجهی برخوردار نبود. حتی روابط بین دو کشور در سال ۱۹۳۶ قطع و سپس در سال ۱۹۳۹ مجدداً برقرار شده بود. بعد از پایان جنگ جهانی دوم و به ویژه با آغاز جنگ سرد، ایران برای آمریکا از اهمیت ژئوپولیتیکی خاصی برخوردار شد. این امر سبب شد تا روابط بین دو کشور توسعه یابد. ایران با عضویت در پیمان سیتو، خط دفاعی غرب علیه شوروی را تکمیل کرد. پیمان سنتو، پیمان‌های ناتو و سنتو را به هم متصل می‌کرد. با اینحال در دوره کندی و جانسون روسای جمهور آمریکا در مورد انجام اصلاحات داخلی در ایران، خرید جنگ افزار و خرید نفت اختلافاتی بین دو کشور وجود داشت.

با انتخاب نیکسون به ریاست جمهوری آمریکا و اعلام تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس، روابط بین ایران و آمریکا توسعه یافت. دولت آمریکا که هنوز درگیر جنگ ویتنام بود، مایل نبود که جای بریتانیا را در خلیج فارس بگیرد. به همین دلیل آمریکا سیاستی در پیش گرفت که براساس دکترین نیکسون «سیاست دو پایه» نامیده شد. به موجب این سیاست آمریکا با ارسال کمکهای نظامی، حفظ امنیت منطقه خلیج فارس را به دو قدرت محلی یعنی ایران و عربستان سعودی واگذار کرد. در همین راستا شاه در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۹ یک دیدار رسمی از آمریکا به عمل آورد و پیشنهاد معامله نفت در برابر اسلحه را کرد که مورد موافقت نیکسون قرار گرفت.

روابط ایران با شوروی: به دنبال تنش‌زدایی بین شرق و غرب، زمینه برای گسترش روابط ایران و شوروی سابق فراهم شد. روابط بین دو کشور در زمینه‌های فنی، اقتصادی،

بازرگانی و ترانزیت متمرکز بود. همکاری‌های دو کشور شامل احداث کارخانه ذوب آهن در اصفهان، تاسیس کارخانه ماشین سازی در اراک، احداث خط لوله گاز سراسری ایران، بنای سد هیدرو الکتریکی بر روی ارس، توسعه و بازسازی بنادر دریای خزر، ترانزیت کالا (با افتتاح کانال ولگا - دن) و کشتیرانی می‌شد.

با اینحال دو کشور در مسائل سیاسی همچنان با یکدیگر تضاد داشتند. در مورد مسائل خلیج فارس دولت شوروی سابق با دولت ایران هم عقیده بود که همه قدرت‌های خارجی باید از خلیج فارس دور بمانند و مسائل خلیج فارس از جمله امنیت آن باید بوسیله کشورهای ساحلی آن حل شود. اما دولت ایران معتقد بود که سیاست شوروی در عمل با آنچه گفته شد، تفاوت دارد. دلیل بدبینی ایران روابط نزدیک شوروی با عراق و هند بود. دولت ایران پیمان‌های دوستی و همکاری شوروی با دو کشور مذکور را خطری نه تنها برای خود، بلکه برای منطقه می‌دانست. به موجب پیمان‌های مذکور، شوروی متعهد به ارسال اسلحه، اعزام کارشناسان نظامی و آموزش نیروهای نظامی عراق و هند شده بود. در مقابل شوروی از تسهیلات دریایی این دو کشور بهره‌مند می‌شد. به همین دلیل پیمان‌های مذکور موجب حضور ناوگان دریایی شوروی در اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس شده بود. شاه می‌ترسید که برای نخستین بار در طول تاریخ مجبور شود حضور شوروی را علاوه بر شمال در جنوب نیز مشاهده کند. در این میان حمایت شوروی از جنبش‌های رادیکال منطقه مانند جنبش ظفار بر نگرانی شاه افزوده بود.

روابط ایران با هند: شاه سعی می‌کرد که پشتیبانی هند را به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ منطقه نسبت به سیاست خود در خلیج فارس جلب نماید. سفر شاه به هند در ژانویه ۱۹۶۹ به همین دلیل صورت گرفت. او به ایندیرا گاندی نخست وزیر هند گفت: «ایران بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس تحمل هیچ قدرت خارجی را در این ناحیه نخواهد کرد.»^(۳۱) در اعلامیه مشترکی نیز که در پایان این سفر منتشر شد، گفته شده است: «رهبران دو کشور تاکید کردند که حفظ صلح و ثبات در منطقه خلیج فارس فقط مسئولیت کشورهای ساحلی آن است و هیچ کشور خارجی نباید در آن دخالت کند.»^(۳۲) وی همچنین در مصاحبه با یک مجله هندی در

مورد جزایر تنب و ابوموسی اظهار داشت که این جزایر به ایران تعلق دارند و باید به آن بازگردانده شوند.

با اینحال روابط ایران با هند همیشه دوستانه نبود، زیرا هند از پشتیبانی مستمر و مداوم ایران از پاکستان ناراضی بود. هند همچنین از تقویت نیروهای نظامی ایران و افزایش نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس هند نگران بود. از سوی دیگر پشتیبانی هند از عراق موجب ناخرسندی دولت ایران شده بود. بموجب قرار دادهایی که هند با عراق منعقد کرده بود متخصصین هندی خلبانان عراقی را برای پرواز با هواپیماهای میگ ساخت شوروی آموزش می دادند.

روابط ایران با بریتانیا: روابط ایران و بریتانیا هیچگاه خالی از تنش نبوده است. این کشور در سرتاسر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم قدرت استعماری مسلط در ایران بود. ایران به علت موقعیت استراتژیکی و سرزمین حایل با امپراتوری هند و بعداً در اوائل قرن بیستم به علت کشف نفت شدیداً مورد توجه بریتانیا بود. رقابت بین بریتانیا و روسیه تزاری در ایران سرانجام به زیان تمامیت ارضی کشور ما تمام شد و موجب گردید که کشورهای آسیای میانه و قفقاز از ایران جدا شوند. بریتانیا و روسیه در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ ایران را بین خود تقسیم کردند. در سال ۱۹۱۹ که روسیه به علت انقلاب صحنه را در ایران خالی گذاشته بود، بریتانیا بموجب قراردادی که در همین سال امضاء شد، کنترل تمام ایران را در دست گرفت و آن را به صورت تحت‌الحمایه خود درآورد. سیاست بریتانیا در ایران همچنین سبب شد تا افغانستان، بخشی از بلوچستان و قسمت‌هایی از سرزمین‌های غربی ایران از آن جدا شوند. ادامه سیاست‌های ضد ایرانی بریتانیا در قرن بیستم نیز موجب شد تا بخش‌های دیگری از سرزمین ایران از آن تجزیه گردد.

علاوه بر آن دولت بریتانیا در اختلافات مرزی و ارضی ایران با همسایگان عربش، همواره از اعراب حمایت کرده است. در این مورد می‌توان از نقش بریتانیا در اختلافات مرزی ایران و عراق نام برد. حمایت بریتانیا از همسایه غربی ایران در قرن نوزدهم موجب شد تا ایران از حقوق خود در سلیمانیه صرف نظر کند. ادامه همین حمایت‌ها در آغاز قرن بیستم موجب شد تا

۷۰۰ مایل مربع از اراضی نفت خیز ایران واقع در شمال و جنوب قصرشیرین - که به اراضی انتقالی معروف است - به همسایه غربی آن واگذار شود. حمایت بریتانیا از عراق در سال ۱۹۳۷ نیز موجب شد تا تمام اروند رود به جز یک استثناء در مقابل بندر آبادان، به عراق واگذار گردد. بریتانیا همچنین طرح‌های متعددی را برای تجزیه استان زرخیز و نفت‌خیز خوزستان ایران تهیه کرده بود. براساس برخی از این طرح‌ها قرار بود خوزستان پس از تجزیه از ایران، ضمیمه عراق شود. (۳۳)

به طوری که گفته شد بریتانیا جزایر سه گانه تنب و ابوموسی را در اوائل قرن بیستم اشغال کرد و در تمام سال‌های نیمه اول قرن بیستم مانع از استرداد این جزایر به ایران گردید و آن‌ها را به شیوخ امارات خلیج فارس واگذار کرد. به دلایل فوق انگلیسی‌ها هیچگاه وجهه خوبی در ایران نداشتند. شاه در ملاقات با وینستون چرچیل اظهار داشته بود که: «دولت شما همیشه عرب‌ها را به ما ترجیح داده است». (۳۴) وی همچنین در مصاحبه با روزنامه نگاران نروژی گفته بود: «انگلیسی‌ها که از سال‌ها قبل در ایران نفوذ داشته به علت مخالفتی که در مورد جزایر تنب و ابوموسی با ایران می‌کنند، وجهه درخشانی در اوضاع سیاسی ایران ندارند». (۳۵)

به هر حال بعد از ۱۹۵۳ از قدرت انحصاری بریتانیا در ایران کاسته شد. بریتانیا از این زمان به بعد ناچار شد با پسر عموهای آمریکایی خود به تقسیم قدرت و منافع رضایت دهد، به طوری که بعد از کودتای ۱۹۵۳، آمریکایی‌ها در ۴۰ درصد از سهام کنسرسیوم بین‌المللی نفت ایران شریک شدند و در امور سیاسی ایران نیز شروع به دخالت نمودند. از آغاز دهه ۱۹۶۰ با «انقلاب سفید» بریتانیا یک گام دیگر در صحنه سیاست ایران عقب‌نشینی نمود و آمریکا به عنوان قدرت برتر جای آن را گرفت. از این زمان به بعد لندن تمام تلاش خود را در عرصه‌های اقتصادی یعنی حفظ منافع نفتی و تجاری خود در ایران متمرکز نمود. با اعلام تصمیم بریتانیا در ۱۹۶۸ مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس، این کشور نقش سیاسی خود را به آمریکا واگذار کرد.

با اعلام تصمیم مذکور، بریتانیا قاعدتاً می‌بایستی جزایر تنب و ابوموسی را که در دوره

حضور خود در خلیج فارس و به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و برقراری امنیت در منطقه اشغال کرده بود، به ایران باز می‌گرداند. با اینحال به طوری که در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت، این کشور در این مورد به شدت مقاومت می‌کرد.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

۱. جرج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ص ۶۵۲.
۲. بنگرید به:
- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه فخردایی گیلانی (تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی. تا) ص ۳۰۲.
۳. ویلسون، پیشین، ص ۲۱۲.
۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- اسکندر دلد، سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس (تهران: موسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳) صص ۱۱۰-۱۰۸.
۵. محمدعلی جناب، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن (تهران: ب. ن. ب. ت) صص ۴۰۱-۴۰۰.
۶. همان.
۷. رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد دوم، (چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹) ص ۶۰۵.
8. The Changing Balance of Power in the Persian Gulf, The Report of an international Seminar at the Center For Mediterranean Studies, Rome, June.6 th to July 1 st, 1972.
9. The Gulf: Implications of British Withdrawal, (Washington D.C. George Town University, 1969) P.18.

10. The Times (London) January 7, 1969.

11. Ibid.

۱۲. باید اشاره نمود که تصمیم انگلستان تنها مربوط به خروج نیروهای آنکشور از خلیج فارس نمی‌شد، بلکه تمام نیروهای مستقر در شرق سوئز یعنی بحرین، شارجه، مصیره، سنگاپور، جزایر مالدیو و غان، مالزی، برونئی و هنگ‌کنگ را در برمی‌گرفت. البته انگلستان تاسیسات جزیره مصیره و هنگ‌کنگ را حتی بعد از آن برای خود حفظ کرد و نیروهای این کشور در آن جا باقی ماندند. نیروهای انگلستان در شرق سوئز شامل ۲۷۰۰۰ نفر نیروی زمینی، ۱۴۵۰۰ نفر نیروی دریایی و ۳۵۰۰ نفر نیروی هوایی بودند.

13. Edward Heath, "Realism in British Foreign Policy" Foreign Affairs, October 1969, P.49.

۱۴. کیهان، ۱۸ شهریور ۱۳۴۹.

۱۵. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۲۲.

۱۶. همان.

17. Rouhollah K. Ramazani, Iran's Foreign Policy 1941-73 (Virginia: Virginia University Press, 1973) P.421.

۱۸. اطلاعات هوایی، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۷.

19. Arab Report & Record 1968, P.2.

۲۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی (تهران: ناشر مولف، ۱۳۶۸) ص ۲۲۴.

۲۱. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۲۳.

۲۲. همان.

۲۳. نخله، پیشین، ص ۵۹.

24. Asghar Ja'fari Valdani, "Unstable Borders in the Persian Gulf" The Iranian Journal of International Affairs, Vol. V, Nos. 3 & 4, Fall/Winter 1993-94, P. 559.

خروج بریتانیا از خلیج فارس و مسایل آن / ۲۸۳

۲۵. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰ (تهران: چاپخانه کیهان، ۱۳۵۱)

صص ۲۱ - ۱۲۰.

۲۶. همان، صص ۲۳-۱۲۲.

۲۷. کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۰.

۲۸. مهدوی، پیشین، ص ۲۳۹.

۲۹. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸ (تهران: چاپخانه کیهان، ۱۳۴۹)

ص ۶۸.

۳۰. همان، صص ۵۹-۵۸.

31. Kayhan International, January 3, 1969.

32. Kayhan International, January 14, 1969.

۳۳. برای اطلاع از «طرح‌های تجزیه خوزستان» بنگرید به: دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های

بحران در خلیج فارس (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱) صص ۱۰۴ - ۸۵.

34. The Times (London) June 10, 1969.

۳۵. مجله خواندنیها، شماره ۹۳، سال ۳۱، ۱۶ مرداد ۱۳۵۰.

مذاکرات ایران و بریتانیا ۷۰-۱۹۶۸

- ◀ توضیحاتی در مورد مذاکره کنندگان
 - ◀ انگیزه‌های طرفین برای مصالحه و مذاکره
 - ◀ استراتژی و تاکتیک طرفین در مذاکرات
 - ◀ بحرین در مقابل جزایر تنب و ابوموسی
 - ◀ شناسایی امارات شرط حل مساله جزایر
-

بلافاصله بعد از اعلام تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۶۸ مبنی بر خروج نیروهای نظامی آنکشور از خلیج فارس، مذاکرات بین ایران و بریتانیا برای حل و فصل اختلاف‌های مربوط به جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک آغاز شد. مذاکرات بسیار طولانی و به مدت ۴ سال یعنی از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ به طول انجامید. چگونگی انجام مذاکرات بین ایران و بریتانیا محرمانه باقی مانده است و اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا در این مورد در سال ۲۰۰۱ منتشر خواهد شد. در طول مذاکرات مقامات ایران و بریتانیا سکوت را به طور کامل رعایت می‌کردند. به همین دلیل اطلاعات زیادی در مورد مذاکرات منتشر نشده است. نگارنده روزنامه‌های کیهان - اطلاعات و آیندگان را در سال‌های ۱۹۶۸-۷۱ مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. حجم مطالبی که در مورد جزایر سه گانه تنب و ابوموسی نوشته شده، به قدری زیاد است که باعث تعجب و حیرت می‌شود. اما مطالب تقریباً تکراری است و بیشتر به مسایل حاشیه‌ای پرداخته شده است. با اینحال با مطالعه آنها و با یک ارزیابی وسیع می‌توان حدود مذاکرات را به قیاس دریافت.

توضیحاتی در مورد مذاکره کنندگان

مذاکرات از یک طرف بین سرویلیام لوس به عنوان نماینده ویژه وزیر امور خارجه بریتانیا در منطقه خلیج فارس و مقامات ایرانی صورت می‌گرفت. سرویلیام لوس از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ حاکم عدن و از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ نماینده سیاسی مقیم در خلیج فارس بود. وی در سالهای ۱۹۶۸-۷۱ به طور مرتب بین تهران، لندن و امارات خلیج فارس برای مذاکره و تبادل نظر در سفر بود. لوس بعد از پایان هر دور مذاکره با تهران، نظرات دولت ایران را به دولت بریتانیا و شیوخ گزارش می‌داد و دستورالعمل‌های لازم را از لندن دریافت می‌کرد. سرویلیام لوس در طول مدت ماموریت خود ۶ بار از تهران و ۷ بار از امارات جنوبی خلیج فارس دیدار و مذاکره نمود. از سوی دیگر مذاکرات بین امیر اسدالله علم وزیر دربار و سردنيس رایت سفیر بریتانیا در تهران نیز در جریان بود. وی نویسنده کتاب «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» است که به زبان فارسی

نیز ترجمه شده است. رایت در مقدمه این کتاب نوشته است: «در هیچ کجای دنیا همانند ایران، از انگلیسی‌ها تنفر ندارند».^(۱) علل این تنفر به دشمنی و خصومت انگلیسی‌ها نسبت به ایرانی‌ها بر می‌گردد. سردنيس رایت مانند اسلاف خود در وقت‌کشی و کارشکنی و از بین بردن حقوق ایران بسیار ماهرانه عمل می‌کرد. علم در یادداشت‌های خود شرح مذاکراتش با رایت را به شاه چنین گزارش داده است: «سر شام بودم جریان (مذاکره با سفیر) و فرمول‌های مختلف حل مساله بحرین و جزایر که او می‌گفت عرض کردم. فرمودند «به او بگو اگر یک دوست دیگری مثل شما داشته باشیم، احتیاجی به دشمن نداریم!».^(۲)

اسدالله علم نقش مهمی در مذاکرات راجع به حل و فصل اختلاف‌های مربوط به جزایر برعهده داشت. وی پس از هر بار مذاکره، موضوع را به اطلاع شاه می‌رساند و سپس نظرات وی را به سفیر بریتانیا در تهران اطلاع می‌داد. علم روابط بسیار خوبی با بریتانیا داشت. به نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی وی «مهره بسیار مهم» بریتانیا در ایران به شمار می‌رفت.^(۳) از این نظر جای تعجب نیست که وی در مذاکرات بیش از آنکه از حقوق ایران دفاع کند، از بریتانیا حمایت کرده است. وی در خصوص مذاکرات خود با شاه در مورد جزایر بحرین، تنب و ابوموسی نوشته است: «سر شام جسارت کرده، عرض کردم حفظ حقوق اقلیت ایرانی در تمام سواحل خلیج فارس و بحرین بهتر از این معاملات بود. قدری فکر کردند ولی چیزی نفرمودند».^(۴)

علم در مذاکرات خود با شاه صرفاً بازگوکننده نظرات بریتانیا نبود، بلکه در بسیاری موارد تلاش می‌کرد تا موضع شاه را تعدیل نموده و نظرات بریتانیا را به وی به قبولاند. وی در یادداشت روز یکشنبه ۱۳۴۸/۸/۱۸ در مورد مذاکراتش با سفیر بریتانیا در تهران نوشته است: «... راجع به جزایر با او صحبت کردم (تنب و ابوموسی) گفت (سفیر بریتانیا) ... شما هم اصرار به مالکیت آن (ها) نداشته باشید، به اشغال آن به هر صورتی که باشد، چه با قرارداد، چه با اجاره، کار را تمام کنید. به نظر من حرف منطقی است فردا عرض خواهم کرد».

علم سپس در یادداشت روز دوشنبه (روز بعد) ۱۳۴۸/۸/۱۹ نوشته است: «صبح

شرفیاب شدم. مطالب دیشب مذاکره با سفیر انگلیس را عرض کردم. راجع به جزایر برآشتند. فرمودند مال ما است، چه گهی می خورد؟ عرض کردم صحیح می فرمایند ولی به هر صورت باید نتیجه عملی گرفت. شاهنشاه اینجا را برای دفاع می خواهند، و گرنه حتی فرمودید که اگر غنیمتی (منظور نفت است) هم آنجا پیدا شد، با آنها تقسیم می فرمائید. برای دفاع که تصرف به هر صورتی باشد، کافی است. چیزی نفروند، معلوم شد از عرض من خوششان نیامد.»^(۵)

همچنین در لندن نیز مذاکرات بین امیر خسرو افشار سفیر ایران و مقامات وزارت خارجه بریتانیا و سرویلیام لوس ادامه داشت. افشار از سپتامبر ۱۹۶۹ تا نوامبر ۱۹۷۴ سفیر ایران در لندن بود. وی در مورد نحوه مذاکرات گفته است: «من و سرویلیام لوس در لندن مذاکره می کردیم. هرگاه که در مورد نکاتی به تفاهم می رسیدیم، به تهران می رفتیم و آن را با شاه مطرح می کردیم. بعد از شنیدن نظرات شاه، سرویلیام لوس به امارات شارجه و راس الخیمه می رفت تا نظرات شاه را به اطلاع آنها برساند. وی سپس از آن جا به لندن می رفت تا دولت بریتانیا را در جریان مذاکرات خود قرار دهد. بعد من و سرویلیام لوس مذاکرات را در لندن ادامه می دادیم و همان روند دوباره انجام می شد.»

هر چه زمان خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس نزدیک تر می شد، مذاکرات شتاب بیشتری به خود می گرفت. مذاکرات مربوط به بحرین و تشکیل فدراسیون به سرعت پیشرفت می کرد، اما در مورد جزایر سه گانه تنب و ابوموسی به کندی صورت می گرفت. به همین دلیل مذاکرات مربوط به فدراسیون و بحرین سال اول به نتیجه رسید، اما مذاکرات مربوط به جزایر سه گانه حدود ۴ سال به طول انجامید.

به این ترتیب می توان مذاکرات بین ایران و بریتانیا را به دو دوره تقسیم کرد. دور اول مذاکرات با اعلام تصمیم بریتانیا در سال ۱۹۶۸ مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس آغاز شد و تا مه ۱۹۷۰ که بحرین از ایران جدا شد، ادامه یافت. در این مرحله از مذاکرات مسائل مربوط به جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و تشکیل فدراسیون امارات خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفت. در این دور از مذاکرات اختلافهای مربوط به بحرین

حل و فصل شد و فدراسیون امارت عربی متحده نیز که به علت اختلافهای مربوط به جزایر با مخالفت ایران روبرو شده بود، سرانجام با تفاهماتی که بین ایران و بریتانیا در مورد جزایر به عمل آمد، تشکیل گردید.

دومین دور مذاکرات بین دو کشور از مه ۱۹۷۰ آغاز شد و تا نوامبر ۱۹۷۱ ادامه یافت. این دور از مذاکرات صرفاً اختصاص به جزایر تنب و ابوموسی داشت. در این فصل دور اول مذاکرات ایران و بریتانیا مورد بررسی قرار می‌گیرد و دور دوم مذاکرات در فصل بعدی بررسی خواهد شد. لیکن قبل از آن باید در مورد انگیزه‌های طرفین برای مذاکره و مصالحه صحبت نمود.

انگیزه‌های طرفین برای مصالحه و مذاکره

نه تنها ایران بلکه کشورهای جنوبی خلیج فارس نیز هر یک بنا به دلایل و منافع سیاسی - اقتصادی خویش، خواستار عدم درگیری با ایران بودند. انگیزه هر یک از این کشورها برای دستیابی به یک راه حل مسالمت آمیز و عادلانه متفاوت بود، اما دو عامل عمده در همه آنها وجود داشت: اول، وقوف کامل به برتری سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران، دوم وجود ذخایر عظیم نفتی و مسائل مرتبط با نیازهای توسعه اقتصادی و بهبود شرایط اجتماعی در محیطی آرام و عاری از خصومت و تنش.

ایران در این مقطع زمانی در موقعیت خاصی قرار داشت و انگیزه اعمال حاکمیت به شیوه تفاهم یا تقابل در منطقه خلیج فارس فوق العاده بالا بود. برنامه‌های اقتصادی بسیار بلند پروازانه، که همگی متکی به درآمدهای نفتی و تامین امنیت خطوط مواصلاتی دریایی و تنگه هرمز بود، همه مسایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را تحت الشعاع قرار می‌داد. از آنجا که توسل به خصومت و منازعه و در نهایت جنگ بار سنگینی بر دوش اقتصاد مملکت قرار می‌داد، انگیزه توسل به مصالحه به شیوه تفاهم، ایران را که بزرگترین کشور خلیج فارس است، بر آن داشت که به موازات تقویت نیروی دریایی و سایر نیروهای مسلح خود باب مذاکره را با دیگران بگشاید. آسیب پذیری فوق العاده شیخ نشین‌های نفتی جنوب خلیج فارس تمایل آنها را به

مصالحه و مذاکره دو چندان می‌کرد. حقیقت این بود که در آن زمان هیچ یک از کشورهای خلیج فارس حاضر نبود به مسابقه تسلیحاتی با ایران، که از نظر جمعیت و نیروی انسانی ماهر و موقعیت جغرافیایی و طول سواحل و میزان منابع ذخایر طبیعی در مرتبه نخست قرار داشت، وارد شود.

از جانب دیگر وجود دشمن مشترک اعراب در خاورمیانه، یعنی اسرائیل، که در آن هنگام روابط آشکار و پنهانی نیز با ایران داشت، عامل بازدارنده‌ای برای ایجاد کانون تنش دیگری در خلیج فارس به حساب می‌آمد. البته کشورهای به اصطلاح پیشرو و انقلابی خاورمیانه گاه اقدامات ایران در خلیج فارس از جمله ادعاهای آن بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی را به شدت مورد حمله قرار می‌دادند و آن را مقدمه‌ای برای توسعه طلبی ارضی دولت شاه می‌دانستند، اما خصومت آنها از حد حرف و ادعا و تبلیغات قلمی و رادیویی فراتر نرفت.

از دیگر سو، اختلاف‌های داخلی بین کشورهای خلیج فارس و خصومت‌های بالقوه و بالفعل و اختلاف‌های مرزی و ارضی بین آنها، ضرورت اقدام عاجل برای پیشگیری از توسعه آنها را، که ثبات و تعادل و امنیت منطقه را به مخاطره می‌انداختند، ایجاب می‌کرد. خصومت عربستان سعودی با یمن جنوبی سابق و عراق، درگیری کویت با عراق، به علت فرصت طلبی و چشم داشت این کشور به کویت و جزایر بویان و وره آن، دشمنی عراق با سوریه، و مساله جنبش ظفار در عمان، همه نمونه‌هایی از کانون‌های تنش بود که انگیزه دستیابی به تفاهم را در منطقه افزایش می‌داد.

انگیزه عمده دیگری که در پشت دستیابی به تفاهم به وسیله مذاکره در خلیج فارس وجود داشت، نگرانی از باز شدن صحنه رقابت دو ابرقدرت در خلیج فارس بود. بدون شک وجود اختلاف، خصومت و تنش در این منطقه مهم و استراتژیک زمینه دخالت قدرت‌های دیگر فرا منطقه‌ای، از جمله آمریکا و شوروی، را فراهم می‌کرد. مسلماً کشورهای منطقه، از جمله ایران حاضر نبودند، پس از حدود یک قرن و نیم استیلای انگلستان در خلیج فارس، اکنون که این استعمارگر رفع مزاحمت می‌کرد، قدرت‌های دیگری را به خانه خود دعوت کنند.^(۶)

از سوی دیگر بریتانیا در نظر داشت که نیروهای خود را در موعد مقرر از خلیج فارس خارج کند، و مصمم بود که قبل از آن فدراسیون امارات عربی متحده را ایجاد نماید. این امر نیز مستلزم حل و فصل اختلافهای مربوط به بحرین و جزایر تنب و ابوموسی بود که ایران نسبت به آنها ادعا داشت. بنابراین بریتانیا ناگزیر به مذاکره با ایران بود. مهمتر از آن، چنین فدراسیون بی ثبات و ضعیفی نمی توانست امنیت تنگه هرمز را حفظ کند. به ویژه که عربستان سعودی و عراق دو قدرت بزرگ دیگر منطقه نیز با تشکیل فدراسیون مخالف بودند. عربستان سعودی به علت اختلافهای ارضی خود با ابوظبی اعلام کرده بود که فدراسیون را به رسمیت نخواهد شناخت. عراق نیز با طرح های بریتانیا در مورد امارات خلیج فارس مخالفت می نمود. بنابراین دولت بریتانیا به این نتیجه رسیده بود که بدون جلب رضایت قدرت های منطقه و در راس آنها ایران، فدراسیون امارات ضعیف و آسیب پذیر خواهد بود. تشخیص این واقعیت بریتانیا را بر آن داشت تا با قدرتمندترین کشور منطقه یعنی ایران در خصوص جزایر تنب و ابوموسی وارد مذاکره شود.

از طرف دیگر در جریان مذاکرات برخی عوامل به روشنی بر روی نتایج مذاکرات تاثیر می گذاشت. از طرف اعراب فشار «پان عربسیم» یا ناسیونالیسم عرب و واکنش های شدید کشورهای تندرو و رادیکال عرب مانند عراق، سوریه بر روی مذاکرات موثر بود. این کشورها هر گونه توافقی را به عنوان واگذاری سرزمین «عرب» به خارجی تلقی می کردند. در پشت هر پیشنهاد و ضد پیشنهادی که از طرف سرویلیام لوس به عمل می آمد، همواره برای امارات خلیج فارس ترس از اتهام «فروش» یا «خیانت» به اعراب وجود داشت.

از طرف ایران فشارهای داخلی کم بود و نمی توانست دست دولت ایران را در مذاکره به بند و آن را در محدودیت قرار دهد. با این حال رهبران ایران برای تقویت موضع چانه زنی خود در مذاکرات نمی توانستند فشارهای داخلی را نادیده بگیرند. در ایران تعصبات ناسیونالیستی رو به افزایش، تعیین محدوده زمانی برای جایگزینی یک اتحاد، تهدید به استفاده از نیروی نظامی، اقدام در جهت ممانعت از حفاری در سواحل جزایر مورد منازعه، صدور اخطار به هواپیماهای

بریتانیایی، هماهنگی در صدور بیانیه‌های رسمی و تهییج عواطف عمومی، همگی به واسطه عزم خلل ناپذیر ایران در جهت دستیابی به جزایر سه گانه سازمان دهی شده بودند. در همان حال جناح مقابل، زمامداران ایران را در شرایطی قرار داده بود که حیثیت آن در داخل و خارج از کشور بستگی تام و تمام به چگونگی حل و فصل منازعه پیدا کرده بود.

استراتژی و تاکتیک طرفین در مذاکرات

ایران و بریتانیا در مذاکرات راجع به حل و فصل اختلافهای مربوط به جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک از استراتژی و تاکتیک‌های مختلفی استفاده می‌کردند که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ایران از ابتدای امر، موضوع جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را یک مساله مستعمراتی قلمداد کرد که صرفاً می‌بایستی بین ایران و بریتانیا حل و فصل شود. دولت بریتانیا در ابتدا سعی می‌کرد که خود را از مذاکرات کنار کشیده و ایران و امارات را رو در روی یکدیگر قرار دهد. روزنامه اطلاعات در این مورد نوشته است: «ویلیام لوس سعی می‌کرد ایران را با شیوخ این دو امارت (راس الخیمه و شارجه) طرف کند و در نتیجه حل اختلاف را مستقیماً به عهده تهران و امارات مذکور واگذار نماید.»^(۷)

بعد از اینکه دولت ایران این امر را نپذیرفت، سرویلیام لوس تلاش کرد تا خود را به عنوان میانجی میان ایران و دو امارت مذکور معرفی کند. دولت ایران این مساله را نیز به شدت رد کرد. روزنامه کیهان در این مورد نوشت: «میان ایران و دو امارت مذکور هیچگونه اختلافی وجود ندارد که نیازمند میانجیگری باشد. جزایر یاد شده متعلق به ایران، اما در اشغال بریتانیا است.»^(۸) روزنامه آیندگان نیز تحت عنوان «ایران برای حل مساله ۳ جزیره میانجی نمی‌خواهد»، به نقل از یک مقام رسمی در وزارت امور خارجه ایران نوشت: «ایران معتقد است کسی برای ورود به خانه خود احتیاج به شخص ثالثی به عنوان میانجی ندارد.»^(۹) سرانجام بریتانیا پذیرفت که به عنوان اشغال کننده جزایر با طرف ایرانی مذاکره کند. هر چند که مکرراً

نقش خود را به عنوان میانجی و سفیر حسن‌نیت بین ایران از یک سو و شارجه و راس الخیمه از سوی دیگر عنوان می‌کرد.

از سوی دیگر در عرف بین‌الملل استدلال‌های هوشمندانه و زیرکانه به تنهایی نمی‌تواند در مذاکرات امتیاز قابل ملاحظه‌ای به ارمغان آورد. به همین دلیل ایران در این زمان بر موقعیت نیرومند خویش در منطقه نیز حساب می‌کرد. ایران از نظر جغرافیایی، جمعیتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بزرگترین کشور منطقه به شمار می‌رفت. ایران یک استراتژی دو پایه را اتخاذ کرده بود که یک پایه آن را تقویت توان اقتصادی و نظامی کشور و پایه دیگر آن را یک دیپلماسی فعال و پویا تشکیل می‌داد.

همانطور که قبلاً گفته شد، روابط ایران با کشورهای غربی و کشورهای محافظه‌کار عرب در منطقه در این زمان دوستانه بود. دیپلماسی ایران هر چند خوب اداره نمی‌شد، با اینحال فضای منطقه‌ای و بین‌المللی را در آن زمان به نفع خود جهت داده بود، به نحوی که مخالفت چشم‌گیری با اقدامات آن در خلیج فارس صورت نگرفت. خط مشی کلی که دولت ایران به مطبوعات و رسانه‌های گروهی می‌داد در راستای تقویت روابط دوستانه و عدم تحریک احساسات مدعیان بود. این امر در حالی بود که برخی از مطبوعات و رسانه‌های گروهی کشورهای غربی و تندرو عرب سعی می‌کردند به اختلاف‌های میان ایران و اعراب دامن بزنند، آن‌ها از دولت ایران با واژه‌هایی مانند ژاندارم منطقه، نماینده امپریالیسم، متجاوز، توسعه طلب و احیاءگر امپراتوری پارس نام می‌بردند.

۲. تمام توجه دیپلماسی ایران در جریان مذاکرات، معطوف به حل و فصل اختلاف‌های دیرینه میان ایران و بریتانیا در مورد جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک شده بود. در حالیکه تمام تلاش دیپلماسی بریتانیا بر روی ایجاد فدراسیونی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس متمرکز گردیده بود. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس از نظر نظامی، بسیار ضعیف و از نظر اقتصادی فقیر و با یکدیگر نیز اختلافات قومی، قبیله‌ای و ارضی داشتند. در نتیجه بریتانیا سعی می‌کرد قبل از خروج نیروهایش از خلیج فارس آن‌ها را در چارچوب فدراسیونی به دور هم گرد آورد و آن

را در مقابل ایران علم کند.

دولت ایران با تشکیل فدراسیون مخالفتی نداشت، مشروط به آنکه حقوق تاریخی آن در نظر گرفته شود. شاه در مصاحبه با سردبیر الرای العام در ۱۰ آوریل ۱۹۶۸ اظهار داشت:

«ما معترض این فدراسیون نمی‌شویم، به شرط آنکه در تشکیل آن حقوق تاریخی و منطقی ما نیز رعایت شود. در هر حال این فدراسیون امکان دارد وارث سیاست قدیم انگلستان در خلیج فارس که معترض مصالح ایران بود، بشود. به طور قطع ما برای حفظ حقوق و مصالح ایران جداً اقدام خواهیم کرد به خصوص که این مصالح تاکنون در دست سیاست امپریالیسم قدیمی بوده است.»^(۱۰)

هر چند شاه اشاره‌ای به جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نکرد، اما روشن بود که منظور وی از حقوق تاریخی، حقوق ایران نسبت به جزایر مذکور است. زیرا در همان زمان وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه با یک هفته‌نامه چاپ وین گفت که مخالفت ایران با تشکیل فدراسیون تنها به خاطر ادعای آن نسبت به بحرین نیست بلکه به خاطر ادعایش نسبت به چند جزیره دیگر در خلیج فارس نیز هست.^(۱۱)

به این ترتیب بین ایران و بریتانیا در این مورد اختلاف نظر عمیقی وجود داشت. بریتانیا در جریان مذاکرات تلاش می‌کرد که اول ایران فدراسیون امارات عربی را به رسمیت بشناسد و خود بعداً با فدراسیون جدید، اختلافات در مورد جزایر را حل و فصل کند. روزنامه نیمه رسمی اطلاعات در این مورد نوشته است: «از گزارش‌های مختلفی که در چند ماهه اخیر پیرامون مذاکرات تهران و لندن انتشار یافته چنین بر می‌آید که لندن کوشش نموده حل اختلافات را به بعد از تشکیل فدراسیون موکول کند.»^(۱۲)

با توجه به اینکه بحرین نیز طبق طرح بریتانیا قرار بود به عضویت فدراسیون درآید، بنابراین شناسایی فدراسیون از سوی ایران، به طور ضمنی به مفهوم انصراف ایران از ادعای خود نسبت به بحرین بود. از سوی دیگر ایران در مساله جزایر تنب و ابوموسی بریتانیا را طرف خود می‌دانست که این جزایر را اشغال کرده بود، نه شیوخ خلیج فارس را، بنابراین مذاکره با فدراسیون

نه تنها به مفهوم شناسایی خود فدراسیون، بلکه به مفهوم شناسایی حاکمیت فدراسیون بر جزایر سه گانه نیز بود. در حالیکه ایران در ۷۰ سال گذشته به هیچوجه حاضر به انصراف از حقوق خود نسبت به جزایر سه گانه نشده بود. به دلایل مذکور ایران نمی توانست با درخواست بریتانیا موافقت کند. لذا دولت ایران اعلام کرد که قبل از تشکیل فدراسیون باید اختلافهای مربوط به جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک حل شود. به عبارت دیگر ایران شناسایی فدراسیون را موقوف به حل و فصل اختلافهای مذکور نمود و اعلام کرد که اگر این اختلافها قبل از تشکیل فدراسیون به طور دوستانه حل و فصل نشود، ایران نه تنها فدراسیون را به رسمیت نخواهد شناخت و با آن رابطه برقرار نخواهد کرد، بلکه علیه آن اقدام خواهد نمود. بنابراین بریتانیا ناگزیر شد در کنار تلاشهایی که برای تشکیل فدراسیون به عمل می آورد، در مورد حل و فصل اختلافهای مربوط به جزایر مذکور نیز با ایران مذاکره کند تا به این ترتیب موافقت ایران را با شناسایی فدراسیون به دست آورد. زیرا بدون شناسایی ایران به عنوان بزرگترین کشور منطقه امکان توفیق فدراسیون بسیار اندک بود و لذا شناسایی ایران برای بقاء فدراسیون اهمیت حیاتی داشت.

۳. تاکتیک دیگری که بریتانیا در جریان مذاکرات در پیش گرفت این بود که تلاش می کرد تا مساله بحرین را از مساله جزایر تنب و ابوموسی جدا کند. این تاکتیک بریتانیا از سوی ایران رد شد. علت اتخاذ این تاکتیک این بود که بحرین نیز قرار بود به عضویت فدراسیون درآید، بنابراین بریتانیا مایل بود که اول این مساله مورد حل و فصل قرار گیرد و تمایلی به حل مساله جزایر سه گانه نشان نمی داد. اسدالله علم نوشته است: «بعد از ظهر سفیر انگلیس بدیدنم آمد. درباره بحرین و جزایر خلیج فارس که او مایل است به عنوان دو موضوع جداگانه مطرح شود، مذاکره کردیم.» (۱۳)

در مقابل، تاکتیک ایران این بود که اول مساله جزایر سه گانه و بعد مساله بحرین حل و فصل شود. اسدالله علم در یادداشت های خود نوشته است: «سفیر انگلیس به دیدنم آمد. به او گفتم مادامی که سرنوشت جزایر تنب و ابوموسی روشن نشود، نخواهیم توانست به توافق

درباره بحرین نایل شویم. پاسخ داد در این صورت وقتمان را تلف می‌کنیم، گفتم عیبی ندارد.^(۱۴) وی در جای دیگری از یادداشت‌های خود دوباره به این موضوع اشاره کرده و نوشته است «شاه می‌خواهد (اول) کار جزایر ابوموسی و تنب به طور قطع تمام شود، آن وقت کار بحرین (را) تمام (کنند).»^(۱۵)

علم همچنین در یادداشت ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۸ نوشته است: «شاهنشاه فرمودند: به او بگو (سفیر انگلیس) تا موضوع جزایر (تنب و ابوموسی) حل نشود، من به حل مساله بحرین راضی نخواهم شد. عرض کردم، اطاعت می‌کنم، ولی دیشب هم گفتم، فرمودند: باز هم بگو ...»^(۱۶)

سرانجام راه حلی که برای این مساله پیدا شد، این بود که جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به صورت یک کاسه Package deal مورد حل و فصل قرار گیرد. اسدالله علم در یادداشت ۳ فروردین راجع به مذاکرات خود با دنیس رایت سفیر بریتانیا در تهران در این مورد نوشته است: «سفیر انگلیس به دیدنم آمد. باز هم راجع به جزایر صحبت کردم امروز در خصوص اینکه اگر مساله بحرین قبلاً حل شود، می‌توانیم موضوع جزایر را پیش بیاوریم، بیشتر (از پرروز) اظهار امیدواری و پیشنهاد کمک می‌کرد، به این معنی که وقتی (ایران) فدراسیون را پس از حل قضیه بحرین پشتیبانی کند، این نقاط (جزایر تنب و ابوموسی) را حتی به عنوان دفاع از فدراسیون (می‌تواند) در دست بگیرد و عکس‌العمل (بدی) هم پیش عربها نداشته باشد...»^(۱۷)

۴. سرانجام بعد از مذاکرات مفصلی که بین ایران و بریتانیا صورت گرفت، دو کشور در مورد جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به این صورت توافق کردند که نظر ایران در مساله جزایر سه گانه واقع در تنگه هرمز تامین شود و در مقابل مساله بحرین به سازمان ملل متحد ارجاع شود. هنگام دیدار شاه از عربستان سعودی در ۱۹۶۸ روزنامه مصری الاهرام نوشت که «بریتانیا توافق‌نامه‌ای به ایران تحمیل نمود که براساس آن دو کشور توافق کرده‌اند که در مقابل صرف نظر کردن ایران از بحرین، جزایر سه گانه به آن واگذار شود.»^(۱۸) هر چند موافقتنامه‌ای که

بیانگر چنین معامله‌ای باشد بین دو کشور به امضاء نرسیده اما شواهد همه حاکی از آن است که در بالاترین سطح بین مقامات ایران و بریتانیا چنین تفاهمی حاصل شده بود.^(۱۹)

در واقع ایران از مدتها پیش به این نتیجه رسیده بود که اعاده حاکمیت آن بر بحرین غیر عملی است. از سوی دیگر اهمیت استراتژیکی جزایر سه گانه به علت واقع شدن در نزدیکی تنگه هرمز برای حفاظت از امنیت و منافع ملی ایران به مراتب بیشتر از بحرین بود. اما ایران تنها به این دلیل بر ادعای خود نسبت به بحرین پافشاری می‌کرد که بتواند در مقابل دادن امتیاز در مورد بحرین امتیازی در مورد جزایر تنب و ابوموسی به دست آورد.

پس از آن ایران در صدد برآمد تا راه حل آبرومند و پسندیده‌ای برای بحرین پیدا کند. ایران می‌کوشید تا سرنوشت بحرین را با یک همه پرسی واقعی تعیین کند. اما دولت بریتانیا و شیخ بحرین مخالف با این اقدام بودند. زیرا مفهوم حقوقی همه پرسی به معنی نفی حاکمیت صدوپنجاه ساله بریتانیا و آل خلیفه بر بحرین بود. سرانجام ایران و بریتانیا موافقت کردند که به جای همه پرسی، از سازمان ملل متحد بخواهند که از راه یک نظرخواهی عمومی Plebiscite در بحرین، سرنوشت سیاسی آن را تعیین کند.

به این ترتیب حل کلیه اختلافات به صورت یک مجموعه صورت گرفت. ولی چون این تفاهم شفاهی بود و صورت کتبی و قراردادی به خود نگرفت و از سوی دیگر بین اجرای نظرخواهی در مورد بحرین و توافقاتی مربوط به جزایر تنب و ابوموسی فاصله زمانی به وجود آمد، این سوءظن تقویت گردید که گویی بین حل مساله بحرین و جزایر سه گانه هیچگونه ارتباطی وجود نداشته است.

۵. طبق تفاهمات بعمل آمده دولت ایران انتظار داشت که بزرگواری و بلند نظری‌اش در قبال بحرین، با واگذاری جزایر سه گانه به ایران از سوی دولت بریتانیا و شیخ‌نشین‌ها پاسخ داده شود. اما دولت بریتانیا که به مقصود خود رسیده بود در مورد واگذاری جزایر سه گانه تنب و ابوموسی به ایران کارشکنی می‌کرد. از این زمان به بعد استراتژی بریتانیا مبتنی بر دفع الوقت و طولانی کردن هر چه بیشتر مذاکرات بود. در این راستا جدا کردن جزیره ابوموسی از جزایر تنب،

ارائه پیشنهادات عجیب و غریب و سرانجام عدم حل و فصل مطلوب مسایل بیانگر این استراتژی بریتانیا است.

بعد از اینکه تلاش بریتانیا در جدا کردن جزیره بحرین از جزایر تنب و ابوموسی به شکست انجامید، این کشور یک بار دیگر تلاش کرد تا بین جزیره ابوموسی و جزایر تنب نیز جدایی به وجود آورد و این طور وانمود کند که این جزایر با یکدیگر تفاوت دارند. علم در یادداشت روز چهارشنبه ۱۳۴۷/۱۲/۲۸ نوشته است:

«... بعد از ظهر با سفیر انگلیس ملاقات داشتم، در خصوص بحرین و جزایر خلیج فارس بود. خلاصه اینکه ما می‌گوئیم اگر مساله بحرین حل شود، باید (جزایر) ابوموسی و تنب که مال ما است به ما برگردد سفیر می‌گفت این دو مطلب با هم بستگی ندارند (به عقیده او جزایر تنب را می‌توانیم به آسانی پس بگیریم) ولی ابوموسی حرف دیگری است، زیرا خیلی به ساحل عربستان نزدیک است. گفتم نزدیکی به ساحل که تولید حق برای آن‌ها و سلب حق از ما نمی‌کند و به هر حال شاهنشاه دست بر نمی‌دارند.»^(۲۰)

وقتی که این تلاش بریتانیا نیز با شکست روبرو شد، شروع به ارائه انواع پیشنهادات راجع به جزایر تنب و ابوموسی نمود. از جمله این پیشنهادات تقسیم جزیره‌ها بین طرفین، تصرف جزایر از سوی ایران بدون داشتن حقوق حاکمیت، ایجاد پادگان مشترک در جزایر، غیرنظامی کردن جزایر و اجاره آنها توسط ایران بود. اما چون دولت ایران جزایر سه گانه را متعلق به خود می‌دانست، تمام این پیشنهادات را رد کرد. علم نوشته است به دستور شاه، تلگرافی در این مورد توسط عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران به امیر خسرو افشار سفیر ایران در لندن که مسئول اصلی مذاکره درباره بحرین و جزیره‌های تنب و ابوموسی بود و هم‌چنین به مهدی وکیل سفیر ایران در سازمان ملل مخابره شد. در قسمتی از این تلگرام آمده است:

«... راجع به جزایر تنب و ابوموسی شدیداً و قویاً کار را دنبال فرمائید، به هیچ وجه

نمی‌توان با فرمول‌های دفع‌الوقت موافقت کرد و باید به طور قطع و مسلم و روشن تمام شود.»^(۲۱)

علیرغم فعالیت دیپلماتیک شدید ایران در تهران، لندن و نیویورک، با اینحال مساله جزایر تنب و ابوموسی آنطور که ایران انتظار داشت، «به طور قطع و مسلم و روشن» حل و فصل نشد. زیرا بریتانیا طبق سیاست سنتی خود که همواره استخوان لای زخم باقی می‌گذارد، سعی می‌کرد عمل کند. علم در این خصوص در یادداشت پنجاه و یکمین ۱۳۴۸/۱/۷ ضمن اشاره به مذاکرات خود با شاه نوشته است: «... راجع به خلیج فارس فرمودند (شاه) که به سفیر انگلیس به گویم زودتر تکلیف را روشن کند، عرض کردم انگلیسی‌ها... می‌خواهند حتی الامکان در کارها استخوان لای زخم بگذارند. فرمودند ممکن است همین طور باشد.» (۲۲)

به طوری که بعداً گفته خواهد شد، سرانجام نیز همینطور شد با اینکه دولت ایران خواستار اعاده حاکمیت کامل و تام خود بر تمام جزیره ابوموسی بود و در هیچ زمانی از ادعای خود نسبت به تمام جزیره، حتی در بدترین شرایط، که بسیار ضعیف و گرفتار بحران‌های داخلی و مشکلات گوناگون بود، صرف نظر نکرده بود، با اینحال در این زمان ناگزیر شد که به فرمول پیشنهادی بریتانیا مبنی بر اداره بخشی از جزیره ابوموسی توسط شارجه رضایت دهد. این استخوان لای زخم سرانجام در سال ۱۹۹۲ سرباز کرد و منجر به بروز بحران در روابط ایران و امارات عربی متحده گردید، که بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به هر حال کار شکنی‌های بریتانیا موجب شد تا مذاکرات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی تا اواخر ۱۹۷۱ یعنی به مدت ۴ سال ادامه یابد، این امر در حالی بود که مساله بحرین در سال ۱۹۷۰ حل و فصل شده بود. به طور کلی دولت بریتانیا تمایلی به حل و فصل اختلاف‌های مربوط به جزایر سه گانه تنب و ابوموسی از خود نشان نمی‌داد. دولت مذکور در نظر داشت طبق برنامه تعیین شده نیروهای خود را از خلیج فارس خارج کند، چه توافقی صورت گیرد و چه نگیرد. ولی ترجیح می‌داد که عصر جدیدی از خصومت بین ایران و اعراب را آغاز کند.

اما دولت ایران مایل بود که قبل از ۳۱ دسامبر ۱۹۷۱، یعنی تاریخ خروج نیروهای بریتانیا، مساله جزیره‌ها را حل و فصل کند. در تاریخ مذکور مسئولیت حقوقی و حمایت رسمی بریتانیا از شیخ‌نشین‌ها پایان می‌یافت. در نتیجه هر گونه اقدام احتمالی نظامی ایران بعد از این

تاریخ اقدامی علیه دولت‌های عربی تلقی می‌شد. در حالیکه دولت ایران بریتانیا را مسئول می‌دانست و مایل به درگیری با اعراب نبود. دولت ایران از اوائل دهه ۱۹۶۰ تلاش کرده بود تا روابط خود را با تمام شیخ‌نشین‌ها و کشورهای خلیج فارس توسعه دهد و مایل نبود که این تلاش خنثی شود.

۶. دولت ایران که در مورد مساله بحرین از خود حسن‌نیت نشان داده بود، ولی در مورد جزایر سه گانه با وقت‌کشی و کارشکنی بریتانیا روبرو شده بود، از اواسط ۱۹۷۰ استراتژی اعمال فشار به بریتانیا را در پیش گرفت. در مه ۱۹۷۰ بدنیاال حل مساله بحرین دولت ایران تهدید به مداخله مسلحانه در جزیره ابو موسی نمود. این امر موجب شد تا دولت بریتانیا فعالیت شرکت نفتی اکسیدنتال را در ۷ مایلی آبهای ساحلی جزیره ابو موسی متوقف کند. در اکتبر ۱۹۷۰ دولت ایران اعلام کرد تا زمانی که مساله حاکمیت جزایر تنب و ابو موسی حل نشود، فدراسیون امارات عربی را به رسمیت نخواهد شناخت و از آن حمایت نخواهد کرد. در فوریه ۱۹۷۱ شاه به طور آشکار اعلام کرد که برای اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، در صورت لزوم به زور متوسل خواهد شد. ایران گام بعدی برای اعمال فشار بر بریتانیا را در مه ۱۹۷۱ برداشت و آن زمانی بود که به نیروهای مسلح خود دستور داد به سوی هواپیماهای بریتانیایی که برفراز ناوگان دریایی ایران، پرواز می‌کردند، آتش کنند.

دولت ایران همزمان با اعمال فشار به بریتانیا پیشنهاد اعطای کمک‌های اقتصادی بیشتر به شارجه و راس الخیمه که مدعی جزایر سه گانه تنب و ابو موسی بودند، را داد. در آوریل ۱۹۷۰ شاه گفت که بعد از توافق با شیخ‌نشین‌ها در مورد جزایر، آنها می‌توانند از کمک‌های اقتصادی ایران بیشتر برخوردار شوند. این مساله به وسیله وزیر امور خارجه ایران در دسامبر ۱۹۷۰ و سپس به وسیله سفیر ایران در لندن در ژوئن ۱۹۷۱ تکرار شد. البته ایران نمی‌خواست این کمک‌ها طوری صورت گیرد که ادعای مالکیت آن را بر جزایر خدشه‌دار سازد.

استقلال بحرین در قبال استرداد جزایر تنب و ابوموسی

به طوری که گفته شد، پس از مذاکرات مفصلی که بین ایران و بریتانیا صورت گرفت، این تفاهم به دست آمد که ایران حل مساله بحرین را به سازمان ملل ارجاع کند، ولی در مقابل نظر دولت ایران در مورد جزایر ۳ گانه تأمین شود. در واقع تا زمانی که حقوق ایران بر جزایر سه گانه تأمین نشده بود، دولت ایران حاضر نبود از ادعای حاکمیت خود بر بحرین صرف نظر کند. به طوری که در همین راستا قبلاً شاه اظهار داشته بود. «اگر انگلیسی‌ها خود سرانه به بحرین استقلال بدهند ایران زیر بار نخواهد رفت و با عضویت بحرین در کنفدراسیون شیوخ مخالفت خواهد کرد و اگر بحرین به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شود، ایران این سازمان بین‌المللی را ترک خواهد نمود.»^(۲۳) بنابراین وقتی ایران تا حد خروج از سازمان ملل بر حقوق خود نسبت به بحرین پافشاری می‌کرد، چگونه امکان داشت به یک باره از ادعای خود صرف نظر کند. ایران حتی در بدترین شرایط از ادعای خود نسبت به بحرین صرف نظر نکرده بود. بنابراین در این زمان که در موقعیت برتری نسبت به کشورهای جنوبی خلیج فارس قرار داشت، قاعداً نباید بدون گرفتن امتیاز از ادعای خود صرف نظر می‌کرد. اینها همه دلایل روشنی است که قبلاً نظر ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی تأمین شده که این کشور حاضر به انصراف از ادعای خود نسبت به بحرین گردیده است. برای اینکه این مساله روشن‌تر شود، باید کمی به گذشته بازگردیم.

ایران همواره بحرین را بخشی از سرزمین خود تلقی می‌کرد و هرگز اشغال این جزیره را در سال ۱۸۲۰ توسط بریتانیا به رسمیت نشناخت و همواره نسبت به آن اعتراض نمود. دولت ایران حتی در نوامبر ۱۹۲۷ مساله بحرین را به جامعه ملل ارجاع کرد، ولی راه حلی در این مورد به دست نیامد. پس از جنگ جهانی دوم لوایحی در ایران به تصویب رسید و به موجب آن دولت ایران موظف شد که نسبت به احقاق حقوق خود در بحرین اقدام کند. به دنبال آن در نوامبر ۱۹۵۷ مجلس شورای ملی لایحه‌ای را تصویب کرد و به موجب آن بحرین را استان چهاردهم ایران اعلام نمود. به موجب این لایحه دوکرسی خالی برای نمایندگان استان چهاردهم در مجلس شورای ملی ایران در نظر گرفته شد. حتی شاه در سال ۱۹۶۸ مسافرت خود را به عربستان

سعودی به خاطر اعتراض به این کشور که از حاکم بحرین به عنوان رئیس یک کشور در دیدار از عربستان سعودی استقبال کرده بود، لغو کرد. این مساله، موجب شد تا روابط ایران و عربستان سعودی به شدت تیره شود.

بنابراین چطور امکان داشت دولتی که تا این حد بر ادعای خود نسبت به بحرین پافشاری می‌کرد، در کمتر از یک سال یکباره موضع ۱۵۰ ساله خود را تغییر دهد و بدون گرفتن ما به عوض، از بحرین صرف نظر کند. به همین دلیل تردیدی نیست که ایران با بریتانیا در مورد جزایر بحرین، تنب و ابوموسی معامله کرده و در ازای انصراف از ادعای خود نسبت به بحرین، اعاده حاکمیت آن بر جزایر تنب و ابوموسی از سوی بریتانیا پذیرفته شده است.

به هر حال به دنبال تفاهمی که بین ایران و بریتانیا در این مورد به دست آمد، ایران یکباره تصمیم به چشم پوشی از ادعاهای دیرینه خود بر بحرین گرفت. در این راستا یک سال بعد از مذاکرات بین ایران و بریتانیا شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۴ ژانویه ۱۹۶۹ در دهلی نو اعلام نمود: «اگر اهالی بحرین نمی‌خواهند به کشور من ملحق شوند ایران ادعاهای ارضی خود را در مورد این مجمع الجزایر پس می‌گیرد و خواسته اهالی بحرین را اگر از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار بگیرد، می‌پذیرد.» (۲۴)

پس از آن، نمایندگان ایران و بریتانیا در سازمان ملل متحد طی نامه‌هایی از دبیرکل سازمان ملل درخواست کردند که مساعی جمیله خود را برای تعیین سرنوشت بحرین به کار گیرد. ماموریت دبیرکل اعزام یک هیات «تحقیق» به بحرین بود تا در مورد خواست مردم بحرین درباره وضع آینده این سرزمین تحقیق کند. هیات سازمان ملل در مارس ۱۹۷۰ عازم بحرین شد و در ۲ مه ۱۹۷۰ گزارش داد که اکثریت مردم بحرین خواهان استقلال هستند. پس از آن شورای امنیت گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد را در ۱۱ مه همان سال تصویب و قطعنامه شماره ۲۷۸ مورخ ۱۱ مه ۱۹۷۰ را صادر کرد که بموجب آن خواسته مردم بحرین را تأیید می‌کرد.

وقتی استقلال بحرین در ۱۴ اوت ۱۹۷۱ اعلام گردید، ایران نخستین کشوری بود که یک ساعت بعد از اعلام استقلال، آن کشور را به رسمیت شناخت. حتی قبل از اعلام استقلال بحرین،

یعنی متعاقب تفاهم بین ایران و بریتانیا، معاون وزارت امور خارجه ایران در راس یک هیات «حس نیت» به بحرین رفته بود. همچنین در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۰ یک هیات بحرینی نیز از ایران بازدید کرده بود و به دنبال آن مقررات روادید بین دو کشور لغو شده بود. انصراف ایران از ادعای خود بر بحرین با استقبال کشورهای محافظه کار عرب روبه‌رو شد. اما کشورهای تندرو عرب این مساله را نادیده گرفتند. با اینحال حل مساله بحرین از طریق مسالمت‌آمیز نشان داد که برخلاف ادعاها و تبلیغات کشورهای تندرو عرب، دولت ایران نه تنها هیچگونه سیاست توسعه طلبانه در خلیج فارس ندارد، بلکه حتی حاضر شده اجازه دهد که قسمتی از سرزمین آن از آن جدا شود. زیرا مقتضای منطقی ختم استعمار بازگشت به وضع قبل از استعمار Status quo ante یعنی اعاده کامل حاکمیت ایران بر جزیره بحرین بود. چشم پوشی ایران از ادعای خود بر بحرین به ایجاد جو تفاهم و همکاری و رفع نگرانی و تحبیب از جوامع کوچک خلیج فارس کمک می‌نمود.

شناسایی امارات شرط حل مساله جزایر

یکی دیگر از دلایل مربوط به اینکه تفاهمی بین ایران و بریتانیا مبنی بر تامین نظر ایران در مورد جزایر سه گانه در مقابل انصراف ادعای آن از بحرین صورت گرفته، آن است که تا قبل از حصول تفاهم مذکور، ایران به شدت با تشکیل فدراسیون امارات عربی متحده مخالفت می‌کرده است. به طوری که گفته شد این مخالفت نه تنها به علت عضویت بحرین در فدراسیون بلکه به خاطر جزایر سه گانه تنب و ابوموسی نیز بوده است. در زیر چگونگی تشکیل امارات عربی متحده و مخالفت‌های پی‌درپی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از جزیره بحرین تا شبه جزیره مسندم واقع در تنگه هرمز به ترتیب شیخ‌نشین‌های بحرین، قطر، ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام‌القوین و راس الخیمه واقع شده‌اند. شیخ‌نشین فجیره نیز همراه با سه ناحیه متعلق به آن به نام‌های کلبا، خورفکان و دیبا در کناره دریای عمان واقع شده است.

به طوری که قبلاً گفته شد دولت بریتانیا در طی قرن نوزدهم با انعقاد قراردادهای متعدد شیخ‌نشین‌های مذکور را به صورت مناطق تحت الحمایه خود درآورد. اهمیت این مناطق در سالهای پایانی قرن نوزدهم از جهت تامین امنیت راه آبی امپراتوری هندوستان، تجارت و به ویژه تجارت مروارید بود. در این سالها دویی به صورت مرکز مهم تجارت در خلیج فارس درآمد. در طی قرن بیستم با کشف نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس باز هم براهمیت این منطقه افزوده شد.

قبل از ۱۹۶۸ دولت بریتانیا به منظور تامین منافع خود و ایجاد ثبات سیاسی برخی اقدامات را در راستای متحد کردن این شیخ‌نشین‌ها به عمل آورده بود. در سال ۱۹۵۱ نیروی شبه نظامی «پیش‌آهنگان عمان» توسط بریتانیا تشکیل شد. تعداد نیروهای آن بین ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر و تحت فرماندهی افسران انگلیسی و مرکز آن نیز در شارجه بود. وظیفه این نیروها حمایت از امارات خلیج فارس در برابر حملات داخلی و خارجی بود. دولت بریتانیا همچنین در سال ۱۹۵۲ «شورای کشورهای متصالحه» را پایه‌گذاری نمود.

دولت بریتانیا قبل از خروج نیروهایش از خلیج فارس دو اقدام اساسی دیگر هم به عمل آورد. نخست آنکه به شیوخ مذکور استقلال داد و دوم آنکه برای تشکیل فدراسیونی از شیوخ تلاش‌هایی به عمل آورد. تحت نظر بریتانیا شیوخ ابوظبی و دویی در ۱۸ فوریه ۱۹۶۸ موافقتنامه‌ای درباره اتحاد بین دو امارت امضاء کردند. در این موافقتنامه پیش‌بینی شده بود که سایر شیوخ خلیج فارس می‌توانند به اتحادیه مذکور به پیوندند. حاکم دویی از قطر و حاکم ابوظبی از بحرین دعوت نمودند که برای به دست آوردن قدرت بیشتر به اتحادیه ملحق شوند. در ۲۷ فوریه ۱۹۶۸ حکام امارات بحرین، قطر، دویی، ابوظبی، شارجه، ام القوین، راس الخیمه، فجیره و عمان دور هم جمع شدند و موافقتنامه‌ای بین حکام امارات ۹ گانه مذکور به شرح زیر به امضاء رسید:

۱. امارات عضو اتحادیه از نظر داخلی استقلال داشته باشند.

۲. یک شورای عالی مرکب از حکام امارات عضو اتحادیه تشکیل شود.

۳. یک شورای اجرایی به نام شورای اتحاد (شورای فدرال) که اعضای آن بوسیله شورایعالی انتخاب می‌گردند، به وجود آید.

۴. ریاست شورایعالی فدرال هر سال بر عهده یکی از شیوخ محول گردد.

۵. شورایعالی میزان تعهدات هر یک از اجزاء اتحادیه را تعیین کند.

۶. همکاری الزامی از نظر حفظ امنیت و اجرای مسائل دفاعی بین حکام به وجود آید.

۷. در مورد پرچم واحد، سیاست خارجی، امور آموزشی و بهداشتی، مهاجرت و تابعیت که در موافقتنامه قبلی شیوخ دویی و ابوظبی پیش‌بینی‌هایی شده بود سیاست واحدی اتخاذ گردد.

۸. بودجه اتحادیه را شورایعالی حکام تصویب کند.

۹. موافقتنامه شیوخ از ابتدای سال هجری قمری که با ۳۰ مارس ۱۹۶۸ برابر است، لازم الاجرا گردد.

۱۰. اجلاسیه بعدی حکام در اوائل آوریل در منامه (پایتخت بحرین) تشکیل شود.

شرکت بحرین در فدراسیون مذکور و ذکر منامه در اعلامیه فوق با سیاست دولت ایران هماهنگی نداشت. دولت ایران با توجه به ادعای خود نسبت به بحرین سخت با شرکت آن در فدراسیون مخالف بود لذا شدیداً آن را محکوم کرد. در اعلامیه وزارت امور خارجه ایران مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۶۸ در این مورد آمده است:

«با اینکه نظر دولت ... ایران راجع به فدراسیون امارات خلیج فارس طی اعلامیه‌های مکرر اعلام شده است، مع هذا لازم می‌داند در قبال تحولات چند روز اخیر مربوط به کنفرانس ابوظبی بار دیگر اعلام نماید مادام که وضع آینده بحرین به نحو قانونی و مطابق با موازین صحیح و متداول بین‌المللی روشن نگردیده چنین فدراسیونی به هیچوجه مورد قبول دولت ایران نخواهد بود.

«ضمناً دولت ... ایران از تصمیمات کنفرانس ابوظبی که بدون توجه به نظریات ایران اتخاذ گردیده و مغایر با روح دوستی و همکاری است که دولت ... ایران برای تأمین ثبات و

امنیت و رفاه منطقه‌ای خلیج فارس خواستار آن است، اظهار تاسف می‌نماید.»^(۲۵)

مخالفت ایران موجب شد تا شیوخ از تصمیم تشکیل جلسه بعدی در منامه خودداری کنند. به همین دلیل جلسه بعدی در ۱۸ مه ۱۹۶۸ بدون شرکت بحرین و قطر در ابوظبی تشکیل گردید. در این کنفرانس تصمیماتی در موارد زیر اتخاذ گردید:

۱. تنظیم یک قانون اساسی برای فدراسیون
۲. تعیین مرکز فدراسیون و دبیرخانه آن
۳. تعیین رئیس فدراسیون
۴. دعوت از کارشناسان حقوقی برای مشاوره در امور حقوقی و سیاسی فدراسیون
۵. روزنامه و پرچم فدراسیون
۶. تصمیمات دیگری از قبیل پول رایج اتحادیه، انتخاب کارشناسان مختلف، کارمندان دبیرخانه و

واکنش دولت ایران را در قبال اجلاس مذکور در بیانیه وزارت امور خارجه ایران می‌توان ملاحظه کرد. در این بیانیه آمده است:

«در دو روز اخیر اخباری راجع به اجتماع شیوخ خلیج فارس در امارت ابوظبی به منظور پایه‌گذاری به اصطلاح کنفدراسیون منتشر گردیده، در این باب باید گفته شود که به طور کلی دولت ایران همواره مخالفت خود را با استعمار و هرگونه مظاهر و تجلیات آن اعلام کرده است. از طرف دیگر تشکیل به اصطلاح کنفدراسیونی از امارات خلیج فارس که جزایر بحرین را یکی از اعضای آن قرار می‌دهند، برای دولت ایران به هیچوجه قابل قبول نیست. به عقیده دولت ایران در وضع فعلی تشکیل این به اصطلاح کنفدراسیون فرمایشی که ساخته و پرداخته استعمار است، دنباله همان سیاست‌های معلوم قدیمی است که آثار آن روشن بوده و قیافه مصنوعی که با عجله و شتاب زدگی به آن داده شده است به خوبی نشانه ماهیت فرمایشی و استعماری آن می‌باشد.»^(۲۶)

اعلامیه مذکور اثر خود را به جای‌گذار و موجب تاخیر در برگزاری اجلاس بعدی گردید. در ضمن اختلاف‌هایی بین شیوخ در مورد انتخاب رئیس فدراسیون و محل پایتخت آن بروز کرد و

کار مستقیماً به مشاجره کشید. سرانجام با مداخله بریتانیا اجلاس بعدی در ۶ ژوئیه ۱۹۶۸ در ابوظبی تشکیل گردید و توافقهایی در زمینه تدوین قانون اساسی، شورای موقت فدرال، انتخاب رئیس شورایعالی اتحادیه و تعیین وظایف عمده آن صورت گرفت. همچنین مقرر شد که شورای موقت اتحادیه در مدت ۳ ماه بررسی‌هایی در مورد وحدت پولی، انتشار روزنامه رسمی و تهیه پرچم انجام داده و نتیجه را به شورای عالی اتحادیه گزارش دهد.

در این میان دولت بریتانیا در پاسخ به دولت ایران که گفته بود فدراسیون ساخته و پرداخته استعمار است، ادعا نمود که در تشکیل اتحادیه دخالتی نداشته و حکام امارات از روی کمال رضایت و به ابتکار خود مبادرت به تشکیل اتحادیه نموده‌اند. در ضمن دولت بریتانیا اضافه نمود که بحرین سالیان دراز مستقل بوده و حضور انگلستان در آن امارت با استقلال آن مغایرتی ندارد.

در پاسخ دولت ایران اعلام کرد که «هیچگاه بحرین را مستقل نشناخته و همواره حقوق خود را نسبت به جزایر مزبور محفوظ داشته و می‌دارد. به علاوه کیفیت قراردادهای (منعقد) با شیوخ بحرین که انگلیس خود را حامی آنان معرفی نموده خود دلیل بارز دیگری بر عدم استقلال بحرین است.»

به هر حال شیوخ توافق کردند که منامه به عنوان پایتخت انتخاب نشود. در مورد ریاست کنفدراسیون نیز شیخ بحرین علیرغم تلاش‌های فراوان خود به توفیقی نایل نگردید و شیوخ صراحتاً ریاست او را رد کردند و حتی قهر شیخ بحرین و خروج او از جلسه کمکی به وی نکرد. همچنین شیوخ پذیرفتند که باید یک ارتش مستقل مرکب از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی تأسیس نمایند، گرچه هیچیک حاضر نبودند که از پلیس داخلی و یا «گارد محافظ» خود دست بردارند و یا آن را در ارتش اتحادیه ادغام نمایند.

کنفرانس بعدی در ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸ (۵ آذر ۱۳۴۷) در شارجه تشکیل شد. در این کنفرانس ژنرال سن جان ویلویی فرمانده سابق نیروهای انگلیس در خاورمیانه به عنوان کارشناس نظامی (مستشار نظامی) انتخاب شد تا ارتش فدرال را پایه‌گذاری نماید. کشورهای

عربستان، اردن، کویت، عراق، مصر و پاکستان تلاش‌های زیادی به عمل آوردند تا مستشار نظامی اتحادیه از کشور آنها انتخاب شود. انتخاب مذکور موجب ناخشنودی تهران و تکرار ادعای آن نسبت به سرزمین‌های غصب شده گردید. عباسعلی خلعتبری معاون سیاسی وزارت امور خارجه ایران اظهار داشت: «در صورتی که امور دفاعی و خارجی فدراسیون مذکور در دست انگلیسی‌ها باشد، فدراسیون چه ارزشی می‌تواند داشته باشد. انگلستان نمی‌تواند سرزمینی را که به زور از ایران گرفته است ترک کند یا به دیگران واگذار کند. ایران حقوق خود را در خلیج فارس محفوظ می‌دارد و به هیچ وجه این بی‌عدالتی تاریخی را تحمل نخواهد کرد.»

به هر حال در اجلاس ۲۱ اکتبر ۱۹۶۹ سران امارات که در ابوظبی تشکیل گردید، مسائل و مشکلات زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱. مخالفت ایران با تشکیل اتحادیه قبل از حل مساله بحرین و جزایر تنب و ابوموسی.

۲. اختلافات داخلی و فقدان وحدت نظر بین سران امارات

۳. اصرار شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه حاکم بحرین در اختصاص دادن آراء مجلس

فدرال به نسبت جمعیت هر شیخ‌نشین و تعیین منامه به عنوان پایتخت اتحادیه

اختلافهای مذکور موجب شکست کنفرانس گردید. با دخالت بریتانیا مجدداً اجلاس

سران در ۲۵ اکتبر ۱۹۶۹ تشکیل گردید. در این اجلاس جیمز تریدول نماینده سیاسی بریتانیا در

ابوظبی شرکت و پیام نماینده سیاسی انگلیس مقیم خلیج فارس سراستوارد کرافورد را قرائت

نمود. سرکرافورد در این پیام توصیه کرده بود که سران امارات اختلافهای خود را کنار گذاشته و

نهایت کوشش خویش را به کار گرفته تا راه حلی برای مشکلات خود پیداکنند و جد بلیغ در این

زمینه مبذول دارند. این پیام نشان داد که ادعای انگلیسی‌ها مبنی بر اینکه در تشکیل فدراسیون

دخالتی ندارند بی‌مورد است. پس از قرائت پیام، شیخ صقر حاکم راس الخیمه و شیخ احمد

حاکم قطر به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند. علاوه بر ادعای ایران نسبت به جزایر بحرین،

ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک که مانعی در راه تشکیل فدراسیون بود، نفوذ عربستان در بحرین

و عراق در راس الخیمه نیز از موانع الحاق این دو امارت به فدراسیون به شمار می‌رفت.

سرانجام با تفاهمی که بین ایران و بریتانیا صورت گرفت که براساس آن قرار شد در قبال تامین نظر ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی، ایران از ادعای خود نسبت به بحرین صرف نظر کند، مشکل عضویت بحرین در فدراسیون از میان برداشته شد. از این زمان به بعد دولت ایران انتظار داشت که بریتانیا طبق تفاهمهای مذکور، جزایر تنب و ابوموسی را به آن واگذار نماید. اما دولت بریتانیا که با حل مساله بحرین به هدف خود رسیده بود، در واگذاری جزایر به ایران تعلل می نمود. به ناچار دولت ایران برای وادار کردن بریتانیا اعلام کرد تا زمانی که جزایر تنب و ابوموسی به آن بازگردانده نشود، از شناسایی فدراسیون خودداری خواهد نمود.

دولت ایران همچنین در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ در فرصت‌های مختلف نظرات خود را در مورد فدراسیون امارات به حکام آنها و نیز به سایر کشورهای ذینفع منجمله عربستان سعودی، کویت و انگلستان اعلام نمود. دولت ایران صریحاً اعلام کرد که:

«علی الاصول با فلسفه تشکیل اتحاد امارات موافق است و هر نوع بستگی سیاسی که مورد قبول و رضایت حکام باشد، اعم از اینکه این بستگی سیاسی صورت فدراسیون و یا کنفدراسیون داشته و یا متشکل از ۵ یا ۷ یا ۹ امارت باشد، مورد رضایت و قبول دولت ایران قرار خواهد گرفت مشروط براینکه مساله جزایر تنب و ابوموسی که جزو خاک ایران بوده و هست و خواهد بود، به نحو دوستانه قبل از تشکیل اتحاد امارات حل شود و توضیح داده شده که اگر فرضاً اتحاد امارات قبل از حل مشکل جزایر فعلیت یابد، دولت ایران نه تنها با چنین اتحادیه‌ای رابطه برقرار نخواهد کرد، بلکه علیه آن نیز اقدام خواهد کرد.» (۲۷)

از سوی دیگر دولت بریتانیا به شناسایی فدراسیون از سوی ایران، به عنوان نیرومندترین کشور ساحلی خلیج فارس نیاز داشت و می دانست که بدون پشتیبانی ایران، امیدی برای بقا و توفیق فدراسیون وجود ندارد. لذا درصدد بود تا حمایت ایران را به دست آورد. هر چند بعد از حل مساله بحرین، قاعدتاً بایستی جزایر تنب و ابوموسی به ایران بازگردانده می شد، اما بریتانیا این امر را موکول به شناسایی فدراسیون می کرد. بریتانیا اظهار می داشت که اول ایران فدراسیون را به رسمیت بشناسد و سپس با آن برای حل و فصل مساله جزایر تنب و ابوموسی وارد مذاکره شود و یا اینکه بعد از شناسایی فدراسیون و خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، جزایر سه گانه را اشغال کند.

اما این موضوع نمی‌توانست مورد قبول ایران قرار گیرد. زیرا اولاً همانطور که گفته شد دولت ایران در مسأله جزایر تنب و ابوموسی، دولت بریتانیا را طرف خود می‌دانست و نه امارات را ثانیاً ایران نمی‌خواست بعد از خروج نیروهای بریتانیا جزایر را اشغال کند، چون در این صورت به روابط ایران با کشورهای عربی لطمه وارد می‌شد. امیر خسرو افشار سفیر ایران در لندن در این مورد گفته است: «ایران در آستانه خروج بریتانیا از منطقه خواستار همکاری با دولت در شرف تشکیل امارات عربی متحده و دیگر همسایگان خود در خلیج فارس بود. این قضیه از جمله منازعات طولانی میان ایران و بریتانیا بوده و می‌باید قبل از اینکه آنان منطقه را ترک گویند، مورد حل و فصل قرار گیرد. اگر ما اجازه می‌دادیم این موضوع بعد از عزیمت بریتانیا لاینحل باقی بماند، میراث آن برای امارات عربی متحده مانع همکاری منطقه‌ای می‌شد.»

به هر حال فدراسیون امارات عربی متحده متشکل از ۶ امارات ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، فجیره و ام القوین با امضای موافقتنامه‌ای در ژوئیه ۱۹۷۱ مراحل نهایی را طی و عملاً تشکیل گردید. اما اعلام رسمی تشکیل آن به علت عدم حل و فصل مسائل جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی و مخالفت دولت ایران به تعویق افتاد. حکام امارات مذکور نیز محتاطانه عمل کرده و به منظور جلوگیری از مخالفت ایران، مایل بودند که اعلام رسمی تشکیل فدراسیون را به تعویق اندازند.

در این میان قطر و بحرین از پیوستن به فدراسیون خودداری و اعلام استقلال کردند. راس‌الخیمه نیز از پیوستن به فدراسیون خودداری نمود. حاکم راس‌الخیمه طی بیانیه‌ای اعلام کرد که علت کناره‌گیری آن این بوده که دو امارات ثروتمند ابوظبی و دبی در قانون اساسی فدراسیون برای خود «حق و تو» قایل شده‌اند و دیگر امارات به علت فقر مالی از این حق محروم مانده‌اند.^(۲۸) با این حال راس‌الخیمه در سال ۱۹۷۲ به عضویت فدراسیون درآمد و اعضای آن از ۶ به ۷ امارت رسید.



به این ترتیب در دور اول مذاکرات، دولت بریتانیا در پیش‌برد اهداف دیپلماسی خود

موفق‌تر از ایران بود زیرا موفق شد که اولاً بحرین را از ایران جدا کند، ثانیاً فدراسیون مورد نظر خود را تشکیل دهد، ثالثاً با کارشکنی حل و فصل مسائل مربوط به جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی را به تعویق اندازد. در فصل بعدی دور دوم مذاکرات ایران و بریتانیا در خصوص جزایر تنب و ابوموسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

۱. رایت، پیشین، ص ۳ (مقدمه).
۲. علم، یادداشت‌های علم، ص ۱۵۹.
۳. مهدوی، پیشین، صص ۲۳-۲۲ و نیز صص ۱۲-۱۱.
۴. علم، یادداشت‌ها ... ص ۱۵۹.
۵. همان، ص ۳۱۲.
۶. کاظمی، پیشین، صص ۵۴-۵۵.
۷. اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۵۰.
۸. کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۰.
۹. آیندگان، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰.
۱۰. جناب، پیشین، ص ۵۰۶.
11. Ramazani, Iran's foreign Policy, PP.414-15.
۱۲. اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۵۰.
۱۳. علم، گفتگوهای من با شاه، ص ۵۹.
۱۴. همان، صص ۶۲-۶۱.
۱۵. علم، یادداشت‌های علم، ص ۳۷۵.
۱۶. همان، ص ۱۹۴.
۱۷. همان، ص ۱۶۵.
۱۸. الاهرام، ۱۰ نوامبر ۱۹۶۸ نقل از:

19. Robert Litwak, Security in the Persian Gulf, 2: Source of interstate Conflict (London: The international institute for Strategic Studies, Gower, 1981) P. 57.

۲۰. علم، یادداشت‌های علم، ص ۵۹.

۲۱. همان، ص ۲۷۸.

۲۲. علم، یادداشت‌ها ... صص ۷۰-۱۶۹.

۲۳. کیهان، ۱۶ دی ۱۳۴۷.

۲۴. همان.

۲۵. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸، صص ۳۷-۲۳۶.

۲۶. جناب، پیشین، ص ۵۱۲.

۲۷. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، صص ۶۵-۶۴.

۲۸. اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۵۰.

اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی

- ۱. انواع پیشنهادات عجیب و غریب
 - پیشنهاد تصرف جزایر بدون داشتن حق حاکمیت
 - پیشنهاد اجاره جزایر به ایران
 - پیشنهاد فروش جزایر به ایران
 - پیشنهاد تفکیک جزایر براساس خط میانه
 - پیشنهاد ایجاد پایگاه در جزایر تنب و ابوموسی
 - سایر پیشنهادها

- ۲. بحران در روابط ایران و بریتانیا
 - ۳. پافشاری ایران بر حقوق خود در جزایر تنب و ابوموسی
 - ۴. دلایل ایران برای استرداد جزایر ۳ گانه
 - حقوق تاریخی
 - دلایل استراتژیکی - امنیتی
 - دلایل جغرافیایی
 - دلایل جمعیتی
 - ۵. مذاکرات ایران و بریتانیا در نوامبر و اکتبر ۱۹۷۱
 - ۶. ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی
-

بعد از حل مساله بحرین، دولت ایران تلاش خود را بر اعاده حقوق خود بر جزایر تنب و ابوموسی متمرکز نمود. با توجه به اینکه دولت بریتانیا تمایلی به حل مساله جزایر سه گانه نشان نمی داد، لذا دولت ایران اولاً حقوق خود را نسبت به جزایر به طور آشکار و به صورت مکرر مورد تاکید قرار داد. ثانیاً شناسائی فدراسیون را که از سوی بریتانیا دنبال می شد، مشروط به اعاده حاکمیت خود بر جزایر نمود. ثالثاً، شروع به اعمال فشار به دولت بریتانیا کرد. رابعاً، برای اولین بار قصد خود را مبنی بر استرداد جزایر با توسل به زور، در صورت شکست مذاکرات با بریتانیا اعلام کرد.

سال ۱۹۷۱ سرنوشت ساز بود، در اوائل فوریه این سال شاه در مصاحبه ای اظهار داشت: «این جزایر به ملت ما تعلق دارند، ما نقشه نیروی دریایی بریتانیا و اسناد دیگری در دست داریم که بر این مطلب صحه می گذارند. در صورت لزوم آنها را با زور پس خواهیم گرفت، چون نمی خواهیم که شاهد به حراج رفتن میهنمان باشیم.» این اولین بار بود که ایران آن هم در سطوح بالای تصمیم گیری صحبت از توسل به زور می کرد. این مساله در ماه های بعد نیز تکرار شد.

البته عامل اصلی برای نیل به تفاهم، مذاکره سیاسی در محیطی دوستانه و دور از ارعاب است. اما گاه اتفاق می افتد که برای وادار کردن طرف مقابل به مذاکره و مصالحه، کشوری ناگزیر از نشان دادن چنگ و دندان شود. اظهارات دولت ایران در ۱۹۷۱ برای اعاده حاکمیت کشور بر جزایر تنب و ابوموسی بخشی از این تاکتیک بود. به هر تقدیر نمایش قدرت و نیرو در مناسبات بین المللی از جمله ابزار دیپلماسی است.

این تاکتیک ایران برای از سرگیری مذاکرات موثر بود. در سال ۱۹۷۱ رویهمرفته مذاکرات فشرده و حساسی بین ایران و بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی صورت گرفت. در این سال ۴ بار سرویلیام لوس از تهران دیدار و با مقامات ایرانی مذاکره نمود. سفر اول وی در فوریه ۱۹۷۱ انجام شد. وی در این سفر با شاه و وزیر امور خارجه ایران ملاقات کرد. در طی این دیدارها «نظرات دولت ایران در مورد مسائل مربوط به خلیج فارس صریحاً با وی در میان گذاشته شد.»^(۱) سفر دوم سرویلیام لوس ۲ ماه بعد یعنی در اوایل مه ۱۹۷۱ انجام شد و ۳ روز به طول انجامید.

انواع پیشنهادات عجیب و غریب

دولت بریتانیا در روند طولانی مذاکرات با ارائه پیشنهادهای مختلف تمام تلاش خود را به کار گرفته تا ایران را حاضر به چشم پوشی از حقوق خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی نماید. در مقابل دولت ایران با سرسختی هر چه تمام تر از حقوق قانونی خود نسبت به ۳ جزیره دفاع کرده و حاضر به چشم پوشی از آن نشده است. در این جا برخی از پیشنهادهای بریتانیا که در مذاکرات از سوی ویلیام لوس پیشنهاد شده مورد بررسی قرار می گیرد. برخی از این پیشنهادهای در مذاکرات قبلی نیز ارائه شده، اما از سوی ایران رد شده بود. در بعضی از این پیشنهادهای حاکمیت و در برخی دیگر مالکیت ایران بر ۳ جزیره استراتژیک تنگه هرمز نادیده گرفته شده است.

۱. پیشنهاد تصرف جزایر بدون داشتن حق حاکمیت - یکی از پیشنهادهای دولت بریتانیا تصرف جزایر تنب و ابوموسی توسط ایران بدون داشتن حق حاکمیت بود. علم در این مورد نوشته است: «صبح خیلی زود کاردار سفارت انگلیس به دیدنم آمد (سفیر در مرخصی است) از آمدن قریب الوقوع (شیخ های) راس الخیمه و شارجه گزارش داد. می گفت شیخ راس الخیمه در خصوص قرار جزیره تنب سخت گیری خواهد کرد و همچنین بیشتر (از او) شیخ شارجه راجع به جزیره ابوموسی، با آنکه ما به آنها گفته ایم باید هر طور هست با ایران کنار بیایند، حال اگر شما به همان تصرف اکتفا و موضوع حاکمیت را فراموش کنید، شاید به مصلحت نزدیک تر باشد و زودتر بتوانید این جزایر را بگیرید.» علم در ادامه همین یادداشت نوشته است: «بعد من شرفیاب شدم، جریان را عرض کردم شاهنشاه متغیر شدند. بالاخره فرمودند اگر ما جزایر را بگیریم، بگذار آنها ادعای مالکیت خودشان را بکنند، یعنی هم ما ادعای خودمان را داشته باشیم، هم آنها.»^(۲) آوردن این مسأله در مقدمه یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی، از همین طرز تفکر نشأت گرفته است. علم همچنین نوشته است که سفیر انگلیس از من پرسید: به چه دلیل ما تا این حد در مورد حاکمیت قانونی بر این جزایر اصرار می ورزیم؟ چرا به سادگی آنها را اشغال نمی کنیم و مشکل را با یک حرکت قاطع حل نمی کنیم.»^(۳)

۲. پیشنهاد اجاره جزایر به ایران - یکی دیگر از پیشنهادهای دولت بریتانیا اجاره کردن جزیره تنب و ابوموسی از سوی دولت ایران بعد از خروج نیروهای بریتانیا از منطقه بوده است. این پیشنهاد از سوی برخی دولت‌های عربی نیز ارائه شده بود. بموجب این پیشنهاد ایران با پذیرش حاکمیت شیوخ شارجه و راس‌الخیمه بر جزایر تنب و ابوموسی آنها را به مدت ۹۹ سال از شیوخ اجاره می‌نمود.^(۴) این پیشنهاد نیز توسط دولت ایران رد شد. عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه با روزنامه فاینشال تایمز چاپ لندن تأیید کرد که ایران پیشنهاد اجاره ۳ جزیره تنب و ابوموسی واقع در تنگه هرمز را قبول نکرده است زیرا این جزایر را متعلق به خود می‌داند. وی گفت: «حاکمیت ایران بر جزایر مذکور قابل معامله یا مذاکره نیست. این جزایر پیش از آنکه انگلستان آنها را اشغال کند، متعلق به ایران بوده است و حال بریتانیا شیخ‌نشین‌های شارجه و راس‌الخیمه را صاحبان آن جزایر می‌داند.» وی افزود: «دولت ایران حاضر است، هر گونه کمکی به ویژه کمک‌های اقتصادی در اختیار حکام خلیج فارس قرار دهد ولی در مورد حق حاکمیت ایران بر این سه جزیره سازشی نمی‌تواند صورت پذیرد.»^(۵)

۳. پیشنهاد فروش جزایر به ایران - یکی دیگر از پیشنهادها، خرید جزایر تنب و ابوموسی از شیوخ شارجه و راس‌الخیمه بود. در همین مورد یک روزنامه کویتی ادعا کرد که ایران تنب بزرگ و کوچک را از امیر راس‌الخیمه خریداری کرده است.^(۶) اما ولیعهد راس‌الخیمه در کویت گفت که حکومت او در مورد جزایر تنب با ایران معامله نکرده است. روزنامه کیهان نیز در همین مورد نوشت: «گفته وی (شیخ راس‌الخیمه) کاملاً درست است زیرا راس‌الخیمه بر این جزایر حقی ندارد تا درباره آن بخواهد با کسی معامله کند.»^(۷) سفارت ایران در کویت نیز این مطلب را تکذیب و اعلام کرد که «دو جزیره یاد شده همواره متعلق به ایران بوده، هستند و خواهند بود و به این ترتیب تعیین سرنوشت آنها به هیچ شیخ یا دولت دیگری ارتباط ندارد. بنابراین مضحک است که یک کشور بخشی از خاک خود را خریداری کند.»^(۸)

برخی از پژوهشگران ایرانی نیز نوشته‌اند که دولت ایران حاضر شد به منظور کمک به توسعه اقتصادی شیخ‌نشین‌های شارجه و راس‌الخیمه، جزایر تنب و ابوموسی را از حکام اسمی

آن‌ها خریداری کند.^(۹) اسد همایون یکی از کارشناسان وزارت امور خارجه ایران نیز که از نزدیک در جریان مذاکرات بوده، ضمن اشاره به فروش جزایر نوشته است که شیخ راس‌الخیمه بابت فروش جزایر تنب به ایران مبالغ زیادی را مطالبه می‌کرد.^(۱۰) به هر حال پیشنهاد خرید جزایر نیز از سوی دولت ایران رد شد. زیرا دولت ایران این امر را مغایر با حقوق تاریخی خود بر جزایر تنب و ابوموسی می‌دانست. ظاهراً این مساله به این علت عنوان شده، که دولت ایران اعلام کرده بود که آماده است هر گونه کمک اقتصادی را در اختیار شیوخ شارجه و راس‌الخیمه قرار دهد. اما دولت ایران مایل بود این کمک‌ها به نحوی صورت گیرد که تاثیری نسبت به حاکمیتش بر جزایر نداشته باشد.

۴. پیشنهاد تفکیک جزایر براساس خط میانه - دولت بریتانیا معتقد بود که چون جزایر تنب بالای خط میانه واقع شده به ایران تعلق خواهد گرفت، اما در مورد جزیره ابوموسی چون کمی پائین‌تر از خط میانه قرار دارد، مساله فرق می‌کند. علم در مذاکرات خود با دنیس رایت در این خصوص نوشته که وی «.... خیلی محرمانه به من گفت که کار جزایر تنب تمام است و قطعاً متعلق به ایران خواهد شد زیرا به شیخ راس‌الخیمه گفته‌ایم که اگر با ایران کنار نیایی، چون جزایر بالای خط میانه واقع می‌شود، ایران آن را قانوناً و اگر قانونی نشد، با زور خواهد گرفت ... ولی ابوموسی حرف دیگری است زیرا خیلی به ساحل عربستان نزدیک است. گفتم نزدیکی به ساحل که تولید حق برای آنها و سلب حق از ما نمی‌کند و به هر حال شاهنشاه دست بر نمی‌دارند»^(۱۱)

استدلال دولت بریتانیا در مورد خط میانه به عنوان مبنای تعیین حاکمیت بر جزایر بدون در نظر گرفتن سایر عوامل، دارای اعتبار قانونی نیست. خط میانه یک قاعده عرفی جهان شمول در حقوق بین‌الملل نیست و در همه دریاها کاربرد ندارد. خط میانه در خلیج فارس نیز در برخی موارد نه به عنوان یک قاعده عرفی، بلکه به عنوان یک ضابطه عملی مورد استفاده قرار گرفته است. به همین دلیل جزیره ابوموسی که اندکی پائین‌تر از خط میانه به طرف جنوب خلیج فارس قرار گرفته، نمی‌تواند مشمول این ضابطه گردد.

از سوی دیگر اگر قرار باشد، بدون در نظر گرفتن سایر استدلال‌های ایران، صرفاً از ضابطه خط میانه به عنوان یک قاعده حقوقی در مورد حاکمیت بر جزیره ابوموسی استفاده شود، در این صورت بریتانیا نیز باید بسیاری از جزایر دریای مانش را که در اختیار دارد، به دولت فرانسه واگذار کند. دولتین فرانسه و بریتانیا در مورد حاکمیت بر جزایر کانال شامل جزایر گوئرنزی^(۱۲)، جرزی^(۱۳)، مینگوئیثه^(۱۴) و اکرو^(۱۵) واقع در دریای شمال با یکدیگر اختلاف داشتند. جزایر مذکور پائین‌تر از خط میانه دریای مانش و در نزدیکی سواحل فرانسه قرار گرفته‌اند. با اینحال دیوان بین‌المللی دادگستری این جزایر را به بریتانیا واگذار کرد. دیوان در رای ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ خود ادعای دولت‌های دانمارک و هلند مبنی بر اینکه خط میانه یک عرف بین‌المللی است را رد کرد و اعلام داشت که در مورد خط میانه یا متساوی الفاصله، شرایط کلی عرف یعنی استمرار، عمومیت و به خصوص اعتقاد دولت‌ها به اجباری بودن این قاعده جمع نیستند.^(۱۶)

همچنین دولت بریتانیا مجمع‌الجزایر حواری را که در فاصله کمتر از یک مایلی ساحل غربی قطر واقع شده در سال ۱۹۳۹ به بحرین واگذار کرد، در حالیکه این جزایر در طرف میانه خط واقع شده و در هنگام جزر به سرزمین قطر متصل می‌شود و پیاده می‌توان به جزایر مذکور رسید. انگلستان در این مورد بر مبنای حقوق تاریخی عمل کرده است، زیرا بحرین مدعی است که این جزایر در گذشته متعلق به آن کشور بوده است.^(۱۷) در مورد جزیره ابوموسی نیز ایران به حقوق تاریخی استناد می‌کرد. به این ترتیب انگلستان در خلیج فارس سیاست دوگانه‌ای را دنبال می‌کرد، در مورد جزیره ابوموسی به جای استناد به حقوق تاریخی به خط میانه استناد می‌نمود ولی در مورد جزایر حواری حقوق تاریخی را به جای خط میانه مبنای حاکمیت قرار می‌داد.

در برخی موارد به منظور مراعات کردن حقوق تاریخی و اوضاع و احوال خاص دولت‌ها ناگزیر شده‌اند، خط میانه تعدیل شده‌ای را مبنای حاکمیت قرار دهند. در این مورد می‌توان از هند و سریلانکا نام برد که در سال ۱۹۷۴ برای تعیین مرز آب‌های تاریخی خود از یک خط میانه تعدیل شده استفاده کردند.

همچنین بسیاری از جزایر دریای اژه مانند رودس^(۱۸)، ساموس^(۱۹)، خیوس^(۲۰)،

میتیلینی^(۲۱)، لیمنوس^(۲۲) و در حالیکه به خاک ترکیه بسیار نزدیک هستند، اما در اختیار دولت یونان می‌باشند. بنابراین اگر از خط میانه در این مورد استفاده شود، باید جزایر مذکور به دولت ترکیه واگذار شود.

هر چند مقررات حقوق بین‌الملل مانند کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد دریای ساحلی و منطقه نظارت و کنوانسیون ۱۹۵۸ راجع به فلات قاره و نیز کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به امکان استفاده از خط میانه اشاره کرده‌اند، اما به هیچ وجه آن را تنها شامل مواردی که به جهت ملاحظات تاریخی و اوضاع و احوال خاص راه حل‌های دیگری را می‌طلبد، نمی‌دانند. حتی در کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ از لحاظ کاربرد خط میانه نوعی عقب‌گرد ملاحظه می‌شود. به طور کلی کاربرد خط میانه از جلوه‌های حقوق قراردادی است و در اینگونه موارد باید ملاحظات تاریخی و اصول عدالت و انصاف مورد توجه قرار گیرد.

۵. پیشنهاد ایجاد پایگاه در جزایر تنب و ابوموسی - دولت بریتانیا در جریان مذاکرات همچنین پیشنهاد کرد که ایران در جزایر تنب و ابوموسی پایگاه ایجاد کند، بدون آنکه حاکمیت آن را به دست آورد. اما ایران این پیشنهاد را رد کرد و گفت که برای ایجاد پایگاه در خاک خود از هیچکس اجازه نمی‌گیرد.^(۲۳)

علم نیز در یادداشت‌های خود به ایجاد پایگاه در جزایر تنب اشاره کرده و نوشته است که در طی دیدار شیخ راس‌الخیمه از تهران در آذر ماه ۱۳۴۸ این مساله نیز مورد مذاکره قرار گرفت. اما شیخ راس‌الخیمه می‌گفت که این پادگان باید تحت نظر افسران وی باشد.^(۲۴)

۶. سایر پیشنهادها - یکی دیگر از پیشنهادهای بریتانیا این بود که شیوخ شارجه و راس‌الخیمه مالکیت جزایر را حفظ کنند، اما حاکمیت آن به ایران داده شود.^(۲۵) اما ایران موافقت نکرد و خواستار شناسایی حاکمیت و مالکیت خویش بر این سه جزیره شد و عنوان کرد که در صورت شناخته شدن آن آماده دادن امتیازات مهم اقتصادی به شیوخ شارجه و راس‌الخیمه خواهد بود.

همچنین پیشنهاد انعقاد یک موافقتنامه شده بود که به موجب آن جزایر به طور دائم غیر

نظامی باشند. این پیشنهاد به خاطر رفع نگرانی ایران در مورد استفاده از این جزایر توسط آشوب طلبان و عوامل «مخرب» علیه نفت‌کش‌ها در خلیج فارس بود. این پیشنهاد مجدداً در ۱۱ اوت ۱۹۷۱ توسط وزیر امور خارجه کویت به شاه ارائه شد.^(۲۶) پیشنهاد دیگری که بیشتر از جانب کشورهای عربی حمایت می‌شد و مغایر پیشنهاد فوق بود، این بود که ایران به اتفاق کشورهای عربی نیروهای نظامی خود را در این جزایر مستقر نمایند.

یکی دیگر از پیشنهادها این بود که دولت ایران ۳ جزیره تنب و ابوموسی را برای مدت ۱۰۰ سال رهن کند.^(۲۷) همچنین بریتانیا پیشنهاد کرده بود که ۱. حضور سربازانش در خلیج فارس تا سال ۱۹۷۲ تمدید شود ۲. بریتانیا با شیخ‌نشین‌های ۹ گانه قرار داد دفاعی برای مدت ۲ سال ببندد ۳. یک جزیره شناور برای استقرار سربازان انگلیسی ساخته شود.^(۲۸) اما دولت ایران هیچیک از پیشنهادهای یاد شده را نپذیرفت.

بحران در روابط ایران و بریتانیا

ارائه پیشنهادهای مذکور نشان داد که دولت بریتانیا حاضر نیست جزایر تنب و ابوموسی را به ایران بازگرداند. روزنامه کیهان ضمن اشاره به مذاکرات سرویلیام لوس در تهران نوشته که مهمترین موضوع مورد اختلاف «حق حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب‌ها است که انگلستان حاضر نیست آنها را به ایران بازگرداند و ظاهراً مصمم است که مساله حقوق ایران بر این جزایر را به بعد از خروج نیروهای خود از این منطقه موکول کند».^(۲۹)

سیاست دفع الوقت بریتانیا در مذاکرات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی شدیداً موجب نارضایتی تهران شد. روزنامه کیهان نوشت: «ایران از سیاست انگلیس در خلیج فارس ناراضی است.» به نوشته این روزنامه «دولت انگلیس در یکی دو سال اخیر در مذاکرات مربوط به این جزایر بیش از امارات راس‌الخیمه و شارجه که ادعای مالکیت این جزایر را داشتند، پافشاری نشان داده است».^(۳۰) روزنامه آیندگان نیز نوشت: «ایران از روش بریتانیا در قبال حقوق خود شدیداً ناراضی است و این موضوع را علناً به سرویلیام گوشزد کرده است».^(۳۱) علم نیز در

یادداشت‌های خود در همین مورد نوشته است: «... شاهنشاه را خیلی خسته و گرفته دیدم. (یک ساعتی) با من صحبت فرمودند و معلوم شد از سخت‌گیری انگلیسی‌ها نسبت به جزایر خلیج فارس و مخصوصاً ابوموسی - که شاهنشاه خیال می‌فرمودند بعد از اعلام نظر درباره بحرین، بدون هیچ زحمتی به ما تعلق می‌گیرد ... ناراحت هستند.»^(۳۲)

از سوی دیگر در حالیکه در تهران مذاکرات با سرویلیام لوس ادامه داشت، گزارشاتی منتشر شد مبنی بر اینکه لندن به شارجه و راس‌الخیمه وعده داده که سه جزیره تنب و ابوموسی را در پایان سال ۱۹۷۱ به آنها واگذار کند.^(۳۳) این امر با مخالفت شدید ایران روبرو شد، در نتیجه دولت بریتانیا به شیوخ یاد شده اطلاع داد که نمی‌تواند این کار را انجام دهد و به آن‌ها توصیه نمود که امید زیادی نداشته باشند.^(۳۴)

به هر حال عدم تمایل بریتانیا به اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی موجب شد تا دولت ایران شدیداً به دولت بریتانیا اخطار نماید. روزنامه اطلاعات در این مورد نوشته است که ایران در اواسط اردیبهشت ۱۳۵۰ طی دیدار سرویلیام لوس از تهران، اخطار شدیدی در زمینه حقوق حقه و قانونی خود نسبت به ۳ جزیره استراتژیکی تنب و ابوموسی واقع در تنگه هرمز تسلیم وی کرد. ایران اعلام نمود که جزایر مذکور باید به صاحب اصلی آن بازگردانده شود.^(۳۵) مقامات ایرانی «تلویحاً» به سرویلیام لوس خاطر نشان کردند که اگر دولت انگلیس قبل از بیرون بردن نیروهای خود از خلیج فارس یعنی قبل از پایان سال جاری مسیحی حاضر به تحویل این سه جزیره به ایران نگردد، ایران برای استرداد آن‌ها به زور متوسل خواهد شد.^(۳۶)

دولت بریتانیا اخطار شدید ایران را با اخطار شدید دیگری پاسخ داد. پاسخ بریتانیا همراه با نمایش قدرت نظامی این کشور در خلیج فارس بود. در اوائل مه ۱۹۷۱ چند فروند از هواپیماهای جنگی بریتانیا به ناوگان نیروی دریایی ایران که در آبهای خلیج فارس در حرکت بود و همچنین به بعضی از جزایر ایرانی خلیج فارس به نحو تهدیدآمیزی نزدیک شده و در اطراف آنها پرواز کردند. وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که پروازهای غیر قانونی هواپیماهای انگلیسی با دیدار سرویلیام لوس فرستاده مخصوص داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان و مذاکرات وی

با مقامات تهران در مورد جزایر سه گانه مقارن بوده است. پروازهای تحریک‌آمیز هواپیماهای بریتانیا بر فراز جزایر تنب و ابوموسی که مورد ادعای ایران بود، صورت نگرفت، بلکه بر فراز جزیره خارک و اسکله‌های آن انجام شد. به نظر می‌رسد هدف بریتانیا نشان دادن آسیب‌پذیری تاسیسات نفتی ایران و هشدار به تهران بوده است.

پرواز تحریک‌آمیز هواپیماهای جنگی بریتانیا موجی از عکس‌العمل در محافل سیاسی تهران - لندن و پایتخت‌های مهم جهان به وجود آورد و موید بروز بحران در روابط میان ایران و بریتانیا بر سر مساله جزایر سه گانه تنب و ابوموسی بود. همزمان با این اقدام بریتانیا، بنگاه سخن پراکنی این کشور (بی‌بی‌سی) نیز در برنامه‌های خود به زبان‌های مختلف گفتار و اخباری را انتشار داد که هدف جملگی آنها، ایجاد شکاف میان ایران و همسایگان عربش بود. در این برنامه‌ها مرتب گزارشات دروغ و جعلی در باره ایران پخش می‌شد.

دولت ایران رسماً و شدیداً به دولت بریتانیا به خاطر «پروازهای تحریک‌آمیز و گستاخانه» هواپیماهای نیروی هوایی آنکشور، اعتراض کرد. دولت ایران در این مورد یادداشت اعتراضی تسلیم «دونالد ماری» کاردار سفارت انگلیس در تهران نمود. دولت ایران همچنین به نیروهای نظامی خود دستور داد تا در صورت تکرار، به هواپیماهای انگلیسی شلیک کنند. روزنامه اطلاعات نوشت که پرواز تحریک‌آمیز هواپیماهای انگلیسی نشان می‌دهد که «برخلاف گفته مقامات سیاسی انگلیس، آنها در صدد یافتن راه حل مسالمت‌آمیزی برای رفع اختلاف بر سر جزایر سه گانه خلیج فارس یعنی تنب‌ها و ابوموسی نیستند.»^(۳۷)

لندن ابتدا خبر پروازهای تهدیدآمیز هواپیماهای انگلیسی را تأیید نکرد ولی بعداً یک سخنگوی وزارت دفاع انگلیس گفت: «هواپیماهای انگلیسی ناوگان ایران مستقر در آبهای خلیج فارس را مورد تهدید قرار نداده‌اند.» وی افزود انگلستان چند پرواز اکتشافی بر روی آبهای منطقه انجام داد، لکن مساله حمله در بین نبوده است. زیرا این هواپیماها قادر به حمله علیه کشتی‌ها نیستند»^(۳۸) همچنین منابع انگلیسی در لندن گفتند که هواپیماهای انگلیسی در منطقه خلیج فارس وابسته به نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا هستند که در پایگاه‌های بحرین مستقرند.

این هواپیماها می‌توانند بر فراز دریاها به پرواز درآیند و غیر مسلح‌اند. هدف این هواپیماها این بود که نظری به کشتی‌های شوروی در آبهای منطقه افکنند و مراقب مهاجرت غیر قانونی افراد باشند. این منابع افزودند هواپیماهای انگلیسی قصد تجاوز به فضای ایران را نداشته‌اند لیکن به علت دعاوی ایران، مرزها در این منطقه مشخص نیست.

روزنامه واشنگتن پست در همین راستا خبر از احتمال بروز جنگ بین ایران و بریتانیا در مورد جزایر تنب و ابوموسی داد. این روزنامه نوشت ایران در مورد اعمال حاکمیت خود بر جزایر سه گانه چند بار تا مرز برخورد نظامی با بریتانیا پیش رفته است. به نوشته این روزنامه بعد از اینکه ایران اعلام کرد از نیروهای نظامی برای اشغال جزایر استفاده خواهد کرد، احتمال می‌رود که در سال جاری (۱۹۷۱) جنگی میان ایران و انگلیس در مورد جزایر درگیرد. در این صورت ایران به احتمال قوی پیروز خواهد شد زیرا بریتانیا نمی‌تواند سلاح اتمی علیه ایران به کاربرد و در زمینه سلاح‌های غیر اتمی ایران دارای قدرت قابل ملاحظه‌ای است.^(۳۹)

به هر حال با اخطار شدیدی که ایران به بریتانیا داد، پروازهای مذکور قطع شد. اما شکست مذاکرات و به دنبال آن تهدید نظامی ضمنی بریتانیا، تهران را به این نتیجه رسانید که باید پاسخ دندان‌شکنی به بریتانیا بدهد. لذا بخشی از نیروهای ایران در ۱۰ مه ۱۹۷۱ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۰) در جزیره ابوموسی پیاده شدند. خبرگزاری‌های غربی در همان زمان از این موضوع آگاهی یافتند. اما از انتشار این خبر در روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی ایران خودداری شد.^(۴۰) این خبر برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ یعنی ۲۰ سال بعد در ایران منتشر شد.

ورود نیروهای ایران به جزیره ابوموسی، روابط تیره بین ایران و بریتانیا را تیره‌تر کرد. به نحوی که مذاکرات بین دو کشور در مورد جزایر تنب و ابوموسی عملاً متوقف شد. حتی دور بعدی مذاکرات که قرار بود در سپتامبر ۱۹۷۱ با سفر ویلیام لوس به تهران، انجام شود، عملاً به تعویق افتاد. این مساله از سوی دیگر موجب شد تا همکاری‌های بین دو کشور در بسیاری از موارد از جمله در سازمان پیمان مرکزی (سنتو) کاهش یابد یا به طور کلی متوقف شود.^(۴۱)

پافشاری ایران بر حقوق خود در جزایر تنب و ابوموسی

به دنبال شکست مذاکرات ایران و بریتانیا، تلاش‌های ایران برای استرداد جزایر جدی‌تر شد. تمام مقامات ایران از جمله شاه، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود شدیداً بر مالکیت قطعی ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تأکید کردند و یک بار دیگر اعلام نمودند که در صورت لزوم برای بازگرداندن جزایر به ایران از زور استفاده خواهند کرد. وزیر امور خارجه ایران در جریان دیدار ۵ روزه خود از قاهره در اواخر مه ۱۹۷۱ در مصاحبه با رادیو - تلویزیون مصر به مساله حقوق تاریخی ایران بر سه جزیره استراتژیکی خلیج فارس واقع در دهانه تنگه هرمز اشاره کرد و گفت «ایران مصمم است که جزایر تنب و ابوموسی را مسترد نماید. ایران اجازه نخواهد داد که بریتانیا حقوق مالکیت او را بر سه جزیره واقع در دهانه خلیج فارس پایمال کند. این جزایر حدود ۷۰ سال پیش با توسل به زور از ایران گرفته شد و اشغال بیگانگان تغییری در وضع جزایر نداده است و تلاش‌های لندن در مداخله دادن بعضی از شیخ‌نشین‌های کوچک (شارجه و راس‌الخیمه) در این مساله نتیجه‌ای ندارد و این اختلافات فقط مربوط به ایران و انگلستان است.»^(۴۲)

شاه نیز در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۱ در مصاحبه با مجله هندی بیلتر گفت:

«جزایر مزبور به ایران تعلق دارند، حدود ۸۰ سال پیش وقتی ایران فاقد یک دولت مرکزی بود، جزایر مزبور را از ما گرفتند، انگلستان بهانه آورد که دزدان دریایی دریاها را ناامن کرده و برای تضمین امنیت دریانوردی ناگزیر جزایر را اشغال کرده است. این اقدام قاعده‌تاً یک اقدام موقت تلقی شد. ما دست کم ۵۰ سند برای اثبات این ادعا داریم و حتی در دوره اشغال هم، جزایر مزبور در نقشه‌های انگلستان به رنگ خاک کشور من دیده می‌شوند. در یک مورد پدرم ناوگانی به جزایر فرستاد. لیکن بریتانیا اطمینان داد تا فیصله کامل، هیچیک از دو طرف پرچم نخواهند افراشت. اینک امیدوارم موضوع حل شود، در غیر این صورت هیچ راه دیگری نداریم جز اینکه جزایر مزبور را با توسل به زور اشغال کنیم. شما به اندازه کافی با روحیه‌ام آشنا هستید، من جنگ افروز نیستم. به علاوه ایران و انگلیس هر دو عضو سنتو هستند، لذا انتظار دارم مساله

به طور مسالمت‌آمیز حل شود. اما در این مورد نباید تردید باقی گذاشت که ما تصمیم داریم آنچه به ما تعلق دارد باز ستانیم. من نمی‌توانم بنشینم و ناظر حراج قسمتی از خاک کشورم باشم. اشغال ۸۰ ساله این حق را به کسی نمی‌دهد که مال ما را بگیرد و به دیگری بدهد.» (۴۳)

نخست وزیر ایران نیز در یک سخنرانی در بندرعباس در ۲۷ ژوئن ۱۹۷۱ به اشغالگران ۸۰ ساله جزایر تنب و ابوموسی اخطار کرد و گفت:

«این جزایر ۸۰ سال پیش زمانی که دولت وقت ایران دچار ضعف بود از طرف انگلستان برای مبارزه با دزدان دریایی و آنهم به طور موقت از ما گرفته شده بود که باید هر چه زودتر دوباره به صاحب اصلی آن یعنی ملت ایران پس داده شود. نکته مشترک ما و انگلیسی‌ها این است که هر دو، جزایر فوق را نقطه سوق‌الجیشی می‌دانیم، انگلیسی‌ها ۸۰ سال قبل برای مبارزه با دزدان دریایی به آن احتیاج داشتند و ما امروز برای حفظ صیانت و ثروت خود به آن محتاج هستیم ... قرار بود این اشغال موقتی باشد ولی متأسفانه ۷۰ سال طول کشید. ایران امیدوار است که این مساله به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل شود، اگر نشد آن را با قدرت پس خواهیم گرفت.» (۴۴)

وزیر امور خارجه ایران نیز در ۲۶ ژوئن ۱۹۷۱ (دو روز بعد از مصاحبه شاه و یک روز قبل از سخنرانی نخست وزیر) هنگام دیدار از بحرین در یک مصاحبه مطبوعاتی در فرودگاه منامه در مورد جزایر تنب و ابوموسی گفت:

«این جزایر جزئی از ایران در خلیج فارس بوده و هست و خواهد بود زیرا جزایر مذکور حدود ۷۸ سال پیش بوسیله نیروهای بریتانیا اشغال شد و اینک که انگلیسی‌ها از این منطقه خارج می‌شوند باید به ایران یعنی صاحب اصلی آنها بازگردد. البته ایران با تمام قوا خواهد کوشید که این مساله را از راه‌های صلح‌آمیز حل کند ولی اگر در این تلاش خود توفیقی بدست نیاورد هر اقدامی که لازم باشد برای پس گرفتن جزایر به کار خواهد برد. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که قسمتی از خاک کشورمان از ما جدا شود. ما همچنین معتقدیم که با خالی شدن منطقه از انگلیسی‌ها هیچکس اجازه نخواهد داشت که میراث خوار امپریالیسم در این منطقه باشد. با خروج امپریالیسم از منطقه آثار استعمار نیز باید از خلیج فارس زایل شود و هر کس جز این فکر

کند به حفظ و تامین استعمار کمک می‌کند.»^(۴۵)

وزیر امور خارجه ایران در پاسخ یکی از خبرنگاران که پرسیده بود آیا درست است که ایران هیچگونه فدراسیون یا کوشش در راه فدراسیون را به رسمیت نخواهد شناخت مگر آنکه قبلاً این جزایر به ایران مسترد شود، گفت: «بله بسیار درست است. ایران گفته است که اگر مساله جزایر حل نشود نه فقط فدراسیون را به رسمیت نخواهد شناخت بلکه با آن مخالفت خواهد کرد.» وی در پاسخ این سؤال که آیا بهتر نیست که در این روزهای حساس برای آینده خلیج فارس، ایران فدراسیون امارات را به رسمیت بشناسد و سرنوشت جزایر را به طور دوستانه با امارات فدرال مورد مذاکره قرار دهد، گفت:

«من اصلاً اینطور فکر نمی‌کنم زیرا این جزایر را انگلیسی‌ها به زور تصرف کردند و در نتیجه روی سخن ما با انگلیس است و بنابراین علتی نمی‌بینیم که در این باره با فدراسیون (به فرضی که چنین فدراسیونی به وجود آید) صحبتی داشته باشیم. زیرا این مساله ربطی به آن ندارد و حتی اگر امپریالیست‌ها بخواهند چنین وانمود کنند و بین برادران نفاق اندازند به این دلیل است که ایران معتقد است که مساله باید بین ایران و انگلیس که جزایر را تصرف کرده حل شود. این جزایر در اشغال انگلیس بوده و اکنون باید پس داده شود.»^(۴۶)

از عواملی که موجب می‌شد تا ایران برای حل سریع‌تر مساله فشار آورد، یکی این بود که مساله بحرین با موافقت ایران حل شده بود، و دیگری ضرب الاجل بریتانیا برای خروج نیروهایش از خلیج فارس در ۳۱ نوامبر ۱۹۷۱ بود. در این تاریخ بریتانیا عملاً و رسماً به حمایت از شیخ‌نشین‌ها خاتمه می‌داد. از آنجا که ایران ترجیح می‌داد که منازعه را مساله‌ای بین دولت ایران و بریتانیا قلمداد کند، لذا موضوع سلب و قطع حمایت قانونی از این شیخ‌نشین‌ها اهمیت خاصی می‌یافت. با توجه به اینکه از آن پس موضوع منازعه بین دولتین ایران و بریتانیا منتفی تلقی می‌گردید و هر گونه عملیات نظامی پس از انقضای تاریخ تعیین شده، صریحاً واکنشی بر علیه اعراب به شمار می‌رفت، از این رو از دیدگاه دولت ایران فوریت تشکیل اتحادیه که به سهولت از سوی جناح‌های عرب به رسمیت شناخته می‌شد و به سرعت در سازمان ملل متحد

پذیرفته می‌گردید، می‌توانست دست ایران را در اقدام به عمل یکجانبه در تصرف جزایر ببندد، اهمیتی خاص می‌یافت.

دلایل ایران برای استرداد جزایر سه گانه

دولت ایران در مذاکره با دولت بریتانیا برای بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی به میهن به دلایل مختلفی استناد می‌کرد. این دلایل به طور عمده شامل حقوق تاریخی، دلایل استراتژیکی - امنیتی، دلایل جغرافیایی و جمعیتی بود. در زیر دلایل مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. حقوق تاریخی - مهمترین دلیل ایران برای استرداد جزایر تنب و ابوموسی، حقوق تاریخی ایران نسبت به آنها بود. به طوری که در فصول قبل گفته شد، جزایر تنب و ابوموسی تا آخرین ربع قرن نوزدهم تحت حاکمیت ایران بود. در اسناد و مدارک دولت بریتانیا شامل گزارشات و انتشارات رسمی، نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی که از سوی وزارتخانه‌های جنگ، نیروی دریایی، وزارت خارجه، دولت انگلیسی هند و کمپانی هند شرقی تا سال ۱۹۰۲ تهیه شده، تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران مورد تأیید و تاکید قرار گرفته است. (۴۷)

در اوایل قرن بیستم دولت بریتانیا به علت تجدید نیروی دریایی ایران و تکاپوی روسیه و آلمان برای یافتن جای پای در خلیج فارس جزایر تنب و ابوموسی را اشغال کرد و در سالهای بعد آنها را به صورت دو فاکتوبه شیوخ تحت الحمايه خود یعنی شارجه و راس الخیمه واگذار کرد. با اینحال اشغال جزایر مداوم و مسالمت‌آمیز نبود. دولت ایران در تمام مدت اشغال جزایر چه با انجام اقدامات مختلف و چه با ارسال ۳۰ یادداشت اعتراض به دولت بریتانیا، نشان داد که در برابر اشغال جزایر از طریق کاربرد زور تسلیم نشده و از حاکمیت خویش بر جزایر چشم پوشی نکرده است.

در مذاکرات با بریتانیا، تمام مسئولین ایران اعم از شاه، نخست وزیر و وزیر امور خارجه بر حقوق تاریخی ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تاکید نموده و اعلام کردند که هیچ قدرت

امپریالیستی نمی‌تواند هنگام ترک منطقه با واگذاری حقوق ایران به کشورهای دیگر، میراث استعماری خود را ابدی و دائمی نماید. به عبارت دیگر مقتضای منطقی ختم استعمار، بازگشت سرزمین‌های غصب شده به کشور مادر بود. با توجه به اینکه در این کتاب در مورد این دلیل ایران به قدر کافی صحبت شده، در اینجا همین اندازه کافی است، ولی در مورد دلایل بعدی ایران توضیحات بیشتری داده می‌شود.

۲. دلایل استراتژیکی - امنیتی - دولت ایران همچنین به موقعیت استراتژیکی جزایر و نقش کلیدی آن در حفظ امنیت و آزادی کشتیرانی اشاره می‌کرد. این جزایر در نزدیکی تنگه هرمز، یعنی جایی که در آن زمان هر ۱۲ دقیقه یک نفت‌کش از آن عبور می‌کرد، واقع شده‌اند. روزانه ۱۶ میلیون بشکه نفت از تنگه هرمز صادر می‌شد که ۴۰ درصد آن متعلق به ایران بود.^(۴۸) به این ترتیب ایران به اهمیت حفاظت از امنیت کشتیرانی برای ۶۰ تانکر اقیانوس پیما که روزانه از تنگه عبور می‌کرد، پی برده بود. خلیج فارس برای ایران اهمیت حیاتی داشت و تنگه هرمز شاه‌رگ ایران محسوب می‌شد. تمام صادرات نفت ایران و بیش از ۸۰ درصد تجارت خارجی ایران از این آبراه صورت می‌گرفت. علاوه بر آن ۶۰ درصد انرژی اروپا و ۹۰ درصد انرژی ژاپن در اوائل دهه ۱۹۷۰ از تنگه هرمز عبور می‌کرد. قسمت اعظم نفت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز از تنگه هرمز صادر می‌شد. بنابراین منافع تمام کشورهای ساحلی و کشورهای صنعتی به امنیت خطوط کشتیرانی در آبهای این منطقه بستگی داشت.

در این میان امنیت تنگه هرمز بوسیله چریک‌های ظفار و یمن جنوبی تهدید می‌شد. توجه دولت ایران به این مساله از ژوئن ۱۹۷۱ بیشتر شد. در این تاریخ گروهی از چریک‌های وابسته به جبهه خلق برای آزادی فلسطین از یک موتور لنج به نفت‌کش اسرائیلی کورال سی (دریای مرجان) که از خلیج فارس به ایلات می‌رفت، حمله کردند. این حمله از جزیره پریم واقع در تنگه باریک باب‌المندب (دروازه اشک‌ها) در دریای سرخ صورت گرفت. آنها نتوانستند نفت‌کش را غرق کنند، ولی این واقعه آسیب‌پذیری کشتیرانی را در چنین گلوگاه‌های دریایی در برابر فعالیت گروه‌های مخالف نشان داد. در تنگه هرمز کشتیرانی خیلی شلوغ‌تر و فشرده‌تر و

نزدیک بهم انجام می‌شود و لذا نسبت به باب المندب آسیب‌پذیرتر است.

از این زمان به بعد ایران به این حادثه استناد می‌کرد. ایران می‌گفت خواستار این جزایر تا حدی برای جلوگیری از آزار رسانی^(۴۹) آنها است. اگر این جزایر در دست دشمن قرار گیرد، برای ثبات منطقه خطرناک است. این استدلال ایران هنگامی بیشتر تقویت شد که یک گروه چریکی جدید به نام «جبهه دموکراتیک برای آزاد سازی خلیج اشغال شده عربی» تشکیل شد. فعالیت‌های این جبهه در شمال عمان و در منطقه استراتژیکی راس مسندم، نزدیک به تنگه هرمز بود. حضور این جبهه در این منطقه، خطری برای امنیت عبور تانک‌های نفتی از دهانه تنگه هرمز و همچنین دریای عمان تلقی گردید.^(۵۰) این جبهه از کمک‌های مالی، آموزشی و نظامی دولت عراق برخوردار بود. جبهه دارای دفتری در بغداد بود و چریک‌های آن در عراق آموزش نظامی می‌دیدند.^(۵۱)

لازم به یادآوری است که قبل از تشکیل جبهه مذکور، جبهه دیگری به نام «جبهه خلق برای آزادی خلیج فارس» اشغال شده عربی» در ظفار در جنوب عمان فعالیت می‌کرد. این جبهه نیز در سپتامبر ۱۹۷۱ اعلامیه‌ای انتشار داد و طی آن اعلام کرد که دامنه عملیات خود را به کویت، قطر، بحرین و امارات کرانه متصالح گسترش خواهد داد. این جبهه همراه اعلامیه خود نقشه‌ای انتشار داد که تمام امارات یاد شده را همراه با عمان یک واحد سیاسی نشان می‌داد. در اعلامیه جبهه گفته شده بود که جبهه خواهد کوشید که همه عناصر پراکنده این مناطق را به یکدیگر پیوند داده و یک واحد سیاسی در قالب دولتی واحد ایجاد نماید.^(۵۲)

این جبهه در آغاز دهه ۱۹۷۰ از حمایت شوروی، چین و جمهوری خلق یمن برخوردار بود. در ۶ ژوئن ۱۹۷۱ محمدعلی حیثم نخست وزیر جمهوری خلق یمن حمایت کشورش را از انقلاب در خلیج فارس اعلام کرد. وی در یک مصاحبه با خبرگزاری عدن گفت که یمن جنوبی همواره از انقلاب مسلحانه به رهبری «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی اشغال شده» حمایت کرده است.^(۵۳)

امارات جنوبی خلیج فارس از نظر اقتصادی بسیار فقیر بودند. در سال ۱۹۷۰ فقط

ابوظبی و دویی صادرکننده نفت به شمار می‌رفتند و بقیه امارات حتی از نظر اقتصادی در وضعی نبودند که بتوانند به حیات خود ادامه دهند. از نظر سیاسی و اجتماعی نیز به علت حاکمیت نزدیک به دو قرن بریتانیا عقب مانده بودند. به همین دلیل زمینه برای رشد افکار انقلابی در این منطقه فراهم بود و برخی کشورها و گروه‌های دست چپی سعی می‌کردند از این موقعیت بهره‌برداری کنند.

این واقعیت که حاکم راس‌الخیمه از پیوستن به فدراسیون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس خودداری کرد و روابط نزدیکی با عراق برقرار نمود و از طرف این کشور پشتیبانی مالی و نظامی می‌شد، ایران را نگران کرده بود. ایران از این بیم داشت که عراق به کمک افراد خود آرامش خلیج فارس را برهم بزند و حتی دو جزیره تنب را در اختیار شوروی قرار دهد.^(۵۴)

از نظر ایران شیوخ شارجه و راس‌الخیمه و یا فدراسیون ضعیف امارات، به هیچوجه قدرت دفاعی از این جزایر را نداشتند. در حالیکه ایران به علت قدرت دریایی و هوایی برتر خود که هیچیک از کشورهای منطقه از آن برخوردار نبودند، بهتر می‌توانست امنیت منطقه را حفظ کند. حفظ امنیت منطقه نیز بستگی به حضور ایران در جزایر تنب و ابوموسی داشت. با تسلط بر جزایر مذکور، ایران به آسانی می‌توانست امنیت تنگه‌هرمز و سراسر خلیج فارس را تامین نماید. بنابراین بازگشت این جزایر به ایران به نفع ایران و تمام کشورهای ساحلی خلیج فارس بود.

جان. بی‌کلی^(۵۵) این استدلال ایران را مورد انتقاد قرار داده و نوشته است: «تعجب‌آور است که چطور یا چگونه عبور کشتی‌ها به مخاطره می‌افتد، اگر جزایر در دست اعراب باشد، یا برعکس سبب برقراری امنیت می‌شود، اگر به ایران بازگردانده شود.»^(۵۶) از این نویسنده باید سؤال کرد که چطور و چگونه کنترل این جزایر توسط ایران در آغاز قرن بیستم، امنیت منطقه را به مخاطره می‌انداخت، اما اشغال آن از سوی دولت بریتانیا می‌توانست به حفظ صلح و امنیت منطقه کمک کند؟ علاوه بر آن در پاسخ این نویسنده باید گفت اماراتی که جمعیت، امکانات و توانائی‌های هر یک از آنها در حد یک قبیله بود که حتی قادر به دفاع از خود نبودند، چگونه چطور می‌توانستند امنیت تنگه‌هرمز و خلیج فارس را تامین نمایند. اگر آنها قادر به دفاع از خود

بودند، پس علت حضور نیروهای نظامی بریتانیا در منطقه و شرکت آنها در سرکوبی چریک‌های ظفار را چگونه می‌توان توجیه کرد. از سوی دیگر آیا امکانات و توانایی‌های ایران، با امارات کوچک خلیج فارس در آن زمان قابل مقایسه بود؟

یکی دیگر از تحلیل‌گران مسائل خلیج فارس ادعا نموده که دلیل امنیتی ایران برای کنترل جزایر در راستای تامین آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز «نه برای بستن تنگه برای کشتیرانی در خلیج فارس حیاتی است و نه به تنهایی برای جلوگیری از بستن آن توسط قدرت دریایی معینی کافی است»^(۵۷) البته هدف ایران بستن تنگه هرمز نبوده هر چند که دولت ایران معتقد بود که این توانائی را دارد، بلکه هدف اساسی ایران جلوگیری از آسیب رساندن به عبور و مرور نفت‌کش‌ها بود. شاه ضمن اشاره به حمله نفت‌کش کورال سی در این مورد در یک مصاحبه مطبوعاتی گفته است ما:

«... با داشتن ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل و ۱۲ پایگاه هوایی و دریایی همیشه می‌توانیم تنگه را ببندیم ولی دقیقاً مخالف این هستیم و این مهم است. زیرا کشوری مثل ما با جمعیت ۳۰ میلیون نفر ... که مسئول حفظ صلح، آرامش و ثبات منطقه است هرگز ریسک ماجراجویی نمی‌کند. برای چنین کشوری مساله به این صورت مطرح نیست. این مخالف چیزی است که ما داریم در مورد آن صحبت می‌کنیم، یعنی موقعیتی که در آن، جزایر در دست‌های غیر مسئول قرار گیرد. یک کشتی کوچک حتی قایق موتوری مسلح به بازو می‌تواند برای ما مشکل ایجاد کند تصور بفرمائید ما مشغول ساختن اسکله‌ای در جزیره خارک هستیم که می‌تواند نفت‌کش‌های ۵۰۰ هزار تنی را بپذیرد. اگر یک نفت‌کش ۵۰۰ هزار تنی در خلیج فارس غرق شود، تمام این منطقه زیان می‌بیند. میزان آلودگی آن غیر قابل تصور خواهد بود. آلودگی ناشی از نفت به زندگی تمام موجودات دریایی و در طول ساحل آسیب می‌رساند. این موضوع مهمی است زیرا خلیج فارس نه خیلی پهن و نه خیلی عمیق است و تقریباً یک دریای بسته است.»^(۵۸)

به هر حال با اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی محور امنیتی ایران در گلوگاه تنگه هرمز تکمیل می‌شد و نگرانی‌های موجود درباره امکان استفاده عوامل مخرب و ایادی

برخی کشورها از این نقاط استراتژیکی از میان می‌رفت. از آسیب رساندن به محیط زیست خلیج فارس نیز جلوگیری می‌شد و این به نفع همه کشورها چه ساحلی و چه غیر ساحلی بود. از سوی دیگر کنترل تنگه هرمز با توجه به وابستگی جهان صنعتی به نفت خلیج فارس، از نظر بین‌المللی بر اهمیت ایران می‌افزود.

۳. دلایل جغرافیایی - دولت ایران استدلال دیگری نیز ارائه می‌کرد و آن این بود که جزایر تنب و ابوموسی با سایر جزایر ایران در خلیج فارس تشکیل یک مجمع الجزایر را می‌دهند. براساس تحقیقات زمین‌شناسی در جنوب غرب آسیا، دو منطقه ساختمانی خاص وجود دارد که یکی شبه جزیره عربستان است که آن را دنباله ساختمان شرق آفریقا می‌دانند و دوم منطقه ساختمانی فلات ایران می‌باشد که خلیج فارس جزئی از آن است و ادامه این ساختمان در انتهای شمال شرق شبه جزیره عربستان به صورت کوههای عمان و شبه جزیره رئوس الجبال که از جنس چین خوردگی‌های زاگرس است، ظاهر می‌شود. از طرف دیگر مطالعات نشان می‌دهد که جزایر تنگه هرمز و خلیج فارس، بخش سوم ناحیه زاگرس پست را تشکیل می‌دهد و اگر چه در ظاهر به نظر می‌رسد که داخل خلیج فارس باید ناحیه مستقلى باشد، ولی از لحاظ طبیعی این جزایر پیوسته به زاگرس هستند و جزء وابسته آن به حساب می‌آیند.^(۵۹) و جزایر آن، عمدتاً یا قله طاقدیس‌ها، یا برجستگی گنبد‌های نمکی هستند که به صورت ارتفاعات داخل آن ظاهر شده‌اند. گنبد‌های نمکی نیز تحت تاثیر تکتونیک نمکی که خاص نواحی جنوبی ایران است، قرار دارد. توده‌های نمکی طبقات رویه‌ای زاگرس جنوبی و رشته کوه‌های مکران ایران حاصل مراحل کوه‌زائی‌های دوران سوم زمین‌شناسی هستند، بهترین نمونه توده‌های نمکی جزیره هرمز در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز است.^(۶۰)

پیوستگی و هماهنگی ساختی بین ارتفاعات و کوه‌های شبه جزیره رئوس الجبال یا زاگرس ایران، و نیز پیوستگی تشکیلات نمکی جزایر خلیج فارس با تکتونیک نمکی ایران که تا بخش‌های جنوبی خلیج فارس چون بحرین و قطر و حتی شبه جزیره عربستان ادامه می‌یابد، موید این مطلب است که جزایر تنب و ابوموسی دنباله طبیعی فلات ایران هستند و با سایر جزایر ایران در خلیج فارس یک مجمع الجزایر را تشکیل می‌دهند.

قانون گذار نیز به این مسأله توجه داشته است. زیرا بموجب ماده ۵ قانون دریای سرزمینی و منطقه نظارت دولت ایران مصوب ۱۳۱۳ و قانون اصلاحی مصوب ۱۳۳۸، جزایری که فاصله آنها از یکدیگر از ۱۲ مایل دریایی کمتر باشند، در حکم جزیره واحدی بوده و مجمع الجزایر به شمار می‌روند.

ایران به نزدیکی جغرافیایی جزایر تنب به ایران نیز اشاره می‌کرد. در همین راستا یک مقام رسمی عالی رتبه ایران در مه ۱۹۷۰ در تهران اعلام کرد که «هر سه جزیره در آبهای ساحلی ایران واقع شده‌اند. ابوموسی در ۵۰ کیلومتری شرق سیری (یک جزیره ایرانی) واقع شده، در حالیکه دو تنب حدود ۵۰ کیلومتری جنوب بندر لنگه واقع شده‌اند.»^(۶۱)

امیر خسرو افشار نماینده ایران نیز در جلسه شورای امنیت در ۹ دسامبر ۱۹۷۱ اظهار داشت: «... لازم می‌دانم به موقعیت جغرافیایی این جزایر اشاره بکنم و با اجازه نقشه منطقه را بین نمایندگان شورا پخش می‌کنم. به نقشه توجه فرمائید، بطوری که از نقشه پیداست، این جزایر که قسمتی از جزایر دیگر است، مجمع الجزایری را تشکیل می‌دهد که همیشه جزئی از ایران بوده است. به علاوه تنب بزرگ فقط ۱۷ مایل از خاک ایران فاصله دارد، از سوی دیگر هر دو جزیره تقریباً در ۵۰ مایلی راس الخیمه در آن سوی خلیج فارس قرار دارند.»^(۶۲)

نزدیکی جغرافیایی از نظر حقوقی ایجاد حق نمی‌کند، با اینحال به طور غیرمستقیم در تقویت ادامه اثبات مالکیت از اهمیت فراوانی برخوردار است. اصولاً جزایری مانند تنب که آنقدر به خاک ایران نزدیک هستند، قاعدتاً باید جزو قلمرو سرزمینی باشند که کرانه‌ها را در اختیار دارد. زیرا حاکمیت بر این جزایر از نظر تضمین امنیت ساحلی و دریایی کشور ساحلی از اهمیت زیادی برخوردار است. بر این اساس اداره خاور وزارت خارجه بریتانیا استدلال می‌کرد که جزایر تنب را باید متعلق به ایران دانست زیرا از دید جغرافیایی، بدون شک این جزایر ایرانی هستند. نزدیکی جغرافیایی از دیرباز موجب ارتباط مردم ساکن لنگه با تنب بزرگ شده است. در این مورد می‌توان به رفت و آمدهای آل بوسمیت در قرن نوزدهم به جزیره اشاره کرد. ظاهراً این مسأله بر نام جزیره تنب نیز که ریشه فارسی دارد، تأثیر گذارده است. در دهه ۱۹۳۰ دولت بریتانیا

اعلام کرد که جزیره فارسی به علت نام آن که منتسب به ایران است، جزئی از قلمرو ایران به شمار می‌رود.

۴. دلایل جمعیتی - جزایر تنب و ابوموسی به دلیل کمبود آب شیرین، گرمای سوزان و طاقت فرسای هوا، مشکل رفت و آمد و سختی معیشت، افراد کمی را به خود جذب کرده بود. جزیره تنب کوچک به دلیل فقدان آب همواره خالی از سکنه بود. جزیره تنب بزرگ نیز بیشتر محل عبور و مرور صیادان بود و در بهار نیز که باران موجب رویش علفهای زیادی می‌شد چراگاه احشام قبیله‌های ایرانی و عرب به شمار می‌رفت. در این میان جزیره ابوموسی به علت معادن خاک سرخ اهمیت بیشتری داشت و برای سکونت نیز مناسب‌تر بود. در نتیجه ساکنان بیشتری را به خود جذب کرده بود که تعداد آنها به ۳۰۰ نفر می‌رسید.^(۶۳)

فقدان جمعیت و یا تعداد اندک جمعیت جزایر، خود به خود مراجعه به فرمانروم و یا آراء عمومی را منتفی می‌کرد. به همین دلیل ایران با توجه به اینکه بحرین از جمعیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، مراجعه به آراء عمومی را پذیرفت. شاه در این مورد اظهار داشته است که بحرین و سه جزیره تنب و ابوموسی با یکدیگر قابل مقایسه نیستند، در جزایر تنب بزرگ و ابوموسی تعداد اندکی زندگی می‌کنند، در حالیکه بحرین دارای جمعیت زیادی بود^(۶۴). وی همچنین گفته است: «این جزایر از قدیم الایام متعلق به ایران بوده‌اند و هیچوقت به دیگری تعلق نداشته‌اند و سکنه‌ای هم ندارند».^(۶۵)

مذاکرات ایران و بریتانیا در نوامبر و اکتبر ۱۹۷۱

در سپتامبر ۱۹۷۱ هیئتی از امارات عربی متحده وارد تهران شد و قصد تشکیل دولت امارات را به اطلاع دولت ایران رساند. دولت ایران متذکر گردید در صورتیکه مساله جزایر تنب و ابوموسی قبل از تشکیل امارات عربی متحده فیصله یابد، دولت ایران در موقعیتی خواهد بود که از این واحد سیاسی حمایت و پشتیبانی نماید.^(۶۶) از سوی دیگر دولت ایران به رغم تهدید به استفاده از زور، همچنان تلاش می‌کرد تا مساله جزایر تنب و ابوموسی را از طریق مسالمت‌آمیز

حل و فصل کند. به همین دلیل به مذاکرات خود با بریتانیا ادامه داد. دور بعدی مذاکرات بین دو کشور با یکماه تاخیر در اکتبر ۱۹۷۱ در تهران از سر گرفته شد.

مذاکرات اکتبر بسیار طولانی بود. در جریان مذاکرات سرویلیام لوس با شاه دیدار کرد و این حاکی از اهمیت مذاکرات و حساس بودن آن بود. روزنامه آیندگان در مورد مذاکرات اکتبر ایران و بریتانیا نوشته است: «طرفین مراحل بسیار حساس توافق دو کشور را در رفع اختلافات بر سر ۳ جزیره متعلق به ایران در دهانه خلیج فارس مورد بررسی قرار داده‌اند این مذاکرات جنبه‌های اساسی و شالوده توافق طرفین را تعیین کرده است.» آیندگان در ادامه افزوده است: «منابع آگاه دیپلماتیک موجب طولانی شدن مذاکرات ایران و انگلیس را پیدا کردن یک راه حل دوستانه می‌دانند و اقامت نسبتاً طولانی سرویلیام لوس در تهران را نشانه حسن نیت ایران که می‌خواهد این اختلافات در درجه اول به صورت دوستانه و تفاهم حل شود، تلقی می‌کنند. همین منابع گفتند که در غیر این صورت ایران برای به دست آوردن حقوق قانونی حقه خود در خلیج فارس که نتیجه دیگر آن حفظ ثبات و امنیت آبهای منطقه است، از دست زدن به هر گونه کاری که این حقوق را به ایران بازگرداند، خودداری نخواهد کرد و در طول مذاکرات اخیر این مطلب را با صراحت با سرویلیام لوس در میان گذاشته است.» (۶۷)

مذاکرات نوامبر ۱۹۷۱ تا حدودی جنبه نهایی داشت. در این دور از مذاکرات تصمیمات اساسی اتخاذ گردید. بعد از پایان مذاکرات سرویلیام لوس طبق معمول عازم لندن گردید تا نتایج مذاکرات را به اطلاع وزارت خارجه بریتانیا رسانیده و دستورالعمل‌های لازم را دریافت نماید. وی سپس به امارات خلیج فارس سفر کرد تا نتایج مذاکرات و نظرات دولت بریتانیا را به آنها اطلاع بدهد.

مذاکرات بعدی ایران و بریتانیا در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۱ (۲۰ آبان ۱۳۵۰) در تهران آغاز شد و بمدت ۷ روز ادامه یافت. مذاکرات مذکور با توجه به قریب الوقوع بودن خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس و اعلام موجودیت فدراسیون در تهران «بسیار حساس، حیاتی و تعیین کننده» توصیف شد. (۶۸) این دور از مذاکرات در ۱۸ نوامبر پایان یافت و سرویلیام لوس رهسپار امارت

شارجه گردید تا نتایج مذاکرات را به آنها اعلام نماید. وی سپس از شارجه رهسپار لندن شد. در مورد نتایج مذاکرات یک مقام عالیرتبه وزارت امور خارجه ایران در ۱۷ نوامبر رضایت خود را از ۷ روز مذاکره بین هیئت بریتانیایی به ریاست سرویلیام لوس و مقامات ایرانی ابراز داشت. روزنامه اطلاعات در این مورد نوشت که محافل سیاسی عموماً اظهار عقیده می‌کنند که ایران و انگلیس در مورد اختلافهای خودشان به موافقت نهائی رسیده‌اند. سفر ناگهانی سرویلیام به شارجه حکایت از تصمیم به ابلاغ نتایج مذاکرات تهران به حکمرانان فدراسیون پیشنهادی دارد. از لحن قاطع و امیدوارکننده یکی از مقامات عالیرتبه چنین بر می‌آید که مذاکرات ایران و انگلیس با پیروزی نهائی ایران پایان یافته است و آنچه باقی مانده بحث در جزئیات مربوط به این توافق است.^(۶۹)

سرویلیام لوس نیز هنگام ترک تهران اظهار داشت که ایران و بریتانیا اختلافهای خود را در مورد جزایر حل کرده‌اند.^(۷۰) توافق ایران و بریتانیا برای حل و فصل اختلافهای مربوط به جزایر تنب و ابوموسی ۱۲ روز قبل از خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس و ۱۱ روز قبل از ورود نیروهای ایران به جزایر یاد شده صورت گرفت.

براساس نوشته اسد همایون یکی از دیپلمات‌های ایرانی آگاه به روند مذاکرات مربوط به جزایر سه گانه، ایران و راس‌الخیمه نتوانستند در مورد جزایر تنب به یک موافقتنامه برسند، زیرا حاکم راس‌الخیمه مبالغ‌گرافی پول مطالبه می‌کرد که پرداخت آن مورد موافقت ایران قرار نگرفت.^(۷۱) به نظر می‌رسد که شیخ فریفته کمک چند کشور تندروی عربی شده بود. به هر حال طبق نوشته سناتور عباس مسعودی، نه ایران و نه بریتانیا در مذاکرات خود، رضایت شیخ راس‌الخیمه را در مورد جزایر تنب ضروری ندانستند، زیرا جزایر تنب بالای خط میانه بود. به همین دلیل مذاکرات بین ایران و بریتانیا منجر شد به اینکه ایران می‌تواند این دو جزیره را بعد از خروج نیروهای بریتانیا تصرف کند. اما ایران می‌خواست که استرداد این دو جزیره در زمان حضور بریتانیا صورت گیرد. بنابراین ایران یک روز قبل از خروج نیروهای بریتانیا این جزایر را تصرف کرد.^(۷۲)

اما در مورد جزیره ابوموسی مذاکرات ایران و بریتانیا منجر به امضای یک «یادداشت تفاهم» بین ایران از یک سو و شارجه از سوی دیگر گردید. این یادداشت تفاهم به تأیید و تصدیق دولت بریتانیا که حامی امارات متصالحه بود، رسید و از طریق این کشور بین ایران و شارجه مبادله گردید. یادداشت تفاهم مذکور در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ یعنی یک روز قبل از ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی از سوی شارجه اعلام شد.

ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی

در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ (۹ آذر ۱۳۵۰) درست ۲۴ ساعت بعد از اینکه شارجه توافق خود را با ایران در مورد جزیره ابوموسی اعلام کرد، نیروهای مسلح ایران وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند و در محل‌های لازم مستقر گردیدند. به دنبال آن پرچم ایران بر فراز قله کوه حلوا، مرتفع‌ترین نقطه جزیره ابوموسی به اهتزاز در آمد. در جزیره ابوموسی شیخ صقر برادر شیخ خالد حاکم شارجه به اتفاق گروهی دیگر، از نیروهای ایران با خوشحالی بسیار استقبال کردند. آنها به دیدار دریا دار عطایی استاندار بنادر رفته و به آن خیر مقدم گفتند و به اتفاق وی رهسپار دهکده ابوموسی شدند. شیخ صقر و همراهان سپس به ناو سر فرماندهی آرتیمیس رفته و با تیمسار دریابد رسائی فرماندهی نیروی دریایی ایران ملاقات کردند.^(۷۳)

هنگام ورود نیروهای ایران به جزایر تنب، نیروهای راس‌الخیمه به مقاومت پرداختند. در نتیجه ۳ نفر از نیروهای ایرانی که عبارت بودند از سروان سوزنچی فرمانده گروهان، مهنای یکم حبیب‌الله کهریزی و ناوی وظیفه آیت‌الله خانی با رگبار مسلسل به شهادت رسیدند. همچنین از نیروهای راس‌الخیمه ۴ نفر کشته و ۵ نفر زخمی شدند. یک سخنگوی دولت ایران اعلام کرد که نه فقط شارجه بلکه راس‌الخیمه نیز از ورود نیروهای ایرانی آگاه بوده است.

برخوردهای جزیره تنب ناشی از تحریکات عوامل عراق و یمن جنوبی بود. قبل از ورود نیروهای ایران، حکمران راس‌الخیمه با سلاح‌های اهدایی عراق نیروهای خود را در تنب مسلح کرد تا در صورت پیاده شدن نیروهای ایرانی در برابر آنان مقاومت کنند.^(۷۴) مقدمات ارسال این

سلاح‌ها از اواسط ۱۹۶۹ که حکمران راس‌الخیمه از بغدا دیدار کرد، فراهم شده بود. وی پس از بازگشت از بغداد، مقادیر زیادی سلاح در جعبه‌های خرما با هواپیمای خود به همراه آورد و بین اهالی تنب پخش کرد. بخشی از این سلاحها بعداً به دست نیروهای ایرانی افتاد. همچنین در تحریک مردم تنب علیه ایران، دو عراقی که ظاهراً در تنب معلم بودند، نقش قابل توجهی داشتند. ماموری نیز که از داخل پاسگاه تنب به سوی نیروهای ایرانی با مسلسل شلیک کرد و ۳ نفر از نیروهای ایرانی را به شهادت رساند، اهل یمن بود.^(۷۵) وی دستگیر و زندانی شد و سپس به مقامات راس‌الخیمه تحویل گردید.

به دنبال برخورد در جزیره تنب، وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت که طولانی شدن مذاکرات برای استرداد جزایر به خاطر جلوگیری از خون‌ریزی بود. وی اضافه کرد حادثه‌ای که در تنب بزرگ روی داد و منجر به کشته شدن چند نفر گردید، موجب تاسف عمیق ما است.^(۷۶)

پس از ورود نیروهای ایرانی به جزایر تنب و ابوموسی، نخست وزیر ایران نطقی تاریخی در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ در مجلس شورای ملی ایراد نمود. متن سخنان وی به شرح زیر است:

«با کمال خوشوقتی خاطر نمایندگان محترم و هم میهنان عزیز را مستحضر می‌دارم که امروز صبح ساعت ۶ و پانزده دقیقه نیروهای مسلح ایران در جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک پیاده شدند و همچنین در نقاط مورد نظر جزیره ابوموسی استقرار یافتند و ساعت ۶/۵۰ دقیقه پرچم ایران برفراز کوه حلوا یعنی مرتفع‌ترین قله جزیره ابوموسی به اهتزاز درآمد. بدین ترتیب پس از مدتی قریب ۸۰ سال که سیاست استعمار علی‌رغم حقوق مسلم تاریخی مانع از اعمال حاکمیت ایران بر این جزایر شده بود در نتیجه سیاست مدبرانه... شاهنشاه... و پس از مذاکرات طولانی و پیگیر با دولت انگلیس دوباره این جزایر تحت سلطه ایران قرار گرفت. بعد از حل موضوع بحرین که در نتیجه سیاست صحیح و منطقی ایران حاصل شد با فیصله مهم این جزایر از طریق مسالمت‌آمیز یک بار دیگر اصالت سیاست خارجی ایران به ثبوت رسید و در عین حال با امحاء آخرین اثر استعمار از خلیج فارس راه برای همکاری نزدیک و همه جانبه با برادران

آنسوی خلیج فارس هموار گشت و موجب نهایت خرسندی است که اکنون برعایت حس همجواری که از اصول مسلم سیاست مستقل ملی ایران است و عدم توسل به زور در حل این امر خود دلیل بارز آن می‌باشد خواهیم توانست با مردم تمام نواحی مجاور خلیج فارس با یگانگی و فارغ از هر نوع نگرانی خواه از جهت منافع ملی ایران و خواه از نظر امنیت منطقه و صلح بین‌المللی در حال و آینده همگامی و همکاری مثبت و سازنده‌ای داشته باشیم.

«یک نکته ضروری که لازم است در این فرصت اعلام دارم این است که دولت ... ایران به هیچ وجه من الوجوه از حق سلطه و حاکمیت مسلم خود بر سراسر جزیره ابوموسی صرفنظر نکرده و نخواهد کرد و بنابراین حضور ماموران محلی در قسمتی از جزیره ابوموسی نباید به هیچ عنوان منافی یا متناقض با این سیاست اعلام شده تعبیر و تلقی شود. مطلب دیگر آنکه دولت ... ایران برای اثبات کمال حسن‌نیت خود در حل این مهم از طریق مسالمت‌آمیز قرارداد نفتی که قبلاً بین شارجه و یک شرکت نفتی بسته شده بود در چارچوب مقررات اخیر اوپک تطبیق داد تا از لحاظ ایران بتواند مورد قبول باشد و موافقت نمود اگر نفتی هم بدست آید درآمد آن برای پیشرفت برادران شارجه بالمناصفه تقسیم گردد و به علاوه کمک‌های مالی و فنی جهت پیشرفت برنامه‌های عمرانی و اجتماعی در شارجه تامین خواهد نمود. ضمناً یادآور می‌شود که در گذشته پاره‌ای برنامه‌های اجتماعی در تعدادی از شیخ‌نشینها انجام شده بود ولی در آینده از کمک به برادران آنسوی خلیج فارس که احتیاج به کمک داشته باشند دریغ نخواهیم ورزید. با اطمینان به اینکه با از بین رفتن بقایای استعمار در خلیج فارس و تخلیه نیروهای بیگانه و استقلال امارات و مهمتر از همه بیداری اجتماعی برادران هم‌کیش ما در آنسوی خلیج فارس تمام موجبات برای حفظ صلح و ثبات در این منطقه جهان و به نفع کلیه مردم ساحل نشین آن فراهم شده است. دولت ... ایران ... از هیچ مقدوری در حصول اعتماد متقابل و همکاری همه جانبه با ملتها و دولت‌های این منطقه دریغ نخواهد ورزید.» (۷۷)

مجلس شورای ملی پس از استماع گزارش نخست وزیر، استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب بزرگ و کوچک و نقاط سوق الجیشی جزیره ابوموسی را تأیید کرد. سپس دولت ایران خبر

استقرار نیروهای ایران در جزایر مذکور را طی بخشنامه‌ای به کلیه سفارت خانه‌های ایران اطلاع داد. به پیوست این بخشنامه نطق نخست وزیر ایران در مجلس شورای ملی نیز جهت اطلاع ارسال شده بود.^(۷۸)

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها:

۱. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، ص ۶۵.
۲. علم، یادداشت‌ها ص ۳۳۷.
۳. علم، گفتگوهای من با شاه، ص ۲۴۲.
۴. بنگرید به:
- The Economist, March 5, 1971, PP, 33 - 34.
- Litwak, OP. Cit , P. 57.
- کیهان، ۲۳ آبان ۱۳۵۰.
۵. اطلاعات، ۲۳ آبان ۱۳۵۰.
۶. کیهان، ۱۹ خرداد ۱۳۴۹.
۷. همان.
۸. همان.
۹. نشریه دانشگاه حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۱۳، (بهار ۱۳۵۲)، ص ص ۱۶۶-۱۶۵.
10. Hodayoun, Op. cit. P.6.
۱۱. علم، یادداشت‌ها ص ص ۱۳۹، ۱۵۸ و ۱۵۹.
12. Guernesey.
13. Jersey.
14. Miquier.

15. Ecreho.

۱۶. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۳۱۷.

۱۷. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۱۵۲.

18. Rhodes.

19. Samos.

20. Khios.

21. Mitileni.

22. Limnos.

۲۳. کیهان، اول اسفند ۱۳۴۹.

۲۴. علم، یادداشت‌ها ص ۳۵۵.

۲۵. کیهان، اول اسفند ۱۳۴۹.

26. Chubin, Zabih, Op. Cit, P. 228.

۲۷. کیهان، اول اسفند ۱۳۴۹.

۲۸. کیهان، ۱۸ تیر ماه ۱۳۴۹.

۲۹. کیهان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۰.

۳۰. کیهان، ۹ خرداد ۱۳۵۰.

۳۱. آیندگان، ۳ خرداد ۱۳۵۰.

۳۲. علم، یادداشت‌ها... ص ۴-۱۶۳.

۳۳. کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۰.

۳۴. کیهان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۰.

۳۵. اطلاعات، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۰.

۳۶. کیهان، ۹ خرداد ۱۳۵۰.

۳۷. اطلاعات، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۰.

۳۸. اطلاعات، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۰.
۳۹. کیهان، اول اسفند ۱۳۴۹.
۴۰. مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۸۱.
۴۱. کیهان، ۱۰ شهریور ۱۳۵۰.
۴۲. کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۰.
۴۳. کیهان، ۵ تیر ماه ۱۳۵۰.
۴۴. اطلاعات، ۶ تیر ماه ۱۳۵۰.
۴۵. آیندگان، ۵ تیر ماه ۱۳۵۰.
۴۶. همان.
۴۷. بنگرید به فصل مربوط به «اسناد تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران» در این کتاب.
۴۸. اطلاعات، ۱۱ مهر ۱۳۵۰.
49. Nuisance.
۵۰. اطلاعات، ۷ مهر ۱۳۵۰.
۵۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- دکتر اصغر جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) صص ۷۳-۱۷۱.
۵۲. آیندگان، ۳۰ شهریور ۱۳۵۰.
53. Trevor Mostyn, Major Political Events in Iran, Iraq and the Arabian Peninsula 1945-90 (New York , Facts on file, 1991) P.117.
۵۴. تفسیر رادیو کلن، اطلاعات، ۱۴ آذر ۱۳۵۰.
55. John B. Kelle.
56. Stephen R. Grummon, The Iran - Iraq war Islam Embattled, (Washington D. C. Preager, 1982) P.22.

57. Litwak, OP. Cit P.57.
58. Ramazani, The Persian Gulf Iran's Role, PP. 144 - 45.
۵۹. مسعود کیهان، «جغرافیای طبیعی خلیج فارس»، خلیج فارس (سمینار) جلد اول، (تهران، چاپخانه سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، ۱۳۴۲) ص ۱۱.
۶۰. فرج ا... محمودی، مجله جغرافیا، شماره ۱، ۱۳۵۵، ص ۶.
61. Kayhan International, May 30, 1970.
۶۲. کیهان، ۲۴ فروردین ۱۳۷۲.
63. Iran Almanac, 1971, P.227.
64. Chubin and Zabih, OP. Cit, P.224.
۶۵. مجله خواندنیها، شماره ۹۳، سال ۳۱، ۱۶ مرداد ۱۳۵۰.
۶۶. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، ص ۹۹.
۶۷. آیندگان، ۲۵ مهر ۱۳۵۰.
۶۸. اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۵۰.
۶۹. اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۵۰.
70. Litwak, OP. Cit, P. 57.
71. Homayoun, OP. Cit, P. 6.
72. Ramazani, Iran's Foreign Policy, P. 424.
۷۳. کیهان، ۹ آذر ۱۳۵۰.
۷۴. اطلاعات، ۱۱ آذر ۱۳۵۰.
۷۵. همان.
76. Ramazani, The Persian Gulf Iran,s Role, P.61.
۷۷. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، ص ۱۳-۴۱۲.
۷۸. مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۸۲.

بازتاب‌های استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی

- ◀ واکنش اعراب و علل بی‌اعتنایی ایران
 - ◀ واکنش شیخ‌نشین‌های خلیج فارس
 - ◀ واکنش راس‌الخیمه
 - ◀ واکنش امارات عربی متحده
 - ◀ واکنش عربستان سعودی
 - ◀ واکنش عراق
 - ◀ واکنش کویت
 - ◀ واکنش مصر
 - ◀ واکنش سوریه
 - ◀ واکنش لیبی
 - ◀ واکنش جمهوری دموکراتیک خلق یمن
 - ◀ واکنش الجزایر و تونس
 - ◀ واکنش اردن و ترکیه
 - ◀ واکنش سودان
 - ◀ واکنش ایالات متحده آمریکا
 - ◀ واکنش اتحاد جماهیر شوروی (سابق)
-

واکنش اعراب و علل بی‌اعتنایی ایران

همانطور که انتظار می‌رفت، اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی با واکنش‌های متفاوت، ضعیف و شدید دنیای عرب روبرو شد. این امر ناشی از آن بود که در آن برهه زمانی، جهان عرب عملاً به دو گروه میانه‌روها و تندروها تقسیم شده بود. کشورهای میانه رو رویه احتیاط‌آمیز و تندروها رویه پرسرو صدا در پیش گرفتند. اما تقریباً همه کشورهای عربی با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی مخالفت کردند و هر کشوری به طریقی عدم رضایت خود را نشان داد. این امر ناشی از چند دلیل عمده به شرح زیر بود:

نخست آنکه برخی از کشورهای عربی بنابر ملاحظات سیاسی برای ابراز عکس‌العمل منفی تحت فشار قرار گرفته بودند. این گروه از کشورها مانند مصر، مراکش، تونس، لبنان، عربستان سعودی، اردن، قطر و بحرین هر چند با صدور اعلامیه‌های انفرادی اقدام ایران را محکوم کردند، اما به طور خصوصی از ایران عذرخواهی نمودند. این گروه از کشورها در اتحادیه عرب و شورای امنیت سیاست ملایمی را در پیش گرفتند و از امضای نامه‌ای که کشورهای تندرو عرب به شورای امنیت سازمان ملل متحد نوشته بودند، خودداری کردند. علاوه بر آن لحن مطبوعات کشورهای مذکور مسالمت‌آمیز بود. به نظر این کشورها خصومت با ایران با منافع اعراب سازگار نبود و سزاوار نبود که آنها آینده روابط خود را با ایران به خطر اندازند. به عنوان مثال روزنامه مصری الاهرام نوشت که «دوستی با ایران خیلی بیشتر از ۳ جزیره بی‌آب و علف غیر مسکونی برای اعراب ارزش دارد و مطلقاً به نفع اعراب نیست که برای خاطر چند قطعه خاک و سنگ با ایران دشمنی کنند و ستیزه برانگیزند.»^(۱)

دوم آنکه عکس‌العمل منفی برخی از محافل عربی ناشی از استنباط غلط و عدم آگاهی آنها از واقعیات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی بود. از هنگام زمزمه زمینه‌های توافق ایران و بریتانیا بر سر آینده جزایر مذکور، دولت بغداد در دو فرصت متفاوت هیئت‌هایی را به پایتخت‌های عربی اعزام نمود. عراق به کمک مطبوعات کویت تصویر کاملاً متفاوت و غلطی از مالکیت اصلی این جزایر به دنیای عرب تزریق کرد و همان برجسب عربیتی را که بر خلیج فارس

زده بود، بر این جزایر ایرانی تنگه‌هرمز نیز زده بود.

سوم آنکه، در اغلب گزارش‌های منابع خارجی عنوان «اشغال» به جزایر تنب و ابوموسی داده شد. اطلاق این عنوان به نوبه خود استنباط غلطی را توسعه داد. در حالیکه ایران و شارجه در مورد ابوموسی به توافق رسیده و یادداشت تفاهمی را در این خصوص امضاء کرده بودند. اما در بسیاری از گزارش‌های منابع خارجی این نکته مهم عمداً یا سهواً نادیده گرفته شد. همچنین در این گزارش‌ها به حسن نیت ایران در مورد انصراف از ادعای خود نسبت به بحرین که در مقابل تامین حقوق آن بر جزایر تنب و ابوموسی صورت گرفته بود، اشاره‌ای نگردید. این امر تا حدی به این علت بود که بین انصراف ادعای ایران از بحرین و استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی تقریباً ۱۸ ماه فاصله ایجاد شده بود.

به هر حال این امر دولت ایران را وادار کرد که توضیحاتی در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دهد. یک سخنگوی دولت ایران گفت: «در دو روز اخیر تعدادی از خبرنگاری‌ها و خبرنگاران به علت عدم توجه، اقدامات ایران را در خلیج فارس به طور ناصحیح منتشر کرده‌اند. این خبرنگاری‌ها و منابع خبری، عملیات دولت ایران را در جزایر تنب بزرگ و کوچک با روشی که در مورد جزیره ابوموسی اتخاذ شد، یکسان تلقی کرده‌اند. سخنگوی دولت به منظور احتراز از هرگونه سوء تفاهم و در توجیه خبرنگارانی که دچار اشتباه شده‌اند اعلام داشت که لازم است به مطالبی که نخست وزیر ایران در جلسه نهم آذر در مجلس شورای ملی ایراد کردند، توجه نمایند.»^(۲)

چهارم آنکه برخی از محافل عربی با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی فرصت خوبی به دست آوردند تا با توجه به اختلافات مرزی، سیاسی و ایدئولوژیکی که با دولت ایران داشتند، حداکثر تبلیغات و تحریکات را علیه آن به عمل آورند. این گروه از کشورها مانند عراق، سوریه، لیبی، و یمن جنوبی سابق تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا احساسات اعراب را علیه ایران بشورانند. به همین دلیل به طور مرتب به آتش حملات تبلیغاتی خود علیه ایران دامن می‌زدند. شاید این کشورها تصور می‌کردند که با این کار می‌توانند در اراده ایران تزلزل

بوجود آورند و آن را وادار به عقب‌نشینی کنند.

به هر حال دولت ایران واکنش کشورهای عربی را جدی نمی‌گرفت و نسبت به آن کاملاً بی‌تفاوت بود. این مساله از آنجا روشن می‌شود که واکنش منفی این کشورها اعم از تظاهرات، صدور اعلامیه، مصاحبه، سخنرانی و ارسال نامه‌های شکایت‌آمیز به اتحادیه عرب و یا شورای امنیت، با وجود آنکه لحن بسیاری از آنها تند و اصطلاحات نامناسبی در آنها استفاده شده بود، در مطبوعات ایران به طور کامل و با شرح جزئیات و با همان عبارات نامناسب، منتشر شده است. بی‌تفاوتی تهران چند علت داشت:

نخست آنکه ایران به حقانیت خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی ایمان داشت. تهران اعلام کرده بود که طبیعت این مخالفت‌ها هر چه باشد در وضع و سیاستی که اتخاذ نموده بی‌اثر است. روزنامه اطلاعات در این مورد با صراحت نوشت:

«ما با اطمینان به اصالت و صداقت نظریات و اقدامات خود نه تنها کمترین تلزللی به خود راه نخواهیم داد و از اعمال حاکمیت قانونی خود برسرزمین‌هایی که به ما تعلق دارد خودداری نخواهیم کرد، بلکه با این سیاست صحیح و قاطع موجبات صلح و ثبات را در این منطقه از جهان فراهم می‌سازیم و به قطع نفوذ استعمار از خلیج فارس و استقلال امارات کمک می‌نمائیم.»^(۳)

دوم آنکه ایران با تعداد قابل توجهی از کشورهای عربی روابط حسنه و دوستانه داشت. دولت ایران می‌دانست و از این واقعیت آگاهی داشت که این کشورها تحت شرایط خاصی مجبور به اظهار نظر درباره اقدام ایران شده‌اند. بنابراین دولت ایران واکنش این گروه از کشورهای عربی را جدی نمی‌گرفت.

سوم آنکه دولت ایران می‌دانست که کشورهای عربی به ویژه تندروها به غیر از اعتراض شفاهی، اقدام دیگری نخواهند کرد. وزیر امور خارجه ایران قبل از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی به خبرنگار فاینانشیال تایمز گفته بود: «بعید می‌داند اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنگه‌هرمز با عکس‌العمل دیگری جز اعتراضات شفاهی روبرو شود.»^(۴) این

پیش‌بینی وزیر امور خارجه ایران دوست بود زیرا کشورهای تندرو عربی مانند عراق و لیبی هر چند تهدید به بازپس‌گیری جزایر از طریق توسل به زور کردند، اما هیچگونه گام عملی در این مورد برنداشتند. این امر دارای چند علت بود:

۱. دولت ایران از نظر نظامی نیرومند بود و برخورد نظامی می‌توانست برای اعراب گران تمام شود.

۲. کشورهای عربی با اسرائیل اختلاف داشتند و برخورد نظامی با ایران از قدرت نظامی آنان می‌کاست، به ویژه که تهدید جنگ دیگری بین اعراب و اسرائیل، سایه بر بحران جزایر تنب و ابوموسی انداخته بود.

۳. در برخی از کشورهای عربی این عقیده وجود داشت که این ۳ جزیره دارای اهمیت زیادی نیست زیرا از یک سو این جزایر وسعت محدودی دارند و از سوی دیگر فاصله این جزایر با بسیاری از کشورهای عربی زیاد است.

۴. کشورهای تندرو عربی با تمام تلاشی که در اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل متحد بکار بردند، نتوانستند توفیقی به دست آورند. برخی از این کشورها در جلسات اتحادیه عرب پیشنهاد توسل به زور را برای باز پس‌گیری جزایر کردند که مورد موافقت قرار نگرفت.

۵. استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی با جنگ هند و پاکستان و بحران خاورمیانه در دسامبر ۱۹۷۱ تقارن پیدا کرد. این مساله با وجود تبلیغات شدیدی که برخی از کشورهای عربی به منظور تبدیل مساله جزایر به یک بحران بین‌المللی کردند، توجه اندکی از کشورها را جلب کرد و به زودی با گسترش بحران در شبه قاره هند، توجه کشورهای جهان از جزایر سه‌گانه فراموش شد و معطوف به بحران در شبه قاره هند گردید.

در صفحات بعد واکنش کشورهای مختلف نسبت به استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا واکنش کشورهای ساحلی خلیج فارس و سپس واکنش کشورهای غیر ساحلی ذی‌نفع و غیر ذی‌نفع بررسی خواهد شد. به این ترتیب دو فصل به

واکنش‌ها و نظرات کشورهای عربی اختصاص داده شده است. برخلاف کشورهای عربی که تاریخ را تحریف می‌کنند، در اینجا نظرات کشورهای عربی به طور کامل آورده شده است تا خوانندگان ایرانی هم با این نظرات آشنا شوند و هم دوست و دشمن خود را بهتر بشناسند.

واکنش شیخ‌نشین‌های خلیج فارس

واکنش شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس در برابر اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، آنقدر شدید نبود که به ادامه روابط سیاسی تهران با آن‌ها لطمه وارد کند. در عجمان و ابوظبی تظاهراتی علیه استقرار نیروهای ایران در جزایر به وقوع پیوست. تظاهرات عجمان با آرامش برگزار شد و موسسات ایرانی مورد حمله قرار نگرفت. اما در ابوظبی گروهی از تظاهرکنندگان به شعبه بانک صادرات ایران و چند مغازه متعلق به ایرانیان حمله کردند. تظاهرکنندگان شعارهای ضد ایرانی می‌دادند. پلیس برای متفرق کردن تظاهرکنندگان گاز اشک‌آور بکار برد. تظاهراتی نیز در شهر نسلین دومین شهر بزرگ ابوظبی روی داد.

یک روز قبل از ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی، روزنامه الرای العام چاپ کویت نوشت از یک مقام دولت ابوظبی درباره توافق ایران و شارجه سؤال شده و نامبرده اعلام داشته است که ابوظبی در این باره نظری ندارد. مقام مذکور اضافه کرده هنوز فدراسیون امارات تشکیل نشده و هر امارتی می‌تواند هر طور که می‌خواهد عمل کند.^(۵) اما بعد از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، ابوظبی اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن از «اشغال» قسمتی از «سرزمین عزیز» ابراز تأسف شده و تأکید گردیده بود که ابوظبی خواستار حل و فصل مسائل بین‌المللی از راه‌های مسالمت‌آمیز و اصول منشور ملل متحد است. در اعلامیه اضافه شده بود که ابوظبی انتظارچنین اقدامی را از جانب یک همسایه که رشته‌های قدیمی و باستانی آنها را به کشورهای عربی و اسلامی پیوند می‌دهد، نداشت.^(۶)

حکمرانان دو امارات دبی و شارجه ضمن نطق‌های رادیویی مردم را از هرگونه تظاهرات بر حذر داشتند و اظهار کردند که هرگونه تجمع در خیابان‌ها غیر قانونی است و ماموران پلیس

از آن جلوگیری خواهند کرد و با متخلفین شدیداً برخورد خواهد شد. از سوی دیگر شیخ سلطان قاسمی معاون و نایب حاکم شارجه در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: بموجب تفاهمی که با وساطت ویلیام لوس بین ایران و شارجه حاصل شد، برای شارجه حقوقی به رسمیت شناخته شده که این امارت نمی‌توانست آن را از طریق دیگری به دست آورد. وی در مورد رویه کشورهای عربی گفت بعضی از این کشورها به او توصیه کرده بودند که با ایران وارد مذاکره شود، در حالیکه برخی دیگر به پیام‌هایی که حاکم شارجه برای آنها فرستاده بود، پاسخ نداده‌اند. فرمانروای شارجه در این پیام‌ها نظر کشورهای عربی را درباره این مساله جویا شده بود. وی افزود امیر راس‌الخیمه که در مورد جزایر تنب ذی‌نفع بود پیشنهادهای ما در مورد هماهنگی جواب منفی داد.^(۷)

قطر و عمان از اظهار نظر در مورد استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی خودداری کردند. در این دو کشور هیچگونه تظاهرات و اغتشاشاتی علیه ایران صورت نگرفت. اما شیخ قطر در فوریه ۱۹۷۲ در حالی که برای مرخصی و استراحت در ایران به سر می‌برد برکنار گردید. گفته شد سفر وی به ایران در زمانی که احساسات اعراب بر ضد ایران قوی بوده، دلیل کودتا علیه وی بوده است.^(۸)

واکنش بحرین نیز بسیار معتدل بود. وزارت خارجه این کشور اعلامیه‌ای در این مورد انتشار داد که در آن گفته شده بود بحرین با هرگونه توسل به زور برای حل و فصل اختلاف‌های بین کشورها مخالف است و از اقدام ایران در مورد «اشغال» ۳ جزیره خلیج فارس دچار شگفتی شده است. در اعلامیه اضافه شده بود که اختلاف‌های موجود را می‌توان با اجرای مفاد منشور ملل متحد حل و فصل کرد. در میان امارت خلیج فارس شدیدترین واکنش‌ها از سوی راس‌الخیمه صورت گرفت. عراق و لیبی دو کشوری بودند که راس‌الخیمه را در این مورد تحریک و تشویق می‌کردند.

واکنش راس‌الخیمه

با توجه به ادعاهای قبلی حاکم راس‌الخیمه و پافشاری آن در مذاکرات طولانی بین ایران و بریتانیا در مورد جزایر تنب، واکنش این شیخ‌نشین برای ایران قابل انتظار بود. شیخ صقر بن محمد القاسمی حاکم راس‌الخیمه جزایر تنب را جزء جدایی ناپذیری از راس‌الخیمه می‌دانست و با تلاش‌های سرویلیام لوس برای مصالحه مخالفت کرده بود. وی قبل از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی بدون نام بردن از ایران گفته بود کشوری که ما از «جاه‌طلبی‌های» آن در خلیج فارس ترسی نداشتیم، اکنون با ادامه ادعاهای خود نسبت به جزایر باعث ایجاد تنش جدی در منطقه و تضعیف فدراسیون شده است.^(۹) شیخ در حالی این سخنان را ایراد می‌کرد که خود با عدم پذیرش عضویت فدراسیون، در راستای تضعیف آن حرکت می‌کرد.

بعد از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب، واکنش این شیخ‌نشین جدی‌تر شد. این واکنش‌ها از طریق انجام تظاهرات، سخنرانی، مصاحبه، اعزام نماینده به کشورهای مختلف عرب، شکایت به اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفت. در تظاهراتی که در این امارت علیه ایران برگزار شد شعبه بانک صادرات ایران و یک نانوایی متعلق به ایرانیان به آتش کشیده شد و خساراتی به اموال و جان ایرانیان وارد شد. تظاهرکنندگان پرچم ایران و انگلیس را نیز آتش زدند. آنها می‌خواستند، شعبه بانک انگلیس را نیز به آتش بکشند، اما ماموران پلیس مانع آنها شدند. این تظاهرات همراه با تشییع جنازه کشته‌شدگان ماموران راس‌الخیمه در تنب بزرگ بود. در پیشاپیش تظاهرکنندگان، تابوت کشته‌شدگان که با پرچم این امارت پوشانیده شده بود بر ۴ زره پوش در حرکت بود. شیخ صقر حاکم راس‌الخیمه شخصاً در این تظاهرات شرکت کرده بود. قبل از آنکه تظاهرکنندگان به طرف شعبه بانک صادرات ایران برسند، وی نطق شدید اللحنی علیه ایران ایراد کرد و جمعیت را به شدت تحریک نمود. شیخ با خشم و عصبانیت «اشغال» جزایر تنب را از سوی ایران به شدت مورد حمله قرار داد و آن را غیر قانونی دانست. وی انگلستان را متهم کرد که تعهدات خود را در دفاع از راس‌الخیمه انجام نداده است. شیخ افزود که پیام‌هایی برای رهبران کشورهای عربی فرستاده و از آنها خواسته که برای پایان دادن به «تجاوز»

ایران اقدامات فوری به عمل آورند. وی همچنین گفت پیام‌هایی برای نمایندگان کشورهای بزرگ در سازمان ملل فرستاده و از آنها خواسته که جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به این مساله فوراً تشکیل شود. شیخ گفت کشورهای بزرگ باید ایران را تحت فشار قرار دهند تا از جزایر عقب‌نشینی کند و به تجاوز خود پایان دهد.^(۱۰)

شیخ راس‌الخیمه همچنین با سرجفری آرتور نماینده سیاسی انگلیس مقیم خلیج فارس و جولیان والکر دیپلمات انگلیسی مقیم دبی که مسئول مستقیم امور راس‌الخیمه بود تماس گرفت و مصرّاً از آنها خواست که به این «تجاوز» اعتراض کنند.^(۱۱) اما آنها توجهی به درخواست وی نکردند. در نتیجه وی چند روز بعد طی مصاحبه‌ای با یک روزنامه کویتی، دولت انگلیس را به همدستی با ایران متهم کرد و گفت انگلیس مسئول این اقدام «جنایتکارانه» ایران است.^(۱۲)

سرویلیام لوس نماینده ویژه انگلستان در مذاکرات مربوط به جزایر تنب و ابوموسی از شیخ خواسته بود تا در مورد جزایر تنب با ایران به تفاهم برسد. وی به شیخ اخطار کرده بود که در غیر این صورت نمی‌تواند با پایان یافتن قرارداد تحت‌الحماگی از او حمایت کند. براساس گفته شیخ، وزیر امور خارجه ایران نیز در سفر شیخ به ایران در سال ۱۹۶۹ تهدید کرده بود که اگر این جزایر به طور دوستانه به ایران واگذار نشود، با استفاده از نیروهای نظامی آنها را تصرف خواهد کرد.^(۱۳)

شیخ صقر با دولت نوخاسته امارات عربی متحده و دیگر کشورهای عربی تماس گرفت و از آنها دعوت کرد که در موسسات ایرانی در کشورهای خود خرابکاری نکنند. حاکم راس‌الخیمه گفت این امارت نمایندگانی به کشورهای عربی اعزام خواهد کرد تا نظرات این شیخ‌نشین را در مورد استقرار نیروهای مسلح ایران در ۳ جزیره خلیج فارس به اطلاع سران این کشورها برسانند. وی گفت شیخ خالد بن محمد القاسمی ولیعهد راس‌الخیمه اکنون در تریپولی با رهبران لیبی درباره اقدامات مشترکی که بتواند ۳ جزیره «اشغال شده» را به ملت عرب بازگرداند مشغول گفتگو و تبادل نظر است. حاکم رأس‌الخیمه با اشاره به مذاکراتی که با سرگرد جلود معاون شورای انقلاب لیبی انجام داده گفت، جلود به راس‌الخیمه آمده بود تا اوضاع را از نزدیک مورد

بررسی قرار دهد. وی افزود ما به کمک نظامی لیبی احتیاج نداریم ولی اگر لیبی یا هر کشور عربی دیگری تصمیم به اعزام نیروی نظامی به رأس الخیمه بگیرد، ما از آن استقبال خواهیم کرد زیرا این کشور به آنها تعلق دارد: شیخ افزود با اینحال اتخاذ تصمیم در مورد اعزام یا عدم اعزام نیروهای نظامی به رأس الخیمه با اتحادیه عرب است. ملت عرب باید در این مورد تصمیم مشترکی اتخاذ کند.^(۱۴)

شیخ همچنین تأیید کرد که با اتحادیه عرب تماس گرفته و خواستار بررسی «اشغال» ۳ جزیره تنگه هرمز شده است ولی گفت من هنوز نمی دانم که آیا جامعه عرب درباره اوضاع خلیج (فارس) یک تصمیم عملی گرفته است یا خیر؟ شیخ گفت در صورتیکه اتحادیه عرب نتواند تصمیم قاطعی در مورد آزاد ساختن سه جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی اتخاذ کند ملت امارت رأس الخیمه دست به عملیات چریکی علیه نیروهای ایران خواهد زد و از هیچگونه فداکاری در این باره دریغ نخواهد کرد.^(۱۵) شیخ همچنین از کلیه کشورهای عربی خواست که از روش «شجاعانه» عراق پیروی کنند. وی هدف ایران از «اشغال» سه جزیره خلیج فارس را تسلط بر دو سوی خلیج فارس و محاصره اقتصادی اعراب عنوان کرد. شیخ رأس الخیمه شرط پیوستن امارت خود را به امارات عربی متحده عدم برقراری روابط دیپلماتیک با ایران و اخراج ایرانیان از امارات متصالحه اعلام کرد. وی فاش کرد که در نظر داشت در اواسط ماه دسامبر ۵۰۰ سرباز به جزیره تنب اعزام دارد ولی ایران سریعتر اقدام کرد و پانصد یا ششصد سرباز ایرانی با ۳۰ هلی کوپتر جزیره را «اشغال» کردند. شیخ مدعی شد که سربازان ایرانی خانه‌ها را منهدم کرده و مردم را کتک زده و آنها را تبعید کرده‌اند.^(۱۶)

نکته جالب در سخنان شیخ رأس الخیمه آن است که وی در حالی صحبت از «ملت امارت رأس الخیمه» کرده که جمعیت آن بیش از ۲۵ هزار نفر نبوده و به عبارت دیگر جمعیت آن در حد یک ایل بوده است. شیخ ظاهراً وکیل شارجه نیز بوده، چون از جانب او نیز سخن گفته است. شیخ از کلیه کشورهای عربی خواسته که از روش «شجاعانه» عراق پیروی کنند. در آن زمان هیچیک از کشورهای خلیج فارس به جز رأس الخیمه روابط خوبی با عراق نداشتند. شیخ شدیداً

تحت تاثیر تبلیغات و تحریکات عراق و لیبی قرار گرفته بود. شیخ در سال ۱۹۷۰ از بغداد دیدار کرد. در این سفر رهبران عراق وی را به مخالفت با ایران تشویق کردند. وی در این سفر مقادیر زیادی اسلحه از عراق دریافت کرد. همچنین قول کمک‌های مالی به وی داده شد.^(۱۷) راس‌الخیمه از نظر اقتصادی فقیر بود. اکتشافات نفت در این امارت به جایی نرسیده بود و درآمدش منحصر به چاپ تمبرهای یادگاری بود. به همین دلیل شیخ راس‌الخیمه از ایران مبالغ زیادی بابت جزایر تنب مطالبه می‌کرد که ایران قبول نکرد. ظاهراً برخی از کشورهای عربی از جمله عراق وعده کمک‌های مالی کلانی را به وی داده بودند. بر همین اساس وی حاضر به قبول کمک‌های مالی ایران که به نظرش مقدار آن کم بود، نشد و فریفته وعده کمک‌های مالی زیاد عراق گردید.

از سوی دیگر ادعای شیخ مبنی بر اینکه سربازان ایرانی خانه‌ها را ویران کرده، مردم را کتک زده و آنها را تبعید کرده‌اند، به هیچوجه حقیقت نداشت. اهالی جزیره به تقاضای خود جزیره را ترک کردند. بعد از اینکه فهرست ساکنین جزیره تهیه شد از آنها سؤال شد که آیا می‌خواهند در جزیره بمانند یا خیر. کلیه اهالی گفتند ما می‌ترسیم عملیات مجددی در جزیره صورت گیرد و به خانواده ما آسیب برسد. در ضمن در عملیات که حدود ۲ ساعت به طول انجامید به هیچیک از اهالی آسیب جانی و مالی نرسید. تعدادی گلوله سلاح سبک به دیوار برخی خانه‌ها اصابت کرد ولی خانه‌ای ویران نشد.

به هر حال بلافاصله بعد از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، رئیس جمهوری عراق به شیخ راس‌الخیمه اطمینان داد که برای «آزاد سازی» جزایر در کنار او خواهد بود. احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق در پاسخ به پیام شیخ صقر حاکم راس‌الخیمه گفت که «عراق در کنار راس‌الخیمه قرار خواهد داشت و تا آزاد شدن سه جزیره «اشغال شده» خلیج (فارس) از کوشش باز نخواهد ایستاد عراق به اتفاق توده‌های ملت خود در کنار شما خواهد بود تا زمانی که زمین‌های عربی ما از غاصبان اشغالگر آزاد شود.»^(۱۸) رئیس جمهوری عراق همچنین از حاکم راس‌الخیمه دعوت کرد تا از این کشور دیدن کند و حاکم نیز این دعوت را پذیرفت.

علاوه بر آن، لیبی نیز با وعده کمک‌های نظامی و اعزام چترباز برای «آزاد سازی» جزایر، شیخ راس‌الخیمه را تحریک می‌کرد. در ۱۰ دسامبر ۱۹۷۱ شیخ خالد بن صقر فرزند حاکم راس‌الخیمه وارد بن‌غازی در لیبی شد. وی در این شهر به خبرنگاران گفت که به اینجا آمده تا «وضعیت را با توجه به اشغال جزایر عرب توسط ایران توضیح دهم و از کشور برادر لیبی درخواست نمایم تا از ما حمایت و پشتیبانی کند».^(۱۹) بعد از رفت و آمدها و وعده و وعیدهای زیاد، رهبر لیبی در پاسخ شیخ راس‌الخیمه که خواستار حمایت لیبی شده بود، گفت که مساله جزایر را از طریق شورای امنیت پیگیری خواهد کرد.

بعد از اینکه تمام کشورهای عربی حتی عراق و لیبی به درخواست شیخ راس‌الخیمه برای «آزاد سازی» جزایر پاسخ مثبت ندادند و اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل نیز به طوری که بعداً گفته خواهد شد به شکایت شیخ ترتیب اثر ندادند، روش وی نرم‌تر شد. از اواسط دسامبر به بعد دیگر شیخ خواستار «آزاد سازی» جزایر از طریق توسل همه جانبه اعراب به زور یا از طریق عملیات «چریکی» نبود، بلکه خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز مساله شده بود. شیخ خالد بن صقر که در راس هیئتی در اواسط دسامبر به تونس سفر کرده بود، پس از پایان مذاکرات خود با حبیب بورقیبه رئیس‌جمهور تونس به خبرنگاران گفت که درباره «اشغال» ۳ جزیره «عربی خلیج» (فارس) توسط نیروهای ایران با رئیس‌جمهوری تونس گفتگو کرده است. وی اظهار امیدواری کرد که اختلافات موجود بین ایران و راس‌الخیمه با یک اقدام شخصی یا میانجیگری پرزیدنت بورقیبه به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل شود.^(۲۰) برخلاف عراق و لیبی که روابط خوبی با ایران نداشتند، تونس از روابط خوبی با ایران برخوردار بود. به همین دلیل راس‌الخیمه این کشور را برای میانجیگری انتخاب کرده بود. با اینحال ایران مساله جزایر تنب و ابوموسی را امری تمام شده تلقی می‌کرد و میانجیگری بی‌مورد بود. ایران حتی قبل از استقرار نیروهای خود در جزایر بارها پیشنهاد میانجیگری را رد کرده بود و گفته بود کسی برای ورود به خانه خود اجازه نمی‌گیرد.

واکنش امارات عربی متحده

امارات عربی متحده تحت فشار کشورهای تندرو عرب در همان روز استقلال (۲ دسامبر ۱۹۷۱) و طی اعلامیه استقلال که در همان روز قرائت شد، اعلام کرد «امارات عربی متحده اصل استفاده از زور را محکوم می‌کند، اشغال اخیر بخشی از سرزمین عزیز عربی را توسط ایران رد می‌کند و از لزوم احترام به حقوق قانونی و مذاکره در مورد هر گونه اختلافی که ممکن است بین دولت‌ها روی دهد، از طریق روش‌های مورد قبول بین‌المللی حمایت می‌نماید»^(۲۱). همچنین شیخ زاید حکمران ابوظبی و رئیس امارات عربی متحده گفت که شارجه پیش از حصول تفاهم با ایران درباره جزیره ابوموسی با سایر امارات عضو فدراسیون مشورت نکرده است. او ضمناً گفت که شورای امیران اتحادیه فقط به محکوم کردن اقدام ایران اکتفا کرد تا با خشم حاکم شارجه مواجه نشود^(۲۲). این سخنان رئیس امارات عربی متحده با سخنان حاکم شارجه که گفته بود، نظر کشورهای عربی را در این مورد خواسته است، مغایرت داشت.

واکنش عربستان سعودی

عربستان سعودی قبل از ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی، یعنی در جریان مذاکرات ایران و بریتانیا، نسبت به ادعاهای ایران سکوت اختیار کرده بود. بعد از استقرار نیروهای ایران، همانطور که انتظار می‌رفت میانه روی در پیش گرفت و از اقداماتی که هدف آن انزوای ایران بود، حمایت نکرد. عربستان سعودی تحت فشار کشورهای تندرو عرب، اعلامیه‌ای در این مورد انتشار داد که در آن گفته شده بود: «عربستان از ابتکاری که ایران در اشغال سه جزیره کوچک عربی در مدخل خلیج فارس به وسیله نیروهای نظامی به خرج داده دچار شگفتی شده است. دولت عربستان سعودی انتظار نداشت در هنگامی که اقدامی برای حل و فصل مسئله از راه گفتگوهای مسالمت‌آمیز در جریان بود دولت ایران به چنین ابتکاری دست بزند و امیدوار است دولت ایران به خاطر تضمین امنیت و ثبات اوضاع در خلیج فارس در روش خود تجدید نظر کند»^(۲۳).

با اینحال اعلامیه مذکور رضایت کشورهای تندرو عرب را جلب نکرد و سبب انتقاد آنها از رویه عربستان سعودی نسبت به اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی شد. روزنامه الثورة ارگان رسمی دولت عراق، عربستان سعودی را به همکاری با ایران در اشغال جزایر خلیج فارس متهم کرد. این روزنامه نوشت که عربستان سعودی موافقت کرده بود که ایران ۳ جزیره تنب و ابوموسی را اشغال کند و ایرانی‌ها نیز موافقت کرده بودند که در مقابل، عربستان سعودی نیز «واحه بوریمی» را که مورد ادعای شیخ‌نشین ابوظبی است، به تصرف خود درآورد. به ادعای روزنامه مذکور که مطالب آن از جانب خبرگزاری رسمی عراق نیز منتشر شد، دولت عربستان سعودی در «جنایت» تصرف ۳ جزیره شرکت کرده است. این روزنامه اضافه کرده که همزمان با «اشغال» ۳ جزیره توسط ایران، عربستان سعودی نیز قرار بود که واحه بوریمی را به تصرف خود درآورد، لکن خشم توده‌های مردم و نگرانی رهبران عربستان سعودی از برافکنده شدن حکومت خود، سبب شد که آنها نقشه خود را در مورد اشغال واحه بوریمی عمل نکنند. (۲۴)

به نظر می‌رسد که انصراف ایران از ادعای خود نسبت به بحرین، در رویه عربستان سعودی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی موثر بوده است. ادعاهای ایران نسبت به بحرین سبب بروز تنش در روابط بین دو کشور شده بود. به طوری که گفته شد قبل از اینکه ایران از ادعاهای خود نسبت به بحرین صرف نظر کند، عربستان سعودی از شیخ بحرین در سفر به عربستان سعودی، مانند رئیس یک کشور از او پذیرائی کرده بود. این مساله موجب شد تا شاه سفر خود را به عربستان سعودی لغو کند. با حل مساله بحرین روابط دو کشور بسیار گرم و دوستانه شد. در واقع سکوت عربستان سعودی پاداشی به ایران در ازای انصراف ادعای آن نسبت به بحرین بود.

واکنش عراق

دولت عراق در مورد استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی شدیدترین واکنش‌ها را از خود نشان داد. دولت عراق به علت اختلافاتش با ایران در مورد کردها و اروند

رود، برای نخستین بار فرصت خوبی به دست آورده بود تا یک صف آرایی جدید از کشورهای عربی علیه ایران ایجاد نماید. روابط ایران و عراق با بقدرت رسیدن حزب بعث در ژوئیه ۱۹۶۸ به تیرگی گرایید و پس از بحران اروند رود در آوریل ۱۹۶۹ به اوج خود رسید.

به هر حال در ساعت ۲۲ همان روزی که نیروهای ایران در جزایر ایرانی تنب و ابوموسی استقرار یافتند معاون وزارت خارجه عراق کار دار سفارت ایران در بغداد را احضار و ضمن اعتراض شفاهی نسبت به استقرار نیروهای ایران در جزایر مذکور یادداشتی به ایشان تسلیم کرد که متضمن اعتراض شدید دولت عراق نسبت به استرداد جزایر سه گانه واقع در دهانه تنگه هرمز و تاکید بر «عربیت جزایر» بود. دولت عراق بدون اینکه کوچکترین حقی داشته باشد، در این یادداشت از دولت ایران خواسته بود که فوراً نیروهای خود را از جزایر سه گانه خارج کند و به «اشغال» این مناطق خاتمه دهد. دولت ایران این یادداشت را عیناً به وزارت خارجه عراق اعاده نمود. (۲۵)

در اول دسامبر ۱۹۷۱ (۱۰ آذر ۱۳۵۰) دولت عراق روابط سیاسی خود را با ایران به طور رسمی قطع کرد. روابط دو کشور از زمان بحران اروند رود به سطح کاردار تنزل یافته بود، ولی عملاً هیچگونه تماسی میان دو کشور وجود نداشت. از سوی دیگر تبلیغات رادیو بغداد علیه ایران که از قبل ادامه داشت، در این زمان تشدید شد. همزمان در چندین شهر عراق تظاهراتی که از سوی دولت عراق هدایت می شد، علیه ایران برگزار گردید. تظاهر کنندگان خواستار آن شدند که نسبت به «اشغال» جزایر خلیج فارس پاسخ مسلحانه داده شود. تظاهر کنندگان همچنین سکوت کشورهای عربی را نسبت به اعمال «تجاوز کارانه» ی دولت ایران علیه «سرزمین‌های عربی» محکوم کردند.

دولت عراق همچنین روابط سیاسی خود را با بریتانیا به اتهام تبانی آن کشور با ایران قطع کرد. شفیق کمالی وزیر اطلاعات عراق در این مورد اظهار داشت: «اشغال ۳ جزیره خلیج (فارس) نتیجه تبانی ایران با امپریالیسم و هدف آن تهدید جنبش‌های انقلابی است» (۲۶). عراق در سال ۱۹۶۷ بدنبال جنگ ژوئن اعراب و اسرائیل روابط سیاسی خود را با انگلستان قطع نموده بود،

ولی کمتر از یکسال بعد مجدداً روابط سیاسی خود را با این کشور برقرار کرد. هدف عراق از قطع روابط سیاسی با ایران و بریتانیا این بود که سایر کشورهای عربی را نیز به این کار تشویق کرده باشد. اما کشورهای عربی از انجام این کار خودداری کردند.

از سوی دیگر وزیر خارجه عراق سفرای کشورهای عربی در بغداد را به وزارت خارجه این کشور فراخواند و خواستار اتخاذ یک سیاست واحد و اقدام دسته جمعی اعراب برای سرکوبی تجاوز ایران شد. وی گفت تمام نیروهای عرب باید برای مقابله با اشغال جزایر خلیج فارس توسط ایران بسیج شوند و عراق حاضر است تمام امکانات خود را در این راه به کار گیرد.^(۲۷) عراق همچنین نسبت به استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی به اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد. عراق مدعی بود که اقدام ایران صلح و امنیت منطقه خلیج فارس را دچار مخاطره کرده و اقدامات ایران حاکمیت اعراب را نقض نموده است. روزنامه اطلاعات در این مورد نوشت:

«... اگر صلح و امنیت منطقه خلیج فارس با حضور نیروهای مسلح انگلیس تامین می شد، باید انصاف داد که هیات حاکمه عراق در ادعای خود صادق است بیش از ۸۰ سال بود که سیاست استعمار علیرغم حقوق مسلم تاریخی مانع از اعمال حاکمیت ما بر جزایر ابوموسی و تنب شده بود و امروز مجدداً این جزایر تحت سلطه ایران قرار می گیرد. بنابراین چه تجاوزی از جانب ما به صلح و امنیت شده است؟ چگونه و به چه دلیل ما حاکمیت اعراب را نقض کرده ایم. صحبت از حاکمیت عراقی ها و کویتی ها بر این منطقه شرم آور است. همین دیروز دولت عراق ضمن یادداشتی از حکومت انگلستان گلایه می کند که چرا جنبه عربی دو جزیره تنب و ابوموسی را در برابر استقرار نیروهای ایران حفظ نمی کند. آیا این است معنی حاکمیت و تسلطی که شما داشته اید. آیا شرم آور نیست که علناً حاکمیت اربابان خود را به حساب خویش بگذارید.»^(۲۸)

علل مخالفت عراق با استقرار نیروهای ایران در جزایر سه گانه علاوه بر اختلاف های این کشور با ایران ناشی از جاه طلبی ها و مقاصد توسعه طلبانه این کشور در خلیج فارس بود. عراق با

اینکه بیش از ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس ندارد، ولی همواره داعیه رهبری کشورهای خلیج فارس را داشته است. داعیه‌ای که هرگز از سوی کشورهای این منطقه پذیرفته نشده است. سیاست حزب بعث عراق از زمان به قدرت رسیدن مبارزه با نفوذ ایران در خلیج فارس و گسترش نفوذ خود بوده است. براساس ایدئولوژی حزب بعث، عراق رهبری کشورهای این منطقه را جزء رسالت تاریخی خود می‌داند. اعلام خروج بریتانیا از خلیج فارس و افزایش درآمدهای عراق از بابت صدور نفت، نیز آزمندی‌های عراق را تحریک نموده بود.

در راستای این سیاست دولت عراق بین سالهای ۷۱ - ۱۹۶۸ هیئت‌های متعددی را به کشورهای خلیج فارس اعزام کرد. از جمله در نوامبر ۱۹۷۱ که سرنوشت جزایر تنب و ابوموسی در مذاکرات بین ایران و بریتانیا مشخص شده بود، عده‌ای از مقامات برگزیده حزبی و دولتی عراق به کشورهای این منطقه اعزام شدند و پیام رئیس جمهوری عراق را تسلیم روسای این کشورها کردند. رئیس جمهوری عراق در این پیام ضمن اینکه دول عرب را به تلاش مشترک علیه اسرائیل دعوت نموده بود، دامنه این تلاش را به مسائل خلیج فارس و جزایر سه گانه واقع در دهانه تنگه هرمز تسری داده و پیشنهاد کرده بود که یک نیروی مشترک عربی برای مقابله با «تعرض احتمالی ایران» در جزایر مذکور مستقر شود. اما دولت عراق با عکس‌العمل منفی یا سکوت کشورهای عربی روبرو شده و نتیجه‌ای نگرفته بود.

عراق علاوه بر جاه‌طلبی، دارای مقاصد توسعه طلبانه نیز بود. عراق کویت را استان نوزدهم خود و امارات جنوبی خلیج فارس را از توابع استان نوزدهم می‌نامید.^(۲۹) در مورد جزایر تنب و ابوموسی، اگر چه عراق در ظاهر ادعا می‌کرد که تلاش‌هایش از طرف «امت عرب» می‌باشد، اما دلایلی در دست است که عراق در نظر داشت تا این جزایر را به کنترل خود درآورد.^(۳۰) عراق ادعا می‌کرد که بهتر از شیوخ خلیج فارس می‌تواند و قادر است در برابر نیروهای خارجی از این جزایر دفاع کند. عراق با تملک جزایر تنب و ابوموسی، حضور دریایی خود را در خلیج فارس به نحو قابل ملاحظه‌ای گسترش می‌داد و آن را تقویت می‌کرد.^(۳۱) علاوه بر آن عراق با استقرار نیروهای خود در جزایر مذکور، با توجه به نزدیکی تنب به سواحل و سایر

جزایر ایران، در خطوط دفاعی ایران شکاف ایجاد می‌نمود. عراق در این صورت کانون‌های بحران دیگری را در این منطقه بوجود می‌آورد. با توجه به اینکه ظاهراً تنش در مرزهای ایران و عراق ابدی و دائمی شده است، استقرار نیروهای عراقی در جزایر تنب و ابوموسی، موجب گسترش تنش و عدم امنیت در سراسر منطقه خلیج فارس می‌شد. برقراری روابط نزدیک با راس‌الخیمه و اعطای کمک‌های مالی و نظامی به این شیخ‌نشین در این راستا قابل ارزیابی است. این سیاست عراق قبلاً هم نمونه‌هایی داشته است. عراق همواره از کویت خواسته تا جزایر ورهبه و بوبیان را در اختیار آن کشور قرار دهد. به طوری که قبلاً گفته شد، این احتمال نیز وجود داشت که عراق با توجه به روابط نزدیکی که با شوروی داشت، جزایر تنب را پس از تملک در اختیار این کشور قرار دهد. زیرا عراق به تنهایی قادر به حفظ این جزایر در مقابل ایران نبود.

به هر حال بعد از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، عراق به عنوان واکنش به چندین کار مبادرت کرد. نخست این کشور روابط نزدیک‌تری با شوروی برقرار کرد و یک پیمان دوستی و همکاری ۱۵ ساله با این کشور منعقد نمود. بموجب یکی از مواد این پیمان، شوروی از تسهیلات بندری ام‌القصر برخوردار می‌شد. عراق همزمان نیروهای زیادی را در مرزهای ایران مستقر کرد. از این زمان به بعد برخوردهای مرزی بین دو کشور افزایش یافت زیرا انعقاد پیمان مذکور موجب اعتماد به نفس عراقی‌ها شده بود.

از سوی دیگر فعالیت‌های عراق برای تجزیه استان خوزستان ایران تشدید شد.^(۳۲) در این راستا نخستین شماره مجله «الاهواز» از سوی «جبهه آزادیبخش عربستان» یعنی خوزستان، در بصره منتشر شد. در این مجله تاریخچه «عربستان» تشریح شده و «اشغال جنایتکارانه» ۳ جزیره تنگه‌هرمز توسط نیروهای ایران به شدت محکوم گردیده بود.

تحریکات عراق در میان کشورهای خلیج فارس نیز شدت یافت. سیاست عراق بر پایه رعب و وحشت بود. طبق گزارش‌های اداره کل هفتم ساواک عراقی‌ها در امارات خلیج فارس بسیار گستاخانه عمل می‌کردند و برای ایجاد رعب و ناامنی تعداد زیادی مامور و جاسوس به این مناطق اعزام می‌کردند. در این راستا عوامل عراقی موفق شدند که شیخ خالد بن محمد

القاسمی حاکم شارجه را به دلیل امضای یادداشت تفاهم در مورد جزیره ابوموسی به قتل برسانند. آن‌ها همچنین سعید قباش وزیر امارت عربی متحده را به اتهام نزدیکی با ایران کشتند.

واکنش کویت

کویت نیز به پیروی از عراق حقوق مسلم ایران را در مورد جزایر تنب و ابوموسی نادیده گرفت و اعاده حاکمیت ایران را بر این جزایر محکوم کرد و آن را «بی‌اعتنایی اهانت‌آمیز نسبت به احساسات اعراب و منافع مشروع اعراب تلقی نمود.» کویت حتی قبل از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، ادعاهای ایران را در مورد مالکیت این جزایر رد کرد و دیدار رسمی وزیر خارجه خود را از ایران که قرار بود در ژوئیه ۱۹۷۱ انجام شود یک ماه به تعویق انداخت. این مساله موجب تیرگی روابط دو کشور شد. اطلاعات تحت عنوان «کویت در اشتباه است» نوشت:

«کویت ناآگاه از تاریخ، دولتی که از دوره استقلال آن زمان درازی نمی‌گذرد، تحت تاثیر القآت قرار گرفته زمزمه‌ای ساز می‌کند که مسلماً به ضررشان خواهد بود این کویت کشور تازه‌ساز دوست ما است که علیه منافع ملی ما سخن می‌گوید یا دیگران، بحث و گفتگوی ما درباره حل و فصل و تحویل و تحول جزایر با دولت انگلیس است که از مدت‌ها پیش جریان دارد و خود می‌دانند و واقفند که باید به ایران مسترد دارند و به هیچ وجه به دیگری مربوط نیست که کویت خود را وارد معرکه کند.» (۳۳)

با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی واکنش‌های کویت، همانطور که انتظار می‌رفت تشدید شد. تظاهراتی در ۷ دسامبر ۱۹۷۱ علیه «اشغال» جزایر تنگه‌هرمز در این کشور برگزار شد. وقتی تظاهرکنندگان به جلو مجلس ملی کویت رسیدند، رئیس مجلس، نایب رئیس مجلس و عده‌ای از نمایندگان از آنان استقبال کرده و نطق‌هایی خطاب به تظاهرکنندگان در مخالفت با اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی ایراد کرده و بر جنبه «عربی بودن» این جزایر تاکید کردند. تظاهرکنندگان سپس قطعنامه‌ای تسلیم رئیس مجلس کردند که در آن

درخواست‌های زیر مطرح شده بود:

۱. خدمت نظام وظیفه اجباری برقرار شود.
 ۲. ذخایر ارزی کویت از بانک‌های انگلیس خارج شود.
 ۳. منافع ایران در کلیه کشورهای عربی منطقه خلیج (فارس) ملی شود.
 ۴. روابط سیاسی با ایران و انگلیس قطع شود.
 ۵. از ایران به سازمان ملل متحد و سایر مراجع بین‌المللی شکایت شود.
- مطبوعات کویت نیز اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را مورد انتقاد قرار دادند. مجله هفتگی الطلیعه چاپ کویت تحت عنوان «نبرد باید به داخل ایران انتقال یابد» نوشت:

«... عربستان (خوزستان) سرزمینی است عربی که مردمان آن مورد شکنجه قرار می‌گیرند، در ذلت و گرسنگی و بیسوادی به سر می‌برند. رشد و توسعه انقلابی اعرابی که تحت اشغال ایران قرار دارند، موجب بیم مقامات ایران شده است. عربستان (خوزستان) نه تنها کلید ایران به خلیج فارس و راه ایران به اقیانوس هند و آرام و کرانه‌ای آسیا و آفریقا است، بلکه منبع اساسی ثروت‌های شاه ایران به شمار می‌رود. آنچه برای مقامات ایران مهم است از بین بردن امکانات انقلابی اعراب «عربستان» می‌باشد. عکس‌العمل ملت باید قاطع و از نقاط ضعف دشمن با اطلاع باشد تا بتواند از این راه دشمن را از بین ببرد. از لحاظ استراتژیکی لازم است نبرد را به داخل امپراتوری ایران نه فقط اهواز، بلکه به تهران نیز منتقل ساخت. خواست ما نه فقط استرداد جزایر «عربی»، بلکه از بین بردن رژیم استعماری ایران است.» (۳۴)

روزنامه کیهان در سرمقاله خود تحت عنوان «از کدام ملت دعوت می‌کنید» در پاسخ به مقاله الطلیعه نوشت:

«... این سخن پراکنی‌ها تکرار یاوه سرایی‌های حکام بغداد است و کسانی هم که در کویت دنباله رو این گروه هستند، همان یاوه‌ها را می‌گویند که عراق و بلندگوهای حکام بعثی بغداد می‌گویند ... باید دید این کدام ملت است که الطلیعه از او دعوت کرده است؟ در کویت

گروهی عراقی و فلسطینی و سوری و الجزایری رحل اقامت افکنده، خوش نشین هستند و به طفیل درآمد نفت زندگی می‌کنند. در آنجا دیگر جامعه‌ای با تمام خصوصیات ملت دیده نمی‌شود.» (۳۵)

از سوی دیگر موضوع استرداد جزایر تنب و ابوموسی در پارلمان کویت نیز مطرح شد و چند نفر از نمایندگان در مخالفت با اقدام ایران سخنرانی کردند. یوسف المخلوطی یکی از نمایندگان گفت جزایر اشغال شدند و رادیو تلویزیون کویت هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد، ما از صحبت کردن خسته شدیم. وی افزود ای برادران عرب در برابر جاسوس‌های ایران ایستادگی کنید و کالاهای ایران را بایکوت نمائید. افراد ستون پنجم بیش از ما می‌باشند. دکتر الخطیب یکی دیگر از نمایندگان گفت در قبال تصرف جزایر، کشورهای عرب به استثنای لیبی هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند، قطع رابطه عراق با ایران و انگلیس کوچکترین عکس‌العمل بود. این اقدامات انقلابی نیست و جزایر ما مسترد نخواهد شد. غنام جمهور یکی از نمایندگان گفت ما باید در برابر ایران و اربابان امپریالیسم ایستادگی کنیم، باید منافع ایران را در همه زمینه‌ها بایکوت کنیم، نطق کردن هیچ فایده‌ای ندارد. فلاح حجرف گفت ما در برابر دشمن ضعیف هستیم. ابراهیم خریط یکی دیگر از نمایندگان اظهار داشت که محمدحسین هیکل می‌گوید که ۳ جزیره خلیج (فارس) هیچ ارزشی ندارد او نمی‌داند که این جزایر دهانه خلیج (فارس) است، افرادی مانند هیکل به میهن عرب خیانت می‌کنند.

احمد نفیسی یکی دیگر از نمایندگان ضمن سپاسگزاری از روش دولت لیبی در ملی کردن شرکت نفت اظهار داشت از ملت عرب می‌خواهم که دست بکار شود. جنبش ملی در عربستان (خوزستان) شاه ایران را تهدید می‌کند. ما می‌توانیم به جنبش‌های ملی پول و اسلحه بدهیم تا رژیم فعلی ایران را واژگون کنند. علی الغانم نماینده بعدی بود که گفت «اشغال» جزایر پی‌آمدهای سیاسی و نظامی در بردارد. ایران برای تجدید امپراتوری طرح‌هایی اجرا می‌کند. عبدالله ینباری یکی دیگر از نمایندگان گفت باید نبرد را به داخل ایران منتقل کرد، باید از جنبش آزادیبخش عربستان (خوزستان) و نیروهای پیشرو ایران پشتیبانی نمود. ما در برابر ایران

هیچگونه عکس‌العملی از خود نشان ندادیم. چنانچه در قبال ایران سکوت اختیار کنیم ایران سرزمین‌های دیگر عرب را اشغال خواهد کرد. روش رژیم‌های عرب خجالت‌آور است. ده روز است که ایران نیروهای خود را در «جزایر عربی» پیاده کرده ولی کشورهای عربی هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداده‌اند.

ناصر العصیمی نیز اظهار داشت که اسکندرون و عربستان (خوزستان) بوسیله ترکیه و ایران اشغال شدند و ما هیچ قدمی برنداشتیم. عبدالمطلب الکاظمی گفت امیر شارجه جزیره ابوموسی را به ایران داد و دولت امارات عربی متحده به تلگراف تبریک شاه ایران پاسخ داد، این اعمال نشانه درماندگی و بیچارگی ما است. عبدالکریم مجید لی اظهار داشت شاه ایران برای منافع کشور خویش خدمت می‌کند، مزدوران خود اعراب هستند، ما در برابر تهدید یک دولت عربی برای تصرف خلیج (فارس) قرار گرفته‌ایم و آن عربستان سعودی است. آن کشور فدراسیون امارت عربی متحده را به رسمیت نشناخته تا اینکه مساله بوریمی حل شود. من به خود و به برادران عرب خود تسلیت می‌گویم. اگر چه لیبی آمادگی خود را برای استقرار نیرو در خلیج (فارس) اعلام کرد اما قادر به انجام این امر نیست. (۳۶)

روزنامه اطلاعات در پاسخ به اظهارات نمایندگان پارلمان کویت تحت عنوان «آخرین ناله‌های استعمار» نوشت:

«در خلیج فارس استعمار آخرین لحظات احتضار را طی می‌کند و ناله‌های این محضر بدفراجم از حلقوم هیات حاکمه عراق شنیده می‌شود. چند غربتی گیج و گنگ کویتی نیز آنها را همراهی می‌کنند و حتی در مجامع به اصطلاح ملی خود در خواست می‌نمایند که سرزمین کویت، سرزمینی که با چند قصبه و روستای ایران قابل قیاس نیست روابط خود را با کشور ایران قطع کند این امارت نشین محقری که به لطف چاه‌های نفت دستی از آستین برآورده فراموش کرده است که وسعت و جمعیتی به مقیاس یکی از صدها شهر متوسط ایران را ندارد و افراد آن از ملیت‌های مختلف برای بهره‌گیری از خوان یغمای نفت در این بیابان خشک و سوزان گرد آمده‌اند. آنها که حتی از اداره سهل‌ترین امور فنی و اداری خود نیز عاجزند نباید به خود اجازه

دهند که در معقولات مداخله نمایند و نسبت به تصمیماتی که ایران می‌گیرد اظهار نظر نمایند.» (۳۷)

علاوه بر آن، شیخ صباح الاحمد الجابر وزیر خارجه کویت نیز در جلسه پارلمان آن کشور گفت: «با اینکه جزایر مزبور خاک کویت نیستند و اصولاً این کشور هیچگونه ادعایی و یا منافی در آنها ندارد، لیکن اقدام غیر منتظره و حیرت‌آور دولت ایران در مورد اشغال نظامی این سه جزیره، کویت را متعجب ساخته است.» وی تاکید کرد که «کویت این ۳ جزیره را همچنان عربی می‌داند و با حاکمیت ایران بر آنها مخالف است.» وزیر خارجه کویت اضافه کرد کشور متبوع وی با نگرانی عمیق بیانیه حاکم شارجه را در زمینه جزیره ابوموسی تلقی کرد و امروز خبر اظهارات نخست وزیر ایران را که اعلام کرده حضور نیروهای محلی در بعضی از مناطق ابوموسی با مالکیت و حاکمیت ایران در تمام این جزیره مغایرت ندارد، را با نگرانی عمیق‌تر تلقی می‌کند. (۳۸)

پارلمان کویت پس از بحث‌های مذکور طرحی را در مورد اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تصویب کرد که در آن:

۱. توافق ایران و شارجه به شدت محکوم شده است.
۲. گفته شده که کنترل ۳ جزیره تنگه‌هرمز توسط ایران، کنترل مدخل خلیج فارس را در اختیار این کشور می‌گذارد و این امر منافع کشورهای عرب این منطقه را به مخاطره می‌اندازد.
۳. اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی محکوم شده و اعلام گردیده است که ملت عرب حق اعاده وضع سابق را برای خود محفوظ می‌دارد.
۴. در این طرح از دولت کویت موارد زیر خواسته شده است:
 - مناسبات سیاسی خود را با ایران، بریتانیا و آمریکا فوراً قطع کند.
 - مساله را بیدرنگ در سازمان ملل متحد، اتحادیه عرب و دادگاه لاهه مطرح کند و با تمام کوشش اقدام لازم را در سطح جهان عرب و بین‌المللی برای رد این «تجاوز» معمول دارد.
 - بسیج عمومی به منظور مقابله با این «تجاوز» اعلام نماید.

- اقدامات لازم را نسبت به ایرانیان مقیم کویت به عمل آورد.

- ذخایر ارزی خود را از بانک‌های انگلیس خارج کند.

در مورد تصمیمات مذکور روزنامه اطلاعات نوشت:

«... ما از ابتدای استقلال کویت تا به امروز همواره برای ملت کویت و کشور کویت یک همسایه مشفق و خیرخواه و یک دوست مثبت و مفید و موثر بوده‌ایم، خوشبختانه دولت کویت و اکثریت مردم فهمیده و عاقل و متعادل کویت به این واقعیات توجه دارند و علیرغم این تحریکات و هوجبی بازی‌ها که بوی تعفن «بعث» از لابلای آن به مشام می‌رسد رویه غیر متعادلی از طرف زعمای دولت کویت در قبال ایران مشاهده نشده است. ولی چنانچه تحت تاثیر این فتنه انگیزی و نفاق افکنی، لطمه‌ای به روابط دوستی و همکاری ایران و کویت وارد آید مسلماً صدمه شدید آن متوجه ایران نخواهد بود.» (۳۹)

به هر حال شیخ صالح السالم الصباح امیر کویت در مورد طرح پارلمان آن کشور در مصاحبه‌ای گفت که کویت در مورد خارج کردن ذخایر ارزی خود نمی‌تواند از روش لیبی پیروی کند زیرا اصولاً ما در بانک‌های انگلیس سپرده ارزی نداریم. امیر کویت در مورد قطع روابط سیاسی با ایران و انگلیس و اقدامات دیگری که در طرح پارلمان به آن اشاره شده، گفت: «رهبران کویت منتظر تصمیمی خواهند بود که اتحادیه عرب در این باره با توجه به گزارش دبیرکل جامعه عرب اتخاذ خواهد کرد.» (۴۰)

هر چند کویت از قطع روابط سیاسی خود با ایران خودداری نمود، اما اظهارات مذکور با ناخشنودی تهران روبرو شد و در نتیجه سفیر خود را از کویت فراخواند. به مدت یکسال سفارت ایران در کویت بدون سفیر بود و ایران در اواخر ۱۹۷۲ مبادرت به اعزام سفیر به آن کشور کرد. دلایل مخالفت کویت را با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. کویت احتمالاً نگران بود که اقدام نظامی یکجانبه برای حل اختلاف‌های ارضی سابقه‌ای برای عراق در الحاق کویت به خاک خود ایجاد کند. بهیمن دلیل کویت شدیداً اقدام

ایران را محکوم کرد.^(۴۱)

۲. کویت از عراق شدیداً می‌ترسید. سیاست عراق در میان کشورهای خلیج فارس رعب و وحشت ایجاد کرده بود. این وحشت در کویت به علت همجواری با عراق شدیدتر بود. در نتیجه کویت سعی می‌کرد که موجبات خشم عراق را فراهم نیاورد و با محکوم کردن اقدامات ایران، رضایت این کشور را به دست آورد.

۳. سیاست سنتی کویت همواره حمایت از کشورهای عربی در مقابل ایران بوده است. دولت کویت در اختلافات مرزی بین ایران و عراق همیشه از دولت عراق حمایت کرده است. در حالیکه دولت ایران همواره از تمامیت ارضی و استقلال کویت در برابر مطامع توسعه طلبانه عراق پشتیبانی کرده است.

واکنش مصر

به طوری که قبلاً گفته شد روابط ایران و مصر در این زمان بسیار دوستانه بود. این مساله کاملاً بر موضع مصر نسبت به استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی تاثیر گذاشت و سبب شد تا مصر سیاست میانه روی در پیش گیرد. مصر از پیوستن به چند کشور تندروری عرب از جمله عراق در شکایت به شورای امنیت خودداری کرد. مصر همچنین موضع معتدلی در جلسات اتحادیه عرب در پیش گرفت. مصر در جلسات مذکور پیشنهاد عراق مبنی بر قطع روابط سیاسی کلیه کشورهای عرب با ایران را رد کرد و با نفوذی که بکار برد بقیه کشورهای عضو اتحادیه عرب نیز از مصر پیروی کردند و طرح عراق با شکست روبرو شد.

در واقع مصر نمی‌خواست که به روابط جدیدش با ایران که بعد از ۱۰ سال قهر و دشمنی برقرار شده بود، لطمه وارد شود. در ضمن از سرگیری روابط بین دو کشور به مفهوم عدم مداخله مصر در امور خلیج فارس بود. نخست وزیر ایران که برای شرکت در تشییع جنازه جمال عبدالناصر رئیس جمهور اسبق مصر به قاهره سفر کرده بود بعد از بازگشت گفت که ایران می‌خواهد که آینده منطقه تنها به وسیله کشورهای ساحلی تعیین شود و خوشحال است که

دولت مصر نیز همین نظر را دارد. پس از آن مصر از انتقاد نسبت به ادعای ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی خودداری کرد و خاطر نشان کرد که حل این مساله از طریق مسالمت‌آمیز امکان پذیر است. یک سال بعد وقتی نیروهای ایران وارد جزایر سه گانه شدند، بار دیگر مصر بر موضع معتدل خویش در جهان عرب اصرار ورزید.

موضع معتدل مصر دلایل دیگری هم داشت که یکی از آنها اشتغال فکری مقامات مصری در جنگ با اسرائیل بود. قاهره مایل نبود که توجه افکار عمومی از مساله اعراب و اسرائیل به خلیج فارس معطوف شود. مصر تلاش می‌کرد تا افکار عمومی را علیه اسرائیل در سازمان ملل بسیج کند و در این راستا به حمایت دیپلماتیک ایران نیاز داشت. شکایت علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل، دیپلماسی قاهره را برای یافتن متحد در این سازمان تضعیف می‌کرد. از طرف دیگر ایران درباره منافع مصر حساس تر شده بود. دولت ایران بمباران تاسیسات غیر نظامی مصر را در اوائل ۱۹۷۰ محکوم کرد و در مارس ۱۹۷۰ اظهار داشت که اسرائیل باید به پیشنهاد گوناریینگ میانجی سازمان ملل پاسخ مثبت دهد. ایران پاسخ مصر را مثبت و امیدوار کننده ارزیابی می‌کرد. در مجموع ایران از موضع مصر در مورد اراضی اشغالی اعراب توسط اسرائیل چه به طور عمومی و چه در سازمان ملل حمایت می‌کرد.

به دلایل مذکور، با ورود نیروهای ایران به جزایر سه گانه، علیرغم فشارهای زیادی که از جوانب مختلف به مصر وارد می‌شد، این کشور از درگیر شدن در این مسأله خودداری کرد. روش مصر در مقایسه با روش کشورهایمانند عراق، لیبی، الجزایر و یمن جنوبی بسیار محتاطانه بود. سخنگوی دولت مصر اعلام کرد که مصر از پیاده شدن نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی دچار حیرت گردیده است. مصر امید داشت پس از اینکه شیخ‌نشین‌های متصالحه استقلال به دست آورند، ایران با آنها وارد مذاکرات دوستانه گردد. این سخنگو افزود «اشغال» ۳ جزیره توسط ایران مغایر منشور ملل متحد و روش تاریخی بین مردم ایران و اعراب است. وی بریتانیا را مسئول حفظ «جزایر عربی» براساس موافقتنامه‌هایی که تا زمان خروج نیروهای بریتانیا قابل اجرا و معتبر بودند، دانست و خواستار آن شد که ایران نیروهای خود را از جزایر

بیرون ببرد و وارد مذاکره برای یافتن راه حلی عادلانه و صلح‌آمیز برای مساله شود. علاوه بر آن وی اعلام کرد که با «دولت‌های عربی برادر به منظور حفظ ویژگی عربی جزایر و حمایت از صلح در خلیج (فارس) همکاری خواهد کرد.»

وزیر خارجه مصر نیز گفت که اختلاف ایران و راس‌الخیمه درباره جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک باید به همان ترتیب که اختلاف ایران و شارجه درباره جزیره ابوموسی حل و فصل شد، برطرف شود. همچنین سفیر مصر در کویت اظهار داشت: «ممکن است ماجرایی جزایر عملاً بزرگ شده باشد تا در این لحظات حساس توجه اعراب از نبرد اصلی به جبهه تازه‌ای منحرف شود.» (۴۲)

صرف‌نظر از آنچه که از سوی دولت مصر گفته شد، لحن مطبوعات قاهره عموماً این بود که این جزایر آنقدر مهم نیست که به خاطر آن بحران جدیدی به وجود آید و این بحران به ضعف اعراب در جبهه عملیاتشان در مقابل اسرائیل منتج گردد. روزنامه‌های قاهره همه تکرار می‌کردند که در این زمان همه نیروها باید برای مبارزه با اسرائیل بسیج شوند. تنها تفسیری که در مورد جزایر تنب و ابوموسی از سوی روزنامه الاهرام منتشر شد به تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۷۱ بود. در این تفسیر به بررسی اهداف ایران از «اشغال» جزایر پرداخته شده است. الاهرام ادعا کرد که تنها مساله واقعی مربوط به مصر آزاد سازی سرزمین‌های عربی از اشغال اسرائیل است و یک کشور دوست همسایه مثل ایران باید درک کند که اقدام آن به نفع هیچکس به غیر از خارجی‌ها نیست و کمکی هم به امنیت منطقه نمی‌کند. الاهرام در تفسیر خود اینکه هدف ایران ارضی یا استراتژیکی بوده را رد کرد و اضافه نمود جزایری که در خلیج فارس در تملک ایران است، بیشتر از جزایر اعراب است و جزایری مانند قشم، هنگام از نظر ارزش استراتژیکی برتر از سه جزیره کوچک است. الاهرام ادعای رسمی یا غیر رسمی ایران را که هدف آن دفاع از امنیت خلیج فارس در مقابل ورود قدرت‌های خارجی است را رد کرد و استدلال نمود که اگر منظور ایران از قدرت‌های خارجی، شوروی است، ایران خودش تسهیلات بندری در بندرعباس در اختیار روس‌ها قرار داده است. علاوه بر آن اگر روس‌ها بخواهند به زور وارد خلیج فارس شوند ایران حتی با اشغال جزایر قادر به

جلوگیری از ورود کشتی‌های شوروی نخواهد بود، مقاله سپس توضیح می‌دهد که ایران به علت ناتوانی در گذشته برای مقابله با تسلط بریتانیا در منطقه و نشان دادن خود به عنوان یک کشور ساحلی از «عقده غرور» سرکوب شده رنج می‌برد. ایران مصمم است که بمنظور فروش کالاهای خود به بازارهای عربی و صادرات نفت خود به بازارهای جهانی، خلیج فارس را کنترل کند. هدف از کنترل این‌ها بودند که گفته شد. بالاخره روزنامه پیشنهادهای زیر را برای حل مساله جزایر ارائه داده است:

۱. اعلام جزایر به عنوان منطقه عاری از سلاح و نیروهای نظامی
۲. قرار دادن این جزایر تحت نظارت مشترک نیروهای ایران و کشورهای عربی خلیج (فارس)

۳. اجاره دادن جزایر به ایران به مدت زمان نامحدود در ازای پرداخت مبالغی به طور سالیانه به امارات عربی (بویژه شارجه و راس‌الخیمه) و بازگشت جزایر به امارات در پایان دوره اجاره. (۴۳)

واکنش سوریه

سوریه درباره استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی از خود واکنش تندی نشان داد که قابل انتظار بود. زیرا در این زمان روابط بین ایران و سوریه به هیچوجه دوستانه نبود و در پائین‌ترین سطح، یعنی کاردار قرار داشت. ادعاهای برخی از رهبران این کشور درباره خوزستان ایران، ایدئولوژی رادیکال حزب بعث، گرایش سوریه به سوی بلوک شرق و ایران به سوی بلوک غرب و روابط ایران با اسرائیل از جمله مسائلی بود که دو کشور را از یکدیگر دور می‌کرد.

به هر حال اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی سبب اظهارات تندی از سوی مقامات عالیرتبه حزبی و دولتی سوریه شد. فرماندهی بین‌العربی حزب بعث اعلامیه شدید اللحنی انتشار داد که در آن گفته شده بود: «اشغال این جزایر جزیی از نقشه‌های تباری امپریالیسم

جهانی به رهبری آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران است.»^(۴۴) رئیس شورای خلق سوریه نیز گفت: «انقلاب و فرماندهی حزب بعث باید برای نجات «عربیس» این جزایر به اقدامات فوری دست بزند.»^(۴۵)

شورای خلق سوریه (پارلمان) نیز «توطئه ایران و انگلیس علیه ملت عرب بوسیله اشغال ۳ جزیره خلیج» (فارس) را محکوم کرد. در اعلامیه‌ای که از طرف این شورا انتشار یافت، آمده است: «توطئه ایران و انگلیس در هنگامی که ملت عرب به مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم دست زده است جنایت تنفرآوری است که دولت ارتجاعی ایران با استفاده از اوضاع و احوال به آن دست زده است و نیروهای خود را در خلیج (فارس) پیاده کرده است.» در این اعلامیه پس از تایید این مطلب که هجوم ایران به جزایر تنگه‌هرمز حلقه‌ای از زنجیر توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی علیه موجودیت عرب و آرمانهای ترقی خواهی است از همه ملت عربی درخواست شده است که برای دفاع از سرزمین مقدس عربی با یکدیگر همکاری و تشریک مساعی کنند.

عبدالحلیم خدام معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه سوریه در یک مصاحبه اختصاصی با یک روزنامه کویتی گفت: «اعراب هنگام اشغال ۳ جزیره عربی خلیج (فارس) از انجام تعهداتی که بر عهده داشته‌اند، کوتاهی کرده‌اند.» وی افزود که: «اعراب می‌بایستی برای جلوگیری از اشغال این جزایر اقدام می‌کردند زیرا در اشغال جزایر مذکور ثروت طبیعی و موقعیت استراتژیکی مورد توجه قرار گرفته است. اکنون لازم است به کشورهای برادر خلیج (فارس) برای مقابله با هدف‌های توسعه طلبی ایران کمک نمود. همانطور اعراب باید روش استواری در پیش گیرند تا ایران مجبور شود نیروهای خود را از این جزایر خارج کند.»^(۴۶)

حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه نیز در نطقی که در کنفرانس جوانان انقلابی سوریه ایراد کرد اقدام ایران را به شدت مورد حمله قرار داد و گفت: «سرزمین‌های عربی در این روزها هدف کشور گشایی جدید قرار گرفته که مقدمات آن توسط ایران تهیه و به مورد اجرا گذاشته شده است. به این ترتیب ایران رشته‌های تاریخی عمیقی را که بین ایران و ملت عرب ریشه دوانیده منکر شده و ۳ جزیره عربی را اشغال کرده است.» وی اضافه کرد که ملت ما مطلقاً با این

کشور گشایی مخالف است و با همه امکانات و وسایل با آن مبارزه خواهد کرد، ایران در برابر جهان آزاد، مسئولیت این تجاوز را بر عهده خواهد گرفت.^(۴۷)

همزمان با اظهارات مقامات سوریه تظاهراتی نیز در دمشق و چند شهر دیگر سوریه علیه ایران برگزار شد. رهبری تظاهرات دمشق را اعضای حزب بعث، وزیران و سایر مقامات عالی‌رتبه سوریه بر عهده داشتند. دولت سوریه همچنین به اتفاق چند کشور دیگر عربی از ایران به اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد.

واکنش لیبی

روابط ایران و لیبی در زمان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی و حتی پیشتر از آن دوستانه نبود. این امر تا حدی به علت فقدان یک سیاست مشخص و با ثبات در روابط خارجی لیبی بود. رهبران لیبی به علت طرح شعارهای نیخته و انجام اقدامات نامناسب و نسنجیده روابط خود را با بسیاری از کشورها تیره کرده بودند^(۴۸)، نمونه این امر را در روابط این کشور با ایران می‌توان دید.

قبل از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، هیئتی از لیبی از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در ژوئیه ۱۹۷۱ دیدار کرد. این هیئت به شیوخ خلیج فارس اطمینان داد هر حادثه‌ای که در این منطقه رخ دهد، لیبی از آنها حمایت جدی خواهد کرد. یکی از روزنامه‌های تهران در این مورد نوشت اینکه رژیم ۸۰۰۰ کیلومتر آن طرف‌تر، با یک میلیون و دویست و هفتاد هزار نفر جمعیت و یک نیروی نظامی هزار نفری می‌تواند از شیوخی در این سوی آسیا حمایت جدی بکند باد هوا است.^(۴۹)

همچنین گفته شد که قبل از ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی لیبی در نظر داشته تا چتر باز در این جزایر پیاده کند. سرگرد عبدالسلام جلود معاون شورای انقلاب لیبی در این مورد اظهار داشت چند روز قبل از آنکه ایران جزایر تنگه‌هرمز را اشغال کند، چتربازان لیبی برای پیاده شدن در جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک آماده بودند ولی بر اثر فقدان

پایگاه و اینکه کشورهای عربی خلیج (فارس) برای چنین اقدامی حاضر نبودند، نتوانستند به موقع در این جزایر مداخله کنند.^(۵۰)

از سوی دیگر شیخ صقر القاسمی حاکم راس‌الخیمه در این مورد گفته است که قصد لیبی را برای پیاده کردن چتر باز به «جثوفی آر تور» نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس اطلاع داد، اما وی گفت مساله دیگر از دست بریتانیا خارج است. به هر حال افشای طرح لیبی برای اعزام چتر باز موجب شد تا تهران پیشدستی کند. به نوشته یکی از روزنامه‌های ایران، تهران دو روز بعد از اعلام طرح لیبی، نیروهای خود را سریعاً به جزایر تنب و ابوموسی اعزام نمود.^(۵۱)

بعد از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، لیبی شرکت نفت بریتانیا را به اتهام «بند و بست سیاسی ایران و انگلیس» در ۷ دسامبر ۱۹۷۱ ملی اعلام کرد و یک شرکت نفت به نام «شرکت نفت خلیج عربی» تحت نظر خود تاسیس کرد. لیبی همچنین تصمیم گرفت که کلیه سرمایه‌های خود را از بانکهای انگلیس خارج کند. سپرده‌های لیبی در بانکهای انگلیس مبلغ زیادی نبود و طبق آمار صندوق بین‌المللی پول در ژوئن ۱۹۷۱ بالغ بر ۲/۵ میلیارد دلار می‌شد. این مبلغ در ذخیره پولی بانکهای انگلیس تأثیر زیادی نداشت. رادیو لندن (بی. بی. سی) در تفسیری در مورد اقدامات لیبی گفت: «اقدام لیبی یک اقدام سیاسی است که البته این رویه یک سیاست کار بی تجربه در چارچوب مشکلات بغرنج موجود است.»^(۵۲) وزارت خارجه بریتانیا نیز اقدام لیبی در ملی کردن شرکت نفت بریتانیا را به بهانه سیاست انگلیس نسبت به جزایر سه گانه پوچ و بی معنی دانست و اعلام کرد که دولت بریتانیا حق ملی کردن را برای همه دولت‌ها به رسمیت می‌شناسد لکن این کار باید با مشورت قبلی و پرداخت غرامت کامل انجام شود.^(۵۳)

از سوی دیگر گفته شد که بعد از ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی عبدالسلام جلود معاون شورای انقلاب لیبی وارد ابوظبی و راس‌الخیمه شده و اوضاع خلیج فارس را با حاکمان این دو شیخ‌نشین مورد بررسی قرار داده است. جلود در این دیدارها مجدداً آمادگی لیبی را برای اعزام چتر باز به جزایر تنب و ابوموسی اعلام کرده است.^(۵۴) همچنین شایع بود که وی گفته است: «وعده ملاقات ما در تهران»^(۵۵). وی یک بار نیز به

مناسبت وقایع فیلیپین وعده ملاقات در «مانیل» گذاشته بود.

روزنامه اطلاعات تحت عنوان «راه نزدیکی هم هست پهلوان» در این مورد نوشت: «پهلوان تو با این دل و جرات چرا راه نزدیکتر را انتخاب نکردی و در صحرای سینا فرود نیامدی تا درباره تجاوز مسلم اسرائیل به فرسنگ‌ها اراضی اعراب مطالعه و مذاکره کنی و در صورت لزوم در آنجا چترباز فرود آوردی. آیا صحرای سینا و ارتفاعات جولان به اندازه جزایر تنب ارزش زحمت کشیدن و تشریف فرمایی شما را نداشت ...» (۵۶)

به هر حال همانطور که انتظار می‌رفت، رهبران لیبی عملاً اقدامی انجام ندادند. وزیر دفاع لیبی گفت که پیاده کردن نیرو در خلیج فارس با مخالفت امیرنشین‌ها روبرو شده است. (۵۷) نخست وزیر لیبی نیز در ۸ دسامبر ۱۹۷۱ در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: «جمهوری عربی لیبی از مقامات عراقی خواسته بود تا به این کشور اجازه دهند از فرودگاه بصره برای انتقال نیروهای این کشور به جزایر استفاده کند. مقامات عراقی با درخواست لیبی موافقت کرده‌اند، اما برخی از کشورهای خلیج (فارس) این درخواست را رد کرده‌اند.» وی ادعا کرد که «جاه‌طلبی‌های ایران با اشغال سه جزیره پایان نخواهد یافت. ایران طرح‌هایی برای کنترل تمام خلیج فارس دارد.» (۵۸)

واکنش جمهوری دموکراتیک خلق یمن

جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی سابق) بریتانیا را به همدستی با ایران در تصرف ۳ جزیره متهم کرد. وزیر خارجه این کشور سفیر بریتانیا در عدن را فرا خواند و اعتراض دولت متبوع خود را نسبت به این امر به وی اطلاع داد و تصرف جزایر را محکوم و بریتانیا را مسئول حوادث جاری در منطقه خلیج فارس دانست.

عبدالله خمیری وزیر فرهنگ یمن نیز «اشغال» ۳ جزیره توسط نیروهای مسلح ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت امپریالیسم انگلیس کار لشکرکشی به این جزایر را تسهیل کرده است. وی افزود پس از آنکه سرویلیام لوس چندین بار از کشورهای خلیج فارس و ایران دیدن

کرد ما انتظار «اشغال» جزایر را داشتیم. اما به مردم خلیج (فارس) و به مبارزان «جبهه خلق برای آزادی خلیج (فارس) اشغال شده» و به نیروهای دموکراتیک منطقه که با مقاومت خود هر گونه توطئه‌های جدید را درهم خواهند شکست، ایمان داریم.

نخست وزیر جمهوری دموکراتیک خلق یمن نیز اعلام کرد که بدون قید و شرط از روش شرافتمندانه‌ای که عراق در برابر «اشغال» ۳ جزیره تنگه هرمز از جانب نیروهای ایران اتخاذ کرده پشتیبانی می‌کند. در این میان جبهه خلق برای آزادی خلیج (فارس) نیز که از جانب جمهوری دموکراتیک خلق یمن حمایت می‌شد، با صدور اعلامیه‌ای در عدن اعلام کرد که برای آزاد کردن جزایر عربی که توسط نیروهای ایران «اشغال» شده است، دامنه مبارزه مسلحانه خود را به سراسر منطقه خلیج (فارس) گسترش خواهد داد.

جمهوری دموکراتیک خلق یمن، تنها کشور سوسیالیست در میان کشورهای عربی و اسلامی بود. این کشور از گروه‌های چپ‌گرا مانند جنبش ظفار در منطقه حمایت می‌کرد و دارای روابط نزدیکی با شوروی سابق، جمهوری خلق چین و کوبا بود و از این کشورها کمک‌های مالی و تسلیحاتی دریافت می‌کرد. دولت ایران از این کشور دل خوشی نداشت و بیش از همه از حمایت آن از جنبش ظفار نگران بود. این مساله همچنین موجب تیرگی روابط این کشور با کشورهای عربی منطقه به ویژه عربستان سعودی و عمان شده بود.

واکنش الجزایر و تونس

الجزایر استقرار نیروهای ایران را در جزایر تنب و ابوموسی محکوم کرد. روزنامه المجاهد نوشت ایران با این اقدام از پشت سر به اعراب خنجر زده است. این روزنامه پس از تایید «جنبه عربی» خلیج (فارس) به ویژه ۳ جزیره «اشغالی» نوشته است: «خون ژاندارم‌هایی که توسط تفنگداران دریایی ایران بر زمین ریخته شد، خون ملت عربی است که اکنون علیه صهیونیسم و به طور طبیعی علیه امپریالیسم جهانی نبرد می‌کند.» المجاهد افزوده است ایران برای اقدام به این «تجاوز ناجوانمردانه» از موقعیت بحرانی استفاده کرده است.

روزنامه الصباح چاپ تونس در مورد اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی نوشت که توسعه برخورد مسلحانه بین اعراب و ایران به نفع هیچیک از دو طرف نیست. عاقلانه‌ترین راه این است که اختلافات موجود به طرق مسالمت‌آمیز حل شود. این روزنامه اضافه کرده این کار ایران بدون شک برای اعراب خوش آیند نیست، چه این مساله بار جدیدی بر دوش اعراب خواهد گذاشت و یک عامل جدید که روابط اعراب و ایران را مختل می‌سازد، به وجود خواهد آورد.

واکنش اردن و ترکیه

دولت اردن از ورود نیروهای ایران به جزایر تنب و ابوموسی اظهار تاسف کرد. سخنگوی رسمی دولت اردن به خبرنگاران گفت: «دولت اردن از اشغال این جزایر توسط دولت ایران متاسف است و عقیده دارد که اختلاف بین ایران و کشورهای عربی باید از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل شود تا هم امنیت این منطقه و هم دوستی دیرینه ملت‌های ایران و عرب پابرجا بماند.» دولت اردن در میان دولت‌های عربی بهترین روابط را با دولت ایران داشت، لذا واکنش آن نیز بسیار محتاطانه بود.

سخنگوی وزارت خارجه ترکیه نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی در مورد استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی اظهار داشت از هر گونه کوششی برای کمک به حل و فصل مسالمت‌آمیز مساله ۳ جزیره کوچک تنگه‌هرمز مضایقه نخواهد کرد. دولت ترکیه عقیده دارد که مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس برای حفظ صلح و ثبات اوضاع در این منطقه باید براساس روح همکاری و حسن تفاهم متقابل بین کشورهای ساحلی بدون مداخله خارجی و رعایت منافع قانونی ایران حل شود.

واکنش مطبوعات ترکیه نسبت به اقدام ایران در باز پس‌گیری جزایر تنگه‌هرمز عموماً مثبت بود. روزنامه‌های آنکارا ضمن استقبال از تصمیم انگلیس به خروج نظامی از خلیج فارس از تشکیل اتحادیه امارات اظهار خوشوقتی کردند و در مورد اهمیت عبور سالم تانکرهای نفتی از

خلیج فارس مقالات متعددی انتشار دادند. مطبوعات ترکیه با اشاره به اهمیت نیازمندی و وابستگی غرب به نفت خلیج فارس اظهار عقیده کردند اقدام ایران در استقرار واحدهای نظامی در جزایر تنگه هرمز و پس گرفتن جزایر مذکور اینک خطرات احتمالی و ناشی از خرابکاری عوامل مخرب را از منطقه خلیج فارس دور می‌کند.

واکنش سودان

در اعلامیه‌ای که از طرف وزارت امور خارجه سودان درباره سه جزیره منتشر شد، آمده است که دولت سودان اینگونه تهاجم را به شدت هر چه تمام‌تر نظیر هر تهاجم مسلحانه بر سرزمین‌های دیگر که به منزله نقض اصول ملل متحد است، محکوم می‌کند. در این اعلامیه همچنین گفته شده است که کوتاهی دولت انگلیس در محکوم ساختن عمل «اشغال» علی‌رغم پیمان‌های آن دولت با امیرنشین‌های خلیج فارس اوضاع را وخیم‌تر کرده است. در این اعلامیه از ایران خواسته شده است تا نیروهای خود را از این جزایر خارج کند و اعلام گردیده که دولت سودان با دیگر کشورهای عربی برای دفاع از ماهیت «عربی» این جزایر کوشش خواهد کرد تا شورای اتحادیه عرب هر چه زودتر تشکیل شود.

واکنش ایالات متحده آمریکا

آمریکا واکنش مستقیم درباره استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی از خود نشان نداد. همین امر موجب شد تا برخی از کشورهای عرب، آمریکا و انگلیس را متهم به تبانی با ایران کنند. در یک گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای که از سوی ویلیام راجرز وزیر امور خارجه وقت آمریکا و قبل از بازپس‌گیری جزایر تسلیم سنای آن کشور شده تصریح گردیده است که آمریکا از تشکیل فدراسیون ۹ امیر نشین خلیج فارس پس از خروج قوای انگلستان و از کوشش‌هایی که به رهبری ایران و عربستان سعودی برای حل بقیه اختلافات ارضی و منطقه‌ای خلیج فارس به عمل می‌آید، پشتیبانی می‌کند. (۵۹)

هر چند در گزارش مذکور نام ۹ امیرنشین ذکر نشده ولی روشن است که بحرین را نیز در بر می‌گرفته است. این گزارش زمانی منتشر شده که ایران هنوز نسبت به حقوق خود بر بحرین پافشاری می‌کرده است و به طوری که گفته شد مخالف تشکیل فدراسیون با عضویت بحرین بوده است. به این ترتیب سیاست آمریکا در مورد بحرین و فدراسیون مغایر با سیاست ایران بوده است.

در مورد سیاست آمریکا نسبت به جزایر تنب و ابوموسی گزارش‌های ضد و نقیضی در دست است. ارتشبد حسین فردوست گفته است: «ایران با توافق قبلی آمریکا و انگلستان جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را تصرف کرد و بدین ترتیب پایگاه کافی برای نظارت بر منطقه به دست آورد.»^(۶۰) یک پژوهشگر غربی نیز نوشته است که با توجه به ترتیبات امنیتی آمریکا تحت دکتترین نیکسون و پذیرش این ترتیبات از سوی ایران، اقدام ایران در تصرف جزایر با رضایت کلی روبرو شد.^(۶۱)

در حالیکه اسدالله علم نوشته است که سرآلک داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان از آمریکا خواسته بود که به ایران فشار آورد تا این کشور از ادعای خود درباره جزایر تنب و ابوموسی چشم پوشی نماید.^(۶۲) امیر طاهری یک پژوهشگر ایرانی نیز نوشته است. «سیاست‌های ایران و آمریکا در خلیج فارس، گرچه در بسیاری از زمینه‌ها با یکدیگر سازگارند، در حوزه‌های دیگر قابلیت انطباق با یکدیگر را ندارند. برای مثال آمریکا درصدد بود ایران را از اعمال حاکمیت بر آن ۳ جزیره در تنگه هرمز بر حذر دارد.»^(۶۳)

واکنش اتحاد جماهیر شوروی (سابق)

به طوری که گفته شد، روابط ایران و شوروی در این زمان بر همکاری‌های اقتصادی متمرکز شده بود. اما سیاست دو کشور در خلیج فارس برخلاف آنچه در اعلامیه‌ها گفته می‌شد، با یکدیگر سازگار نبود. با اینحال شوروی علیرغم داشتن روابط نزدیک با کشورهای تندرو عرب مانند عراق، سوریه، یمن جنوبی، الجزایر و لیبی، مایل به درگیری با ایران نبود. به همین دلیل از

شکایت کشورهای مذکور علیه ایران در شورای امنیت حمایت نکرد. شوروی هنگام طرح شکایت کشورهای عربی یک مامور به نسبت جزء را به نمایندگی خود به جلسه فوق‌العاده شورای امنیت فرستاد. (۶۴)

از سوی دیگر رادیو مسکو اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را بدون هیچگونه تفسیری پخش کرد. در دو هفته‌ای که خبرهای مربوط به جزایر تنب و ابوموسی در رسانه‌های گروهی کشورهای عربی مطرح بود، قسمت قابل توجهی از تفسیرهای بخش فارسی رادیو مسکو به تایید و تجلیل از جو حاکم بر روابط شوروی با ایران اختصاص داده شده بود. در حالیکه کشورهای تندرو عرب با شدت تمام از طریق رسانه‌های گروهی خود اقدامات ایران را محکوم می‌کردند، رادیو مسکو به طور دائم از همکاری‌های سازنده ایران و شوروی و اثرات آن در صلح و تفاهم بین‌المللی صحبت می‌کرد. (۶۵)

زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:

۱. اطلاعات، ۱۵ آذر ۱۳۵۰.
۲. اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.
۳. اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.
۴. همان.
۵. مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۱)، ص ۱۸۴.
۶. اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.
۷. اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.
8. Chubin-Zabih, OP. Cit, P.231.
9. Ibid. P.228.
۱۰. اطلاعات، ۱۱ آذر ۱۳۵۰.
۱۱. اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.

۱۲. اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.

۱۳. همان.

۱۴. اطلاعات، ۲۱ آذر ۱۳۵۰.

۱۵. کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.

۱۶. همان.

۱۷. آیندگان، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰.

۱۸. کیهان، ۱۸ آذر ۱۳۵۰.

19. Mostyn, OP. Cit, P.121.

۲۰. اطلاعات، ۲۵ آذر ۱۳۵۰.

21. Day, OP. Cit. P.242.

۲۲. اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۵۰.

۲۳. اطلاعات، ۱۱ آذر ۱۳۵۰.

۲۴. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۵۰.

۲۵. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، ص ص ۸۶ - ۸۵.

۲۶. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۳۵.

۲۷. اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.

۲۸. همان.

۲۹. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت.

30. Grummon, OP. Cit, P.22.

31. Ibid.

۳۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

دکتر اصغر جعفری ولدانی، «طرح‌های تجزیه خوزستان» مجله سیاست خارجی، سال دوم،

شماره ۲، (فروردین - خرداد ۱۳۶۷).

۳۳. اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۵۰.

۳۴. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ص ۲ - ۴۰۱.

۳۵. همان، ص ص ۳ - ۴۰۲.

۳۶. در پاسخ به سخنان نمایندگان پارلمان کویت، روزنامه اطلاعات تحت عنوان «مجلس رجز خوانی کویت» نوشت:

«رجز خوانی یک رسم منسوخ قدیمی است که امروز اگر مرسوم بود لابد آن را «ارتوپروپاگاند» می‌گفتند، یعنی تعریف و تبلیغ خود کردن. آن روزگاری که جنگ‌های تن به تن مرسوم بود رجزخوانی جزو رسوم رایج میدان نبرد محسوب می‌شد و پهلوانان که برای مبارزه تن به تن وارد میدان می‌شدند قبل از آنکه پنجه در پنجه یکدیگر بیندازند، هر کدام مدتی رجزخوانی می‌کردند و از حسب و نسب و سوابق پهلوانی و هنر جنگی و دلیری و قوت بازوی خود آنقدر راست و دروغ به هم می‌بافتند تا به اصطلاح دل حریف را خالی و او را مغلوب خود کنند. میان اقوام مختلف آن عصر اعراب بیشتر از همه در کار «رجز خوانی» تبحر داشتند نکته جالب در کار رجز خوانی این بود که وقتی شخصی مقداری در مشخصات و ممیزات خود داد سخن می‌داد و دهانش گرم می‌شد تدریجاً رشته کلام از دستش در می‌رفت و می‌افتاد به سراشیب اغراق و مبالغه، دیگر در بند آن نبود که آنچه در ستایش خود می‌گوید اصلاً به قیافه و قواره‌اش می‌آید یا خیر؟ در این عصر و زمانه برای آشنایی بیشتر به نمونه‌های رجز و صنعت رجز خوانی باید به کتب تاریخ و تذکره یا دیوان شعرای متقدم عرب مراجعه کرد. ولی مذاکرات مجلس کویت یک نمونه استثنایی و کامل و جامع از رجز خوانی است. (با این تفاوت) که حضرات حریفی در مقابل نداشته‌اند. تالاری با حرارت مطبوع یافته‌اند و تریبونی بدون معارض انسان می‌ماند معطل که بر این گفته‌ها بخندد، با آن تفریح کند، از آن خشمگین شود، در مقابل آن سکوت کند، آن را جواب بدهد، چکار بکند؟ آخر با یک آدم عوام غرقه در کثافتی که تا دو روز پیش قاجاقچی بوده و یا قایقران یا کارگر بندر و دری به تخته خورده و راه به پارلمان یافته چه می‌توان گفت چه می‌توان گفت با کسی که هنوز مسواک کردن دندان‌های خود را بلد

نیست و زیر ناخنهایش چیزی به سیاهی و چسبندگی قیر متراکم شده است و اگر گوسفند از ایران به کویت نمی‌رفت هنوز هم غذایی به جز سوسمار و خرچنگ و سگ ماهی نمی‌شناخت» (اطلاعات، ۲۴ آذر ۱۳۵۰).

۳۷. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۵۰.

۳۸. کیهان، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.

۳۹. اطلاعات، ۲۴ آذر ۱۳۵۰.

۴۰. اطلاعات، ۲۱ آذر ۱۳۵۰.

41. Litwak, OP. Cit, P.58.

۴۲. مجله خواندنیها، سال ۳۲، شماره ۳۲، ۱۴ دی ۱۳۵۰.

43. Ramazani, The Persian Gulf Iran's Role, PP.64-5.

۴۴. اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.

۴۵. اطلاعات، ۱۵ آذر ۱۳۵۰.

۴۶. اطلاعات، ۲۳ آذر ۱۳۵۰.

۴۷. اطلاعات، ۱۷ آذر ۱۳۵۰.

۴۸. یک نمونه از اقدامات نسنجیده سرهنگ قذافی در اینجا آورده می‌شود. گفته می‌شود در زمان جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر قرار بود کنفرانسی از سران چند کشور عربی در قاهره تشکیل شود. معمر قذافی تصمیم می‌گیرد که شخصاً یکی از روسای ممالک عربی را هنگام مذاکرات ترور کند. وقتی جمال عبدالناصر آگاه می‌شود، سخت آزرده می‌گردد و از شرکت وی در کنفرانس ممانعت می‌کند. (اطلاعات، ۱۸ آذر ۱۳۵۰).

۴۹. آیندگان، ۲۸ تیرماه ۱۳۵۰.

۵۰. اطلاعات، ۲۲ آذر ۱۳۵۰.

۵۱. اطلاعات هوایی، ۵ دسامبر ۱۹۷۱.

۵۲. اطلاعات، ۱۸ آذر ۱۳۵۰.

۵۳. همان.

۵۴. اطلاعات، ۱۵ آذر ۱۳۵۰.

۵۵. اطلاعات، ۱۸ آذر ۱۳۵۰.

۵۶. همان.

۵۷. کیهان، ۱۶ دی ۱۳۵۰.

58. Mostyn, OP. Cit, p.12.

۵۹. مجله خواندنیه، سال ۳۱ شماره‌های ۵۵ و ۵۶، ۱۴ - ۱۰ فروردین ۱۳۵۰.

۶۰. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست (چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱) ص ص ۶۰ - ۵۵۹.

61. Litwak, OP. Cit, p.56.

۶۲. علم، گفتگوهای من با شاه، ص ۶۵۶.

۶۳. امیر طاهری، «سیاست‌های ایران در حوزه خلیج فارس» خلیج فارس و اقیانوس هند ...، ص ۴۵۱.

۶۴. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۴۴.

۶۵. بنگرید به: اطلاعات، ۲۳ آذر ۱۳۵۰.

طرح جزایر در اتحادیه عرب و شورای امنیت

- ۱. طرح جزایر تنب و ابوموسی در اتحادیه عرب
 - ۲. طرح جزایر در شورای امنیت سازمان ملل
 - سخنان نماینده عراق
 - سخنان نماینده کویت
 - سخنان نماینده الجزایر
 - سخنان نماینده یمن
 - سخنان نماینده لیبی
 - سخنان نماینده امارات
 - سخنان نماینده انگلیس
 - سخنان نماینده ایران
 - سخنان نماینده عراق
 - سخنان نماینده سومالی
 - ۳. علل شکست کشورهای عربی
 - ۴. جزایر یک مساله داخلی ایران
 - ۵. نامه کشورهای عربی به شورای امنیت در ۱۹۷۲
-

علاوه بر اعتراضات انفرادی کشورهای عربی که در فصل قبل مورد بررسی قرار گرفت، چند کشور عرب تلاش کردند تا از اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل نیز علیه ایران استفاده کنند. در این فصل شکایت کشورهای عربی در مورد اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در اتحادیه عرب و شورای امنیت سازمان ملل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. طرح جزایر تنب و ابوموسی در اتحادیه عرب

در اول دسامبر ۱۹۷۱ یعنی یک روز بعد از استقرار نیروهای ایران در ۳ جزیره، دولت عراق یادداشتی برای کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عرب فرستاد و طی آن خواستار «اتخاذ یک رویه مشترک عربی به منظور مقاومت در برابر توطئه‌هایی که علیه عربیت خلیج (فارس) اجرا می‌شود»، شد^(۱). علاوه بر عراق، کویت، لیبی، سوریه و شیخ‌نشین راس‌الخیمه نیز خواستار تشکیل فوری جلسه اتحادیه عرب برای رسیدگی به مساله «اشغال» ۳ جزیره خلیج فارس بوسیله ایران شدند.

در ۲ دسامبر اتحادیه عرب از اعضا دعوت کرد تا در یک نشست فوق‌العاده در ۵ دسامبر برای بحث در مورد مساله «اشغال» ۳ جزیره توسط ایران شرکت کنند. از راس‌الخیمه، شارجه و امارات عربی متحده نیز دعوت شد تا در جلسه فوق شرکت نمایند. اما شارجه در پاسخ اتحادیه عرب که خواستار مشارکت این امارت و «طرح اختلاف با ایران» شده بود، اعلام کرد که با ایران اختلافی ندارد^(۲)، با اینحال در جلسه شرکت خواهد کرد. هیئت امارات عربی متحده و نمایندگان راس‌الخیمه نیز برای ارائه جزئیات «اشغال» ۳ جزیره توسط ایران در ۴ دسامبر وارد قاهره شدند.

جلسات فوق‌العاده اتحادیه عرب در ۷-۵ دسامبر ۱۹۷۱ با حضور نمایندگان ۱۷ کشور عضو برگزار شد. در جلسات اتحادیه دو موضوع یکی نحوه واکنش در برابر اقدام ایران و دیگری عضویت امارات عربی متحده مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. جلسه اول به منظور تبادل نظر هیئت‌های شرکت‌کننده با دولت‌های متبوع خود در مورد برخی از جنبه‌های مساله منجمله

پیشنهاد عراق برای قطع روابط سیاسی با ایران به تعویق افتاد. سپس جلسات اتحادیه مجدداً تشکیل گردید و دقایقی بعد سری اعلام شد.

در جلسات اتحادیه عرب نماینده عراق فاش کرد که دولت عراق در ماه نوامبر در قاهره به وزیران خارجه عرب درباره اقدام قریب الوقوع ایران هشدار داده و پیشنهاد کرده بود یک نیروی مشترک نظامی عربی به خلیج فارس فرستاده شود تا در صورتیکه کوشش‌های دیپلماتیک به نتیجه نرسد، از اقدام ایران جلوگیری شود. نماینده عراق سپس از کلیه کشورهای عربی خواست تا در مقابل ایران اقدامات زیر را انجام دهند:

۱. با تاسی از عراق روابط سیاسی خود را با ایران قطع کنند،
 ۲. «اشغال» جزایر تنب و ابوموسی را از سوی ایران محکوم نمایند،
 ۳. خواستار خروج نیروهای ایران از جزایر شوند،
 ۴. علیه ایران در سازمان ملل صفوف خود را متشکل کنند،
- نماینده عراق سپس پذیرش امارات عربی متحده را به عضویت اتحادیه مشروط به شرایط زیر کرد:

۱. فدراسیون باید نخست «اشغال» جزایر را از سوی ایران محکوم نماید،
 ۲. فدراسیون اعلام نماید که روابط سیاسی با ایران برقرار نخواهد کرد،
 ۳. شارجه باید قرارداد خود را با ایران درباره جزیره ابوموسی لغو کند^(۳).
- نماینده شارجه که در جلسات اتحادیه عرب حضور داشت اعلام کرد که مایل است به اطلاع شرکت کنندگان در جلسه برساند که قرارداد ایران و شارجه راجع به جزیره ابوموسی که قبل از تشکیل فدراسیون به امضاء رسیده به قوت خود باقی است.^(۴) یکی از اعضای هیئت نمایندگی امارات عربی متحده نیز گفت قراردادی که پیش از تشکیل فدراسیون بین ایران و شارجه امضاء شده همچنان معتبر است^(۵). وی افزود در مورد جزایر مساله توسل به زور مطرح نیست.

نماینده راس الخیمه در جلسه اتحادیه عرب گفت که ایران دو جزیره تنب را با زور

«اشغال» کرد و ۱۸ سند ارائه داد که ادعای این کشور مبنی بر اینکه جزایر تنب متعلق به راس الخیمه است را تأیید می‌کرد. از جمله این اسناد مبادله یک یادداشت بین ایران و راس الخیمه بود. او ادعا کرد که این جزایر ویژگی عربی دارند و به وسیله راس الخیمه کنترل می‌شدند^(۶).

به هنگام بحث در مورد عضویت فدراسیون امارات عربی متحده در اتحادیه، چند کشور عربی مخالفت کردند. عراق در جلسه رای‌گیری شرکت نکرد، عربستان سعودی غایب بود و جمهوری دموکراتیک یمن رای منفی داد. این کشور قبلاً نیز با عضویت عمان، بحرین و قطر در اتحادیه عرب مخالفت کرده بود. سرانجام از ۱۷ عضو اتحادیه عرب که در جلسه حضور داشتند، ۱۴ کشور به عضویت امارات عربی متحده رای مثبت دادند و با عضویت این کشور تعداد اعضاء اتحادیه به ۱۸ عضو رسید.

در مورد تصمیمات اتخاذ شده در جلسات در مورد اقدام ایران نماینده دائمی مصر در اتحادیه عرب اعلام کرد که شورای جامعه عرب در دومین جلسه خود قطعنامه‌های متعددی در مورد «اشغال» جزایر سه گانه تصویب کرده است. وی افزود که مفاد این قطعنامه‌ها فاش نخواهد شد و متن آنها به دولت‌های عربی تسلیم می‌شود و سپس درباره اجرای آنها مذاکراتی بین دولت‌های ذی‌نفع به عمل خواهد آمد.

در مجموع اتحادیه عرب پیشنهاد عراق مبنی بر قطع روابط سیاسی کلیه کشورهای عرب با ایران را رد کرد. حتی سوریه، لیبی و الجزایر که با تصویب یک قطعنامه شدیدالحن علیه ایران موافق بودند، به پیشنهاد عراق روی خوش نشان ندادند. اتحادیه عرب همچنین با پیشنهاد چند کشور رادیکال عرب مبنی بر شکایت جمعی همه کشورهای عرب به سازمان ملل موافقت نکرد. همچنین پیشنهاد محکوم کردن اقدام ایران به طور دسته جمعی پذیرفته نشد و قرار شد هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه عرب، طی اطلاعیه‌ای در پایتخت‌های خود، اقدام ایران را محکوم کنند. پیشنهاد توسل به زور برای بازپس‌گیری جزایر نیز رد شد. راس الخیمه این درخواست را کرده بود^(۷)، اما پس از اینکه با شکست روبرو شد، رئیس هیئت نمایندگی آن در قاهره به خبرنگاران گفت که مایل است مساله به نحو مسالمت‌آمیز حل شود و امکان آن هست که موضوع به دیوان

بین‌المللی دادگستری ارجاع شود. وی ادعا کرد که پیشنهاد خاصی در جلسات اتحادیه مطرح نکرده است.

به هر حال اتحادیه پیشنهاد کرد که مشکل جزایر تنب از راه مسالمت‌آمیز حل شود. اتحادیه در این راستا چهار کشور عربستان سعودی، کویت، مراکش و تونس را که روابط نزدیکی با ایران داشتند مامور مساعی جمیله در ادامه کوشش برای یافتن راه حلی برای جزایر تنب کرد. اتحادیه همچنین ادعای عراق در مورد بی‌اعتباری یادداشت تفاهم ایران و شارجه را در مورد ابوموسی وارد ندانست و اعلام کرد که بریتانیا در انجام تعهداتش طبق معاهداتی که با حاکمان امارات داشته، کوتاهی کرده است^(۸).

موضع معتدل مصر در جریان اجلاس فوق‌العاده اتحادیه عرب موجب شد تا پیشنهاد عراق با شکست کامل مواجه شود. رهبری مصر در جلسات اتحادیه عرب همچنین بر موضع عربستان سعودی و سایر دولت‌های عربی که دارای روابط دوستانه با ایران بودند، تأثیر گذاشت. در واقع برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی توسط ایران برای چنین روزی بود. همچنین قبل از برگزاری جلسات اتحادیه، سفیر ایران در قاهره دوبار با معاون دبیرکل اتحادیه عرب ملاقات و در مورد جزایر تنب و ابوموسی با وی مذاکره کرد. وی به خبرنگاران گفت که ایران از آرمان اعراب پشتیبانی می‌کند و تأکید کرد که تهران تمام کوشش خود را به کار خواهد برد تا مساله جزایر به پیدایش اختلاف بین اعراب و ایران منجر نشود. به هر حال دیپلماسی ایران موفق شد از تبدیل شدن مساله جزایر تنب و ابوموسی به یک بحران بین ایران و اعراب جلوگیری کند.

امارات عربی متحده و ایران هر یک به گونه‌ای متفاوت نسبت به تصمیمات اتحادیه عرب اظهار نظر کردند. شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده گفت چون امارات عربی متحده به عضویت اتحادیه درآمده، تصمیماتی که اتحادیه نسبت به ۳ جزیره گرفته، برای فدراسیون محترم خواهد بود^(۹). شاه نیز در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در ژانویه ۱۹۷۲ که سؤال کرده بودند آیا امکان مذاکره با اتحادیه عرب در مورد ۳ جزیره وجود دارد، گفت: «نظر ما این است که مساله

صرفاً داخلی است و به هیچکس دیگری مربوط نمی‌شود. ما از ۳ جزیره صحبت نمی‌کنیم، منظورم این است که ما یک موافقتنامه جدا در مورد ابوموسی منعقد کرده‌ایم»^(۱۰) به این ترتیب ایران مساله جزایر تنب را امری تمام شده تلقی کرد و پیشنهاد مساعی جمیله اتحادیه عرب را رد نمود.

۲. طرح جزایر در شورای امنیت

روز ۳ دسامبر ۱۹۷۱ (۱۲ آذر ۱۳۵۰) یعنی ۳ روز پس از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، چهار کشور تندروی عرب شامل عراق، لیبی، الجزایر و جمهوری دموکراتیک خلق یمن با ارسال نامه‌ای به رئیس شورای امنیت تقاضای تشکیل جلسه شورا را برای رسیدگی به وضع خلیج فارس و اقدام ایران کردند. در نامه این ۴ کشور آمده بود:

«ما براساس دستور دولت‌هایمان درخواست تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت را به منظور بررسی موقعیت خطرناکی که در منطقه خلیج (فارس) در اثر «اشغال» جزایر تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی توسط نیروهای مسلح ایران در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ بوجود آمده، داریم. ما همچنین درخواست می‌کنیم که به ما اجازه شرکت در جلسات شورای امنیت بدون داشتن حق رای داده شود»^(۱۱).

عراق همچنین متن نامه شیخ صقر بن محمد القاسمی حاکم راس‌الخیمه را برای دبیرکل سازمان ملل ارسال و درخواست کرد که جزو اسناد رسمی شورای امنیت ثبت شود. متن نامه مذکور به شرح زیر است:

«امروز صبح سه‌شنبه ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ نیروهای ایران به جزایر تنب تجاوز کردند. به این ترتیب حقوق برادری و مناسبات همسایگی را نقض و به حقوق تاریخی و ملی ما تجاوز کردند. پادگان کوچک مستقر در جزیره متشکل از ۶ نفر بود که طی دفاع ۴ نفر آنها کشته و ۲ نفر دیگر زخمی شدند. دو جزیره از زمان‌های قدیم همیشه جزو جدا ناپذیری از اراضی راس‌الخیمه بوده و اشغال آنها بوسیله ایران تجاوز آشکار نه تنها علیه راس‌الخیمه، بلکه علیه تمام مردم عرب در

تمام کشورهای عربی است. ما از شما می‌خواهیم که فوراً اقدامات ضروری را به منظور دفع تجاوز و حمایت از حقوق اعراب به عمل آورید. ما از شما می‌خواهیم که به مسئولیت خود در مقابل خدا و تاریخ عمل نمائید. ما از شما درخواست می‌کنیم از شورای اتحادیه عرب بخواهید که اقدامات لازم را به عمل آورند. ما منتظر پاسخ سریع شما هستیم. توفیق شما را آرزو مندیم.» (۱۲)

متعاقب درخواست مذکور قرار بود جلسه شورای امنیت در ۷ دسامبر تشکیل شود، اما به دلیل بحران شبه قاره هند و تقاضای خود اعراب به تعویق افتاد. اعراب در انتظار پایان مذاکرات اجلاس اتحادیه عرب بودند تا با توجه به نتایج آن خط مشی و سیاست‌های خود را در بحث شورای امنیت تعیین و مشخص کنند. علاوه بر ۴ کشور مذکور در آخرین لحظات کویت و فدراسیون تازه تاسیس شده امیرنشین‌های خلیج فارس نیز به آنها ملحق شدند و در بحث‌های شورای امنیت شرکت کردند. از نمایندگان ایران نیز برای شرکت در بحث شورا دعوت به عمل آمد. از جانب تهران به امیرخسرو افشار سفیر ایران در لندن که در مذاکرات ایران و بریتانیا راجع به جزایر ۳ گانه شرکت داشت ماموریت داده شد تا در بحث شورای امنیت شرکت کند.

برخلاف تصور اعراب، تهران آنچنان هم که تصور می‌شد نسبت به طرح شکایت از ایران مخالفت نشان نداد. البته ایران مساله جزایر تنب و ابوموسی را صرفاً یک امر داخلی می‌دانست و معتقد بود که این مساله ابداً ربطی به اعراب ندارد و موضوعی مطلقاً بین ایران و بریتانیا است. ایران سازمان ملل را نیز به همین دلیل مجاز به دخالت در این مساله نمی‌دانست و اگر ایران با طرح این مساله در شورای امنیت مخالفتی نکرد و حتی در بحث‌ها شرکت و در مقام پاسخگویی برآمد به دو دلیل بود. نخست به خاطر حرمتی بود که برای سازمان ملل قایل بود. ثانیاً ایران اطمینان داشت که هر چه پیرامون جزایر بحث و تحقیق شود، حقانیت ایران بیشتر و بهتر روشن خواهد شد. بنابراین، ایران از فرصتی که کشورهای عربی بر اثر طرح موضوع جزایر در شورای امنیت سازمان ملل متحد فراهم آوردند، استفاده کرد تا حقیقت موضوع را از طریق این مجمع جهانی به اطلاع جهانیان برساند و آنها به طور کامل در جریان حقانیت ایران قرار گیرند. روزنامه

اطلاعات در همین راستا در سرمقاله خود تحت عنوان «شورای امنیت در برابر قصه مجعول» نوشته است:

«... ما به هیچ کس اجازه نخواهیم داد در زمینه تنفیذ حاکمیت ایران بر جزایر ۳ گانه خلیج فارس، دست به اقدام معارضی بزند و هر گونه تصمیمی که مغایر با حقوق حاکمیت و اختیارات و اقتدارات ایران در تنب‌ها و ابوموسی باشد، از لحاظ ملت و دولت ایران مردود است و لی چون در حقانیت خودمان شک نداریم از بحث و بررسی قضیه نمی‌گریزیم، سهل است، استقبال می‌کنیم. چه بهتر از اینکه دنیا با حقیقت امر، با سوابق قضیه و با اسناد و مدارکی که نه فقط در آثار فارسی و عربی، بلکه در منابع انگلیسی و روسی موجود است آشنا شود و همگان بدانند چگونه این جزایر از خاک ایران مجزا شد. تعلق حاکمیت ایران بر جزایر ناشی از چه بود و چرا هیچ اثری بر وضع ۸۰ ساله جزایر مترتب نیست.» (۱۳)

جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت کشورهای عربی در ۹ دسامبر ۱۹۷۱ برابر با ۱۸ آذر ماه ۱۳۵۰ تشکیل گردید. در این جلسه نمایندگان عراق، کویت، الجزایر، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، لیبی، امارات عربی متحده، بریتانیا و ایران سخنرانی کردند. در اینجا نظر به اهمیت مباحث مطروحه، سخنان نمایندگان مختلف آورده می‌شود.

سخنان نماینده عراق

بحث جلسه شورای امنیت با سخنان طالب شیبب نماینده عراق آغاز شد. اظهارات وی بسیار مفصل، بمراتب شدیدتر و خشن‌تر از دیگر نمایندگان بود و وقت زیادی از جلسه را گرفت. نماینده عراق در آغاز سخنرانی خود گفت اقدام ایران «نقض آشکار منشور ملل متحد است» و «اشغال» جزایر دهانه خلیج فارس یک اقدام توسعه طلبانه از جانب دولت ایران و نشانه تبانی بین ایران و انگلستان با کمک ایالات متحده امریکا است. نماینده عراق ایران را متهم کرد که ماشین نظامی به وجود آورده که هدف آن اجرای یک سیاست توسعه طلبی ارضی است و انگلستان نیز تعهدات بین‌المللی خود را انجام نداده است و باید محکوم شود. نماینده عراق ادعا کرد ایران

می‌کوشد جریان نفت اعراب را از خلیج «فارس» به سایر نقاط جهان کنترل کند و به این ترتیب به عنوان یک قدرت استعماری جانشین بریتانیای کبیر و آمریکا بشود زیرا این منطقه به منزله شریان حیاتی عراق به سوی دریا‌های آزاد است و اگر این مسئله به طور مسالمت‌آمیز حل نشود، عراق بزور متوسل خواهد شد. نماینده عراق گفت لشکرکشی ایران وضع خطرناکی به وجود آورده که صلح و امنیت را در معرض تهدید قرار داده و منافع حیاتی کشورهای ذینفع را دچار مخاطره ساخته است.

نماینده عراق از شورای امنیت خواست که متجاوز را محکوم کرده و دستور عقب‌نشینی فوری قوای ایران را از جزایر مذکور صادر کند و تهدید کرد هرگونه قصوری از طرف شورای امنیت در این زمینه این اثر را در دیگران باقی خواهد گذاشت که توسل به قدرت تنها راه حل مشکلات است و آنها نیز همین روش را دنبال خواهند کرد. نماینده عراق اظهار امیدواری کرد که بحران فعلی به وسیله سازمان ملل متحد به طور مسالمت‌آمیز رفع شود و در عین حال حق هر گونه اقدام برای مقابله با اوضاع فعلی را برای خود محفوظ داشت و گفت عراق تلاش ایران را برای کنترل کردن تجارت عراق از تنها راهی که ما به خارج داریم یعنی شط العرب رد می‌کند. طالب شیب نقش انگلستان را هنگام ترک کردن مواضع استعماری خود مورد انتقاد قرار داد و گفت انگلستان از سیاست «تخم نفاق پاشیدن» پیروی می‌کند. نماینده عراق به گزارش‌های مبنی بر اینکه ایران در ۳ جزیره دهانه خلیج فارس شروع به ساختن پایگاه‌های موشکی کرده و همچنین با خرید هواپیماهای جنگنده و از جمله فانتوم از آمریکا و تانک‌های چیفتن از انگلستان قدرت نظامی بزرگی به وجود آورده اشاره کرد. نماینده عراق در ادامه سخنان خود گفت دو جزیره «اشغالی» تنب جزء لاینفک راس‌الخیمه است. حاکم راس‌الخیمه طی تلگرافی از دولت عراق درخواست کمک کرده و گفته است. «از شما می‌خواهم که به وظائف خود در پیشگاه خدا و ملت عرب عمل کنید.»^(۱۴)

نماینده عراق در سخنان خود به توافق ایران و شارجه اشاره کرد و گفت یک روز قبل از اشغال جزایر تنب، ایران توافقی با امیر شارجه در مورد جزیره ابوموسی منعقد کرد و به موجب

آن بخشی از جزیره ابوموسی را «اشغال» نمود. موافقتنامه یاد شده حتی اگر حقیقت داشته باشد پیش از «اشغال» و هنگامی که بریتانیا مسئول تمامیت ارضی سرزمین‌های دولت‌هایی بود که «ساحل متصل‌الحه» را تشکیل می‌دادند منعقد شده است. بنابراین قرارداد مورد ادعا بین دولت ایران و حاکم شارجه هنگامی بسته شده است که طرف اخیر حق کامل ورود به یک قرارداد بین‌المللی را بدون موافقت و تصویب حکومت بریتانیا نداشته است. بنابراین قراردادی که یک روز قبل از ختم تسلط استعمار انگلیس و پایان یافتن عمر و اعتبار قراردادهای تحت‌الحمایگی، میان ایران و شارجه منعقد شده، فاقد اعتبار است.

نماینده عراق گفت تجاوز به جزایر و اشغال قسمتی از جزیره ابوموسی گامی در جهت سیاست توسعه طلبی توسط ایران و نمایش پر سروصدا از تبانی بین ایران و بریتانیا در باقی گذاشتن میراث ۳۰۰ ساله استعماری بریتانیا برای ایران است. وی گفت ایران سالهای متمادی مدعی حاکمیت بر جزایر بوده است. بارها دولت‌های ایران در مورد تمام منطقه خلیج (فارس) ادعاهایی کرده‌اند. وی آنگاه به نامه حاجی میرزا آغاسی اشاره کرد و گفت که صدراعظم ایران در سال ۱۸۸۴ طی نامه‌ای خطاب به بریتانیا ادعا نموده که تمام جزایر خلیج فارس متعلق به ایران است.

نماینده عراق گفت که دلایل ادعای حاکمیت ایران بر جزایر عبارتند از ۱. دلایل تاریخی ۲. خلاء ناشی از خروج انگلستان از خلیج فارس و ۳. اهمیت سوق‌الجیشی جزایر برای نظارت بر تنگه هرمز و ارتباطات دریایی آن. سپس نماینده عراق شروع به ارائه توضیح در موارد مذکور کرد و گفت:

۱. ادعای حقوق تاریخی مبنای درستی ندارد و ایران هرگز در آنجا حاکمیت نداشته است. حتی یک واقعیت یا سند تاریخی یا حقوقی وجود ندارد که ادعای ایران را نسبت به ۳ جزیره و گاه تمام خلیج (فارس) اثبات کند. تا جائیکه اطلاع داریم ایران سندی ارائه نداده است که بیانگر زمینه‌ای تاریخی برای ثبوت ادعایش نسبت به جزایر باشد. استناد به برخی از نوشته‌های سرآرنولد ویلسون با عنوان خلیج فارس و نتیجه‌گیری از آن، خود ناشی از سیاست

توسعه طلبی ایران است. در حقیقت تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که نه تنها این جزایر همواره تحت حاکمیت اعراب بوده‌اند، بلکه تسلط اعراب اغلب تا جزایر واقع در خارج از خط ساحلی ایران مانند قشم، لنگه، شیناس، هرمز و گاه تا سواحل ایران رسیده است. (۱۵)

۲. نظریه خلاء قدرت نیز یک تئوری امپریالیستی است و دولت عراق آن را قویاً رد می‌کند. وی گفت این مفهوم که با آن به خوبی آشنا هستیم، نشانه تلاش قدرت‌های استعماری پرتغال، هلند و بریتانیا از قرن پانزدهم برای به دست آوردن اراضی جدید و تسلط بر منطقه خلیج «عربی» است. تاسف‌آور است که این مفهوم اکنون در سیاست ایران به کار می‌رود که ایالات متحده و بریتانیا آن را به عنوان جانشین خود در اجرای نقشه تسلط بر منطقه انتخاب کرده‌اند. وی به روزنامه نیویورک تایمز اشاره کرد که نوشته بود:

«قدرت نظامی ایران در زمین، هوا و دریا براساس یک برنامه یک میلیارد دلاری توسط آمریکا و بریتانیا به عنوان آمادگی جهت خروج بریتانیا از خلیج فارس تا پایان سال طرح ریزی و تجهیز شده است. این امر به گفته مقامات رسمی به منظور پرکردن خلاء ناشی از خروج بریتانیا از خلیج فارس و مقابله با نفوذ شوروی و جنبش‌های رادیکال عرب صورت گرفته است.»

۳. نماینده عراق گفت از نظر استراتژیکی دو امر یکی ارتباط دریایی و دیگری نفت انگیزه ایران بوده است. وی ضمن شرح مشخصات جغرافیایی خلیج فارس، گفت عمق این منطقه کم و بین ۲۴۰ تا ۳۰۰ پا متغیر است. قسمت‌های عمیق‌تر نزدیک ساحل ایران است. سواحل عربی و جنوبی به شدت کم عمق و مرجانی است و نزدیک شدن کشتی‌های دارای ظرفیت بالای ۵۰ هزار تن به سواحل مذکور غیر ممکن است. پیچ و خم‌ها و تپه‌ها و جزایر زیرآبی که در امتداد جنوبی وجود دارند نیز بر مشکل می‌افزایند. بنابراین دولت ایران از نظر موقعیت استراتژیک نسبت به دولت‌های عرب منطقه وضع بهتری دارد. (۱۶)

نماینده عراق آنگاه گفت مساله دیگر نفت است. بدون تردید خریداران و فروشندگان نفت به یک میزان به عدم اختلال در جریان حمل و نقل نفت علاقمند هستند. ایران نیز تنها تولیدکننده نفت خلیج (فارس) نیست و اکثر کشورهای ساحلی که همه عرب هستند و از جمله

عراق از تولید کنندگان عمده نفت هستند. اگر امنیت و ثبات منطقه مورد توجه بریتانیا، آمریکا و کارگزار آنان، ایران است، باید به خاطر داشته باشند که امنیت و ثبات تنها از طریق همکاری دولت‌های واقع در حاشیه خلیج (فارس) می‌تواند به طور واقعی به دست آید. بنابراین انگیزه ایران حفظ ثبات و امنیت در منطقه نبوده است، بلکه رویای عظمت، زمامداران آنرا بر می‌انگیزد که سیاست‌هایی توسعه طلبانه برای احیاء امپراتوری که از زمان اسکندر مرده و دفن شده است، تعقیب کنند.

نماینده عراق سپس گفت که نکته مهم در تصرف جزایر ۳ گانه مسئولیت بریتانیا است. دولت بریتانیا بین سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۹۲ قراردادهای مختلفی را با حکام امارات متصالحه به امضاء رسانید و امتیازاتی از آنان گرفت و البته خود نیز تعهداتی را متقبل شد. تعهدات حکام مزبور اکثراً به روشنی تعریف شده است در حالیکه تعهدات بریتانیا، طبق معمول مبهم و گنگ است. با اینحال یک نکته در تمام آنها روشن است و آن تعهد بریتانیا به حفظ تمامیت ارضی این امارات است. طبق شرایط قرارداد انحصاری ۱۸۹۲ حکام هیچ یک از امارات متصالحه نمی‌توانست قراردادی با یک قدرت ثالث امضاء کند که بر تمامیت ارضی آن تاثیر گذارد و به این ترتیب قرارداد بین حاکم شارجه و دولت ایران در مورد جزیره ابوموسی کان لم یکن است. زیرا حاکم شارجه در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ طبق بندهای ۱، ۲ و ۳ قرارداد ۱۸۹۲ در موقعیتی نبود که بتواند قسمتی از سرزمین خود را واگذار کند. در مورد جزایر تنب نیز دولت بریتانیا همواره در فرصت‌های مختلف تائید کرده است که آنها جزء جدایی ناپذیر راس‌الخیمه و جزایری عربی هستند. به این ترتیب با عدم دفاع از دو جزیره که حمایتشان در مسئولیت بریتانیا بوده، این کشور تعهدات خود را نقض کرده است.^(۱۷)

سرانجام نماینده دولت عراق در شورای امنیت اعلام کرد که به اعتقاد وی جزایر مذکور عربی هستند و جزیری پیوسته از امارات متحده عربی می‌باشند و تاریخ گواه هویت و خصوصیت عربی آنها است. وی به شورای امنیت هشدار داد این مطلب که جزایر مورد بحث مناطق کوچکی را تشکیل می‌دهند نباید موجب شود که شورا موضوع را کم اهمیت تلقی کند و

در این مورد باید به مسئولیت خود عمل کرده و متجاوز و حامی آن را محکوم کند، در غیر این صورت هر گونه بی‌اعتنایی به این مساله موجب خواهد شد سیاست اعمال زور و سیله تامین مقاصد توسعه طلبانه و تجاوز شناخته شود.^(۱۸)

سخنان نماینده کویت

بعد از سخنان نماینده عراق، عبدالله یعقوب بشاره نماینده کویت اجازه سخن گفتن خواست. وی در آغاز سخنان خود از علائق دوستی و روابط تاریخی موجود بین ایران و کویت صحبت کرد و سیاست ایران را در حل مسالمت‌آمیز مساله بحرین ستود. اما از اینکه ایران جزایر تنب و قسمتی از جزیره ابوموسی را تحت «اشغال» نظامی درآورده، اظهار تاسف کرد. نماینده کویت مدعی شد که جزایر تنب بزرگ و کوچک از قرن‌ها پیش به راس‌الخیمه تعلق داشته است. وی گفت دولت کویت از خروج نیروهای انگلیس از منطقه خلیج فارس استقبال می‌کند و از تشکیل فدراسیون امارات خلیج فارس پشتیبانی به عمل می‌آورد. ولی ایران را متهم کرد که با پیش کشیدن مساله مالکیت جزایر راه تشکیل فدراسیون را بسته بود و تشکیل آن را منوط به گرفتن جزایر می‌دانست، لذا کلیه کوشش‌هایی که برای مذاکره با ایران به عمل آمد با عدم موفقیت روبرو شد.^(۱۹)

نماینده کویت سپس به مذاکرات وزیران خارجه ایران و کویت اشاره کرد و گفت دولت کویت از ابتدای مذاکرات همواره گفته بود که موضوع جزایر باید براساس ۳ اصل زیر حل شود:

۱. از طریق مسالمت‌آمیز،

۲. رعایت اصل عدم توسل به زور،

۳. غیرنظامی کردن جزایر.

نماینده کویت گفت که ایران پیشنهاد مربوط به ارجاع اختلاف‌ها به دیوان بین‌المللی لاهه را رد کرد و همچنان اصرار کرد این جزایر متعلق به ایران‌اند. نماینده کویت آنگاه دولت انگلیس را به عدم اجرای تعهداتش نسبت به امارت راس‌الخیمه مورد سرزنش قرار داد و از شورای امنیت

تقاضا کرد از ایران بخواهد که قوای خود را از جزایر خارج کند و از نماینده انگلیس تقاضا کرد راجع به سوابق تاریخی و مالکیت این جزایر اطلاعاتی را در اختیار شورای امنیت قرار دهد.^(۲۰)

سخنان نماینده الجزایر

پس از آن عبدالطیف رحال نماینده الجزایر رشته سخن را به دست گرفت. وی گفت اقدام ایران ایجاب می‌کند که شورای امنیت آن را محکوم کند. وی افزود استقرار نیروهای ایران در این جزایر پیش از اعلام استقلال امارات صورت گرفت. به عبارت دیگر هنگامی این اتفاق افتاد که دولت انگلیس موظف بود میراث امارات عربی را که همانا تمام سرزمین‌های تحت الحمایه آن دولت بود، به آنها واگذار کند. نماینده الجزایر گفت در حالیکه اوضاع ناشی از اختلاف هند و پاکستان مستلزم اقدام فوری است و در حالیکه بحران خاورمیانه به یک مرحله خطرناکی رسیده «اشغال» نظامی ۳ جزیره از طرف ایران یک عمل تاسف‌آور است. رحال افزود: «در طول سالیان دعاوی متضادی نسبت به این جزایر وجود داشته ولی قابل انکار نیست که در تمام دوره کنترل بریتانیا، این جزایر بخشی از سرزمینی را تشکیل می‌دادند که تبدیل به امارات عربی متحده شده است.»

نماینده الجزایر گفت این ۳ جزیره به هیچوجه نمی‌توانست موضوع توافق بین ایران و انگلیس باشد و می‌بایست با حضور کلیه کشورهای منطقه و نه فقط با تباری ایران و انگلیس حل شود. وی سپس گفت اقدام ایران در حالیکه فدراسیون به عضویت سازمان ملل متحد در می‌آید ناشی از سیاست «امر انجام شده» است. این سیاست مشکوک و در نتیجه اقدام ایران را مشکوک می‌کند و باید آن را محکوم کرد.

نماینده الجزایر گفت مسئولیت انگلیس در این جریان کمتر از ایران نیست. زیرا انگلیس مسئولیت داشت که این کشورها را تمام و کمال به استقلال هدایت کند تا آنها بتوانند حافظ تمامیت ارضی خود باشند. «اشغال» جزایر زمانی صورت گرفت که مسئولیت حفظ و دفاع از آنها با انگلیس بوده است. به هر صورت قطع نظر از ماهیت و پیچیدگی این مسائل انتخاب وقت و

اعمال قدرت نشان دهنده هدف نهائی ایران است. ایران که در کنفرانس اسلامی رباط شرکت کرده خود به اهداف عربی ابراز علاقه کرده و همبستگی نشان داده، با اقدام خود این همکاری و اعتماد را متزلزل کرد. در زمانی که جهان عرب دچار مشکلات بزرگی است، و در حالیکه شبه قاره هند دچار غلیان است ایران از وضع استفاده کرده و به یک ماجرای نظامی دست زده است که نتایج بی‌شماری به دنبال خواهد داشت و الجزایر مثل همیشه این عمل را محکوم می‌کند.^(۲۱)

سخنان نماینده یمن

بعد از نماینده الجزایر «عبدالملک اسماعیل» نماینده یمن جنوبی شروع به صحبت کرد و گفت اقدام ایران به منزله غضب قسمتی از سرزمین‌های عربی و یک هجوم غیر موجه به شمار می‌رود و انگلستان باید مسئولیت لشکرکشی ایران را به این جزایر به عهده بگیرد، زیرا تا پایان سال جاری آن کشور مسئول امنیت این جزایر بود. سفیر یمن جنوبی سپس از هجوم مهاجران ایرانی به منطقه خلیج فارس با هم دستی «شیوخ دست نشانده» سخن گفت و افزود که انگلیس و تنها انگلیس است که باید مسئولیت کامل این وضع را بر عهده بگیرد. وی گفت دولت انگلیس نه تنها در اجرای تعهدات قانونی خود کوتاهی کرده بلکه در انجام مسئولیتهای سیاسی و اجتماعی خود در منطقه خلیج (فارس) قصور کرده است. وی گفت انگلیس به عنوان قدرت اصلی منطقه خلیج فارس بر عملیات شیوخ کنترل و از نقشه‌های ایران به طور کامل اطلاع داشت. وی ادعا کرد که ایران هرگز «سندی که ادعای آن را نسبت به جزایر ثابت کند، نشان نداده است» و افزود که ایران از مذاکره با امارات عربی متحده در این مورد خودداری کرده و استفاده از زور را انتخاب نموده است.

نماینده یمن جنوبی سپس لبه تیز حملات را متوجه انگلیس کرد و همانند نماینده عراق به قرارداد تحت‌الحمایگی امارات با انگلیس اشاره کرد و گفت به موجب آن قرارداد امارت شارجه حق انعقاد قرارداد با دول خارجی نداشته و بنابراین توافق شارجه با ایران در مورد جزیره ابوموسی غیر قانونی و باطل است. نماینده یمن گفت انگلیس پس از بیچاره کردن مردم جزایر

آنان را به ایران واگذار کرد. انگلستان در ۱۹۵۶ نهضت ناسیونالیستی را در بحرین و در ۱۹۴۴ آنرا در ابوظبی خفه کرد ولی جبهه ملی آزادی بخش جزایر به مبارزه خود ادامه می دهند. نماینده یمن گفت مهاجرت دسته جمعی ایرانیها به این جزایر با تبانی قبلی با شیخها صورت گرفته بود و انگلیس به اوضاع جزایر آشنائی دارد و به شیوخ مسلط است و شیوخ جز به تبعیت از انگلستان چاره‌ای ندارند و نتیجه این بوده است که ایران در جزیره ابوموسی قوا مستقر کند. نماینده یمن افزود: اقدام ایران هیچ گونه مبنائی ندارد و گرنه دلیلی برای اشغال نظامی وجود نداشت، ایرانیها در ۵۳۸ قبل از میلاد مسیح بحرین را اشغال کردند و بعد بر یمن مستولی شدند و اکنون به استناد ۲۰۰ سال اشغال این مناطق مدعی حاکمیت در آنجا هستند و اگر این استدلال درست باشد نقشه جهان عوض خواهد شد. وی ادعا کرد هدف اساسی ایران از میان بردن نهضت انقلابی ظفار است، ایران می‌خواهد در امور داخلی عمان دخالت کند و نهضت‌های آزادیبخش را در این منطقه از بین ببرد، به هر حال یمن جنوبی معتقد است که مسئولیت این ماجرا با انگلستان است و ایران باید از جزایر «اشغالی» خارج شود. (۲۲)

سخنان نماینده لیبی

محمود سلیمان مغربی نماینده لیبی گفت دولت متبوع او اقدام ایران و سیاست دولت انگلستان را شدیداً محکوم می‌کند و افزود موقعیت واقعی اعراب در هنگامی که کلیه افراد پلیس جزیره تنب بزرگ در دفاع از این جزیره کشته شدند، روشن شد. نماینده لیبی گفت اقدام ایران با تبانی و مباشرت انگلستان انجام شده و موید این حقیقت است که انگلستان مفاد قراردادهائی را که خود تحمیل کرده بود، نقض کرد. انگلستان مفاد این قراردادها را به نفع خود مورد استفاده قرارداد و تعمداً از انجام مسئولیت خود سرباز زد. این کشور سیاستش همواره تفرقه اندازی و حکومت کردن بوده و در حال حاضر «تجاوز» ایران و «اشغال» جزایر نشان می‌دهد که انگلستان به ماهیت سیاست سنتی خود وفادار است. نماینده لیبی گفت: سازمان ملل به فریادهای ممالک کوچک توجهی نشان نمی‌دهد. در فلسطین آن وضع را به وجود آورده و با لیبی نیز به طور

دیگری رفتار کرده است. وی گفت کشورهای کوچک باید یکپارچه شوند تا منافع خود را حفظ کنند. نماینده لیبی سپس گفت کشورش تجاوز ایران و مباشرت و همدستی انگلستان با ایران را در این باره محکوم می‌کند و امیدوار است که شورای امنیت به مسئولیت خود عمل کند و به انتظار جامعه بین‌المللی از این درگاه پاسخ مثبت دهد. (۲۳)

سخنان نماینده امارات

«عدنان پاچه چی» وزیر مشاور فدراسیون امارات که عراقی الاصل بود و به نمایندگی از طرف فدراسیون در جلسه شورای امنیت شرکت کرده بود، گفت: اقدام ایران در به کار بردن قدرت برای حل اختلاف ارضی با دوستی دیرینه‌ای که مردم ایران و عرب را بهم پیوسته است، مغایرت دارد. وی افزود که اتحادیه امارات امیدوار بود بلافاصله بعد از تشکیل اجلاس مجمع عمومی به عضویت سازمان ملل متحد درآید ولی تصمیم ایران در مورد جزایر از تشکیل آن جلوگیری کرد و سبب شد که ارائه درخواست امارات برای عضویت در سازمان ملل به تاخیر بیفتد. نماینده فدراسیون گفت: ایران پیشنهاد موکول کردن حل اختلافات را به بعد از تشکیل فدراسیون نپذیرفت، در حالیکه مذاکرات میان ایران و فدراسیون می‌توانست به راه حل دوستانه‌ای منجر گردد، دولت انگلیس معتقد بود که جزایر متعلق به اعراب است و ایران حقی در آنجا ندارد و نماینده ایران نیز امروز دلایل قابل قبولی درباره حاکمیت ایران بر جزایر ذکر نکرد. ایران می‌توانست پس از اعلام استقلال امارات با توجه به طرق مذکور در ماده ۳۳ منشور برای حل اختلاف راه حل بجوید. نماینده فدراسیون در پایان اظهار امیدواری کرد که ایران در رویه خود نسبت به جزایر تجدید نظر کرده و ترتیبی دهد که راه حلی برای آنها پیدا شود تا دوستی دیرینه بین ایرانیان و مردم جزایر حفظ گردد. (۲۴)

سخنان نماینده انگلیس

بعد از پایان سخنان نماینده فدراسیون کولین کراو نماینده انگلیس سخن گفت: وی

سیاست کثورش را در قبال مسائل خلیج فارس تشریح کرد و گفت حل مسئله بحرین که در نتیجه اقدام ایران حاصل شد باعث گردید که بحرین استقلال یابد و در مورد ابوموسی در اثر فعالیتهای سرویلیام لوس توافقی بین امیر شارجه و ایران پیش آمد و قرار شد که نیروهای ایران در مناطق مشخص جزیره مذکور مستقر شوند و این کار انجام شد. درباره نفت نیز توافقهائی صورت گرفت و قرار شد درآمد نفت به طور مساوی بین ایران و شارجه تقسیم شود. اما درباره جزایر تنب که نزدیک ایران است و همواره مورد ادعای ایران بوده مذاکره بین انگلیس و ایران ادامه داشت. تعهدات نظامی انگلیس در خلیج فارس پایان یافته و امیدواریم که این امر را به صورتی انجام داده باشیم که امنیت و ثبات خلیج فارس را تامین کند. مسئله پایان مسئولیت انگلستان در خلیج فارس ایجاب می کرد که راه حلی بین نظرات مخالف ایجاد شود و نتایج فعلی مبنای خوبی برای توافقهائی بعدی است که امیدواریم با مرور زمان اصالت نظرات ما ثابت شود. نماینده انگلیس در سخنان خود از پاسخگویی به حملات شدید سخنرانان عرب خودداری کرد و فقط گفت: نمی تواند درک کند که چگونه دولت عراق می تواند اوضاع فعلی را خطرناک و تهدید آمیز به صلح معرفی کند. (۲۵)

سخنان نماینده ایران

امیر خسرو افشار نماینده ایران پس از اظهار تاسف از درگذشت دکتر رالف پانچ قائم مقام دبیرکل سازمان ملل متحد گفت: گزارش هایی که میرسد از جنگی کامل و تمام عیار در آسیای جنوبی حکایت دارد. پیکار در سرزمین ویتنام و کامبوج همچنان ادامه می یابد. در خاورمیانه برغم سکوت و سکون کنونی، تهدید جنگی مسلحانه هنوز برای همه نگرانی آور است. در یک چنین شرایطی شورای امنیت سازمان ملل تشکیل جلسه داده است تا به تهدیدی که اقدام دولت ایران در پایان دادن به آخرین آثار استعمار در منطقه خلیج فارس به وجود آورده، رسیدگی کند. من با ابراز سپاسگزاری از آقای رئیس و اعضای شورا که از هیئت نمایندگی ایران برای شرکت در مباحثات مربوط به این مسئله دعوت به عمل آورد، نگرانی خود را از این واقعیت پنهان

نمی‌دارم که درست زمانی که شعله‌های جنگ به سرعت گسترش می‌یابد، اوقات گرانبهای شورا باید به جای رسیدگی به تهدیدی که اینک صلح جهانی را در بر گرفته صرف رسیدگی به یک مسئله خیالی اشغال چند جزیره شود.

آقای رئیس: من به این مرجع جهانی که مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است آمده‌ام تا حقایقی را در زمینه اقدامات اخیر دولت ایران بیان دارم. علیرغم اینکه این مسئله یک امر داخلی ایران است لیکن در عین حال با خرسندی سیاست و روش دولت متبوع خودم را به اطلاع اعضای محترم شورای امنیت می‌رسانم. این جلسه تشکیل یافته است تا به نامه مورخ سوم دسامبر ۱۹۷۱ نماینده دائمی عراق در سازمان ملل مبنی بر «وضع خطرناک منطقه خلیج فارس» رسیدگی کند. قید کلمه «خلیج عربی» باید نخست و قبل از دیگر موارد مذکور در نامه مورد توجه قرار گیرد. باید متذکر شوم که این نخستین بار نیست که این کلمه در سازمان ملل به کار برده می‌شود. شنونده ممکن است تصور کند نامی که یک راه آبی بین‌المللی با آن نامیده می‌شود ممکن است جنبه «آکادمیک» داشته باشد لیکن در این مورد این تصور نادرست است. ما اینجا با نام دریائی سروکار داریم که همگان می‌دانند از زمانهای بسیار قدیم «خلیج فارس» نامیده و شناخته شده است. این دریا را نامی دیگر نامیدن جز قلب حقایق انکار ناپذیر چیز دیگری نمی‌تواند باشد و نادرست جلوه دادن حقایق نشان دهنده وجوه مشخصه سخنان نادرستی است که ما تاکنون در این مورد شنیده‌ایم. از سوئی نشان دهنده کوششی است که در راه تغییر واقعیت‌های تاریخی مبذول می‌گردد و مقاصد سوء آنهایی را نشان می‌دهد که می‌کوشند منطقه‌ای را که تاریخ آنرا ایرانی می‌شناسد عربی جلوه دهند. اکنون سیاست ایران در این منطقه به وجود آوردن شرایط صلح و امنیت بدان سان است که کلیه امارات منطقه، کوچک یا بزرگ، با بهره‌وری از حقوق مساوی و احترام متقابل با آزادی و استقلال از پیشرفت و رفاه بهره‌مند گردند. ما اعتقاد راسخ داریم که این تنها امارات خلیج فارس‌اند که باید با امور این راه آبی بین‌المللی سروکار داشته باشند، و با روح هماهنگی و دوستی و همکاری در کنار هم زندگی کنند. هرگونه مداخله قدرتهای خارجی در امور خلیج فارس بدون تردید صلح و ثبات این منطقه را به مخاطره

خواهد افکند. ایران مقاصد توسعه طلبی ندارد و به قلمرو دیگری چشم ندوخته است. چون سرزمین وسیع‌اش از منابع پر بار بهره‌مند است و این منابع در راه رفاه و سعادت مردم ایران مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و به سرعت توسعه می‌یابند. سیاست صلح دوستانه ایران و ایمان راسخ این کشور به راه حل‌های مسالمت‌جویانه در منازعات انکار ناپذیر است. اگر سیاست ایران به عنوان یک سیاست ثمر بخش مورد ستایش همین سازمان قرار گرفته و ما اکنون بهترین مناسبات را بر پایه اصل حقوق مساوی و احترام متقابل با برادران بحرینی خود داریم به شورا اطمینان می‌دهم که در سیاست ما بعد از حل و فصل صلح‌آمیز مسئله بحرین تاکنون هیچ تغییری داده نشده است. بر پایه همین اصول و سیاست است که ما کوشیده‌ایم یک راه حل صلح‌آمیز نسبت به ابوموسی و جزایر تنب پیدا کنیم، گرچه تردید نمی‌توان داشت که این جزایر به ایران تعلق دارد. نمایندگان محترم شورای امنیت به خاطر دارند که ده سال پیش، یک مناقشه تحریک‌آمیز که از طرف عراق علیه یک کشور همسایه آغاز شد، وضعی مشابه وضعی را که شورا هم اکنون با آن روبروست به وجود آورد. در ۱۹۶۱ عراق با اقدامات خصومت‌آمیز علیه حاکمیت و تمامیت ارضی کویت وضع و خیمی در منطقه به وجود آورد و در نودوپنجمین جلسه شورای امنیت مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۶۱ نماینده عراق مدعی شد: «کویت جزء لاینفک بصره یا عراق است» و اکنون باز اوقات گرانهای شورای امنیت به رسیدگی به ادعای بی‌اساس تلف می‌شود که گفته می‌شود جزایر اشغال شده به وسیله ایران به قلمروهای عربی تعلق دارد. نمایندگان شورای امنیت توجه دارند که نمایندگان دولت‌های عراق، الجزایر، لیبی و یمن جنوبی در سخنان خود به وضع خطرناکی که اشغال سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک توسط ایران در منطقه به وجود آورده اشاره کردند. آنها این واقعیت را نادیده گرفتند که اعمال حاکمیت بر ابوموسی با موافقت و رضایت قبلی شارجه صورت گرفته است. و حال من می‌پرسم که آیا این کشورها می‌توانند از طرف شارجه حرف بزنند و چه موردی هست که عراق و دیگران در این مسأله مداخله کنند آیا جز این است که اینها کوششی است تا توجه ملل عرب را از مسائل فوری و عاجل خود منحرف سازد؟ در مورد دو جزیره تنب نیز کوشیدیم تا راه حلی از

طریق گفتگو پیدا کنیم لیکن کوشش‌ها به شکست انجامید و وقتی مساعی ما به نتیجه نرسید گریزی بر ایمان نماند جز اینکه حق حاکمیت خود را بر دو جزیره دوباره اعمال کنیم. نباید فراموش شود که این قلمرو بیگانه نبود، قلمرو ایران بود، همیشه قلمرو ایران بوده است و همیشه قلمرو ایران خواهد بود. من در اینجا قصد ندارم وارد جزئیات ادعاهای عراق در مورد دعاوی تعلق این دو جزیره به راس‌الخیمه بشوم، چون شورای امنیت یک دادگاه نیست بلکه سازمانی است که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد و به نظر من شورا باید بداند که ایرانی بودن این جزایر دیرپا و یک ضرورت تاریخی است مسئله‌ای مربوط به زمانهای اخیر نیست که بشود آنرا با اقدامات کنونی توجیه نمود. برای بیش از یک قرن که از ۱۷۷۰ آغاز می‌شود، نقشه‌های انگلیس جزایر تنب را با ایرانی بودن آنها مشخص می‌کردند. اشتباه یکبار ممکن است پیدا شود، اما این چه نوع اشتباهی است که ۱۲۰ سال دوام داشته است. به علاوه در دایرةالمعارف رسمی که اخیراً یعنی ۱۹۷۰ حوادث و رویدادهای پنجاه سال گذشته را درج کرده تنب‌ها جزایر ایرانی و در قلمرو ایران مورد شناسائی قرار گرفته‌اند. نقشه‌های مذکور جزایر را هم رنگ سرزمین اصلی یعنی ایران نشان می‌دهد. به علاوه آنها با وضوح تمام جزایر ایرانی مشخص شده‌اند. باید تاکید کنم که در سراسر ایامی که ایران از حق حاکمیت خود نسبت به این جزایر محروم بود هیچ‌گاه از اعتراض به این امر کوتاهی و خودداری نکرده است. اکنون با اوضاعی که در خلیج فارس پدید آمده ایران نمی‌تواند تحمل کند که قسمتی از قلمرواش از خاک اصلی آن برکنار و جدا مانده باشد. ایران برای سالهای بسیار آشکار و نهان سیاست خود را در این زمینه بیان داشته و نشان داده است هرگز از مسئولیتی که در حفظ و حراست حقوق حاکمیت قانونی خویش دارد شانه خالی نخواهد کرد.

در پایان اظهارات خود لازم می‌دانم به موقع جغرافیایی این جزایر اشاره بکنم و با اجازه نقشه منطقه را بین نمایندگان شورا پخش می‌کنم. بطوریکه از نقشه پیداست این جزایر که قسمتی از جزایر دیگر است مجمع‌الجزایری را تشکیل می‌دهد که همیشه جزئی از ایران بوده است. به علاوه تنب بزرگ فقط ۱۷ میل از خاک ایران فاصله دارد. از سوی دیگر هر دو جزیره

تقریباً در ۵۰ میلی راس‌الخیمه در آنسوی خلیج فارس قرار دارند. آیا نیازی هست یاد آور شوم که هزاران میل این جزایر را از لیبی جدا می‌سازد؟ علت اینکه لیبی را نام می‌برم اینست که وزیر صنایع این کشور دور افتاده، چند روز پیش در کویت به خبرنگاران گفت که دولت وی قصد دارد برای تصرف این جزایر نیرو بفرستد. دولت عراق نیز بنا به گزارش‌های رسیده چنین خیالات واهی چون پیاده کردن چترباز در جزایر را در سر پرورانده است. آقای رئیس من کوشیدم تا آخرین تحولات را درباره ۳ جزیره ایران تشریح کرده باشم. لازم می‌دانم بار دیگر تاکید کنم که دولت ایران هرگز اجازه نخواهد داد حتی یک وجب از قلمرواش مورد تجاوز قرار گیرد و اجازه نخواهیم داد که حقوق حاکمیت ما در جزایر مورد بحث نادیده گرفته شود. برای ما ابداً شگفت انگیز نیست که کوشش‌هایی در زمینه تیره کردن مناسبات حسنه موجود بین ما و برادران عرب ما به عمل می‌آید و این یک کوشش بدخواهانه‌ای است، حتی در نظر نمی‌گیرد که در این ایام وحدت و اتحاد بین کلیه کشورهای مسلمان تا چه حد به سود اعراب است. من اطمینان دارم که تاریخ این اقدام ایران را در اعمال حق حاکمیت قانونی خود بر سه جزیره تایید خواهد کرد و این واقعیت را که دولت ایران به صلح و ثبات و امنیت منطقه کمک کرده است مد نظر قرار خواهد داد. (۲۶)

سخنان نماینده عراق

پس از پایان سخنان نمایند ایران، نماینده عراق مجدداً سخن گفت. وی نقشه و مدارک ارائه شده توسط نماینده ایران را ساخته و پرداخته ایران خواند و از قول رادیو ایران مطالبی را بیان کرد و گفت این مطالب که از رادیوی رسمی ایران پخش شده، نیت تجاوز کارانه دولت ایران را به خوبی روشن می‌کند. نماینده عراق در جواب نماینده ایران که گفته بود شورای امنیت دادگاه نیست، گفت ولی در شورا و در سازمان ملل اصول حقوق بین‌الملل حکمفرما است. او از نماینده انگلیس خواست که توضیح دهد چرا به تعهد قراردادی خود عمل نکرده و از خاک کشوری که حفظ امنیت آن را طبق قرارداد متعهد بوده دفاع نکرده است و خطاب به نماینده

انگلیس گفت شما به عنوان عضو سازمان ملل و عضو شورای امنیت باید به تعهدات خودتان عمل کنید. قبول این وضعیت باعث تشنجات زیادی خواهد شد زیرا منافع ما به خطر افتاده است و ما از شورای امنیت می‌خواهیم راه حلی بیابد.

سخنان نماینده سومالی

در پایان سخنان نمایندگان مذکور، «عبدالرحمن ابی فرح» نماینده سومالی پیشنهاد کرد که شورای امنیت از اتخاذ هر گونه تصمیم درباره شکایت اعراب خودداری کند تا کشورهای دیگر فرصت انجام مذاکره درباره آن داشته باشند. وی همچنین پیشنهاد کرد کوشش‌هایی از ناحیه شخص ثالثی برای حل این مساله صورت گیرد و اطلاعات بیشتری در این زمینه جمع‌آوری گردد. شورای امنیت با پیشنهاد نماینده سومالی موافقت کرد و جلسه را پایان داد، بدون آنکه تاریخی برای جلسه آینده تعیین کند.

۳. علل شکست کشورهای عربی

جلسه شورای امنیت به مدت ۴ ساعت طول کشید و اعضای شورا با خونسردی کامل نطق‌های آتشین نمایندگان کشورهای عربی را شنیدند. شورای امنیت سرانجام با به تعویق انداختن بررسی موضوع جزایر ۳ گانه، بدون آنکه تاریخی برای آن تعیین کند، اقدام ایران را مورد تأیید قرار داد. محافل دیپلماتیک تهران نتیجه جلسه شورای امنیت را «شکستی» برای دولت‌های رادیکال عرب و یک «موفقیت بزرگ» برای دولت‌های میانه‌رو و یک «نتیجه رضایت بخش» برای ایران دانستند. شکست کشورهای تندرو عربی چند علت عمده به شرح زیر داشت:

۱. کشورهای تندرو عربی نتوانستند پشتیبانی اکثریت کشورهای عرب را به دست آورند. حتی در میان کشورهایی که از ایران به شورای امنیت شکایت کردند، برخی فریب تبلیغات و تلقینات را خورده و بی‌آنکه نسبت به ماهیت امر اطلاع کافی و در نتیجه اعتقاد لازم را داشته باشند، آلت دست اغراض یکی دو دولت شناخته شده قرار گرفتند.

مسکوت ماندن شکایت اعراب تندرو در شورای امنیت و شکست آنها در این مانور سیاسی، از نتایج کوشش‌های دیپلماتیک ایران برای توسعه روابط با کشورهای میانه رو عرب و نیز علاقه این کشورها به حفظ مناسبات دوستانه با ایران و نیاز این کشورها به ادامه پشتیبانی ایران از حقوق اعراب در قبال اسرائیل بود. به طوری که گفته شد کشورهای میانه رو عرب در اتحادیه عرب نیز نقش معتدلی را ایفا کردند. مذاکرات اتحادیه عرب هر چند سری بود، با اینحال الهام بخش مذاکرات شورای امنیت شد.

۲. کشورهای تندرو عرب نتوانستند موافقت ۵ عضو دائمی شورای امنیت یعنی آمریکا، شوروی، چین، بریتانیا و فرانسه را به دست آورند. به طوری که از ۵ عضو دائمی شورای امنیت ۴ عضو یعنی آمریکا، شوروی، چین و فرانسه از شرکت در بحث بر خلاف رویه متداول خودداری کردند و تنها نماینده انگلیس به عنوان کشور مسئول به طور اختصار مطالبی را بیان کرد. کشورهای بزرگ اکثراً نواب خود را به این جلسه اعزام کرده بودند. اگر چه براساس اظهارات نماینده سومالی که از طرف رئیس جلسه تکرار و مورد تأیید قرار گرفت، موضوع تعویق با انجام وساطت و یا میانجیگری اشخاص یا کشورهای ثالث مرتبط شده بود، ولی اکثریت اعضای شورا تمایلی برای طرح مجدد این مساله در شورا نشان ندادند. زیرا وزارت امور خارجه ایران ضمن تماس‌های دیپلماتیک نزد مقامات کشورهای دوست رویه و سیاست ایران را در مورد اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی تشریح و توجه آنها را به حقانیت ایران در این امر جلب نموده بود. به طوری که قبل از برگزاری جلسه شورای امنیت، یک منبع معتبر و آگاه در تهران اعلام کرده بود که ۵ قدرت بزرگ عضو شورای امنیت، استقرار نیروهای ایران در جزایر را یک امر داخلی و مربوط به ایران تلقی کرده‌اند. وی تأیید کرده بود که به این ترتیب قدرت‌هایی که دارای حق وتو در شورای امنیت هستند، حق حاکمیت مسلم ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی پذیرفته‌اند. (۲۷)

حتی شوروی که با کشورهای تندروی عرب مانند عراق، یمن جنوبی، الجزایر و لیبی روابط بسیار نزدیکی داشت و احتمالاً از طرف آنها تحت فشار بود، به پشتیبانی از آنها واکنش

مثبتی نشان نداد و یک سیاست بیطرفانه را در این ماجرا اتخاذ کرد. نه تنها شوروی، بلکه سایر اعضای دائم شورای امنیت نیز مایل به درگیر شدن در این مساله نبودند و حفظ روابط دوستانه خود را با ایران ترجیح می‌دادند. به طوری که قبلاً گفته شد در سال ۱۹۷۱ روابط ایران با قدرت‌های بزرگ عضو شورای امنیت دوستانه بود.

۳. از سوی دیگر ایران از موقعیت زمانی مناسبی که در سال ۱۹۷۱ بوجود آمده بود، استفاده شایانی برد. نظر به اینکه از یک طرف بحران جنگ هند و پاکستان کلیه مسایل را تحت الشعاع قرار داده و توجه کامل اعضای شورای امنیت را به خود معطوف کرده بود و از طرف دیگر بحث درباره مساله خاورمیانه در مجمع عمومی تازه آغاز شده بود، طرح مساله جزایر تنب و ابوموسی در شورا با سردی و بی‌اعتنایی اعضا روبرو شد.

۴. شکست کشورهای تندرو عرب تا حدی هم به علت سیاست عاقلانه‌ای بود که نماینده ایران در جلسه شورای امنیت در پیش گرفت. سیاست نمایندگان عراق و لیبی این بود که مذاکرات طولانی شود و در عین حال می‌خواستند که نماینده ایران را مجبور به عنوان کردن مدارک تاریخی و قانونی که حاکمیت ایران را بر جزایر اثبات می‌کند، نمایند. اما نماینده ایران خیلی خونسردانه اظهارات آتشین نمایندگان عراق و لیبی را شنید و آرام به آنها پاسخ داد. نماینده ایران به چند دلیل از جمله پیروی از این اعتقاد که برای اثبات اینکه تهران بخشی از ایران است، نیاز به ارائه مدرک نیست و دیگر اینکه ارائه مدارک به طولانی شدن جلسه بی‌ثمر شورای امنیت کمک می‌کند، شورا را در کوتاه کردن مذاکرات یاری کرد.

۵. اظهارات نمایندگان کشورهای عربی رویهمرفته مبتنی بر دلایل امنیتی و تاریخی بود. این دلایل هیچیک مبنای درستی نداشت و به همین دلیل توجه اعضای شورای امنیت را جلب نکرد. اظهارات نماینده عراق مبنی بر اینکه اشغال جزایر صلح و امنیت منطقه را به خطر انداخته با تعجب نماینده بریتانیا در شورا روبرو شد. آن قسمت از اظهارات نماینده عراق نیز که گفت ایران با اشغال این ۳ جزیره می‌خواهد عراق را خفه کند و راه آبی این کشور را به دریای آزاد ببندد، باعث شگفتی تهران گردید. دولت ایران در پاسخ به این ادعای عراق اعلام کرد که به جز این ۳ جزیره،

ایران جزایر دیگری در خلیج فارس مانند لارک، فارور، قشم، هنگام و سیری در دهانه خلیج فارس دارد و اگر منظور ایران خفه کردن عراق بود، با استفاده از این جزایر نیز این امر امکان پذیر بود. اگر هم اصولاً ایران جزیره‌ای در خلیج فارس نداشت با در دست داشتن کرانه‌های شمالی آن و قدرت نیرومند دریایی، هوایی و زمینی خود می‌توانست خلیج فارس را به روی عراق ببندد.

همچنین اظهارات نمایندگان کشورهای عربی شاکی هیچگونه مبنای حقوقی نداشت و صرفاً تضاد منافع آنان با ایران موجب تحریک و دامن زدن به این مساله شد. آنها اسناد و پیشینه تاریخی جزایر ۳ گانه را از نماینده بریتانیا در جلسه مطالبه کردند. حتی اظهارات نماینده الجزایر در شورا که گفت: در طول سالیان دعاوی متضادی نسبت به این جزایر وجود داشته، ولی قابل انکار نیست که در تمام دوره کنترل بریتانیا، جزایر بخشی از سرزمینی را تشکیل می‌دادند که تبدیل به امارات عربی متحده شده است، هر چند به منطق تاریخی نزدیک‌تر بود، ولی با حقایق تاریخی همخوانی نداشت. زیرا تسلط بریتانیا بر سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس از سال ۱۸۲۰ شروع شد، در حالیکه بریتانیا جزایر ابوموسی و تنب بزرگ را در سال ۱۹۰۴ و تنب کوچک را در سال ۱۹۰۸ اشغال کرد.

۴. جزایر یک مساله داخلی ایران

از زمان استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی تا پایان جلسه شورای امنیت، مقامات تهران در برابر بمباران تبلیغاتی چند کشور عربی به سکوت خود ادامه دادند و تنها بعد از پایان جلسه شورا سکوت خود را شکستند. با توجه به اینکه شورای امنیت به طرف ثالث اشاره کرده بود، وزیر امور خارجه ایران به تمام طرف‌های خارجی علیه مداخله در امور خلیج فارس اخطار کرد و گفت هیچ کشور خارجی یا سازمان بین‌المللی حق مداخله در چنین اموری مثل استقرار نیروهای ایران در ۳ جزیره را که صرفاً یک امر داخلی است، ندارد. وزیر امور خارجه ایران گفت: از نظر دولت ایران این موضوع یک امر داخلی است. در این زمینه ایران با هیچ کشوری وارد مذاکره نمی‌شود و به هیچ دولت خارجی اجازه نمی‌دهد که در امور داخلی آن

دخالت کند. وی افزود: ما برای یک مجمع بین‌المللی حقی برای دخالت در امور داخلی خود به رسمیت نمی‌شناسیم و اقدامات ما در شورای امنیت تنها نشان دادن واقعیت و اثبات حقوق حقه ایران بر ۳-جزیره دهانه خلیج فارس بود.^(۲۸)

وزیر امور خارجه ایران در مورد تهدید نماینده عراق که در جلسه شورا گفته بود اگر کوشش شورای امنیت به جایی نرسد، برای عراق راهی جز توسل به زور باقی نخواهد ماند، گفت ما منتظر تصمیم دولت عراق هستیم. وی با توجه به شایعات مربوط به استقرار نیروهای عراقی در مرز ایران گفت هر کشوری مختار است نیروهای خود را در داخل کشور جابجا کند ولی ایران تاکنون نشانه‌ای از اینکه عراق بخواهد علیه ایران به عملیات نظامی دست بزند، در دست ندارد. وزیر امور خارجه ایران اظهار امیدواری کرد که دوستی ایران و دولت‌های عرب توسعه یابد و تاکید کرد که ایران آماده است در صورتیکه برادران عرب تقاضا کنند با آنها در تمام زمینه‌ها همکاری داشته باشد. وی افزود ظرف ۱۸ ماهه اخیر نیز کمک‌های شایسته به امارات خلیج فارس شده است.

۵. نامه کشورهای عربی به شورای امنیت در ۱۹۷۲

از آنجا که سخنان نماینده سومالی در جلسه شورای امنیت فقط در سطح یک پیشنهاد مطرح شده بود و هیچگونه تعهدی در مورد مذاکره یا اقدام دیگری برای طرفین نداشت و دولت ایران نیز عملاً هرگونه مذاکره یا میانجیگری را رد کرد، موضوع جزایر سه گانه در شورای امنیت به فراموشی سپرده شد. این امر باعث خشم کشورهای تندرو عرب شد و در نتیجه آنها یک بار دیگر به مانور سیاسی متوسل شدند. ۱۵ کشور عرب طی نامه‌ای به کارلوس اورتیس لورزاس رئیس شورای امنیت در ژوئیه ۱۹۷۲ مجدداً نظرات و ادعاهای خود را درباره ۳ جزیره ایرانی تنگه هرمز اعلام کردند و این جزایر را متعلق به امارات عربی متحده خواندند. در این نامه گفته شده که براساس دستورالعمل‌های دول متبوعشان لازم می‌دانند این نکته را روشن نمایند که جزایر مذکور عربی هستند و تاریخ نشان دهنده عربی بودن این جزایر است. آنها در این نامه

اضافه کرده بودند که با توجه به این موضوع، تصمیمات متخذه از طرف شورای اتحادیه عرب حقانیت دولت‌های عرب در مورد عربی بودن این جزایر را تأیید می‌کند و آنها را جزو سرزمین‌های امارات عربی متحده می‌داند. (۲۹)

وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به نامه مشترک دولت‌های عرب یاد شده در ۷ اوت ۱۹۷۲ طی نامه‌ای به شورای امنیت اظهار داشت که این جزایر مورد اشغال نظامی قرار نگرفته‌اند، بلکه حاکمیت بر حق ایران که به واسطه سلطه طولانی استعمار به تعلیق درآمده بود، با مذاکراتی که با دولت بریتانیا انجام شد، در سال ۱۹۷۱ بر این جزایر مجدداً برقرار شد. در این نامه اضافه شده بود که باعث تأسف است در زمانی که خاورمیانه در تنش بسر می‌برد و دارای مشکلات و مسایل حل نشده بسیار زیادی است که منافع حقیقی عربی در آنجا است، تعدادی از دولت‌های عربی وارد این ادعاهای پوچ و بی‌معنی می‌شوند. وزارت امور خارجه ایران در این نامه مجدداً تأکید کرده بود که هیچ چیز برقراری حقوق حاکمیت تاریخی ایران بر جزایر مورد بحث را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و اضافه شده بود که این امکان وجود دارد که سیاست ایران نسبت به کشورهای عربی مورد تجدید نظر قرار گیرد. (۳۰)

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

۱. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، ص ۸۶.

۲. اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۵۰.

۳. همان.

۴. اطلاعات، ۱۷ آذر ۱۳۵۰.

۵. اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۵۰.

6. Ramazani, The Persian Gulf Iran, S Role, P.66.

۷. رئیس هیات نمایندگی راس‌الخیمه در جلسه شورای اتحادیه عرب، اقدامات شدیدی را علیه ایران پیشنهاد کرده بود که مورد موافقت قرار نگرفت.

8. Day, OP. Cit, P.243.

۹. اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۵۰.

10. Ramazani, The Persian Gulf Iran, S Role P.144.

11. U. N. Security Council Document, S/ 10409, Dec, 3, 1971.

12. U. N. Security Council Document, S/ 10434, Dec, 7, 1971.

۱۳. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۵۰.

۱۴. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۴۳۶.

۱۵. همان، ص ۴۳۷.

16. U. N. Security Council Document, Dec, 1971, Provisional Verbatin Record of the Sixteen Hundred and Tenth Meeting, (S, P. V. 1610) PP.22, 35.

17. Ibid.

18. Ibid.

۱۹. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۵۰.

۲۰. کیهان، ۲۴ فروردین ۱۳۷۲.

21. U. N, Security Council Document, 9 Dec, 1971, Provisional Verbatin Record of the Sixteen Hundred and Tenth Meeting, (S, P. V. 1610).

22. Ibid.

23. Ibid.

۲۴. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۵۰.

25. U. N. Security Council Document, 9 Dec, 1971, OP, Cit.

26. Ibid.

۲۷. آیندگان، ۱۷ آذر ۱۳۵۰.

۲۸. آیندگان، ۲۳ آذر ۱۳۵۰.

29. U. N. Security Council Document, 18 July 1972, S/ 10740.

۳۰. کیهان، اول مرداد ۱۳۵۱.

نگرشی بر یادداشت تفاهم ۱۹۷۱

- ◀ مروری بر یادداشت تفاهم راجع به ابوموسی
 - ◀ موافقتنامه مالی ایران و شارجه
 - ◀ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ یک سند حقوقی الزام‌آور است
 - ◀ صلاحیت شارجه برای امضای یادداشت تفاهم
 - ◀ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ معتبر و لازم‌الاجرا است
 - ◀ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ترتیباتی دائمی و همیشگی است
 - ◀ امنیت جزیره ابوموسی بر عهده ایران است
 - ◀ ابوموسی مناقشه‌ای حل‌وفصل شده است
-

در مورد یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ ایران و شارجه راجع به جزیره ابوموسی نظرات مختلفی ابراز شده است. این نظرات تنها از سوی ایران و شارجه، دو طرف اصلی قضیه، صورت نگرفته است. بلکه نویسندگان و حقوقدانان متعددی از کشورهای مختلف اعم از کشورهای اروپایی و یا کشورهای منطقه از جمله عراق، کویت، عربستان سعودی و بالاخره امارات عربی متحده در این مورد اظهار نظر کرده‌اند. هدف و قصد بسیاری از این نویسندگان و حقوقدانان تحریک امارات عربی متحده به بی اعتبار کردن یادداشت تفاهم مذکور بوده است. آنها سخنان خود را تحت پوشش مقررات حقوق بین الملل ارائه نموده و وانمود کرده‌اند که خیرخواه امارات عربی متحده هستند، در حالیکه دوستانی موقتی هستند که به دنبال منافع دائمی و ابدی خود می‌باشند. در اینجا برخی از این دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، لکن قبل از آن ضروری است که متن یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

مروری بر یادداشت تفاهم راجع به ابوموسی

این یادداشت تفاهم دارای یک مقدمه و ۶ بند به شرح زیر است: نه ایران و نه شارجه از ادعاهای خود بر ابوموسی صرف نظر نکرده‌اند و همچنین ادعاهای طرف دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. با این پیشینه ترتیبات بعدی به عمل خواهد آمد،

۱. نیروهای مسلح ارتش ایران وارد ابوموسی خواهند شد و در مناطقی که در نقشه پیوست مشخص شده‌اند، مستقر خواهند شد.

۲. الف - در مناطق متصرفی توافق شده، ایران صلاحیت کامل خواهد داشت و پرچم ایران برافراشته خواهد شد.

ب - شارجه در باقیمانده جزیره صلاحیت کامل خواهد داشت و پرچم شارجه بر فراز پاسگاه پلیس همچنان برافراشته خواهد ماند، همانگونه که پرچم ایران بر فراز فرماندهی نظامی ایران در اهتزاز است.

۳. ایران و شارجه عرض ۱۲ مایل دریایی را برای دریای سرزمینی جزیره به رسمیت می‌شناسند.

۴. استخراج منابع نفتی از ابوموسی و بستر دریا و زیر بستر دریا در منطقه دریای سرزمینی توسط کمپانی نفت و گاز بیوتس براساس قرارداد موجود که باید برای ایران قابل قبول باشد، انجام خواهد گرفت. نیمی از درآمدهای نفتی مستقیماً توسط کمپانی به ایران و نیمی به شارجه پرداخت خواهد شد.

۵. اتباع ایران و شارجه برای ماهیگیری در آبهای سرزمینی ابوموسی حقوق مساوی خواهند داشت.

۶. در مورد کمک مالی، موافقتنامه‌ای بین ایران و شارجه به امضاء خواهد رسید.

اکنون بندهای یادداشت تفاهم را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم. به طوری که ملاحظه می‌شود در مقدمه گفته شده که هیچیک از طرفین از ادعای خود نسبت به جزیره ابوموسی صرف نظر نکرده و ادعای طرف دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. به عبارت دیگر در یادداشت تفاهم فقط اشاره به کلمه ادعا شده و ذکر از «ادعای حاکمیت» به عمل نیامده است. با اینحال رهبران ایران و شارجه در سخنان بعدی خود به این مساله اشاره کرده‌اند. حاکم شارجه طی مصاحبه‌ای در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۷۱ با روزنامه مصری الاهرام اظهار داشت: «شارجه معتقد است که توافق صورت گرفته با ایران با اصل حاکمیتش بر این جزیره مغایرت ندارد»^(۱) شاه نیز همین نظر را ابراز داشته و در این مورد گفته است: «ما موضع خودمان را که تمام جزیره متعلق به ما است، حفظ می‌کنیم. امیر شارجه نیز همین ادعا را دارد»^(۲). نخست وزیر ایران نیز در مجلس شورای ملی ایران در این مورد گفته است: «دولت ایران به هیچوجه من الوجوه از حق سلطه و حاکمیت مسلم خود بر سراسر جزیره ابوموسی صرف‌نظر نکرده و نخواهد کرد»^(۳)

این گونه توافق در راستای سیاست دولت بریتانیا مبنی بر راضی کردن هر دو طرف و استخوان گذاشتن لای زخم بود. مفسر رادیو لندن در این مورد گفته است: «شرایط قرارداد میان ایران و شارجه به صورت کاملاً منطقی تنظیم شده است و منافع استراتژیک ایران را کاملاً تأمین خواهد کرد. به این ترتیب می‌توان مشاهده کرد که در این قرارداد منافع هر دو دولت در نظر گرفته شده است.»^(۴)

دولت ایران در طول اشغال جزایر از سوی دولت بریتانیا هرگز از حقوق حاکمیت خود نسبت به جزایر صرف نظر نکرد. طبیعی بود که در سال ۱۹۷۱ نمی‌توانست با احیای حقوق حاکمیت خود بر بخشی از جزیره، از حقوق حاکمیت خود بر نیم دیگر جزیره صرف نظر کند. به عبارت دیگر توافق مذکور و سخنان شاه و نخست وزیر ایران دلیل حقانیت حقوق حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی بود که در دوران اشغال آن را دنبال می‌کرد. یادداشت تفاهم مذکور در شرایط کاملاً اضطراری ناشی از ضرب الاجل خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس منعقد شد. در چنین شرایطی احتمال اینکه یادداشت تفاهمی بهتر از متن یادداشت تفاهم مذکور منعقد شود، بسیار ضعیف بود. با اینحال دولت ایران در آن زمان زیرکانه عمل کرد و با مکاتباتی که بین ایران و شارجه از طریق بریتانیا صورت گرفت، این نقیصه بر طرف شد. این مکاتبات که بعداً به آن اشاره خواهد شد، جزء تفکیک ناپذیر یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ است.

در مورد بند ۱ یادداشت تفاهم آنچه برخی حقوقدانان عرب به آن اشاره کرده‌اند، تعبیر و تفسیر از کلمه OCCUPY است. دکتر محمد عبدالله الرکن از دانشگاه امارات عربی متحده با تعبیر و تفسیر از این کلمه ادعا کرده که این بند از یادداشت تفاهم با حضور نیروهای ایران و شارجه به دو گونه متمایز برخورد کرده است. به نظر وی این بند از یادداشت تفاهم وضعیت ایران را به صورت یک وضعیت «اشغالگر» و مناطق تحت کنترل ایران را «سرزمین اشغالی» Areas Occupied توصیف کرده است.^(۵) در صفحات بعد در این مورد صحبت خواهد شد، در اینجا فقط اشاره می‌کنیم که متهم کردن ایران به اشغالگر و متجاوز از سوی عربان مطلب جدیدی نیست. کشورهای عربی و بسیاری از نویسندگان و حقوقدانان آنها از خوزستان ایران نیز به عنوان سرزمین اشغالی نام می‌برند.

بند ۲ یادداشت تفاهم اشاره به برافراشتن پرچم شارجه بر فراز یک پاسگاه پلیس می‌نماید، در حالیکه همین بند در مورد ایران یک بار به برافراشتن پرچم بر تمام نواحی که تحت صلاحیت کامل ایران است، اشاره دارد و یک بار هم به برافراشتن پرچم بر فراز فرماندهی نظامی ایران اشاره می‌کند. در این مورد حقوق دو کشور، کاملاً با یکدیگر متفاوت است. در عرف

متداول وظیفه پاسگاه پلیس حفظ نظم داخلی است، در حالیکه وظیفه ارتش حفظ حدود و ثغور و دفاع از استقلال و حاکمیت کشورها است.

بند ۳ یادداشت تفاهم عرض دریای سرزمینی جزیره ابوموسی را ۱۲ مایل دریایی تعیین کرده است. تا مارس ۱۹۷۰ عرض دریای سرزمینی شارجه مطابق با قوانین بریتانیا ۳ مایل دریایی بود. اما در ۵ آوریل ۱۹۷۰ حاکم شارجه حکمی صادر کرد و عرض دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل دریایی افزایش داد. اما دولت بریتانیا این افزایش یکجانبه را نپذیرفت.^(۶) در نتیجه در زمان انعقاد یادداشت تفاهم عرض دریای سرزمینی شارجه ۳ مایل و عرض دریای سرزمینی ایران ۱۲ مایل دریایی بود. با توجه به اینکه دریای سرزمینی جزو حوزه صلاحیت و حاکمیت کشورها است، اگر هر دو طرف حقوق حاکمیت خود را اعمال می‌کردند، در جایی باید حد آبهای سرزمینی جزیره ابوموسی ۳ مایل و در جایی دیگر ۱۲ مایل دریایی باشد. در نتیجه ۱۲ مایل دریای سرزمینی ایران که بر تمام جزایر ایران در خلیج فارس مجری بود، بر جزیره ابوموسی نیز قابلیت اجرایی یافت.

بموجب بند ۴ یادداشت تفاهم ایران پذیرفت که استخراج منابع نفتی در جزیره ابوموسی و دریای سرزمینی آن توسط کمپانی نفت و گاز بوتس و طبق قرارداد منعقدۀ توسط شارجه با شرکت مذکور، صورت گیرد. ایران قبلاً با این مسأله مخالفت کرده بود زیرا این امتیاز توسط شارجه به شرکت مذکور داده شده بود و این مغایر با حقوق ایران بر جزیره بود. هر چند در فوریه ۱۹۷۰ در آبهای برون ساحلی جزیره ابوموسی نفت کشف شده بود، اما به علت اعتراض ایران، بهره‌برداری از نفت آن عملاً صورت نگرفته بود. برای اینکه قرارداد شارجه با شرکت فوق برای ایران قابل قبول باشد، بعد از امضای یادداشت تفاهم، تغییراتی در آن داده شد تا مطابق با مقررات شرکت ملی نفت ایران باشد. سرانجام نیز برای اینکه آخرین نشانه اعمال حاکمیت شارجه بر جزیره از بین برود، امتیاز مذکور به شرکت نفت کرسنت^(۷) انتقال یافت که در حال حاضر مشغول استخراج نفت در آبهای سرزمینی جزیره ابوموسی است. برای اینکه تقسیم درآمدهای نفتی جزیره ابوموسی میان ایران و شارجه، منجر به کاهش درآمد نفتی شارجه نشود،

ایران تعهد نمود که تا ۹ سال، سالانه ۱/۵ میلیون لیره استرلینگ به شارجه پرداخت کند، مگر آنکه درآمد شارجه از سالی ۳ میلیون لیره بیشتر شود. بند ۵ یادداشت تفاهم نیازی به توضیح ندارد، اما بند ۶ شایسته توضیح بیشتری است که در زیر ارائه می‌گردد.

موافقتنامه مالی ایران و شارجه

در جهت اجرای بند ۶ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱، وزیر امور خارجه ایران در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ نامه‌ای به شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم شارجه نوشت و شرایط اعطای کمک مالی را به وی چنین اعلام کرد:

الف: دولت ایران هر شش ماه یکبار مبلغ ۷۵۰ هزار پوند استرلینگ در ۲۲ آوریل و ۲۲ اکتبر هر سال از سال ۱۹۷۲ به شما کمک خواهد کرد. مشروط به آنکه:

۱. این کمک‌ها هر شش ماه یکبار داده خواهد شد، تا زمانی که درآمدهای جنابعالی از نفت و گاز و منابع معدنی جزیره ابوموسی و زیر بستر دریای سرزمینی آن به ۱/۵ میلیون پوند استرلینگ برسد.

۲. در هر دوره ۶ ماهه که درآمدهای دریافتی شما از بابت بهره‌برداری تجاری از نفت، گاز و ذخایر معدنی جزیره ابوموسی و زیربستر دریای سرزمینی آن کمتر از ۱/۵ میلیون پوند استرلینگ و بیشتر از ۷۵۰ هزار پوند استرلینگ باشد، مقدار اضافه شده از میزان کمک‌ها کسر خواهد شد.

ب: اگر این موافقتنامه قبل از ۲۲ آوریل ۱۹۷۲ به مورد اجرا درآید، دولت ایران از تاریخی که موافقتنامه اجرا شود تا تاریخ مذکور، هر ماه ۱۲۵ هزار پوند استرلینگ به شما کمک خواهد کرد.

پ: شرایط این موافقتنامه از تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۷۲ برای مدت ۹ سال است و در پایان هشتمین سال بسته به نظر دولت ایران یا جنابعالی قابل بررسی مجدد است.

ت: مبلغ مذکور در بند الف، به انتخاب جنابعالی به دلار آمریکا، یا مارک آلمان فدرال به جای پوند استرلینگ قابل پرداخت خواهد بود.

اگر موارد مذکور مورد موافقت جنابعالی قرار گیرد، پیشنهاد می‌شود که این یادداشت و پاسخ شما به آن به عنوان یک موافقتنامه بین دولت ایران و جنابعالی تلقی شود. تاریخ اجرای آن، تاریخ پاسخ شما خواهد بود.

در این نامه وزیر امور خارجه خطاب به شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم شارجه افزوده است: «اگر حضرت عالی اقدامی انجام دهید که به نظر ایران مغایر با روابط دوستانه بین ایران و شارجه باشد، دولت ایران حق دارد، موافقتنامه مربوط به اعطای کمک مالی را به تعویق اندازد و یا به آن خاتمه دهد.» این نامه جزیی از توافقنامه مذکور است^(۸).

به دنبال آن، شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم شارجه، طی نامه مورخ اول دسامبر ۱۹۷۲ در پاسخ به یادداشت وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد «افتخار دارم به اطلاع جنابعالی برسانم که یادداشت مذکور به عنوان یک موافقتنامه مالی مورد قبول اینجانب است و تاریخ اجرای آن از همین امروز می‌باشد»^(۹).

این موافقتنامه مالی عملاً به مورد اجرا درآمد و ایران به تعهدات پذیرفته شده خود عمل کرد. تا اینکه درآمد شارجه پیش از سپری شدن سال پذیرش موافقتنامه مالی، از میزان معین شده فراتر رفت، در نتیجه تعهدات ایران از این بابت به پایان رسید.

یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ یک سند حقوقی الزام‌آور است

عبدالحسین قطیفی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بغداد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ایران و شارجه را بی اعتبار دانسته و نتیجه‌گیری کرده که «اشغال جزایر عرب» توسط ایران هیچگونه حقوق حاکمیتی برای ایران ایجاد نمی‌کند. وی اظهار داشته که اقدام نظامی ایران مغایر با ۳ اصل حقوق بین‌الملل به شرح زیر است:

- اصل الزام حقوقی به حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات بین‌المللی

- اصل ممنوعیت توسل به زور

- اصل عمومی پذیرفته شده استعمار زدایی

وی اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را یک عمل «تجاوزکارانه» و «اشغال نظامی سرزمین عرب» نامیده و اضافه کرده که فرد فرد مقامات ایرانی در برابر نقض صلح بین‌المللی و نقض اصول وضع شده توسط دادگاه نورنبرگ در ۱۹۴۴ مسئول هستند. وی هرگونه عمل نظامی فردی یا جمعی بوسیله دولت‌های عربی علیه ایران را به عنوان دفاع از خود در چارچوب ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد قابل توجیه می‌داند^(۱۰).

- این نظرات را قطیفی در سال ۱۹۷۱ که ایران و عراق شدیداً بر سر مسائل مرزی و کردها با یکدیگر درگیر بودند، ابراز داشته است. برخلاف ادعای وی اقدام ایران به هیچوجه صلح بین‌المللی را نقض نکرد. نماینده عراق در شورای امنیت در ۹ دسامبر ۱۹۷۱ نیز همین ادعا را کرد که باعث شگفتی سایر اعضای شورای امنیت شد. علاوه بر آن ۴ سال مذاکره (۷۱ - ۱۹۶۸) بیانگر آن بود که ایران حداکثر تلاش خود را برای حل و فصل صلح‌آمیز اختلافها به کار برده است. - اصل سوم قطیفی در مورد ایران مصداق دارد و نه امارات عربی متحده، این جزایر متعلق به ایران بود و بریتانیا آنها را اشغال کرده بود. مقتضای منطقی ختم استعمار، بازگشت این جزایر به کشور مادر یعنی ایران بود که انجام شد.

- برای نگارنده روشن نیست که عراقی‌ها تاکنون از این افکار چه نتیجه مثبتی گرفته‌اند که آن را برای امارات عربی متحده و سایر کشورهای عربی توصیه می‌کنند. آیا همین افکار نبود که موجب برافروختن آتش دو جنگ در خلیج فارس از سوی عراق شد و جان هزاران نفر را گرفت و خسارت سنگینی را به کشورهای منطقه وارد کرد.

نه تنها قطیفی بلکه برخی از کشورهای عربی نیز مکرراً اعاده حاکمیت ایران را بر جزایر «اشغال جزایر عرب» تلقی کرده‌اند. در حالیکه این جزایر همواره بخشی از ایران بوده و هیچگاه به اعراب تعلق نداشته است. اشغال جزایر در سال ۱۹۰۴ از سوی دولت بریتانیا نیز حاکمیتی به زیان ایران بوجود نیاورد. علاوه بر آن، کشورهای عربی این موضوع را نادیده می‌گیرند که در

مورد جزیره ابوموسی بین ایران و شارجه یادداشت تفاهمی به امضاء رسیده است و براساس آن نیروهای ایران وارد این جزیره شدند. در مورد دو جزیره تنب بزرگ و کوچک، ایران و بریتانیا رضایت شیخ شارجه را لازم ندانستند. مذاکرات دو کشور منجر به این شد که ایران می‌تواند این جزایر را تصرف کند. به همین دلیل وقتی نیروهای ایران وارد جزایر تنب شدند، نیروهای بریتانیا که در منطقه حضور داشتند، دخالت نکردند، وزیر خارجه بریتانیا در ۱۳ دسامبر ۱۹۷۱، یعنی ۱۳ روز بعد از ورود نیروهای ایران به جزایر، در مجلس عوام اظهار داشت که دولت بریتانیا به شیخ راس‌الخیمه اطلاع داده بود که در صورت پایان عهدنامه تحت‌الحمایگی، امکان مداخله نظامی به نفع آن امارت وجود ندارد. به همین دلیل بود که به هنگام ورود نیروهای ایران، دو ناو جنگی بریتانیا به نام‌های «ایگل» (عقاب) و «آلبیون» (غول) که در آن اطراف بودند، دخالت نکردند.^(۱۱) وزیر خارجه بریتانیا افزود که در مجموع نتایج بدست آمده مثبت بوده، به حفظ صلح کمک کرده و مبنایی معقول و منطقی برای آینده منطقه می‌باشد.^(۱۲) به این ترتیب دولت بریتانیا اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را مورد تأیید قرار داد. اقدام شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در به تعویق انداختن شکایت چند کشور عربی، بدون آنکه تاریخی برای بررسی آن معین کند، موید همین امر بود. در مجموع جامعه بین‌المللی به استثنای چند کشور تندرو عربی، اقدام ایران را تأیید کرد.

صلاحیت شارجه برای امضای یادداشت تفاهم

یک حقوقدان امارات عربی متحده در سمیناری که در نوامبر ۱۹۹۲ از سوی مرکز پژوهش‌های عرب در لندن برگزار شد، گفت که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ را نباید یک سند رسمی حقوقی الزام آور تلقی کرد زیرا که شارجه در زمان انعقاد یادداشت تفاهم، طبق شرایط معاهدات منعقدۀ با بریتانیا در سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۹۲ هنوز تحت‌الحمایه بریتانیا بود و در نتیجه حق امضاء قرارداد رسمی با هیچ کشور خارجی به جز بریتانیا را نداشت. به نظر وی یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ تنها یک تعهد اخلاقی است.^(۱۳) در این مورد نکات زیر لازم به یادآوری است:

- دولت ایران قراردادهای تحت الحمایگی شارجه و راس‌الخیمه با بریتانیا مورخ ۲۸ مارس ۱۸۹۲ را بی‌اعتبار می‌دانست. زیرا قراردادهای مذکور به علت اینکه شیوخ اهلیت انعقاد عهدنامه‌هایی با ویژگی بین‌المللی را نداشتند، فاقد ارزش تعهدات بین‌المللی بود. دولت ایران طی یادداشت مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۰۷ این موضوع را به طور رسمی به اطلاع دولت بریتانیا رسانیده است.

- انعقاد قرارداد توسط شیوخ خلیج فارس با کشورهای خارجی در دوره تحت الحمایگی، امری بدون سابقه نبوده و بسیاری از شیوخ امارات خلیج فارس به این کار اقدام کرده‌اند. (۱۴) برخی از این قراردادها عبارتند از: قرارداد بین ایران و قطر مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹ در مورد تحدید مرزهای دریایی، قرارداد بین ابوظبی و دوبی مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۶ در مورد تعیین مرزهای دریایی.

- در بند ۲ قرارداد منعقد بین شیخ شارجه (شیخ زاید) با بریتانیا در مارس ۱۸۹۲ گفته شده که شیخ زاید از جانب خود و اخلافش تعهد می‌کند که از تاریخ امضای این قرار داد «بدون رضایت دولت بریتانیا» و یا «به غیر از دولت بریتانیا» با هیچ کشوری قرارداد امضاء نخواهد کرد. بنابراین روشن است که شارجه تنها با رضایت بریتانیا می‌توانسته قرارداد امضا کند و یا بخشی از سرزمین خود را به کشور دیگری واگذار کند. به همین دلیل بود که دولت ایران اصرار می‌کرد که توافق حاصله قبل از انقضای معاهده تحت الحمایگی شارجه به اجرا درآید. بریتانیا با این درخواست موافقت کرد و یادداشت تفاهم مذکور تحت نظارت این کشور منعقد شد. به این ترتیب شارجه یادداشت تفاهم را با اجازه و رضایت بریتانیا امضاء کرده است.

یادداشت تفاهم اجباری یا اختیاری

دکتر ولید حمدی اعظمی یک نویسنده عراقی در کتاب خود به نام «نزاع بین دولت امارات عربی و ایران در مورد جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک در دوره بریتانیا» یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ را یک «تفاهم نامه اجباری» می‌نامد که زیر فشار و تهدید ایران به امضاء رسیده

است. وی معتقد است که تفاهم نامه مذکور را می‌توان با استناد به ماده ۵۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات سال ۱۹۶۹ لغو و بی‌اثر دانست.^(۱۵)

دکتر محمد عبدالله الرکن از دانشگاه امارات عربی متحده نیز گفته است که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ باطل است و برای کشور امارات عربی متحده الزام آور نیست. این امر ناشی از وجود عیب و اشکال در اراده یکی از طرف‌های امضاء کننده آن یعنی شارجه است. به نظر وی شارجه این یادداشت را از روی اکراه و بدون داشتن اراده در آن زمان امضاء کرده است. الرکن برای تأیید ادعای خود از شیخ خالد محمد بن القاسمی حاکم وقت شارجه نقل کرده که گفته است:

«برای امضای یادداشت تفاهم تحت اکراه قرار گرفته و هیچگونه اراده و آزادی از خود نداشته است.» از قول وی اضافه شده است که: «انگلستان تهدید می‌کرد که مشکل جزایر را بدون فیصله دادن آن حل خواهد کرد و ایران تهدید می‌کرد که جزایر ایرانی است و آنها را به زور خواهد گرفت. شرایط سخت اقتصادی، شارجه را در وضعیتی ضعیف و ناتوان قرار داده بود و تبانی قدرت‌های دیگر در تأیید ایران بود. پس از مشورت با برخی برادران بر آن شدم که تا راهی بیابم که مشکل را از نظر سیاسی به حالت تعلیق درآورم و آن را به صورت اقتصادی حل و فصل کنم.» الرکن سپس می‌افزاید اراده حاکم به عنوان نماینده امیرنشین، اراده‌ای آزاد نبود و امضاء کردن یادداشت تحت تهدید به استفاده از زور از سوی ایران و تهدید به تنها گذاشتن او در صحنه از سوی انگلستان و طرف‌های همجوار بود. به نظر وی معاهده‌ای که تحت تهدید یا اکراه یا استفاده از زور امضاء شود، باطل است و ایجادکننده تبعات قانونی الزام آور نیست^(۱۶). در این خصوص موارد زیر شایسته یادآوری است:

- سخنانی که دکتر الرکن از شیخ خالد محمد بن القاسمی حاکم وقت شارجه نقل کرده، با اظهارات قبلی این شیخ متناقض است. در اعلامیه شیخ که در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ از رادیو شارجه پخش گردید، وی اعلام کرد که «این توافقنامه را در جهت حفظ منافع مردم شارجه، تداوم روابط برادرانه و دوستانه با ایران و در راستای حفظ صلح و امنیت منطقه منعقد کرده است». وی در پایان اعلامیه خود افزوده است که «بالاخره فقط می‌توانم بگویم که این موافقتنامه منطبق با

امیدها و آرزوهای مردم ما است»^(۱۷).

شیخ صقر برادر شیخ خالد محمد بن القاسمی نیز هنگام ورود نیروهای ایرانی به جزیره ابوموسی با خوشحالی بسیار از آنها استقبال کرد. وی طی سخنانی اظهار داشت: «من از جانب خود و شیخ خالد و تمامی ساکنان جزیره ابوموسی بیان می‌کنم که ما ۸۰ سال امانت داری کردیم و اکنون آن را به شما می‌سپاریم و دوباره پیوند همیشگی خود را با میهن بزرگ اعلام می‌داریم.»^(۱۸)

با اینحال دولت امارات عربی متحده نیز در بروشوری تحت عنوان «موضع امارات عربی متحده در قبال اشغال جزایر تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی» مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ ادعا کرده است که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ تحت فشار و اکراه به شارجه تحمیل شده است. امارات عربی متحده در جای دیگر از این بروشور از ایران می‌خواهد که به مفاد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ متعهد و پای بند باشد.

به موجب مقررات حقوق بین‌الملل، قراردادهایی که تحت فشار، اکراه و اجبار یکی از طرفین منعقد شده باشد، فاقد اعتبار است. کلیو پری نوشته است «در حقوق داخلی اگر رضایت یکی از طرف‌ها تحت فشار تحصیل شده باشد، آن قرارداد از درجه اعتبار ساقط است. بدون شک در حقوق بین‌الملل نیز همین‌طور است.» براساس مواد ۵۱ و ۵۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹) عهدنامه‌هایی که تحت فشار منعقد شده باشد، اعتبار حقوقی ندارند. ماده ۵۱ کنوانسیون مذکور چنین مقرر می‌دارد: «ابراز رضایت یک کشور از التزام به یک معاهده که تحت فشار به نمایندگی آن دولت از طریق اقدامات یا تهدیدات مستقیم علیه او صورت گرفته باشد، فاقد هرگونه اثر حقوقی است.» ماده ۵۲ همان کنوانسیون نیز مقرر می‌دارد: «اگر معاهده‌ای در نتیجه تهدید یا استفاده از زور، که ناقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل باشد، صورت گیرد، معاهده مذکور بی‌اثر است.»^(۱۹)

بنابراین اگر امارات عربی متحده مدعی است که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ تحت فشار و اکراه به شارجه تحمیل شده است، نتیجه قهری آن بطلان و یا حداقل عدم نفوذ یادداشت تفاهم

مذکور است. در این صورت امارات عربی متحده نمی‌تواند در همان حال از ایران بخواهد که به مفاد یادداشت تفاهم پای‌بند باشد. زیرا چنین درخواستی اعتبار قانونی یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ را از دید امارات عربی متحده ثابت می‌کند.

- از نظر مقررات حقوق بین‌الملل لازمه ایجاد یک سند حقوقی معتبر و لازم‌الاجرا، قصد و نیت طرفین است که با ابراز، انشاء و امضای سند، حقوق و تکالیفی را برای خود و طرف دیگر ایجاد می‌کنند. براساس مقررات حقوق بین‌الملل، امضاء، تصویب، الحاق و مبادله نامه، حاکی از قصد و رضایت تلقی می‌شود. ماده ۱۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ نیز این موضوع را مورد تأیید قرار داده است. بنابراین امضای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و چندین نامه و مبادله آن توسط حاکم شارجه بیانگر قصد و رضایت آن است. این یادداشت تفاهم به تصویب مراجع ذی‌صلاح ایران و شارجه نیز رسیده و از طریق بریتانیا بین دو کشور مبادله شده است. شیخ سلطان قاسمی معاون و نایب حاکم شارجه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که یادداشت تفاهم راجع به جزیره ابوموسی به تصویب معاریف این امارت رسیده است^(۲۰). از سوی دیگر مجلس شورای ملی ایران و مجلس سنا نیز گزارش نخست وزیر ایران را در مورد تفاهم با شارجه و استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی را در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ تصویب کرد.^(۲۱)

از سوی دیگر به طوری که از مذاکرات طولانی بین ایران و بریتانیا استنباط می‌شود و در صفحات قبل به آن اشاره شد، بریتانیا تنها یک مذاکره‌کننده از طرف شارجه نبود، بلکه در مذاکرات حتی بیش از خود این شیخ‌نشین، از منافع آن دفاع می‌کرد و اصرار می‌ورزید تا جایی که این امر منجر به بروز بحران شدیدی در روابط ایران و بریتانیا و کاهش سطح همکاری‌های بین آنها شده بود. همچنین بریتانیا دارای صلاحیت کافی و اختیارات قانونی برای جلوگیری از تحمیل هر گونه شرایط ناخواسته به شارجه بود. اگر کشوری تحت فشار و اجبار یادداشت تفاهم را امضاء کرده، ایران است، زیرا زمان به زیان ایران در حال از دست رفتن بود. از دیگر سو دولت ایران با سرسختی دولت بریتانیا روبرو بود و چاره‌ای نداشت که یادداشت تفاهم را امضاء کند. علاوه بر

آن، بریتانیا در آن زمان یکی از قوی‌ترین قدرت‌ها در صحنه بین‌المللی و به ویژه در خلیج فارس بود و دولت ضعیف ایران در موقعیتی نبود که بتواند شرایط ناخواسته‌ای را به زور به آن تحمیل کند، بلکه عکس آن به واقعیت نزدیک‌تر است که ایران تحت تهدید یا اجبار در مقابل بریتانیا ناگزیر به امضای یادداشت تفاهم گردیده است. دولت بریتانیا نه تنها خود به ایران فشار وارد می‌آورد، بلکه از دولت آمریکا نیز خواسته بود که به ایران فشار وارد آورد. اسدالله علم در یادداشت‌های خود در این مورد نوشته است: «سرآلگ داگلاس هیوم وزیر خارجه محافظه کار انگلیس که ما فکر می‌کردیم دوست ایران است، در فرصت‌های مختلف از آمریکایی‌ها خواسته بود که به ما فشار بیاورند دست از ادعاهای خود نسبت به جزایر برداریم.»^(۲۲)

یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ معتبر و لازم الاجرا است

یادداشت تفاهم منعقد بین ایران و شارجه در سال ۱۹۷۱ در مورد جزیره ابوموسی، همچنان معتبر و لازم الاجرا است. ایران و شارجه و جانشین آن امارات عربی متحده پای‌بندی خود را به آن نشان داده‌اند. شیخ شارجه در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۱ نامه‌ای به وزارت امور خارجه بریتانیا نوشته و وزارت خانه مذکور نیز تصویر آن را در ۲۴ نوامبر ۱۹۷۱ برای وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده است. شیخ شارجه در این نامه از دولت ایران خواسته بود که ترتیبات راجع به جزیره ابوموسی را به شرح مندرج در پیوست نامه تأیید کند. وزیر امور خارجه ایران در نامه ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱ مراتب را تأیید و پذیرش آن را از جانب دولت ایران به وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام کرد. نامه وزارت خارجه ایران به پیوست نامه وزارت خارجه بریتانیا در ۲۶ نوامبر ۱۹۷۱ از همان طریق برای شارجه ارسال شد. به این ترتیب ایران و شارجه با مبادله نامه تحت نظارت بریتانیا که همچنان عهده‌دار روابط خارجی این امارت بود، خود را به ترتیبات موسوم به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ملزم کردند.

شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم شارجه که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و نامه ۱۶ نوامبر ۱۹۷۱ را امضاء کرده بود، در ۲۴ ژانویه ۱۹۷۲ طی یک کودتا بوسیله پسر عمویش کشته شد.

گفته شد که علت قتل او امضای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به ابوموسی بوده است. پس از قتل حاکم شارجه، برادرش شیخ صقر بن محمد جانشین وی شد. وی قبلاً شیخ خالد را متهم کرده بود که در ۳۰ نوامبر بخشی از جزیره ابوموسی را به ایران واگذار کرده و این عمل ناسیونالیست‌ها را عصبانی کرده است.^(۲۳) بنابراین انتظار می‌رفت اکنون که وی جانشین برادرش شده، یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ را لغو کند. اما وی از این امر خودداری کرد و طی یک مصاحبه مطبوعاتی در ۲ فوریه ۱۹۷۲ گفت که «موافقتنامه‌ای که برادرش با ایران امضاء کرده و بموجب آن بخشی از جزیره ابوموسی به ایران واگذار شده، معتبر است»^(۲۴)

از سوی دیگر، وقتی شارجه به عضویت فدراسیون امارات عربی متحده در آمد، دولت جدید امارات عربی متحده نه تنها هیچگونه حرکتی در جهت لغو یادداشت تفاهم ایران و شارجه برنداشت، بلکه طبق اصل جانشینی یادداشت تفاهم را پذیرفت. شورای عالی امارات عربی متحده در ۱۲ مه ۱۹۹۲ اعلام کرد که تعهدات هر یک از اعضاء اتحادیه به منزله تعهدات کل اتحادیه محسوب می‌گردد. دولت بریتانیا نیز اعتبار یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی را تأیید کرده است. کولین کراو نماینده این کشور در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت که راجع به بحث در مورد جزیره ابوموسی تشکیل شده بود، اعلام کرد که دولت بریتانیا یادداشت تفاهم ایران و شارجه را در مورد جزیره ابوموسی معتبر تلقی می‌کند.^(۲۵)

مراجع قضایی بین‌المللی نیز اعتبار یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ را تأیید کرده‌اند. تاکنون دوبار یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ در دادگاه‌های آمریکا (هم فدرال و هم ایالتی) و انگلیس مطرح شده که یک بار در سال ۱۹۷۲ و یک بار هم در سال ۱۹۸۰ بوده است. طرح دعوا از سوی شرکت نفتی اکسیدنتال علیه شرکت نفت و گاز بیوتس صورت گرفته است. باید اشاره نمود که شرکت اکسیدنتال که از طرف ام القوین امتیاز کشف و استخراج نفت در آبهای اطراف جزیره ابوموسی را اخذ کرده بود، موفق به کشف نفت در این منطقه شد، اما از عملیات بهره‌برداری این شرکت جلوگیری شد و امتیازش به شرکت بیوتس واگذار گردید. در نتیجه این شرکت علیه شرکت بیوتس شکایت کرد. هم دادگاه عالی انگلیس و هم دادگاه‌های بخش و هم دادگاه‌های استیناف

آمریکا اعلام کردند که به علت تئوری «قانون حاکم» صلاحیت رسیدگی به این موضوع را ندارند. این مساله از نظر حقوقی تأییدی بر اعتباریادداشت تفاهم منعقد شده بین ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی است. به هر حال یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ از زمان امضاء به مورد اجراء درآمد و تاکنون نیز از سوی شارجه، امارات عربی متحده و ایران همچنان اجرا شده است.

یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ترتیباتی دائمی و همیشگی است

برخی از حقوقدانان کشورهای عربی معتقدند که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ یک ترتیبات موقتی^(۲۶) است. علی الحکیم حقوقدان کویتی ادعا کرده که حل و فصل اختلافات درباره جزیره ابوموسی «حالت موقتی» دارد^(۲۷). شیخ خالد محمد بن القاسمی حاکم وقت شارجه نیز در مصاحبه با روزنامه مصری الاهرام در ۷ دسامبر ۱۹۷۱ گفته است که موافقتنامه موقتی و وسیله‌ای برای غلبه بر بحران و جلوگیری از خونریزی بود^(۲۸). امارات عربی متحده نیز در یکی از بیانیه‌های رسمی خود از یادداشت تفاهم با عنوان «قراردادی موقتی» نام برده است.

اظهارات شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم وقت شارجه تحت فشار کشورهای تندرو عرب صورت گرفته است. زیرا آنها وی را به خاطر امضای یادداشت تفاهم با ایران تهدید به قتل کرده بودند. وی برای جلب رضایت این کشورها و حفظ جان خود این سخنان را گفته است. به نظر می‌رسد که حتی این اظهارات نیز نتوانسته رضایت تندروها را جلب کند و وی را نجات دهد، زیرا آنها سرانجام او را به قتل رساندند. لازم به یادآوری است که وی توسط تروریست‌های عراقی که وی را متهم به خیانت به «وطن عربی» می‌کردند در ۲۴ ژانویه ۱۹۷۲ به قتل رسید.

اما در مورد اینکه یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ یک قرارداد موقتی است، باید گفت آنهایی که این ادعا را مطرح می‌کنند، باید به متن یادداشت تفاهم و روح آن توجه کنند. براساس حقوق بین‌الملل، اگر طرفین قصد و اراده ایجاد روابط حقوقی الزام آور و ایجاد حقوق و مسئولیت برای خود داشته باشند و طرف دیگر نیز قصد و اراده خود را بیان دارد و سند را امضاء کند، این سند هر عنوانی که داشته باشد الزام آور تلقی می‌شود. این سند ممکن است عناوینی مانند

موافقت‌نامه، کنوانسیون، عهدنامه، مدوس وایوندی و یادداشت تفاهم به خود بگیرد.

به عقیده حقوقدانان، اگر در ابتدا تفکیک بین معاهدات رسمی و یادداشت تفاهم بر حسب سلسله مراتب در مسائل بین‌المللی بوده، ولی در زمان حاضر، هیچ تفاوتی بین یادداشت تفاهم و معاهده وجود ندارد و هر چه را که بتوان به صورت معاهده درآورد، می‌توان به صورت یادداشت تفاهم نیز تنظیم کرد.^(۲۹) از نظر درجه الزام آوری تفاوتی بین یادداشت تفاهم و معاهدات وجود ندارد، یادداشت تفاهم نیز مانند معاهده از نظر بین‌المللی معتبر و لازم‌الاجرا است.^(۳۰) از نظر ایجاد حق و تکلیف نیز در روابط بین‌المللی هیچگونه تفاوتی بین یادداشت تفاهم و معاهده وجود ندارد. زیرا همه آنها جزء تعهدات بین‌المللی یک کشور که دیوان دادگستری بین‌المللی قید کرده، به حساب می‌آیند.^(۳۱) شورای امنیت سازمان ملل یادداشت تفاهم مورخ ۴ اکتبر ۱۹۶۳ منعقد بین عراق و کویت در مورد مرزهای بین دو کشور را به رسمیت شناخته و آن را مبنای تحدید حدود دو کشور قرار داده است.^(۳۲) به این ترتیب سازمان ملل متحد به الزام آور بودن یادداشت تفاهم‌ها اقرار کرده است.

یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ آنطور که دولت امارات عربی متحده ادعا کرده به هیچوجه موقتی نیست. از هیچیک از مواد یادداشت تفاهم نمی‌توان چنین استنباطی به عمل آورد، زیرا که در یادداشت تفاهم محدودیت زمانی در نظر گرفته نشده است. اگر برای تفسیر به Travaux Preparatoire رجوع شود، در این صورت نمی‌توان از آن ترتیبات اداری موقتی استنتاج کرد، در هیچیک از صورتجلسات، چنین مفهومی استنباط نمی‌شود. بلکه دقیقاً خلاف چنین تعهدی به دست خواهد آمد. علاوه بر آن مطالبی که گفته شد تلویحاً در ماهیت حقوق و تکالیف طرفین وارد شده و یک ترتیب شکلی نیست و از نظر حقوق بین‌المللی اعتبار یک موافقت‌نامه لازم‌الاجرا را دارد.^(۳۳)

به هر حال یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ یک توافق عملی بود^(۳۴) و اختلاف در مورد حاکمیت بر جزیره را به طور دائمی حل و فصل نمود. نگاهی به اقداماتی که در ۲۰ سال بعد از انعقاد یادداشت تفاهم در جهت اجرای آن برداشته شده، نشان می‌دهد که این یادداشت تفاهم یک

ترتیبات اداری موقتی نبوده است. در زیر به برخی از این اقدامات اشاره می‌شود:

نگرشی به تاریخ همکاری بین شرکت ملی نفت ایران و شارجه در بهره‌برداری از نفت میدان نفتی مبارک در آبهای جزیره ابوموسی براساس یادداشت تفاهم بیانگر آن است که این نوع همکاری‌ها نمی‌تواند موقتی باشد. بعد از امضای یادداشت تفاهم تغییراتی در قرار داد مربوط به امتیاز شرکت نفت و گاز بیوتس داده شد تا مطابق با مقررات شرکت ملی نفت ایران باشد. علاوه بر آن، امتیاز بیوتس بعداً به شرکت کرسنت انتقال یافت. از سوی دیگر پس از اجرای یادداشت تفاهم ایران و شارجه مقررات ایرانی ۱۲ مایل آبهای ساحلی در مورد جزیره ابوموسی به اجرا درآمد. به دنبال آن ایران و شارجه توافق کردند که بیوتس در ۱۲ مایلی (۱۹ کیلومتری) آبهای ساحلی جزیره به اکتشاف پردازد و در آمد ناشی از عملیات به تساوی میان طرفین تقسیم شود. این امر با اعتراض ام‌القوین یکی از ۷ امارت تشکیل دهنده امارات عربی متحده روبرو شد. زیرا اعمال ۱۲ مایل آب‌های ساحلی با سرحدات آبی ام‌القوین تداخل یافت و منطقه امتیاز نفتی شرکت اکسیدنتال در آبهای ام‌القوین را که مشغول عملیات اکتشافی بود، در بر گرفت. در ۲۳ آوریل ۱۹۷۲ اعلام شد که ام‌القوین تصمیم گرفته، اختلافات خود را با کمپانی نفت بیوتس به اتهام نقض حقوق این امارت در مورد حفاری در آبهای ساحلی جزیره ابوموسی دنبال کند. ام‌القوین اضافه کرد که تصمیم به شروع اقدامات قانونی را تنها بعد از اینکه تلاش‌های میانجیگری با شکست روبرو شد، اتخاذ کرده است. به دنبال آن شرکت نفتی اکسیدنتال دست از کار کشید. دولت ایران برای حل این مشکل موافقت کرد که میان آبهای جزیره ابوموسی و آبهای ام‌القوین حد میانه‌ای نسبت به دو کرانه اعمال شود. اگر چه این راه حل در عمل مشکل ایجاد شده را حل کرد، اما توافق مذکور از حد شفاهی فراتر نرفت. از سوی دیگر این راه حل نتوانست رضایت ام‌القوین را جلب کند. در نتیجه مجدداً ایران و شارجه موافقت کردند که از درآمدهای ناشی از نفت آبهای جزیره ابوموسی ۵۰ درصد سهم ایران، ۳۰ درصد سهم شارجه، ۱۰ درصد سهم ام‌القوین و ۱۰ درصد سهم عجمان - یکی از ۷ امارت تشکیل دهنده امارات عربی متحده که آن هم نسبت به نفت منطقه ادعا داشت - در نظر گرفته شود.

همچنین در مه ۱۹۸۸ موافقتنامه جدیدی بین حاکم شارجه و معاون امور بین‌المللی وزارت نفت ایران در مورد حل و فصل مسائل معوقه مربوط به بهره‌برداری از نفت به امضاء رسید. امضای این موافقتنامه به دنبال بروز اختلاف در مورد مالیات و منافع طرفین صورت گرفت. طرفین نسبت به حل اختلافات و ادامه همکاری ابراز امیدواری کردند. علاوه بر آن به موجب این موافقتنامه، طرفین گام‌هایی برای توسعه میدان نفتی مبارک برداشتند. به طوری که قبلاً گفته شد، در جهت اجرای بند ۶ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱، یک موافقتنامه مالی بین ایران و شارجه به امضاء رسید. یک موافقتنامه دیگر نیز در دسامبر ۱۹۷۶ بین ایران و امارات عربی متحده منعقد گردید. بموجب این موافقتنامه دو کشور روابط خود را به طور رسمی گسترش دادند. طرفین براساس این موافقتنامه موافقت کردند تا در اجرای چندین پروژه توسعه در امارات در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، کشاورزی، تثبیت شن‌های روان و صنعت همکاری نمایند. همکاری‌های بین ایران و امارات عربی متحده از سال ۱۹۷۱ و انعقاد موافقتنامه‌های مختلف بین دو کشور در راستای اجرای یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ نشان می‌دهد که این همکاری‌ها ترتیبات اداری موقتی نبوده است.

امنیت جزیره ابوموسی بر عهده ایران است

برخی گفته‌اند که در یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ منعقد بین ایران و شارجه، طرفین موافقت کرده‌اند که در اداره جزیره ابوموسی با هم شریک باشند و از منابع جزیره نیز به طور مشترک بهره‌برداری کنند، اما یادداشت تفاهم مسأله حاکمیت جزیره را حل نکرده است.^(۳۵) و یا اینکه مسأله حاکمیت در یادداشت تفاهم مبهم است زیرا هیچیک از طرفین حاکمیت طرف دیگر را نمی‌پذیرد.^(۳۶) برخی نیز معتقدند که یادداشت تفاهم یک حاکمیت مشترک دو فاکتو برای اداره ابوموسی ایجاد کرده است و ترتیبات این یادداشت تفاهم را می‌توان «توافق برای عدم توافق» خواند^(۳۷). مزیت این یادداشت تفاهم مبهم بودن آن بود، زیرا مسئله حاکمیت را چندان روشن نمی‌کرد، با این وجود، مقررات مربوط به استقرار نیروهای ایران در جزیره تلویحاً به آن معنی بود

که دفاع از امنیت و تمامیت ارضی ابوموسی به ایران سپرده شده است.^(۳۸) جزیره ابوموسی به طور مشترک توسط ایران و شارجه اداره خواهد شد، اما ایران کنترل جزیره را از نظر نظامی بر عهده خواهد گرفت^(۳۹). این خلاصه‌ای از اظهار نظرهای افراد مختلف در مورد مساله حاکمیت جزیره ابوموسی بر طبق یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ بود.

برای بررسی این مسئله باید به مذاکرات ایران و بریتانیا مراجعه کرد. در جریان مذاکرات پیشنهاداتی که از سوی سرویلیام لوس ارائه شد، به نحوی بود که مساله حاکمیت جزیره ابوموسی مبهم‌گذارده شود. در حالیکه دولت ایران همواره در مذاکرات بر حاکمیت کامل خود بر تمام جزیره ابوموسی اصرار می‌ورزید. یکی از دلایل بریتانیا در این مورد نگرانی آن کشور از نحوه برخورد ایران با ساکنان جزیره بود. بریتانیا از آن بیم داشت که ایجاد پادگان نظامی ایران در جزیره ابوموسی منجر به اخراج ساکنان آن شود. در مقابل ایران به بریتانیا اطمینان می‌داد در صورتی که ساکنان محلی جزیره مایل باشند، می‌توانند در آن بمانند، که در این صورت با شهروندان ایرانی دارای حقوق مساوی خواهند بود. با اینحال بریتانیا زیر بار نمی‌رفت.

سرانجام دولت ایران پذیرفت که اداره امور بخشی از جزیره ابوموسی به شارجه واگذار شود و ماموران این امیرنشین حفظ نظم آنجا را بر عهده گیرند، مشروط بر اینکه حفظ امنیت تمام جزیره بر عهده ایران باشد. بریتانیا این موضوع را پذیرفت، به دنبال آن وزیر امور خارجه ایران برای محکم کاری و ثبت این موضوع در تاریخ و رفع هر گونه سوء تفاهم احتمالی در نامه ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ خود به وزیر امور خارجه بریتانیا این مساله را مورد تاکید قرار داد و خاطر نشان کرد که پذیرش ترتیبات راجع به جزیره ابوموسی به این موضوع بستگی دارد.

برای توضیح بیشتر در مورد این موضوع باید به چند روز قبل از ۲۵ نوامبر برگردیم. در آخرین روزهای مذاکرات بین ایران و بریتانیا، شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم وقت شارجه طی نامه‌ای به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱ به وزیر امور خارجه بریتانیا نوشته است: «با اشاره به مذاکرات ما در خصوص ترتیبات بین شارجه و ایران در مورد جزیره ابوموسی، تأیید می‌کنم که ترتیبات ایجاد شده در یادداشت تفاهم ضمیمه این نامه را می‌پذیرم. خوشحال خواهم شد که

دولت ایران نیز پذیرش ترتیبات این یادداشت تفاهم را مورد تأیید قرار دهد.^(۴۰) منظور از یادداشت تفاهم ذکر شده در نامه شیخ شارجه، همان یادداشت تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی است.

سرآلک داگلاس هیوم وزیر امور خارجه بریتانیا طی نامه‌ای به تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۱ به عنوان عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران نوشته است: «یک نسخه از نامه حاکم شارجه خطاب به دولت اینجانب را که طی آن حاکم خواستار تأیید پذیرش ترتیبات راجع به ابوموسی در نامه ضمیمه شده، ارسال می‌دارد. خوشحال خواهم شد که پذیرش این ترتیبات را توسط ایران تأیید فرمائید.»^(۴۱)

عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران در پاسخ طی نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ به سرداگلاس هیوم وزیر امور خارجه بریتانیا نوشته است: «دولت متبوع من به من دستور داده به اطلاع شما برسانم که دولت ایران ترتیبات راجع به جزیره ابوموسی را که در پیوست نامه شما به آن اشاره شده، می‌پذیرد. ترتیبات مذکور هیچگونه محدودیتی برای دولت ایران در انجام هر گونه اقداماتی در جزیره ابوموسی که به نظر آن برای حفظ امنیت جزیره و یا نیروهای ایران ضروری باشد، ایجاد نمی‌کند.»^(۴۲) این نامه که ارسال تصویر آن برای شیخ شارجه به تأیید وزارت خارجه بریتانیا رسیده، جزو تفکیک ناپذیر یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی است.

به این ترتیب به شارجه اجازه داده شد که اتباع ساکن آن در جزیره ابوموسی باقی بمانند و از یک زندگی آرام در کنار شهروندان ایرانی برخوردار باشند. برای شارجه یک حقوق اداری برای اداره اتباع آن در جزیره پذیرفته شد. لکن حفظ امنیت جزیره از حقوق مسلم ایران شناخته شد. شورای امنیت ملی ایران نیز اعلام نموده است که: «امنیت در ابوموسی جزئی از مسئولیت انکارناپذیر ایران است.»^(۴۳) این موضع ایران کاملاً منطبق با همان موضعی است که در زمان جنگ با عراق اتخاذ کرده بود. ایجاد استحکامات و به کارگیری تدابیر دفاعی در جزیره ابوموسی در امتداد طول باند فرودگاه در کنار بخش تحت صلاحیت شارجه و تحرکات نیروهای ایرانی در

این منطقه پس از کودتای ۱۹۸۷ در این امیرنشین، همه بر این اساس انجام گرفته است.^(۴۴) بر همین اساس نیز ایران نسبت به مهاجرت به جزیره محدودیت‌هایی را اعمال کرده است.

ابوموسی مناقشه‌ای حل و فصل شده است

جزیره ابوموسی از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ بین ایران و بریتانیا مورد مناقشه بود. اما این مناقشه با انعقاد یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ حل و فصل شد. اما برخی هنوز از ابوموسی به عنوان یک «سرزمین مورد مناقشه» نام می‌برند. در بعضی از نقشه‌های جغرافیایی نیز از ابوموسی به همین عنوان نام برده می‌شود. در حالیکه وقتی در مورد سرزمینی قرارداد وجود دارد، دیگر آن سرزمین مورد مناقشه یا منازعه نخواهد بود. آنچه می‌تواند مورد منازعه قرار گیرد، در حقیقت تفاوت و یا اختلاف در مورد تفسیر و برداشت از نص و روح یک قرار داد است و نه اختلاف در مورد سرزمین.

لازمه رسیدن به یک درک مشترک از یک قرارداد، شنیدن تعبیرها و تفسیرهای طرف دیگر است و چاره‌ای جز نشستن بر سر یک میز و بیان نظرات و شنیدن استدلال‌های طرف دیگر نیست. ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد از حل مسالمت‌آمیز اختلافات کشورها صحبت می‌کند و اولین طریقه و روش را مذاکره می‌داند. البته لازمه یک چنین مذاکره‌ای حسن نیت است. روش‌های دیگری مانند مساعی جمیله، میانجیگری، حکمیت و توسل به ترتیبات قضایی منطقه‌ای و بین‌المللی نیز وجود دارد که مراحل بعدی برای حل و فصل اختلافات است. مساله ابوموسی یک تفاوت در تفسیر یک سند حقوقی است که از یک طرف به ایران و از طرف دیگر اولاً به شارجه و ثانیاً به فدراسیون امارات عربی متحده مربوط می‌شود. لذا اختلاف در تفسیر را مبدل کردن به «سرزمین مورد منازعه» آن هم بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس، نه صحیح است و نه کمکی به حل مشکل می‌کند. حداقل این نوع برخورد از دید آکادمیک و حقوقی قابل قبول نیست، مگر آنکه قصد تبدیل یک مساله ساده حقوقی به یک جنجال سیاسی در میان باشد^(۴۵).

به طور کلی اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه امری خاتمه یافته است که جای هیچگونه بحث و تامل ندارد. از دیدگاه ایران اشغال جزایر در سال ۱۹۰۴ حق حاکمیتی به زیان آن ایجاد نکرده است. از سوی دیگر یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ مناقشه ارضی در مورد جزایر را که سبب رویارویی ایران با بریتانیا شده بود را برای همیشه حل و فصل کرده است. بنابراین اگر در اجرای یادداشت تفاهم مذکور مشکلاتی بروز کرده است از نظر ایران، می توان آن را از راه گفتگو با امارات عربی متحده برطرف کرد.

یادداشت ها و زیرنویس ها

1. Ramazani, The Persian Gulf Iran's Role, P.68.
2. Ramazani, The Persian Gulf and The Strait of Hormuz (Sijthoff & Noordhoff, 1979) P.144.
۳. وزارت امور خارجه ایران، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، ص ص ۱۳ - ۴۱۲.
۴. کیهان، ۱۰ آذر ۱۳۵۰.
۵. عبدالله الرکن، پیشین.
۶. دکتر اصغر جعفری ولدانی، «نگاهی به مسائل داخلی امارات عربی متحده»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره های ۹۴ - ۹۳، (خرداد و تیر ۱۳۷۴)، ص ۵۳.
7. Crescent.
۸. نامه وزیر امور خارجه ایران مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱.
۹. نامه حاکم شارجه به وزیر امور خارجه ایران مورخ اول دسامبر ۱۹۷۱.
10. Amin, OP. Cit, P.166.
۱۱. ممتاز، پیشین، ص ۲۴۴.
۱۲. اطلاعات، ۱۶/۹/۱۳۵۰.
۱۳. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، ص ۳۴۱.

۱۴. جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، ص ۴۶.
۱۵. موحد، پیشین، ص ۶.
۱۶. الرکن، پیشین.
17. Ramazani, The Persian Gulf Iran's Role, P.140.
۱۸. افشار، پیشین، ص ۸۳.
۱۹. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۱۰۱.
۲۰. علم، گفتگوهای من با شاه، جلد ۲، ص ۶۵۶.
۲۱. اطلاعات، ۱۳ آذر ۱۳۵۰.
۲۲. کیهان، ۹ آذر ۱۳۵۰.
23. Mosty, OP. Cit, PP.122-23.
24. Ibid.
25. Amin, OP. Cit, P.132.
26. Modus Vivendi.
27. Amin, OP, Cit, P.165.
28. Ramazani, The Persian Gulf Iran's Role, P.67.
۲۹. شارل روسو، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه دکتر حکمت (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی. تا) ص ۷۱.
۳۰. دکتر حسین عنایت، «تنظیم معاهدات بین المللی در حقوق کنونی ایران و مطالعه تطبیقی آن با فقه اسلامی و حقوق بین الملل معاصر»، مجله حقوقی، شماره ۶، (تابستان و پائیز ۱۳۶۵)، ص ۱۰۰.
۳۱. همان، ص ۹۰.
۳۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- دکتر اصغر جعفری ولدانی، «سازمان ملل متحد و علامت گذاری مرزهای عراق و کویت»، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، (زمستان ۱۳۷۳).

33. Mohammad Reza Dabiri, "Abu - Musa Island: A Binding Understanding or A Misunderstanding", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. V, No 5. 3 & 4, Fall/Winter 1993-94. PP.579-580.
34. Richard Schofield, "Disputed Territory, The [Persian] Gulf Cooperation Council and Iran", The Iranian Journal of International Affairs, vol. V , Nos. 3 & 4, Fall - Winter 1993 - 94, P.626.
35. EIU, Country Report Iran, No. 4, 1992, P.8
36. Chubin - Zabih, OP. Cit, P.227.
37. U. S. Iran Reviw, Vol. 1, NO 1, 1993-94.
38. Ibid.
39. Homayoun, OP. Cit, P.6.
۴۰. نامه شیخ خالد بن محمد قاسمی حاکم شارجه به سرآلک داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱.
۴۱. نامه سرآلک داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا به عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۱.
۴۲. نامه عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران به سرآلک داگلاس هیوم وزیر خارجه بریتانیا مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱.
۴۳. اعلامیه شورای امنیت ملی ایران مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۷۱.
۴۴. ممتاز، پیشین، ص ۲۴۲.
45. Dabiri, OP. Cit, PP.582 - 83.

۲۰ سال سکوت

◀ بخش اول: ۱۹۸۰ - ۱۹۷۱

عراق عامل بی‌ثباتی شارجه

تلاش عراق برای جلوگیری از الحاق راس‌الخیمه به فدراسیون

مخالفت کشورهای عربی با فدراسیون امارات

روابط ایران و امارات عربی متحده

◀ بخش دوم: ۱۹۸۰ - ۹۲

طرح مجدد جزایر تنب و ابوموسی در زمان جنگ ایران و عراق

ادعای عراق درباره جزایر تنب و ابوموسی

اهداف عراق از طرح جزایر تنب و ابوموسی

پاسخ ایران به ادعاهای عراق

بی‌اعتنایی امارات عربی متحده به عراق

موضع امارات در جنگ ایران و عراق

از سال ۱۹۷۱ که حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی اعاده گردید، بمدت ۲۰ سال امارات عربی متحده هیچگونه اقدام جدی در مورد جزایر مذکور به عمل نیاورد. البته در این مدت فشارها و تحریکات برخی کشورهای عربی مانند عراق همچنان ادامه داشت، با اینحال امارات عربی متحده هرگز تسلیم فشار عراقی‌ها نشد. در این ۲۰ سال تحولات مهمی مانند انقلاب ایران و جنگ عراق و ایران روی داد. در طول جنگ امارات عربی متحده برخلاف برخی از اعضای شورای همکاری از موضع‌گیری شدید علیه ایران خودداری کرد. در این فصل روند تحولات مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مطالب در اینجا به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول روند تحولات از ۱۹۷۱ تا انقلاب ایران در ۱۹۷۹ بررسی می‌گردد. در این قسمت موضوعاتی مانند کودتای شارجه، خودداری راس‌الخیمه از عضویت در فدراسیون، مخالفت برخی کشورهای منطقه با شناسائی فدراسیون و روابط ایران با فدراسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این دوره در حالیکه تلاشهای برخی کشورهای عربی برای ایجاد بی‌ثباتی در شارجه، جلوگیری از عضویت راس‌الخیمه در فدراسیون و تضعیف فدراسیون ادامه دارد، روابط ایران و دولت نوپای امارات رو به گسترش و توسعه است. در مدت یاد شده عراق و امارات عربی متحده از طرح ادعا درباره جزایر تنب و ابوموسی خودداری کردند.

در بخش دوم که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز می‌گردد، عراق به دنبال آغاز جنگ با ایران، خواستار استرداد جزایر سه‌گانه شد، اما امارات عربی متحده علیرغم پافشاری عراق، تسلیم درخواستهای این کشور نگردید، در این بخش علل طرح مجدد جزایر ۳ گانه، اقدامات عراق در این مورد، اهداف عراق از استرداد جزایر سه‌گانه، پاسخ ایران به ادعاهای عراق و بی‌اعتنایی امارات عربی متحده به عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

● بخش اول:

در دو فصل گذشته حمایت‌های شدید کشورهای تندرو عرب چه به طور انفرادی و چه به

طور جمعی در اتحادیه عرب و شورای امنیت به طور مشروح آورده شد. ملاحظه گردید که این کشورها به چه شدت از امت عرب، حقوق اعراب، حقوق شارجه، راس‌الخیمه و یا فدراسیون عربی دفاع کردند. در این بخش خواهیم دید که آن همه حمایتها، سینه چاک کردن‌ها و یقه دریدن‌ها، چگونه جای خود را به خصومت داد. عراق و یمن جنوبی (سابق) دو کشوری بودند که شدیدترین واکنش‌ها را ظاهراً به حمایت از شارجه، راس‌الخیمه و فدراسیون امارات از خود نشان دادند. اما همین دو کشور بیشترین تلاش‌ها را برای برهم زدن ثبات سیاسی شارجه، جلوگیری از الحاق راس‌الخیمه به فدراسیون، تضعیف و فروپاشی فدراسیون و مخالفت با عضویت آن در اتحادیه عرب و سازمان ملل به عمل آوردند. اقدامات این دو کشور اظهارات یکی از نمایندگان پارلمان کویت را که گفته بود، اعراب خائن و مزدورند، نه ایران بار دیگر مورد تایید قرار داد.

عراق عامل بی‌ثباتی شارجه

در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۲ شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم ۴۵ ساله شارجه در طی یک کودتا به قتل رسید. رهبری کودتا را شیخ صقر بن سلطان حاکم قبلی شارجه بر عهده داشت. وی در ژوئن ۱۹۶۵ از حکومت شارجه برکنار شده بود و در قاهره به حالت تبعید زندگی می‌کرد. وی متهم به طرفداری از جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور سابق مصر بود. شیخ صقر به همراه ۱۸ نفر در ۲۴ ژانویه با نارنجک و مسلسل به کاخ شیخ خالد حمله کرد. اما شیخ صقر بن محمد برادر حاکم شارجه با کمک نیروهای محلی ساختمانی را که شورشیان در آن بودند، محاصره کرد. در تمام شب تبادل آتش میان طرفین ادامه داشت تا سرانجام شورشیان تسلیم و برای محاکمه به ابوظبی فرستاده شدند. در جریان تیراندازی علاوه بر حاکم شارجه که کشته شد یک افسر بریتانیایی نیز به نام کاپیتان کامرون در تیراندازی زخمی گردید.^(۱) براساس تصمیمی که امارات عربی متحده گرفت، شیخ صقر عامل کودتای نافرجام شارجه با ۲۳ نفر از همراهانش به یکی از کشورهای خارجی تبعید شدند.^(۲)

دلایلی در دست بود که دولت عراق در کودتای نافرجام شارجه نقش درجه اول را بر عهده داشته است. شیخ صقر رهبر کودتاچیان آخرین بار در بصره دیده شده بود. سلاح‌های کودتاچیان نیز مسلسل‌های کلاشینکف روسی و سلاح‌های سبک مصری بود که در اختیار ارتش عراق نیز بود.^(۳) علاوه بر آن شایع بود در میان کودتاچیان عوامل عراقی نیز وجود داشته‌اند. ادعا شد که علت قتل وی امضای یادداشت تفاهم مربوط به جزیره ابوموسی با ایران بوده است. از آنجائی که کشمکش‌های مربوط به خلیج فارس معمولاً بر روی بحران‌های داخلی تاثیر می‌گذارد، به نظر می‌رسد امضای قرارداد با ایران بهانه‌ای برای قتل شیخ شارجه بوده است. لذا قتل وی صرفاً به علت امضای قرارداد نبوده بلکه می‌توان آن را ناشی از جنگ قدرت دانست. مسئله قدرت طاعون جوامع در حال توسعه است. قبل از امضای قرارداد با ایران نیز در ژوئیه ۱۹۷۰ به جان شیخ خالد حاکم مقتول شارجه سوء قصد به عمل آمده بود که وی جان سالم بدر برده بود. زیر میز وی مواد منفجره کار گذاشته بودند. در دسامبر ۱۹۷۱ نیز به شیخ صقر بن محمد جانشین حاکم شارجه تیراندازی شده بود که فقط به شانه وی اصابت کرده بود.^(۴) از سوی دیگر نقش عوامل خارجی را در کودتاهایی که در جهان سوم روی می‌دهد، نباید نادیده گرفت. در کودتای شارجه نیز به طوری که گفته شد، دولت عراق نقش برجسته‌ای بر عهده داشت.

تلاش عراق برای جلوگیری از الحاق راس‌الخیمه به فدراسیون

دولت عراق بدنبال شکست در مانورهای سیاسی خود در اتحادیه عرب و شورای امنیت تلاش خود را برای مبارزه با ایران در امارت راس‌الخیمه متمرکز نمود. نخستین اقدام دولت عراق جلوگیری از پیوست این امارت به فدراسیون بود. عراق در نظر داشت تا این امارت تک افتاده ضعیف و فقیر را به پایگاه خود در حوزه خلیج فارس تبدیل کند.^(۵) بر اثر تحریکات عراق، شیخ صقر بن محمد القاسمی حکمران راس‌الخیمه از شرکت در مذاکرات مربوط به تشکیل فدراسیون خودداری کرد.

حاکم راس‌الخیمه قبلاً شرایطی را برای پیوستن به فدراسیون پیشنهاد کرده بود از جمله

اینکه این امارت باید در مجمع مشورتی فدراسیون با امارات ثروتمند و بزرگتر مانند ابوظبی و دوبی از حق و تو برخوردار باشد، ثانیاً از مهاجرت ایرانی‌ها به ساحل متصالح بیدرنگ جلوگیری شود. ثالثاً همه امارات باید روابط خود را با ایران به خاطر مسئله جزایر تنب و ابوموسی قطع کنند. بعد از استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب وی تحت فشار عراق شروط دیگری هم اضافه کرد که یکی این بود که فدراسیون می‌بایستی با ایران روابط سیاسی برقرار نکند و دیگر اینکه فدراسیون باید اقدام مشترک علیه ایران برای مجبور کردن آن به تخلیه نظامی جزایر به عمل آورد. اما این بار نیز مانند دفعات قبل، پیشنهاد وی از سوی اعضای فدراسیون رد شد و آنها به روابط دوستانه خود با ایران همچنان ادامه دادند. به هر حال بعد از اینکه فدراسیون پیشنهادات شیخ را رد کرد و وی به این نتیجه رسید که قولهای عراق و لیبی از حد حرف فواتر نرفته، تصمیم به پیوستن به فدراسیون گرفت. در ضمن راس‌الخیمه به تنهایی نمی‌توانست به حیات سیاسی خود ادامه دهد. لذا در ۱۰ فوریه ۱۹۷۲ به عنوان هفتمین عضو در فدراسیون پذیرفته شد. به این ترتیب با الحاق راس‌الخیمه به فدراسیون، بار دیگر سیاست عراق با شکست روبرو شد.

از سوی دیگر حاکم راس‌الخیمه در اوائل ماه دسامبر ۱۹۷۱ گفت: «بحران روابط بین ایران و راس‌الخیمه هنگامی حل خواهد شد که ایران کلیه نیروهای خود را از جزایر عربی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک خارج کند. پس از آن ما می‌توانیم مذاکرات دوستانه‌ای را با تهران افتتاح کنیم.»^(۶) به این ترتیب شیخ راس‌الخیمه وکیل شیخ شارجه نیز شد و از جانب او نیز سخن گفت.

اما چندی بعد شیخ رأس‌الخیمه از طریق عربستان سعودی درصدد برقراری روابط با ایران درآمد. امیر خسرو افشار سفیر وقت ایران در لندن گفته است که به تقاضای عربستان سعودی با شیخ صقر حاکم راس‌الخیمه در خصوص تقاضای مالی وی ملاقات کرده است. افشار گفت: «من با شیخ صقر در سفارت ایران در لندن دیدار و به او گفتم که ما آمادگی داریم تا کمکهای مالی خود را به راس‌الخیمه افزایش دهیم. مشروط به اینکه وی به طور رسمی از مخالفت خود با اعمال حاکمیت مجدد ایران بر جزایر تنب خودداری کند. شیخ در پاسخ گفت که ابراز مخالفت

نفعی برای وی ندارد، اما اعلان رسمی این موضوع زندگی او را توسط متعصبان به خطر خواهد انداخت.» وی در توجیه تماس‌های خود با ایران گفت که همکاری با ایران به نفع امارات عربی متحده است.^(۷)

مخالفت کشورهای عربی با فدراسیون امارات

با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی، آخرین مانع عملی در راه اعلام تشکیل امارات عربی متحده برداشته شد. قبلاً دو بار به علت مخالفت ایران، اعلام تشکیل فدراسیون به تعویق افتاده بود. به همین دلیل حکمرانان ۶ امارت ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام القوین و فجیره در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ در امارت دوبی اجتماع و ضمن صدور بیانیه‌ای تشکیل امارات عربی متحده را اعلام کردند. شیخ زاید بن سلطان آل نهیان حکمران امارت ابوظبی برای مدت ۵ سال به ریاست اتحادیه و شیخ راشد حکمران امارت دوبی به معاونت و ولیعهد دوبی به نخست‌وزیری اتحادیه منصوب شدند. بریتانیا قبل از اعلام تشکیل اتحادیه، به قراردادهای تحت الحمایگی خود با امارات مذکور پایان داد و با دولت امارات عربی متحده قرارداد جدیدی به امضاء رساند که جانشین قراردادهای تحت الحمایگی گردید. بریتانیا به این ترتیب پیدایش دولت جدید را به رسمیت شناخت.

امارات عربی متحده کشوری نوپا و متزلزل به شمار می‌رفت. این کشور در داخل با مشکلات بسیاری مواجه و در خارج نیز با مخالفت کشورهای مانند عراق، یمن جنوبی و عربستان سعودی روبرو بود. به عبارت دیگر چنانچه امارات عربی متحده شکل نمی‌گرفت و از هم فرو می‌پاشید به نفع کشورهای مذکور و به زیان ایران و خود امارات بود. در اینجا نظرات کشورهای مذکور نسبت به امارات عربی متحده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عراق از جمله کشورهای مخالف تشکیل امارات عربی متحده بود زیرا تفرقه امارات و جدایی هر یک زمینه را برای گسترش نفوذ این کشور فراهم می‌کرد. به طوری که گفته شد، عراق با تحریکات خود مانع الحاق راس‌الخیمه به فدراسیون شد. بعد از اعلام تشکیل فدراسیون نیز

عراق شناسایی آن را موکول به شرایط زیر نمود:

۱. لغو رسمی یادداشت تفاهم ایران و شارجه درباره ابوموسی
 ۲. انتشار اعلامیه‌ای از طرف فدراسیون دایر بر رد این یادداشت تفاهم و مخالفت با استقرار نیروهای ایران در جزایر تنگه هرمز
 ۳. موکول کردن استقرار روابط سیاسی بین فدراسیون و ایران به اجرای شرط تخلیه جزایر مذکور از قوای ایران
 ۴. اتخاذ تصمیمات جدی از طرف فدراسیون امارات برای تصفیه مراکز فعالیت‌های مظنون ایران در منطقه خلیج فارس
 ۵. جلوگیری از مهاجرت ایرانیان به شیخ‌نشین‌ها^(۸)
- جمهوری دموکراتیک خلق یمن نیز مخالف اتحادیه جدید التاسیس امیرنشین‌های خلیج فارس بود. عبدالله خمیری وزیر اطلاعات این کشور اعلام کرد که دولت او با فدراسیون تازه خلیج فارس که از ۶ امارت تشکیل شده، مخالف است و آن را محکوم می‌کند. در عدن گفته شد که این فدراسیون یک طرح انگلیسی است و این کشور قصد دارد پس از خروج نیروهای خود از منطقه خلیج فارس، نفوذ خود را در آنجا حفظ نماید. دولت یمن جنوبی قول داد که همچنان از فعالیت‌های «جبهه خلق برای آزادی خلیج اشغال شده عربی» حمایت کند.^(۹) یکی از سازمان‌های عدن نیز اعلام کرد که برای فروپاشی فدراسیون تلاش خواهد کرد.
- یمن جنوبی در راستای این سیاست، هنگام طرح درخواست عضویت امارات عربی متحده در سازمان ملل، رای منفی داد. این سومین رای منفی این کشور بود. قبلاً نیز دولت یمن با دادن رای منفی با عضویت بحرین و قطر در سازمان ملل مخالفت کرده بود. با اینحال مجمع عمومی سازمان ملل، امارات عربی متحده را به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفت و به این ترتیب تعداد اعضاء سازمان به ۱۳۲ عضو رسید.
- عربستان سعودی نیز به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه با تشکیل فدراسیون مخالف بود. در جریان مذاکرات سرویلیام لوس فرستاده ویژه وزیر خارجه بریتانیا،

ریاض به وی هشدار داده بود که قبل از حل اختلافات موجود، فدراسیون پیشنهادی امارات کرانه‌های خلیج فارس را به رسمیت نخواهند شناخت. حتی با وجود وساطت کویت، ملک فیصل صریحاً خاطر نشان کرد که فدراسیونی را که به رهبری شیخ زاید حاکم ابوظبی تشکیل شود هرگز به رسمیت نمی‌شناسد.^(۱۰)

عربستان سعودی با رهبری شیخ زاید، رقیب دیرینه خود بر این اتحادیه مخالف بود. علاوه بر آن دو کشور در مورد واحه بوریمی و مناطق دیگر با یکدیگر اختلافات ارضی داشتند. برخی از اعضای فدراسیون نگران بودند که عربستان سعودی برای تصرف بوریمی اقدام کند. از سوی دیگر هنگامی که فدراسیون تازه تاسیس امارات عربی متحده در سال ۱۹۷۲ تماس‌هایی را با شوروی برقرار کرد، ریاض با صف‌آرایی نظامی در مرزهای جنوبی این کشور واکنش تندی از خود نشان داد.

اما بعداً دو عامل سبب شد تا عربستان سعودی در سیاست خود نسبت به امارات عربی متحده تجدید نظر کند. یکی توسعه نقش ایران در منطقه بود که عربستان سعودی را وادار کرد تا به امارات عربی متحده نزدیک شود. عربستان سعودی در نظر داشت که شیخ زاید رئیس امارات در صف‌بندی علیه هرگونه نقش «توسعه‌طلبانه» ایران در خلیج فارس شرکت کند. دوم اینکه عربستان سعودی و امارات عربی متحده در مورد حل و فصل اختلافات مرزی خود به توافق رسیدند و در سال ۱۹۷۴ قراردادی را در این مورد منعقد کردند. به دنبال تحولات مذکور عربستان سعودی رسماً امارات عربی متحده را به رسمیت شناخت.^(۱۱)

عمان نیز مخالف تشکیل فدراسیون امارات عربی متحده بود. عمان در ژوئیه ۱۹۷۱ دو منطقه استراتژیکی «الروضه» و «بخاء» را در شبه جزیره مسندم تصرف کرد. این مناطق در گذشته جزئی از سرزمین عمان محسوب می‌شدند. اما بریتانیا آن را اشغال و سپس به شیوخ شارجه و راس‌الخیمه واگذار کرده بود. به عبارت دیگر بریتانیا در این مورد همان کاری را انجام داد که در مورد جزایر تنب و ابو موسی انجام داده بود. به هر حال گفته شد که باز پس گرفتن مناطق مذکور، سرآغاز کوشش‌های عمان برای باز پس‌گیری چندین منطقه دیگر است که متعلق به عمان است،

اما چهار امارت راس الخیمه، شارجه، عمان و فجیره بر آنها ادعای ارضی دارند.^(۱۲) اعلام تشکیل فدراسیون موجب شد تا عربستان سعودی و عمان اختلافات ارضی خود را حل و فصل نموده و صف واحدی را در برابر دولت جدید التاسیس تشکیل دهند. دیدار ناگهانی سلطان قابوس از عربستان سعودی در دسامبر ۱۹۷۱ بعد از تشکیل فدراسیون حائز اهمیت بسیار بود. این دیدار به نیم قرن اختلافات دو کشور پایان داد. این نخستین دیدار یک رهبر عمانی از عربستان سعودی بود. به دنبال این دیدار روابط نزدیک‌تری بین دو کشور برقرار شد. عربستان سعودی رژیم سلطان قابوس را بر سراسر عمان و مسقط به رسمیت شناخت. این مساله به آن مفهوم بود که ریاض پشتیبانی از امام غالب آخرین رهبر شورشی عمان و برادرش طالب را که در گذشته از حمایت عربستان برخوردار بودند، ادامه نخواهد داد و در عوض آنان را به همکاری با سلطان قابوس تشویق خواهد کرد.^(۱۳)

علاوه بر کشورهای مذکور، قطر و بحرین نیز هنگام مذاکره درباره تشکیل فدراسیون به علت اختلافاتی که با سایر اعضا پیدا کردند، از عضویت در آن خودداری نمودند. به این ترتیب هیچ یک از کشورهای همسایه امارات عربی متحده در خلیج فارس نظر مساعدی درباره آن نداشتند و حتی برخی از این کشورها برای فروپاشی آن تلاش می‌کردند. در چنین شرایطی شناسائی امارات عربی متحده از سوی ایران اهمیت خاصی پیدا می‌کرد.

روابط ایران و امارات عربی متحده

ایران بلافاصله دولت جدید امارات عربی متحده را در همان روز استقلال (یک ساعت بعد از اعلام استقلال) به رسمیت شناخت. در این مورد شاه یک تلگرام تبریک برای شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده مخابره نمود و تشکیل کشور جدید را به وی تبریک گفت. پس از آن دولت ایران در فرصت‌های مختلف آمادگی خود را به منظور همکاری با فدراسیون بر اساس دوستی و احترام متقابل اعلام داشت. از سوی دیگر شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده نیز در مورد رابطه با ایران از یک سیاست واقع بینانه پیروی کرد. وی درخواست برخی از کشورهای

عربی را مبنی بر لغو یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی و عدم برقراری روابط سیاسی با ایران تا زمان خروج نیروهای آن از جزایر تنب و ابوموسی را عملاً رد کرد. زیرا شیخ زاید به خوبی می‌دانست که فرضاً لیبی با وجود حمایت و طرفداریش، با امارات خلیج فارس فاصله زیادی دارد و نمی‌تواند عملاً کمک به آنها بکند. از این رو بود که در ابوظبی نشانه‌هایی که دال بر همکاری با پیشنهاد لیبی در مورد جزایر باشد، به چشم نخورد.^(۱۴) شیخ زاید به این واقعیت پی برده بود که عراق و یمن جنوبی در صدد برهم زدن ثبات و آرامش امارات هستند، در حالیکه ایران خواستار حفظ امنیت و آرامش این منطقه است. به این ترتیب امارات عربی متحده و ایران دارای هدف مشترکی بودند و آن حفظ امنیت و ثبات منطقه در برابر عوامل «مخرب» و حامیان آنها یعنی عراق و یمن جنوبی بود. این مساله دو کشور را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کرد. به دنبال آن روابط بین ایران و امارات عربی متحده توسعه یافت. در ژوئیه ۱۹۷۲ کنسولگری ایران در دوبی تاسیس گردید. در ژانویه ۱۹۷۳ نیز اولین سفیر ایران در امارات عربی متحده استوار نامه خود را به شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات تسلیم کرد. مسافرت‌های حکمرانان امارات مختلف به ایران برای شکار، استراحت و معالجه ادامه پیدا کرد. همکاری‌های اقتصادی بین ایران و امارات نیز گسترش یافت. ایران در زمینه کشاورزی به ویژه ایجاد فضای سبز و مبارزه با پیش روی کویر و بیابان زدائی کمک‌های قابل توجهی به امارات کرد. کارشناسان کشاورزی ایران به این مناطق اعزام شدند. در مسائل فرهنگی و آموزشی نیز همکاری‌هایی بین دو کشور صورت گرفت.

از سوی دیگر به دنبال توافق ایران و شارجه در مورد جزیره ابوموسی، اقداماتی به منظور تعیین مرزهای دریایی ایران با امارات به عمل آمد. با اعمال مقررات ۱۲ مایل دریای سرزمینی ایران در مورد جزیره ابوموسی، عملاً حدود مرزهای دریایی ایران و شارجه نیز تعیین گردید. همچنین اعمال مقررات مذکور موجب تداخل آبهای کرانه‌های جزیره ابوموسی با آبهای کرانه‌ای ام القوین گردید. ایران در نتیجه موافقت کرد که میان آبهای جزیره ابوموسی و آبهای ام القوین، حد میانه‌ای نسبت به دو کرانه اعمال شود. این راه حل مشکل بوجود آمده را بر طرف

کرد ولی از حد شفاهی تجاوز نکرد و شکل یک موافقتنامه کتبی را بخود نگرفت. با اینحال مرز دریایی بین ایران و ام القوین نیز به این ترتیب معین گردید. به دنبال آن تلاش‌هایی هم برای تعیین مرزهای دریایی ایران و دوبی به عمل آمد. این تلاش‌ها منجر به امضای یک موافقتنامه در ۱۴ اوت ۱۹۷۴ شد. موافقتنامه مذکور مرز دریایی ۷۲ کیلومتری ایران و دوبی را معین کرد. اهمیت این موافقتنامه از این جهت است که در تعیین خط منصف وجود جزیره سیری نادیده گرفته شد، هر چند خط مرزی کمی به طرف جنوب انحناء پیدا کرده تا محدوده ۱۲ مایلی دریای سرزمینی جزیره ملحوظ شود.^(۱۵) موافقتنامه مذکور در ۱۵ مارس ۱۹۷۵ توسط ایران تصویب شد. مرزهای دریایی ایران با سایر امارات هنوز تعیین نشده است. طول مرز دریایی بین ایران و امارات عربی متحده ۳۲۰ کیلومتر است. اگر چه بخشی از این مرز هنوز به طور رسمی تعیین نشده، ولی در عمل رعایت می‌شود.

از سوی دیگر در ژوئن ۱۹۷۴ وزیر دفاع امارات عربی متحده از ایران دیدار کرد. در این زمان شایعاتی انتشار یافت مبنی بر اینکه ایران و امارات عربی متحده یک پیمان سری برای همکاری‌های ویژه منعقد کرده‌اند. البته وزیر دفاع امارات عربی متحده این شایعات را در اوائل ژوئیه ۱۹۷۴ رد کرد.^(۱۶)

در سال ۱۹۷۵ امارات عربی متحده به علت وجود اختلاف‌های گوناگون در آستانه تجزیه قرار گرفت. در حالیکه برخی از کشورهای منطقه در آرزوی چنین روزی بودند، ایران تمایل خود را به حفظ وحدت و یکپارچگی امارات عربی متحده اعلام کرد. کیهان در این مورد نوشت: «حفظ اتحادیه امارات عامل مثبتی برای تحکیم ثبات در منطقه است، از این رو ایران علاقمند نیست که اتحادیه متلاشی شود».^(۱۷)

بعد از اینکه ایران و عراق براساس اعلامیه الجزیره مورخ مارس ۱۹۷۵ اختلافات مرزی خود را حل کردند، وزیر امور خارجه امارات عربی متحده نیز در اول مه ۱۹۷۵ گفت: «این توافق (توافق الجزیره) گامی مهم به سوی استقرار امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس است. به این علت، امارات عربی متحده از طرح مساله جزایر تنگه هرمز خودداری می‌نماید».^(۱۸)

به این ترتیب از این تاریخ تا انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ نه عراق و نه امارات عربی متحده ذکری از جزایر تنب و ابوموسی به میان نیاوردند. در این مدت روابط این دو کشور با ایران بسیار دوستانه و رو به گسترش بود.

● بخش دوم:

بعد از پیروزی انقلاب ایران، برخی محافل عربی بعد از ۸ سال، مساله تمام شده جزایر تنب و ابوموسی را دوباره مطرح کردند. محافل و کشورهای که در این راستا پیشگام شدند عبارت بودند از عراق، سازمان آزادیبخش فلسطین و تا حدودی عربستان سعودی. البته بیشترین پافشاری‌ها و اقدامات از سوی دولت عراق صورت گرفت. قبل از اشاره به ادعاهای عراق و اهداف آن از استرداد جزایر ۳ گانه لازم است عواملی که موجب طرح مجدد جزایر تنب و ابوموسی شد، مورد بررسی قرار گیرد.

علل طرح مجدد جزایر تنب و ابوموسی

۱. انقلاب ایران - یکی از ویژگیهای انقلاب ایران ضد امپریالیست بودن آن بود. بعد از انقلاب روابط سیاسی ایران با آمریکا قطع گردید و در مقابل روابط ایران با کشورهای جهان سوم به ویژه کشورهای اسلامی توسعه یافت. در مورد خلیج فارس، ایران اعلام کرد که سیاست شاه را دنبال نخواهد کرد. در همین راستا نخست وزیر دولت انقلابی ایران گفت: «ایران در منطقه خلیج فارس نظر جاه طلبانه ندارد»^(۱۹) این سیاست دولت ایران موجب شد تا برخی کشورهای عربی تصور کنند که روی کار آمدن یک دولت جدید پس از شاه منجر به ایجاد تغییراتی در خصوص جزایر ۳ گانه تنب و ابوموسی خواهد شد^(۲۰). در حالیکه این سیاست به مفهوم آن نبود که ایران با از دست دادن بخشی از اراضی خود موافق است.

۲. دخالت سازمان آزادیبخش فلسطین - بعد از انقلاب روابط ایران با اسرائیل قطع گردید و با سازمان آزادیبخش فلسطین توسعه یافت. به دنبال آن سفارت اسرائیل در تهران تبدیل

به دفتر این سازمان شد. برقراری روابط نزدیک با سازمان مذکور، موجب شد تا برخی از مسئولین آن خواستار بازگرداندن جزایر سه گانه شوند. ابوالهول یکی از اعضای کمیته مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین طی اظهاراتی در کنفرانس ملی عرب که از تاریخ ۲۵ تا ۲۶ مارس ۱۹۸۰ در بغداد برگزار شد، با اشاره به انقلاب اسلامی ایران و ماهیت ضد استعماری آن و ستایش از اقدامات ایران در زمینه مبارزه با نفوذ آمریکا در خلیج فارس گفت: «جای بحث وجود ندارد که جزایر سه گانه «اشغال شده» در زمان شاه مخلوع باید به حاکمیت عربی برگردانده شوند و این امر طبق اطلاعات ما امکان پذیر است، مشروط بر اینکه، گفتگوهای دوستانه‌ای با انقلاب ایران صورت گیرد.» (۲۱)

این اظهارات با واکنش شدید ایران روبرو شد. وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی اعلام کرد که «اینگونه مطالب از طرف برادران فلسطینی در صورتی که صحت داشته باشد، مورد تاسف است. لازم به توضیح نیست که جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت خود را بر جزایر سه گانه امری خدشه‌ناپذیر و غیر قابل بحث و مذاکره می‌داند.» در این یادداشت از «برادران فلسطینی» خواسته شده بود که روشن نمایند که آیا اظهارات غیر مسئولانه ابوالهول نظر شخصی وی یا نظر رسمی سازمان آزادیبخش فلسطین است. (۲۲)

وزیر امور خارجه ایران نیز با اشاره به اظهارات ابوالهول گفت ما اعتراض کردیم و از سازمان آزادیبخش فلسطین توضیح خواستیم. وی افزود «جزایر سه گانه متعلق به ما است و یک وجب از آن را به احدی نمی‌دهیم.» (۲۳) بدنبال اعتراض ایران، هانی الحسن سفیر فلسطین در تهران اعلام کرد که: «فلسطین ۳ جزیره خلیج فارس را ایرانی می‌داند و خبر قبلی بوسیله خبرگزاری‌های امپریالیستی تحریف شده است.» (۲۴)

۳. حمایت عربستان سعودی از طرح مجدد جزایر تنب و ابوموسی - انقلاب ایران موجب وحشت مقامات عربستان سعودی شد و آنها را از تکرار وضع مشابهی در کشور خود نگران نمود. این مسأله موجب شد تا در صدد احیاء مسأله جزایر تنب و ابوموسی برآیند. روزنامه «الیوم» چاپ عربستان سعودی از تمام کشورهای عربی به ویژه کشورهای حوزه

خلیج فارس درخواست کرد تا از ادعای امارات حمایت کنند. به نوشته این روزنامه با تغییر شرایط سیاسی در ایران و طرح شعار «نه شرقی و نه غربی» آمریکا از اعراب در مقابل ایران حمایت خواهد نمود و این فرصت خوبی در اختیار اعراب می‌گذارد تا ادعاهای خود را از سرگیرند (۲۵). در همین راستا رادیو ریاض در ۱۹ آوریل ۱۹۸۰ با اشاره به سخنان وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که ایران دوباره مصمم است تا حاکمیت خود را بر جزایر تنب و ابوموسی حفظ نماید. (۲۶)

۴. تحریرات عراق - به طوری که گفته شد، از زمان انعقاد عهدنامه دوستی و حسن همجواری ۱۹۷۵ تا انقلاب ایران، رهبران عراق ذکری از جزایر سه گانه به میان نیاوردند. در این مدت روابط بین دو کشور بسیار دوستانه و رو به گسترش بود. اما با انقلاب ایران، روابط دو کشور تیره شد که در نهایت منجر به جنگ ۸ ساله گردید. بدنبال آن عراق دوباره ادعاهای مربوط به جزایر سه گانه را از سرگرفت. عراق ایران را تحت فشار قرار داد تا از حقوق خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی صرف نظر کند و تهدید کرد که با نیروی نظامی جزایر را اشغال خواهد کرد. با توجه به اهمیت نقش عراق در این مورد، در زیر توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

ادعاهای عراق درباره جزایر تنب و ابوموسی (۲۷)

مساله جزایر تنب و ابوموسی فقط به روابط میان ایران و بریتانیا مربوط می‌شد و به هیچ وجه ارتباطی به عراق نداشت. با اینحال دولت عراق در این امر دخالت کرد. این دخالت‌ها با توافق ایران و عراق در سال ۱۹۷۵، خاتمه یافت. به همین دلیل در بیانیه الجزیره، عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ و پروتکلها و ضمایم آن و چهار موافقت نامه تکمیلی مربوط به آن، از مسئله جزایر سه گانه سخنی به میان نیامد. به عبارت دیگر، دولت عراق پذیرفت که مسئله جزایر یک امر داخلی ایران است و به هیچ وجه به آن دولت ارتباطی ندارد، زیرا در همان سال (۱۹۷۵) دولتهای ایران و عراق با امضای دو صورت جلسه اعلام کردند که کلیه اختلافهای خود را حل و فصل کرده‌اند. رهبران عراق نیز در فرصتهای مناسب اظهار داشتند که در سال ۱۹۷۵ کلیه اختلافهای خود را با دولت ایران حل و فصل کرده‌اند. به همین دلیل از زمان امضای قراردادهای

مذکور تا انقلاب اسلامی ایران، مقامهای عراقی از مسئله جزایر سه گانه ذکر به میان نمی‌آوردند. اما پس از انقلاب ایران، بار دیگر ادعای خود را نسبت به جزایر سه گانه از سر گرفتند. این مسئله موجب شد تا برخی از کشورهای عربی ادعاهای جدید دولت عراق را در مورد جزایر سه گانه زیر سوال ببرند. صدام حسین طی یک مصاحبه مطبوعاتی در ژوئیه ۱۹۸۰ در این مورد اظهار داشت:

«بعضی از کشورهای عرب و نمایندگان آنان می‌گویند که چرا شما در فاصله میان مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) تاکنون در مورد سه جزیره عربی سکوت کردید تا اینکه شاه سرنگون شد؟ و چرا اکنون این مسئله را مطرح کرده‌اید؟ آنان این سوال را بدون اینکه بپرسند چرا خود سکوت اختیار کردند، مطرح می‌سازند، در حالی که می‌دانند عراق ۷ سال تمام با رژیم شاه دست و پنجه نرم کرده (۷۵-۱۹۶۸) و از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۵ در مورد مسئله جزایر کلنچار رفته است. چرا آنان خود سکوت کردند؟ از آن گذشته آیا رواست ما در مورد اشغال سرزمین معینی در برابر کسی سکوت کنیم و در برابر دیگری سکوت را بشکنیم».

ادعای مربوط به استرداد جزایر سه گانه نخست در مطبوعات عراق، عنوان شد. در تیر ماه ۱۳۵۸ روزنامه الثورة، ارگان رسمی حزب بعث عراق، خواستار شد: «ایران دست از نقشه‌های منطقه‌ای خود برداشته، جزایر عربی را (تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی) به صاحبان آنها پس دهد».

پس از آن، اکثر مقامهای عراقی بارها به مسئله جزایر سه گانه اشاره کرده و خواستار بازگرداندن آنها شدند. اظهارات مقامهای عراقی در مورد جزایر سه گانه در ۶ ماه قبل از آغاز جنگ روند شتاب آلودی به خود گرفت. آنها ضمن اینکه از ایران می‌خواستند که جزایر مذکور را مسترد دارد، عراق را به بازگرداندن آنها متعهد می‌دانستند. در اینجا این اظهارات را مرور می‌کنیم. در فروردین ماه ۱۳۵۹ سعدون حمادی در پیامی به فیدل کاسترو، به عنوان رئیس ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد، اعلام کرد که دولت جمهوری عراق اشغال غیر قانونی سه جزیره عربی (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) را توسط ایران به رسمیت نمی‌شناسد و

هیچ یک از پیامدهای این اشغال را نمی‌پذیرد و از ایران می‌خواهد که هر چه زودتر از جزایر مذکور عقب‌نشینی کند. وی پیام مشابهی برای کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل فرستاد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ طه یاسین رمضان، معاون صدام حسین، اظهار داشت: «عراق مسئله باز پس گرفتن سه جزیره‌ای را که در اشغال ایران است، نصب العین خود قرار داده است». همچنین احمد ظاهر الحیلانی سفیر عراق در اسلام آباد (پاکستان)، گفت:

«عراق مسئولیت مطالبه جزایر عربی سه گانه‌ای را که ایران در زمان شاه اشغال کرده است، به عهده می‌گیرد سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به کشور امارات عربی متحده تعلق دارد و عراق از موضع ملی و ناسیونالیستی خود، آنها را مطالبه می‌کند.»

در همان ماه لطیف نصیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق نیز طی مصاحبه‌ای درباره جزایر سه گانه گفت: «به هر وسیله‌ای که شده آنها را باز خواهیم گرفت.» در همان ماه خبرگزاری عراق نیز اعلام کرد: «عراق بر بازستاندن سه جزیره عربی که از سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) در اشغال ایران است، اصرار ورزیده، به گونه‌ای جدی و قاطع برای گرفتن و به دست آوردن آنها تلاش می‌کند.»

در خرداد ماه ۱۳۵۹ نعیم حداد، رئیس سابق مجلس ملی عراق، اظهار داشت: «ما خواستار عقب‌نشینی ایران از جزایر سه گانه عربی خلیج (فارس) که از زمان حکومت شاه در اشغال ایران بوده است، هستیم.» در تیر ماه ۱۳۵۹ وی مجدداً اظهار داشت: «عراق به طور قاطع هر گونه میانجیگری را میان خود و ایران مردود می‌داند، ولی بازگرداندن جزایری که رژیم شاه سابق در خلیج عربی (فارس) بر آنها تسلط یافت، عراق را برای مذاکره با ایران بدون هیچ واسطه‌ای آماده خواهد ساخت.»

در همان ماه، صدام حسین طی مصاحبه‌ای در مورد امکان باز پس گرفتن جزایر سه گانه و مورد دیگری که به آن اشاره نکرد، چنین گفت: «اکنون توان بازپس گرفتن جزیره‌ها و امکان به دست آوردن موردی که آن را باز خواهیم گرفت، داریم، پس چه دلیلی وجود دارد که سکوت کنیم.»

دولت عراق طرحی هم برای اشغال جزایر تنب و ابوموسی تهیه کرده بود که اجرای آن با

شکست روبرو شد. پس از ناتوانی عراق در اشغال جزایر، اظهارات مقامات عراقی ادامه یافت، اما این بار لحن سخنان آنها تغییر کرده آنها می‌گفتند که اگر دولت ایران دشمن صهیونیسم است، چرا جزایر مذکور را مسترد نمی‌کند، و یا اینکه ادامه اشغال جزایر سه گانه امنیت عراق و کشورهای منطقه را به خطر می‌اندازد و دیگر اینکه اگر جنگ میان ایران و عراق بدون استرداد جزایر سه گانه پایان یابد، دنیا باید در انتظار جنگ دیگری باشد. به اظهارات زیر توجه کنید:

سعدون حمادی طی سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۱ مهر ۱۳۵۹ (۳ اکتبر ۱۹۸۰) اظهار داشت:

«اگر مقامهای حاکم بر ایران واقعاً قصد توسعه ارضی به زیان منافع ملی اعراب را ندارند و اگر آنها از منافع مذکور در برابر دشمن صهیونیستی صادقانه دفاع می‌کنند، بنابراین ما حق داریم در مورد دلایل آنها برای نگهداری جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک که ایران در زمان شاه اشغال کرد، متعجب باشیم.»

همچنین سعدون حمادی در آذر ماه ۱۳۵۹ (دسامبر ۱۹۸۰) اعلام داشت:

«اشغال مداوم و مستمر جزایر سه گانه عربی توسط ایران، نه تنها می‌تواند امنیت عراق را برآشوبد، بلکه صلح و امنیت کشورهای عربی منطقه را نیز به خطر می‌اندازد راه حل پایانی این نزاع، باید مسئله جزایر سه گانه را با عقب‌نشینی ایران از آنها، برای همیشه، در برگیرد.»

بالاخره صدام حسین در ۱۹ آبان ۱۳۵۹ (۱۰ نوامبر ۱۹۸۰) طی یک مصاحبه مطبوعاتی خواستار بازگرداندن سه جزیره یاد شده به اعراب شد و گفت: «در غیر اینصورت، چنانچه جنگ میان ایران و عراق بدون بازگرفتن جزایر پایان یابد، دنیا باید منتظر باشد که اعراب در جنگ تازه‌ای علیه ایران شرکت کنند.»

اما از تیر ماه ۱۳۶۰ که امیدهای دولت عراق برای پیروزی بر جمهوری اسلامی ایران به یاس مبدل شد، در اظهارات صدام حسین و سایر مقامهای عراقی دیگر اشاره‌ای به مسئله جزایر دیده نمی‌شد.

اهداف عراق از طرح جزایر تنب و ابوموسی

عراق از طرح مجدد جزایر تنب و ابوموسی اهداف متعددی را دنبال می‌کرد. در این مورد می‌توان به ایفای نقش ژاندارم خلیج فارس، رهبری جهان عرب، تبدیل جنگ عراق و ایران به جنگ اعراب و ایران و بالاخره کنترل مستقیم جزایر تنب و ابوموسی اشاره کرد. در زیر عوامل مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ایفای نقش ژاندارم خلیج فارس - عراق در نظر داشت تا نقش ژاندارم خلیج فارس را ایفا کند و خود را به صورت قدرت رهبری کننده و مسلط در خلیج فارس درآورد. انقلاب ایران موجب به هم خوردن تعادل قوا در منطقه به نفع عراق شده بود. این مسئله در سخنان عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، وقتی که او می‌گوید عراق «افسانه برتری ایران» را در منطقه از میان برده، بخوبی آشکار است.

قیام مردم ایران علیه رژیم شاه، نقش رهبری عراق را در خلیج فارس تسریع کرد. آخرین نخست وزیر شاه در مورد خلیج فارس اعلام کرد که ایران دیگر به اجرای نقش ژاندارمی در خلیج فارس تمایلی ندارد. این سخنان با استقبال مقامهای عراقی روبه رو شد، زیرا آنها خواهان اجرای نقش مذکور در خلیج فارس بودند. نخست وزیر دولت انقلابی ایران نیز گفت: «ایران در منطقه خلیج فارس نظر جاه طلبانه ندارد.» وزیر امور خارجه دولت جدید ایران نیز گفت: «عراق می‌خواهد پس از سقوط شاه نقشی را که ایران در خلیج فارس داشت، به عهده گیرد.»

صدام حسین از همان آغاز پیروزی انقلاب ایران در صدد ایفای نقش مذکور برآمد. دو ماه بعد از سقوط رژیم شاه، جلسات متعدد و کاملاً محرمانه‌ای بین سران حزب بعث در بغداد تشکیل شد که در پایان به صدور بخشنامه‌ای به کلی محرمانه خطاب به رهبران و سران آن حزب منجر گردید. یک نسخه از این بخشنامه به دست محافل خبری بیروت و نیز روزنامه کریستین ساینس مونیتور افتاد و چاپ شد. در این بخشنامه، پس از تحلیل رژیم سرنگون شده پهلوی و اشاره به روابط آن با آمریکا و نقش شاه در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس، تاکید شده بود که با فرو ریختن نظام شاهنشاهی و در هم پاشیدن ارتش و تاسیسات اصلی آن، ایران قادر به

انجام نقشی که تاکنون به عهده داشته نخواهد بود و بنابراین تنها کشوری که می‌تواند با استفاده از این موقعیت خلا ایجاد شده را پر کند و در مورد مسائل امنیت خلیج فارس نقش اساسی را ایفا کند، عراق است و این کار باید با برنامه‌ریزی، دقت، سرعت و مداومت کامل انجام گیرد. همان بخشنامه می‌افزاید که به عقیده حزب بعث برای ایجاد موقعیت ژئوپولیتیک جدید به وسیله عراق زمینه از هر جهت فراهم است.

با توجه به مطالب مذکور، دو روز قبل از تجاوز دولت عراق به ایران، رادیو آمریکا چنین خبر داد: «رادیو بغداد ادعا کرد که در آینده کنترل تمامی خلیج فارس به دست عراق خواهد افتاد.»^(۲۸) دولت عراق برای رسیدن به این هدف نیازمند شکست نظامی ایران و اشغال جزایر تنب و ابوموسی بود. تجاوز نظامی عراق به ایران در همین راستا صورت گرفت.

۲. تبدیل جنگ عراق و ایران به جنگ اعراب با ایران - عراق می‌کوشید تا جنگ خود را با ایران به صورت جنگ اعراب با ایران درآورد. صدام حسین بارها در سخنان خود گفته بود که از جانب اعراب به پاخواسته، تا حقوق از دست رفته آنان را دوباره به دست آورد. به همین دلیل جنگ خود را با ایران «قادسیه دوم» نامیده بود. صدام حسین در سخنرانی خود در ۲۸ سپتامبر اظهار داشت: «این جنگ تنها برای ما نیست، بلکه بیشتر برای تمام اعراب است. همچنین ویژگی عربی بودن خلیج (فارس) از میان برداشتن خطر توسعه طلبی ایران و اجتناب از مداخله قدرتهای خارجی است.»

همچنین صدام حسین گفت که عراق «از طرف ملت عرب و شهروندان خلیج» فارس می‌رزد. او اضافه کرد که جنگ «مبارزه قطعی برای عربیت خلیج» فارس است، زیرا عراق از حاکمیت، شرافت و حقوق ملت عرب دفاع می‌کند. صدام حسین در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: «من مصمم هستم که برای حفظ «عربیت» خلیج (فارس) و برای جلوگیری از جاه طلبی‌ها و توسعه طلبی‌های ایران مبارزه کنم.» حامد علوان وزیر مشاور عراق در مسائل جاری، نیز گفت:

«هر گونه تهدیدی علیه هر یک از کشورهای خلیج «عربی» (فارس) به منزله تهدید

مستقیمی علیه حاکمیت عراق به شمار می‌رود. ما هیچ‌گاه خود را قیم برادران در خلیج (فارس) نمی‌دانیم، بلکه عقیده داریم که امنیت خلیج (فارس) جزء جدایی ناپذیر از امنیت ملی عراق است، گذشته از اینکه ما نسبت به کل منطقه تعهدات ناسیونالیستی خود را داریم»^(۲۹)

۳. تصرف جزایر تنب و ابوموسی - عراق اعلام کرده بود که از جانب امارات عربی متحده عمل می‌کند. در حالیکه امارات عربی متحده چنین درخواستی را از این کشور نکرده بود. واقعیت این بود که عراق در نظر داشت جزایر تنب و ابوموسی را خود به تصرف درآورد.^(۳۰) دولت عراق همزمان با تجاوز به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، طرحی نیز برای اشغال جزایر سه گانه تهیه کرده بود. در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ دولت عراق چندین هلی‌کوپتر نظامی به پایگاه‌های هوایی کشورهای همسایه فرستاد.^(۳۱) اما تنها چند ساعت پیش از حمله به ایران، از اجرای این طرح منصرف شد و هلی‌کوپترها به عراق بازگردانده شدند. دو هفته پس از حمله عراق به ایران (۱۴ مهرماه ۱۳۵۹) خبرگزاری یونایتدپرس به نقل از منابع انگلستان از لندن چنین گزارش داد:

«عراق چند ساعت قبل از حمله به ایران از تصمیم خود مبنی بر گرفتن سه جزیره کوچک و استراتژیک ایران در تنگه هرمز منصرف شد، زیرا عمان عدم حمایت خود را از تصرف این جزایر توسط عراق اعلام کرد. به سلطان قابوس گفته شده بود به علت اینکه نیروی دریایی ایران آبهای اطراف را در کنترل خویش دارد، هر گونه حمله‌ای خطرناک است»^(۳۲)

به طور کلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با انجام عملیات یاد شده مخالفت کردند. این امر به دو علت بود. نخست آنکه امکان موفقیت طرح مذکور بسیار ضعیف بود. دوم آنکه حمله از خاک کشورهای مذکور به جزایر تنب و ابوموسی منجر به خصومت آشکار بین ایران با این کشورها می‌شد. هر چند آمریکا به امارات عربی متحده، عربستان سعودی، کویت و عمان پیشنهاد کرده بود که در صورت حمله غیر مترقبه نظامی از سوی ایران از آنها حمایت و دفاع خواهد کرد، با اینحال امارات عربی متحده و عربستان سعودی مایل بودند که به طور غیر مستقیم به عراق کمک کنند و مستقیماً با ایران درگیر نشوند. به این ترتیب این دو کشور اجازه ندادند که عراق از خاک آنها برای حمله به جزایر تنب و ابوموسی استفاده نماید.

پاسخ ایران به ادعاهای عراق

به طوری که قبلاً گفته شد ادعای عراق مبنی بر اینکه جزایر مذکور متعلق به اعراب است، مبنای تاریخی و حقوقی نداشت. این جزایر به ایران متعلق بوده و هست و ادعای عراق دخالت صریح و آشکار در امور داخلی ایران بود. به موجب مقررات حقوق بین‌الملل، دولتها حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را ندارند. ادعاهای دولت عراق در مورد جزایر سه گانه به مفهوم نادیده گرفتن استقلال و حاکمیت دولت ایران بود. این امر ناقض اصول حقوق بین‌الملل نیز هست، زیرا اصل پایه و بدیهی استقلال آن است که دولتی بتواند به دور از مداخله خارجی سیاستهای داخلی و خارجی خود را تنظیم و اجرا کند و با سایر دولتها بر همین اساس رابطه برقرار کند.

به هر حال در پاسخ به ادعاهای دولت عراق کریم سنجابی وزیر امور خارجه وقت ایران گفت: «مساله عقب‌نشینی ایران از ۳ جزیره واقع در دهانه خلیج فارس قابل بحث نیست و این جزایر ایرانی هستند.» وزارت امور خارجه ایران نیز طی نامه‌ای به کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل، نوشت که جزایر استراتژیک تنب و ابوموسی در سراسر تاریخ جزء غیر قابل تفکیک ایران بوده است. در این نامه آمده است که عراق به خاطر سیاست خصمانه و تحریک‌آمیزی که علیه جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته، مدعی است که جزایر مزبور متعلق به آن کشور است. در حالیکه عراق ۸ سال سکوت کرد و اکنون چنین ادعاهایی را مطرح می‌کند. در نامه وزارت امور خارجه ایران دولت عراق به همدستی با اسرائیل متهم شده و گفته شده که چنین کشوری نمی‌تواند از زبان عراق سخن بگوید. در این نامه آمده که حاکمیت ایران بر جزایر ناشی از عقب‌نشینی نیروهای انگلیس از خلیج فارس نبوده، بلکه مساله جزایر از دیر زمان میان ایران و استعمارگران انگلیس مطرح بوده است.^(۳۳) این نامه در پاسخ به نامه‌ای بود که وزارت خارجه عراق برای کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل فرستاده بود.

از سوی دیگر صادق روحانی یکی از نزدیکان به رهبر انقلاب ایران در ۲۸ آوریل ۱۹۸۰ اظهار داشت: «اگر عراق درخواست‌های خود مبنی بر استرداد ۳ جزیره خلیج فارس که در سال

۱۹۷۱ به ایران بازگردانده شد را تکرار کند، ایران ممکن است دوباره ادعای خود را نسبت به بحرین از سر گیرد. تصمیم مجلس شاه مبنی بر انصراف ادعای ایران از بحرین الزام آور نیست زیرا این تصمیم ناشی از نهادی بود، که به هیچوجه از نظر ما مشروعیت نداشته است.»^(۳۴) وی در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۰ بار دیگر در یک کنفرانس مطبوعاتی به مساله جزایر ۳ گانه اشاره کرد و گفت: «بحرین بخشی تجزیه ناپذیر از خاک ایران است. بر طبق قانون اساسی جدید ایران، بحرین استان چهاردهم ایران را تشکیل می دهد. در موافقتنامه های الجزیره شاه مخلوع دو امتیاز ارضی به عراق داده است. امروز ما احساس می کنیم که موضع ایران نسبت به بحرین با توجه به ادعاهایی که توسط برخی از کشورهای عربی، به ویژه عراق درباره ۳ جزیره خلیج فارس مطرح می شود، نیاز به توضیح دارد.»^(۳۵)

به این ترتیب صادق روحانی برای مقابله با ادعاهای جدید عراق در مورد جزایر تنب و ابو موسی، ادعای ایران درباره بحرین را مطرح نمود.^(۳۶) با اینحال هیچیک از مقامات رسمی ایران چنین ادعایی را تکرار نکردند. بلکه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران هر گونه ادعا درباره بحرین را تکذیب کرد و گفته های غیر مسئولانه آیت الله صادق روحانی را ناشی از شرایط «هزار رئیس» در روزهای پس از انقلاب ایران توصیف کرد. صادق روحانی به هیچوجه یک مقام رسمی ایران نبود و ادعاهای وی تنها می توانست بیانگر نظر شخصی وی و نه سیاست دولت ایران باشد.

با اینحال برخی از کشورهای عربی با حذف قسمتی از سخنان صادق روحانی آن را تحریف کردند و در جهت اغراض خود از آن بهره برداری بسیار کردند. صادق روحانی گفته بود که اگر عراق ادعای خود را نسبت به جزایر ۳ گانه تکرار کند، ایران ممکن است ادعای خود را نسبت به بحرین از سر گیرد. اعراب قسمت اول این جمله را حذف کردند و مرتب از قول صادق روحانی صحبت از «تجدید ادعای مالکیت ایران نسبت به بحرین» نمودند. آنها اصلاً به تکذیب سخنان وی از سوی دولت ایران توجهی نکردند و حتی حاضر نشدند بپذیرند که وی یک مقام مسئول نبوده است. آن همه ادعاها که از سوی مقامات رسمی و مسئول عراقی نسبت به استرداد جزایر ۳

گانه صورت گرفت، دلیل توسعه طلبی عراق تلقی نشد، اما اظهارات صادق روحانی دلیلی برای توسعه طلبی ایران به شمار رفت و از آن نتیجه گیری شد که جمهوری اسلامی ایران سیاست های توسعه طلبانه شاه را دنبال می کند.

بی اعتنائی امارات عربی متحده به عراق

در میان امارات عضو فدراسیون تنها راس الخیمه تحت تاثیر لاف و گزافه گویی های عراق قرار گرفت و یک بار دیگر وسیله ای بر اجرای مقاصد عراق شد. حاکم این شیخ نشین بیانیه ای در ۲۸ مارس ۱۹۸۲ منتشر کرد که در آن گفته شده بود که این امارت در مورد مساله ۳ جزیره مصالحه نخواهد کرد و موضع خود را تغییر نخواهد داد. در این بیانیه اضافه شده بود «۳ جزیره عربی هستند و در مورد آنها نمی توان مذاکره کرد، حاکمان ایران این را بهتر از دیگران می دانند. به هر حال هیچگونه تماسی بین ما و آنها در مورد این مساله صورت نگرفته است.» (۳۷)

بدنبال بیانیه مذکور، م. ج. السایق وزیر مختار امارات عربی متحده در لندن خاطر نشان کرد که نظر حاکم راس الخیمه نمی تواند به عنوان «نظر رسمی» دولت امارات عربی متحده تلقی شود. وی افزود نظر حاکم راس الخیمه نظر شخصی وی است و در پاسخ به سئوالاتی که توسط مطبوعات مطرح شده، عنوان گردیده است. (۳۸)

همانطور که گفته شد دولت امارات عربی متحده در برابر فشارهای عراق مقاومت کرد. این کشور حاضر نشد اجازه دهد که عراق از خاک آن به جزایر تنب و ابوموسی حمله کند و عراق را وادار کرد تا هلی کوپترهای خود را بازگرداند. با اینحال عراق در فرصت های مختلف مساله جزایر تنب و ابوموسی را مطرح می کرد به این امید که پاسخ مثبتی از امارات عربی متحده دریافت کند. زیرا عراق از نظر حقوقی نمی توانست ادعای استرداد جزایر ۳ گانه را بکند و نیاز به آن داشت که امارات عربی متحده چنین درخواستی را از این کشور بنماید. اما امارات عربی متحده هرگز چنین اجازه ای را به عراق نداد که از جانب آن عمل کند.

با این حال فشار عراق بر امارات عربی متحده در تمام پائیز ۱۹۸۰ که جنگ با ایران به

شدت جریان داشت، ادامه یافت. در نتیجه امارات عربی متحده تحت فشار عراق طی نامه‌ای به کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۰ اعلام کرد که امارات عربی متحده در حالیکه مایل به حفظ روابط دوستانه و همکاری برای حفظ ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس است، بر اعاده حاکمیت خود بر جزایر ۳ گانه اصرار می‌ورزد. در این نامه از ایران دعوت شده بود که رفتار خود را تغییر داده و حسن‌نیت خود را با احترام گذاشتن به حاکمیت کشورهای همسایه اثبات نماید. در این نامه تمایل امارات عربی متحده برای مذاکره با دولت ایران برای پایان دادن به مشکل ابراز شده و درخواست گردیده بود تا نامه مذکور به عنوان سند رسمی مجمع عمومی سازمان ملل توزیع گردد.^(۳۹)

یک روزنامه‌نگار برجسته امارات عربی متحده به طور خصوصی فاش کرد که «دولت متبوع وی تحت فشار عراق مجبور به اعلام ادعاهای مالکیت این جزایر شده است.»^(۴۰) در واقع امارات عربی متحده با ارسال نامه مذکور می‌خواست پاسخی به انتقادات صدام حسین داده باشد که می‌گفت امارات عربی متحده در مورد مساله جزایر به ایران فشار نمی‌آورد و هم می‌خواست مانع از درگیر شدن مستقیم عراق در مساله جزایر ۳ گانه شود. به هر حال ارسال نامه امارات عربی متحده هیچگونه نتیجه‌ای به دنبال نداشت. البته امارات عربی متحده درخواستی هم از دبیرکل سازمان ملل نکرده بود و بعد از آن هم هرگز موضوع را به طور رسمی پیگیری نکرد، به همین دلیل انتظار نتیجه هم نداشت.

از ژوئیه ۱۹۸۱ تا اوت ۱۹۹۲ نه عراق و نه امارات عربی متحده، هیچیک درباره جزایر تنب و ابوموسی ادعا نکردند. یکی از دلایل این امر این بود که عراق در جنگ با ایران ناکام ماند و خود در باتلاقی که به وجود آورده بود، گرفتار شد. از ۱۹۸۲ به بعد این حامی امارات عربی متحده خود نیاز به حمایت داشت. علاوه بر آن جبهه پایداری اعراب معتقد بود، در شرایطی که ملت عرب مورد هجوم امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم قرار گرفته است، پرداختن به اینگونه مسائل فرعی، برای منحرف کردن اذهان عمومی ملت عرب از خطر اصلی مبارزه با آمریکا و اسرائیل صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر در تمام مدت جنگ ایران و عراق، ایران نگران وضعیت امنیتی جزیره ابوموسی بود. در این سال‌ها تعداد زیادی از اتباع غیر شارجه‌ای از جزیره ابوموسی دیدار کرده بودند. این مساله موجب شد تا ایران به موجب نامه‌های ضمیمه یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ که حفظ امنیت جزیره ابوموسی را به آن واگذار کرده، تدابیر امنیتی در جزیره را افزایش دهد. اقداماتی که ایران با کودتای درون طایفه‌ای قاسمی در شارجه در سال ۱۹۸۷ در جزیره ابوموسی انجام داد، ناشی از همین تدابیر امنیتی بود. گفته شده که به هنگام توطئه کودتا در شارجه، نیروهای ایران پرچم شارجه را پائین کشیدند ولی با شنیدن خبر عقیم ماندن کودتا، آن را دوباره برافراشتند.^(۴۱) اقدامات دیگر ایران مانند عملیات گشت‌زنی نیروهای ایران در بخش جنوبی جزیره و نیز افزایش طول باند فرودگاه نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

موضع امارات در جنگ ایران و عراق

در طول جنگ ایران و عراق ۸۸ - ۱۹۸۰، امارات عربی متحده در ظاهر سیاست بیطرفی اتخاذ کرد، اما کمک‌های مالی و نظامی قابل توجهی در اختیار عراق قرار داد. امارات عربی متحده به همراه کویت و عربستان سعودی بیش از ۴۵ میلیارد دلار کمک مالی به عراق کردند.^(۴۲) علاوه بر آن امارات عربی متحده ۱۵۰۰ موشک هدایت شونده زمین به هوا در اختیار عراق قرار داد. این تعداد موشک حتی از ذخیره این نوع موشک‌ها در نیروی هوایی انگلیس یعنی ۱۲۰۰ فروند نیز بیشتر بود.^(۴۳) امارات عربی متحده همچنین حمایت لجستیکی از کشتی‌های ناوگان جنگی آمریکا در حمله به سکوها نفتی ایران و حمله به هواپیمای مسافربری ایران در سال ۱۹۸۸ و ساقط کردن آن نمود.^(۴۴)

از سوی دیگر سکوی نفتی ابو بکوش واقع در آبهای سرزمینی ابوظبی در ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶ بمباران شد و ۱۶ نفر منجمله ۲ نفر فرانسوی کشته شدند. گفته شد هواپیماهایی که حمله کرده‌اند، فانتوم بوده‌اند. قبل از آن نیز این سکوی نفتی بمباران شده و عراق آن را «اشتباه» نامیده بود. به هر حال ایران بدون اینکه مسئولیت حمله را بپذیرد، اعلام کرد که حاضر است غرامت

بپردازد. (۴۵)

علیرغم تحولات یاد شده روابط ایران و امارات عربی متحده در طول سالهای ۹۲ - ۱۹۸۰ عادی بود. ایران خواستار عدم حمایت این کشور از عراق بود زیرا این امر را سبب طولانی شدن جنگ و گسترش آن می دانست. ایران معتقد بود که کمک به عراق به منزله مار در آستین پروراندن است. در آن زمان کشورهای خلیج فارس به این هشدار ایران توجهی نکردند، اما اشغال کویت از سوی عراق، صحت نظر ایران را به اثبات رساند. علیهذا بعد از پایان جنگ ۸ ساله، ایران اعلام کرد که کمک های مالی و نظامی امارات عربی متحده را به عراق نادیده می گیرد و آمادگی و تمایل خود را به توسعه روابط با این کشور اعلام کرد.

از سوی دیگر امارات عربی متحده نیز در طول جنگ رویه معتدلی در مقابل ایران در پیش گرفت. رفتار این کشور با شیعیان مقیم امارات با رفتار عربستان سعودی، کویت و بحرین تفاوت زیادی داشت. در حالیکه سه کشور مذکور خواستار برخورد شدید با ناراضیان شیعه و حذف سریع آنها از پست های دولتی بودند، مقامات اماراتی برخورد ملایم را در این زمینه توصیه می کردند.

علاوه بر آن مقامات امارات عربی متحده از زمان دعوت کویت از شوروی و آمریکا برای حفاظت از نفتکش ها و سایر ناوگان تجاری آن کشور در برابر حملات، بارها و به طور علنی مخالفت خود را با این اقدام و حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس اعلام کردند. به عنوان نمونه شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده در آستانه برگزاری اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۷ در ریاض گفت: «حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس برای دفاع از اعراب یا جهان نیست، بلکه هدفشان دفاع از منافع خودشان است.» وی افزود: «چطور می توان تصور کرد که دو کشتی تحت حمایت قرار گیرند ولی ۵ هزار کشتی دیگر مورد تهدید باشند.» (۴۶)

امارات عربی متحده همچنین پیشنهاد عربستان سعودی برای قطع روابط سیاسی با ایران را در آوریل ۱۹۸۸ رد کرد. عربستان سعودی به دنبال کشتار زائران ایرانی خانه خدا، روابط

سیاسی خود را با ایران قطع کرد و از سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز همین رویه را تقاضا نمود.

در واقع ملاحظات تجاری، اقتصادی و ارتباطات عمیق فرهنگی، ایران و امارات را به یکدیگر نزدیک می‌کرد. دو امارت شارجه و دبئی روابط تجاری گسترده‌ای با ایران داشتند و از این طریق منافع عمده‌ای عاید آنها می‌شد. در سال ۱۹۸۶ از جمعیت ۱/۴ میلیون نفری امارات عربی متحده، ۲۵۰ هزار نفر شیعه بودند که بر سیاست‌های دولت نفوذ داشتند، این گروه به تجارت اشتغال دارند. علاوه بر آن شمار زیادی اقوام ایرانی الاصل در امارات زندگی می‌کنند و این جامعه ایرانی رکن مهمی در این کشور به شمار می‌روند. از سوی دیگر نقش شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده را در نزدیکی ایران و امارات عربی متحده نباید نادیده گرفت. وی در بحران‌های منطقه‌ای همیشه نقش میانجی را ایفا کرده است.^(۴۷) به همین دلیل مایل بود که در مورد جنگ ایران و عراق نیز همین نقش را ایفا کند. این امر مستلزم داشتن روابط دوستانه با ایران بود.

در همین راستا شیخ زاید بن سلطان آل نهیان در سال ۱۹۹۱ در صدد میانجیگری بین ایران و مصر برآمد. وی در گفتگویی خواستار بهبود سریع مناسبات ایران و مصر با توجه به شرایط جاری در منطقه و جهان عرب شد. وی گفت: میانجیگری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای بهبود مناسبات ایران و مصر یک وظیفه است. وی با اشاره به نقش مصر در جهان عرب خاطر نشان کرد که قطع مناسبات ایران و مصر مفید به نظر نمی‌رسد. شیخ زاید سپس تاکید کرد که کشورهای عضو شورای همکاری و دولت‌های دوست باید برای بهبود روابط ایران و مصر تلاش کنند.

وی درباره موضع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه نیز اظهار داشت: «ایران کشور مسلمان و همسایه ما در خلیج فارس است و برای کشورهای عضو شورای همکاری، این کشور ناآشنا و بیگانه نیست». وی با اشاره به اینکه ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه امارات، از روابط تاریخی عمیق و

دوستانه‌ای برخوردارند، تاکید کرد که دوستان، به ویژه همسایگان، هیچگاه از یکدیگر بی‌نیاز نخواهند شد. (۴۸)

در واقع یکی از ریشه‌های بحرانی راکه یک سال بعد یعنی در اوت ۱۹۹۲ در مورد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی به وقوع پیوست، باید در این مواضع امارات عربی متحده در مورد ایران و نیز تلاش این کشور برای بهبود مناسبات ایران با مصر و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس جستجو کرد. برخی از کشورها از روند رو به گسترش مناسبات ایران با کشورهای خلیج فارس ناراضی بودند. این کشورها همچنین مایل نبودند که ایران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس نقش داشته باشد. در حالیکه امارات خواستار مشارکت ایران در این ترتیبات بود و این خوش آیند برخی از کشورهای دیگر نبود، به همین دلیل در سال ۱۹۹۲ بحران جزایر تنب و ابوموسی را آفریدند، تا از روند رو به گسترش مناسبات ایران با کشورهای منطقه به ویژه امارات جلوگیری کنند و ایران را نیز از ترتیبات امنیتی منطقه دور نگاهدارند. مشروح این مباحث در فصول بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

1. Mostyn. OP. Cit, PP.122-23.

۲. مجله خواندنیها، سال ۳۲، شماره ۳، ۴۶ اسفند ۱۳۵۰، ص ۳.

۳. مجله خواندنیها، سال ۳۲، شماره ۴۲، ۱۹ بهمن ۱۳۵۰، ص ۴.

4. Mostyn, Op. Cit, PP.122-23.

۵. مجله خواندنیها، سال ۳۲، شماره ۴۴، ۲۶ بهمن ۱۳۵۰.

۶. اطلاعات، ۲۱ آذر ۱۳۵۰.

7. Amin, OP. Cit. P.166.

۸. اطلاعات، ۱۷ آذر ۱۳۵۰.

۹. اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۵۰.

۱۰. تهران مصور، نقل از مجله خواندنیها، سال ۳۲، شماره ۱۳، ۸ آبان ۱۳۵۰، ص ۴.
۱۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
دکتر اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴).
۱۲. اطلاعات، ۸ و ۹ تیرماه ۱۳۵۰.
۱۳. اطلاعات، ۲۴ آذر ۱۳۵۰.
۱۴. اصغر جعفری ولدانی، اصول سیاست خارجی ایران در خلیج فارس، ۱۳۵۴ (تهران: تحقیق منتشر نشده، ۱۳۵۴) ص ۵۶.
۱۵. میر حیدر، پیشین، ص ۱۷۰.
16. ECHO of Iran, Iran Almanac 1975, P.162.
۱۷. جعفری ولدانی، اصول سیاست خارجی ایران در خلیج فارس، ص ۵۸.
۱۸. ممتاز، پیشین، ص ۲۴۵.
۱۹. اطلاعات، ۱۴ مهر ۱۳۵۸.
۲۰. عبدالرزاق شکاره، بعد تاریخی و قانونی اختلافهای میان امارات عربی متحده و ایران بر سر جزایر ۳ گانه، پیشین.
۲۱. کیهان، ۱۶ فروردین ۱۳۵۹.
۲۲. همان.
۲۳. کیهان، ۱۷ فروردین ۱۳۵۹.
۲۴. کیهان، ۲۵ فروردین ۱۳۵۹.
۲۵. کیهان، ۱ دی ماه ۱۳۵۹.
26. Institute of Studies and Research, "Edilions du Monde Arabe" OP. Cit, P.35.
۲۷. این مبحث از کتاب زیر برگرفته شده است:
جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ص ۶۸ - ۵۶۴.

۲۸. همان، ص ۷۲ - ۵۷۱.

۲۹. همان ۵۷۱.

30. Grummon, OP. Cit, P.22.

31. Amin, Op. Cit. P.169.

۳۲. جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۵۶۷.

۳۳. کیهان، ۲۰ خرداد ۱۳۵۹.

34. Institute of Studies and Research, Op. Cit. P.35.

35. Ibid.

36. MEED, 31 August, 1979.

37. Day, OP. Cit. P.244.

38. Amin, OP. Cit. P.169.

39. Day, OP. Cit.

۴۰. کیهان، اول دی ۱۳۵۹.

41. Richard Schofield, "Disputed Territory, The [Persian] Gulf Cooperation Council and Iran", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. V, Nos. 3 & 4, Fall - Winter 1993/94, P.251.

۴۲. جعفری ولدانی، روابط عراق و کویت، ص ۸۷.

۴۳. رسالت، ۱۲ مهر ۱۳۷۳.

44. EIU, Country Report U.A.E, NO. 3, 1992, P.6.

45. Mostyn, Op. Cit. P.227.

46. Emirates News, 11 Nov., 1978

47. EIU, Iran and the Arabian Peninsula, Economic Structure and Analysis, 1991, P.179.

۴۸. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۴۸ - ۴۷، (مرداد - شهریور ۱۳۷۰)، ص ۴۶.

«قسمت ۳»

رویدادهای سالهای ۹۶-۱۹۹۲

بحران جزایر تنب و ابوموسی ۹۵-۱۹۹۲

- ◀ بحران آوریل ۱۹۹۲
 - ◀ بحران اوت ۱۹۹۲
 - ◀ گسترش بحران
 - ◀ مذاکرات ایران و امارات
 - ◀ پیش‌بینی سناریوهای مختلف
 - ◀ واکنش تند مطبوعات ایران
 - ◀ واکنش شدید دولت ایران
 - ◀ علل فروکش کردن بحران در اواخر ۱۹۹۲
 - ◀ اهداف ایران از بحران
 - ◀ اهداف امارات از بحران
 - ◀ قانون جدید دریایی ایران و امارات
 - ◀ تفاسیر مربوط به فرماندار جدید ابوموسی
 - ◀ ازسرگیری ادعای امارات در ۱۹۹۳
 - ◀ پیشنهاد ارجاع اختلاف به دیوان لاهه
 - ◀ مذاکرات دوحه در نوامبر ۱۹۹۵
-

بحران آوریل ۱۹۹۲

به طوری که در فصل قبل گفته شد، ایران در طول جنگ با عراق همواره نگران وضعیت امنیتی جزیره ابوموسی بود. در این راستا به ویژه از سال ۱۹۸۳، دولت ایران بر تدابیر امنیتی جزیره افزوده بود. در طول این سال‌ها افراد مشکوکی از جزیره ابوموسی دیدار کرده بودند. همزمان با اوج‌گیری بحران در خلیج فارس به دنبال اشغال کویت و افزایش تعداد نیروها و ناوگان‌های خارجی در این منطقه، نگرانی ایران درباره وضعیت امنیتی جزیره تشدید شد. این نگرانی منطقی و معقول به نظر می‌رسید به ویژه که حوادثی در این راستا روی داد، که آن را توجیه می‌نمود. در اواخر سال ۱۹۹۱ قایقی مسلح که سرنشینان آن هلندی بودند، توسط نیروهای ایران در آبهای جزیره ابوموسی توقیف و سرنشینان آن دستگیر شدند. در این قایق ۷۷ نقشه وجود داشت که حدود فعالیتهای جاسوسی را از تنگه هرمز تا جزیره خارک نشان می‌داد. قایق یاد شده که بیش از ۶۰ میلیون دلار ارزش داشت، مجهز به تیربار، دستگاه بیسیم، اسلحه و لباس غواصی بود که معمولاً یک فرد ساکن جزیره یا یک توریست نمی‌تواند به همراه داشته باشد.^(۱)

در اوایل ۱۹۹۲ مجدداً چند قایق جاسوسی در آبهای جزیره ابوموسی توقیف شدند. جریان از این قرار بود که به درخواست آمریکا طرحی تهیه شده بود تا به کشتی‌های کره شمالی که گفته می‌شد، حامل سلاح و موشک برای ایران بودند، پیش از رسیدن به بندرعباس حمله شود. اما آمریکا از تصرف کشتی یا منفجر کردن آن در دریا به دلایل سیاسی و امنیتی صرف نظر کرد و ترجیح داد که این امر با شیوه‌های امنیتی و جاسوسی صورت پذیرد. در این راستا در نیمه نخست ماه مارس ۱۹۹۲، ۳ قایق تندرو از شارجه به سمت آبهای جزیره ابوموسی به حرکت درآمدند. سرنشینان این قایق‌ها ۱۳ نفر بودند که به آبهای ساحلی ایران نفوذ کردند تا بندرعباس را تحت مراقبت و شناسایی قرار دهند یعنی محلی که ۳ کشتی مذکور در آن پهلوی می‌گرفتند.

اما این قایق‌ها به دام نیروی دریایی ایران افتادند، ۲ قایق به اسارت درآمد و سومین قایق چند روز پس از آن در یکی از بنادر راس‌الخیمه بدون صاحب پیدا شد. نیروی دریایی ایران از

درون این قایق‌ها اسنادی به دست آورد که نشان می‌داد سرنشینان آن وابسته به یکی از سرویس‌های امنیتی غرب هستند و ماموریتشان حمله به ۳ کشتی کره شمالی بوده است^(۲). این مسئله نشان داد که آمریکا قصد داشته از بخش جنوبی جزیره ابوموسی به عنوان پایگاهی برای حمله به کشتی‌ها و فعالیت‌های جاسوسی استفاده کند. در ماه فوریه ۱۹۹۲ رئیس جمهوری ایران از جزیره ابوموسی در خلیج فارس دیدار کرد. این امر احتمالاً بیانگر آن بود که ایران نسبت به مسایل امنیتی جزیره ابوموسی نه بی‌حوصله و ناشکیبا، بلکه حداقل نگران شده است.^(۳)

به دنبال وقایع مذکور، ایران تصمیم گرفت کلیه افراد ساکن جزیره را شناسایی و برای آنها کارت شناسایی صادر کند. از این به بعد تنها کسانی حق ورود به جزیره را داشتند که کارت شناسایی در اختیار داشته باشند. البته اتباع شارجه کماکان می‌توانستند به جزیره رفت و آمد کنند، اما اتباع غیر شارجه‌ای که قصد دیدار از جزیره را داشتند می‌بایستی جوازهای امنیتی دریافت نمایند.

ایران طی یادداشتی مسئله دستگیری یک قایق مسلح هلندی و تدابیری را که برای حفظ امنیت جزیره ابوموسی اتخاذ کرده بود به اطلاع امارات عربی متحده رسانید. ایران طی این یادداشت اعلام کرد با توجه به اینکه امنیت جزیره ابوموسی بر عهده ایران است، تصمیم گرفته تا بر کنترل و تدابیر امنیتی در جزیره بیفزاید.

اما مداخله دولتهای آمریکا، مصر و عربستان سعودی موجب شد تا امارات عربی متحده با اقدامات ایران مخالفت نماید. در این راستا امارات ۳ کشتی غیر نظامی را پیاپی راهی جزیره ابوموسی کرد که حامل بیگانگانی فاقد مجوزهای امنیتی بودند. همچنین برخی از این کشتی‌ها اوراقی کاملاً غیر قانونی داشتند، رفتار ایران با کشتی‌ها مطابق با رویه‌های امنیتی اتخاذ شده بود. از سوی دیگر این رویه‌ها طبق یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی بود که حفظ امنیت این جزیره را بر عهده ایران گذاشته است.

با این حال مقامات امارات عربی متحده همچنان سعی می‌کردند که تدابیر مذکور را نادیده بگیرند. در این راستا، آنها در آوریل ۱۹۹۲ یک گروه از اتباع غیر شارجه‌ای شامل کارگران

و تکنسین‌های پاکستانی، هندی، فیلیپینی و اتباع غیر اماراتی اساساً مصری و آموزگاران عرب را که فاقد مجوز ورود به جزیره ابوموسی بودند، عازم این جزیره کردند، اما مقامات ایرانی از ورود آنها جلوگیری نمودند.

این مسئله سر آغاز جنجال آوریل ۱۹۹۲ در مورد جزیره ابوموسی شد. به دنبال این واقعه، انواع اتهامات به سوی ایران سرازیر گردید. خبرنگاران غربی و عربی نیز که در صدد فرصت بودند، مسأله را تا آنجا که توانستند بزرگ کردند و مطالب و گزارشاتی منتشر کردند که به دور از واقعیت بود. ادعا شد که مقامات ایران اتباع امارات را از جزیره اخراج کرده‌اند و یا اینکه مقامات نظامی ایران تعدادی از کارگرانی را که بوسیله امارت شارجه برای کار در جزیره ابوموسی استخدام شده بودند، اخراج کرده‌اند. و یا اینکه مقامات یاد شده درخواست کرده‌اند که تمام سکنه جزیره در اداره ثبت احوال ایران، ثبت نام کنند.^(۴)

در همین راستا روزنامه نیویورک تایمز در آوریل ۱۹۹۲ ادعا کرد که ایران چند روز پیش به کلیه اعراب بومی جزیره ابوموسی که وابستگی‌هایی با امارات عربی متحده دارند، هشدار داده که جزیره را ترک کنند و اقدام به مصادره مایملک آنها کرده است.^(۵) مطبوعات انگلیس نوشتند که ایران یک مقر پلیس و یک مجتمع آب شیرین متعلق به امارات عربی متحده را تعطیل کرده است.^(۶) روزنامه سعودی الحیات ادعا کرد که ایران مدرسه اعراب را تعطیل نموده است. در نتیجه قطع خدمات مذکور اکثریت سکنه غیر بومی ۲۰۰۰ نفری جزیره، آنجا را به قصد امارات عربی متحده ترک کرده‌اند.^(۷)

اما جالب‌ترین گزارش مربوط به مجله شرق الاوسط است که با پول عربستان سعودی در لندن منتشر می‌شود. خبرنگار مجله مذکور که ادعا کرده به طور محرمانه با یک قایق ماهیگیری وارد جزیره ابوموسی شده، در گزارش خود نوشته است که ایران بعد از سیطره کامل بر جزیره ابوموسی و تبدیل آن به یک پایگاه نظامی، از ورود حتی مردم امارات به این جزیره جلوگیری به عمل می‌آورد، اما خود سکنه جزیره از این ممنوعیت‌ها مستثنی هستند. وی ادعا کرده که ایران از شهروندان عرب ساکن جزیره خواسته که کارتهای ایران را تهیه کنند. در این کارتها بالای نام

جزیره ابوموسی، عنوان جمهوری اسلامی ایران اضافه شده است. خبرنگار مذکور افزوده که یک عکاس انگلیسی قبلاً سعی کرده بود از مواضع جزیره عکسبرداری کند، ولی معلوم نیست چه بر سر او آمده است. وی اضافه کرده که ایران از روی عمد و تصمیم قبلی خانه شیخ سالم بن سلطان القاسمی حکمران شارجه را در جزیره ویران کرده است. به ادعای وی از سال ۱۹۷۱ جزیره ابوموسی شاهد دستخوش یک روند تغییر ظالمانه از طرف ایران گردیده است. این تغییرات عبارتند از ایجاد یک مرکز حراست و بدست گرفتن کنترل بندر مخصوص جزیره. ایران در سال‌های بعد هم چند مجموعه مسکونی بدون کسب موافقت امارات ایجاد کرده است. پرچم‌های امارات از همه مواضع جزیره پایین کشیده شده به جز مراکز پلیس که فاقد هرگونه اختیارات است و این در حالی است که افراد پلیس ایرانی شب و روز در خیابان‌های بخش عربی جزیره در حال گشت‌زنی هستند. ایرانیان از بازرسی زنان نیز ابایی ندارند. خبرنگار فوق افزوده است اخیراً در پی تبدیل جزیره به یک پایگاه بزرگ نظامی مملو از سکوها و موشک‌های اسکاد و پدافند و کشتی‌های جنگی، سخت‌گیری‌های ایران دو برابر شده است.^(۸)

وزارت امور خارجه ایران گزارشات مذکور را تکذیب و آن را دروغ محض خواند. این وزارت تاکید کرد دولت ایران با توجه به حساسیت منطقه و لزوم تامین امنیت آن، اقدامات امنیتی در مورد اتباع خارجی اتخاذ نموده، لیکن برای مردم شارجه در جزیره ابوموسی هیچ مسئله‌ای به وجود نیامده است.

در مورد گزارش خبرنگار شرق الاوسط چند نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه براساس نوشته وی قبلاً جاسوسان انگلیسی از جزیره ابوموسی دیدار کرده و سعی کرده‌اند که از مواضع آن عکسبرداری کنند. دوم آنکه پرچم امارات به جز مرکز پلیس در سایر جاها نیز برافراشته بوده است. در حالیکه به موجب یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی، پرچم شارجه فقط باید بر فراز پاسگاه پلیس و نه جاهای دیگر برافراشته باشد. بنابراین امارات با این اقدام یادداشت تفاهم را نقض کرده است. خبرنگار شرق الاوسط نوشته است هنگامی که یکی از ساکنان جزیره قصد ترک آن را بکند، بیش از اینکه به وی اجازه ورود مجدد داده شود،

مورد بازجویی گسترده‌ای از طرف ایرانیان قرار می‌گیرد. این اقدامات ایران در راستای افزایش تدابیر امنیتی جزیره است که از ورود جاسوسان انگلیسی، هلندی و جلوگیری شود. به نوشته خبرنگار مذکور «ایرانیان از بازرسی زنان ابایی ندارند». تدابیر امنیتی زن و مرد نمی‌شناسد. البته مقامات ایران نسبت به مسئله بدحجابی حساسیت دارند. فرماندار جزیره ابوموسی گفته است که ما در زمینه بدحجابی یا بی‌حجابی با آنان برخورد می‌کنیم.^(۹)

به هر حال برای برطرف کردن سوء تفاهمات بوجود آمده یا به گفته امارتی‌ها «اقدامات سرسختانه ایران» راشد عبدالله النعیمی وزیر خارجه امارات عربی متحده در ژوئن ۱۹۹۲ از ایران دیدار نمود. هیئت اماراتی در مذاکره خواستار تاکید بر احترام به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و دعوت برای ایجاد چارچوب جهت فیصله دادن مسئله حاکمیت ابوموسی در مدت زمان معین شد.^(۱۰) وی همچنین پیشنهاد کرد که کمیسیون مشترکی از نمایندگان دو کشور برای بررسی موضوع تشکیل شود. اما ایران با این استدلال که قبلاً موضوع این جزیره طی قرار داد خاصی با امارت شارجه (قبل از اتحاد) حل شده است، از بحث پیرامون آن سرباز زد.

در واقع ایران معتقد بود که اگر مشکلاتی در راه اجرای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ بوجود آمده از راه مذاکره با شارجه و نه امارات عربی متحده حل و فصل خواهد شد. زیرا مسئله ابوموسی مربوط به ایران و شارجه است که قرارداد خود را درباره ابوموسی قبل از تشکیل امارات عربی متحده امضاء کرده‌اند. در ۲۰ سال گذشته نیز هرگاه مسئله‌ای درباره ابوموسی مطرح شده، ایران با شارجه آن را حل و فصل کرده است. وزیر امور خارجه ایران در آوریل ۱۹۹۲ گفت: «به لحاظ اینکه عربهای ساکن جزیره ابوموسی تابعیت شارجه را دارند، از زمان استقلال شارجه تاکنون هرگاه اینها مشکلاتی داشته‌اند، مسئله بین ما و شارجه مورد گفتگو قرار گرفته و حل شده و حالا هم اگر مشکلی پدید آید ما به راحتی آن را در گفتگو با شارجه حل می‌کنیم».^(۱۱)

اما شورای عالی امارات عربی متحده در آوریل ۱۹۹۲ اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن تاکید شده بود هرگونه قراردادی که بین یکی از ۷ امیر نشین عضو اتحادیه و یک کشور همسایه منعقد و

یا در آینده منعقد شود، به عنوان قراردادی با همه اعضای امارات عربی متحده محسوب می‌شود. به هر حال بعد از جلوگیری از ورود اتباع غیر شارجه‌ای، ایران اعلام کرد که دانش‌آموزان شارجه‌ای می‌توانند در ماه مه - ژوئن ۱۹۹۲ امتحانات خود را برگزار نمایند.

بحران اوت ۱۹۹۲

در اواخر اوت ۱۹۹۲ بار دیگر مقامات امارات عربی متحده واقعه آوریل را تکرار کردند. اما این بار آنها با یک طرح از پیش سازماندهی شده اقدام به این کار کردند. در این ماه امارات عربی متحده کشتی «خاطر» را با حدود ۱۰۴ مسافر از اتباع کشورهای امارات، مصر، هند، پاکستان و بنگلادش که فاقد مجوز بودند، عازم جزیره ابوموسی کرد. این عده به گفته مقامات امارات عربی متحده معلمین جزیره ابوموسی و خانواده‌های آنان بودند که برای یک سفر تفریحی به ابوموسی می‌رفتند، ایران از ورود ۹۴ نفر از اتباع غیر اماراتی کشتی به جزیره جلوگیری و درخواست کرد که برای ورود مجوز از مقامات محلی در جزیره ابوموسی دریافت کنند. اما این مسئله مورد موافقت امارات عربی متحده قرار نگرفت و ادعا شد که این اقدام نقض یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ است. (۱۲)

سرانجام کشتی پس از ۳ روز توقف بی‌حاصل ناگزیر به بازگشت به بندر خالد در شارجه شد. اماراتی‌ها که از بازگرداندن کشتی خاطر به طور قطع اطمینان داشتند، تعداد زیادی آمبولانس، هلی‌کوپتر و ده‌ها خبرنگار و فیلمبردار خارجی را با خود به بندر خالد در شارجه آورده بودند تا به هنگام بازگشت این کشتی، تبلیغات وسیعی را علیه ایران به راه اندازند. در داخل کشتی به مسافران گفته شده بود که دولت جمهوری اسلامی ایران، به این کشتی نه اجازه ورود می‌دهد و نه اجازه بازگشت و حتی از دادن آب و غذا به آنان خودداری می‌کند. به آنها گفته شده بود که حتی اگر به سمت شارجه بازگردیم، سربازان ایرانی ممکن است ما را از پشت هدف تیراندازی قرار دهند. در حالیکه از طرف مسئولین ایرانی مستقر در جزیره ابوموسی، آب، غذا و خدمات پزشکی کافی در اختیار مسافران قرار داده شده بود.

به هر حال نقشه با دقت انجام شد و بعد از بازگشت کشتی جوسازی‌های تبلیغاتی علیه ایران آغاز گردید. رسانه‌های گروهی امارات عربی متحده، مصر، عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس تلاش‌های تبلیغاتی وسیعی به عمل آوردند تا جو بدبینی و دشمنی میان ایران و امارات عربی متحده را دامن بزنند. رادیو بی بی سی و رادیو آمریکا بیشترین حجم مطالب خود را به این مسئله اختصاص دادند و با هر کس که توانستند مصاحبه و گفتگو کردند تا بلکه بتوانند سوء تفاهم را به اختلاف تبدیل کنند و بر دامنه اختلافها بیفزایند و کشورهای منطقه را نسبت به ایران بدبین کنند.

ابتدا ادعا شد که مسافران را به مدت ۴۸ ساعت گرسنه و تشنه نگاه داشته‌اند، و با آن‌ها بدرفتاری کرده‌اند. مقامات محلی ایران ادعای بدرفتاری با سرنشینان کشتی را تکذیب کردند. اما بلافاصله صحبت از بدرفتاری جای خود را در تبلیغات رسانه‌های گروهی به «اشغال جزایر تنب و ابوموسی توسط نیروهای ایرانی» داد. یک بار دیگر در محافل سیاسی و مطبوعاتی سخن از «تجاوز نظامی ایران به جزایر تنب و ابوموسی» مطرح گردید و خبرها و تفسیرهای دروغینی انتشار یافت. به زودی آشکار شد که کشتی «خاطر» بهانه‌ای بوده تا امارات عربی متحده با توجه به شرایط بین‌المللی جدید، ادعاهای فراموش شده خود را درباره جزایر ایرانی تنب و ابوموسی تجدید نماید.

در خبرها و تفسیرهای مطبوعات ادعا شده بود که ایران به موجب یادداشت تفاهم ۱۹۷۱، حدود ۷۵ درصد از خاک جزیره ابوموسی را در دست دارد، اما در ماه‌های اخیر به طور خزیده سعی کرده تا تمام جزیره را در اختیار خود گیرد. به اعتقاد آنها، ایران از دو هفته قبل کنترل کامل جزیره را در دست گرفته است.^(۱۳) در یکی از این گزارشات ادعا شده بود که «ایران به ساکنان عرب جزیره ابوموسی اجازه رفتن به خانه‌های خود را نمی‌دهد». سخنی که واقعیت نداشت و یا دست کم چندین و چند بار نسبت به آنچه واقعیت داشت غلیظ شده بود، و یا اینکه ادعا شده بود که ایران به کوچ دادن بخش اعظم ساکنان این جزیره اکتفا نکرده، بلکه با ایجاد یک پایگاه بزرگ نظامی، ابوموسی را به صورت منطقه‌ای نظامی درآورده است. در این گزارش اضافه

شده بود که بر روی مساحت ۲۵ کیلومتری ابوموسی تعدادی سکوی پرتاب موشک «اسکاد» و ضد هوایی بنا شده و ناوچه‌های جنگی در ساحل آن پهلو گرفته‌اند.^(۱۴)

یکی از جالب‌ترین اظهار نظرها مربوط به مفید شهاب رئیس کمیسیون امور عربی و خارجی مجلس شورای مصر بود. وی گفته بود: اشغال جزیره ابوموسی توسط ایران اقدامی برای تکمیل تجاوزی است که ماه گذشته به وقوع پیوست و طی آن ایران دو جزیره تنب بزرگ و کوچک را اشغال کرد. وی یا از تاریخ بی‌اطلاع بود و یا قصد تحریف حقایق تاریخی و تحریک احساسات اعراب را علیه ایران داشت زیرا نه از دو هفته پیش بلکه از ۲۰ سال پیش نیروهای ایران در جزایر تنب حضور دارند و عملاً این جزایر تحت حاکمیت ایران قرار گرفته‌اند.

ایران از رسانه‌های گروهی مصر، عربستان، آمریکا و انگلیس انتظاری غیر از آن نداشت، اما تبلیغات رسانه‌های گروهی امارات باعث تعجب آن شد. یک دیپلمات ایرانی در ابوظبی به خاطر جنجالی که در مورد جزیره ابوموسی شد، به طور رسمی به وزارت خارجه امارات عربی متحده اعتراض کرد.^(۱۵) در این ارتباط سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت: صحنه‌سازی تبلیغاتی رسانه‌های امارات مایه تعجب و تاسف ما است. در حالیکه روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه روند بسیار مثبتی را طی می‌کند و زمینه‌های همکاری بین ایران و این کشورها بیش از پیش گسترش می‌یابد، به سود روابط ایران و امارات نیست که رسانه‌های آن کشور به این جو سازی متمسک شوند. وی با تأکید بر اینکه منطقه بیش از هر زمان نیاز به آرامش و ثبات دارد گفت ورود اتباع خارجی به ابوموسی می‌بایست براساس رویه معمول و مورد توافق ایران و شارجه انجام شود. براساس این رویه کشتی‌ها با دریافت اجازه وارد ساحل ابوموسی می‌شدند. کلیه اتباع خارجی نیز برای ورود به این جزیره باید قبلاً مجوز لازم را از مقامات محلی دریافت کنند.^(۱۶) منوچهر متکی معاون وزارت امور خارجه ایران نیز گفت: «اتباع شارجه طبق معمول بدون ویزا وارد جزیره می‌شوند، اما اتباع غیرشارجه‌ای برای ورود به جزیره ابوموسی باید اقدام به اخذ ویزا کنند. این رویه در ۲۰ سال گذشته معمول بوده است.»^(۱۷)

نماینده ایران در سازمان ملل نیز گفت: «آنانی که (اتباع کشورهای مختلف) در جزیره زندگی نکرده‌اند حق اقامت در آنجا را ندارند»^(۱۸) این اظهارات اینطور تعبیر شد که فقط آن عده از اتباع شارجه که با جزیره در ارتباط بوده‌اند، مجازند که در آینده در آن اقامت کنند. در همین راستا وزیر امور خارجه ایران نیز تاکید نمود که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ فقط به اتباع شارجه حق اقامت در جزیره را داده است.^(۱۹)

در واقع ایران از مدت‌ها پیش پی برده بود که امارات عربی متحده قصد دارد با استخدام اتباع سایر کشورها با حقوق‌های گزاف آنها را به ابوموسی اعزام نموده و ترکیب جمعیتی جزیره را به نفع خود بر هم زند. اعزام حدود صد نفر معلم برای مدرسه‌ای که بیش از ۲۰۰ نفر دانش آموز ندارد، مشکوک بود. از سوی دیگر در جزیره ابوموسی امکان پذیرایی از چند صد تن که برای «تفریح» به آن می‌رفتند، وجود نداشت و این جزیره از هیچگونه جاذبه توریستی برخوردار نبود، لذا اعزام این تعداد و آن هم بدون آگاهی قبلی ایران، در تهران به عنوان کارکردی حساب شده برای خدشه دار کردن حق حاکمیت ایران بر سراسر این جزیره تلقی شد. ایران در برخورد با اینگونه مسائل تجربه تلخی دارد. از هنگامی که تلاش برای تجدید حاکمیت ایران در بحرین آغاز شد تا هنگامی که گزارش ویکتوریو وینسپیره گیچاردی نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد دایر بر تمایل مردم بحرین به استقلال تقدیم شورای امنیت شد، یعنی از سال‌های میانه دهه ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۰ شیوخ با همکاری بریتانیا گروه بزرگی از فلسطینیان و دیگر عربان متعصب را به عنوان کارگر وارد بحرین کردند و جمعیت عربی بحرین را بر جمعیت ایرانی آن افزایش دادند.

گسترش بحران

به هر حال مسایلی که بعد از کشتی «خاطر» روی داد، دیگر تردیدی باقی نگذاشت که این مسئله یک برنامه تنظیم شده از قبل برای خدشه دار کردن حاکمیت ایران بوده است. زیرا در مدت کمتر از ده روز این مسئله به صورت محور اصلی مذاکرات در تمام نشست‌های اعراب از جدّه گرفته تا دوحه و قاهره درآمد. در حالیکه مسئله مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل حتی یک

بار هم در اجلاس‌های متعدد اعراب مطرح نگریده بود. از سوی دیگر هر چند مسئله‌ای که پیش آمده بود مربوط به جزیره ابوموسی می‌شد، با اینحال امارات عربی متحده مساله دو جزیره تنب را هم پیش کشید. تنها چند روز بعد از بازگشت کشتی خاطر، مقامات امارات عربی متحده رسماً خواستار بازگشت ۳ جزیره به این کشور شدند. یک مقام ارشد این کشور گفت: امارات با هر وسیله ممکن برای بازگرداندن کامل حاکمیت خود بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک خواهد کوشید.

لحن سخنان مقام اماراتی و اشاره وی «با هر وسیله ممکن» بسیار تازگی داشت و حکایت از بحرانی می‌کرد که در پیش بود. اماراتی‌ها هرگز به تنهایی قادر نبوده و نیستند که چنین گستاخانه سخن بگویند. در واقع آنها به دنبال اعلام حمایت شورای همکاری خلیج فارس، اعضای پیمان دمشق (۲ + ۶)، اتحادیه عرب و کشورهای آمریکا و انگلیس از بازگشت این جزایر به امارات اعتماد به نفس پیدا کرده بودند. به هر حال در مدت چند روز یک مساله ساده تبدیل به یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی شد. حرکت‌های سیاسی و تبلیغاتی شیوخ خلیج فارس و آمد و شده‌های نظامیان آمریکا و انگلیس به شیخ‌نشین‌ها حکایت از یک مساله آفرینی می‌داد. در ۲۱ سپتامبر وزیر دفاع انگلیس از کشورهای عربستان سعودی، کویت و بحرین دیدار کرد. معاون ستاد ارتش آمریکا نیز در راس یک هیئت نظامی در همان تاریخ وارد ابوظبی شد. شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده نیز از کشورهای عربستان سعودی، سوریه و مصر دیدار نمود.

در اواخر سپتامبر ۱۹۹۲ مساله ابوموسی به یک بحران خطرناک تبدیل شده بود. مساله‌ای که به سادگی میان ایران و شارجه قابل حل بود. اما امارات عربی متحده به تحریک کشورهای مصر، عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس به آن ابعاد خطرناک منطقه‌ای و بین‌المللی داد. در این میان امکان برخورد نظامی روز به روز در حال افزایش بود. در چنین شرایطی دولت ایران ضمن آماده کردن خود از نظر نظامی، سیاست کنترل بحران را در پیش گرفت. رئیس جمهوری ایران که در گرماگرم بحران ابوموسی از پاکستان دیدار می‌کرد، در لاهور به خبرنگاران گفت:

«جزیره ابوموسی همیشه در اختیار ایران بوده است و ما نمی‌دانیم چرا برخی کشورهای عربی موضوع را اینگونه مطرح می‌کنند. مساله تازه در مورد جزیره ابوموسی این است که اخیراً سه فرد مسلح غیر محلی در جزیره دستگیر شده‌اند و ما احتمال می‌دادیم که توطئه‌ای در کار است. از این نظر دستور داده‌ایم افراد خارجی غیر اماراتی را در آنجا کنترل کنند. الان عده‌ای از اتباع شارجه در ابوموسی زندگی می‌کنند و می‌توانند مانند گذشته در آنجا راحت زندگی کنند. مساله‌ای که اتفاق افتاده (دستگیری سه فرد مسلح غیر محلی) یک مساله امنیتی بود، نه سیاسی».^(۲۰)

در همین حال فرمانده نیروی هوایی ایران با بیان اینکه سیاست ایران در منطقه کنترل بحران‌ها و برقراری آرامش است. تاکید کرد: «سیاست ایران در منطقه ایجاد دوستی هر چه بیشتر با کشورها است. اما اگر توطئه‌ای علیه ما صورت گیرد، با تمام قدرت در مقابل آن می‌ایستیم» وی بنیه دفاعی کشور را بسیار خوب و در حد بالا توصیف کرد و گفت: با خرید تجهیزات و هواپیماهای جدید از قبیل میگ ۲۹ و سوخو ۲۴ و اف ۷، کشور از قدرت بالائی برخوردار شده است».^(۲۱)

از سوی دیگر وزارت امور خارجه ایران در سپتامبر ۱۹۹۲ گروهی را برای بررسی حوادث آوریل و اوت ۱۹۹۲ به جزیره ابوموسی فرستاد. وزیر امور خارجه ایران مساله اخیر در مورد ابوموسی را به داوری غلط مقامات محلی ایران نیز نسبت داد و ضمن اشاره به اینکه سیاست ایران ایجاد بحران در منطقه نیست گفت: «سیاست ایران همواره براساس اصل حسن همجواری با همسایگان بوده است. در سیاست ما در قبال جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی هیچگونه تغییری به وجود نیامده است.» وی افزود: «ما همچنان اعتقاد داریم که ایران و امارات می‌توانند با تفاهم و حسن همجواری این مشکل را برطرف کنند و توسل به راه‌های غیر دوستانه کمکی به حل مشکل نخواهد کرد».^(۲۲)

مذاکرات ایران و امارات

به دنبال پیشنهاد ایران برای مذاکره قرار شد که طرفین به صورت مستقیم و رودررو با یکدیگر گفتگو کنند. البته به موجب یادداشت تفاهم ۱۹۷۱، ایران موظف بود با شارجه مذاکره نماید. به همین دلیل برای آن قابل قبول نبود که با امارات عربی متحده مذاکره کند و همانطور که گفته شد در آوریل ۱۹۹۲ نیز از مذاکره با امارات عربی متحده خودداری کرده بود. اما در این هنگام با توجه به حصول اطمینان از اینکه حاکم شارجه با ارجاع مذاکرات به ابوظبی موافقت کرده، پذیرفت که گفتگوها به جای شارجه در ابوظبی و با مقامات دولت فدرال صورت گیرد. این امر بیانگر آن بود که ایران اختیارات دولت فدرال را در مورد ابوموسی به رسمیت شناخته است. از سوی دیگر امارات عربی متحده پس از کسب حمایت مصر، عربستان سعودی، انگلیس و آمریکا آمادگی خود را برای مذاکره با ایران اعلام کرد.

در آستانه مذاکرات وزارت امور خارجه ایران بیانیه‌ای انتشار داد که در آن گفته شده بود: «ایران و امارات در تلاشند تا اختلافهای خود را در مورد ابوموسی به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند. تصمیم به انجام مذاکرات براساس روابط دوستانه با کشورهای خلیج فارس و بر اصل تعهد این کشور به حل مسالمت‌آمیز مسائل با امارات عربی متحده استوار است». در این مذاکرات از جانب ایران مصطفی فومنی حائری مدیر کل امور خلیج فارس وزارت امور خارجه ایران و از سوی امارات عربی متحده نیز سیف سعد ساعد مدیر کل وزارت خارجه آن کشور شرکت داشتند. در این گفتگوها کارشناسان وزارت خارجه دو کشور نیز حضور داشتند. قبل از آغاز مذاکرات رسانه‌های گروهی امارات عربی متحده که ایران را متهم به توسعه طلبی می‌کردند حملات خود را علیه ایران قطع کردند و سعی کردند به آرام کردن اوضاع کمک نمایند.

سرانجام مذاکرات دو کشور در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۵ مهر ۱۳۷۱) آغاز شد و به مدت ۲ روز به طول انجامید. در این مدت هیات‌های دو کشور ۳ دور مذاکره با یکدیگر انجام دادند. در نخستین دور از مذاکرات مواضع طرفین در خصوص مساله جزیره ابوموسی تشریح شد. یک منبع نزدیک به هیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نتایج دور نخست گفتگوهای هیات‌های

دو کشور را ثمر بخش خواند و نسبت به روند این مذاکرات ابراز خوش بینی کرد. یکی از اعضای هیات ایرانی نیز گفت: در این اجلاس که در جوی دوستانه برگزار شد، مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران و اینکه سیاست ایران در قبال جزیره ابوموسی تغییر نکرده است، برای مقامات امارات عربی متحده تشریح شد. وی گفت: طرفین توافق کردند تا مذاکرات را در محیطی دوستانه و آرام و به دور از زنجال‌های تبلیغاتی ادامه دهند.^(۲۳) در این دور از مذاکرات ایران آمادگی خود را برای بررسی و حل و فصل کلیه مسایل راجع به جزیره ابوموسی در چارچوب تفاهمات گذشته اعلام نمود.

دومین دور مذاکرات هیات‌های ایران و امارات صبح روز ۲۸ سپتامبر آغاز شد. دور دوم مذاکرات کوتاه بود. یک منبع در سفارت ایران در ابوظبی علت کوتاه بودن را فرصتی برای بررسی مسائل اعلام کرد. همچنین گفته شد در این جلسه هیئت اماراتی مساله دو جزیره تنب را مطرح نموده در نتیجه هیات ایرانی، مذاکرات را متوقف کرده است، زیرا اختیاراتی در مورد مذاکره راجع به تنب‌ها نداشته است.^(۲۴)

دور سوم مذاکرات بعد از ظهر همان روز آغاز شد. براساس منابع ایرانی در این دور از مذاکرات طرفین بر تحکیم و توسعه روابط همه جانبه فی مابین دو کشور مسلمان و همسایه تاکید کردند. هیات‌های دو کشور همچنین پیرامون تنظیم دستور کار مذاکرات تبادل نظر کرده و در مورد بخش‌های عمده‌ای از دستور کار به توافق رسیدند. طرف ایرانی آمادگی خود را برای حل و فصل تمام جزئیات مربوط به جزیره ابوموسی در چارچوب تفاهمات گذشته اعلام کرد. در این اجلاس همچنین مقرر شد تا نمایندگی‌های سیاسی دو کشور در تهران و ابوظبی در مورد تنظیم نهایی صورت جلسه به مذاکره نشسته گفتگوهای دو کشور را برای انجام مذاکرات بعدی در تهران فراهم کنند.^(۲۵)

فومنی مدیرکل وزارت امور خارجه ایران بعد از پایان مذاکرات طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ابوظبی نتیجه ۳ دور مذاکرات خود را با طرف اماراتی در مورد سوء تفاهمات پیش آمده در خصوص جزیره ابوموسی موفقیت آمیز و ثمر بخش توصیف کرد. وی گفت: دو طرف

پیشنهادهای خود را درباره دستور کار جلسات مطرح نموده و در این زمینه به توافق‌هایی نیز دست یافتند. وی خبر منتشره از سوی خبرگزاری امارات مبنی بر اینکه در اجلاس قبل از ظهر ۲۸ سپتامبر هیئت اماراتی یادداشتی در خصوص مساله جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را تسلیم وی کرده است، قویاً رد کرد و آن را کذب محض خواند و تاکید نمود در اجلاس بعد از ظهر وی از نماینده خبرگزاری امارات خواست تا این خبر را تکذیب نماید. وی محور مذاکرات طی ۳ دور گفتگو با مقامات امارات را مسائل مربوط به جزیره ابوموسی ذکر کرد و گفت: در این مذاکرات بر پای بندی ایران به قرارداد ۱۹۷۱ تاکید شد. وی در مورد جزایر تنب گفت: هیات اماراتی در این مذاکرات اصرار داشت که موضوع دو تنب بزرگ و کوچک را در دستور کار اجلاس قرار دهد که با مخالفت شدید هیات ایرانی روبرو شد. هیات ایرانی اعلام نمود «هیچکس در ایران در هر مقام و منصبی که باشد نه جرات این را دارد و نه خواهد داشت که درباره این موضوع بحث کند».

فومنی افزود: با توجه به حساسیت منطقه و نیز این موضوع که منطقه در گذشته شاهد دو جنگ ویرانگر بوده است، ضرورت اجتناب از بحران و حل مسالمت‌آمیز مسائل مورد تاکید قرار گرفت. وی با اشاره به اینکه کشورهایی که از دور دستی در منطقه دارند برای تامین منافع خود در صدد ایجاد بحران در منطقه هستند، تاکید کرد که دوراندیشی و تدبیر اقتضاء می‌کند تا برادران اماراتی ما این موضوع را مورد توجه قرار دهند که ایجاد بحران در منطقه چیزی جز خسارت در پی نخواهد داشت. (۲۶)

علیرغم خوش بینی‌های اولیه ایران، مذاکرات دو کشور بدون هیچگونه پیشرفتی پایان یافت. مقامات امارات عربی متحده طبق طرحهای از قبل تعیین شده مذاکرات را به شکست کشانیدند تا بلافاصله موضوع را در سازمان ملل مطرح نمایند. برخی گزارشات حاکی است که ایران و شارجه موافقت کرده بودند تا موضوع را طبق یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ حل و فصل کنند. (۲۷) اما امارات عربی متحده در این امر دخالت کرد و بعد از اینکه مذاکرات را به ابوظبی کشانید، با طرح مساله جزایر تنب بزرگ و کوچک که در ۶ ماه گذشته به هیچ وجه مطرح نبود،

باعث شکست مذاکرات شد. هنگامی که ایران حاضر نشد در مورد تنب‌ها مذاکره کند، هیئت اماراتی پیشنهاد کرد که مساله جزایر تنب به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود، طبیعی بود که دولت ایران نمی‌توانست با این امر موافقت کند.

در واقع امارات عربی متحده سیاست محتاطانه قبلی خود را تغییر داد.^(۲۸) این کشور تحت فشار شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و اعضای پیمان دمشق، مساله جزایر تنب را نیز در مذاکرات مطرح کرد. امارات عربی متحده در پایان مذاکرات بیانیه‌ای انتشار داد و خواستار آن شد که ایران مفاد آن را رعایت کند. نکات این بیانیه عبارت بودند از:

۱. پایان دادن به اشغال نظامی جزایر تنب بزرگ و کوچک
۲. تاکید بر التزام ایران به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ در مورد جزیره ابوموسی
۳. عدم مداخله به هر طریق ممکن و تحت هر شرایط و به هر بهانه در اعمال حق حاکمیت کامل دولت امارات عربی متحده بر بخش مربوط به خود در جزیره ابوموسی که یادداشت تفاهم به آن تصریح دارد.
۴. لغو تمامی تدابیر موجود و وضع شده از سوی ایران بر دستگاه‌های دولتی امارات در جزیره ابوموسی بر شهروندان این کشور و افراد مقیم غیر اماراتی
۵. ایجاد چارچوب مناسبی برای تعیین تکلیف مساله حاکمیت بر جزیره ابوموسی ظرف مدت زمان مشخص.^(۲۹)

در این بیانیه اضافه شده بود که: «امارات مایل است در این رابطه اشاره نماید که حاکمیت بر جزایر تنب بزرگ و کوچک همچنان از دوران‌های دیر باز از آن دولت امارات عربی متحده بوده است». مدیر کل وزارت خارجه امارات عربی متحده نیز مشابه این عبارت را بیان کرد.^(۳۰) در این مورد دو نکته لازم به یادآوری است، نخست آنکه امارات عربی متحده که ۲۰ سال از پیدایش آن می‌گذرد چگونه از دوران‌های دیر باز سخن می‌گوید. دوم آنکه مرز این «دوران دیرباز» کجاست؟ آیا ایران می‌تواند به تاریخ طولانی خود استناد کند. اگر چنین استدلال‌هایی قابل پیگیری باشد، در هیچ نقطه از دنیا سنگ بر روی سنگ بند نخواهد شد و امارات با طرح این

مساله ضربه را بر بحرین هم پیمان خود در شورای همکاری خلیج فارس وارد خواهد آورد و آن را با خطر روبرو خواهد کرد. جنگ ایران و عراق و نتیجه آن باید عبرتی برای امارات عربی متحده باشد.

در این میان روزنامه الاتحاد ارگان رسمی دولت امارات عربی متحده ضمن اینکه ایران را مسبب شکست مذاکرات معرفی نمود، ادعا کرد که جزایر تنب و ابوموسی متعلق به امارات است. این روزنامه در سرمقاله خود در این مورد نوشت: تمام مردم امارات و جهان عرب چشم به نتایج مذاکرات امارات و ایران پیرامون قضیه جزایر دوخته بودند، به امید اینکه این مذاکرات به پایانی غیر از آنچه که به آن رسید، برسد. آن هم به علت اصرار ایران بر رد مذاکره درباره مساله اشغال جزایر و یا موافقت با واگذاری قضیه به دادگاه بین‌المللی. الاتحاد تاکید نموده که امارات هرگز از حاکمیت خودگذشت نکرده و نقض آن را نیز نمی‌پذیرد، چون این امر خارج از اصول و ارزش‌های این دولت است. این روزنامه در پایان سرمقاله خود مدعی شد: «بنابراین جزایر مذکور از آن امارات است و این اصلی است که جای هیچگونه بحث و سازش در آن نیست. اما اینکه این مذاکرات درباره این قضیه بدون هیچگونه پیشرفتی پایان یافت، همانا مسئولیتی است که تنها طرف ایرانی مسئول آن است. با تاکید بر اینکه مسئولیت امارات همانا باز پس‌گیری حقوق خود در جزایرش می‌باشد، این کشور همه راه‌های مسالمت‌آمیز را طی می‌کند و به مقصود و هدف خود خواهد رسید.» (۳۱)

همزمان با از سرگیری ادعاهای امارات عربی متحده در مورد جزایر تنب بزرگ و کوچک این کشور به اقدام دیگری نیز متوسل شد و در اکتبر ۱۹۹۲ (مهر ۱۳۷۱) دو قایق ماهیگیری خود را به آبهای جزایر تنب فرستاد. این دو قایق توسط نیروی دریایی ایران توقیف شدند. (۳۲)

به این ترتیب مذاکراتی که قرار بود در مورد سوء تفاهمهای بدست آمده راجع به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ انجام شود، از سوی امارات عربی متحده منجر به این ادعا شد که جزایر تنب و ابوموسی از دیر باز متعلق به این کشور بوده است. البته این گام نخست از یک سناریوی از پیش تنظیم شده بود. گام بعدی این سناریو، طرح مساله جزایر تنب و ابوموسی در سازمان ملل

بود. به همین دلیل بلافاصله بعد از شکست مذاکرات، نماینده امارات عربی متحده که منتظر دریافت خبر بود و نطق خود را از قبل تهیه کرده بود، مساله جزایر را در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرد.

پیش‌بینی سناریوهای مختلف

در آن موقع تصور عمومی بر این بود که این سناریو در این مرحله به اتمام نخواهد رسید و سناریوی کویت در اینجا نیز تکرار خواهد شد. یعنی بعد از طرح موضوع در سازمان ملل و شورای امنیت، گام‌های بعدی نیز به مورد اجراء در خواهد آمد. مانند صدور قطعنامه‌های متعدد و دیدن عکس‌العمل ایران، آنگاه دوباره اظهار نظر کردن و باز صدور قطعنامه‌ای دیگر مبنی بر استفاده از همه امکانات موجود برای وادار کردن ایران به اجرای قوانین بین‌المللی، و مصوبات سازمان ملل و شورای امنیت. نتیجه اینکه آمریکا بار دیگر همانند ماجرای کویت، خود را مجری قوانین بین‌المللی و ضامن اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت وانمود کرده، باز هم در پی تحقق سیاست نشگر کشی اروپا و آمریکا و همپیمانان شرقی آنها به منطقه نفتی خلیج فارس برآید. این مساله در آن زمان بسیار جدی تلقی می‌شد و روزنامه اطلاعات در یکی از سر مقاله‌های خود به این موضوع اشاره کرده است.^(۳۳)

در آن زمان برخی در ایران چند احتمال را نسبت به روند رخدادهای آینده پیش‌بینی می‌کردند. نخستین احتمال این بود که دولت آمریکا و به طور کلی جریان آمریکایی منطقه در پی ایجاد جنجال به منظور تعدیل مواضع سیاسی ایران و به عبارت دیگر امتیاز گرفتن از ایران است. در این صورت هدف اصلی، ابوموسی و حتی تنب بزرگ و تنب کوچک نیست. هر چند به عنوان هدف فرعی مورد توجه آنها است. دشمنان ایران به زعم خویش می‌خواهند ماجرای جنجال برانگیز جزایر خلیج فارس را همچون شمشیر معروف داموکلس همچنان تا مدتی مدید بر سر ایران و ایرانی آهیخته و آویخته نگه دارند و بترسانند. چنین سیاستی، سیاست مشغول کردن و هدر دادن وقت و فکر و نیرو از طرفی و سیاست زخم زدن و استخوان لای زخم گذاشتن

و بیماری و درد را استمرار دادن از طرف دیگر است. نتیجه چنین سیاستی از دید دشمن آن است که هرگاه بخواهد می‌تواند با فرو ریختن مواد شعله‌زای بر آتش اختلافات ایران و امارات و برافروخته تر کردن آتش این تنور یا به عبارت دیگر با حرکت دادن شمشیر داموکلس بر روی سر ایرانیان و القاء هول و هراس از این بابت، دولت و ملت ایران را تدریجاً به انصراف از پیگیری مواضع خود بویژه در جهان اسلام و در مناطق بحرانی و مسلمان نشین وادار کند و در این خصوص رسماً و یا عملاً امتیاز بگیرد.

احتمال دوم، تدارک نیروی نظامی و وادار کردن اعراب به حمله و اشغال جزایر مورد اختلاف و حمایت از این حرکت به وسیله هواپیماها و ناوهای حاضر شده در منطقه خلیج فارس بود. آنها در این تصور و خیال، فی الواقع به جنگ هوایی و دریایی محدود و سپس پیروزی ظاهری و سریع الحصول دل خوش کرده بودند. در نظر آنان این ماجرا به لحاظ موقعیت جغرافیایی، با ماجرای جنگ ایران و عراق متفاوت بود. منطقه، آبی است و تجربیات ایران در زمینه عملیات زمینی و هدایت نیروهای توانمند بسیجی، یعنی آنچه که حقیقتاً و عمدتاً منحصر به ایران بود، امکان بروز و ظهور لازم و کافی نداشت. بنابراین نظر دشمن، درگیری احتمالی به رویارویی ناوها و هواپیماها محدود می‌شد و به سرعت پایان می‌پذیرفت. هواپیماها و سلاح‌هایی که در اختیار عربستان و سایرین قرار داده بودند، در اینصورت بلامصرف نمی‌ماند و آمریکا تا آخرین حد امکان از رویارویی مستقیم پرهیز می‌کرد.

احتمال پایانی این بود که دشمنان را مقاصدی بالاتر و گسترده‌تر از این باشد. آنها استواری عزم و تصمیم ایران را تجربه کرده بودند. پس در این فرض احتمال می‌دادند و امیدوار بودند «که ماجرای ظاهری جزایر خلیج فارس تدریجاً به ماجرای بزرگتری تبدیل شود و بهانه‌ای پدید آید تا قدرتهای بزرگ و سلطه طلب بار دیگر فرصتی و امکانی پیدا کنند برای بحث بر سر اصل و اساس انقلاب اسلامی و نظام اسلامی ایران. آنها در اینصورت تلاش خواهند کرد تا ماجرا را از یک مساله ساده آغاز کرده و سپس آن را به یک مساله پیچیده و منطقه‌ای و بین‌المللی و به یک بحران نفتی و صنعتی و نظایر آن تبدیل کنند و به سرکوب انقلاب و ساقط کردن نظام نشینند.» (۳۴)

به هر حال حوادث به سرعت اتفاق می افتاد و سوء تفاهمهای پیش آمده در مورد جزایر ابوموسی به زودی تبدیل به یک بحران خطرناک منطقه ای و بین المللی شد. دیدارهای پی در پی مقامات سیاسی و نظامی آمریکا و انگلیس از امارات خبر از ماجراجویی تازه ای می داد. دریا دار فردریگ گریس فرمانده ناو آمریکایی واتگ وارد امارات شد و با شیخ سلطان بن محمد القاسمی حاکم شارجه دیدار و گفتگو کرد. روبرت گالوش جانشین قائم مقام وزارت امور خارجه آمریکا در امور نظامی و سیاسی در راس هیاتی از امارات دیدار کرد و با وزیر دفاع این کشور گفتگو نمود. همچنین ژنرال ژوزف بهر رئیس سنتکوم همراه با یک ناو هواپیما بر و ناوشکن وارد امارات عربی متحده شد. (۳۵)

از سوی دیگر ایران که با خوش بینی در مذاکرات شرکت کرده بود، از به بن بست کشاندن مذاکرات و طرح فوری موضوع در سازمان ملل از سوی امارات ناگهان یکه خورد. ایران تازه متوجه شد که مساله ابوموسی بحرانی ساختگی است که اگر با دقت و مهارت کنترل نشود، عواقب وخیمی به دنبال خواهد داشت. در واقع مساله ابوموسی بعد از بحران ناشی از اشغال کویت، دومین دامی بود که برای ایران گذاشته میشد. در جریان بحران کویت، ایران به طور معقولانه و منطقی خود را از آن کنار کشید. در دومین بحران نیز که مربوط به ابوموسی بود، ایران ماهرانه از افتادن در دام پرهیز کرد.

واکنش تند مطبوعات ایران

به هر حال شکست مذاکرات و طرح موضوع در سازمان ملل متحد در مطبوعات ایران با واکنش تندی روبرو شد. اکثر مطبوعات ایران سرمقاله های خود را به این موضوع اختصاص دادند. روزنامه اطلاعات تحت عنوان «تدبیر یا شمشیر» نوشت: «توقف مذاکرات دوستانه ایران و امارات در مورد جزیره ابوموسی بار دیگر فرصتی پدید آورد تا دشمنان حقیقی صلح و آرامش در منطقه حساس خلیج فارس مراتب شادمانی و فرصت طلبی خود را به طرق مختلف آشکار کنند. بدون تردید اگر در پس پرده این نمایش خطرناک، احساس نوعی اطمینان نسبت به

حمایت دولت آمریکا و به تبع آن حمایت کشورهایمانند مصر و عربستان و امثال آنها از ادعای امارات وجود نمی‌داشت، هیچیک از امراء و شیوخ حاشیه نشین خلیج فارس را حال و هوای اعلام چنین ادعاهایی نبود و نیست» در این سرمقاله بعد از بررسی نقش آمریکا آمده است:

«اما بگذار نقشه دیگران هر چه هست، باشد. ایران اسلامی مثل همیشه با توکل بر خدا و با تکیه بر اراده این ملت بزرگ، در دستی تدبیر و در دستی شمشیر به مقابله برخواهد خواست. تدبیر برای حل هوشمندانه و حکیمانه مسائل از طریق مذاکره‌ی دوستانه و منطقی با همسایگان، شمشیر برای ایستادگی در برابر زورگویان و سلطه جویان و نفت خواران بین‌المللی. اینک همسایگان ایران باید نیک بیندیشند که کدامیک از این دو به نفع آنها است. آمریکا اگر چه ممکن است از آنها حمایت کند، اما ضامن بقای آنها در میدان عمل، به هر قیمت و در هر صورت، نمی‌تواند باشد. آمریکائی‌ها به سود خود می‌اندیشند، اگر چه تحصیل این سود در عمل به ویران شدن کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس منتهی شود».^(۳۶)

روزنامه ابرار نیز در سرمقاله خود تحت عنوان «امارات سوار بر قایق کاغذی بر امواج» نوشت: «امواج خروشان خلیج فارس در برخورد با صخره‌ها بازگشتی خشمگین و شتابزده می‌یابند. چه کسانی می‌خواهند سوار بر قایق‌های کاغذی در چنین دریای خروشان خود را به ساحل سراب برسانند. اماراتی‌ها در اشتیاق به سراب توشه‌های دوستی و تفاهم را هم در ساحل باقی گذاشتند. مقامات رسمی امارات مذاکرات ابوظبی را به بن‌بست کشاندند تا افسانه ساخت غرب را در سازمان ملل متحد با صدای بلند تکرار کنند. علیرغم شتاب امارات در بحران سازی، کشورهای معتدل و منطقی با سوءظن حرکات اماراتی‌ها را دنبال می‌کنند. آیا آتش دیگری از آبهای خلیج فارس بیرون خواهد زد». سرمقاله با این جمله پایان می‌یابد: «هیچ انسان عاقلی سوار بر قایق کاغذی به امواج نمی‌زند».^(۳۷)

اما تندترین انتقاد از سوی روزنامه سلام به عمل آمد. این روزنامه تحت عنوان «مشکل شیخ کم حافظه» ضمن اشاره به رفتار ناخوش آیند «این شیخ نشین کوچک» عملکرد دیپلماسی

جمهوری اسلامی ایران را در برخورد با این «بحران مصنوعی» مورد انتقاد قرار داده است. این روزنامه همچنین از خوش‌بینی مقامات وزارت امور خارجه ایران در مورد نتایج مذاکرات و قبول اینکه مذاکرات به جای تهران یا شارجه در ابوظبی برگزار شود، اظهار تاسف کرده و می‌گوید شکست مذاکرات از همان آغاز قابل پیش‌بینی بود. سلام نوشته است:

«... رفتار شیوخی که بعد از آن همه کمک به عراق در تجاوز به ایران به یکباره شرمنده شده بودند و محتاج مساعدت ایران در بحران خلیج فارس بودند، آنگونه که باید مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفت و مسئولان سیاست خارجی تصور کردند از این پس می‌توان شالوده روابط سالمی را با این دوستان بیگانه پی نهاد. قرار دادهای نظامی که توسط شیوخ حاشیه خلیج فارس با آمریکا، انگلیس و فرانسه یکی پس از دیگری به امضاء رسید و هیئت‌های ایرانی همزمان به این کشورها سفر کردند و به جای اخم، بروی این وابستگان استعمار لبخند زدند در پندارهای غلط امروز حاکم امارات موثر بوده است. آنها می‌اندیشند جسارت‌های امروز نیز از نظر ایران اسلامی شاید قابل تحمل باشد». این روزنامه سپس در پاسخ به این سوال که با این قضیه چه برخوردی باید داشت، نوشته است:

«شکی نیست ایران هیچگاه جنگ طلب نبوده و نیست و تا زمانی که حقوق جمهوری اسلامی ایران مورد تعرض قرار نگیرد، بنای مخاصمه را با کسی در گذشته نداشته و امروز هم ندارد. اما این مرز و خط قرمز را باید تاریخ و سرنوشت حاکم تیره بخت عراق به شیخ‌های خلیج فارس یادآوری نماید اگر چه آنها در فهم و هضم واقعیت‌ها مشکلاتی داشته و دارند. ایران امروز حاکمیت خود را بر جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس اعمال می‌کند و برای دفاع از مرزهای قانونی خود با حمایت قاطبه ملت از دولت و نیروهای مسلح آماده است و بعید می‌نماید کسی هم در منطقه هوس آزمایش دوباره مردم ما را داشته باشد، اما به هر حال ما آماده‌ایم و دیگران خود مسئول دیوانگی‌شان خواهند بود».^(۳۸)

واکنش شدید دولت ایران

علیرغم واکنش تند مطبوعات ایران، وزارت امور خارجه ایران بیانیه نسبتاً ملایمی صادر کرد. در این بیانیه آمده بود:

«نظر به اهمیتی که جمهوری اسلامی ایران برای حفظ و توسعه روابط دوستانه با همسایگان و ثبات منطقه قائل است، از ابتدای بروز مسئله مربوط به اتباع غیر شارجه‌ای در جزیره ابوموسی، تلاش خود در جهت رفع سوء تفاهات ایجاد شده بین حاکم شارجه و مسئولین ایرانی جزیره ابوموسی را به کار گرفت. هیئت جمهوری اسلامی با این دید که منطقه بیش از هر زمان نیاز به آرامش دارد و تفاهم و حسن همجواری می‌باید مبنای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس قرار گیرد، وارد مذاکره شد و امیدوار بود طرف مقابل نیز با دید مشابهی برخورد نماید. اما متأسفانه طرف اماراتی در مذاکرات دو جانبه با طرح مطالب غیر اصولی که ربطی به مسائل مطروحه پیرامون ابوموسی نداشت با سوءاستفاده از حسن نیت و سعه صدر جمهوری اسلامی روند مذاکرات را متوقف نمود که این امر واقعیت ادعای مربوط به وجود مشکل در ابوموسی را نیز دچار تردید می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران معتقد است نحوه برخورد امارات با این قضیه و صدور بیانیه‌ای شتابزده و فاقد ارزش مذاکره قلمداد نمودن مسئله ابوموسی، خلاف مصلحت روابط بوده و طرح هر گونه ادعای ارضی در منطقه می‌تواند به سلسله ادعاها و اختلافات جدید منتهی شود که پیامدهای مضر برای امنیت منطقه در بر داشته باشد و صرفاً مطامع بیگانگان را تامین نماید. جمهوری اسلامی ایران کماکان ضمن تاکید بر عدم تغییر سیاست خود نسبت به جزیره ابوموسی، آمادگی خود را برای تداوم مذاکرات و حل و فصل هر گونه سوء تفاهم براساس احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و حسن همجواری و همچنین حفظ آرامش و امنیت در منطقه اعلام می‌دارد.» (۳۹)

در این میان فرماندهان نظامی ایران هشدارهای لازم را دادند. در ظرف یکماه ۳ بار محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران به مناسبت‌های مختلف سخنانی را در این مورد بیان داشت. وی بعد از اعلام شکست مذاکرات و تجدید ادعای امارات نسبت به جزایر ایرانی تنب و

ابوموسی در ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۲ گفت:

«دفاع از تمامیت سرزمین اسلامی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است و ما به دنبال جنگ با کسی نمی‌باشیم. موضع ما اخوت و برادری است و اگر تحت هر شرایطی جنگی به ما تحمیل شود، در زمان کوتاه و به سادگی آن را رها نخواهیم کرد و تا آخر دفاع می‌کنیم».^(۴۰) وی در دوم اکتبر ۱۹۹۲ نیز در نماز جمعه شیراز که صدای آن در امارات شنیده می‌شد، اظهار داشت:

«می‌گویند شما این ۳ جزیره‌ای را که شاه تحویل گرفت باید پس بدهید و نشانه برادری شما است که حرفی نزنید. موضع ما برادری است که می‌گوئیم بی‌ائید بنشینم و صحبت کنیم. موضع ما مسالمت‌آمیز است که می‌گوئیم دنبال ابر قدرت‌ها نگردید چون همان بلایی که بر سر صدام آمد، ممکن است بر سر دیگران هم بیاید. ما می‌گوئیم: چرا می‌خواهید ادعاهای تاریخی را زنده کنید. اگر ادعاهای تاریخی زنده بشود، کشور ما به اندازه کافی سند و مدرک دارد که تمامی کشورهای اطراف مال ایران است. این کشورها که یکی دو تا نیست. کشور ما در ۳۰۰ سال پیش دو برابر وسعت فعلی را داشته است. جغرافیای مرزی ما دو برابر اکنون بوده است. در ۳۰۰ سال گذشته ۸ جنگ اتفاق افتاده و در هر جنگی بخشی از کشور ما جدا شد. تاجیکستان، سمرقند، بخارا، ترکمنستان، آذربایجان، کوه‌های قفقاز و رودخانه‌های سیحون و جیحون. همه اینها از خاک ایران جدا شدند. بعد آخرین قسمتی که از خاک ایران جدا شد، بحرین بود. بحرین را از شاه گرفتند. اگر قرار باشد باز به ادعاهای تاریخی رجوع کنیم ما از همه شما مظلوم‌تر و محق‌تریم اما ساکت نشسته‌ایم و حرف نمی‌زنیم».^(۴۱) وی افزود: ما اگر امروز تو دهنی به شما نزنیم این باعث می‌شود که شما فردا برای جاهای دیگر ادعا کنید. مسئله، مسئله این سه جزیره نیست، مسئله این است که ابر قدرت‌ها از اینکه ما اقتدار از دست رفته را باز یافته‌ایم نگران هستند. وی در پایان گفت: اگر آتش بپاشد، اینطور نیست که ظرف ۵ سال تمام شود، سالها این آتش طول می‌کشد. آیا آنها می‌خواهند انرژی اروپا از بین برود؟ صنعت اروپا از بین برود، اقتصاد آمریکا نابود و ورشکسته شود. ملت ما همینطور که نجیب و انسان دوست است، اراده انتقام و گرفتن حق خود را دارد.^(۴۱)

محسن رضایی همچنین در ۹ اکتبر در نماز جمعه اراک اظهار داشت که یکی از اصول خلل ناپذیر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی دفاع از کیان مملکت است و این نظام در جنگ با هر دشمن حتی یک وجب از خاک خود را از دست نخواهد داد. وی گفت در طول سالهای گذشته این کشور مثل برف از هر طرف آب شده و هر بار تکه‌ای از خاک آن در آتش جنگ متجاوزان و بی‌لیاقتی دولت‌های وقت ایرانی ذوب شده است. رضایی بار دیگر به معرکه‌گیران و آتش افروزان هشدار داد با آتش بازی نکنند و از نجابت و حوصله مردم مسلمان ایران شرم داشته باشند. (۴۲)

در این میان شورای عالی امنیت ملی ایران نیز بیانیه مهمی در ۳ اکتبر ۱۹۹۲ (۱۱ مهر ۱۳۷۱) صادر کرد. در این بیانیه گفته شده که طرح ادعاهای تاریخی در مورد سرزمین ایران به مصلحت امنیت منطقه نیست و جمهوری اسلامی ایران، تعرض هیچ کشوری را به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خود نخواهد پذیرفت و با قدرت و شدت با آن مقابله خواهد کرد. با توجه به اهمیت این بیانیه متن آن در زیر آورده می‌شود:

شورای عالی امنیت ملی ایران برای روشن شدن افکار عمومی و همچنین دولت‌های همسایه، توجه به نکات زیر را ضروری می‌داند:

۱. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تاکنون هیچگونه تجاوزی از سوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به هیچ کشور همسایه‌ای صورت نگرفته و لذا جمهوری اسلامی ایران از این سر و صداهای تبلیغی و سیاسی جداً متعجب است.

۲. جمهوری اسلامی ایران برای ثبات و امنیت و آرامش منطقه خلیج فارس، اهمیت ویژه‌ای قائل است و با هرگونه حرکتی که بخواهد این ثبات و آرامش را برهم زند، سخت مخالف است.

۳. قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران همانگونه که بارها اعلام شده و عملاً هم نشان داده شده است، منحصراً برای دفاع از منافع ملی است و هرگز قصد به کارگیری آن برای توسعه طلبی و تعرض به دیگران را نداشته و نخواهد داشت.

۴. جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عرب و مسلمان را برادران خود می‌داند و همواره تلاش کرده است که روابط مستحکم و برادرانه با همه کشورهای عرب مسلمان برقرار کند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است حسن همجواری و تفاهم، تنها ضامن منافع همه کشورهای منطقه است و هرگونه تفرقه افکنی را از سوی دشمنان اسلام می‌داند و دقیقاً به این سبب و برای اثبات حسن نیت جمهوری اسلامی، نماینده‌ای به «ابوظبی» فرستاده شد. لذا از برادران عرب خود می‌خواهد که با این گونه توطئه‌ها باکیاست و هوشمندی برخورد کنند.

۵. جمهوری اسلامی ایران نسبت به جزیره ابوموسی قصد تغییری در رویه خود نداشته است و به موافقت‌های گذشته احترام می‌گذارد. جمهوری اسلامی ایران از دولت امارات به عنوان یک کشور همسایه و برادر انتظار دارد در مسائل فی ما بین با متانت برخورد کند و از طرح ادعاهای واهی و بی‌اساس خودداری نماید، زیرا اینگونه وسوسه‌های استکباری به نفع آنها نخواهد بود.

۶. جمهوری اسلامی ضمن احترام به حاکمیت ملی همه کشورهای همجوار و تأکید بر حسن همجواری، تعرض هیچ کشوری را به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خود نخواهد پذیرفت و با قدرت و شدت با آن مقابله خواهد کرد.

۷. طرح ادعاهای تاریخی در مورد مرزهای سرزمین ایران اگر چه همواره به نفع ایران است، لیکن ما آن را به هیچ وجه به مصلحت امنیت منطقه نمی‌دانیم و تجربه ادعاهای مشابه از سوی عراق، درس عبرتی در این زمینه است.

۸. دولت جمهوری اسلامی ایران آماده است، بدون هیچگونه پیش شرط نسبت به توافقنامه سال ۱۹۷۱ در جوی دوستانه و فارغ از جنجال‌های تبلیغاتی مذاکره کند و در جهت حل آنها اقدام نماید. (۴۳)

بیانیه پر نکته شورای عالی امنیت ملی ایران بعد از بیانیه وزارت امور خارجه دومین موضع‌گیری صریح و رسمی ایران در قبال تحولات مربوط به جزیره ابوموسی تلقی می‌شد. این بیانیه در واقع جمع‌بندی مواضع و دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران در قبال مسائل منطقه نیز

بود. بیانیه شورایعالی امنیت ملی ایران با توجه به موقعیت و جایگاه قانونی ممتاز آن در نظام جمهوری اسلامی بسیار حائز اهمیت است. براساس این بیانیه از دیدگاه مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی ایران، اعزام هیئتی به امارات، سه هدف کاملاً مشخص را دنبال کرده است، خنثی کردن تلاش‌های تفرقه افکنانه دشمنان ایران، اثبات حسن نیت ایران و یافتن راه حل تفاهم‌آمیز برای حل مسائل فی مابین، نقطه اوج بیانیه شورایعالی امنیت ملی جمله انتهایی ماده ششم است که بسیار هشدار دهنده و حاکی از عزم قاطع ایران در برخورد با هرگونه تعرض نسبت به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران است.

علل فروکش کردن بحران در اواخر ۱۹۹۲

به نظر می‌رسد که هشدارهای فرماندهان نظامی و صدور بیانیه شورایعالی امنیت ملی ایران در فروکش کردن بحران و یا حداقل کند کردن روند شتاب آن در اواخر سال ۱۹۹۲ موثر بوده است. هر چند تبلیغات شیخ‌نشین‌های کناره خلیج فارس و حامیان اصلی آنها ادامه یافت، اما آنها از هرگونه اقدام عملی علیه تمامیت ارضی ایران خودداری کردند.

هم‌زمان با هشدارهای مذکور، ایران خواستار پرداخت غرامت توسط امارات عربی متحده به خاطر زیانی‌های مالی ایران در طول جنگ با عراق در ۸۸ - ۱۹۸۰ شد. به طوری که گفته شد یکی از اهداف عراق در جنگ علیه ایران بازگرداندن جزایر تنب و ابوموسی بود. عراق می‌گفت که از جانب اعراب با ایران می‌جنگد. در این راستا امارات عربی متحده کمک‌های مالی، نظامی و لجستیکی قابل توجهی در اختیار عراق گذاشته بود. (۴۴)

علاوه بر آنچه گفته شد، چند مسئله دیگر هم به فروکش کردن جنجال‌ها کمک کرد. نخست تجاوز عربستان سعودی به قطر در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ بود. عربستان سعودی در این تجاوز پاسگاه مرزی خفوس قطر را اشغال کرد. تجاوز عربستان سعودی به قطر در جریان جنجال در مورد ابوموسی برنامه‌ریزی شده بود و درست ۲ روز بعد از اعلام شکست مذاکرات ایران و امارات عربی متحده صورت گرفت. این مسئله توجه‌ها را از مسئله جزایر ایرانی تنب و

ابوموسی به خطر اصلی در منطقه عربی خلیج فارس متوجه ساخت. (۴۵)

دوم آنکه دولت ایران پس از اطمینان یافتن از اینکه برخی از افراد گروه یکصد نفره‌ای که ماه اوت آن سال می‌خواستند به ابوموسی بروند، آموزگاران استخدام شده امارات عربی متحده بوده و قصد داشتند امتحانات نهایی پایان سال دانش‌آموزان را انجام دهند، با ورود ۱۲ نفر از معلمین به همراه خانواده‌های آنان به جزیره در نوامبر ۱۹۹۲ موافقت کرد. (۴۶) به این ترتیب با بازگشت معلمین، فعالیت مدرسه در سال تحصیلی جدید نیز شروع شد. (۴۷)

سوم آنکه در سمینارها و کنفرانس‌های متعددی که در مورد جزایر تنب و ابوموسی برگزار شد، بی‌پایه بودن ادعاهای امارات و نیرومندی استدلال ایران که متکی بر اسناد و مدارک تردید ناپذیر بود، نشان داده شد. در این سمینارها گروهی از کارشناسان مسائل خلیج فارس، استادان دانشگاهها و دیپلمات‌ها از کشورهای مختلف شرکت داشتند. همچنین مقالاتی انتشار یافت که در آنها حقانیت ایران مود تاکید قرار گرفته بود.

اهداف ایران از بحران

برخی ایران را آغازکننده بحران جزیره ابوموسی می‌دانند و ادعا می‌کنند که ایران از این اقدام اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی را دنبال کرده است.

۱. اقتصادی - برخی گفته‌اند که ایران از سهم خود از درآمدهای نفتی که از «میادین آبهای شارجه» دریافت می‌کرده، ناراضی بوده و با لغو اجازه‌های اقامت یا کار کسانی که جزیره را ترک کرده‌اند، می‌خواسته که به این ترتیب امارات عربی متحده را ناچار به از سرگیری مذاکرات در مورد این مسئله نماید. (۴۸) دکتر احمد عبدالرزاق شکاره نیز ادعا کرده که اقدام ایران انگیزه اقتصادی داشته است. این امر باعث شده که قلمرو آبهای ساحلی آن به ۱۲ مایل دریایی گسترش یابد. به نظر وی ایران به این ترتیب می‌خواسته بیشترین مقدار از منابع نفتی خلیج فارس را در اختیار بگیرد. دکتر محمد عبدالله الرکن نیز گفته که دلیل ادعای حاکمیت ایران بر جزایر اساساً مربوط به نزدیک بودن اتمام ذخایر نفتی ایران است. به نظر وی در نتیجه تثبیت حق حاکمیت

جزایر، قلمرو دریایی ایران به ۱۲ مایل اضافی گسترش می‌یابد و باعث تهدید چاه‌های نفت دریایی امارات عربی متحده در خلیج فارس می‌شود. (۴۹)

شکاره همچنین ادعا کرده که مناقشه ابوموسی مربوط به تلاش مقامات ایرانی برای سرپوش نهادن بر اوضاع و خیم اقتصادی و اجتماعی ایران بوده است. وی با نقل قول از روزنامه انگلیسی فاینشال تایمز گفته بحران حاد اقتصادی ایران چه بسا منجر به این شود که ایران به منظور افزایش درآمدهای نفتی خود یک بحران نفتی با همسایگانش بوجود آورد، به عبارت دیگر بحران داخلی را به خارج صادر کند.

در این مورد چند نکته لازم به یادآوری است:

- در آغاز دهه ۱۹۷۰ برخی کشورهای عربی تصور می‌کردند که مبنای ادعای ایران نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به علت ذخایر نفتی آن است. در آن زمان ادعا می‌شد که در آبهای این جزایر ذخایر زیادی از نفت وجود دارد. اکنون نیز این ادعا دوباره تکرار شده است. در حالیکه اکنون مشخص شده که ذخایر نفتی آبهای اطراف جزیره ابوموسی بسیار اندک است و از میزان تولید آن نیز کاسته شده است. ذخایر نفتی ایران نیز نه تنها رو به پایان نیست بلکه با اکتشافات جدید رو به افزایش است. ایران حدود ۹۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی دارد.

- با اعاده حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی در سال ۱۹۷۱ و بموجب یادداشت تفاهم مربوطه، مقررات ۱۲ مایل دریای سرزمینی ایران بر این جزیره نیز اعمال شد. بنابراین مقررات ۱۲ مایل مسئله جدیدی نبوده و نیست و اصولاً چون ذخایر نفتی قابل توجهی در آبهای اطراف جزیره وجود ندارد، مقررات ۱۲ مایل تاثیری از نظر دسترسی ایران به ذخایر نفتی ندارد.

- شکی نیست که ایران به علت ۸ سال جنگ که یک کشور عرب با حمایت امارات عربی متحده به ایران تحمیل کرد، با مشکلات اقتصادی روبرو بود. تجربه تلخ ناشی از ۸ سال جنگ و ابعاد گسترده خسارات وارده، موجب شد که ایران تمایلی به درگیری نظامی مجدد نداشته باشد و لذا به طور دائم آمادگی خود را برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله از طریق گفتگو اعلام می‌کرد. لذا می‌توان گفت که مسئله دقیقاً بر عکس است. به این مفهوم که ایران بعد

از ۸ سال جنگ شروع به بازسازی اقتصاد خود کرد. این امر خوش آیند برخی از کشورها نبود. لذا حداکثر تلاش خود را به عمل می‌آوردند که بحران و درگیری ایجاد کنند. این امر طبعاً باعث بروز عوارض منفی بر اقتصاد ایران می‌شد و نیروی مادی و انسانی ایران را به میدان درگیری‌ها و گرفتاری‌ها می‌کشاند و آن را از بازسازی و سازندگی باز می‌داشت.

۲. برخی نیز هدف ایران را سیاسی می‌دانستند و ادعا می‌کردند که ایران با ضمیمه‌سازی جزیره ابوموسی هشدار داده است که نباید از ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس دور بماند. این منابع تصریح کرده‌اند که حاکمیت ایران بر ابوموسی کاملاً زیرکانه صورت گرفته و مقامات عرب در این رابطه یک‌ه‌خورده و دیرپیدار شده‌اند. به گفته آنها ایران به این ترتیب ثابت کرده است که قدرت برتر خلیج فارس است و بدون حضور و تأیید آن، امنیت در این استراتژیک‌ترین آبراه بین‌المللی یک رویای دست نیافتنی است. بنابراین به نظر این منابع موضع سرسختانه و انعطاف‌ناپذیر ایران در قبال ۳ جزیره به خاطر اعمال نوعی فشار به اعراب خلیج فارس است که ایران را به عنوان شریک در نظم امنیتی منطقه بپذیرند. برخی نیز گفته‌اند که هدف ایران تضعیف اتحاد شورای همکاری خلیج فارس بوده است.^(۵۰)

در این مورد نیز به مسئله از دیدی منفی نگریسته شده است. واقعیت این است که بدون مشارکت ایران، به عنوان بزرگترین کشور منطقه، امنیت در خلیج فارس برقرار نخواهد شد. کشورهایی که تصور می‌کنند با کنار نهادن ایران و وارد کردن کشورهای بزرگ خارج از منطقه می‌توانند امنیت را در این آبراه برقرار کنند اشتباه می‌کنند. ایران معتقد است که امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای ساحلی آن تامین شود. در این راستا ایران یک سال بعد از تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور، سعی کرد روابط خود را با کشورهای خلیج فارس توسعه و تحکیم بخشد. مقامات ایران مرتب به کشورهای خلیج فارس سفر کردند. آنها کمک‌های این کشورها را به عراق در جریان جنگ ۸ ساله نادیده گرفتند و اعلام کردند که ایران قصد صدور انقلاب خود را ندارد، بلکه خواستار روابط دوستانه با کشورهای منطقه است. ایران مایل بود که در ترتیبات امنیتی منطقه نقش داشته باشد. برخی از کشورهای عربی خلیج فارس نیز با مشارکت

ایران در ترتیبات امنیتی منطقه موافق بودند. اما برخی دیگر از کشورها نه تنها اصولاً حاضر به قبول مشارکت ایران نبودند، بلکه حتی مخالف گسترش روابط ایران با کشورهای خلیج فارس بودند. لذا این کشورها سعی کردند تا روند رو به گسترش مناسبات ایران با همسایگانش را به نحوی کنترل و مهار نمایند. به همین دلیل شروع به بحران آفرینی کردند.

۳. برخی نیز هدف ایران را نظامی می‌دانند و می‌گویند مقاصد ایران، احتمالاً این بوده که مالکیت انحصاری جزیره را برای هدف‌های نظامی به دست آورد. به نظر آنها ایران می‌خواسته از ابوموسی به عنوان یک پایگاه دریایی برای سپاه پاسداران استفاده کند. ایران در نظر داشته موشک‌های زمینی و احتمالاً موشک‌های کرم ابریشم در این جزیره مستقر کند. برخی نیز گفته‌اند که ابوموسی پایگاه خوبی برای زیر دریایی‌ها از نوع کیلو است که ایران از روسیه خریدار کرده است. (۵۱)

لازم به یادآوری است که ایران در سال ۱۹۷۱ با اعاده حاکمیت خود، در جزیره ابوموسی اقدام به ایجاد یک پایگاه نظامی کرد. در جریان جنگ ۸ ساله به ویژه در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ قایق‌های گشتی تندروی ایران از این جزیره استفاده می‌کردند. بنابراین استفاده نظامی از جزیره امر جدیدی نبود. در واقع برخی از گزارشات حاکی است که آمریکا مایل بود با زیر سؤال بردن حاکمیت ایران، اجازه یک پایگاه نظامی را در جزیره ابوموسی از امارات عربی متحده بگیرد.

اهداف امارات از بحران

به طور کلی ایران هیچ سودی از بحران ابوموسی نبرد، جز اینکه به روابط رو به گسترش آن با کشورهای خلیج فارس لطمه وارد شد. در واقع می‌توان گفت که این امارات عربی متحده و شرکای آن بودند که از بحران ابوموسی در راه مقاصد خود بهره‌برداری کردند. بحران ابوموسی را سه کشور آمریکا، مصر و عربستان سعودی بوجود آوردند. آنها از ایجاد بحران اهداف خاصی داشتند، که به طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این میان امارات عربی متحده نیز

از بحران ابوموسی حداکثر بهره‌برداری را کرد. این کشور از بحران ابوموسی اهداف داخلی و خارجی ویژه‌ای را به شرح زیر دنبال می‌کرد:

از نظر داخلی امارات عربی متحده از ایجاد تنش با ایران، به عنوان ابزاری برای نزدیک‌تر کردن اعضای فدراسیون به یکدیگر استفاده کرد. از زمان ایجاد امارات عربی متحده، این کشور کمتر متحد بوده است. امارات عربی متحده تنها کشوری در جهان است که ادامه بقای آن به بحران‌های خارجی وابسته است. امارات ۷ گانه عضو فدراسیون اختلافات متعددی با یکدیگر دارند.^(۵۲) طرح اختلاف با ایران سبب شده تا برخی از این اختلافات موقتاً مسکوت گذاشته شود. امارات عربی متحده تا سال ۱۹۹۲ فاقد قانون اساسی بود و قانون اساسی موقت ۱۹۷۱ مرتب تمدید می‌شد. در سال ۱۹۹۳ اعلام شد که امارات نیاز به قانون اساسی جدید ندارد و همان قانون سال ۱۹۷۱ برای مدت نامعلومی اجرا خواهد شد.^(۵۳) یکی دیگر از نتایج بحران ابوموسی، حل اختلاف امارات ۷ گانه در مورد قانون دریاها بوده است. تا ۱۹۹۲ عرض دریای سرزمینی شارجه ۱۲ مایل و بقیه امارات ۳ مایل بود، اما بعد از بحران اوت ۱۹۹۲ اعلام شد که عرض دریای سرزمینی تمام امارات ۱۲ مایل دریایی است. همچنین یک اختلاف مالی بلند مدت میان ابوظبی و شارجه نیز حل شد.

از سوی دیگر بحران ابوموسی موجب شد تا ابوظبی به عنوان بزرگترین امارت عضو فدراسیون، در مسایل سیاست خارجی امارات نیز نظر خود را تحمیل کند. شیخ سلطان بن محمد القاسمی حاکم شارجه در صدد بود تا بحران جزیره ابوموسی را با ایران حل و فصل کند اما ابوظبی در این مساله دخالت کرد. تصمیم ابوظبی مبنی بر اینکه مساله ابوموسی به امارات مربوط می‌شود نه شارجه، بیشتر برای نشان دادن این امر بود که مسایل سیاست خارجی به همه امارات مربوط است.^(۵۴) در میان امارت ۷ گانه عضو فدراسیون، شارجه و دوبی همواره به دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متمایل به ایران بوده‌اند. این دو امارت از روابط تجاری با ایران درآمدهای عمده‌ای به دست می‌آورند. در حالیکه ابوظبی مخالف نزدیکی این دو امارت به ایران بوده و خود روابط نزدیکی با عربستان سعودی داشته است.

علاوه بر آن افتضاح و رسوایی مربوط به بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی بر حیثیت و اعتبار ابوظبی در میان امارات به عنوان پدر بزرگ آسیب رسانده بود. شیخ زاید حاکم ابوظبی و رئیس امارات و بسیاری از نزدیکانش به اختلاس و کلاهبرداری از این بانک متهم شده بودند. از سال ۱۹۹۱ حدود ۱۳ نفر دستگیر شده بودند، آنها ۲/۲ میلیارد کلاهبرداری کرده بودند. (۵۵) شرکت فرست امریکن علیه شیخ زاید اعلام جرم کرده و ادعای خسارتی معادل ۱/۵ میلیارد دلار نموده بود. (۵۶) بانک مذکور در سال ۱۹۹۱ در پی کشف نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار سوء استفاده مالی، کلاهبرداری و تقلب منحل شد. (۵۷) بنابراین بحران ابوموسی که یک سال بعد از افتضاح مذکور آغاز شد سرپوشی بر این رسوایی بزرگ بود.

بعد از جنگ خلیج فارس، امارات عربی متحده با دو ضربه کاهش درآمدهای نفتی و هزینه سنگین و غیر منتظره جنگ خلیج فارس روبرو شد. امارات عربی متحده به خاطر کاهش درآمدهای نفتی ناچار شد ۱۰۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود را باز پس گیرد و اقتصاد ریاضت‌کشانه‌ای را دنبال کند. امارات ۲۰ درصد هزینه‌های خود را کاهش داد و بهای برخی از خدمات خود را که قبلاً مجانی بود، افزایش داد. در میان امارات ۷ گانه، شیخ‌نشین‌های شمالی که فاقد نفت هستند و فقیر می‌باشند بیشتر زیان دیده‌اند. این شیخ‌نشین‌ها به ابوظبی که به علت درآمدهای نفتی ثروتمند است، تکیه دارند. در دبی نیز تولید نفت رو به کاهش نهاده و پیش‌بینی می‌شود این تولید بیش از ۸ سال دیگر دوام نداشته باشد. از سوی دیگر امارات عربی متحده تحت فشار کشورهای غربی برای پرداخت سهم خود از هزینه‌های جنگ خلیج فارس نیز بوده است. این کشور ۶ میلیارد دلار پرداخت کرده، اما مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده که باید مبلغ بیشتری پرداخت کند. در این مورد ادعا شده که با خارج شدن عراق و کویت از بازار نفت، درآمدهای نفتی ابوظبی افزایش یافته و از سوی دیگر بدنبال اشغال کویت، محل تجارت از کویت به ابوظبی منتقل شده و این امارت از این بابت درآمدهای زیادی به دست آورده است. (۵۸) بنابراین بحران ابوموسی به امارات عربی متحده در انحراف افکار عمومی داخلی از شرایط نامساعد اقتصادی کمک می‌نمود.

مساله بنیادگرایی اسلامی نیز نگرانی‌هایی را در امارات عربی متحده همانند سایر کشورهای منطقه به وجود آورده بود. شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده بیانیه شدیدی علیه بنیادگرایی و تجمع دانشجویان اسلامی در جریان ماه رمضان در ابوظبی صادر کرد. وی به طور مشخص علیه تحریف غلط ایمان هشدار داد. گفته می‌شد که آگاهی‌های مذهبی در میان دانشجویان رو به افزایش است. شیخ زاید گفت که مشکلات کنونی جهان اسلام ناشی از استنباطات غلط مذهبی است. بیانات وی حاکی از ناراحتی‌های رو به افزایش در میان حاکمان عرب در تعدادی از کشورهایی است که بنیادگرایان اسلامی فعالیت‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند. (۵۹)

تنها در ابوظبی نبود که نگرانی از بنیادگرایی رو به افزایش بود، بلکه در دبی نیز از قبل اقداماتی علیه افزایش احتمالی فعالیت‌های بنیادگرایی اتخاذ شده بود. اداره امور اسلامی و اوقاف دبی کنترل بیشتری بر مساجد خصوصی برقرار کرده و اعلام نموده که تمام امامان جدید مساجد باید توسط مقامات دولتی منصوب شوند. یک آتش سوزی در ناحیه تجاری لمسی^(۱) دبی نیز نگرانی‌ها را افزایش داده است. فروشگاه‌هایی که در این آتش سوزی از بین رفتند، متعلق به هندوها بودند. هندوها، بعد از تخریب مسجد بابری در هند، طبق جزواتی که در مساجد توزیع شده بود، مورد تحریم تجاری قرار گرفته بودند. (۶۰)

از سوی دیگر بحران جزیره ابوموسی موجب نزدیک‌تر شدن امارات عربی متحده با عمان گردید. در ۱۵ آوریل ۱۹۹۲ دو کشور موافقت کردند که اتباع آنها بدون پاسپورت به کشورهای یکدیگر مسافرت نمایند. این برای نخستین بار بود که دو کشور عضو شورای همکاری مبادرت به این اقدام می‌کردند. از این تاریخ قرار شد مقامات مرزی دو کشور به جای پاسپورت، کارت شناسایی را بپذیرند. در اوایل مه ۱۹۹۲ نیز دو کشور همزمان اقدام به مبادله سفیر کردند. برقراری روابط سیاسی در سطح عالی بین دو کشور، امکان دارد که به حل و فصل اختلافات مرزی بین دو کشور کمک نماید. امارات و عمان با یکدیگر اختلاف‌های ارضی و

مرزی دارند.^(۶۱) از سوی دیگر این تحولات ممکن است راه را برای همکاریهای نزدیک‌تر بین دو کشور در مورد برخی مسائل منطقه‌ای منجمله ایجاد ارتش مشترک شورای همکاری خلیج فارس، باز کند.

اما از همه مهم‌تر آزادی کویت این باور را در امارات عربی متحده به وجود آورد که این کشور نیز می‌تواند همانند کویت با حمایت نیروهای غربی جزایر ایرانی سه گانه را از تصرف و حاکمیت ایران خارج نماید. به این مساله یکی از پژوهشگران عرب با صراحت اشاره کرده است. وی نوشته است. «حرکت امارات با واقعیت‌های نظم نوین بین‌المللی هماهنگ است. این واقعیت‌ها براساس ضرورت حل و فصل مشکلات منطقه‌ای با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و سیاسی به وجود آمده است. آنچه جو خوش بینی را بیش از پیش تقویت نمود، برخورد قاطع جامعه بین‌المللی با تهاجم عراق به کویت و شکست دادن آن و سپس آزادی کویت بود.»^(۶۲)

در حالیکه این امر ارزیابی غیر واقع بینانه و یک برداشت غلط از تجربه بحران خلیج فارس بود. تجاوز عراق به کویت براساس همین ادعاهای تاریخی صورت گرفت. در حالیکه تجربه کویت نشان داد که جامعه جهانی به طور یکپارچه «ادعاهای تاریخی» را رد می‌کند. اگر شورای امنیت سازمان ملل ادعاهای تاریخی را رد نمی‌کرد، سابقه‌ای برای بسیاری از کشورهای جهان که با یکدیگر اختلاف‌های ارضی و مرزی دارند ایجاد می‌کرد و این امر بی‌ثباتی عجیبی را در جهان به وجود می‌آورد. از سوی دیگر طرح ادعاهای ارضی در منطقه خلیج فارس با توجه به تاریخ این منطقه بیش از همه به نفع ایران و به زیان کشورهای منطقه به ویژه امارات عربی متحده است. به عنوان مثال عمان در سپتامبر ۱۹۹۴ اعلام کرد که پیمان مرزی ۱۹۷۴ منعقد شده مابین امارات عربی متحده با عربستان سعودی را به این علت که حقوق ارضی این کشور را نقض نموده، به رسمیت نمی‌شناسد.

در واقع کشورهای جنوبی خلیج فارس دچار نوعی توهم شده بودند که در منطقه با اتکاء به حضور نظامی آمریکا هر ادعایی را قابل طرح و پیگیری می‌دانستند. اعلام حمایت بی‌چون و

چرای آمریکا و برخی کشورهای دیگر از امارات عربی متحده، سبب بروز اعتماد به نفس کاذبی در برخی از رهبران امارات شد. آنها بر این باور بودند که فرصت مناسبی فراهم آمده تا ادعای مالکیت خود را بر این ۳ جزیره مطرح کنند و امکان موفقیت خود را نیز زیاد می‌دانستند. در حالیکه کشورهای یاد شده به دنبال تامین منافع خود بودند، و هیچ کشوری حاضر نبود که به خاطر امارات عربی متحده با ایران بجنگد.

به طور کلی اختلاف بین ایران و امارات عربی متحده با مسایل بین العربی و بین‌المللی گره خورده است. بین ایران با برخی کشورهای منطقه مانند مصر و عربستان تنش وجود دارد، مناسبات ایران با آمریکا و انگلیس نیز در سال‌های بعد از انقلاب خالی از تنش نبوده است. این تنش‌ها موجب موضع‌گیری این کشورها علیه حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی شده است. بنابراین ریشه اصلی مناقشه ابوموسی را باید در چگونگی و نحوه روابط ایران با کشورهای مذکور جستجو کرد. دخالت کشورهای یاد شده موجب ایجاد و گسترش اختلاف بین ایران و امارات عربی متحده شده است. به نظر می‌رسد تا زمانی که بین ایران و کشورهای مذکور تنش و اختلاف وجود دارد، بحران جزیره ابوموسی نیز ادامه یابد. ممکن است امارات عربی متحده تمایل زیادی به احیاء ادعاهای ارضی خود نداشته باشد و یا مایل به گسترش بحران نباشد، اما کشورهای دیگر آن را تشویق و تحریک می‌کنند. به همین دلیل امارات عربی متحده نمی‌تواند تنش‌های خود با ایران را حل کند.

قانون جدید دریایی ایران و امارات

از آغاز ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ به مدت ۴ سال مواضع ایران و امارات عربی متحده در مورد جزیره ابوموسی گاه آشتی جویانه و گاهی تهاجمی بود. در این مدت ایران به کرات آمادگی خود را برای انجام مذاکره بدون پیش شرط در مورد سوء تفاهات پیش آمده در مورد جزیره ابوموسی اعلام کرد و از طرف اماراتی دعوت نمود که برای این امر به تهران بیاید. طبق مذاکرات ابوظبی قرار بود دور بعدی مذاکرات در تهران صورت گیرد. اما طرف اماراتی از انجام مذاکره سرباز زد. در

این مدت وقایع دیگری هم روی داد که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ۲۰ آوریل ۱۹۹۳ قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان به تصویب مجلس ایران رسید. در مورد این قانون منابع خارجی اظهار نظرهای گوناگونی به عمل آوردند و برخی آن را یک حرکت سیاسی مرتبط با وقایع جزایر ایرانی تنب و ابوموسی قلمداد کردند. نشریه ای. آ. یو در این مورد نوشت «قانون جدید، آبهای سرزمینی ایران را به ۱۲ مایل دریایی افزایش می‌دهد و سبب اعمال حاکمیت ایران در دریای عمان و جزایر خلیج فارس می‌شود. اگر چه قانون مذکور جزایر را مشخص نکرده، اما روشن است که ۳ جزیره مورد اختلاف را نیز در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که ایران با این قانون جدید، امارات عربی متحده را در مقابل یک عمل انجام شده *Fait accompli* قرار داده است. تصور اینکه امارات عربی متحده چگونه می‌تواند بدون وخیم‌تر کردن وضعیت به این اقدام ایران پاسخ گوید، مشکل است. امارات عربی متحده تمایلی ندارد که اعتماد تجاری کشورش را متزلزل کند و ثبات شکننده فعلی را در منطقه مورد تهدید قرار دهد. وقتی که هاشمی رفسنجانی قانون جدید ایران را امضاء کند، امارات عربی متحده ممکن است به سازمان ملل رجوع کند. فقط اگر حرکت جدید ایران عبور کشتی‌ها را از تنگه‌هرمز مورد تهدید قرار دهد، سازمان ملل ممکن است که یک موضع مثبت اتخاذ نماید. به هر حال ایران تاکید کرده که قانون جدید تاثیری بر روی کشتیرانی در تنگه‌هرمز نخواهد داشت. در این صورت امارات عربی متحده نمی‌تواند کاری انجام دهد. امارات عربی متحده خواستار حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران است و بنابراین بعید است به اقدامی متوسل شود که وضعیت را بیشتر بحرانی کند.» (۶۳)

قانون مذکور به هیچوجه قانون جدیدی نبود، بلکه جمع‌آوری و تدوین قوانین و مصوبات قبلی به صورت یک قانون واحد بود. عرض دریای سرزمینی ایران به موجب قوانین قبلی نیز ۱۲ مایل دریایی بود. این قانون در ۲۰ ژانویه ۱۹۹۰ یعنی دو سال و ۳ ماه قبل از بحران اوت ۱۹۹۲ تسلیم مجلس شده بود و از آن تاریخ در دستور کار آن قرار داشت و با مساله جزایر ایرانی تنب و ابوموسی ارتباط نداشت. رجایی خراسانی عضو کمیسیون سیاست خارجی

مجلس ایران در مورد این قانون گفت: «قانون مناطق دریایی ایران نه تنها مشکلی برای کشورهای همسایه ایجاد نخواهد کرد بلکه تضمین کننده ثبات در منطقه خلیج فارس است.» وی افزود این قانون «به هیچوجه یک حرکت سیاسی نیست بلکه منطبق با مستندهای حقوقی است.» وی در مورد تاثیر مفاد این قانون بر عبور کشتی‌ها در تنگه هرمز و ۳ جزیره ایرانی تنب و ابوموسی گفت: حقوق ما در این مناطق در گذشته نیز محفوظ بوده و اکنون نیز همان حقوق سابق به شکل قانونی در یک مجموعه قانونی گردآوری شده است.^(۶۴) به موجب قانون جدید زیر دریایی‌ها و کشتی‌های جنگی باید برای ورود به دریایی سرزمینی ایران اجازه بگیرند. هدف از این امر تامین امنیت سواحل و جزایر ایران و محیط زیست بوده است.

چند ماه بعد، شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده نیز طی صدور حکمی در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۳ عرض دریای سرزمینی این کشور را به ۱۲ مایل دریایی افزایش داد. به موجب قوانین قبلی عرض دریایی این کشور ۳ مایل دریایی بود. بموجب قانون جدید یک منطقه انحصاری اقتصادی نیز به عرض ۲۰۰ مایل دریایی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی این کشور در نظر گرفته شده است. در قانون جدید گفته شده که این مقررات شامل جزایر منجمله جزایر تنب و ابوموسی نیز می‌شود. این قانون به امارات عربی متحده حق می‌دهد که کشتی‌ها را در آبهای خود متوقف و بازرسی کند. این قانون همچنین خواستار آن است که زیر دریایی‌ها در سطح آب حرکت کنند و پرچم ملی خود را نشان دهند. مساله اخیر در ارتباط با خرید زیر دریایی از سوی ایران بوده است.^(۶۵) شارجه عدم رضایت خود را از قانون جدید به دولت امارات عربی متحده ابراز کرده است.

تفاسیر مربوط به فرماندار جدید ابوموسی

در نوامبر ۱۹۹۳ دولت ایران علی‌رضایی را به جای سعید کیوان مرز به فرمانداری جزایر تنب و ابوموسی منصوب کرد. فرماندار قبلی ۵ سال بود که تغییر نکرده بود. این مساله مجدداً بهانه‌ای شد تا رسانه‌های گروهی خارجی تبلیغات خود را علیه ایران از سرگیرند. روزنامه الشرق

الاولی و ابسته به عربستان سعودی نوشت: منابع دیپلماتیک امارات تعیین فرماندار جدید برای ابوموسی را جزیی از اعمال سلطه اشغالگری در جزیره دانسته‌اند. این منابع یادآور می‌شوند که تعیین فرماندار جدید جزیره ابوموسی برای امارات غافلگیر کننده نبود، بلکه آن را در چارچوب سیاست گام به گام ایران برای تثبیت حاکمیت خود می‌داند. (۶۶)

رادیو بی‌بی‌سی لندن نیز انتصاب حسن رضایی به عنوان فرماندار جزیره ابوموسی را موجب بحرانی تر کردن اوضاع توصیف کرد و آن را بسط حاکمیت ایران از ماه مه ۱۹۹۲ برخلاف یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ دانست. (۶۷) این رادیو افزود انتصاب علی رضایی به عنوان فرماندار این جزیره تأکیدی است بر این موضوع که ایران این جزایر را بخشی از استان هرمزگان می‌داند. (۶۸) اکثر اعضای شورای همکاری خلیج فارس انتصاب فرماندار جدید از سوی تهران در جزیره ابوموسی را محکوم کردند (۶۹) مطبوعات امارات د رهمین رابطه نوشتند که اقدام اخیر ایران در تعیین فرماندار جدید برای جزیره ابوموسی متعلق به امارات عربی متحده را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ با اینحال امارات عربی متحده به طور رسمی نسبت به این انتصاب اعتراضی نکرد. (۷۰)

در مورد تبلیغات مذکور سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت: هیچگونه تغییر در رویه حاکم بر ابوموسی صورت نگرفته است. بدیهی است که با پایان مدت ماموریت فرماندار قبلی، فرماندار جدیدی جایگزین شود. محافل خبری براساس تئوری اختلاف و تفرقه بین کشورها عمل می‌کنند.

به منظور خنثی سازی تبلیغات مذکور و رفع نگرانی از کشورهای خلیج فارس و بهبود مناسبات ایران با این کشورها، وزیر امور خارجه ایران در اواخر مه ۱۹۹۳ از ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس دیدار کرد. نتایج این دیدار بدون تردید مثبت بود. (۷۱) دیدار وزیر امور خارجه ایران، یک هفته بعد از دیدار حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر از کشورهای یاد شده صورت گرفت. هدف از سفر حسنی مبارک تأکید بر ادعاهای وی بود مبنی بر اینکه ایران بزرگترین تهدید برای ثبات منطقه است. در حالیکه هدف سفر وزیر امور خارجه ایران عکس آن

بود. (۷۲) در این سفر دو کشور ایران و امارات موافقت کردند که شیخ حمدان بن زاید وزیر مشاور در امور خارجی امارات عربی متحده در ماه سپتامبر برای ادامه مذاکرات به تهران مسافرت نماید.

اما امارات عربی متحده سفر وزیر امور خارجه خود را به تهران به دلیل خودداری ایران از انتشار بیانیه‌ای که در آن گفته شود هدف از این دیدار بررسی اختلافات دو کشور درباره جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی است، لغو کرد. (۷۳) سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در این مورد گفت که ایران هیچگونه پیش شرطی را برای انجام مذاکره با امارات نمی‌پذیرد. وی افزود تصمیم به انجام یا عدم انجام این سفر به عهده دولت امارات است، ولی ایران همچنان آمادگی استقبال از وزیر مشاور در امور خارجه این کشور را دارد.

از سرگیری ادعای امارات در ۱۹۹۳

در سپتامبر ۱۹۹۳ حاکم راس‌الخیمه در گفتگویی با هفته نامه شرق الاوسط ادعا کرد که سیاست خویشتن داری دراز مدت به منظور حل مساله جزایر ایرانی بیفایده است. وی موضع کشورش در قبال جمهوری اسلامی ایران را پیروی از سیاست حسن نیت و قدردانی از حق همجواری خواند و مدعی شد که دو جزیره ایرانی تنب بزرگ و کوچک متعلق به راس‌الخیمه است و وی از حقوق خود در این دو جزیره چشم پوشی نخواهد کرد. وی گفت: «ما مدت زمان طولانی را برای بر طرف شدن ابرهای موجود به منظور تعیین سرنوشت جزایر و آینده آن سپری نموده‌ایم و این به آن معنی نیست که وضع برای همیشه به این صورت ادامه خواهد یافت.» (۷۴) قبل از سخنان حاکم راس‌الخیمه گزارشاتی منتشر شد که دولت فدرال از حاکم راس‌الخیمه بسیار ناراضی است زیرا وی نتوانسته اسناد قانع‌کننده‌ای را در مورد ادعای مالکیت جزایر تنب بزرگ و کوچک ارائه دهد. (۷۵)

قبل از آن نیز شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده در جلسه گشایش شورای فدرال ملی در فوریه ۱۹۹۳ که به منزله پارلمان آن کشور است، خطاب به نمایندگان گفت: ادعای ایران بر

جزیره ابوموسی ثبات در منطقه خلیج فارس را مورد تهدید قرار داده است. وی عزم راسخ امارات را در پیگیری اقدامات صلح جویانه جهت اعاده حاکمیتش بر این جزیره طبق منشور سازمان ملل و حقوق بین الملل مورد تاکید مجدد قرار داد. (۷۶) گشایش پارلمان مذکور یکسال به سبب اختلاف بر سر چگونگی انتخاب ۴۰ عضو آن که از سوی دولت تعیین می شوند به تعویق افتاده بود. شورای ملی فدرال امارات نیز در پایان نخستین اجلاس خود با انتشار بیانیه ای مدعی شد که ایران، جزایر سه گانه را به اشغال خود درآورده و این امر ناقض حاکمیت ملی امارات است.

وزارت امور خارجه ایران با انتشار بیانیه ای ادعاهای واهی شورای ملی فدرال امارات عربی متحده را در خصوص جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک مردود دانست و بار دیگر بر ضرورت پرهیز از هرگونه زمزمه تغییر وضع موجود که در تفاهمات دو کشور پیش بینی شده تاکید نمود. وزارت امور خارجه در بیانیه خود با استناد به حقایق تاریخی، حقوقی و جغرافیایی، حق حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را بر جزایر از قدیم الایام تاکنون قطعی دانسته و اظهار عقیده کرده است که اینگونه ادعاها در تعارض جدی با حسن نیت، حسن همجواری و حق حاکمیت ملی ایران است. در این بیانیه مغایرت مواضع غیر مسئولانه امارات با مصالح منطقه مورد تاکید قرار گرفته و اظهار امیدواری شده است که مقامات امارات با اتخاذ تدابیر صحیح، مانع از تحقق خواست اجانب برای بی ثباتی و ناامن کردن منطقه شوند. (۷۷)

در ژوئن ۱۹۹۴ نیز یک بار دیگر شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان ولیعهد ابوظبی ضمن تکرار ادعای ارضی امارات نسبت به جزایر ایرانی خلیج فارس، نسبت به داشتن روابط حسنه با تهران ابراز تمایل کرد. وی که با روزنامه سعودی «الیمامه» گفتگو می کرد، همچنین خواستار ایفای نقش ایران در تحقق امنیت و ثبات خلیج فارس شد. در پاسخ به ادعاهای وی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفت طرح بحث اختلاف برانگیز چشم پوشی ایران از تمامیت ارضی خود، با تمایل امارات برای حسن همجواری با ایران تناقض دارد. وی افزود تکرار چنین ادعاهایی همچنین مانعی بر سر راه تحقق درخواست شیخ زاید رئیس امارات مبنی بر حفظ

امنیت و ثبات خلیج فارس است. وی ضمن اعلام تمایل ایران برای مشارکت در برقراری ثبات و امنیت منطقه، بار دیگر آمادگی تهران را برای گفتگو با مقام‌های امارات برای پایان دادن به سوء تفاهمی که در روابط دو جانبه پدید آمده، اعلام کرد.^(۷۸)

اما شیخ حمدان وزیر مشاور امور خارجی امارات عربی متحده، به جای پذیرش دعوت ایران برای مذاکره، بار دیگر ادعاهای بی‌اساس امارات را نسبت به جزایر تکرار کرد.^(۷۹) متقابلاً رئیس جمهوری ایران نیز در اواسط ژوئن ۱۹۹۴ در مصاحبه‌ای در مورد ادعاهای امارات عربی متحده در مورد جزایر ایرانی سه گانه مجدداً گفت: «امارات از طرح این ادعاها هیچ نتیجه‌ای کسب نخواهد کرد و آنان برای رسیدن به این جزایر باید از دریای خون بگذرند.»^(۸۰) رئیس جمهور ایران در عین حال بار دیگر آمادگی تهران را برای مذاکره با مقام‌های امارات اعلام نمود.^(۸۰)

همزمان با تکرار ادعاهای امارات عربی متحده، نیروی دریایی ایران اقدام به برگزاری یک سلسله مانورهای نظامی برای بالا بردن توان دفاعی و آموزشی خود نمود. جانشین فرمانده نیروی دریایی ایران گفت هر هفته یک مانور نظامی انجام می‌شود.^(۸۱) از جمله این مانورها، مانور آبی - خاکی «نصر - ۲» بود که در آبهای شمالی خلیج فارس در ماه مه ۱۹۹۴ برگزار شد. همچنین مانور موشکی فلق ۲ نیز در آبهای خلیج فارس و دریای عمان در سپتامبر ۱۹۹۴ برگزار گردید. در این مانورها یگان‌های شرکت کننده با بهره‌گیری از آخرین دست آوردهای علمی و تکنولوژی عملیات رهگیری شناورها، انهدام استحکامات و تاسیسات و پایگاه‌های دشمن فرضی را با استفاده از سلاح‌های پیشرفته با موفقیت انجام دادند. در همین ماه رئیس ستاد مشترک ارتش گفت: «ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری نیروهای مخلص بسیج و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آماده دفاع از میهن اسلامی در برابر هر نوع تجاوز منطقه‌ای و یا فرا منطقه‌ای است.»^(۸۲) به این ترتیب ایران در مقابل تکرار ادعاهای بی‌اساس امارات عربی متحده هم از تدبیر یعنی آمادگی برای مذاکره و هم از شمشیر یعنی آمادگی برای مقابله با تجاوز نظامی، استفاده می‌کرد.

شبکه‌های تلویزیونی امارات عربی متحده نیز به مناسبت سومین سال از سرگیری ادعای

این کشور نسبت به جزایر ایرانی سه گانه در سپتامبر ۱۹۹۴ روال معمول خود را کنار گذاشته و به طور عمده رژه و مانور نیروهای نظامی این کشور و نیز نطق‌های شیخ زاید حاکم این امارات را که در آن بر لزوم آمادگی نظامی مردم این کشور تاکید داشت، پخش می‌کردند. بخش مهمی از برنامه سه شبکه تلویزیونی این کشور (دوبی، شارجه، ابوظبی) به پخش مراسمی موسوم به «لوحه الحریه» که در حضور شیخ زاید برگزار شد و در آن براساس آئین‌های دوران بدویت این منطقه شیوخ طوایف گرد هم جمع شده و بر هم پیمانی در زمان جنگ تاکید می‌کنند، اختصاص داشت.^(۸۳)

پیشنهاد مربوط به ارجاع اختلاف به دیوان لاهه

در اواخر مارس ۱۹۹۴ وزیر امور خارجه امارات عربی متحده در قاهره گفت امارات در آخرین مرحله از تلاش‌های خود در مورد مناقشه با ایران بر سر جزایر ۳ گانه خلیج فارس به دیوان لاهه روی خواهد آورد.^(۸۴) یک هفته قبل از آن نیز، شیخ زاید بن سلطان ال نهیان رئیس امارات عربی متحده پیشنهاد کرده بود که اختلاف بین دو کشور به دیوان بین‌المللی لاهه ارجاع شود. وزیر امور خارجه امارات عربی متحده همچنین در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۹۴ مجدداً پیشنهاد ارجاع اختلاف به دادگاه لاهه را کرد و گفت کشورش قول می‌دهد که رای دادگاه لاهه را بپذیرد. وی از ایران نیز خواست که با ارجاع اختلاف به دادگاه لاهه موافقت کند.^(۸۵) همچنین گفته شد امارات عربی متحده در صورتی به یادداشت تفاهم ابوموسی ملحق خواهد شد که ایران ارجاع مساله جزایر تنب را به داوری بین‌المللی بپذیرد.

همزمان با این اظهارات، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس نیز اعلام کرد که موضوع سه جزیره را در دادگاه داوری لاهه مطرح خواهد کرد. وی که پس از مذاکره با مقامات آمریکایی در واشنگتن صحبت می‌کرد، افزود: شورای همکاری خلیج فارس ضمن صرف نظر کردن از ادامه تماس‌های دوجانبه با ایران مصمم است تا مساله ادعاهای امیرنشین امارات را در دادگاه داوری لاهه مطرح کند.^(۸۶) یکی از مسئولان بلند پایه آمریکایی نیز از موضع دولت امارات در ارجاع

قضیه جزایر ۳ گانه به دادگاه لاهه جانبداری کرد و گفت که روسای جمهوری آمریکا و روسیه در دیدار اخیر خود در کاخ سفید درباره امور زیادی راجع به ایران اتفاق نظر داشتند. این مسئول آمریکایی اعلام کرد که ایالات متحده از طرح ارجاع قضیه جزایر به دادگاه لاهه جانبداری می‌کند، هر چند این قضیه مستقیماً به آمریکا مربوط نمی‌شود و به طرف‌های دیگر ارتباط دارد، ولی واشنگتن ارجاع آن به دادگاه لاهه را «امری قانونی» می‌داند.^(۸۷)

در همین حال دولت انگلیس نیز بار دیگر از موضع امارات عربی متحده در احاله اختلاف بر سر جزایر ۳ گانه خلیج فارس به دیوان لاهه پشتیبانی کرد. در بیانیه مشترک وزیران امور خارجه امارات عربی متحده و انگلیس در پایان چهاردهمین اجلاس کمیته مشترک دو کشور در اکتبر ۱۹۹۴ آمده است که وزرای امور خارجه دو کشور اوضاع کنونی منطقه خلیج فارس و «مسائل مربوط به حاکمیت بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک» را بررسی کردند و «طرف اماراتی دلایل خود را برای ارجاع این قضیه به دادگاه بین‌المللی لاهه عنوان کرد و طرف بریتانیایی پشتیبانی خود را از این پیشنهاد ابراز داشت».^(۸۸)

در همین راستا وزیر امور خارجه ایران در اکتبر ۱۹۹۴ اظهار داشت: «ارجاع مساله جزایر ایرانی به دادگاه بین‌المللی نیاز به موافقت طرفین دارد و جمهوری اسلامی ایران به طور طبیعی با آن موافق نیست. مرجع حل این سوء تفاهم به وجود آمده بین ایران و امارات، همین دو کشور هستند و هیچ کشور ثالثی حق دخالت ندارد و به هیچ مرجع بین‌المللی هم ربطی ندارد».^(۸۹)

برای طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری، دولت‌ها باید رضایت خود را به نحوی از انحاء جهت رسیدگی به اختلاف فی مابین اعلام کرده باشند. به عبارت دیگر فقط در صورت رضایت کلیه اصحاب دعوی، دیوان می‌تواند به اختلافات حقوقی رسیدگی کند. اجرای عدالت در صحنه بین‌المللی با اجرای آن در داخل کشور تفاوت دارد. در داخل کشورها، افراد حقیقی یا حقوقی می‌توانند با تسلیم یک دادخواست علیه افراد حقیقی یا حقوقی دیگر آنها را ملزم به حضور در دادگاه کنند، اما در صحنه بین‌المللی به صرف مراجعه یکی از اصحاب دعوی به دیوان و تسلیم شکایت نمی‌توان طرف دیگر را به پای میز محاکمه کشاند، مگر آنکه طرف دیگر دعوی

برای رسیدگی به قضیه توسط دیوان، رضایت بدهد. به این ترتیب رضایت دولت‌ها جهت رسیدگی به اختلافی توسط دیوان امری ضروری و الزامی است، در غیر این صورت دیوان اختیار رسیدگی به دعوی را ندارد. ایران جزایر تنب و ابوموسی را بخشی از سرزمین خود می‌داند و نمی‌تواند آن را به دیوان ارجاع نماید.

مذاکرات دوحه در نوامبر ۱۹۹۵

از سپتامبر ۱۹۹۴ تا سپتامبر ۱۹۹۵ امارات عربی متحده دیگر ادعاهای خود را تکرار نکرد. در ژوئن ۱۹۹۵ سخنگوی وزارت امور خارجه ایران بار دیگر اعلام کرد که تهران آماده است در چارچوب نامه آوریل ۱۹۹۲ شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده سوء تفاهم‌های میان دو کشور را برطرف کند. وی ضمن اشاره به این که جزایر سه گانه تا ابد متعلق به ایران است گفت: ما همچنان منتظر سفر وزیر مشاور در امور خارجی امارات به تهران در پاسخ دیدار وزیر امور خارجه ایران از ابوظبی هستیم.^(۹۰)

از سوی دیگر روزنامه واشنگتن پست در ژوئیه ۱۹۹۵ به نقل از «منابع نظامی و اطلاعاتی» نوشت که «ایران از تقویت قدرت نظامی خود در جزایر تنب و ابوموسی صرف نظر کرده و سلاح‌های سنگین و موشک‌های ضد هوایی را به انبارها برده، به خاطر اینکه در صدد تقویت روابط با اروپا و اعراب است.»^(۹۱) این نشانه دیگری از حسن‌نیت ایران و تمایل آن به داشتن روابط حسنه با امارات عربی متحده تلقی شد.

نکته مهم اینکه بحران جزایر سه گانه مانع توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی بین ایران و امارات عربی متحده نگردید. در آوریل ۱۹۹۳ یک هیئت عالی‌رتبه اقتصادی ایران جهت توسعه روابط وارد امارات شد. به دنبال آن یک هیئت اقتصادی نیز از دبی در ژوئن ۱۹۹۳ وارد ایران شد و از فعالیت‌های اجرایی در منطقه ویژه تجاری سیرجان و منطقه آزاد کیش دیدن کرد. طرفین در گفتگوهای خود، راه‌های گسترش همکاری تجاری بین مناطق آزاد دو کشور را مورد بررسی قرار دادند. آنها بر توسعه خطوط راه‌آهن بین کشورهای خلیج فارس و کشورهای آسیای میانه تاکید

کردند و اعلام کردند این امر می‌تواند تحول عمده‌ای در مناسبات تجاری کشورهای منطقه و تسریع رشد اقتصادی آنها ایجاد کند. بیشترین میزان مبادلات بازرگانی ایران در میان کشورهای خلیج فارس با امارات عربی متحده است، به طوری که از حجم مبادلات بازرگانی ایران با ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس $\frac{۳}{۴}$ آن با امارات عربی متحده است.

از سوی دیگر، امارات عربی متحده در گذشته در میان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، معقول‌ترین روابط را با ایران داشته است. امارات عربی متحده در مانورهایی که بوسیله نیروهای آمریکا، فرانسه و انگلیس با قطر، بحرین و کویت انجام شده، شرکت نکرده است تا مبادا که خصومت ایران را برانگیزد.^(۹۲) همچنین برخی از امارات مانند شارجه و دبئی روابط تجاری گسترده‌ای با ایران دارند و از این امر سود می‌برند و لذا مایل نیستند، منافع اقتصادی آنها به خطر افتد. علاوه بر آن این دو امارت دارای جمعیت زیادی ایرانی هستند که همیشه درباره ایران نظر موافق دارند.

همچنین امارات عربی متحده دشمنان دائمی مانند عربستان سعودی و عراق دارد.^(۹۳) عربستان سعودی نسبت به دو سوم اراضی این کشور ادعای ارضی دارد. همین‌طور عمان نیز چشم به برخی از مناطق این کشور دوخته است، بنابراین داشتن روابط حسنه با ایران به نفع آن است.

از سوی دیگر ایران معتقد بود که گفتگوهای مستقیم بهترین راه برای گشایش گره مناقشه و دستیابی به یک راه حل کارساز است و در این راستا در سالهای ۹۵ - ۱۹۹۲ به طور مرتب دعوت خود را از وزیر مشاور امارات عربی متحده برای سفر به تهران تکرار کرد. با اینحال سفر یاد شده به تهران انجام نشد. اما بر اثر تلاش‌های میانجیگرانه قطر، که با ایران و امارات روابط دوستانه‌ای داشت، نمایندگان دو کشور از ۱۸ تا ۲۲ نوامبر ۱۹۹۵ در دوحه پایتخت قطر با یکدیگر دیدار کردند.

گفتگوهای طرفین در چارچوب دستورکاری که برای دو هیات در نظر گرفته شده بود، صورت گرفت. اساس این دستور کار نامه شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده به رئیس

جمهوری ایران مورخه آوریل ۱۹۹۲ بود. شیخ زاید در این نامه گزارش داده بود که رویدادهایی در جزیره ابوموسی که تحت اداره مشترک ایران و امارات است، روی داده که می تواند سبب بروز سوء تفاهم میان دو کشور شود. وی در این نامه اضافه کرده بود که برای حل این مشکل، وزیر امور خارجه امارات عربی متحده را به تهران اعزام خواهد کرد.

به همین دلیل ایران با دست گذاردن روی محتوی این نامه به عنوان زمینه گفتگو آشکارا اعلام کرد که برای رفع سوء تفاهم امارات نسبت به رویدادهای سال ۱۹۹۲ آماده گفتگو است. اما در جریان گفتگوها، هیات اماراتی مساله مالکیت جزایر سه گانه را به میان کشید. در واقع امارات عربی متحده خواهان گفت و گوی واقعی برای حل مساله نبود، بلکه می خواست تا پرونده تلاش های خود برای حل مشکل از راه های «مسالمت آمیز» را تکمیل کند و حربه ایران را که همواره خواهان مذاکره بود و می گفت این طرف مقابل است که تمایلی به مذاکره از خود نشان نمی دهد، را بگیرد.

به هر حال امارات عربی متحده مذاکرات را شکست خورده تلقی و بلافاصله موضوع را در اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس که در دسامبر ۱۹۹۵ در مسقط برگزار شد، مطرح کرد. ایران اعلام نمود که مذاکرات بدون دست یابی به نتیجه مشخصی پایان یافته است و ابراز امیدواری کرد که این مذاکرات برای رفع سوء تفاهمات بین دو کشور در تهران دنبال شود.

مذاکرات این بار برخلاف سپتامبر ۱۹۹۲، بازتاب گسترده ای در رسانه های گروهی ایران و امارات عربی متحده نداشت. روزنامه اطلاعات در سرمقاله ای کوتاه تحت عنوان «اعتقاد به مذاکرات، کلید موفقیت» با لحن ملایمی نوشت: «جمهوری اسلامی ایران حسن نیت خود را در پذیرش مذاکره در دوحه نشان داد. اما هیات اماراتی پس از حضور در دوحه، مبنای اصلی مذاکره را که نامه ماه آوریل ۱۹۹۲ شیخ زاید امیر امارات به آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری بوده، کم اهمیت جلوه داده است». این روزنامه نوشت که ایران همچنان آمادگی خود را برای انجام گفتگوهای دو جانبه اعلام می دارد.^(۹۴) کیهان نیز در سرمقاله کوتاهی تحت عنوان «سوء تفاهم یا سوء نیت» نوشت: سخن ما درباره مالکیت جزیره ایرانی ابوموسی روشن و خالی از

ابهام است و اسناد و مدارک موجود و سوابق تاریخی غیر قابل انکار، جایی برای بحث و گفتگو در این زمینه باقی نمی‌گذارد... چنانچه این مذاکرات... به منظور رفع سوء تفاهم‌ها انجام می‌پذیرد، چرا بایستی هیات کارشناسی جمهوری اسلامی ایران برای توضیح به دوحه برود؟ این روزنامه سپس می‌افزاید که مشکل امارات سوء تفاهم نیست، بلکه سوء نیت است. (۹۵)

به هر حال علل شکست مذاکرات دوحه را از یک سو باید از عدم تمایل واقعی امارات عربی متحده به گفتگو دانست و از سوی دیگر تحریکات آمریکا، عربستان سعودی و مصر را نیز در این راستا نباید نادیده گرفت. در بخش‌های بعدی نقش این کشورها در ایجاد و گسترش بحران بین ایران و امارات عربی متحده و انگیزه‌های هر یک از آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها

۱. جمهوری اسلامی، ۲۵ مهر ۱۳۷۱.
۲. ابرار، ۲۱ مهر ۱۳۷۱.
3. Schofield, Op. Cit. P.628.
4. EIU, Country Report Iran, No. 3, 1992, P.7.
۵. جمهوری اسلامی، ۳۰ فروردین ۱۳۷۱.
۶. ابرار، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۱.
7. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 2, 1992.
۸. شرق الاوسط، ۱۹۹۳/۹/۳۱.
۹. جمهوری اسلامی، ۲۵ مهر ۱۳۷۱.
۱۰. عبدالله الرکن، پیشین.
۱۱. کیهان، ۳ اردیبهشت ۱۳۷۱.
12. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 4, 1992, P.6.
۱۳. رادیو بی.بی.سی، ۲۴ شهریور، ۱۳۷۱ اخبار ساعت ۲۰/۴۵.

۱۴. رسالت، ۱ مهر ۱۳۷۲.
۱۵. جمهوری اسلامی، ۳۱ شهریور ۱۳۷۱.
۱۶. سلام، ۴ شهریور ۱۳۷۱.
۱۷. یادداشت‌های شخصی نگارنده.
۱۸. بی.بی.سی، ۲۰ شهریور ۱۳۷۱ اخبار ساعت ۲۰/۴۵.
۱۹. جمهوری اسلامی، ۲۸ شهریور ۱۳۷۱.
۲۰. صنعت حمل و نقل، شماره ۱۱۳، آبان - آذر ۱۳۷۱، ص ۶.
۲۱. ابرار، ۳۱ شهریور ۱۳۷۱.
۲۲. سلام، ۲۹ شهریور ۱۳۷۱.
۲۳. اطلاعات، ۶ مهر ۱۳۷۱.
۲۴. بی.بی.سی، ۶ مهر ۱۳۷۱ اخبار ساعت ۲۰/۴۵.
۲۵. کیهان، ۷ مهر ۱۳۷۱.
۲۶. رسالت، ۷ مهر ۱۳۷۱.
27. Schofield, OP. Cit. P.637.
28. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 4, 1992, P.6.
۲۹. شکاره، پیشین.
۳۰. ابرار، ۸ مهر ۱۳۷۱.
۳۱. همان.
32. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 4, 1992, P.6.
۳۳. بنگرید به اطلاعات، ۹ مهر ۱۳۷۱.
۳۴. اطلاعات ۹ مهر ۱۳۷۱.
35. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 4, 1992, P.7.
۳۶. اطلاعات، ۹ مهر ۱۳۷۱.
۳۷. ابرار، ۸ مهر ۱۳۷۱.

۳۸. سلام، ۹ مهر ۱۳۷۱.

۳۹. همان.

۴۰. ابرار، ۸ مهر ۱۳۷۱.

۴۱. کیهان، ۱۱ مهر ۱۳۷۱.

۴۲. جهان اسلام، ۱۸ مهر ۱۳۷۱.

۴۳. اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۷۱.

44. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 3, 1992, P.6.

۴۵. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به:

دکتر اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴).

۴۶. سلام، ۲۳ آبان ۱۳۷۱.

47. Schofield, Op. Cit. P.629.

48. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 2, 1993, P.4.

۴۹. شکاره، پیشین.

50. EIU, Country Report. E.A.E, NO. 4, 1992, PP.7-8.

51. Gulf and Near east Trends, No. 1, Jan, 18, 1993.

۵۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

دکتر اصغر جعفری ولدانی. «نگاهی به مسائل داخلی امارات عربی متحده»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۴ - ۹۳، (خرداد و تیر ۱۳۷۴) ص ص ۵۳ - ۴۵.

53. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 2, 1993, P.7.

54. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 4, 1992, PP.7-8.

55. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 2, 1993, P.8.

۵۶. ابرار، ۶ تیر ۱۳۷۲.

۵۷. سلام، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۳.

58. EIU, Country Profile. U.A.E, 1993-94, PP.6-7.

59. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 2, 1993, P.6.

60. Ibid.

۶۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

دکتر اصغر جعفری ولدانی، «تحولات مرزها در عربستان شرقی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۴ - ۷۳، (مهر و آبان ۱۳۷۲).

۶۲. شکاره، پیشین.

63. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 2, 1993, P.4.

۶۴. اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۷۲.

65. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 1, 1994, PP.6-7.

۶۶. شرق الاوسط، ۱۹۹۳/۹/۲۱.

67. BBC, NOV. 21, 1993.

68. BBC, NOV. 22, 1993.

۶۹. رادیو مسکو، ۲۲ نوامبر ۱۹۹۳.

70. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 1, 1994, P.7.

71. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 3, 1993, P.4.

72. Eric Hooglund, " US Perspective on Persian Gulf Security " The Iranian Journal of International Affairs, Vol. V. Nos. 3 & 4, Fall/Winter 1993/94, PP.706-7.

۷۳. اطلاعات، ۲۰ شهریور ۱۳۷۲.

۷۴. جمهوری اسلامی، ۶ مهر ۱۳۷۲.

۷۵. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۷۲/۲/۴.

۷۶. رسالت، ۱۹ بهمن ۱۳۷۱.

۷۷. جمهوری اسلامی، ۲۱ بهمن ۱۳۷۱.

۷۸. اطلاعات، ۱۶ خرداد ۱۳۷۳.

۷۹. کیهان، ۸ تیر ۱۳۷۳.

۸۰. رسالت، ۱۸ خرداد ۱۳۷۳.
۸۱. اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۷۳.
۸۲. همان.
۸۳. همشهری، ۴ مهر ۱۳۷۳.
۸۴. رسالت، ۸ فروردین ۱۳۷۳.
۸۵. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شمار ۳، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۶۸۲.
۸۶. کیهان، ۳ مهر ۱۳۷۳.
۸۷. فصلنامه، خاورمیانه، سال اول، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۶۸۲.
۸۸. همان، ص ۶۸۳.
۸۹. همشهری، ۲۶ مهر ۱۳۷۳.
۹۰. اطلاعات، ۲۳ خرداد ۱۳۷۴.
۹۱. ایران، ۷ تیر ۱۳۷۴.
92. EIU, Country Report. U.A.E, NO. 3, 1992, P.7.
۹۳. عراق قبل از اشغال کویت، امارات عربی متحده را نیز مانند کویت متهم به افزایش تولید نفت و در نتیجه ضربه زدن به عراق کرده بود. بعد از آزادی کویت نیز عراق پیشنهاد تجدید ساختار سیاسی در شبه جزیره عربستان را کرد و طی آن نقشه سیاسی جدیدی را ترسیم نمود که به موجب آن امارات عربی متحده ضمیمه عمان می‌شد. بنگرید به دکتر اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، ص ۵۱.
۹۴. اطلاعات، ۲ آذر ۱۳۷۴.
۹۵. کیهان، ۲ آذر ۱۳۷۴.

نقش کشورهای ثالث در ایجاد و گسترش بحران

- ◀ نقش آمریکا در ایجاد و گسترش بحران
 - ◀ اهداف و انگیزه‌های آمریکا از ایجاد بحران
 - ◀ نقش مصر در بحران ابوموسی
 - ◀ علل مواضع خصمانه مصر
 - ◀ مواضع عربستان در بحران ابوموسی
 - ◀ علل حمایت عربستان از ادعای امارات
 - ◀ حمایت انگلستان از ادعاهای امارات
 - ◀ مواضع روسیه درباره بحران ابوموسی
 - ◀ مواضع کویت در مورد بحران ابوموسی
 - ◀ مواضع عراق در قبال بحران ابوموسی
 - ◀ حمایت الجزایر از ادعای امارات
 - ◀ مواضع سوریه در قبال بحران ابوموسی
 - ◀ مواضع ترکیه درباره بحران
-

نقش آمریکا در ایجاد و گسترش بحران

آمریکا در ایجاد و گسترش بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نقش داشت. بررسی وقایع نشان می‌دهد که ریشه‌های بحران اوت ۱۹۹۲ به ۶ ماه قبل از آن بازمی‌گردد. در اواخر ژانویه ۱۹۹۲ زیبگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر و از متفکرین سیاست خارجی آمریکا اظهار داشت که یکی از پی‌آمدهای جنگ خلیج فارس تبدیل ایران به بزرگترین قدرت منطقه خلیج فارس است.^(۱) چند روز بعد یعنی در اوائل فوریه ریچارد چنی وزیر دفاع آمریکا گفت: ایران به شدت می‌کوشد تا توان نظامی خود را به دوران قبل از جنگ عراق با ایران برساند. وی در پاسخ این سؤال که در شرایط فعلی توان نظامی کدامیک از کشورهای ایران و عراق برای منطقه نگران کننده است، گفت: عراق در آینده نزدیک خطری برای منطقه محسوب نمی‌شود، زیرا آمریکا بر عراق نظارت مستمر دارد و با توجه به تداوم تحریم‌ها امکان بازسازی ماشین جنگی عراق وجود ندارد. اما ایران با این محدودیت‌ها روبرو نیست، به نظر می‌رسد ایرانی‌ها علاقه فزاینده‌ای به بازیابی توان نظامی قبلی خود دارند.^(۲)

در واقع بعد از آزاد سازی کویت و تضعیف عراق، دیگر دلیلی برای حضور نیروهای آمریکایی در منطقه وجود نداشت، لذا این نیروها بایستی خارج می‌شدند، اما آمریکا تمایلی به این امر نداشت. در یادار رینو تیلور فرمانده نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس در اوائل ژوئیه ۱۹۹۲ گفت که نیروهای آمریکا برای مدت طولانی در خلیج فارس خواهند ماند و امنیت دوستان عرب را تضمین خواهند کرد. وی از کشورهای حوزه خلیج فارس خواست با کمک آمریکا پیمانی نظامی به سبک ناتو برای خود ترتیب دهند و از تجاوز کشورهای خارجی جلوگیری به عمل آورند. وی حتی پیمان مذکور را گلفو^۱ نامید و تاکید کرد که آمریکا باید در چنین پیمانی نقش برتر را ایفا نماید. وی تصریح کرد که نتایج حضور آمریکا در منطقه تاکنون بسیار امید بخش بوده و تخلیه این نیروها یک اشتباه بزرگ خواهد بود و فضا را برای قدرت نمایی ایران خالی خواهد گذاشت. وی در پایان گفت آمریکا اجازه مانور قدرت به ایران را در منطقه نمی‌دهد.^(۳)

اما آمریکا برای توجیه ادامه حضور نیروهای خود به بهانه‌ای بیش از تقویب توان نظامی و تهدید ایران نیاز داشت. زیرا صرف اینکه تقویت نظامی ایران تهدیدی برای کشورهای عربی منطقه است برای آنها قابل قبول، منطقی، و کافی نبود. باید بهانه‌ای به دست می‌آمد که بیانگر تهدید عملی و حاکی از سیاست‌های توسعه طلبانه ایران باشد. این بهانه هم طرح جزایر ایرانی تنب و ابوموسی بود. ادوارد جرجیان معاون وزارت امور خارجه آمریکا در بیستمین کنفرانس سالانه انجمن آمریکائیان عرب تبار در واشنگتن گفت: سیاست ایران در قبال کشورهای عرب خلیج فارس همانطور که با ابراز قدرت در مسأله جزیره ابوموسی نمایان شد، نشان داد که ایران همسایه‌ای است که به طور روز افزون بی‌رحم‌تر می‌شود.^(۴) وی افزود آمریکا به دوستان خود در منطقه خلیج فارس کمک می‌کند و امنیت آنان را فراهم می‌نماید.

جرجیان همچنین ۵ روز قبل از مذاکرات ایران و امارات عربی متحده در ابوظبی، اظهار داشت: «جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک متعلق به کشور امارات عربی متحده است و ایران باید این سه جزیره را تخلیه کند، در غیر این صورت کشور امارات عربی متحده راه قانونی در پیش خواهد گرفت و به سازمان ملل و دادگاه لاهه شکایت خواهد نمود. آمریکا نیز برای دفاع از حاکمیت کشور امارات عربی متحده نیروهای خود را به منطقه گسیل خواهد کرد.»^(۵)

تا این زمان مسأله‌ای که بین ایران و امارات مطرح بود، سوء تفاهات مربوط به اجرای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ بود و امارات عربی متحده به هیچوجه ادعای تعلق جزایر تنب و ابوموسی را به خاک خود نکرده بود. در واقع آمریکا اولین کشوری بود که در سال ۱۹۹۲ ادعای تعلق جزایر مذکور را به امارات عربی متحده نمود. به طوری که قبلاً گفته شد، امارات عربی متحده برای اولین بار در جریان مذاکرات با ایران در ابوظبی، تنها ادعای تعلق جزایر تنب بزرگ و کوچک را به خاک خود کرد و در مورد ابوموسی خواستار تنظیم یک فرمول برای حاکمیت مشترک دو کشور شد.

اظهارات جرجیان موجب شد تا امارات عربی متحده جسارت پیدا کرده و با طرح مسأله جزایر تنب بزرگ و کوچک موجبات شکست مذاکرات را فراهم آورد تا طبق نظر آمریکا،

موضوع را در سازمان ملل و دادگاه لاهه مطرح نماید. تصور مقامات امارات عربی متحده از اظهارات جرجیان این بود که با طرح موضوع در سازمان ملل، ترتیباتی که در مورد عراق انجام شد، در مورد ایران نیز صورت خواهد گرفت و آمریکا بعد از کسب مجوز از سازمان ملل، از طریق نیروهای نظامی خود در منطقه جزایر سه گانه را به این کشور باز خواهد گرداند. آنچه این باور امارات را تقویت کرد، جمله آخر اظهارات جرجیان بود. علاوه بر آن سخنان جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا نیز دیگر تردیدی برای امارات در این مورد باقی نگذاشت. به نوشته الاتحاد روزنامه نیمه رسمی ابوظبی، جرج بوش حمایت آمریکا را از امارات عربی متحده در هر گونه رویارویی در آینده اعلام کرده بود.^(۶)

اما این باور باطل و برداشت غلطی بود زیرا بعد از اینکه امارات با حمایت آمریکا مذاکرات را به شکست کشانید، آمریکا حاضر به مداخله نظامی به نفع این کشور نشد. مقامات آمریکایی به صراحت اعلام کردند که این بحران راه حل نظامی ندارد و باید از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود. لورنس ایگل برگر کفیل وزارت خارجه آمریکا گفت: تا آنجائیکه به ایالات متحده آمریکا مربوط می شود، این مساله ای است که بایستی به طور مسالمت آمیز حل و فصل شود و ما کاملاً مخالف توسل به زور در فرونشاندن مساله هستیم^(۷). وی از قبول اینکه وضع کنونی مشابه جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ است، امتناع ورزید. برگر گفت موضع واشنگتن در قبال اختلاف ارضی قطر و عربستان و امارات با ایران یکسان است. آمریکا از حل مناقشات ارضی میان کشورها از راه حل های مسالمت آمیز حمایت می کند^(۸). وی همچنین ایران را از توسل به زور جهت قطعی کردن ادعایش نسبت به یک جزیره استراتژیک در منطقه نفت خیز خلیج فارس بر حذر داشت. سفیر آمریکا در کویت نیز ضمن متجاوز خواندن ایران گفت که آمریکا حل و فصل مسالمت آمیز منازعات میان ایران و امارات عربی متحده در خصوص ۳ جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را مورد تاکید قرار داده است^(۹). دولت بیل کلینتون نیز در همان روزهای نخستین روی کار آمدن رسماً اعلام کرد در این ماجرا دخالت نخواهد کرد و از هر دو طرف خواست تا موضوع را دوستانه میان خود حل و فصل کنند^(۱۰).

سفیر آمریکا در یکی از کشورهای عربی در مورد علت عدم توسل به اقدام نظامی از سوی آمریکا گفت: شرایط کنونی برای اقدام نظامی آمریکا برای حل و فصل بحران جزیره استراتژیک ابوموسی مناسب نیست، زیرا در صورت اقدام نظامی آمریکا، ایران می‌تواند تمامی فعالیت‌های دیپلماتیک در مورد حل بحران خاورمیانه را بر هم بزند. لذا زمان بسیار حساسی است و هر گونه اقدام حساب نشده می‌تواند خطرات جبران ناپذیری در پی داشته باشد^(۱۱).

به این ترتیب آمریکا از مداخله نظامی خودداری کرد. در واقع سیاست آمریکا مبتنی بر ایجاد درگیری، بحران و ماندگار کردن آن بود. در حالیکه مداخله نظامی از دید آمریکا موجب حل سریع مساله می‌شد و این با تمایل آمریکا مبتنی بر حضور دائم در منطقه مغایرت داشت. از سوی دیگر هدف آمریکا ایجاد یک جنگ روانی دائم علیه ایران و تحت فشار قرار دادن آن بود و این با راه حل سریع نظامی هماهنگی نداشت. در همین مورد روزنامه واشنگتن تایمز نوشت که منافع آمریکا ایجاب می‌کند بدون درگیری نظامی و یا سرمایه‌گذاری عظیم اقتصادی، ایران را بی‌ثبات و منزوی نماید^(۱۲).

اهداف و انگیزه‌های آمریکا از ایجاد بحران

بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را باید در راستای استقرار نظم نوین، اهداف و استراتژی آمریکا در خلیج فارس و روابط این کشور با ایران بررسی کرد. در اینجا فرصت بررسی مسائل مذکور وجود ندارد و ما را از موضوع این کتاب دور می‌کند لذا فقط به برخی از نکات در این ارتباط اشاره می‌شود.

در نظم نوین جهانی ژئواکونومیک جای ژئوپولیتیک را گرفته است. در این راستا مناطقی که از نظر اقتصادی غنی هستند، اهمیت یافته‌اند. براساس نظریه ژئوپولیتیکی مکیندر یا تئوری هارتلند هر کس که بر اروپای شرقی حکومت می‌کرد، بر جهان حکومت می‌نمود. اما براساس نظریات جدید ژئواکونومیک هر کشوری که بر مناطق سرشار از نفت تسلط داشته باشند بر جهان حکومت خواهد کرد. به قول شرایبر ظرف ده سال آینده هر که بر عربستان و خاورمیانه

(خلیج فارس) مسلط باشد، بر همه قاره اروپا مسلط خواهد بود^(۱۳). در دوران جنگ سرد منطقه خلیج فارس بعد از اروپا و آمریکا سومین خط دفاعی استراتژیک آمریکا محسوب می شد. با از بین رفتن نظام دو قطبی و شکل گیری اروپای واحد، منطقه خلیج فارس نخستین خط دفاعی استراتژیک آمریکا را تشکیل می دهد. به همین دلیل آمریکا در نظر دارد که کنترل این منطقه را به طور دائم در اختیار گیرد. در این راستا آمریکا با کشورهای کویت، بحرین، قطر و عمان موافقتنامه های دفاعی مشترک امضاء کرده است. بموجب این موافقتنامه ها آمریکا از تسهیلات بندری این کشورها برخوردار است و مانورهای نظامی مشترکی را با آنها برگزار می کند.

بین عمان و قطر، امارات عربی متحده قرار گرفته، که این زنجیره دفاعی آمریکا را قطع می کند. امارات عربی متحده از امضای موافقتنامه دفاعی مشترک و واگذاری تسهیلات بندری به آمریکا خودداری کرده بود. شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده یکسال قبل از بحران ابوموسی یعنی در اوت ۱۹۹۱ اظهار داشته بود: «وجود پایگاه های خارجی در خاک امارات عربی متحده را نپذیرفته است و تنها در صورت نیاز خواهان کمک کشورهای دوست خواهد شد.» وی همچنین امضای هر گونه پیمان امنیتی را با آمریکا رد کرد و گفت: «امارات عربی متحده بیشتر به تقویت نیروهای مسلح خویش فکر می کند»^(۱۴). امارات عربی متحده همچنین به خاطر اینکه خصومت ایران را برنیا نگیرد در مانورهای نظامی مشترک با آمریکا شرکت نمی کرد.^(۱۵) به همین دلیل یکی از اهداف آمریکا از ایجاد بحران ابوموسی متقاعد کردن امارات به انعقاد یک موافقتنامه دفاعی مشترک و ایجاد یک پایگاه دریایی در جزیره ابوموسی بود. یک ماه بعد از بحران مذکور رابرت کالوچی مشاور وزیر خارجه آمریکا در امور سیاسی و نظامی وارد ابوظبی شد. وی با شیخ زاید رئیس امارات، وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش امارات دیدار کرد و در مورد پیش نویس یک موافقتنامه همکاری دفاعی مشترک مذاکراتی انجام داد. این موافقتنامه مشابه موافقتنامه هایی است که کویت، بحرین و قطر با آمریکا امضاء کرده اند^(۱۶).

از سوی دیگر همزمان با شکست مذاکرات ایران و امارات در ابوظبی، رادیو دولتی آمریکا از ایجاد پایگاه نظامی توسط آمریکا در ابوموسی سخن گفت. این رادیو گفت تصور

می‌رود که ایران از گزارش‌هایی که حکایت از آن دارد که امارات قصد دارد اجازه دهد در بخش تحت کنترل امارات در جزیره ابوموسی، پایگاه نظامی داشته باشد، نگران شده است. رادیو دولتی آمریکا با اشاره به توافق امارات و آمریکا گفت: حصول چنین توافقی میان آمریکا و امارات عربی متحده تأیید نشده است، هر چند که مقامات آمریکا اذعان کرده‌اند که در این باره مذاکراتی انجام شده است (۱۷).

هدف دیگر آمریکا از ایجاد بحران ابوموسی تحت فشار قرار دادن ایران و منزوی کردن آن بود. البته این سیاست جدیدی نبود، بلکه تداوم سیاست‌های گذشته آمریکا بود. از زمان پیروزی انقلاب ایران، آمریکا همواره سعی در ایجاد تنش و درگیری بین ایران و همسایگان آن را داشته است. جنگ ایران و عراق، درگیری‌های ایران و ترکیه، تنش بین ایران و جمهوری آذربایجان، جلوگیری از نفوذ ایران در آسیای میانه و بالاخره ایجاد تنش بین ایران و امارات عربی متحده را در مورد جزایر ایرانی سه گانه باید در این راستا ارزیابی کرد.

در طول جنگ ۸ ساله ایران و عراق، روابط ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس به علت حمایت آنها از عراق خوب نبود. با شروع بحران ناشی از اشغال کویت، ایران جانب این کشورها را گرفت و تجاوز عراق را محکوم و خواستار خروج نیروهای عراقی از کویت شد. بدنبال آن روابط ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس گسترش یافت. آمریکا از روند سالم‌سازی مناسبات میان ایران و این کشورها نگران بود و آن را برخلاف منافع و سیاست‌های خود در منطقه می‌دانست. زیرا ایران خواستار خروج نیروهای خارجی از خلیج فارس و برقراری امنیت منطقه توسط کشورهای ساحلی خلیج فارس بود. لذا آمریکا در صدد برآمد تا از توسعه روابط ایران با کشورهای منطقه جلوگیری کند. بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی آمریکا را به این هدف نزدیک می‌نمود.

ایران و آمریکا با یکدیگر روابط سیاسی ندارند، روابط دو کشور در سال ۱۹۸۰ قطع شد. گفته می‌شود که یکی دیگر از اهداف آمریکا تحت فشار گذاشتن ایران برای برقراری روابط سیاسی با آمریکا بود. آمریکا در این مورد شروطی گذاشته که برای ایران قابل قبول نبود. ادوارد

جرجیان معاون وزارت خارجه آمریکا که می‌توان وی را طراح بحران جزایر تنب و ابوموسی دانست، گفته است به اعتقاد ما عادی سازی روابط ایران و آمریکا به چند عامل بستگی دارد. ایران از تروریسم حمایت می‌کند، عملکرد ایران در زمینه حقوق بشر مطلوب نیست، ایران به انباشتن سلاح از تسلیحات کشتار دسته جمعی گرفته تا زیر دریایی ادامه می‌دهد که این امر موجب بی‌ثباتی است، ایران با مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل مخالفت می‌نماید و در مقابل از گروهایی نظیر حزب ... حمایت می‌کند. حزب ... با خشونت با این مذاکرات مخالفت می‌نماید. وی افزوده است ما قبلاً روشن ساخته‌ایم که آمریکا آماده است با نمایندگان رسمی ایران بر سر این مسایل به گفتگو بنشیند، اما رهبری ایران با انجام هرگونه گفتگو مخالفت کرده است^(۱۸). نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که ایران منافع آمریکا را تهدید می‌کند. لذا سیاست آمریکا ایجاب می‌کند که ایران را بی‌ثبات و منزوی کند. وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا برای چندمین بار ایران را تهدید کرد و گفت: «من با آنهایی که تخم نفاق، تعصب و خشونت پیاشارند، می‌گویم آمریکا و دوستان و متحدانش برای مطمئن شدن از شکست شما قدم‌های لازم را بر خواهند داشت بگذارید من این نکته را روشن کنم که ما مصمم هستیم که قدرت‌های معتدل منطقه را قوی‌تر از قدرت‌های افراطی به بینیم.»^(۱۹)

در این راستا آمریکا به کشورهای روسیه، چین، هند، برزیل و آرژانتین فشار می‌آورد که از فروش تسلیحات به ویژه آنهایی که مقاصد دوگانه نظامی و غیر نظامی دارند، به ایران خودداری کنند. ناوگان آمریکا همچنین در خلیج فارس عملیات ایذایی علیه شناورهای ایرانی به عمل می‌آورد. در زمان جنگ نیز ناوگان آمریکا بارها سکوهاى نفتی ایران را مورد حمله قرار داد و یک هواپیمای مسافربری ایران را با ۳۰۰ سرنشین آن در آبهای خلیج فارس سرنگون کرد. جدیدترین اقدام آمریکا اعمال تحریم اقتصادی ایران از اوائل ۱۹۹۵ است. آمریکا از کشورهای متحد خود نیز خواسته که در این مورد از آن پیروی کنند. لذا آمریکا از مساله جزایر تنب و ابوموسی نیز به عنوان اهرم فشاری علیه ایران استفاده می‌کرد تا این کشور سیاست‌های خود را تعدیل نماید. بنابراین تا زمانی که این تعدیل صورت نگرفته، بحران جزایر کما بیش ادامه خواهد یافت. به

همین دلیل نیز هست که با وجود گذشت ۵ سال از آغاز بحران جزایر تنب و ابوموسی، این مساله تا ۱۹۹۷ حل نشده است، هر چند که از شدت آن کاسته شده، تا بار دیگر و زمانی دیگر که مصالح آنها ایجاب کند، بر آتش آن بیافزایند و آن را داغ‌تر کنند.

نقش مصر در بحران ابوموسی

مصر نیز در جریان هیاهوی مربوط به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نقش عمده‌ای را بر عهده داشت. مصر برخلاف سال ۱۹۷۱، این بار شدیداً علیه ایران موضع‌گیری کرد. مصر چه به صورت انفرادی و چه در اجلاس ۲ + ۶ و نیز در اتحادیه عرب حداکثر تلاش را در افشاندن بذر تنش و بارور کردن آن در منطقه به عمل آورد. مصر در جریان جنجال ابوموسی، نقش هماهنگ‌کننده و رهبری مخالفت‌ها و اعتراض‌ها را علیه ایران بر عهده داشت.

مقامات مصر اظهار نظرهای متعددی در حمایت از ادعاهای امارات به عمل آوردند که ناقض اصول تمامیت ارضی ایران و عدم مداخله در امور داخلی آن بود. علاوه بر آن مطبوعات مصر نیز با انتشار اخبار و گزارشات مختلف آتش بیار معرکه شده بودند. مصر نخستین کشوری بود که پیشنهاد کرد برای تصرف جزایر باید به قوای خارجی متوسل شد (۲۰).

بلافاصله بعد از شروع جنجال ابوموسی، حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر برای حمایت از امارات عربی متحده در مقابل ایران از کشورهای خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۲ دیدار کرد (۲۱). وی در دیدار از ابوظبی با شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده در مورد ۳ جزیره استراتژیک خلیج فارس مذاکره نمود. حسنی مبارک گفت: «الحاق جزیره ابوموسی مایه تعجب و تاسف ما است. تصرف جزیره ابوموسی نشانه توسعه طلبی ایران در منطقه بوده و این امر می‌تواند راه را برای مداخله نیروهای خارجی باز کند. تهران جزیره ابوموسی را بلعیده است ولی با اینحال سخن از گسترش روابط با کشورهای عرب منطقه سر می‌دهد. ایران نمی‌تواند انتظار داشته باشد با اعمال کنترل زور مدارانه بر این جزیره روابط خود را با کشورهای عرب خلیج (فارس) بهبود بخشد. من نمی‌توانم درک کنم ایران چگونه می‌تواند برای غصب این

جزیره و یا هر جزیره دیگر از زور استفاده کند. این منطق نگرانی‌ها را درباره جاه‌طلبی‌های ایران برای سلطه بر امارات و دیگر کشورهای عربی خلیج (فارس) افزایش می‌دهد.»^(۲۲)

به دنبال آن شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده به منظور گفتگو در مورد مناقشه خود با ایران درباره ۳ جزیره ایرانی تنب و ابوموسی در همان ماه وارد قاهره شد. حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر از وی در پایگاه هوایی اسکندریه استقبال کرد و مذاکرات دو طرف بلافاصله آغاز شد. عمر موسی وزیر امور خارجه مصر گفت که مذاکرات در مورد مسائل خلیج فارس که ناشی از بروز اختلاف بین ایران و امارات عربی متحده است، بوده است. طرفین همچنین در مورد همکاری‌های نظامی بین دو کشور عمدتاً خرید تجهیزات نظامی مصر توسط امارات گفتگو کردند^(۲۳). به دنبال آن دولت مصر در قالب یک بیانیه مشترک با امارات عربی متحده اعلام کرد که:

۱. ایران باید به «اشغال» جزایر پایان دهد.
 ۲. ایران باید میانجیگری اعراب را بپذیرد، در غیر اینصورت پیشنهاد می‌شود:
 ۱. تمام کشورهای عربی روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با ایران قطع کنند.
 ۲. مساله در سازمان ملل متحد به طور جدی پیگیری شود.
 ۳. ایران به طور کامل محاصره اقتصادی شود.
 ۴. از غرب به ویژه کشورهایی که با کشورهای خلیج فارس پیمان‌های امنیتی دارند تقاضا شود از لحاظ نظامی و اقتصادی در قبال تجاوز ایران به حاکمیت امارات موضع‌گیری کنند^(۲۴).
- از سوی دیگر عمر موسی وزیر امور خارجه مصر در سخنرانی خود در مورد مطالبات بروکینگز در واشنگتن گفت: «اعراب باید در قبال این مساله از سازمان ملل که در حال حاضر نقش فعالی را در امور بین‌المللی و حل مشکلات می‌پذیرد استمداد کنند و این امر در شرف انجام است.» وی اوضاع در ناحیه خلیج فارس را «وخیم» توصیف کرد و گفت: «این احساس در میان کشورهای کوچک منطقه وجود دارد که خود را در معرض تهدید قدرت‌های بزرگ منطقه می‌بینند، اکنون تشنجی که بر اثر تجاوز عراق به کویت پدید آمد تقویت و تشدید

شده است.» وی ادعا کرد که ایران، با رفع تهدید عراق تصور کرده که تنها قدرت منطقه است و به فکر جامعه عمل پوشاندن به آن برآمده است. وی افزود البته ایرانی‌ها از مدت‌ها پیش در تلاش برای تحقق این فکر بوده‌اند. عمر موسی گفت دو جزیره تنب کوچک و بزرگ در زمان حکومت پهلوی اشغال شده و جزیره ابوموسی به دست رژیم فعلی اشغال شده است. وی افزود این مساله سئوالاتی را مطرح کرده است اول آنکه اگر سیستم امنیتی اعراب در منطقه برقرار است، واکنش این سیستم چیست؟ دوم آیا قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه که با دولت‌های کوچک خلیج فارس ترتیبات و موافقتنامه‌های امنیتی منعقد کرده‌اند واکنش نشان خواهند داد و سوم اینکه کشورهای عضو بیانیه دمشق چه واکنشی نشان خواهند داد؟

وی با تاکید بر اینکه در برابر اقدامات ایران نباید سکوت کرد گفت شکست نظام‌های امنیتی منطقه‌ای از جمله شکست نظام امنیتی اعراب در محقق ساختن آنچه از او انتظار می‌رود آن هم در جهت جلوگیری از وقوع یک تجاوز ما را بر تجدید نظر در کار خودفرا می‌خواند و بیانیه دمشق گامی در جهت رفع ضعف این سیستم بوده است. هدف ما جلوگیری از بروز جنگ در جهان عرب بود، اما اینک ما درباره مقوله متفاوتی صحبت می‌کنیم که خارج از سیستم عربی است و رویارویی ایران غیر عرب با امارات عربی متحده است. بنابراین باید به اختلاف‌ها به صورت یک درگیری فرا عربی نگریست، این درگیری منطقه‌ای است، اما بعد بین‌المللی دارد همان طوری که اروپا برای حل مساله بحران بوسنی به شورای امنیت روی آورد، اعراب نیز می‌توانند به شورای امنیت مراجعه و تقاضای کمک کنند تا مشکل امارات و اوضاع فعلی خلیج فارس حل شود (۲۵).

در این میان روزنامه‌های مصر نیز برای متشنج نمودن منطقه و تشدید اختلاف میان ایران و امارات عربی متحده تلاش‌های گسترده‌ای را به عمل آوردند. آنها با انتشار اخبار، گزارش‌ها و مقالات در مورد سوء تفاهات پیش آمده بین ایران و امارات، نسبت به آنچه که آن را خطر جمهوری اسلامی ایران نامیدند، هشدار دادند. الوفد کشورهای عرب و اسلامی را فرا خواند که به طور یکپارچه علیه ایران اقدام کنند. به نوشته این روزنامه ایران می‌خواهد جزیره

ابوموسی را به پایگاه علیه اعراب تبدیل کند^(۲۶).

روزنامه نیمه رسمی الاهرام نوشت: «روابط ایران و کشورهای عربی که پس از جنگ خلیج فارس رو به بهبود نهاده بود، مجدداً به سوی بحران می‌رود. بحرانی شدن این روابط بدنبال اشغال جزیره ابوموسی از سوی ایران و عرض اندام این کشور در برابر کشورهای منطقه عضو شورای همکاری خلیج فارس و اعلامیه دمشق صورت می‌گیرد. تردید در اجرای اعلامیه دمشق ناشی از عدم ارزیابی صحیح وضع در خلیج فارس بود. برخی از کشورهای عرب از اثرات اجرای این اعلامیه بر ایران نگران بودند، در مقابل ایران از این نگرانی‌ها سوء استفاده کرد». این روزنامه سپس به سفر شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده به مصر اشاره کرده و خطاب به وی نوشته است: «ملت مصر به میهمان عزیر خود می‌گوید مصر با همه امکانات خود در کنار کشور امارات جهت باز پس گرفتن ۳ جزیره و آزاد ساختن آنها و بازگرداندن آنها به حاکمیت اعراب خواهد ایستاد»^(۲۷). رادیو قاهره نیز در حمله به ایران تا آنجا پیش رفت که اقدام ایران را با حمله و اشغال کویت از سوی عراق برابر دانست و تهدید کرد که با ایران باید همانگونه رفتار شود که با عراق در مورد کویت شد^(۲۸).

اشتیاقی که رسانه‌های گروهی مصر در مورد مطرح کردن مساله جزیره ابوموسی نشان داده بودند، موجب نگرانی امارات عربی متحده شد. به همین دلیل شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده در قاهره ضمن انتقاد از روش مطبوعات مصر اعلام کرد که کشورش می‌خواهد که از طریق دیپلماسی آرام به یک راه حل صلح‌آمیز برای این مساله دست یابد^(۲۹).

علل مواضع خصمانه مصر

اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که علت یا علل مواضع خصمانه مصر علیه ایران چه بود؟ چرا مصر در سال ۱۹۷۱ که جزایر تنب و ابوموسی به ایران بازگردانده شد، رویه معتدلی در پیش گرفت، اما در جنجال جدید، موضع تند و شدیدی علیه ایران اتخاذ کرد. علت این امر به روابط بین دو کشور و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی باز می‌گردد. مصر در سال ۱۹۷۱ روابط

خوبی با ایران داشت. این روابط بعد از پیروزی انقلاب ایران به علت صلح مصر با اسرائیل قطع گردید و تا سپتامبر ۱۹۹۵ که این کتاب نوشته می‌شد، از سرگرفته نشده بود^(۳۰). از سوی دیگر مصر در سال ۱۹۷۱ قائل به ایفای نقش برای خود در خلیج فارس نبود. اما در سال ۱۹۹۲ مایل بود که نقشی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس داشته باشد. مهمتر از همه مصر در سال ۱۹۷۱ از ثبات سیاسی برخوردار بود، اما در سال ۱۹۹۲ با مبارزه اسلام‌گرایان روبرو بود و ایران را متهم به حمایت از آنها می‌کرد. در سال ۱۹۷۱ مصر با اسرائیل درگیر بوده و به حمایت ایران نیاز داشت، اما در سال ۱۹۹۲ با این کشور در صلح به سر می‌برد. بنابراین دلایل عمده حمایت‌های مصر از امارات عربی متحده و اتخاذ مواضع خصمانه علیه ایران در ارتباط با جزایر تنب و ابوموسی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. ادعای حمایت ایران از اسلام‌گرایان - با تشدید مبارزه اسلام‌گرایان علیه دولت مصر، مقامات این کشور بارها ایران را متهم به حمایت از آنها کرده‌اند. یوسف امین والی معاون نخست وزیر مصر ادعا کرد که ایران با ارائه کمک‌های مالی و تسلیحاتی به گروه‌های اصول‌گرای مصر آنها را به برهم زدن آرامش و امنیت مصر تشویق می‌کند. او گفت ایران با برپایی ۲۵ اردوگاه آموزشی در سودان، ستیزه جویان اسلامی را آموزش می‌دهد تا به منافع حیاتی مصر ضربه بزنند. وی ادعا کرد که مقامات مصر ۱۷ فروشنده اسلحه را دستگیر کرده‌اند. این عده از ایران و سودان کمک مالی دریافت می‌کرده‌اند تا اسلحه در اختیار گروه‌های مخالف مصر قرار دهند^(۳۱). حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر نیز گفت: فراموش نمی‌کنیم که آنها (ایرانیان) ۵۰۰ میلیون دلار برای ایجاد مشکلات در منطقه اختصاص داده‌اند^(۳۲). وی ایران را متهم کرد که با پرداخت ۱۳ هزار دلار به یک تروریست مصری درصدد به قتل رساندن «عاطف صدقی» نخست وزیر مصر برآمده است.

به نظر می‌رسد که اتهامات مذکور کمتر با واقعیات منطبق و بسیار بزرگ شده بود. زیرا ایران درگیر مسائل داخلی و گرفتار مسائل قفقاز و آسیای میانه بود^(۳۳). از سوی دیگر سند و مدرکی نیز در این ارتباط ارائه نشد. به هر حال حمایت مصر از ادعای امارات در مورد جزایر

ایرانی تنب و ابوموسی وسیله‌ای برای انتقام‌گیری از ایران، منزوی کردن آن و بالاخره وارد کردن آن به قطع رابطه با جنبش‌های اسلامی در کشورهای همسایه مصر بود.

۲. توسعه روابط ایران با سودان - روابط استراتژیک ایران با سودان نیز یکی از مسائلی بود که بر روابط مصر با ایران تاثیر منفی گذاشت. روابط ایران با سودان با به قدرت رسیدن رژیم جدید سودان در ۱۹۸۹ رو به گسترش نهاد. رئیس جمهوری ایران در دسامبر ۱۹۹۱ در راس یک هیئت ۱۷۵ نفری از مقامات عالی‌رتبه ایران یک دیدار ۴ روزه از سودان به عمل آورد. گفته شد که در سفر مذکور ایران مقرر کرده که سالیانه ۱ میلیون تن نفت خام و فرآورده‌های نفتی در اختیار سودان قرار دهد. همچنین یاسداران ایران نیروهای نظامی سودان را آموزش دهند. ایران موافقت کرد تا ۲۶۰ میلیون دلار برای خرید تجهیزات نظامی از قبیل ۱۸ فروند جنگنده اف ۷، اف ۸ و ۱۴۰ تانک تی ۵۴ و تی ۵۹ و وسایل حمل و نقل نظامی، در اختیار سودان قرار دهد (۳۴). به دنبال آن رئیس ستاد ارتش سودان نیز در ژوئیه ۱۹۹۲ از تهران دیدار کرد.

در مورد روابط ایران با سودان گزارشات متعددی منتشر شده است. در این گزارشات ادعا شده که سودان پایگاه‌های نظامی در اختیار ایران قرار داده است (۳۵) و یا اینکه ۱۸ هزار نفر از نیروهای نظامی ایران در سودان حضور دارند (۳۶). در یکی از این گزارشات ادعا شده که ۲۰۰ نفر از نیروهای نظامی ایران در جنگ با شورشیان جنوب سودان کشته شده‌اند (۳۷). همچنین ادعا شده که ایران هواپیماهای نظامی عراق را که در زمان اشغال کویت، به ایران آورده شده بود، در اختیار سودان قرار داده است (۳۸). ایران گزارشات مذکور را تکذیب کرده است.

به موازات گسترش روابط ایران با سودان، روابط مصر با این کشور رو به تیرگی نهاده است. بازتاب‌های تیرگی روابط دو کشور را در تشدید اختلاف‌های ارضی فی مابین در مورد منطقه حلایب، حمایت از مخالفین دو کشور و اتهام مشارکت سودان در سوءقصد به جان حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در ۱۹۹۵ می‌توان دید. از سویی توسعه روابط سودان با ایران موجب شده تا مصر و عربستان سعودی بر حمایت خود از شورشیان جنوب این کشور بیفزایند (۳۹) و برای ایران نیز در جنوب آن مشکل جزایر تنب و ابوموسی را بیافرینند.

۳. ایفای نقش در ترتیبات امنیتی خلیج فارس - بعد از سقوط شاه، مصر طبق دکترین کارتر برای گرفتن جای ایران در استراتژی دو ستونه آمریکا در منطقه نامزد شد. اما مصر بعد از امضای موافقتنامه کمپ دیوید مورد تحریم کشورهای عربی قرار گرفت و نمی توانست این نقش را ایفا نماید بطوریکه مقر اتحادیه عرب پس از کمپ دیوید از قاهره به تونس منتقل شد. با اشغال کویت از سوی عراق، راه برای نقش مصر در خلیج فارس باز شد. رادیو قاهره در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۱ به نقل از وزیر امور خارجه مصر گفت: «مصر بزرگترین و با نفوذترین کشور منطقه است. امنیت همه عرب ها یک امر کلی و تفکیک ناپذیر است. هر آنچه بر امنیت خلیج (فارس) اثر نهد، لزوماً بر امنیت همه کشورهای عربی به ویژه مصر اثر خواهد گذارد». به موجب اعلامیه دمشق موسوم به ۲ + ۶ نقشی برای مصر به همراه سوریه در کنار شورای همکاری خلیج فارس در برقراری امنیت در منطقه در نظر گرفته شد. اما با انعقاد موافقتنامه های دو جانبه کشورهای حاشیه خلیج فارس با آمریکا، انگلیس و فرانسه، نقش مصر کم رنگ شد و پیمان ۲ + ۶ مرده تلقی گردید. بنابراین مصر با بزرگ کردن مساله جزایر ایرانی و تهدید ایران، در نظر داشت تا پیمان مذکور را دوباره احیاء کند. سفرهای حسنی مبارک به کشورهای جنوبی خلیج فارس در همین راستا صورت گرفت. از سوی دیگر مصر با حمایت از ادعای امارات می خواست شانس خود را به عنوان حافظ منافع عرب و سخنگوی کشورهای عربی افزایش دهد. علاوه بر آن مصر می توانست از این طریق سهمی از دلارهای نفتی اعراب را به دست آورد.

۴. همکاریهای نظامی و اقتصادی - مصر یکی از کشورهای تامین کننده جنگ افزار برای امارات عربی متحده به شمار می رود. در سفر شیخ زاید رئیس امارات به مصر در سپتامبر ۱۹۹۲ این کشور سفارش خرید نفربرهای زرهی ساخت مصر را داد. علاوه بر آن کارشناسان نظامی مصر از جمله کارشناسان نیروی هوایی این کشور، آموزش ارتش امارات را بر عهده دارند^(۴۰). بنابراین افزایش تنش و اختلاف میان ایران و امارات از این نظر نیز به نفع مصر است. از سوی دیگر همکاریهای اقتصادی دو کشور را نیز نباید نادیده گرفت. امارات عمده ترین وارد کنندگان محصولات کشاورزی و دیگر محصولات صادراتی مصر محسوب می شود^(۴۱). در

حالی که ایران نیز صادر کننده محصولات کشاورزی است و فاصله آن با امارات بسیار کمتر از فاصله مصر با آنها است. بنابراین ایران در این زمینه رقیبی برای مصر به شمار می‌رود. امارات عربی متحده همچنین بعد از عربستان سعودی و کویت عمده‌ترین کشور عرب سرمایه‌گذاری کننده در مصر است^(۴۲). مصر و امارات همچنین در زمینه حفاری و تولید نفت و تبادل کارشناسان نفتی با یکدیگر همکاری دارند^(۴۳). علاوه بر آن حضور تعداد زیادی از کارگران، آموزگاران و کارشناسان مصری در منطقه موجب پیدایش منافع فرهنگی و اقتصادی برای آن کشور در خلیج فارس شده است.

موضع عربستان در بحران ابوموسی

از آغاز جنجال ابوموسی، عربستان سعودی چه به طور انفرادی و چه به صورت جمعی از ادعای امارات حمایت نمود. رسانه‌های گروهی این کشور نیز بیشترین تلاش را برای هر چه داغ‌تر کردن مساله به عمل آوردند. به عنوان مثال از ابتدای شروع هیاهوی ابوموسی نشریه شرق الاوسط وابسته به عربستان سعودی بیشترین حجم مطالب خود را به این مساله اختصاص داد. این مجله با شیطنت‌های خاص خود و با انتشار گزارش‌های بعضاً جعلی سعی در ابقای بدبینی نسبت به ایران در میان کشورهای خلیج فارس می‌کرد. نشریه یاد شده با درج مطالب تحریک‌آمیز از بوجود آمدن زمینه‌ای که ایران بتواند در جوی دوستانه و منطقی و واقع‌بینانه به رفع سوء تفاهمات با امارات عربی متحده پردازد، جلوگیری می‌نمود. در صفحات قبل اشاره شد که این نشریه با انتشار گزارشات در آوریل و اوت ۱۹۹۲ در مورد ابوموسی چه نقش عمده‌ای در ایجاد این جنجال بر عهده داشت. این نشریه ایران را متهم به نقض یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی نمود و نوشت: «ایران در خلیج فارس پا جای پای صدام حسین می‌گذارد و امارات باید مشکل خود را به مجامع بین‌المللی ارجاع دهد»^(۴۴) به عبارت دیگر این نشریه با مقایسه ایران با عراق تکرار سناریوی کویت را در مورد ایران پیشنهاد می‌کرد.

یک هفته نامه دیگر سعودی موضوع را به جزایر ایرانی سه‌گانه بسنده نکرد و مساله «آزاد

سازی اهواز» را مطرح نمود. هفته نامه «الوطن العربی» از قول عبدالله منصوری رهبر سازمان مجعولی به نام «سازمان عرب برای آزادی اهواز» نوشت: منصوری در مراسم سالروز اشغال اهواز در ماستریخت هلند بر لزوم مبارزه مردم اهواز برای رهایی از اشغال ایران تاکید کرد و گفت ایران در سال ۱۹۲۵ با همکاری انگلیس اهواز را به اشغال خود در آورد. ایران علاوه بر این، ۳ جزیره دیگر عربی را نیز اشغال کرده و خلیج فارس را تغییر نام داده است. این هفته نامه در پایان به نقل از بیانیه این مراسم از کشورهای عربی خواست جلو جاه طلبی های ایران را بگیرند و نماینده اهواز را به عنوان یک کشور مستقل در اتحادیه کشورهای عربی بپذیرند (۴۵).

جالب آنکه سفیر عربستان در تهران در مصاحبه ای با نشریه شرق الاوسط گفته است: مطبوعات ایران با انتشار تفسیرها و تحلیل های غیر واقعی و راه اندازی جنجال های تبلیغاتی و حملات ستیزه جویانه علیه عربستان به مناسبات دو کشور لطمه می زنند (۴۶).

علاوه بر آن، مقامات عربستان سعودی نیز به طور آشکار و رسمی از ادعاهای امارات عربی متحده حمایت می کردند. وزیر دفاع این کشور گفت: «ما امیدواریم ایران هر چه سریع تر به مساله ابوموسی پایان دهد و خدشه ای به آن وارد نسازد، چه در غیر این صورت مسئولیت هر مساله ای به عهده تهران خواهد بود... کشورهای عرب منطقه در مقابله با تهدیدات به همان صورتی عمل خواهند کرد که در قضیه کویت با عراق انجام دادند» (۴۷). وزیر امور خارجه عربستان سعودی نیز به دنبال ابراز نگرانی دولت خود در قبال این مساله «حمایت کشورش را از امارات اعلام کرد و از ایران خواست که دست از اقدامات یک جانبه خود بردارد.»

فهد شاه عربستان نیز در ۲۲ مه ۱۹۹۴ گفت که ایران باید «جزایر سه گانه عربی» را به شیوخ منطقه مسترد دارد و در عرصه جهانی نیز خود را ملزم به رعایت قوانین بین المللی و عدم حمایت از تروریست نماید. وی همچنین از علاقمندی کشورهای جنوبی خلیج فارس به «رفع اختلافات با ایران» سخن گفت و تحقق این علاقمندی را موکول به پای بندی ایران به عرف بین المللی، عدم دخالت در امور داخلی کشورها و بازگرداندن جزایر سه گانه به امارات دانست. سخنان فهد در مطبوعات ایران بازتاب های منفی گسترده ای داشت. روزنامه سلام تحت عنوان «فرماندار ایالت عربستان و جزایر سه گانه» نوشت: «معمولاً پذیرفته شده است که حوزه

اختیارات فرمانداران ایالت‌ها مربوط به مسایل داخلی از جمله امنیت ملی و حقوق بین‌الملل در حیطه دولت فدرال و مرکزی است، بنابراین در صلاحیت آقای فهد نیست که به جای حکومت فدرال ایالات متحده اظهار نظر کند، همچنین در حقوق بین‌الملل که حاکم بر روابط میان کشورها است، دولت فدرال طرف گفتگوست و به همین دلیل هم فرمانداران ایالتی حق مجادله در این زمینه را ندارند، لذا گفتگو از ضرورت رعایت حقوق بین‌الملل از جانب دیگران نیز خارج از چارچوب مسئولیت‌های آقای فهد است»^(۴۸). به نوشته این روزنامه «جسارت سعودی‌ها تازگی دارد... باید این شاخ گستاخی شکسته شود. امروز دیگر مسامحه در برابر این سرکرده جاهلان اعراب هیچ خاصیتی در پی ندارد»^(۴۹).

روزنامه کیهان نیز تحت عنوان «سخنان سیاسی بی‌جواز در حج» نوشت، «رهبری سعودی چطور به خود اجازه می‌دهد قیم دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شود. مگر نه این است که بعضی از همین کشورها... هیچ علقه و اطمینانی به «برادر بزرگ» تحمیلی ندارند چه خواسته آنکه او را زبان حال خود قرار دهند وزیر بیرقش سینه زنند! و مگر نه این است که مطبوعات و دستگاه خبری همین کشور امارات که سعودی‌ها ظاهراً به حمایتشان برخاسته‌اند، عمدتاً بهایی به این اظهارات حاکم عربستان نداده و حتی بعضاً کلامی از آن را هم منتشر نساخته‌اند (نظیر روزنامه البیان)؟! چطور است که رئیس حکومت عربستان پای‌بندی به عدم دخالت در امور دیگران را متذکر و در همان حال خواستار بازگرداندن جزایر ایرانی به امارات می‌شود. آیا غیر از این است که او با شکستن حریم حاکمیت دیگران در کلام، مبادرت به دخالت در امور داخلی کشورها و آنهم در بدترین شکل آن می‌نماید»^(۵۰).

به هر حال سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در مورد اظهارات فهد گفت «در این واقعیت که این جزایر ایرانی است و ایرانی باقی خواهند ماند، تغییری ایجاد نخواهد شد. آقای فهد بهتر است رژیم صهیونیستی را به رعایت حقوق بین‌المللی دعوت می‌کرد که با نقض مقررات بین‌المللی اقدام به آدم ربایی در یک کشور عرب می‌نماید و خانه و کاشانه مسلمانان را بمباران می‌کند»^(۵۱).

همچنین در اکتبر ۱۹۹۵ سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان در جریان برگزاری یازدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد، حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی را اشغال نامید و گفت که این مساله علاوه بر امارات برای سایر کشورهای عرب نیز نگران کننده است. وی ادعا کرد که ایران به درخواست امارات برای مذاکره پاسخ نداده است و به همین دلیل موضوع را به دادگاه لاهه خواهند کشاند (۵۲).

چند روز بعد از اظهارات وی، شیخ محمد بن راشد آل مکتوم وزیر دفاع امارات در مصاحبه‌ای اعلام کرد که ایران همسایه مسلمان ما است و ترجیح می‌دهیم مسائل خود را با ایران از طریق گفتگو حل و فصل کنیم. وی گفت امارات روابط تجاری مستحکم و دیرینه‌ای با ایران دارد و ما در صدد دستیابی به یک راه حل هستیم (۵۳). اظهارات مذکور بیانگر دو نکته مهم بود. نخست آنکه عربستان سعودی به امارات عربی متحده برای تداوم بحران ابوموسی فشار وارد می‌آورد. دوم آنکه در داخل امارات نیز در این مورد اختلاف نظر وجود داشت. امارت دبئی به علت روابط تجاری با ایران مایل به حل و فصل مساله از طریق گفتگو با ایران بود، در حالیکه امارت ابوظبئی که به عربستان نزدیکتر است، تلاش در تداوم بحران داشت.

به هر حال موضع گیری رسانه‌های گروهی عربستان و مقامات این کشور در قبال جزایر ایرانی تنب و ابوموسی بازتابی از تیرگی روابط بین ایران و عربستان بود. به عبارت دیگر از سرگیری روابط دو کشور در آوریل ۱۹۹۱ به هیچوجه بهبودی در مناسبات آنها ایجاد نکرد. روابط ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۸۷ پس از واقعه خونین مکه که در آن بیش از ۴۰۰ زائر ایرانی به شهادت رسیدند، قطع شده بود. به طور کلی روابط ایران و عربستان سعودی از زمان پیروزی انقلاب ایران فراز و نشیب‌های گوناگونی را طی کرده ولی در مجموع کمتر دوستانه و بیشتر سالها با تنش روبرو بوده است.

علل حمایت عربستان از ادعای امارات

به طور قطع می‌توان گفت که جنجال ابوموسی را عربستان سعودی با کمک چند کشور

دیگر بزرگ کردند و به آن ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی دادند. موضع عربستان در مورد جزایر تنب و ابوموسی با موضع این کشور در سال ۱۹۷۱ به کلی متفاوت بود. اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که چرا عربستان سعودی موضع قبلی خود را نسبت به جزایر تغییر داد و چه اهدافی را از این امر دنبال می‌کرد.

به طور کلی ایران و عربستان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای هستند که به دلایل بینشی و سیاسی روی در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند:

۱. نخست باید از عامل بینشی یا رویارویی فکری میان تشیع و وهابیت یاد کرد. عربستان و ایران عملاً به صورت دو کانون عقیدتی به تعبیری دیگر به صورت دو کانون بحرانی در جهان اسلام جلوه‌گر شده‌اند. کانون نخست ترویج و گسترش «اسلام وهابی» را حمایت و تقویت می‌کند. کانون دیگر علیه آن موضع‌گیری کرده و جریان فکری و سیاسی و فرهنگی و عقیدتی معارض آن را که تحت عنوان «اسلام بنیادگرا» به جهان کنونی معرفی شده و از دیدگاه سعودی‌ها و آمریکایی‌ها خود یک بحران بزرگ جهانی و منطقه‌ای است، مورد حمایت و تقویت قرار می‌دهد.

حکومت عربستان سعودی خود را پرچمدار و میاندار امت اسلامی در جهان اسلام می‌داند. یک سنت تاریخی و یک مزیت جغرافیایی موجب شده است که سرزمین عربستان هنوز هم از امتیاز نوعی مرکزیت معنوی برخوردار باشد. این مرکزیت خاص از جهات مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برای سعودی‌های حاکم بر عربستان قابل بهره‌برداری است. نتیجه چنین موقعیتی آن است که عربستان سعودی، ایران را به عنوان رقیبی سرسخت و نیرومند به عنوان «کانون اسلام بنیادگرا یا اصول‌گرا» در برابر خویش قرار دهد و در برابر خویش ببیند. در سالهای بعد از انقلاب ایران حساس‌ترین و حیاتی‌ترین صحنه و عرصه رویارویی این دو کانون در «حج» بوده است.

۲. از نظر سیاسی، در سطح منطقه و جهان، سیاست خارجی دو کشور رو در روی یکدیگر قرار دارد. همسویی و همنوایی عربستان سعودی با غرب به ویژه آمریکا خوش‌آیند

ایران نیست. عربستان سعودی پای قدرت‌های بزرگ را به منطقه خلیج فارس باز کرده، در حالیکه ایران مخالف حضور نیروهای خارجی در این منطقه است. رقابت‌های دو کشور در پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی نیز به درگیری‌های آنان دامن می‌زند. همکاری‌های نزدیک ایران با سودان نیز خوش آیند عربستان سعودی نبوده و نیست، در نتیجه این کشور از جنبش جنوب سودان حمایت می‌کند. عربستان سعودی از روند مذاکرات اعراب و اسرائیل حمایت می‌کند اما ایران به دلایلی با این روند مخالفت کرده است. عربستان سعودی نزدیکی ایران را با قطر، امارات عربی متحده و یمن با نگرانی می‌نگرد. در نتیجه با تجاوز به قطر در سپتامبر ۱۹۹۲ این کشور را تنبیه کرد، با دخالت در اوضاع داخلی یمن و حمایت از تجزیه این کشور در ۱۹۹۴ به آن هشدار داد و بالاخره با ایجاد و گسترش جنگال ابوموسی، امارات را از ایران دور می‌کند. به طور کلی محور استراتژیک ایران، امارات، قطر و یمن نگرانی بنیادی سعودی‌ها بوده است. برای این کشور قابل قبول نیست که ایران با همسایگان شمالی و جنوبی این کشور روابط نزدیک داشته باشد و از شمال و جنوب احتمالاً آن را در محاصره قرار دهد. علاوه بر آن عربستان مایل نیست که ایران نقشی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس داشته باشد و می‌خواهد خود نقش محوری را در این منطقه ایفا کند. طبیعی است که تقابل‌های مذکور راه خروجی می‌یابد و به صورت جنگال بر سر جزایر ایرانی نمود عینی پیدا می‌کند.

از سوی دیگر عربستان سعودی از بحران مصنوعی جزایر به منظور اهداف داخلی منطقه‌ای خود سود می‌جوید. برخی از اهداف و انگیزه‌های عربستان سعودی عبارتند از:

۱. ایجاد هیاهو در مورد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی موقتاً باعث فراموشی مشکلات سیاسی - اقتصادی داخلی این کشور می‌شود. نباید فراموش کرد که عربستان با مشکلات بسیاری در این راستا روبرو است. جنگ پنهانی قدرت برای جانشینی فهد که گفته می‌شود از بیماری خطرناکی رنج می‌برد در عربستان جریان دارد. از سوی دیگر موج ناآرامی‌ها که منجر به بازداشت عده‌ای از مخالفان شده، عرصه را بر حاکمان این کشور تنگ کرده است. علاوه بر آن رهبران ریاض تحت فشار غرب قرار دارند که تغییراتی در شیوه حکومتی خود با ایجاد نهادهای

دموکراتیک بدهند. از نظر اقتصادی، بعد از جنگ خلیج فارس، دوران طلایی مقامات عربستان با استفاده از دلارهای بی حساب نفتی به پایان رسید. در این میان کنترل بهاء نفت و رکود در بازارهای جهانی نیز موجب آشفتگی مقامات سعودی گردیده است. ذخایر ارزی کشور کاهش یافته و عربستان به عنوان یک کشور بد حساب در زمینه بدهی های خارجی درآمدی است. کسری بودجه نیز بر مشکلات افزوده است. مقابله با مشکلات سیاسی - اقتصادی مذکور برای عربستان سعودی چندان آسان به نظر نمی رسد. لذا مقامات عربستان سعودی براساس شیوه بسیاری از کشورهای منطقه راه حل را در انحراف افکار عمومی از مسایل داخلی به مسایل خارجی می نگرند. بزرگ کردن تهدیدات خارجی برای پرده پوشی مشکلات داخلی امری رایج در کشورهای جهان سوم است.

۲. عربستان سعودی بیش از ۳ دهه است که سرگرم تلاش گسترده ای برای در دست گرفتن رهبری یا ایفای نقش برتر در خلیج فارس است. اما ایران را رقیب اصلی خود می بیند لذا فرض را بر این قرار داده که اتخاذ مواضع ضد ایرانی از یک سو می تواند موضع دولت ریاض را در سطح منطقه تثبیت کند و از سوی دیگر زمینه را برای انزوای ایران فراهم آورد. عربستان سعودی خود را رهبر و بازیگر اصلی در شورای همکاری خلیج فارس می داند. لکن تجاوز عراق به کویت مبین این واقعیت بود که عربستان توان احراز چنین مقامی را ندارد. در این شرایط، پیروی از سیاست های ضد ایرانی به دولت ریاض امکان می دهد که برای بازگرداندن اعتبار سیاسی از دست رفته، تلاش کند.

۳. جنجال ابوموسی می تواند، پیشنهاد ایران در زمینه همکاری های منطقه ای و خروج نیروهای بیگانه را از خلیج فارس خنثی کند. واقعیت تلخی که بعد از جنگ کویت روی داد، آن است که این نیروهای آمریکایی هستند که باید وظیفه دفاع از این کشورها را بر عهده گیرند، لذا اتخاذ سیاست ضد ایرانی می تواند افکار مردم منطقه را از وابستگی عربستان سعودی به آمریکا و ناتوانی نظامی آن، منحرف نماید و نیز به توجیه حضور این نیروها کمک کند. همچنین دامن زدن به سیاست های ضد ایرانی وسیله مناسبی برای احیاء ملی گرایی عربی به منظور مبارزه با اسلام گرایی است.

۴. عربستان سعودی و متحدین غربی آن هدف دیگری را نیز دنبال می‌کردند، آنها به هیچوجه موافق با یک ایران نیرومند در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی نیستند. آنها چنین می‌اندیشند که ایجاد بحران عوارض منفی بر اقتصاد ایران می‌گذارد، و نیروی مادی و انسانی ایران را بار دیگر از میدان سازندگی به میدان درگیری و گرفتاری‌های ناخواسته می‌کشاند. آنها دیدند که ایران از دامی که در جنگ کویت بر سر راهش نهاده بودند، مدبرانه و هوشمندانه رهایی یافت و نقشه‌های در حال اجرای سلطه‌جویان مکار بین‌المللی را در این خصوص عقیم کرد. آنها در این اندیشه بودند، که بار دیگر دامی برای ایران بگسترانند.

حمایت انگلستان از ادعای امارات

دولت انگلیس در جریان بحران ابوموسی از امارات عربی متحده حمایت می‌کرد. داگلاس هرد وزیر امور خارجه انگلیس خود را شریک اعراب در ماجرای ابوموسی معرفی کرد و گفت «ما در نگرانی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بر سر این موضوع شریکیم و با دوستانمان در خلیج فارس در تماس هستیم»^(۵۴). وی این سخنان را در حالی بیان می‌کرد که در ملاقات با وزیر امور خارجه ایران در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک دو کشور بر لزوم همکاری کشورهای منطقه خلیج فارس برای برقراری امنیت و ثبات، رعایت حسن همجواری، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تغییر مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام به توافقات و تفاهمات موجود تاکید کرده بودند^(۵۵).

از سوی دیگر دید و بازدیدهای مکرر مقامات نظامی انگلیس از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اظهارات آنها نشان می‌داد که این کشور نیز در ایجاد و گسترش بحران نقش دارد. کاپیتان تونی هاک فرمانده نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس گفت، فرماندهان نیروی دریایی غرب و عرب در منطقه خلیج فارس چگونگی تهدید امنیت منطقه خلیج فارس در پی دریافت زیر دریایی‌های روسی از سوی ایران و نیز استراتژی برخورد با این زیردریایی‌ها را با یکدیگر بررسی کرده‌اند. وی ضمن اشاره به اینکه کشورش به درخواست نیروی دریایی امارات

برای انجام آموزش‌های نظامی مشترک دریایی به سرعت پاسخ مثبت خواهد داد، تاکید کرد: نیروی دریایی انگلیس در حال حاضر پیشنهاد انجام تمرینات مشترک دریایی با نیروی دریایی امارات عربی متحده را داده است^(۵۶).

وزیر دفاع انگلیس نیز ضمن دیدار از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سپتامبر ۱۹۹۲ ادعا کرد که اعراب نگران اقدامات ایران هستند و افزود «هر کس در اندیشه تجاوزگری است باید بداند که سازمان ملل و دولت‌هایی که از حمایت فعال سازمان برخوردارند برای تامین صلح در منطقه آماده دست زدن به هر اقدام لازم هستند»^(۵۷). وی ضمن ابراز «تهدید فزاینده ایران» یک قرارداد فروش اسلحه با کشورهای منطقه منعقد کرد. یکماه بعد از آن نیز معاون وزیر دفاع انگلیس در امور فروش تسلیحات نظامی در راس هیاتی به امارات عربی متحده سفر کرد و با شیخ حمدان بن زاید آل نهیان وزیر مشاور در امور خارجی این کشور دیدار و گفتگو کرد. وی گفت: طرفین در این ملاقات ضمن بررسی آخرین تحولات جاری در خلیج فارس پیرامون مسائل استراتژیکی مورد علاقه امارات و انگلیس در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای تبادل نظر نمودند. وی ادعا کرد که انگلیس برای جلوگیری از برتری توان نظامی ایران در منطقه خلیج فارس جنگ افزار در اختیار کشورهای عربی این منطقه قرار می‌دهد^(۵۸).

همزمان دریادار «بریشتوک» فرمانده ناو هواپیما بر انگلیس و ۳ کشتی جنگی تابعه آن در سپتامبر ۱۹۹۲ «به منظور گسترش و تقویت روابط با دوستان انگلیس در منطقه» وارد آبهای ابوظبی شد. در دسامبر ۱۹۹۲ نیز داگلاس هاگ وزیر مشاور در امور خارجی انگلیس وارد امارات عربی متحده گردید و با شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات دیدار و مذاکره نمود. وی ضمن ابراز نگرانی از تلاش ایران برای تبدیل شدن به یک نیروی قدرتمند در منطقه خلیج فارس و سعی برای دست یابی به سلاح‌های پیشرفته^(۵۹) گفت «غرب برای حمایت از کشورهای خلیج فارس هر چه در توان دارد، انجام خواهد داد»^(۶۰).

از سوی دیگر رسانه‌های گروهی انگلیس نیز مرتب به بحران دامن می‌زدند. رادیوی بی‌بی‌سی گفت «امارات عربی متحده نباید بر سر سرزمین‌هایی که عربی هستند، مصالحه کند و

امارات باید روی غرب و دنیای عرب حساب کند و براساس آن اختلاف خود را به مجامع بین‌المللی ارجاع دهد.^(۶۱) روزنامه تایمز لندن نیز ادعا کرد که ایران بطور یکجانبه یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی را نقض کرده است. این روزنامه ادعاهای ابوظبی و قاهره را تکرار کرد که ایران مدعی حاکمیت بر تمام ابوموسی شده است.^(۶۲)

در سال ۱۹۹۴ که جنجال مربوط به جزایر فروکش کرده بود، مقامات بریتانیا بار دیگر تلاش کردند تا به بحران دامن بزنند. داگلاس هرد وزیر امور خارجه انگلیس در مارس ۱۹۹۴ گفت در پی انتشار اخبار مثبتی بر استقرار موشک در ۳ جزیره ایرانی تنب و ابوموسی متوجه وجود نگرانی در میان رهبران امارات عربی متحده شده است. وی افزود سیاست‌های ایران موجب نگرانی بین‌المللی شده است و همه (کشورها) حق دارند هوشیار و مراقب باشند. وزیر امور خارجه انگلیس همچنین در اواخر اکتبر ۱۹۹۴ گفت که این کشور از طرح مساله اختلاف میان ایران و امارات عربی متحده در دیوان دآوری بین‌المللی لاهه بر سر جزیره ابوموسی دفاع می‌کند.

روزنامه سلام تحت عنوان «روباه پیر یا مرده» ضمن انتقاد از سخنان وزیر امور خارجه بریتانیا نوشت: «نه ایالات متحده نه انگلیس و نه حکومت‌های بادکنکی حاشیه جنوبی خلیج فارس توان فتنه آفرینی‌هایی چون وقایع ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ عراق را ندارند. برخلاف تصور بسیاری از حتی کارشناسان، روباه انگلیس به هیچ وجه «پیر» نیست، بلکه «مرده» است.^(۶۳) وزارت امور خارجه ایران نیز با احضار کاردار انگلیس در تهران مراتب اعتراض خود را نسبت به مواضع این کشور در مورد اختلافات بین ایران و امارات عربی متحده به وی ابلاغ کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در این مورد اظهار داشت:

«انگلیس بیش از هر کشور دیگری می‌داند که جزیره ابوموسی از گذشته‌های دور جزئی از سرزمین ایران بوده و هرگز و طی هیچ قراردادی به کشور دیگری واگذار نشده است که ماهیت اختلاف را برای طرح در لاهه پیدا کند. از آنجا که اشغال استعماری ابوموسی توسط انگلیس هرگز مورد قبول ایران نبوده، ناچار به خروج از این جزیره و واگذاری آن به ایران شد و جمهوری

اسلامی ایران نیز حق حاکمیت خود را به خواست پیگانگان به داوری نمی‌گذارد» (۶۴).

به دنبال اعتراض ایران، وزارت امور خارجه بریتانیا با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد این کشور در صورتی از ادعاهای امارات در دیوان دادرسی لاهه حمایت می‌کند که ایران نیز خواستار آن باشد. با اینحال بار دیگر راجر فریمن وزیر مشاور در امور دفاعی بریتانیا در ابوظبی گفت: «ما آماده حمایت از دولت امارات هستیم و ممکن است تعدادی از هوپماهای ما به اینجا بیایند. ما شانه به شانه در کنار امارات ایستاده‌ایم و به مشکل جزایر توجه داریم و از تصمیم امارات در ارجاع این قضیه به دادگاه بین‌المللی حمایت می‌کنیم». وی افزود با دولت امارات در برخورد نظامی یا هر گونه تهدید مشارکت می‌کنیم و تاکید کرد که بریتانیا در کنار کویت و امارات در برابر تهدیدهای عراق و ایران می‌ایستد. وی گفت: تحریکات سریع اخیر، دلیل این مطلب است و شماری از سربازان بریتانیایی در امارات هستند و به درخواست این کشور تعدادشان افزایش یافته است (۶۵).

به طور کلی موضع‌گیری بریتانیا علیه ایران در مورد جزایر سه گانه بازتابی از وجود اختلافات بین دو کشور بود. فرد هالیدی در این مورد نوشته است: تا وقتی ایران ۴ مساله را حل نکند مشاجرات میان دو کشور ادامه خواهد یافت، فتوای قتل سلمان رشدی باید لغو گردد، مشکل خریدهای تسلیحاتی ایران حل شود، ایران در قبال صلح خاورمیانه یا همراهی کند و یا حداقل در مقابل آن نایستد و چهارم اینکه دست از قتل مخالفان خود در خارج بردارد.

مواضع روسیه درباره بحران ابوموسی

موضع روسیه در مورد بحران ابوموسی دو پهلو بود. روسیه با ایران و امارات عربی متحده روابط خوبی داشت و از تامین کنندگان اسلحه برای هر دو کشور بود، لذا می‌خواست که رضایت هر دو طرف را به دست آورد. الکساندر کوزیرف وزیر امور خارجه روسیه با اشاره به جزیره ابوموسی حمایت خود را از امارات عربی متحده اعلام کرد و گفت کشورش «ضامن وحدت و تمامیت ارضی امارات عربی متحده است» (۶۶). این اقدام روسیه در تهران عملی

شتابزده و ناشی از ناپختگی سیاستمداران جدید کرملین ارزیابی شد. در حالیکه روس‌ها به تهران اطمینان داده بودند که در شورای امنیت جانب اعتدال را گرفته و از درخواست امارات حمایت نخواهند کرد، این حرکت روس‌ها از سوی تهران یک حرکت غیردوستانه و از طرف اماراتی‌ها یک فرصت طلبی صرف تلقی گردید.^(۶۷)

به هر حال به دنبال مسافرت معاون وزیر امور خارجه ایران به روسیه در اکتبر ۱۹۹۲، کوزیرف وزیر امور خارجه روسیه در دیدار با وی گفت اختلاف بین ایران و امارات عربی متحده یک مساله مرزی بین دو کشور است که باید از طریق گفتگو حل و فصل شود.^(۶۸) در بیانیه مشترکی که در پایان دیدار یاد شده انتشار یافت ضمن اشاره به اهمیت ثبات و آرامش در منطقه، ضرورت حل و فصل مناقشات و مسایل مورد اختلاف بین کشورها از طریق صلح‌آمیز و مذاکرات سیاسی مورد تاکید قرار گرفت.^(۶۹) از سوی دیگر گئورگی کنادزه معاون وزارت خارجه روسیه اظهار داشت «ادعاهای تاریخی نمی‌تواند یک اصل حقوقی برای حاکمیت بر یک سرزمین باشد.» وی افزود: روسیه خواستار حل و فصل اختلافات ایران و امارات از راه‌های صلح‌آمیز است.^(۷۰)

مواضع کویت در بحران ابوموسی

در جریان بحران بین ایران و امارات عربی متحده در مورد ابوموسی، کویت نیز جانب امارات عربی متحده را گرفت. رسانه‌های گروهی کویت و مقامات این کشور اظهار نظرهای مختلفی به عمل آوردند. روزنامه السیاسه نوشت: «نظم نوین جهانی در شرایط کنونی دیگر اجازه نخواهد داد یک قدرت منطقه‌ای با ارباب، تهدید و لشکرکشی، امنیت منطقه و صلح جهان را به مخاطره اندازد»^(۷۱). روزنامه کویتی الوطن نیز نوشت: «تا زمانی که ایران با استرداد جزایر تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی و شاید هم اهواز، حسن نیت خود را نشان ندهد، موضع خصمانه کشورهای منطقه نسبت به ایران، امری ضروری است.»^(۷۲)

کمیسیون روابط خارجی مجلس کویت نیز ضمن تهیه گزارشی، با ذکر دلائلی چند،

جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را متعلق به امارات عربی متحده قلمداد کرد. در آخر این گزارش آمده که تلاش‌های ایران در طول تاریخ به منظور اشغال جزایر ناشی از موقعیت استراتژیک آنها بوده است^(۷۳). با اینحال رئیس مجلس کویت با اشاره به اینکه ایران تاکنون از طمع ورزی سخن به میان نیاورده: گفت «ما قصد نداریم درگیری تازه‌ای را با ایران ایجاد کنیم»^(۷۴).

از سوی دیگر بدر جاسم یعقوب وزیر تبلیغات کویت در مصاحبه‌ای با روزنامه الوفد بر ضرورت دفاع از اراضی عربی و حمایت از آنها در قبال هر نوع تجاوز و یا اشغال خارجی تاکید کرد^(۷۵). وی در حالی این سخنان را بیان می‌کرد که ایران و امارات عربی متحده در ابوظبی مشغول مذاکره بودند. همچنین وزیر امور خارجه کویت در سخنان خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستار استرداد جزایر ایرانی سه گانه به امارات عربی متحده شد.

کویت در حالی از ادعاهای تاریخی امارات عربی متحده حمایت می‌کرد که خود قربانی ادعاهای تاریخی عراق شده بود. از سوی دیگر موضع گیری کویت علیه ایران هر چند مساله جدیدی نبود، زیرا کویت به طور سنتی همواره علیه ایران موضع گیری کرده، با اینحال نظر به این که ایران تجاوز عراق را به این کشور محکوم و از تمامیت ارضی آن دفاع کرده بود، بیانگر یک نوع قدرناشناسی تلقی شد. ایران همچنین بعد از آزادی کویت ۶ فروند از هواپیماهای ارباس این کشور را که عراق در زمان اشغال این کشور به ایران منتقل کرده بود، به آن بازپس داد. ایران با این اقدام یک بار دیگر حسن نیت خود را نسبت به کویت نشان داد، امری که هیچوقت سیاسی به دنبال نداشت.

مواضع عراق در قبال بحران ابوموسی

در جریان بحران ابوموسی عراق سعی کرد تا از آن حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد. عراق تلاش کرد تا نظر مساعد اعراب و غرب را نسبت به خود مجدداً به دست آورده و از فشارهای بین‌المللی علیه خود بکاهد. عراق ادعا کرد که تنها کشور عربی است که قادر است با

قدرت ایران مقابله کند و تنها کشور عربی است که در منطقه خلیج فارس نقش کلیدی را بر عهده دارد. عراق از اینکه ایران بعد از تضعیف آن کشور در جریان اشغال کویت به صورت بزرگترین قدرت در صحنه خلیج فارس ظهور کرده، خرسند نبود. به همین دلیل امیدوار بود که بین ایران و کشورهای غربی در مورد جزایر تنب و ابوموسی جنگی روی دهد. در همین راستا رادیو بغداد آمریکا را به علت خود داری از حمله نظامی به ایران مورد انتقاد قرار داد و گفت ظاهراً آمریکا هیچ برنامه نظامی برای بازپس‌گیری ۳ جزیره از ایران ندارد. رسانه‌های گروهی عراق نیز ایران را متهم به «تجاوز» و «توسعه‌طلبی» نموده و خود را حامی امارات عربی متحده در اختلافاتش با ایران معرفی کردند. روزنامه قادسیه ارگان وزارت دفاع عراق نوشت: «ایران حضور نظامی خود را در ابوموسی برای به کارگیری یک پایگاه نظامی به منظور حمله به کشورهای خلیج (فارس) تحکیم می‌کند. بعد از الحاق جزیره ابوموسی، نوبت بحرین خواهد بود، ایران درصدد احیای مجدد امپراتوری فارس و تحمیل برتری خویش بر کشورهای منطقه و ایفای نقش ژاندارم در خلیج فارس است. تهران در جستجوی بی‌حد و حصر خرید سلاح‌های غیر متعارف است که این مساله بیانگر تمایل تهاجمی و توسعه طلبانه نسبت به کشورهای منطقه است.»^(۷۶) روزنامه عراقی الثوره به دولت سوریه نیز حمله کرد و نوشت: «دولت سوریه قصد دارد راه را برای اشغال نهایی ۳ جزیره عربی واقع در خلیج فارس توسط ایران هموار سازد. سوریه به ثوری آیت ... خمینی مبنی بر اینکه مرزهای جمهوری اسلامی مرزهای جهان اسلام است، یاری می‌رساند»^(۷۷). عراق با سوریه اختلاف‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی دارد.

رسانه‌های گروهی عراق همچنین اعلام کردند که این کشور آماده است تا از کشورهای خلیج فارس در برابر ایران پشتیبانی نماید. روزنامه الجمهوریه طی تفسیری در مورد مساله جزیره ابوموسی نوشت عراق آماده حمایت از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در قبال سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. الجمهوریه نوشت چنانچه امارات عربی متحده و سایر کشورهای خلیج فارس نگران سیاست‌های ضمیمه‌گری ایران هستند، این شانس نادر تاریخی برای آنان وجود دارد تا به سوی برادر حمایت‌گر خود که طی ۸ سال جنگ با خطر ایران مقابله کرده است،

روی آورند. این روزنامه سپس به تجزیه و تحلیل اختلاف‌های مرزی میان ابوظبی و تهران پرداخته و افزوده است که ایران با اعلام رسمی ضمیمه کردن جزایر عربی منطقه خلیج (فارس) حتی تمام کشورهای عربی را در بن بست قرار داده است. به نوشته این روزنامه برای مقابله با طمع ایران، امارات راه دیگری جز روی آوردن به عراق ندارد. الجمهوریه، سپس نتیجه‌گیری کرده که کشورهای خلیج فارس باید اکنون رو به بغداد آورند زیرا به غلط تصور کردند می‌توان نقش عراق را در حفظ تعادل و امنیت در این منطقه از جهان نادیده گرفت^(۷۸).

مقامات عراقی نیز به کرات ادعاهای رسانه‌های گروهی این کشور را تکرار کردند. یک دیپلمات عراقی در ایتالیا گفت خطر واقعی برای ثبات خلیج فارس ایران است نه عراق، ما برای جلوگیری از توسعه طلبی ایران و گسترش بنیادگرایی با ایران جنگیدیم^(۷۸). نزار حمدون نماینده دائم عراق نیز در سازمان ملل طی نامه‌ای به پطروس غالی دبیر کل سازمان ملل مدعی شد «تجربه فعلی» در منطقه خلیج فارس نشان دهنده تهدید مستمر ایران است. ذکر تجربه فعلی اشاره به اختلاف ایران و امارات عربی متحده در مورد جزیره ابوموسی است^(۸۰). طارق عزیر معاون نخست‌وزیر عراق نیز گفت: «ایران میلیاردها دلار خرج می‌کند تا خود را به عنوان یک نیروی مسلط تحمیل کند و اشغال ابوموسی یک نمونه از بلند پروازی‌های ایران است. بنابراین خاتمه دادن به تحریم‌های ناعادلانه (عراق) ضروری است تا عراق بتواند نقش خود را به عنوان یک نیروی برابر با ایران ایفاء کند»^(۸۱).

عراق در حالی خود را حامی امارات عربی متحده معرفی می‌کرد، که قبلاً این کشور را به همدستی با کویت در پائین آوردن بهاء نفت و خنجر زدن از پشت به عراق متهم کرده بود. لکن کویت همسایه عراق بود و لشکرکشی به آن آسان، اما امارات عربی متحده از عراق دور و تجاوز نظامی به آن با مشکلات زیادی روبرو بود.

حمایت الجزایر از ادعای امارات

الجزایر نیز پشتیبانی خود را از ادعای امارات عربی متحده در مورد ابوموسی اعلام کرد.

در بیانیه‌ای که وزارت امور خارجه الجزایر در این مورد انتشار داد آمده بود الجزایر همبستگی و حمایت مجدد خود را از حقوق مشروع امارات در زمینه اختلافات موجود با ایران بر سر جزیره ابوموسی اعلام می‌کند و خواستار پای بندی ایران به تعهداتش طبق قوانین بین‌المللی و حسن همجواری است. در این بیانیه اضافه شده اقداماتی که اخیراً به طور یکجانبه، جمهوری اسلامی ایران انجام داده و هدف آن تجدید نظر در وضعیت قانونی جزیره ابوموسی است، نقض تعهدات بین‌المللی است که موجب نگرانی عمیق الجزایر شده و لذا آن را محکوم می‌نماید.^(۸۲)

روابط ایران با الجزایر در این زمان، مانند مصر به شدت بحرانی بود. ایران لغو انتخابات همگانی را در الجزایر که طی آن اسلام‌گرایان به پیروزی رسیدند، مورد انتقاد قرار داد. بدنبال آن روابط دیپلماتیک دو کشور به پائین‌ترین سطح کاهش یافت و سرانجام قطع شد. الجزایر نیز همانند مصر جمهوری اسلامی ایران را متهم به حمایت از اسلام‌گرایان این کشور می‌کرد^(۸۳). به این ترتیب اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک بین ایران و الجزایر موجب موضع‌گیری این کشور در جزایر سه‌گانه ایرانی به نفع امارات عربی متحده شد.

مواضع سوریه در قبال بحران ابوموسی

با شروع تنش میان ایران و امارات عربی متحده در مورد جزیره ابوموسی، سوریه از یک سو در صدد میانجیگری میان ایران و امارات برآمد و از سوی دیگر تلاش کرد تا روابط ایران و مصر را بهبود بخشد. زیرا مصر در میان کشورهای منطقه بیش از سایرین برای گسترش و تعمیق تنش بین ایران و امارات در مورد جزایر سه‌گانه تلاش می‌کرد. در همین راستا فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه در سپتامبر ۱۹۹۲ وارد تهران شد و به حضور رئیس‌جمهوری ایران رسید. وی پیام حافظ اسد رئیس‌جمهوری سوریه را در مورد جزایر ایرانی ۳ گانه تسلیم وی کرد. رئیس‌جمهوری ایران در ملاقات با وزیر امور خارجه سوریه اظهار داشت: به نظر ما هیچ مساله تازه‌ای رخ نداده و امور جزایر مثل گذشته به پیش می‌رود و ما علاقمندیم با همسایگان به ویژه کشورهای خلیج فارس روابط دوستانه داشته باشیم^(۸۴).

شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس کشور امارات عربی متحده نیز در اواخر سپتامبر ۱۹۹۲ وارد سوریه شد و با حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه دیدار کرد. طرفین در این مذاکرات تحولات خلیج فارس و راه‌های کنترل بحران جاری را مورد بررسی قرار دادند. در اوائل ژانویه ۱۹۹۳ نیز عبدالحلیم خدام معاون رئیس جمهور سوریه در رأس یک هیأت بلندپایه و با پیامی از سوی حافظ اسد رئیس جمهور سوریه وارد ایران شد. وی به هنگام ورود به تهران گفت که سوریه برای ایجاد روابط دوستانه و برادرانه بین ایران و جهان عرب تلاش خواهد کرد. خدام افزود که در ملاقات با مسئولین ایرانی در مورد مساله مهم خاورمیانه مذاکره خواهد نمود. هدف معاون رئیس جمهوری سوریه از سفر به ایران از یک سو میانجیگری میان ایران و کشورهای خلیج فارس و از سوی دیگر در بعدی گسترده‌تر میانجیگری میان ایران و مصر بود. وزیر امور خارجه سوریه مجدداً در ژوئیه ۱۹۹۳ برای میانجیگری بین ایران و امارات عربی متحده از تهران و ابوظبی دیدار کرد.

یکی از شرایط میانجیگری داشتن روابط حسنه با طرفین اختلاف است. روابط سوریه با ایران از زمان پیروزی انقلاب ایران حسنه بود. روابط سوریه با کشورهای خلیج فارس نیز به دنبال اشغال کویت از سوی عراق بهبود یافته بود. سوریه یکی از کشورهای عضو بیانیه دمشق ۲ + ۶ بود که نیروهای آن در کنار نیروهای غربی برای آزادی کویت وارد عمل شدند. سوریه وجود روابط خوب بین ایران و اعراب را به نفع امنیت منطقه و محدود کردن مداخله خارجی، ضروری می‌دانست (۸۵).

با اینحال سوریه در تلاش‌های میانجیگرانه خود برای حل اختلاف بین ایران و امارات عربی متحده توفیقی به دست نیاورد زیرا وزیر امور خارجه سوریه در اواخر اکتبر ۱۹۹۳ اعلام کرد که این کشور با ایران در مورد «۳ جزیره امارات» ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک اختلاف نظر دارد (۸۶). احتمالاً عدم توفیق سوریه ناشی از موضع‌گیری این کشور به نفع امارات عربی متحده بوده است. در حالیکه یکی از اصول اولیه میانجیگری آن است که شخص یا کشوری که میانجیگری می‌کند، باید بیطرف باشد. اما سوریه بیطرفی خود را نقض کرده بود. این کشور در

چارچوب اتحادیه عرب و نیز بیانیه دمشق ۲ + ۶ از ادعاهای امارات عربی متحده حمایت می‌کرد.

موضع ترکیه درباره بحران

موضع ترکیه در مورد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی جالب توجه است. آنکارا از یک طرف در سالهای بعد از انقلاب ایران، همواره با تهران تنش داشته و از سوی دیگر بعد از جنگ خلیج فارس، روابط نزدیکی با کشورهای عربی برقرار کرده است. ترکیه به علت مشارکت در جنگ خلیج فارس و خسارت‌های ناشی از آن، ۲/۳ میلیارد دلار از کشورهای خلیج فارس دریافت کرد.^(۸۷) بدنبال فروپاشی شوروی و اعلام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا، ترکیه خواستار ایفای نقش مهمی در خاورمیانه، بالکان، خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. سیاست‌های تهران و آنکارا در بسیاری از موارد یاد شده با یکدیگر تقابل داشته است.

علیرغم مسایل مذکور، ترکیه بر حق حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی تاکید کرده است. حکمت چتین وزیر امور خارجه ترکیه ضمن تأیید حق حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی گفت: ایران از گذشته بر این جزیره تسلط داشت و این مساله جدیدی نیست. وی با رد اتهامات برخی از کشورهای عربی علیه ایران افزود: ایرانی‌ها نمی‌خواهند مشکلات جدیدی را پدید آورند و ما هیچگاه احساس نکرده‌ایم ایران دارای چنین سیاستی است. وی تاکید کرد که اهداف توسعه طلبانه در سیاست خارجی ایران مشاهده نمی‌شود و ما از این بابت احساس نگرانی نمی‌کنیم^(۸۸).

محمد باتللی وزیر مشاور در امور اقتصادی ترکیه و رئیس طرف ترک کمیسیون همکاری‌های تجاری و اقتصادی ترکیه و ایران نیز در پاسخ این سؤال که برخی کشورهای عربی اقدام ایران را در جزیره ابوموسی «اشغال» نامیده و برخی دیگر از آن با عبارت «دخالت در امور داخلی امارات» نام برده‌اند و در این میان آیا ترکیه این موضع‌گیری را تأیید می‌کند، اظهار داشت: خیر، و یکبار دیگر اظهارات حکمت چتین وزیر امور خارجه ترکیه را مورد تاکید قرار داد.^(۸۹)

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

۱. جمهوری اسلامی، ۷ بهمن ۱۳۷۰.
 ۲. رسالت، ۱۵ بهمن ۱۳۷۰.
 ۳. ابرار، ۲۳ تیر ۱۳۷۱.
 ۴. سلام، ۲۳ شهریور ۱۳۷۱.
 ۵. کیهان، ۱ تیر ۱۳۷۱.
- جوزف اشنایدر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا بعداً در پاسخ سؤال خبرگزاری جمهوری اسلامی در نیویورک اظهارات جرجیان را تکذیب کرد. وی گفت مساله حق حاکمیت این جزایر از سوی حقوقدانان وزارت خارجه آمریکا در دست بررسی است و ما مایل به اظهار نظر درباره آن نیستیم (ابرار، ۵ مهر ۱۳۷۱).
۶. کیهان، ۲۱ شهریور ۱۳۷۱.
 ۷. سلام، ۵ مهر ۱۳۷۱.
 ۸. رسالت، ۱۱ مهر ۱۳۷۱.
 ۹. رسالت، ۱۳ مهر ۱۳۷۱.
 ۱۰. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸ - ۷۷، (بهمن و اسفند ۱۳۷۲)، ص ۹.
 ۱۱. اطلاعات، ۲۹ شهریور ۱۳۷۱.
 ۱۲. رسالت، ۳ آذر ۱۳۷۲.
 ۱۳. ژان ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۵) ص ۱۱۰.
 ۱۴. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۸ - ۴۷، (مرداد - شهریور ۱۳۷۰)، ص ۴۴.
15. EIU, Country Report U.A.E. No. 3, 1992, P.7.
16. Ibid.
۱۷. ابرار، ۸ مهر ۱۳۷۱ و کیهان ۹ مهر ۱۳۷۱.

۱۸. رسالت، ۲۳ شهریور ۱۳۷۱.

۱۹. رسالت، ۱ مهر ۱۳۷۲.

۲۰. جمهوری اسلامی، ۲۸ شهریور ۱۳۷۱.

21. EIU, Country Report Iran, No. 1, 1993, P.10.

۲۲. رادیو بی بی سی، ۲۲ شهریور ۱۳۷۱، اخبار ساعت ۲۰/۴۵.

۲۳. ابرار، ۳ شهریور ۱۳۷۱.

۲۴. اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۷۱.

۲۵. روزنامه اللوا، در گزارش مطبوعات روزانه، وزارت امور خارجه، مرکز مطالعات استراتژیک

خاورمیانه، شماره ۵۴۴، مورخ ۱ مهر ۱۳۷۱.

۲۶. سلام، ۱۱ مهر ۱۳۷۱.

۲۷. رادیو اسرائیل، ۱۲ مهر ۱۳۷۱.

۲۸. جمهوری اسلامی، ۳۱ شهریور ۱۳۷۱.

۲۹. اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۷۳.

۳۰. البته تماس‌هایی بین مقامات دو کشور وجود داشته است. منجمله معاون وزارت امور خارجه ایران در اکتبر ۱۹۹۴ از قاهره دیدار کرد. وزیر امور خارجه ایران نیز در مه ۱۹۹۴ به منظور شرکت در اجلاس غیر متعهدا وارد مصر شد. قبل از آن نیز وزرای امور خارجه ایران و مصر در حاشیه اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک و سازمان کنفرانس اسلامی با یکدیگر دیدار کرده بودند. مصر برقراری روابط رسمی با ایران را مشروط به قطع روابط محرمانه ایران با اصول‌گرایان مصری، متوقف کردن تبلیغات علیه مصر، پایان دادن به اقدامات توسعه‌طلبانه ایران در خلیج فارس و اعتراف به حقوق امارات در جزایر سه گانه کرده بود. (کیهان، ۷۳/۳/۵).

۳۱. بنگرید به ابرار، ۲۵ آبان ۱۳۷۱، سلام، ۲۱ آذر ۱۳۷۱ و نیز:

EIU, Country Report Iran, No. 3, 1992, P.6.

۳۲. اطلاعات (ضمیمه) ۱۳ آبان ۱۳۷۲.

33. EIU, Country Report Iran, No. 3, 1992, PP.7-8.

34. EIU, Country Report Iran, No. 1, 1992, PP.9-10.

۳۵. همشهری، ۶ بهمن ۱۳۷۱.

۳۶. سلام، ۴ آذر ۱۳۷۲.

۳۷. کیهان، ۱۲ مرداد ۱۳۷۱.

۳۸. اطلاعات، ۶ بهمن ۱۳۷۱.

۳۹. بدنبال شکست‌های پی در پی جنبش جنوب سودان به رهبری جان گارانگ، عربستان سعودی تصمیم گرفت سالیانه ۷۵ میلیون دلار کمک مالی در اختیار آنها قرار دهد (اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۷۱). گفته می‌شود که ایران با آموزش نیروهای نظامی سودان، در شکست‌های ارتش آزادیبخش جنوب نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

۴۰. رسالت، ۳۰ شهریور ۱۳۷۱.

۴۱. جهان اسلام، ۲۰ مهر ۱۳۷۱.

۴۲. همان.

۴۳. تلکس خبرگزاری اسلامی ایران مورخ ۲۲ آذر ۱۳۷۱.

۴۴. ابرار، ۷ مهر ۱۳۷۱.

۴۵. کیهان هوایی، ۲۴ خرداد ۱۳۷۴.

۴۶. رسالت، ۲ آذر ۱۳۷۱.

۴۷. ابرار، ۴ مهر ۱۳۷۱.

۴۸. سلام، ۴ خرداد ۱۳۷۳.

۴۹. سلام، ۳ خرداد ۱۳۷۳.

۵۰. کیهان، ۵ خرداد ۱۳۷۴.

۵۱. رسالت، ۴ خرداد ۱۳۷۳.

۵۲. ایران، ۲ آبان ۱۳۷۴.
۵۳. همان.
۵۴. جمهوری اسلامی، ۵ مهر ۱۳۷۱.
۵۵. کیهان، ۴ مهر ۱۳۷۱.
۵۶. ابرار، ۲۳ شهریور ۱۳۷۱.
۵۷. روزنامه اللو، در گزارش مطبوعات روزانه، وزارت امور خارجه، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۵۳۴، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۷۱.
۵۸. جهان اسلام، ۹ مهر ۱۳۷۱.
۵۹. ابرار، ۸ مهر ۱۳۷۱.
۶۰. جمهوری اسلامی، ۱۸ آذر ۱۳۷۱.
۶۱. ابرار، ۷ مهر ۱۳۷۱.
62. Thd Times (London) Sep. 22, 1992.
۶۳. سلام، ۵ آبان ۱۳۷۳.
۶۴. اطلاعات، ۱۴ آذر ۱۳۷۳.
۶۵. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۶۸۲.
66. EIU, Country Report U.A.E, No. 3, 1992, P.8.
۶۷. سلام، ۲۷ مهر ۱۳۷۱.
۶۸. ابرار، ۲۳ مهر ۱۳۷۱.
۶۹. اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۷۱.
۷۰. اطلاعات، ۲۵ شهریور ۱۳۷۱.
۷۱. جمهوری اسلامی، ۷ آذر ۱۳۷۱.
72. Ja'fari Valdani, Unstable Borders in The Persian Gulf, OP. Cit, P.560.

۷۳. سلام، ۱۶ بهمن ۱۳۷۱.
۷۴. رسالت، ۴ اسفند ۱۳۷۱.
۷۵. ابرار، ۷ مهر ۱۳۷۱.
۷۶. سفارت جمهوری اسلامی ایران (پاریس)، ایران در رسانه‌های گروهی فرانسه، بولتن شماره ۶۷، مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۷۱.
۷۷. ابرار، ۲۱ مهر ۱۳۷۱.
۷۸. جمهوری اسلامی، ۳۰ شهریور ۱۳۷۱.
۷۹. جمهوری اسلامی، ۵ بهمن ۱۳۷۱.
۸۰. سلام، ۲۱ مهر ۱۳۷۱.
۸۱. ابرار، ۸ آذر ۱۳۷۱.
۸۲. رسالت، ۲۵ شهریور ۱۳۷۱.
۸۳. خبرگزاری الجزایر ادعا کرد که حسین عبدالرحمن رئیس دفتر سابق عباس مدنی، رهبر جبهه نجات اسلامی الجزایر گفته است که سودان و ایران آماده‌اند اسلحه در اختیار گروه‌های اسلامی در الجزایر قرار دهند. این خبرگزاری افزود که ایران به اصول‌گرایان وعده داده بود که در صورت گرفتن قدرت ۵ میلیارد دلار در اختیار آنها قرار خواهد داد. خبرگزاری الجزایر همچنین مدعی شد که ایران بیش از ۱۰۰ نفر از سپاه پاسداران را به عنوان دانشجو به اروپا و کشورهای عربی فرستاده تا جنبش اصول‌گرای الجزایر را آموزش دهند. (رسالت، ۲۶ آبان ۱۳۷۱ و ابرار، ۱۹ مهر ۱۳۷۱)
۸۴. ابرار، ۲۹ شهریور ۱۳۷۱.
85. EIU, Country Report U.A.E, No. 3, 1993, P.8.
۸۶. ابرار، ۴ آبان ۱۳۷۲.
87. EIU, Country Report U.A.E, No. 3, 1993, P.9.
۸۸. کیهان، ۱۴ مهر ۱۳۷۱.
۸۹. سلام، ۱۳ مهر ۱۳۷۱.

طرح جزایر در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی

۱. < موضع شورای همکاری خلیج فارس در مورد جزایر
 ۲. < پیمان دمشق و جزایر تنب و ابوموسی
 ۳. < اتحادیه عرب و جزایر تنب و ابوموسی
 ۴. < جامعه اقتصادی اروپا و مساله جزایر
 ۵. < طرح جزایر تنب و ابوموسی در مجمع عمومی
-

۱. موضع شورای همکاری خلیج فارس در مورد جزایر

حمایت شورای همکاری خلیج فارس از امارات

شورای همکاری خلیج فارس بدون اغراق بانی گسترش و بین‌المللی کردن بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی بود. شدیدترین حمایتها از ادعاهای بی‌اساس امارات از سوی این شورا به عمل آمد. از اوت ۱۹۹۲ که جنجال در مورد ابوموسی شروع شد تا دسامبر ۱۹۹۶ شورای همکاری خلیج فارس بیش از ۱۵ مرتبه تشکیل جلسه داد. این شورا در تمام جلسات خود به استثنای یک جلسه از ادعاهای امارات عربی متحده حمایت کرد. در آن یک جلسه هم تجاوز نظامی عربستان سعودی به قطر همه مسایل را تحت‌الشعاع قرار داده بود. علاوه بر آن اعضای شورا در سایر گردهم‌آیی‌های خود در حاشیه اجلاس‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا کنفرانس غیرمتعهدها حمایت خود را از ادعاهای امارات عربی متحده اعلام کرده‌اند. اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که علت اتخاذ مواضع سرسخت شورا در قبال ایران چیست؟ و چه عامل یا عواملی سبب حمایت بی‌چون و چرای شورا از ادعاهای واهی امارات عربی متحده شده است.

به طور کلی می‌توان گفت که دو عامل اساسی یکی نفوذ آمریکا بر اعضای شورا و دیگری نقش اساسی و محوری عربستان سعودی در شورا، سبب موضع‌گیری شدید آن در ارتباط با جزایر تنب و ابوموسی علیه ایران شده است. نباید فراموش کرد که یکی از علل تشکیل شورای همکاری خلیج فارس مقابله با انقلاب ایران بود. شورا در راستای ترتیبات جدید امنیتی آمریکا در منطقه بعد از انقلاب ایران شکل گرفت. با انقلاب ایران یکی از دو ستون ترتیبات امنیتی آمریکا در چارچوب دکترین نیکسون فرو ریخت و ترس از گسترش انقلاب ایران کشورهای خلیج فارس را فراگرفت. عدم توانایی عراق در شکست نظامی ایران در جنگ سبب وحشت کشورهای خلیج فارس شد. لذا چند ماه بعد از زمین‌گیر شدن ارتش عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس رسماً اعلام گردید.

شورا رسالت خود را در جنگ ایران و عراق به خوبی انجام داد. در طول ۸ سال جنگ

حدود ۴۵ میلیارد دلار کمکهای مالی در اختیار عراق قرار داد. نفت منطقه بی طرف سابق به حساب عراق واریز شد. انواع حمایت‌های لجستیکی و سیاسی از عراق به عمل آمد. هزینه بسیاری از خریدهای تسلیحاتی عراق از سوی اعضای شورا پرداخت شد. علاوه بر آن مقادیر زیادی سلاح توسط شورا در اختیار عراق قرار گرفت. شورا در تمام مدت جنگ، پیشروی‌های ایران را در خاک عراق به سرعت محکوم کرد و خواستار بازگشت فوری نیروهای ایران به مرزهای شناخته شده بین‌المللی گردید. در حالی که شورا به طور صریح و رسمی از ادعاهای عراق در مورد حاکمیت کامل بر اروندرود حمایت می‌کرد. حتی شورا دو سال بعد از برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق باز در کنفرانس بغداد در مه ۱۹۹۰ از «حاکمیت تاریخی» عراق بر اروندرود حمایت نمود. حمایت شورا از ادعاهای امارات عربی متحده را نیز در این راستا باید ارزیابی کرد.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق، ایران کمکهای شورا به عراق را در جنگ نادیده گرفت و دست دوستی به سوی اعضای آن دراز کرد. ایران همچنین اشغال کویت توسط عراق را در اوت ۱۹۹۰ محکوم و خواستار خروج نیروهای عراقی از این کشور گردید. این سیاست ایران باعث تشکر و قدردانی برخی از اعضای شورا و عذرخواهی آنها از مواضع قبلی خود در جنگ ایران و عراق شد. به دنبال آن روابط ایران با برخی از اعضای شورا توسعه یافت. اما این امر خوش آیند بعضی از کشورها نبود، لذا سعی کردند تا روابط ایران را با اعضای شورا تیره نمایند. آمریکا از جمله کشورهایی بود که شورای همکاری خلیج فارس را برای اتخاذ خط مشی‌های شدید علیه ایران تشویق می‌کرد. ادوارد جرجیان معاون وزارت امور خارجه آمریکا با صراحت گفت: «ما از موضع محکمی که شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در برابر سیاست ایران در رابطه با کشورهای خلیج فارس به ویژه در مورد جزیره ابوموسی در پیش گرفته‌اند، خرسند هستیم».^(۱)

عربستان سعودی نیز از نفوذ زیادی در شورا برخوردار است و خط دهنده اصلی آن به شمار می‌رود. با توجه به اینکه عربستان سعودی با ایران روابط خوبی ندارد و مواضع این کشور در بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی با مواضع ایران همخوانی ندارد، لذا عربستان سعودی

نیز مانند آمریکا از شورا به عنوان اهرم فشار علیه ایران استفاده می‌کرد.

از سوی دیگر شورای همکاری خلیج فارس فاقد انسجام و یکپارچگی است، همبستگی شورا مورد تردید و وحدت آن تصادفی است.^(۲) در این مورد نمونه‌های بسیاری وجود دارد که بیانگر شکاف در میان اعضای شورای همکاری است. در سال ۱۹۸۷ اعضای شورا پیشنهاد عربستان سعودی را برای قطع روابط سیاسی با ایران نپذیرفتند. در این سال عربستان سعودی بدنبال کشتار حجاج ایرانی در مکه، روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد. اختلاف دیگر بین اعضای شورا در مورد نیروی موسوم به سپر شبه جزیره است. کشورهای عضو در مورد یک استراتژی دفاعی واحد توافق ندارند.^(۳) از زمان اشغال کویت، شکاف بین اعضای شورای همکاری بیشتر شده است. عمان روابط خود را با عراق در زمان اشغال کویت حفظ کرد، در حالی که بقیه اعضای شورا، آن را قطع نمودند. بعد از آزادی کویت نیز، قطر و بحرین روابط خود را با عراق از سر گرفتند. در حالیکه عربستان سعودی و کویت با این امر مخالف بودند. برخی از اعضای شورا مانند امارات عربی متحده، عمان و قطر از تجدید روابط با کشورهای طرفدار عراق در زمان اشغال کویت مانند یمن و سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت می‌کنند، در حالیکه عربستان سعودی، کویت و بحرین مایل هستند که متحدان عراق همچنان منزوی باقی بمانند. تجاوز عربستان به قطر در سپتامبر ۱۹۹۲ و اشغال پاسگاه خفوس موجب شد تا قطر مدتها جلسات شورا را تحریم نماید. برخی از اعضای شورا هنوز در پایتخت‌های یکدیگر سفارت ندارند. امارات عربی متحده فقط در سپتامبر ۱۹۹۲ سفارت خود را در بحرین افتتاح کرد. این اقدام بعد از ۲۱ سال از زمان استقلال دو کشور و بعد از ۱۲ سال از زمان تاسیس شورای همکاری صورت گرفت.^(۴) قطر نیز هنوز در بحرین سفارت ندارد.^(۵) بمباران‌های عراق در ژانویه ۱۹۹۳ توسط آمریکا بار دیگر شکاف میان اعضای شورا را نشان داد. در میان اعضای شورا تنها کویت از حملات هوایی آمریکا علیه عراق استقبال کرد. حملات مذکور توسط مطبوعات کشورهای عضو شورا محکوم شد.

در مورد ایران اعضای شورا به دو گروه تقسیم شده‌اند. برخی ایران را مهمترین تهدید

برای امنیت منطقه می‌دانند، در حالی که برخی دیگر ترجیح می‌دهند که اختلافات با ایران کنار گذاشته شود، زیرا معتقدند که عراق همچنان دشمن اصلی است. همین اختلاف موجب برکناری عبدا... بشاره از دبیرکلی شورا شد. گروهی از کشورهای عضو شورا مانند قطر، عمان و امارات عربی متحده پیوسته رعایت اعتدال را کرده و روابطی دوستانه با ایران داشته‌اند. این کشورها به دلایل سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی و تجاری مایل به توسعه روابط با ایران هستند. اما این امر خوش‌آیند عربستان سعودی نبوده است. بنابراین تیره شدن روابط ایران با این کشورها به نفع عربستان سعودی است. عربستان سعودی خود را «پدر بزرگ» یا «برادر بزرگ» در میان اعضای شورا می‌داند و مایل است که این کشورها از آن حرف شنوی داشته باشند. در حالی که کشورهای مذکور مایل هستند که سیاست تقریباً مستقلی را دنبال کنند.

به هر حال تردیدی نیست که با توجه به مراتب مذکور ایجاد یک دشمن فرضی خارجی موجب انسجام بیشتر اعضای شورا می‌شود. با توجه به تضعیف عراق، تهدید ایران می‌تواند جای تهدید عراق را برای اعضای شورا بگیرد. به همین دلیل بعد از شکست عراق، مساله جزایر ایرانی ۳ گانه مطرح شد. شورای همکاری تقریباً در تمام جلسات خود به مساله جزایر ایرانی اشاره و بیانیه صادر نمود تا به این ترتیب خصومت اعضاء را با ایران به صورت نهاده‌ینه درآورد. البته گفته می‌شود که در صدور برخی بیانیه‌های شورا اتفاق نظر وجود نداشته است.

در این میان عربستان سعودی عملاً هر کشوری را که مخالف تبعیت‌پذیری خط ریاض در شورای همکاری باشد با بحرانهای سنگین روبرو می‌کند. تبدیل «تنش‌های کهنه» به «بحرانهای نو» در شورا را باید در این راستا ارزیابی کرد. نگاهی به درگیریهای موجود در این منطقه موید این امر است. قطر به علت اینکه کمتر حاضر به تبعیت از خط ریاض شده، همواره از طرف عربستان سعودی تحت فشارهای شدید بوده است. در این مورد می‌توان به تجاوز عربستان به قطر در سپتامبر ۱۹۹۲ اشاره کرد. در احیای اختلافات مرزی قطر با بحرین و تشدید آن نیز ریاض نقش دارد.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که تمام اعضای شورای همکاری

با یکدیگر اختلافهای مرزی و ارضی دارند^(۶). با این حال تاکنون از طرح این اختلافها در شورا خودداری شده است. عربستان اجازه طرح این مسائل را در شورا نمی‌دهد. قطر مایل بود که اختلافهای ارضی این کشور با عربستان در شورا مطرح شود، اما به علت مخالفت عربستان، ناگزیر شورا را تحریم کرد. عربستان سعودی همچنین اختلافهای مرزی خود را با کویت در مورد جزایر قارو و ام المرادم در شورا مطرح نکرده است.^(۷) به همین شکل، حل اختلافهای مرزی این کشور با عمان و انعقاد موافقتنامه مرزی مارس ۱۹۹۰ بدون دخالت شورا صورت گرفت^(۸) در حالی که همانطوری که گفته شد، مساله جزایر ایرانی در تمام جلسات شورا مطرح گردید. این اقدام شورا با عدم دخالت سنتی آن در اختلافهای ارضی مبادینت داشت. از سوی دیگر یکی از اصول مندرج در اعلامیه دمشق مورخ ۵ مارس ۱۹۹۱ که مورد تصویب اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز قرار گرفته، قانونی کردن مرزهای موجود است. بنابراین زیر سؤال بردن مرزهای موجود خلاف اصول پذیرفته شده شورا است.

اجلاسهای شورای همکاری که در آن مساله جزایر سه گانه مطرح شده است.

ردیف	تاریخ اجلاس	محل اجلاس	سطح اجلاس
۱	سپتامبر ۱۹۹۲	جده	وزرای خارجه
۲	نوامبر ۱۹۹۲	کویت	وزرای دفاع
۳	نوامبر ۱۹۹۲	ابوظبی	وزرای خارجه
۴	دسامبر ۱۹۹۲	ابوظبی	سران
۵	آوریل ۱۹۹۳	ریاض	وزرای خارجه
۶	سپتامبر ۱۹۹۳	ریاض	وزیران خارجه
۷	نوامبر ۱۹۹۳	-	وزیران خارجه
۸	دسامبر ۱۹۹۳	ریاض	سران
۹	آوریل ۱۹۹۴	ریاض	وزیران خارجه

ردیف	تاریخ اجلاس	محل اجلاس	سطح اجلاس
۱۰	سپتامبر ۱۹۹۴	ریاض	وزیران خارجه
۱۱	دسامبر ۱۹۹۴	منامه	سران
۱۲	مارس ۱۹۹۵	جده	وزیران خارجه
۱۳	سپتامبر ۱۹۹۵	ریاض	وزیران خارجه
۱۴	دسامبر ۱۹۹۵	مسقط	سران
۱۵	دسامبر ۱۹۹۶	دوحه	سران

مأخذ: این جدول توسط مؤلف تهیه شده است.

به طور کلی میتوان گفت اعضای شورا بیش از آنکه به فکر منافع ملی امارات باشند، به فکر منافع ملی خود و تامین اغراض خود هستند. ایجاد جنجال در مورد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی تاییدی بر این گفته آنشل است که در ۱۹۳۸ گفته است: «مشکلات و مسائل بین دولتها است و نه مرزها». ریشه منازعه جزایر ۳ گانه نه ارضی، بلکه سیاسی است. در صفحه‌های بعد طرح موضوع جزایر در جلسات مختلف شورا و بیانیه‌های شورا در این مورد و پاسخهای ایران آورده می‌شود. به طوری که ملاحظه خواهد شد مساله جزایر تنب و ابوموسی در تمام بیانیه‌های شورا به صورت ترجیع‌بند و به نحو کسالت‌آوری تکرار شده است.

طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه و دفاع در ۱۹۹۲

وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس در نخستین جلسه خود بعد از شروع جنجال ابوموسی در ۸ و ۹ سپتامبر ۱۹۹۲ در پشت درهای بسته در جده تشکیل جلسه دادند. شورا در پایان جلسات خود اعلامیه‌ای در ۹ سپتامبر صادر کرد که در آن «ادامه اشغال» جزایر مورد اختلاف رد شده و در آن تاکید گردیده که شورا از تمام اقدامات امارات عربی متحده در جهت «تحکیم حاکمیت خود» حمایت خواهد کرد.

واکنش ایران نسبت به اعلامیه مذکور بسیار محتاطانه و ملایم بود. وزارت امور خارجه ایران در یک واکنش نه چندان محکم این بیانیه را محکوم و آن را خارج از عرف دوستی و حسن همجواری دانست.^(۹) رئیس جمهوری ایران نیز با اشاره به اینکه ایران سیاست خود را هیچگاه تغییر نداده است، گفت بعد از اینکه وزیران خارجه کشورهای عرب خلیج فارس در جریان کنفرانس کشورهای غیر متعهد در اندونزی با وی ملاقات کردند، مساله مورد بحث قرار گرفت. وی گفت از دامنه واکنش عربها متعجب شده است زیرا وزیران خارجه به وی گفته بودند آنها فقط می‌خواهند مردمشان در ابوموسی زندگی راحتی داشته باشند. رئیس جمهوری ایران ادامه منازعه را به سود دشمنان جهان‌خوار و نفت‌خوار و به زیان عربها و منطقه ذکر کرد و اعلام نمود ایران دست دوستی و همکاری به سوی کشورهای منطقه دراز می‌کند.

روزنامه اطلاعات در سر مقاله خود تحت عنوان «برو این دام بر مرغ دگر نه» حمایت شورا را از امارات توطئه‌ای از سوی آمریکا دانست. این روزنامه نوشت:

«مواضع اعلام شده از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس درباره جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک و خصوصاً اعلام حمایت سریع و صریح مقامات آمریکا نسبت به مواضع مذکور، از توطئه و تبانی حساب شده‌ای علیه حاکمیت ملی و علیه انقلاب اسلامی ایران حکایت می‌کند... در خلیج فارس روشن است که هیچکدام از کشورهای همسایه ایران چه به طور انفرادی و چه در هیئت جمعی، نه مصلحت خود را در این می‌بینند که مرحله‌ای جدید از یک ماجراجویی خطرناک را آغاز کنند، نه چنین جسارتی را می‌توانند سراغ داشته باشند، آنها به چشم خود دیده‌اند که ۸ سال جنگ و درگیری عراق و ایران در منطقه خلیج فارس، صرف‌نظر از اینکه نتیجه نهایی کار چگونه ارزیابی شود، برای شیوخ منطقه و دولتهای نشسته در قایقهای شناور بر امواج این دریای سرخ و سیاه (دریای نفت و خون) نتیجه عمده‌ای جز گسترش ناامنی و عدم آرامش و افزایش آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی به همراه نداشته است... روشن است که اعلام مواضع اخیر درباره جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک منهای دخالت پنهان و آشکار قدرتهای بزرگ جهانی نمی‌تواند توجیه معقول و مصلحت‌آمیز داشته باشد.»^(۱۰)

حدود ۲ هفته بعد، بار دیگر مساله جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در اجلاس وزرای دفاع شورای همکاری خلیج فارس که از ۱۴ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۹۲ در کویت برگزار شده بود، مطرح گردید. شورا در پایان اجلاس خود با صدور بیانیه‌ای آنچه را که اقدامات جمهوری اسلامی ایران در جزیره ابوموسی خوانده، محکوم کرده است. در این بیانیه گفته شده «رفتار ایران در مورد جزیره ابوموسی مغایر تمایل و اظهارات این کشور برای بهبود روابط با اعضای شورای همکاری است.» وزرای دفاع شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه خود بر حاکمیت امارات بر تنب بزرگ و تنب کوچک تاکید نموده‌اند. در این بیانیه همچنین ضرورت پایبندی ایران به قرارداد منعقد شده بین این کشور و امارات در خصوص جزیره ابوموسی مورد تاکید قرار گرفته است.^(۱۱) اجلاس وزرای دفاع شورای همکاری بدون شرکت قطر برگزار شد. قطر به علت تجاوز نظامی عربستان سعودی جلسه مذکور را تحریم کرد لکن در بیانیه پایانی اجلاس اشاره به غیبت قطر نشده بود. وزارت امور خارجه ایران با انتشار بیانیه‌ای موضع‌گیری وزرای ۵ کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس را فاقد هرگونه «اعتبار و ارزش سیاسی» ذکر کرد. متن بیانیه وزارت امور خارجه ایران به شرح زیر است:

«جمهوری اسلامی ایران با اعتقاد راسخ به اصول پایدار رعایت حسن همجواری و برقراری و توسعه روابط دوستانه با همسایگان خود به منظور بی‌اثر ساختن توطئه‌های مخالفان ثبات و امنیت پایدار در منطقه حیاتی خلیج فارس، در چند ماهه اخیر کوشیده است با پیروی از سیاست صبر و خویشتنداری، حسن نیت عملی خود برای حل و فصل اختلافات پیرامون ابوموسی را نشان دهد و با تاکید بر پایبندی خویش به تفاهمات فی‌مابین و حل اختلافات از طریق مذاکرات و گفتگوهای مسالمت‌آمیز، کشورهای منطقه را به منافع حیاتی‌شان در سایه ثبات و امنیت در منطقه متوجه نماید. بیانیه اجلاس وزرای دفاع ۵ کشور عربی حوزه خلیج فارس در مورد جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و تکرار ادعاهای بی‌اساس برخلاف واقعیت‌های سیاسی منطقه بوده، از عدم درک صحیح آنان از سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران و ضرورت‌های قطعی منطقه مبنی بر برقراری و حفظ امنیت و ثبات، در آبراه

استراتژیک خلیج فارس حکایت می‌کند. امضاءکنندگان این بیانیه باید بدانند که طرح چنین ادعاهایی بیش از همه خود آنها را دچار مشکل خواهد کرد. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران همچون گذشته اعلام می‌نماید که به هیچ کشوری اجازه دخالت در امور داخلی خود و تعرض به تمامیت ارضی خویش را نمی‌دهد بر همین اساس موضع‌گیری وزرای دفاع ۵ کشور عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را فاقد هرگونه اعتبار و ارزش سیاسی می‌داند.^(۱۲)

موضع‌گیری وزرای دفاع شورای همکاری در زمانی صورت گرفت که اوضاع در جزیره ابوموسی به حالت عادی بازگشته بود. معلمان عرب به جزیره وارد شده و مدارس بخش عرب‌نشین فعالیت عادی خود را از سر گرفته بودند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با این اقدام دور جدیدی از تنش ایجاد کردند. گفته شد این کشورها از امکان پیروزی بیل کلینتون در انتخابات آمریکا ناراحت بودند. زیرا در این صورت از سوی دموکراتها برای اعطای آزادی‌های دموکراتیک تحت فشار قرار می‌گرفتند، در نتیجه می‌خواستند توجه رهبران آمریکا را از اوضاع داخلی کشورهای خود به تهدیدات خارجی جلب کنند.^(۱۳)

دو هفته بعد در اواخر ژانویه ۱۹۹۲ مجدداً وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ابوظبی گرد آمدند. وزرای خارجه در این اجلاس خواستار برقراری روابط حسن همجواری با ایران شدند. شورا برای اولین بار از محکوم کردن ایران خودداری و سیاست آرامش قبل از طوفان را انتخاب کرد. زیرا این اجلاس دستور کار سیزدهمین کنفرانس سران شورا را تنظیم کرد و به طوری که گفته خواهد شد، شدیدترین حملات علیه ایران در اجلاس سران به عمل آمد. لازم به یادآوری است که در اجلاس مذکور قطر به علت ناخشنودی از شیوه برخورد اعضای شورا در قبال اختلافات مرزی این کشور با عربستان سعودی، شرکت نکرد.^(۱۴)

طرح جزایر در سیزدهمین اجلاس سران در ۱۹۹۲

اختلافات ایران و امارات عربی متحده با صدور بیانیه سیزدهمین نشست سران شورای

همکاری خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۲ در ابوظبی تشدید شد. بخش چهارم این بیانیه تحت عنوان: «روابط با جمهوری اسلامی ایران و مساله جزایر» شامل پاراگراف زیر است:

«شورا تاکید می‌کند که ادامه اشغال جزایر سه گانه (ابوموسی و تنب‌ها) توسط ایران و اقدامات انجام شده بوسیله جمهوری اسلامی ایران در جزیره ابوموسی نقض اصول حسن همجواری، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای منطقه و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و نیز برخلاف تمایل اعلام شده جهت پیشبرد روابط دو جانبه است. شورایی عالی از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تمام اقداماتی را که در جزیره ابوموسی به عمل آورده، لغو کند و به اشغال جزایر تنب بزرگ و کوچک که متعلق به امارات عربی متحده است، خاتمه دهد. شورایی عالی بر همبستگی کامل و حمایت مطلق خود از موضع امارات عربی متحده تاکید کرده، توسل به کلیه اقدامات و ابزارهای مسالمت‌جویانه را که امارات عربی متحده مطابق با مشروعیت بین‌المللی و اصول امنیت دسته‌جمعی برای بازیابی حاکمیت بر ۳ جزیره خود مقتضی بداند مورد پشتیبانی قرار می‌دهد.» (۱۵)

این شدیدالحن‌ترین بیانیه‌ای بود که از سوی شورای همکاری خلیج فارس علیه ایران صادر شد. این بیانیه به منظور پرده‌پوشی از شکافی بود که در این زمان در میان اعضای شورا به وجود آمده بود. شکاف سیاسی بین دوحه و ریاض تمام مسائل را تحت الشعاع قرار داده بود. در نتیجه صدور این بیانیه برای تحکیم پایه‌های لرزان شورای همکاری بود. این بیانیه همچنین بازتاب خشم مقامات عربستان سعودی از حمایت ایران از قطر در مقابل تجاوز این کشور به شمار می‌رفت. به هر حال صدور بیانیه مذکور با واکنش شدید ایران روبرو شد. مطبوعات ایران، وزارت امور خارجه ایران، هیات دولت، شورای امنیت ملی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهوری ایران هر کدام به نحوی بیانیه مذکور را رد کردند و به آتش افروزان هشدار دادند.

روزنامه جمهوری اسلامی بیانیه مذکور را تکراری و بی‌محتوا خواند و شورا را طبل توخالی نامید. این روزنامه نوشت: «آنچه در اجلاس امارات صادر شد، خواسته آمریکا، اسرائیل

و سایر دشمنان اسلام بود. اگر قرار بود قطعنامه اجلاس سران شورای همکاری مستقیماً در «تل اوئو» صادر شود، شاید صهیونیست‌ها نمی‌توانستند متنی بهتر از آنچه سران بی‌خبر شورای همکاری برای به فراموشی سپردن خطر اسرائیل و تلاش برای انحراف افکار عمومی به سمت دیگر نگاشته‌اند، صادر کنند.» این روزنامه در پایان نوشت که شورای همکاری «همچون طبل توخانی است که هر وقت دشمنان اسلام اراده کنند آنرا برای انحراف افکار عمومی به صدا در می‌آورند. اما باز هم هیچکس به این هیاهوی بی‌ارزش اعتنایی ندارد.»^(۱۶)

روزنامه سلام نیز تحت عنوان «اجلاس سیزدهم، اجلاس نحس» بیانیه شورا را «تکرار تجربیات تاریخی این شورای بی‌آینده» دانست و آن را ناشی از وابستگی «حکومت‌های قبیله‌ای نفتی» و برای درمان بحران‌های داخلی شورا اعلام کرد. این روزنامه ضمن اشاره به کمکهای شیوخ خلیج فارس به عراق در جریان جنگ، سیاست وزارت امور خارجه در برقراری روابط نزدیک با شیوخ مذکور را مورد انتقاد قرار داد و نوشت:

«وقتی ما صحبت از پیمان ۶+۱ می‌کنیم و برای تحقق آن سفرهای متعددی را به شیخ‌نشین‌هایی با آن ظرفیت محدود سیاسی برنامه‌ریزی می‌کنیم و هیئت‌های بلندپایه را یکی پس از دیگری روانه می‌کنیم بدون اینکه بازدیدهای درخور و متناسبی را در پی داشته باشد، شیخ‌های ناشی از مجموع حرکت، حسن نیت نمی‌فهمند بلکه این حسن ظن را به ضعف تعبیر می‌کنند. معنی این سخن نفی وابستگی شیوخ به آمریکا و غرب نیست و اینکه حرکت‌هایی نظیر اجلاس اخیر سران شورای همکاری نمی‌تواند متأثر از سیاستهای آمریکا در منطقه باشد، را نیز رد نمی‌کند. اما در تحلیل قضایا همیشه نباید به دنبال دستهای دیگران بود و برای ذات یک حکومت وابسته استقلال موهوم تصور کرد.»^(۱۷) این روزنامه خواستار حفظ توازن دفاعی ایران در منطقه و تأکید بر خط قرمزهای آن شده است. سلام نوشته است: «شیخ‌نشین‌ها در خلیج فارس باید بفهمند که وقتی رئیس‌جمهور ما صحبت از دریای خون در منطقه می‌کند، روابط دو جانبه با ایران در اوج تلاطم است و برای اینکه آرام شود آنها باید بهای لازم را بپردازند و جبران مافات کنند. آنها باید پاسخ عملی گستاخی خود در قبال جزایر ایرانی در خلیج فارس را در عمل

جمهوری اسلامی ایران ببینند که انشاء... با تجدیدنظر در سیاست ناموفق دوره اخیر خواهند دید» (۱۸).

وزارت امور خارجه ایران نیز با انتشار بیانیه‌ای، ضمن بی‌اعتبار خواندن بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای جنوبی خلیج فارس، اعلام کرد که مرزهای موجود باید مورد احترام همه باشد. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

«جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی سیاست خود را بر توسعه و تعمیق روابط همه جانبه با کشورهای مسلمان در حاشیه جنوبی خلیج فارس و دیگر همسایگان قرار داده و با تکیه بر عزم ملی و مبانی تفکر اسلامی قدرت خویش را در دفاع از تمامیت ارضی، حیثیت و حاکمیت ملی به منصفه ظهور رسانده است.

«جای بسی تعجب و تأسف است که علی‌رغم روشن بودن این حقیقت سران کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، خواست و منافع ملت‌های منطقه و ملل مسلمان جهان که امروزه بیش از همه مورد تعرض قدرتهای استکباری و صهیونیستی در فلسطین اشغالی، بوسنی هرزگوین و دیگر مناطق اسلامی می‌باشند، را نادیده گرفته و با عدم درک صحیح از اقدامات جمهوری اسلامی ایران که براساس حسن نیت، اصول حسن همجواری و احترام به تفاهات موجود در قبال جزیره ابوموسی صورت پذیرفته است مبادرت به اتخاذ موضعی غیرمسئولانه در مورد جزایر ایرانی نموده‌اند و در جهت خواست قدرتهای سلطه‌گر مبنی بر بی‌ثبات نشان دادن منطقه حیاتی و استراتژیک خلیج فارس، گام برداشته‌اند.

«جمهوری اسلامی ایران همانگونه که بارها تأکید نموده است روش شکست خورده احیای ادعاهای بی‌اساس ارضی در منطقه، که با تجاوز عراق به ایران و سپس به کویت رایج شده را ریشه بروز ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه می‌داند و معتقد است که مبنای رفتار و موضع‌گیری کشورها در منطقه می‌بایست احترام به تمامیت ارضی و مرزهای موجود باشد.

«جمهوری اسلامی ایران بیانیه سران کشورهای جنوب خلیج فارس را فاقد اعتبار و ارزش تلقی نموده و آثار ناشی از چنین موضع‌گیریهای غیرمسئولانه را متوجه این کشورها

می‌داند و اعلام می‌نماید که ثبات و آرامش در خلیج فارس تنها از طریق تفاهم، همکاری و احترام متقابل قابل حصول بوده و به اقدامات کشورهای منطقه که در جهت تقویت اعتماد، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و التزام این کشورها به اصول حسن همجواری باشد، پاسخ مثبت خواهد داد.»^(۱۹)

از سوی دیگر بیانیه‌ای به امضای ۱۹۳ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در رد بیانیه سران شورای همکاری خلیج فارس صادر شد.^(۲۰) وزیر امور خارجه ایران نیز در این مورد گفت: «دست هر متجاوز به خاک ایران را قطع می‌کنیم.»^(۲۱) شورایعالی امنیت ملی ایران نیز اعلام کرد: «جمهوری اسلامی ایران جداً از این گونه برخوردهای غیرمسئولانه متأسف است و آن را محکوم می‌کند.» شورا تصریح کرد که «بر کسی نباید پوشیده باشد که هیچ کشوری قادر نخواهد بود به قطعه‌ای از خاک میهن اسلامی ما چشم طمع داشته باشد. دفاع مقدس ۸ ساله به جهانیان ثابت کرد که ملت غیور و شجاع ایران در دفاع از حاکمیت و پاسداری از تمامیت ارضی ایران اسلامی، هیچ تردیدی به خود راه نخواهد داد.»^(۲۲) هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در اطلاعیه‌ای که انتشار داد بیانیه سران کشورهای شورای همکاری را غیرمسئولانه و فاقد ارزش حقوقی و سیاسی خواند و نسبت به هرگونه تشنج‌آفرینی هشدار داد.^(۲۳)

اما شدیداللقن‌ترین اظهارات توسط رئیس جمهوری ایران به عمل آمد. وی گفت: «این کار بسیار خلاف انتظار و توقع بود که سران چند کشور چنین ادعای نادرست و نامربوطی را مطرح کنند. قبلاً هم در سطح پائین‌تر این کشورها، این ادعا مطرح شده بود که ما به آن بهاء نمی‌دادیم، ولی اکنون فکر می‌کنیم که انگیزه‌های قدیمی و تعصب‌های زبانی و جغرافیایی و حرکت‌های ماجراجویانه و سیاست‌های جهانی انگیزه اصلی این اقدام نادرست بوده است.» وی با تأکید برای اینکه سران کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با موضع‌گیری اخیرشان خدمت بزرگی به اربابان خود کردند گفت: راهی که انتخاب شده است راه شیطان است. رئیس جمهور به کشورهای جنوبی خلیج فارس هشدار داد و گفت: «این کشورها برای رسیدن به این جزایر باید از دریای خون بگذرند و خود شما می‌دانید که ایران از امثال شما بسیار قوی‌تر است.»^(۲۴)

بدنبال انتشار بیانیه سران کشورهای جنوبی خلیج فارس، ایران همچنین به عنوان یک عمل متقابل در ۱۹ فوریه ۱۹۹۳ از نو تاکید کرد که اختلاف آن فقط با شارجه است.^(۲۵) زیرا این امارت قبل از تشکیل فدراسیون در مورد اداره ابوموسی با ایران قرارداد منعقد کرده است، لازم به یادآوری است که ایران در مذاکرات سپتامبر ۱۹۹۲ پذیرفته بود که به جای شارجه با دولت فدرال مذاکره کند. اما اینک سیاست خود را تغییر می داد.

طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه در ۱۹۹۳

شورای همکاری خلیج فارس بار دیگر در اجلاس وزرای خود در ریاض در تاریخ ۴-۵ آوریل ۱۹۹۳ اعلامیه ای صادر کرد که در آن «شرایط ایران برای از سرگیری مذاکرات با امارات عربی متحده در مورد ۳ جزیره مورد اختلاف ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به عنوان شرایط غیرقابل قبول محکوم شده بود. شورا اقدام ۱۹۹۲ ایران را محکوم و اعلام کرد که اقدام ایران ثبات منطقه را تهدید می کند و مانع توسعه روابط خواهد شد.

واکنش ایران نسبت به این اعلامیه نسبتاً آرام بود. ایران حاکمیت خود را بر ۳ جزیره تنب و ابوموسی بار دیگر مورد تاکید قرار داد و اعلام کرد که آماده است برای حل سوء تفاهمات مذاکره کند. ایران خواستار آن شد که این مذاکرات هر چه زودتر آغاز شود.

در این مورد کیهان در تفسیر سیاسی خود نوشت: «در روابط بین کشورها مسئله اعتماد همواره یک جریان دو سویه است. بدیهی است نمی توان آن را به جریانی یک طرفه تبدیل کرد. ممکن است یک طرف اقدامات بیشتری را برای برقراری تفاهم و اعتماد متقابل انجام دهد ولی طبیعی است که اگر این اقدامات با گامهای مثبتی از طرف مقابل پاسخ داده نشود، این جریان نمی تواند برای مدتی طولانی ادامه یابد... در این راستا شورای همکاری خلیج فارس می باید... گامهای مثبت ایران را با اقدامات مناسب پاسخ گوید. تناقض گویی در گفتگوهای خصوصی با آنچه در بیانیه ها می آید، قابل قبول نیست و باعث کاهش اعتماد می گردد. قاعدتاً شورای همکاری نمی تواند و نباید خود را دایه مهربانتر از مادر برای امارات بداند. اگر چنانچه هدف از

این بیانیه اثبات وجود اتحادیه‌ای منطقه‌ای بین ۶ کشور ساحل جنوبی خلیج فارس است، باید اعتراف کرد که بحران اشغال کویت توسط عراق نشان داد که دیپلماسی صدور بیانیه برای عرض اندام در صحنه واقعی منطقه چندان کارساز نیست و حتی ممکن است نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته باشد.» (۲۶)

شورا در این جلسه یک تصمیم مهم دیگر هم اتخاذ کرد و آن انتخاب فهم بن سلطان بن سلمان القاسمی به جای عبدالله بشاره به عنوان دبیر شورای همکاری خلیج فارس بود. بشاره تبعه کویت بود و از موضع کشورش حمایت می‌کرد. وی گفته بود که: «تهدید عراق برای امنیت کویت خیلی بزرگتر از تهدید ایران است.» بشاره مورد انتقاد شدید مطبوعات کشورهای جنوبی خلیج فارس قرار گرفته بود که مدعی بودند وی در میان کشورهای عربی شکاف ایجاد کرده است. فهم بن سلطان بن سلمان القاسمی تبعه رأس‌الخیمه بود. وی قبلاً مسئول بخش حقوقی وزارت امور خارجه امارات عربی متحده بوده است. قاسمی طی چند مصاحبه مواضعی خصمانه علیه ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی اتخاذ کرده بود.

شورای همکاری خلیج فارس همچنین در پایان چهل و هشتمین اجلاس دوره‌ای وزرای امور خارجه که در سپتامبر ۱۹۹۳ در ریاض برگزار شد، بار دیگر از موضع امارات عربی متحده مبنی بر حاکمیت این کشور بر جزایر تنب و ابوموسی پشتیبانی کرد. در بیانیه پایانی این اجلاس شورا، اقدامات و شیوه‌های مسالمت‌آمیز امارات در آنچه که اعاده حاکمیت این کشور بر جزایر تنب و ابوموسی ذکر شده، مورد تأیید قرار گرفته است. شورای همکاری در این بیانیه ابراز امیدواری کرده که مذاکرات ایران و امارات به حل کلیه مسائل دوجانبه منتهی شود.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران با اشاره به موضع تکراری شورای همکاری خلیج فارس در مورد جزایر ایرانی گفت: «ما ضمن اینکه به مواضع برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که حتی بعضی از آنان در تماسهای تلفنی با وزیر امور خارجه کشورمان عنوان شده است، واقفیم و شرایط سختی را که کشورهای منطقه با آن مواجه‌اند را می‌دانیم، در عین حال اجازه نمی‌دهیم ثبات و امنیت جمعی در منطقه تحت الشعاع بازی‌های

سیاسی قرار گیرد». وی افزود: «به هر حال این جزایر ایرانی بوده است و ایرانی باقی خواهد ماند». (۲۷)

در واقع به نظر می‌رسید که بعد از سفر وزیر امور خارجه ایران به ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در ماه مه ۱۹۹۳ موضع‌گیری شورا تغییر کند. هدف سفر وزیر امور خارجه ایران بهبود روابط ایران با کشورهای عضو شورا بود. بیانیه شورا بار دیگر نشان داد که بین گفته‌های اعضا در مذاکرات خصوصی و بیانیه‌های آنها تناقض وجود دارد. از سوی دیگر نباید فراموش کرد که بیانیه شورا در آستانه توافق ساف با اسرائیل و قبول آن از سوی عربستان سعودی صادر شد.

طرح جزایر در چهاردهمین اجلاس سران در ۱۹۹۳

چهاردهمین اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در اواخر دسامبر ۱۹۹۳ در ریاض برگزار شد بار دیگر با صدور بیانیه‌ای حمایت خود را از امارات عربی متحده در خصوص آنچه که آن را جزایر «متعلق به امارات» خوانده مورد تاکید قرار داد. سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از به اصطلاح عدم تمایل ایران در همکاری با این شورا به منظور اعاده جزایر سه‌گانه ایرانی به امارات ابراز نگرانی کردند.

اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در شرایطی برگزار شد که بهاء نفت مرتب سقوط می‌کرد، اما اجلاس سران به جای بررسی این مساله، بر سر مسائل واهی جزایر تنب و ابوموسی و یا اعمال فشار بر عراق بحث و مذاکره می‌کرد. در این زمان قیمت نفت به پائین‌ترین حد خود در ۵ سال گذشته رسیده بود.

وزارت امور خارجه ایران در پاسخ بیانیه‌ای انتشار داد و در آن از تکرار برخی ادعاهای واهی امارات در دامن زدن به اختلافات بین تهران و ابوظبی اظهار نگرانی کرد. در این بیانیه بار دیگر بر حاکمیت غیرقابل انکار ایران بر جزایر سه‌گانه ایرانی تاکید به عمل آمده و گفته شده که جمهوری اسلامی ایران ضمن استقبال از مواضع انفرادی کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس در خصوص توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران و رفع سوء تفاهمات ایران و امارات از طریق گفتگوهای دو جانبه به منظور تحکیم ثبات و امنیت منطقه، ناخشنودی خود را از تکرار برخی ادعاهای واهی ابوظبى در مورد جزایر سه گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسى اعلام مى‌نماید. در بیانیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه همچنین آمده است:

«جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر مواضع گذشته خود مبنی بر حاکمیت غیرقابل تغییر ایران بر جزائر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسى در حل و فصل مشکلات از طریق مذاکرات مستقیم، آمادگی متقابل دولت امارات عربی متحده را برای گفتگوهای دو جانبه و ثمربخش پیرامون سوء تفاهمات درباره ابوموسى که در نامه سال گذشته جناب آقای «شیخ زاید» خطاب به رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران لحاظ شده بود، حرکتی واقع‌بینانه از سوى آن کشور تلقی و از آن استقبال مى‌کند.

«وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با اهمیتی که برای حفظ ثبات و امنیت تفکیک‌ناپذیر منطقه خلیج فارس و مسئولیت کشورهای مشرف به آن قائل است، امیدوار است که تدبیر و درایت روسای این کشورها و همکاری عمیق‌تر میان دول و ملل این منطقه استراتژیک، زمینه‌ساز رشد همبستگی جمعی باشد و با رفع شبهات، شرایط مساعدتری برای تحقق پیوندهای مستحکم‌تر بین ملل منطقه را فراهم آورد.»

«در همین راستا وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بر دعوت قبلی خود از وزیر مشاور در امور خارجی امارات عربی متحده در پاسخ به دیدار سال جاری آقای دکتر ولایتی به ابوظبى برای ادامه گفتگوها بدون هرگونه پیش شرطی تاکید مى‌کند.» (۲۸)

طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه در ۱۹۹۴

حدود ۴ ماه بعد وزرای امور خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجدداً در اجلاس آوریل ۱۹۹۴ خود در ریاض ادعاهای امارات عربی متحده در مورد

اختلافاتش با ایران را مورد تأیید قرار دادند. در بیانیه پایانی اجلاس مذکور نسبت به پاسخگوئی جمهوری اسلامی ایران به دعوت شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس کشور امارات برای انجام مذاکرات مستقیم با ایران ابراز امیدواری شده بود. همچنین در این بیانیه در مورد موضع‌گیری ایران نسبت به عربستان سعودی آمده است: وزرای امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس آنچه را که بالاگرفتن حملات تبلیغاتی رسانه‌های گروهی ایران بر ضد عربستان سعودی عنوان شده و نوشته‌های رسانه‌های ایران مبنی بر اینکه عربستان بر سر راه حجاج ایرانی مانع‌تراشی می‌کند، را به شدت محکوم می‌کنند.^(۲۹) عبارت مذکور بیانگر آن بود که عربستان با حمایت از ادعای امارات قصد مقابله به مثل با ایران را داشته است.

به هر حال وزارت امور خارجه ایران در پاسخ، بیانیه پایانی اجلاس مذکور در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی خلیج فارس را گامی برای تامین منافع قدرتهای بیگانه در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس دانست و اعلام کرد که تکرار این ادعاهای واهی هیچگونه تغییر در تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران ایجاد نخواهد کرد. متن بیانیه وزارت امور خارجه ایران به شرح زیر است:

«بیانیه شورای همکاری خلیج فارس درباره جزایر سه‌گانه ایرانی تکرار ادعاهای بی‌اساس امارات است که ثمره‌ای جز ایجاد تفرقه در صفوف متحد مسلمانان ندارد. شورای همکاری خلیج فارس در شرایطی مبادرت به صدور چنین بیانیه تفرقه‌آمیزی می‌کند که توجه جهان اسلام به قضیه فلسطین و طرحهای توطئه‌آمیز رژیم صهیونیستی در خاورمیانه و به ویژه جنایتهای اخیر این رژیم در کشتار بی‌رحمانه مسلمانان روزه‌دار در مسجد الخلیل معطوف شده است.

«وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران معتقد است که این گونه بیانیه‌ها برخلاف نیات مبتنی بر حسن همجواری در منطقه بوده و آن را گامی دیگر در جهت تامین منافع قدرتهای بیگانه در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس می‌داند و مجدداً تأکید می‌کند که تکرار چنین ادعاهای واهی، در تعلق جزایر سه‌گانه به جمهوری اسلامی ایران هیچگونه تغییری ایجاد نمی‌کند.

«جمهوری اسلامی ایران همواره در انجام مذاکرات مستقیم با امارات پیشقدم بوده و همچون گذشته از این کشور دعوت می‌کند که به جای توسل به جنجال که نتیجه‌ای جز پیچیده‌تر کردن اوضاع و تشدید مشکلات ندارد حسن نیت خود را در انجام گفتگوهای دو جانبه برای رفع سوء تفاهمهای فی‌مابین در چارچوب نامه آقای «شیخ زاید» رئیس امارات عربی متحده به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران به اثبات برساند.

«همچنین در مورد مطالب مندرج در بیانیه شورا در زمینه حج، وزارت امور خارجه با تاکید بر آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران و ابراز تأسف از عدم درک این واقعیت در بیانیه شورا، دولت عربستان سعودی را به پایبندی و رعایت توافق انجام شده میان وزیران خارجه دو کشور در مورد تعداد حجاج و انجام مراسم براءت از مشرکین دعوت می‌کند و از آنجا که این توافق پس از اجلاس وزیران خارجه کشورهای اسلامی در عمان صورت گرفته است، از مقامهای سعودی می‌خواهد به جای خلف وعده و اشکال‌تراشی در انجام حج مسلمانان، در جهت تسهیل برگزاری این فریضه مهم الهی تلاش کنند».^(۳۰)

وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجدداً در اجلاس سپتامبر ۱۹۹۴ خود در ریاض از ادعاهای ارضی بی‌اساس امارات عربی متحده حمایت نمودند. آنها در بیانیه پایانی اجلاس از موضع امارات عربی متحده که حاضر به مذاکره مستقیم با ایران نشده، تقدیر کردند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در خصوص بیانیه مذکور گفت:

«باعث تعجب است که کشورهای شورا در این بیانیه از سویی بر حفظ امنیت، ثبات منطقه و تحکیم روابط همجواری و حل مشکلات از طریق مذاکرات دو جانبه تاکید می‌کنند و از سوی دیگر ادعاهای ارضی بی‌اساس که نتیجه‌ای جز افزایش تشنج و ایجاد تفرقه در منطقه ندارد، را مطرح می‌کنند... همانطور که بارها اعلام شده است، جمهوری اسلامی ایران معتقد است که تنها راه حل مشکلات و رفع سوء تفاهمات موجود میان جمهوری اسلامی ایران و امارات، ادامه گفتگوها بدون هیچگونه پیش شرط می‌باشد و متأسفانه در این بیانیه برخلاف اصول اولیه اعلام شده، دولت امارات که از مذاکرات مستقیم طفره رفته و به جنجال و تبلیغات

متوسل شده، مورد تقدیر قرار گرفته است». وی در ادامه اظهار داشت: «هیچ کشوری مالکیت و حاکمیت خود را به بحث نمی‌گذارد و جمهوری اسلامی ایران مالکیت خود را بر جزایر ایرانی با استناد بر واقعیت ژئوپولیتیکی و عرف و حقوق بین‌المللی قطعی می‌داند».^(۳۱)

طرح جزایر در پانزدهمین اجلاس سران در ۱۹۹۴

پانزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در اواخر دسامبر ۱۹۹۴ در منامه پایتخت بحرین تشکیل شد. برگزاری این اجلاس به علت مناقشه‌های ارضی میان کشورهای عضو چند ساعتی به تأخیر افتاد. اجلاس مذکور با صدور قطعنامه‌ای در مورد مسائل مربوط به روند صلح بین اعراب و اسرائیل، اوضاع خلیج فارس و روابط با ایران و عراق به کار خود پایان داد. در قطعنامه هیچگونه اشاره‌ای به مناقشات ارضی میان کشورهای عضو نشده است. اما شورا در این قطعنامه خواستار ارجاع اختلاف در مورد جزایر ایرانی خلیج فارس به دیوان دادگستری بین‌المللی شده و از ایران خواسته به امارات عربی متحده از طریق مذاکره دو جانبه پاسخ مثبت دهد. شورا همچنین ضمن ابراز نگرانی از اوج‌گیری جنبشهای اسلام‌گرا و آنچه که خشونت نامیده، این اقدام را بدون توجه به انگیزه‌های آنها رد کرده است.

مساله ارجاع اختلاف امارات با ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری (لا‌هه) در حالی مطرح می‌شد که پیش از این در جریان تجاوز عربستان سعودی به قطر، شیخ «بن باز» مفتی اعظم عربستان ضمن رد صلاحیت دیوان ادعا کرده بود که ارجاع دعاوی مسلمانان به دیوانی که متشکل از کفار بوده و قوانین اسلامی در آن حاکم نیست، خلاف است. ولی اکنون ریاض، بانی تنش در منطقه، مقام کفار را تا سطح حکم بالا می‌برد.

روزنامه رسالت در تفسیر خود تحت عنوان «شورای همکاری و حربه‌های کهنه» نوشت: «اجلاس سران شورای همکاری بدون اینکه دردی از دردهای خویش را درمان کند باز هم با توسل به حربه‌های کهنه پیشین، این بار در کاخ لرزان منامه پایان یافت. در این اجلاس نیز همچون گذشته [این یاوه‌سرایان] عرب سعی نمودند تا بر ۳ نقطه ضعف خویش سرپوش

گذارند.... ناآرامی‌های درونی تک تک اعضاء، اختلافات مرزی و سیاسی آنها با همدیگر و روند هزیمت آنها در مقابل رژیم صهیونیستی».^(۳۲)

به هر حال وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به بیانیه پایانی پانزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در «منامه» آمادگی ایران را برای ادامه گفتگوهای دو جانبه برای رفع سوء تفاهمها با امارات عربی متحده بدون پیش شرط اعلام کرد و هرگونه تلاش برای ایجاد اختلاف و تفرقه میان کشورهای اسلامی را خلاف موازین اسلام و مصالح کشورهای مسلمان منطقه دانست. متن کامل بیانیه وزارت امور خارجه به این شرح است:

«وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با اهمیت و احترامی که برای حسن همجواری و تشریک مساعی و تقویت اعتماد و همکاری میان کشورهای اسلامی منطقه قائل است، از ادامه گفتگوهای دو جانبه برای رفع سوء تفاهمها با امارات عربی متحده بدون پیش شرط استقبال می‌کند و هرگونه تلاش برای ایجاد اختلاف و تفرقه میان کشورهای اسلامی را خلاف موازین اسلام و مصالح کشورهای مسلمان منطقه می‌داند. تجربه ۱۵ سال گذشته نشان می‌دهد که هرگونه ادعای ارضی در منطقه و اصرار در تشدید اختلافها در خدمت منافع قدرتهای سلطه‌گر و افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه بوده است.

«وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در بیانیه سال گذشته خود خطاب به چهاردهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس، مسئولیت کشورهای منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس در حفظ ثبات و امنیت تفکیک‌ناپذیر جمعی را یادآور شده، امیدوار بود که تدبیر و درایت روسای این کشورها، شرایط مساعدتری را برای رفع شبهه‌ها ایجاد کرده، به تحقق پیوندهای مستحکم میان ملتهای مسلمان منطقه بیانجامد.

«وزارت امور خارجه با اظهار تاسف از نادیده گرفته شدن حسن نیت جمهوری اسلامی ایران که در بیانات ریاست محترم جمهوری در آستانه پانزدهمین اجلاس سران تبلور یافته بود و با تاکید بر مواضع اصولی گذشته خود مبنی بر تعلق همیشگی جزایر سه‌گانه به جمهوری اسلامی ایران از سفر وزیر مشاور در امور خارجی امارات عربی متحده به تهران در پاسخ به

دیدار دکتر ولایتی از ابوظبی استقبال می‌کند و نامه مورخه آوریل ۱۹۹۲ آقای «شیخ زائد» به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران را مبنای اولیه برای حل سوء تفاهمهای موجود میان دو کشور می‌داند». (۳۳)

طرح جزایر در اجلاس وزرای خارجه در ۱۹۹۵

وزیران امور خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در نشست ماه مارس ۱۹۹۵ خود در جده بار دیگر از امارات عربی متحده در اختلافاتش با ایران حمایت کردند. در این اجلاس وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا نیز حضور داشت و از ادعاهای امارات پشتیبانی نمود. همزمان داگلاس هرد وزیر امور خارجه انگلیس نیز که در ابوظبی بسر می‌برد، سخنان تحریک‌آمیزی را علیه ایران بیان داشت.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران مفاد بیانیه پایانی اجلاس را رد کرد و از دولت امارات خواست به جای تکرار ادعاهای ارضی واهی به پیشنهادات مکرر ایران مبنی بر انجام گفتگوهای دو جانبه برای رفع هرگونه سوء تفاهم احتمالی فی‌مابین پاسخ مثبت دهد. وی با تاکید بر ابدی بودن تعلق این جزایر به ایران، تنها راه منطقی برای حل و فصل اختلافات و رفع هرگونه سوء تفاهم را انجام گفتگوهای دو جانبه به جای توسل به شیوه‌های جنجالی و تبلیغاتی بی‌ثمر دانست. (۳۴)

با اینحال شورای وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس مجدداً در اجلاس دو روزه خود در سپتامبر ۱۹۹۵ در ریاض با صدور بیانیه‌ای از آنچه که «عدم همکاری ایران با خواسته‌های جدی و صادقانه امارات برای دستیابی به یک راه حل مسالمت‌آمیز در مورد جزایر سه‌گانه استراتژیک در خلیج فارس» خواندند، ابراز تاسف کرد. (۳۵) به این ترتیب شورای همکاری یک بار دیگر مواضع غیر واقع‌بینانه قبلی خود را تکرار نمود.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران صدور اینگونه بیانیه‌ها را برخلاف نیت مبتنی بر حسن همجواری و همکاری در منطقه دانست و گفت جمهوری اسلامی ایران با عنایت به

تفکیک‌ناپذیر بودن ثبات و امنیت در منطقه تاکید می‌کند که تکرار چنین ادعاهای واهی در تعلق جزایر سه‌گانه به جمهوری اسلامی ایران هیچگونه تغییری ایجاد نمی‌کند و تنها اقدامی در جهت تأمین منافع قدرتهای بیگانه در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس است. وی افزود ما در انجام مذاکرات مستقیم با امارات پیشقدم بوده و همچون گذشته از مقامات این کشور دعوت می‌کنیم به جای توسل به جنجال تبلیغاتی و شیوه‌های غیراصولی که نتیجه‌ای جز پیچیده‌تر کردن اوضاع ندارد، حسن نیت خود را برای انجام گفتگوهای دو جانبه در چارچوب نامه آقای شیخ زاید به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در آوریل ۱۹۹۲ به اثبات برساند.^(۳۶)

طرح جزایر در شانزدهمین اجلاس سران در ۱۹۹۵

شانزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۵ در مسقط پایتخت عمان برگزار شد. در این گردهمایی اگر چه اعضای شورا حمایت خود را از ادعای مالکیت امارات عربی متحده بر جزایر سه‌گانه تکرار کردند، اما در نحوه برخورد با ایران با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. در بیانیه پایانی اجلاس که بدون حضور قطر انتشار یافت، از جزایر ایرانی تنب و ابوموسی با لفظ «اشغال» نام برده شده است. امیر قطر و هیأت همراه وی اجلاس سران را با حالت قهر ترک کردند. وزیر خارجه قطر اعلام کرد که این کشور دیگر حاضر نیست اعلامیه‌های شورا را که بیشتر آنها برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات و معضلات داخلی و خارجی اعضا است، تحمل کند. وی گفت، اعلامیه‌های شورا با زرق و برق منتشر می‌شود، ولی هیچگونه ضمانت اجرا در عمل ندارد. بیشتر این اعلامیه‌ها علاوه بر بی‌اساس و غیر واقعی بودن، فقط در جهت تشدید فتنه‌انگیزی در منطقه است. وزیر امور خارجه قطر افزود دوحه مشغول بررسی طرح خروج خود از شورای همکاری خلیج فارس است.

قطر از دیرباز با عربستان سعودی اختلافهای مرزی و سیاسی داشته است. قطر مایل به پذیرش نقش «پدر بزرگ» عربستان سعودی در شورای همکاری نیست. اما اختلاف سیاسی بین دو کشور زمانی تشدید شد که در نشست مسقط دبیرکل شورای همکاری برای ۳ سال آینده به

عربستان سعودی واگذار شد. قطر کاندیدایی را برای دبیر کلی شورای همکاری خلیج فارس معرفی کرده بود، ولی نتوانست رأی به دست آورد.

به هر حال بدنبال انتشار بیانیه پایانی اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس، وزارت امور خارجه ایران این بیانیه را غیرواقع‌بینانه و اختلاف‌برانگیز خواند. پاسخ وزارت امور خارجه ایران در این مورد در ۵ بند به شرح زیر است:

۱. جمهوری اسلامی ایران بیانیه شانزدهمین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در مسقط را غیرواقع‌بینانه و اختلاف‌برانگیز می‌داند و از نادیده گرفتن حسن نیت جمهوری اسلامی ایران برای از سرگیری گفتگوها در دوحه ابراز تأسف می‌کند.

۲. جمهوری اسلامی ایران معتقد است اینگونه بیانیه‌های فتنه‌انگیز نه تنها هیچ کمکی به حل مشکلات و تقویت همکاری در منطقه نمی‌کند، بلکه برخلاف ثبات مثبتی بر حسن همجواری و در جهت تأمین منافع قدرتهای بیگانه است.

۳. جمهوری اسلامی ایران امیدوار بود که شورای همکاری عربی با پرهیز از دامن‌زدن به سوء تفاهم میان ایران و امارات، از تداوم گفتگوهای دو جانبه حمایت می‌کرد و به جای کاربرد نسنجیده واژه «اشغال» در خصوص جزایری که تعلق آنها به جمهوری اسلامی ایران انکارناپذیر است، اشغالگران قدس را مورد سرزنش قرار می‌داد. به کار بردن واژه «اشغال» علیه جمهوری اسلامی ایران هدفی جز انحراف اذهان مسلمانان از اشغال سرزمین مقدس فلسطین و سیر سازش با رژیم صهیونیستی را دنبال نمی‌کند.

۴. از نظر جمهوری اسلامی ایران دور جدید مذاکرات هیأت‌های کارشناسی دو کشور در قطر که آغازی برای مذاکرات مقامات بالای دو کشور بود، به منزله ملاکی برای شناخت دوستان و دشمنان ثبات و امنیت منطقه می‌باشد و تنها دشمنان حسن همجواری و همکاری میان کشورهای دو سوی آب‌های خلیج فارس در صدد تضعیف تداوم گفتگوهای مسالمت‌آمیز میان ایران و امارات هستند.

۵. جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از نیت دشمنان اتحاد و همبستگی میان ملل

مسلمان منطقه پیوسته آمادگی خود را برای مذاکره با امارات براساس نامه آقای شیخ زاید بن سلطان آل نهیان به جناب آقای هاشمی رفسنجانی در آوریل ۱۹۹۲ را اعلام نموده و امیدوار است که به جای بیانیه‌های تکراری تبلیغاتی و اختلاف‌برانگیز و همچنین استنباط غلط از حسن نیت جمهوری اسلامی ایران، از روش منطقی و عملی که همانا ادامه گفتگوهای دو جانبه است، حمایت شود.



به طور کلی از اوت ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۹۶ مسأله جزایر ایرانی تنب و ابو موسی، در بیانیه‌های مختلف شورای همکاری خلیج فارس تکرار شد. علاوه بر آن در این مدت مسأله جزایر در مطبوعات دولتهای شورای همکاری خلیج فارس نیز بازتابهای گسترده‌ای داشت، به نحوی که مسائل ارضی کویت - عراق، عربستان - یمن، عربستان - قطر و سایر اختلافهای مرزی درونی اعضای شورای همکاری را تحت‌الشعاع قرار داد. حمایت بی‌چون و چرای شورا از ادعای امارات عربی متحده در مورد جزایر سه‌گانه و پوشش رسانه‌های گروهی این کشورها، اگر چه سبب شد که اختلافهای درونی اعضاء موقتاً مسکوت گذاشته شود، ولی موجب تشدید سوء تفاهمات بین ایران و امارات گردید.

با اینحال از دسامبر ۱۹۹۶ به نظر می‌رسید که از تندی و حرارت منازعه در بیانیه‌های شورا به طور موقت کاسته شده است. همزمان یک بهبود نسبی نیز در روابط ایران و عربستان سعودی به چشم می‌خورد. علیرغم فشارهای آمریکا به ریاض برای متهم کردن ایران به دخالت در انفجارهای آن کشور، عربستان از این کار خودداری کرد. طی دو انفجار در مقر نظامیان آمریکا در عربستان در سالهای ۶-۱۹۹۵ تعداد زیادی از نظامیان آمریکایی کشته و زخمی شدند. همچنین در ژوئیه ۱۹۹۷ دکتر عبدالعزیز خویطر مشاور ویژه ملک فهد و وزیر مشاور در دولت عربستان از تهران دیدار کرد و علاقمندی کشورش را به توسعه روابط با ایران اعلام نمود. در اوت ۱۹۹۷ نیز حبیلان دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس که تبعه سعودی است بر اهمیت نقش و مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس تأکید نمود و این ادعا را که ایران تهدیدی برای

امنیت منطقه است، رد نمود.

از سوی دیگر بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس با عملکرد آنها مغایرت داشت. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حالی که در هر اجلاس بیانیه‌ای به حمایت از ادعای امارات عربی متحده صادر می‌کردند، در عین حال سرگرم گسترش همکاریهای اقتصادی و افزایش مبادلات تجاری با ایران بودند. در جریان سفر وزیر انرژی قطر به ایران در سال ۱۹۹۳ یک یادداشت تفاهم در زمینه همکاریهای فنی و گازی بین طرفین به امضاء رسید. ایران و عمان در اکتبر ۱۹۹۲ طی سفر وزیر معادن و فلزات ایران به آن کشور، در خصوص ایجاد یک کارخانه تهیه کک نفتی در جزیره قشم موافقت کردند. همچنین عمان ضمن توافق برای افزایش همکاریهای تجاری اعلام کرد که حقوق گمرکی و بندری را برای کشتی‌های ایران تا ۷۵ درصد کاهش خواهد داد. ایران و بحرین نیز در مارس ۱۹۹۲ یک پروتکل برای ساخت یک کارخانه تهیه پودر آلومینیوم در جزیره قشم، منطقه آزاد تجاری ایران، امضاء کردند. همچنین ایران و کویت در آوریل ۱۹۹۴ یک موافقتنامه حمل و نقل دریایی امضاء نمودند. این اولین موافقتنامه‌ای است که بین ایران و یکی از کشورهای منطقه خلیج فارس به امضاء رسیده است. (۳۷)

میزان مبادلات بازرگانی امارات عربی متحده و ایران نیز در سال ۱۹۹۳ حدود ۱/۴ میلیارد دلار بوده است. از این مقدار ۱۰۶۳ میلیون دلار واردات ایران و ۳۵۱ میلیون دلار صادرات آن بوده است. امارات عربی متحده در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بالاترین میزان مبادلات تجاری را با ایران داشته است. به طوری که در ۱۹۹۳ ارزش مبادلات بین دو کشور ۶ برابر مجموع مبادلات ایران با ۵ کشور دیگر عضو شورا بوده است. به این ترتیب سوء تفاهمات دو کشور در مورد جزیره ابوموسی به هیچوجه بر مبادلات تجاری طرفین تأثیر نداشته است. این امر به نفع امارات عربی متحده بوده است.

۲. پیمان دمشق و جزایر تنب و ابوموسی

مساله جزایر سه گانه و احیای پیمان دمشق

پیمان دمشق که به ۶+۲ نیز معروف است، در مارس ۱۹۹۱ بدنبال اشغال کویت از سوی عراق تشکیل شد و شامل کشورهای مصر، سوریه به اضافه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است. در اعلامیه دمشق گفته شده که مصر و سوریه «فقیر اما مسلح» امنیت لازم را برای کشورهای «ثروتمند اما ضعیف» خلیج فارس فراهم کنند.^(۳۸) براساس همین اعلامیه نیروهای مصر و سوریه در آزادسازی کویت مشارکت کردند. در مقابل قرار بود که ۱۰ میلیارد دلار به مصر و سوریه کمک شود. از این رقم فقط ۶/۵ میلیارد دلار عملاً پرداخت شد.^(۳۹) عربستان سعودی و کویت هر یک ۲/۵ میلیارد و امارات نیز ۱/۵ میلیارد دلار پرداخت کردند.^(۴۰) مصر و سوریه فشار می‌آوردند که بقیه مبلغ مذکور نیز پرداخت شود، اما کشورهای یاد شده تمایلی به این امر ندارند، زیرا درآمدهای آنها محدود شده و هزینه‌های آنها نیز افزایش یافته است. به نظر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نحوه برداشت مصر و سوریه از اعلامیه دمشق عبارت است از:

۱. خلیج فارس خزانه‌ای برای انباشت ثروت است.

۲. مصر و سوریه در جستجوی اعمال قیومت بر خلیج فارس هستند.

۳. کوشش این دو کشور بر آن است که در مورد خطرهایی که (بالقوه یا بالفعل) متوجه خلیج فارس است، اختلاف نظر ایجاد کنند.^(۴۱)

مسائل مذکور سب بروز اختلاف بین مصر و سوریه و شورای همکاری خلیج فارس شد و اعلامیه دمشق به تدریج از نقش آن کاسته گردید. البته دو دلیل دیگر هم برای عدم پیشرفت اعلامیه دمشق وجود داشت، نخست آنکه از دید کشورهای جنوبی خلیج فارس، کشورهای عربی (مصر و سوریه) در مقایسه با کشورهای غربی (آمریکا و متحدان آن) غیرقابل اعتماد هستند. دوم آنکه همبستگی شورای همکاری خلیج فارس خودش محل تردید بود.^(۴۲)

اختلافات مذکور موجب شد تا حسنی مبارک اعلام کند نیروهای مصر را از خلیج فارس

فراخواهد خواند. مصر براساس پیمان دمشق سه هزار نیروی نظامی در خلیج فارس داشت. (۴۳)

بنابراین سوء تفاهمات بوجود آمده بین ایران و امارات عربی متحده در مورد جزیره ابوموسی فرصت بسیار خوبی برای مصر و سوریه بود تا در صدد احیاء پیمان مرده دمشق برآیند. حمایت مصر و سوریه را از ادعاهای امارات عربی متحده در این راستا باید ارزیابی نمود. در این مورد به ویژه مصر تلاشهای زیادی را به عمل آورده است. بعد از شروع جنجال ابوموسی حسنی مبارک دو بار از کشورهای جنوبی خلیج فارس به خصوص امارات عربی متحده دیدار کرده است. در هر دو بار وی ضمن اعلام حمایت شفاهی از ادعای امارات در مورد جزایر تنب و ابوموسی بر لزوم احیای پیمان دمشق تاکید نموده است. مصر تا آنجا پیش رفت که امنیت مصر را وابسته به امنیت خلیج فارس دانست. عمر موسی وزیر امور خارجه مصر در اجلاس شورای همکاری با مصر و سوریه گفت: «امنیت خلیج فارس، بخشی از مفهوم امنیت مصر است و در مقابل، امنیت ملی ما نیز در امنیت خلیج فارس اثر قاطع دارد. عین این مطلب در مورد سوریه نیز صدق می کند». (۴۴)

طرح جزایر سه گانه در اجلاس ۱۹۹۳

به هر حال وزرای امور خارجه ۸ کشور امضاء کننده پیمان دمشق در اجلاس ژوئن ۱۹۹۳ خود در ابوظبی حمایت خود را از امارات عربی متحده در آنچه که مناقشه ارضی این کشور با ایران نامیدند، ابراز داشتند. در بیانیه پایانی این نشست آمده است، وزراء ضمن بررسی وضع مناسبات با جمهوری اسلامی ایران ابراز نموده اند که گسترش این مناسبات امری است که اصول اخوت اسلامی آن را اقتضاء می کند و اصول حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی یا تهدید ثبات و صلح در منطقه احترام به آن را ایجاب می کند. بموجب این بیانیه وزراء حمایت و پشتیبانی مطلق خود را از به اصطلاح حاکمیت دولت امارات عربی متحده بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی تجدید نموده و مجدداً بر تأیید خود نسبت به کلیه اقدامات و وسایل مسالمت آمیزی که دولت امارات عربی متحده جهت باز پس گیری حاکمیت کامل خود بر

جزایر سه‌گانه‌اش اتخاذ می‌نماید، تاکید کرده‌اند.^(۴۵)

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران از موضع اجلاس یاد شده که خواستار گسترش روابط با ایران شده استقبال نمود و ضمن تاکید بر حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه گفت: «تنها راه واقع‌بینانه برای رفع اختلاف نظر و سوء تفاهمات صرفاً تداوم مذاکرات دو جانبه بدون دخالت دیگران می‌باشد.»^(۴۶) ناگفته نماند که در سفر وزیر امور خارجه ایران به امارات در مه ۱۹۹۳، وزرای امور خارجه دو کشور طی بیانیه مشترکی بر لزوم حل اختلافات دو جانبه صرفاً در چارچوب تداوم مذاکرات تهران و ابوظبی تاکید کردند.^(۴۷)

همچنین وزرای امور خارجه گروه ۲+۶ در بیانیه پایانی اجلاس خود در دمشق در ژانویه ۱۹۹۴ بار دیگر پشتیبانی خود را از امارات عربی متحده برای آنچه که از آن به عنوان اعاده مالکیت امارات بر سه جزیره نام برده شده، اعلام کردند. آنها از ایران خواستند تا اختلافات بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی تنب و ابوموسی را با امارات عربی متحده از طریق مسالمت‌آمیز و با توجه به اصول و قوانین حسن همجواری حل کند.^(۴۸)

بیانیه‌های مذکور در حالی انتشار یافت که ایران پی در پی برای مذاکره با امارات اعلام آمادگی می‌کرد، لیکن این کشور به آن پاسخی نمی‌داد. به هر حال سخنگوی وزارت امور خارجه ایران بیانیه اجلاس دمشق در خصوص جزایر ایرانی را تکرار ادعاهای بی‌اساس امارات عربی متحده نسبت به این جزایر ذکر کرد و گفت ما به آن بخش از بیانیه اجلاس دمشق که حسن همجواری و رفع اختلاف از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز را مورد اشاره قرار داده است، توجه داریم و مانند گذشته آمادگی خود را برای تداوم گفتگو و پذیرش مقامات امارات عربی متحده اعلام می‌داریم. اما این امارات است که تاکنون به اعلام آمادگی ایران برای ادامه گفتگوهای دو جانبه پاسخ مثبت نداده است. وی نسبت به این امر که دولت امارات از یک سو بر گفتگوهای دو جانبه برای رفع سوء تفاهمات فی‌مابین تاکید می‌کند و از سوی دیگر هیچگونه گام عملی در این رابطه بر نمی‌دارد، ابراز تأسف کرد.^(۴۹)

طرح جزایر سه گانه در اجلاسهای ۵-۱۹۹۴

علیرغم اعلام مکرر آمادگی ایران برای مذاکره با امارات عربی متحده و وزیران امور خارجه پیمان دمشق بار دیگر در اجلاس خود در کویت در ژوئیه ۱۹۹۴ به جای تشویق امارات عربی متحده به مذاکره، از ادعاهای آن درباره جزایر تنب و ابوموسی حمایت کردند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز در پاسخ به بیانیه پایانی اجلاس مذکور اظهار داشت:

«جمهوری اسلامی ایران ضمن دعوت کشورهای منطقه به تعقل و دوراندیشی در مسائل حساس و حیاتی منطقه خلیج فارس، طرح مجدد مسئله جزایر ایرانی را در اجلاس کویت که تعلق ابدی آن به جمهوری اسلامی ایران جزو مسلمات است، نکوهش می‌کند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است اینگونه موضع‌گیری‌ها برخلاف اصول حسن همجواری در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس است و مجدداً تأکید می‌کند که کشورهای منطقه به جای تبلیغات تشنج‌آفرین در راستای حفظ و ثبات و آرامش منطقه تلاش کنند و دولت امارات نیز با اجابت دعوت جمهوری اسلامی ایران که همواره در انجام مذاکرات با آن کشور پیشقدم بوده، حسن نیت خود را نشان بدهد.» (۵۰)

با اینحال امارات عربی متحده باز هم به دعوت ایران برای مذاکره پاسخ مثبت نداد. با وجود این وزیران امور خارجه پیمان دمشق در اجلاس دو روزه خود در فوریه ۱۹۹۵ در قاهره، «از عدم پاسخ ایران به امارات» اظهار تاسف کردند و بار دیگر از ادعاهای امارات درباره جزایر ایرانی تنب و ابوموسی حمایت نمودند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز با ابراز تعجب از صدور چنین بیانیه یک طرفه‌ای که به حسن نیت ایران و اعلام آمادگی‌های مکرر آن برای مذاکره توجهی نشده است، گفت جمهوری اسلامی ایران براساس حسن نیت و علاقه به حسن همجواری با همسایگان جهت رفع این سوء تفاهمات از ادامه گفتگوهای دو جانبه استقبال می‌کند و این امارات است که به جای برداشتن گام‌های عملی در جهت رفع سوء تفاهمات و ادعاهای بی‌اساس که به زیان حسن همجواری و ثبات منطقه است با پرداختن به روشهای تبلیغی هیچ حسن نیتی از خود نشان نداده است. وی بار دیگر با تأکید بر ایرانی بودن جزایر

سه‌گانه و تعلق همیشگی آنها به جمهوری اسلامی ایران، آمادگی ایران را برای پذیرش هیئت اماراتی بدون هیچگونه پیش شرطی اعلام کرد و از کشورهای عربی منطقه خواست دیپلماسی خود را در جهت استحکام روابط میان کشورهای اسلامی و امنیت جمعی در منطقه استراتژیک خلیج فارس به کار گیرند و از دامن زدن به اینگونه سوء تفاهات که جز بهره‌برداری دشمنان حاصلی ندارد، جداً پرهیز کنند.^(۵۱)

شایان ذکر است که خبرگزاری رسمی سوریه، بخشی از قطعنامه اجلاس قاهره را که درباره جزایر ایرانی سه‌گانه بود، از خبرهای خود حذف کرد. سفیر سوریه نیز در تهران در مورد ذکر جزایر سه‌گانه به صورت تکراری در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس و بیانیه دمشق گفت این اقدام به علت عضویت امارات عربی متحده و یک موضع‌گیری عادی است که هر از چند گاهی از سوی اعراب تکرار می‌شود. وی افزود که سوریه خواستار حل مسالمت‌آمیز این اختلاف بدور از هرگونه تشنج است زیرا این امر امنیت و ثبات منطقه را به خطر می‌اندازد.^(۵۲)

مواضع وزیران امور خارجه پیمان دمشق یا ۶+۲ در ارتباط با جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نقض اصول خود پیمان دمشق است که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۹۱ بر مبنای آن شکل گرفته است. اصول این پیمان عبارتند از احترام به مرزهای موجود، حل مسالمت‌آمیز منازعات، احترام به حقوق بین‌المللی، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و رعایت حسن همجواری، مواضع کشورهای عضو پیمان دمشق در مورد جزایر تنب و ابوموسی ناقض احترام به مرزهای ایران، مداخله در امور داخلی ایران و عدم رعایت حسن همجواری است.

به هر حال صدور بیانیه‌های تکراری نه تنها هیچگونه تزلزلی در اراده ایران در موضع برحق آن نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به وجود نیاورد، بلکه بانیان صدور این بیانیه‌ها نیز به اهدافی که دنبال می‌کردند، نرسیدند. در واقع مصر و سوریه تلاشهای بی‌ثمری را برای احیای پیمان دمشق به عمل آوردند. در این راستا عمر موسی وزیر امور خارجه مصر ضمن انتقاد از درخواست کویت برای کمک از آمریکا پیمان دمشق را مرده توصیف نمود.^(۵۳)

۳. اتحادیه عرب و جزایر تنب و ابوموسی

اتحادیه عرب از زمان شروع بحران مصنوعی جزیره ابوموسی تا سپتامبر ۱۹۹۵، ۴ بار تشکیل جلسه داد و هر بار از ادعای امارات عربی متحده دفاع کرد. علاوه بر آن دبیرکل اتحادیه عرب نیز چندین بار در اظهارنظرهای خود جانب امارات را گرفت. البته موضع‌گیری اتحادیه عرب علیه ایران با توجه به نقش محوری مصر در آن طبیعی به نظر می‌رسید. مصر همان نقشی را در اتحادیه عرب بر عهده دارد که عربستان سعودی در شورای همکاری خلیج فارس ایفا می‌کند. لذا با توجه به خصومت مصر نسبت به ایران و اینکه دبیرکل اتحادیه مصری است، موضع‌گیری اتحادیه عرب قابل انتظار بود.

به طوری که قبلاً گفته شد اتحادیه عرب در سال ۱۹۷۱ موضع معتدلی در قبال اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه در پیش گرفت. لیکن موضع‌گیری آن در سالهای ۹۵-۱۹۹۲ علیه ایران بسیار شدید بود. این امر ناشی از تیرگی روابط ایران و مصر بود. مصر در سال ۱۹۷۱ روابط خوبی با ایران داشت، در حالی که ایران و مصر به هنگام بحران جدید ابوموسی روابط رسمی با یکدیگر نداشتند و علیه یکدیگر تبلیغ می‌کردند. در اینجا مواضع اتحادیه عرب و دبیرکل آن در مورد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طرح جزایر در اتحادیه عرب در سال ۱۹۹۲

اجلاس شورای وزیران اتحادیه عرب از ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۲ در قاهره برگزار شد. عصمت عبدالمجید دبیرکل اتحادیه عرب در جلسه گشایش اجلاس گفت ما از تدابیر امارات عربی متحده برای اعمال حاکمیت کامل خود بر ابوموسی حمایت می‌کنیم و در کنار آن خواهیم بود. عمر موسی وزیر امور خارجه مصر نیز نظرات مشابهی ابراز کرد. وی در سخنان خود گفت: «مبارزه‌جویی‌ها ما را بر آن می‌دارد که حمایت کامل خود را از کشور برادر امارات عربی متحده ابراز کنیم و در کنار آن بایستیم و از آن در حفظ حاکمیت کامل بر جزیره ابوموسی پشتیبانی نمائیم. ما باید اعلام کنیم که کارهای بی‌مورد و نقض حاکمیت و وحدت سرزمین امارات عربی متحده را بشدت محکوم می‌کنیم. ما باید مخالفت صریح خود به ادامه اشغال جزایر تنب بزرگ

و کوچک را ابراز کنیم. ما به ایران که کشور بسیار مهمی در منطقه است توصیه می‌کنیم در موضع خود بازنگری کند زیرا ادامه حضورش در این جزایر به تحولی خطرناک که کل منطقه را تهدید خواهد کرد، می‌انجامد.»^(۵۴) سرانجام اتحادیه عرب در پایان اجلاس خود اعلامیه‌ای صادر کرد و طی آن، حمایت کامل خود را از هرگونه اقدام امارات عربی متحده برای تحکیم حاکمیت خود بر ۳ جزیره اعلام کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در مورد مواضع اتحادیه عرب در مورد ۳ جزیره ایرانی گفت: «... اتخاذ چنین مواضع غیرمسئولانه‌ای از سوی اتحادیه عرب صرفنظر از عامل تحریک بیگانگان، ناشی از یک ارزیابی غیر واقع‌بینانه از تجربه بحران خلیج فارس است. نتایج حاصل از تجربه بحران خلیج فارس ناشی از اراده جهانی و خواست بین‌المللی بود که هرگونه ادعای تاریخی برای توسعه قلمرو را مردود می‌شمرد و گسترش این منطق را باعث بروز تنش و ناامنی در تمام مرزهای موجود در جهان تلقی می‌کرد. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران بر احترام به توافقات و مقررات موجود و عدم تغییر موضع تأکید می‌کند، اما متأسفانه امارات عربی متحده با طرح این مساله و درخواست حمایت از آن، همان منطق (ادعای تاریخی) را در مورد ۳ جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک مطرح کرده است. دولت امارات و این کشورها در طرح این ادعاها چنان غیراصولی اظهار نظر می‌کنند که توجه ندارند طرح منطق «ادعای تاریخی» اولاً از سوی جامعه جهانی محکوم است، ثانیاً رایج شدن آن موجب ناامنی در منطقه می‌شود، ثالثاً با توجه به تاریخ منطقه در صورت جاری شدن این منطق بیش از همه، آنها متضرر خواهند شد.»^(۵۵)

از سوی دیگر عصمت عبدالمجید دبیرکل اتحادیه عرب در اکتبر ۱۹۹۲ وارد ابوظبی شد و با رشید عبدالله وزیر امور خارجه امارات عربی متحده در مورد جزایر ایرانی ۳ گانه مذاکره نمود. عبدالمجید بار دیگر بر حمایت اتحادیه عرب از موضع امارات در مورد مساله جزایر ۳ گانه تأکید کرد.^(۵۶) وی همچنین در کنفرانسی در برابر قضات مصری در نوامبر ۱۹۹۲ در قاهره گفت: «کشورهای عربی باید اختلافهای خود را در چارچوب این سازمان حل و فصل کنند تا

بتوانند با خطر ایران مقابله نمایند. اقدامات ایران برای مداخله در امور داخلی بعضی از کشورهای عربی مقدمه‌ای بر دیگر اقداماتی است که تهران علیه این کشورها به عمل خواهد آورد... ایران جزیره ابوموسی را به خاک خود ضمیمه کرده است... ایران باید خود را با حقوق بین‌المللی وفق داده از اشغال سرزمین‌های اعراب با زور صرف‌نظر کند... اینگونه رفتار ایران در نظر ما مداخله در امور داخلی کشورهای عربی و تلاش برای سلطه‌جویی در منطقه تلقی می‌شود... عملکرد ایران در مورد این ۳ جزیره به هیچ وجه قابل قبول ما نخواهد بود و ما از ایران می‌خواهیم که از این جزایر عقب‌نشینی کند.»

در مورد اظهارات عصمت عبدالمجید موارد ذیل باید مورد دقت نظر قرار گیرد:

۱. تعلق جزایر سه گانه به ایران قطعیت حقوقی، تاریخی دارد و دبیر کل اتحادیه عرب با عربی خواندن این جزایر نمی‌تواند تغییری در این وضع به وجود آورد.
۲. اگر عصمت عبدالمجید با تاریخ سیاسی منطقه آشنایی داشت هرگز چنین ادعایی را تکرار نمی‌کرد.

۳. آیا عبرت از تاریخ ده سال گذشته که براساس همین ادعاهای تاریخی، عراق دو جنگ را به منطقه تحمیل کرد و خسارات زیادی را بوجود آورد، کافی نیست؟

به هر حال سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در این مورد گفت: اظهارات غیرمسئولانه آقای عصمت عبدالمجید که پس از دیدار با وزیر امور خارجه انگلیس بیان شده و از این جهت که در مسیر فتنه‌های بیگانگان برای مخدوش کردن روابط دوستانه میان کشورهای اسلامی قرار دارد، نگران کننده است. این سخنان با اظهارات شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات عربی متحده مبنی بر تمایل کشورش به روابط دوستانه با جمهوری اسلامی ایران تناقض آشکار دارد. جمهوری اسلامی ایران از اظهارات شیخ زاید مبنی بر اصل قرار دادن روابط دوستانه میان دو کشور و ادامه گفتگوها استقبال می‌کند. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بارها و رسماً آمادگی خود را برای میزبانی همتای اماراتی خود و ادامه گفتگوها اعلام کرده و تصمیم به ادامه گفتگوها در تهران به عهده مقامهای امارات است. (۵۷)

طرح جزایر در اجلاس ۱۹۹۳ اتحادیه عرب

مساله جزایر ایرانی تنب و ابوموسی بار دیگر در نود و نهمین اجلاس شورای وزیران خارجه اتحادیه عرب در آوریل ۱۹۹۳ مطرح شد. در پایان این اجلاس اعلام شد که اتحادیه عرب تدابیر لازم را برای طرح مساله جزایر سه‌گانه در سازمان ملل و همچنان گنجاندن آن به عنوان یک موضوع دائمی در دستور کار تمام اجلاسهای شورای اتحادیه عرب به عمل خواهد آورد. روزنامه الاتحاد چاپ ابوظبی در سرمقاله خود نوشت، بیانیه پایانی اجلاس وزرای خارجه کشورهای عربی در رابطه با مساله جزایر سه‌گانه نشانه تبلور عملی حمایت دسته‌جمعی جهان عرب از حقوق امارات در این جزایر است. الاتحاد اضافه کرده است: انتشار بیانیه رسمی از سوی جامعه عرب مبنی بر پشتیبانی از حق حاکمیت امارات بر جزایر در واقع تجسم عملی تاییدات دسته جمعی کشورهای عربی است که در هر گردهمایی و مناسبت منطقه‌ای و بین‌المللی ضمن حمایت از مواضع ثابت امارات در مورد جزایر ۳ گانه، آن را به عنوان یک موضوع ملی که باید در چارچوب قوانین بین‌المللی حل و فصل شود، مورد تاکید قرار می‌دهند.

بدنبال اعلام تصمیمات اجلاس مذکور، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران بار دیگر موضع‌گیری غیرمستولانه اتحادیه عرب را در مورد ۳ جزیره ایرانی در خلیج فارس محکوم کرد. وی با بی‌نتیجه خواندن تکرار ادعاهای بی‌پایه ارضی در مورد جزایر ایرانی و نقش ویرانگر این گونه موضع‌گیری‌ها در امنیت و ثبات منطقه حساس خلیج فارس گفت، طرح ادعاهای واهی از سوی امارات عربی متحده در مجامع مختلف ذره‌ای از غیر مشروع بودن این خواسته‌ها نمی‌کاهد و کوچکترین تغییری در مواضع اصولی ایران در دفاع از تمامیت ارضی خود ایجاد نمی‌کند. وی افزود با توجه به ضرورت حفظ آرامش و امنیت در منطقه، اوضاع در ابوموسی کاملاً در وضع عادی و همیشگی خود قرار دارد و حل هرگونه مشکل احتمالی نیز در گرو انجام مذاکرات بدون هرگونه پیش شرطی است. (۵۸)

از سوی دیگر عدنان عمران جانشین دبیرکل جامعه عرب نیز گفت: «برقراری روابط خوب بین کشورهای عربی و ایران به حل بحران جزایر سه‌گانه که متعلق به امارات است،

بستگی دارد. پای‌بندی ایران به اصل حسن همجواری و عدم مداخله در امور داخلی دیگران، شرط جامعه عرب برای برقراری روابط مثبت بین ایران و کشورهای عربی است.»
وزرای امور خارجه اتحادیه عرب همچنین در اجلاس سپتامبر ۱۹۹۳ خود در قاهره بار دیگر در امور داخلی ایران دخالت کردند و از ادعای امارات عربی متحده حمایت نمودند. در این اجلاس آخرین تحولات درباره جزایر ۳ گانه ایرانی تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی که خبرگزاری‌های عربی مانند امارات و قطر آن را متعلق به امارات عربی متحده نامیدند، مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. اتحادیه عرب همچنین راههای «پایان دادن به اشغال جزایر ۳ گانه متعلق به امارات عربی متحده را» مورد بررسی قرار داد.^(۵۹) از سوی دیگر وزرای امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک در اکتبر ۱۹۹۳ ادعای امارات عربی متحده در مورد حاکمیت بر جزایر ایرانی خلیج فارس را با عنوان حق حاکمیت این کشور بر سرزمین خود مورد تأیید قرار دادند.

اجلاس ۱۹۹۴ اتحادیه عرب و مساله جزایر

همچنین اتحادیه عرب در اجلاس سپتامبر ۱۹۹۴ خود در قاهره بار دیگر بر موضع امارات در اختلاف با ایران بر سر جزایر ۳ گانه خلیج فارس تأکید کرد. اتحادیه عرب تاسف عمیق خود را از اظهارات شدیداللعن مسئولان ایرانی درباره حل مشکل جزایر سه گانه در خلیج فارس ابراز داشت. طلعت حامد رئیس دایره مطبوعاتی این اتحادیه اعلام کرد که اشاره به راه حل نظامی در این قضیه موجب افزایش تشنج در این منطقه حساس جهان می‌شود و این اظهارات با تمایل موجود برای بهبود روابط عربی، ایرانی سازگاری ندارد^(۶۰)

در مقابل سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز بار دیگر بر ابدی و قطعی بودن تعلق این جزایر به ایران تأکید کرد و طرح مجدد چنین ادعاهای واهی را نکوهش نمود. وی گفت «اینگونه بیانی‌ها نه تنها هیچ کمکی به حل مشکلات و رفع تشنج در منطقه نمی‌کند، بلکه برخلاف نیات مبتنی بر حسن همجواری در منطقه و در جهت تأمین منافع قدرتهای بیگانه در

منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس است... جمهوری اسلامی ایران همواره در انجام مذاکرات مستقیم با امارات برای حل مشکلات و رفع سوء تفاهات میان دو کشور در چارچوب نامه آقای «شیخ زاید» رئیس امارات عربی متحده، به رئیس جمهوری اسلامی ایران، پیشقدم بوده است... متأسفانه این دولت امارات است که به جای روی آوردن به مذاکرات جدی و پذیرفتن دعوت جمهوری اسلامی ایران با طرح ادعاهای واهی به تبلیغات و جنجال که نتیجه‌ای جز پیچیده‌تر کردن اوضاع و تشدید مشکلات ندارد، متوسل شده است... کشورهای عرب بهتر است به جای پافشاری در دامن زدن به اینگونه سوء تفاهات و طرح ادعاهای بی‌اساس ارضی علیه کشورهای اسلامی، تمام تلاش و توان و امکانات خود را صرف حل مشکلات اصلی جهان اسلام از جمله رفع تجاوز و سلطه صهیونیسم در منطقه کنند.»^(۶۱)

بیانیه‌های تکراری اتحادیه عرب با عملکرد کشورهای عضو اتحادیه مغایر بود و بستگی به منافع و الزامات اقتصادی آنها داشت. زیرا در حالی که اتحادیه عرب ایران را به جرم تجاوز به جزایر تنب و ابوموسی محکوم می‌کرد، ولی در همان حال کشورهای عضو به طور فعال سرگرم امضاء قراردادهای جدید اقتصادی با ایران بودند. کشورهای مصر، عمان، قطر و کویت برای گسترش همکاریهای اقتصادی و افزایش مبادلات تجاری با ایران قراردادهای مختلفی را امضاء کردند. مصر که نقش اصلی را در اتحادیه عرب علیه ایران برعهده داشت، در ژوئیه ۱۹۹۴ میزبان یک هیئت بلندپایه اقتصادی ایران بود. این هیئت با مقامهای رسمی مصر در مورد توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی میان دو کشور گفتگوهای انجام داد. طرفین مذاکراتی در خصوص افزایش مبادلات بازرگانی به بیش از یک میلیارد دلار در دو سال آینده، گشایش دفاتر بازرگانی در پایتخت‌های دو کشور و ایجاد یک کمیسیون دولتی برای تسریع روابط اقتصادی و بازرگانی انجام دادند.^(۶۲) وزیر صنایع مصر نیز گفت که قاهره و تهران در صدد تقویت روابط اقتصادی میان خود هستند و قصد دارند طرحهای مشترک صنعتی به اجرا بگذارند و توافقنامه‌ای برای تشکیل کمیته بررسی ۵ طرح مشترک امضاء کنند.^(۶۳)

با توجه به نقش اصلی مصر در ایجاد و گسترش بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در

سالهای ۹۶-۱۹۹۲ به نظر می‌رسد که بهبود نسبی روابط دو کشور منجمله روابط اقتصادی فی‌مابین در فروکش کردن بحران جزایر در سال‌های ۹۶-۱۹۹۵ مؤثر بوده است. عمر موسی وزیر امور خارجه مصر در ۱۹۹۶ در مورد ایران گفت: «ایران یک کشور برادر و عضوی از خانواده خاورمیانه محسوب می‌شود». سفیر مصر در اتریش نیز در دسامبر ۱۹۹۶ گفت: «ذهنیت غلطی برای ما ایجاد کرده‌اند مبنی بر اینکه ایران یک قدرت دشمن نسبت به جهان عرب است. این در حالی است که ایران به حکم عوامل تاریخی، باستانی و فرهنگی، در واقع یک قدرت اضافه بر قدرت اعراب است. پس چرا ما باید با کشوری با این وسعت و تأثیرگذاری، مبارزه و دشمنی کنیم.»

۴. جامعه اقتصادی اروپا و مساله جزایر

وزرای امور خارجه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس با وزرای امور خارجه جامعه اقتصادی اروپا در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ در حاشیه دوره ۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک نشست ویژه تشکیل دادند. در این نشست جامعه اقتصادی اروپا ناخشنودی خود را از اقدامات غیرموجه ایران در جزیره ابوموسی ابراز داشته و آن را نقض حاکمیت و استقلال امارات عربی متحده دانست و حمایت همه جانبه خود را از امارات اعلام نمود. (۶۴)

در پاسخ رئیس جمهوری اسلامی ایران طی پیامی که برای جان میجر نخست وزیر وقت انگلستان و رئیس وقت جامعه اقتصادی اروپا فرستاد، مواضع جمهوری اسلامی ایران را درباره موضوعات متعدد برشمرد و گفت:

«همین جا لازم می‌دانم کمی از سیاست یک بام و دو هوای کشورهای غربی در مورد موافقت یا مخالفت با طرح ادعاهای ارضی تاریخی و کهنه که باعث به هم خوردن ثبات و امنیت است، انتقاد کنم و نمونه آن را در برخوردتان با ادعاهای عراق نسبت به کویت و ایران و ادعاهای بی‌اساس بعضی از همسایگان جنوبی ما می‌توانید ببینید. در حالیکه می‌دانید اگر این رویه مقبول افتد، ایران نسبت به همسایگان خود چه ادعاهای فراوان تاریخی و مستندی را می‌تواند مطرح کند.» (۶۵)

صدور بیانیه مذکور به تحریک لندن که با ایران به علت مساله سلمان رشدی و سایر مسایل روابط حسنه‌ای نداشت، صورت گرفت. جامعه اقتصادی اروپا به طور کلی خواستار حل و فصل اختلافهای ایران و امارات از راههای مسالمت‌آمیز بود. این جامعه در سپتامبر ۱۹۹۲ در این مورد بیانیه‌ای انتشار داد که در آن گفته شده بود: «۱۴ کشور عضو جامعه اروپا، با آگاهی از اهمیت حفظ امنیت و ثبات در منطقه و با آگاهی از تمایل دو کشور به یافتن راه حل مسالمت‌آمیز، از این دو دولت با اصرار می‌خواهد تا برای حل اختلافاتشان براساس قوانین بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر همکاری کنند.»^(۶۶)

۵. طرح جزایر تنب و ابوموسی در مجمع عمومی

امارات عربی متحده مذاکرات ابوظبی را به شکست کشانید و بلافاصله موضوع جزایر را در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح کرد. این کشور اعلام کرد: «ما خواهان جنگ و برخورد نظامی با ایرانیان نیستیم اما چون آنان با ارجاع مساله به دادگاه بین‌المللی مخالفت کردند ما موضوع را به سازمان ملل ارجاع دادیم.»^(۶۷) امارات همچنین ادعا کرد که کلیه راههای مسالمت‌آمیز به بن‌بست رسیده و راهی جز ارجاع مساله به سازمان ملل باقی نمانده بود. در واقع امارات عربی متحده امیدوار بود که سازمان ملل تجربه عراق را در مورد ایران نیز تکرار نماید و جزایر ۳ گانه را به این کشور بازگرداند. در حالی که امارات برداشت غلطی از تجربه عراق داشت. سازمان ملل هرگونه ادعاهای تاریخی عراق را درباره کویت با قاطعیت و شدت رد کرد. زیرا در غیر این صورت این مساله الگویی برای سایر کشورها می‌شد و با توجه به ادعاهای تاریخی بسیاری از کشورها، صلح و ثبات جهان به مخاطره می‌افتاد.

طرح جزایر در مجمع عمومی در ۱۹۹۲

راشد عبدالله النعیمی وزیر امور خارجه امارات عربی متحده در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابتدا به اقدامات کشورش در مسیر صلح

سازنده و به طور اخص بازگرداندن ثبات و امنیت به منطقه و تلاش برای گفتگو با جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به اشغال نظامی ایران در ۳ جزیره تنب و ابوموسی که آنها را متعلق به امارات عربی متحده دانست اشاره کرد. وی سپس اظهار داشت مقامات ایرانی مجموعه اقدامات و تدابیر غیرقانونی در خصوص ابوموسی معمول داشته‌اند که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ را نقض می‌کند. وی ادعا کرد این یادداشت تفاهم اساساً غیرعادلانه و نابرابر بوده و تحت شرایط تهدید به کاربرد زور و با اکراه تحمیل شده است. وزیر امور خارجه امارات اقدامات ایران را در جزیره ابوموسی نقض حاکمیت و تمامیت ارضی دولت امارات محسوب و ضمن رد آن اعلام نمود که هدف از اقدامات اخیر ایران تسلط بر جزیره ابوموسی و منضم ساختن آن به ایران است، وی ادعا کرد که ایران در مورد ابوموسی به همان شیوه‌ای عمل می‌کند که در سال ۱۹۷۱ در مورد دو جزیره تنب بزرگ و کوچک که متعلق به دولت امارات است عمل کرد و آنها را به اشغال نظامی خود درآورد. وی گفت اشغال اشغال است و ایران در سال ۱۹۷۱ با استفاده از نیروی نظامی این جزایر را اشغال کرد و اسناد شورای امنیت نیز گواه این امر است. وزیر امور خارجه امارات افزود اوضاع در جزیره ابوموسی فراتر از اخراج صرف تعدادی از ساکنان این جزیره است. وی این امر را مغایر با ثبات و امنیت منطقه و همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری و حتی روابط سنتی فی‌مابین دو کشور دانست. وی گفت کشورش اسناد و مدارکی در اختیار دارد که ثابت می‌کند این جزایر متعلق به امارات عربی متحده است و این کشور نمی‌تواند از حقوق خود صرف‌نظر نماید. نماینده امارات افزود اشغال جزایر با اصول حقوق بین‌الملل مغایرت دارد. وی در پایان خواستار کمک جامعه بین‌المللی شد و نیاز به حل اختلاف را از طریق مسالمت‌آمیز و از مجرای کانالهای بین‌المللی موجود نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری (لا‌هه) خاطر نشان کرد. (۶۸)

شیخ جابر الصباح وزیر امور خارجه کویت نیز در جلسه مجمع عمومی ۳ جزیره تنب و ابوموسی را متعلق به امارات عربی متحده دانست. وی اختلاف ایران و امارات را یک مشکل بالقوه در منطقه خواند و از ایران خواست براساس مقررات بین‌المللی و اصل عدم مداخله به

یک راه حل مسالمت‌آمیز در مناقشه خود با امارات دست یابد.^(۶۹)

نماینده سودان در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت: مساله ابوموسی باید بین ایران و امارات و براساس قرارداد ۱۹۷۱ حل و فصل شود. این مساله موضوعی دو جانبه بین ایران و امارات بوده که به سطح بین‌المللی گسترش یافته است و برخی کشورها از طریق وسایل ارتباط جمعی به آن دامن می‌زنند^(۷۰). سودان اولین کشوری بود که خواهان حل مساله ابوموسی براساس قرارداد ۱۹۷۱ میان ایران و امارات شد.

نماینده ایران در پاسخ به اظهارات نمایندگان امارات و کویت سیاست ایران را که معتقد به پیشبرد روابط حسن همجواری و حل مسالمت‌آمیز اختلافها است تکرار کرد و گفت تنها چنین رهیافتی می‌تواند ثبات در منطقه متشنج خاورمیانه را تضمین کند. وی افزود ایران از ابتدا تلاش کرده که در اولین فرصت سوء تفاهم موجود در ارتباط با ساکنین اماراتی ابوموسی را برطرف سازد این مشکل تنها به اماراتی‌های غیرساکن مربوط می‌شود. وی با اشاره به مذاکرات ایران و امارات گفت امارات عربی متحده در مذاکرات مسایل بی‌موردی را مطرح کرد که ارتباطی با مساله نداشت و همین امر به قطع گفتگوهای دو جانبه منجر شد. وی با اشاره به اختلافهای مرزی عربستان سعودی و قطر، عربستان سعودی و یمن و دیگر کشورها گفت ما باید بگوئیم که این مشکلات از راههای مسالمت‌آمیز حل شود و ایران آماده است که برای حل مساله با امارات به گفتگو بنشیند. وی ابراز امیدواری کرد که طرف مقابل با روحیه مشابه ایران پاسخ دهد و موضوعات بی‌مورد را مطرح نکند. نماینده ایران در بخشی از سخنانش قضاوت نماینده کویت درباره حاکمیت جزایر را عجولانه خواند و از وی خواست از نام جغرافیایی صحیح «خلیج فارس» استفاده کند.^(۷۱) نماینده کویت خلیج فارس را خلیج عربی ذکر کرده بود.

به دنبال پاسخ نماینده ایران، نماینده امارات عربی متحده مجدداً صحبت کرد و طی سخنان خود خواستار استرداد ۳ جزیره به امارات شد. سپس نماینده ایران در پاسخ، طرح ادعاهای ارضی از سوی امارات را باز کردن درب جعبه جادوگران در منطقه دانست و گفت منطقه خلیج فارس نیازمند امنیت و ثبات است نه تشنج و چنین ادعایی همه منطقه را ملتهب خواهد

کرد. نماینده ایران گفت: امارات در جایی از ادعایش یادداشت تفاهم را تحمیل شده و ناشی از اکراه می‌داند که نتیجه قهری آن بطلان و یا حداقل عدم نفوذ آن است و در جایی دیگر از دولت ایران می‌خواهد که دقیقاً مفاد آن را اجرا و به آن پای‌بند باشد که این از نظر حقوقی دو پهلوی است. در مجموع وزرای خارجه کشورهای عربی در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک در خصوص مساله ابوموسی موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند که می‌توان آن را از نظر شدت و ضعف اظهارات آنها بشرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. کشورهای کویت، عربستان سعودی، مصر، تونس، اردن و لیبی از به اصطلاح حقوق قانونی امارات بر سر جزایر تنب و ابوموسی جانبداری کرده و خواهان حل مشکل در چارچوب حقوق بین‌الملل و از راه مذاکرات شدند.

۲. کشورهای بحرین، الجزایر و موریتانی تنها از تحولات جزیره ابوموسی صحبت کرده و ضمن پشتیبانی از امارات در این زمینه خواهان حل مسالمت‌آمیز اختلاف شدند.

۳. کشورهای قطر و سودان بدون اعلام پشتیبانی از امارات عربی متحده خواستار حل مسالمت‌آمیز اختلاف شدند.

۴. کشورهای عراق، سوریه، لبنان، مغرب، جیبوتی، یمن و سومالی در سخنرانی‌های خود اساساً به موضوع مورد اختلاف ایران و امارات اشاره نکردند.

از سوی دیگر نماینده دائم امارات عربی متحده در سازمان ملل متحد با پطروس غالی دبیر کل این سازمان ملاقات کرد و گزارشی از بحران بین ایران و امارات در مورد جزایر تنب و ابوموسی را به آگاهی وی رسانید. طرفین در این دیدار همچنین پیرامون راههای دستیابی به یک راه حل مسالمت‌آمیز گفتگو کردند. متعاقب آن دبیر کل سازمان ملل با نماینده دائم ایران در این سازمان نیز درباره این مساله دیدار و گفتگو نمود. غالی در این مذاکرات پیشنهاد کرد که هیاتی را برای حل مساله ابوموسی به تهران و ابوظبی اعزام دارد.

ظاهراً سیاست امارات عربی متحده این بود که سازمان ملل به همان شیوه‌ای که در مورد بحرین اقدام کرد، در مورد جزایر تنب و ابوموسی نیز عمل کند. سفیر امارات عربی متحده در

پاریس در ۵ نوامبر ۱۹۹۳ گفت: «مشکل ایران و بحرین از سوی سازمان ملل حل و فصل شد، بنابراین، ایران در مورد جزایر تنب و ابوموسی باید به جای درگیری نظامی که به نفع هیچ کشوری نیست، قضیه را از طریق سازمان ملل متحد، حل کند.»^(۷۲) با اینحال دبیرکل سازمان ملل از اعزام نماینده خودداری کرد و موضوع را مسکوت گذاشت.

طرح مساله جزایر در مجمع عمومی ۱۹۹۳-۵

در سال ۱۹۹۳ یک بار دیگر مساله جزایر ایرانی تنب و ابوموسی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید. نماینده کویت طی سخنان خود در مجمع عمومی ضمن آنکه جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را متعلق به امارات عربی متحده دانست، حمایت همه جانبه کشورش را از کلیه اقدامات مسالمت‌آمیز امارات در به اصطلاح حاکمیت این کشور بر جزایر مذکور اعلام کرد. وی گفت کشور متبوعش امیدوار است که مذاکرات ایران و امارات به حل کلیه اختلافات بین دو کشور در مورد مساله جزایر منجر شود. نماینده کویت تاکید کرد که این کشور اهمیت ویژه‌ای برای بهبود و گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران براساس اصل حسن همجواری و عدم مداخله در امور داخلی و احترام به حاکمیت دو کشور در چارچوب سیاست ترسیمی رهبریت شورای همکاری خلیج فارس قائل است. وی افزود کویت اعتقاد راسخ دارد که امنیت خلیج فارس جزئی از امنیت بین‌المللی است. وی تاکید کرد مسئولیت تضمین حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشورها و یاری رساندن به کشورهای مورد تجاوز در هر گونه منازعات در منطقه به عهده جامعه بین‌المللی است.^(۷۳)

نماینده عربستان سعودی در سخنرانی خود در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد برخلاف امارات و کویت اشاره‌ای به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نکرد. اما دو هفته بعد از سخنرانی مذکور، وی در یک اقدام کم سابقه خواستار اصلاح سخنان خود و افزودن موضوع جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به عنوان جزایر متعلق به امارات در متن سخنرانی خود شد.^(۷۴)

نماینده امارات عربی متحده یکبار دیگر در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۹۴ مساله جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را مطرح کرد و در سخنرانی خود مواضع کشور متبوع خویش را راجع به این جزایر توضیح داد. راشد عبدالله النعیمی وزیر امور خارجه امارات عربی متحده بار دیگر ادعای مالکیت جزایر تنب و ابوموسی را نمود. نماینده ایران سخنان وی را «ادعاهای بزرگ» خواند و گفت این جزایر تا زمان به یاد دارد بخشی از سرزمین ایران بوده است. وی از امارات خواست تا از سیاست‌های هیجان‌زده و احساساتی حذر کند. نماینده ایران با اشاره به سفر وزیر امور خارجه ایران به امارات برای بحث در این زمینه و دعوت وی از وزیر امور خارجه امارات برای از سرگیری مذاکرات در تهران، تاکید کرد این دعوت همچنان پابرجا است. وی گفت ایران آماده پذیرایی از هیئت اماراتی در کوتاهترین فاصله زمانی یعنی از هفته آینده برای انجام گفتگوهای مستقیم و بدون پیش شرط براساس یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ است. نماینده ایران گفت حتی سخنان وزیر امور خارجه امارات نشان دهنده تخلف و نقض منشور سازمان ملل و قوانین و معیارهای بین‌المللی از سوی وی به دلیل ادامه مخالفت آن با گفتگو و مذاکره جدی است. وی تاکید کرد قرارداد ۱۹۷۱ همچنان معتبر است و پایه تلاشهای دو کشور در مذاکرات مستقیم برای حل مشکلات خواهد بود. نماینده ایران افزود به اعتقاد ایران برخی دولتها در منطقه و خارج از آن با سودجویی از وضعیت و برای دسترسی به اهداف سیاسی کوتاه مدت خود، مقامهای دولت امارات را به اتخاذ تدریجی شیوه‌ای خصومت‌آمیز در قبال ایران تشویق می‌کنند. (۷۵)

در اجلاس مجمع عمومی در اکتبر ۱۹۹۵ بار دیگر شیخ راشد النعیمی وزیر امور خارجه امارات ادعای این کشور مبنی بر حاکمیت بر جزایر سه‌گانه در خلیج فارس را تکرار کرد. وی ضمن اعلام آمادگی دولتش برای حل این مساله از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه و بدون قید و شرط گفت در صورتی که حل این مساله از این طریق ممکن نباشد، کشورش ابتکار سال گذشته خود را برای ارجاع مساله به دیوان بین‌المللی دادگستری که مجمع ذی صلاح بین‌المللی برای حل اختلاف میان کشورها است و ایران در گذشته نیز به آن مراجعه کرده است، مطرح می‌کند.

نماینده ایران در سازمان ملل با استفاده از حق پاسخگویی، اظهارات وزیر امور خارجه امارات درباره حاکمیت این شیخ‌نشین بر جزایر همیشه ایرانی تنب و ابوموسی را بی‌اساس دانست و گفت ادعای امارات هیچ پایه‌ای در تاریخ و حقوق بین‌الملل ندارد. وی افزود:

جمهوری اسلامی ایران کاملاً به تعهدات ایجاد شده در قبال یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ میلادی متعهد است و اگر سوء تفاهمی در تفسیر یا اجرای این یادداشت تفاهم وجود دارد باید با آن با حسن نیت و از طریق مکانیزمهای مورد توافق برای دستیابی به راه حلی دوستانه برخورد کرد. وی افزود ما با هرگونه اقدامی که باعث بی‌ثباتی در منطقه حساس خلیج فارس شود، مخالفیم، زیرا تأثیرات منفی بر منافع همه کشورهای این منطقه دارد و جمهوری اسلامی ایران به نوبه خود، متعهد به احترام و حفظ صلح، امنیت و آرامش در این منطقه است. وی گفت: گام عملی و مناسب برای رفع سوء تفاهم میان کشورها، مذاکره مستقیم میان طرفهای ذیربط است. بر این اساس دولت ایران همچنان آماده است تا هرگونه سوء تفاهمی درباره جزیره ابوموسی را به طور مستقیم با مقامهای امارات برطرف کند و آماده مذاکره بدون قید و شرط است. نماینده ایران افزود ما حسن نیت خود را برای حل سوء تفاهم‌ها با اعزام دو هیئت بلندپایه از جمله وزیر خارجه به امارات نشان داده‌ایم، لیکن برادران ما در امارات با وجود توافق قبلی برای ادامه گفتگوها در سطح عالی، به تهران نیامدند. وی ضمن اعلام اینکه دعوت ما همچنان به قوت خود باقی است، تأکید کرد که ما هیچ نفعی در طرح مساله در مجامع بین‌المللی از جمله مجمع عمومی سازمان ملل نمی‌بینیم.

نماینده امارات عربی متحده نیز با استفاده از حق پاسخگویی، اظهار داشت که مذاکرات مستقیم که مورد نظر ایران است، منجر به رفع اشغال نظامی از جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک نمی‌شود. وی گفت تداوم اشغال این جزایر و تقویت استحکامات نظامی در این جزایر، موجب ناخرسندی بیشتر ما شده است. وی با طرح این ادعا که ایران در سال ۱۹۲۹ خواستار اجاره و یا خرید این جزایر از امارات شد، گفت با وجود این مساله چگونه ایران می‌تواند مدعی حاکمیت خود بر این جزایر باشد.

از سوی دیگر امارات عربی متحده در سال ۱۹۹۲ اعلام کرده بود در صورتی که از میانجیگری دبیرکل سازمان ملل ناامید شود، به شورای امنیت مراجعه خواهد کرد. اما تا سال ۱۹۹۶ امارات عربی متحده از این امر خودداری کرد. شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد به صلاح امارات عربی متحده نبود زیرا یک بار در دسامبر ۱۹۷۱ کشورهای عربی در این مورد به شورای امنیت شکایت کردند و شکست خوردند. شکایت مجدد نیز نمی‌توانست نتیجه تازه‌ای داشته باشد. زیرا اگر شورای امنیت داوری پیشین خود را نادیده گیرد، بدعت تازه‌ای می‌گذارد که صدها ادعاهای مرزی و سرزمینی خفته را دوباره در گوشه و کنار جهان بیدار می‌کند و جهان را با آشوب و تشنج دهشت‌انگیزی روبرو می‌نماید. از سوی دیگر شورای امنیت نمی‌تواند طبق اصل استویل موضعی برخلاف موضع سال ۱۹۷۱ خود اتخاذ نماید.

زیرنویس‌ها

۱. ابرار ۱۱ مهر ۱۳۷۱.

2. EIU, Country Report U.A.E, No.4,1992, P.7.
3. EIU, Country Report U.A.E, No.1,1994, P.7.
4. EIU, Country Report U.A.E, No.4,1992, P.7.
۵. دکتر اصغر جعفری ولدانی، «بحران در مرزهای بحرین و قطر»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۴)، ص ۴۲۲.
۶. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- دکتر اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴).
۷. برای اطلاع بیشتر از اختلافهای مرزی عربستان سعودی و کویت بنگرید به دکتر اصغر جعفری ولدانی، «تحولات مرزهای عربستان سعودی با کویت»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۸۹-۹۰، (بهمن و اسفند ۱۳۷۳).

۸. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
دکتر اصغر جعفری ولدانی، «تحولات مرزها در عربستان شرقی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۹-۸۰، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳).
۹. بنگرید به: جهان اسلام، ۲۲ شهریور ۱۳۷۱.
۱۰. اطلاعات، ۲۶ شهریور ۱۳۷۱.
۱۱. جمهوری اسلامی، ۲۵ آبان ۱۳۷۱.
۱۲. ابرار، ۲۶ آبان ۱۳۷۱.
13. Tehran Times, Nov. 17, 1992.
۱۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
دکتر اصغر جعفری ولدانی، «نگاهی به اختلافهای مرزی عربستان سعودی و قطر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۴-۶۳، (آذر و دی ۱۳۷۱).
15. Schofield, Op. Cit. PP.629-30.
۱۶. جمهوری اسلامی، ۳ دی ۱۳۷۱.
۱۷. سلام، ۷ دی ۱۳۷۱.
۱۸. سلام، ۶ دی ۱۳۷۱.
۱۹. کیهان، ۳ دی ۱۳۷۱.
۲۰. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: اطلاعات، ۷ دی ۱۳۷۱.
۲۱. کیهان، ۱۸ دی ۱۳۷۱.
۲۲. جمهوری اسلامی، ۶ دی ۱۳۷۱.
۲۳. کیهان، ۳ دی ۱۳۷۱.
۲۴. سلام، ۵ دی ۱۳۷۱.
25. EIU, Country Report U.A.E, No.1,1993, P.8.
۲۶. کیهان، ۲۲ خرداد ۱۳۷۲.

۲۷. اطلاعات، ۱۷ شهریور ۱۳۷۲.
۲۸. اطلاعات، ۴ دی ۱۳۷۲.
۲۹. سلام، ۱۵ فروردین ۱۳۷۳.
۳۰. اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۷۳.
۳۱. اطلاعات، ۲۸ شهریور ۱۳۷۳.
۳۲. رسالت، ۱ دی ۱۳۷۳.
۳۳. اطلاعات، ۱ دی ۱۳۷۳.
۳۴. سلام، ۲۳ اسفند ۱۳۷۳.
۳۵. ایران، ۳۰ شهریور ۱۳۷۴.
۳۶. سلام، ۳۰ شهریور ۱۳۷۴.
۳۷. دکتر اصغر جعفری ولدانی، «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم‌اندازهای همکاری»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال سوم، شماره ۱ و ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳) ص ۱۸۷.
38. The Economist, Sep. 19, 1992.
۳۹. علاوه بر آن کویت بدهیهای مصر و سوریه را بخشیده است. بدهی‌های مصر به کویت ۲/۸ میلیارد و بدهی‌های سوریه به کویت ۱۳۰ میلیون دلار بوده است (اطلاعات، ضمیمه ۱۸/۱۰/۱۳۷۳).
40. EIU, Country Report U.A.E, No.3,1992, P.7.
۴۱. النهار، در گزارش مطبوعات روزانه، وزارت امور خارجه، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۶۲۴ مورخ ۸ دی ۱۳۷۱.
42. EIU, Country Report U.A.E, No.4,1992, P.7.
43. EIU, Iran and Arabian Peninsula, 1991, P.6.
۴۴. کیهان، ۲۸ مهر ۱۳۷۳.
۴۵. ابرار، ۲۵ خرداد ۱۳۷۲.

۴۶. جمهوری اسلامی، ۲۵ خرداد ۱۳۷۲.
۴۷. ابرار، ۲۵ خرداد ۱۳۷۲.
۴۸. رسالت، ۲۱ دی ۱۳۷۲.
۴۹. اطلاعات، ۲۲ دی ۱۳۷۲.
۵۰. کیهان، ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۳.
۵۱. اطلاعات، ۱۸ بهمن ۱۳۷۳.
۵۲. سلام، ۱۹ بهمن ۱۳۷۳.
۵۳. سلام، ۲۱ دیماه ۱۳۷۲: وزیر امور خارجه مصر در اجلاس پیمان دمشق در اکتبر ۱۹۹۴ در قاهره مجدداً از کویت انتقاد کرد و گفت: «مصر اقدام کویت در مورد درخواست کمک از آمریکا را برای حمایت از خود در برابر تهدید عراق، بدون آنکه از مصر تقاضای حمایت نظامی کند، مناسب ندید.» (کیهان، ۲۸ مهر ۱۳۷۳).
۵۴. رسالت، ۲۳ شهریور ۱۳۷۱.
۵۵. اطلاعات، ۲۵ شهریور ۱۳۷۱.
۵۶. اتحادیه عرب در اکتبر ۱۹۹۲ ایران را متهم به آموزش مخالفین دولتهای عربی کرد و اعلام نمود تلاش می‌کند تا ۹ هزار نفر از جوانان عرب را که در اردوگاهی نزدیک مشهد به وسیله پاسداران آموزش نظامی می‌بینند به کشور هایشان جذب کند. (رسالت ۲۶ مهر ۱۳۷۱).
۵۷. اطلاعات، ۱۴ آذر ۱۳۷۳.
۵۸. اطلاعات، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۴.
۵۹. ابرار. ۲۹ شهریور ۱۳۷۲.
۶۰. مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳، سال اول، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۶۸.
۶۱. اطلاعات، ۲۶ شهریور ۱۳۷۳.
۶۲. اطلاعات، ۹ مرداد ۱۳۷۳.

۶۳. مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱، سال دوم، (بهار ۱۳۷۴)، ص ص ۷۱-۲۷۰.

۶۴. جامعه اقتصادی اروپا همچنین در بیانیه‌ای که در مقر سازمان ملل در نیویورک منتشر کرد، ضمن هشدار تلویحی درباره خریدهای تسلیحاتی ایران، ادعا نمود که کشورهای عضو جامعه اروپا نگران آنند که مبدا خریدهای تسلیحاتی ایران ثبات منطقه را تهدید کند.

۶۵. اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۷۱.

۶۶. اطلاعات، ۲۸ مهر ۱۳۷۱.

۶۷. ایرار، ۸ مهر ۱۳۷۱.

68. Tehran Times, Nov. 30, 1992.

۶۹. سلام، ۲ آبان، ۱۳۷۱.

۷۰. رسالت، ۹ مهر ۱۳۷۱.

۷۱. سلام، ۲ آبان ۱۳۷۱.

۷۲. مجله سیاست خارجی، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۴)، ص ۳۶۰.

۷۳. جمهوری اسلامی، ۱۱ مهر ۱۳۷۲.

۷۴. بنگرید به «عربستان اصلاح یا اشتباه»، رسالت، ۶ آبان ۱۳۷۲.

۷۵. سلام، ۱ مهر ۱۳۷۳.

پاسخ به مغرضین

۱. سیاست توسعه طلبانه ایران: افسانه یا واقعیت
 ۲. خریدهای تسلیحاتی ایران
 - خریدهای تسلیحاتی ایران در دوره شاه
 - تبلیغات در مورد خریدهای نظامی جمهوری اسلامی ایران
 ۳. اهداف مربوط به تبلیغات علیه ایران
-

از سال ۱۹۷۱ که حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی اعاده گشت، تا بحران ابوموسی در سال ۱۹۹۲، اعراب همواره دو اتهام را به ایران وارد کرده‌اند. نخست اینکه به ادعای آنها ایران در چه زمان شاه و چه در دوره جمهوری اسلامی سیاست توسعه طلبانه به زیان کشورهای عربی دنبال کرده است. دکتر محمد عبدالله الرکن نوشته است: اهمیت استراتژیک جزایر که ایران ارائه می‌کند، بیش از آنکه یک دلیل قانونی باشد، منعکس کننده روحیه سلطه طلبی است که نظام سیاسی ایران از زمان شاه تا به امروز هدایت و راهبری می‌کند.^(۱) دوم اینکه ایران هم در زمان شاه و هم در دوره جمهوری اسلامی به تقویت توان نظامی خود پرداخته و ماشین جنگی بزرگی به وجود آورده است. اعراب و برخی از حامیان غربی آنها این مسایل را بسیار بزرگ کرده و از ایران غول وحشتناکی ساخته‌اند. در اینجا ابتدا ادعای توسعه طلبی ایران و سپس خریدهای نظامی ایران چه در دوره شاه و چه در دوره جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سیاست توسعه طلبانه ایران: افسانه یا واقعیت

یک نویسنده عرب نوشته است سیاستهای توسعه طلبانه رضاشاه توسط فرزندش دنبال شد. وصیت او به فرزندش محمدرضا شاه این بود، ما ساحل شرقی خلیج (فارس) را از وجود اعراب آزاد کردیم و تو باید ساحل عربی آن را آزاد سازی^(۲). یک نویسنده دیگر عرب نوشته که شاه در کار طرح یک نقشه احتمالی است که بر حسب آن، چنانچه موقعیت و زمان در آینده مناسب باشد، منابع نفتی قسمتهای عرب نشین خلیج (فارس) را به چنگ خود در آورد^(۳). برخی از کشورهای عربی نیز استقرار نیروهای ایران را در جزایر تنب و ابوموسی با اشغال سرزمینهای عربی بوسیله اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ مقایسه کردند^(۴).

با شروع جنجال ابوموسی در سال ۱۹۹۲، بار دیگر اعراب ایران را متهم به توسعه طلبی کردند، و گفتند سیاستهای توسعه طلبانه دولت جمهوری اسلامی ایران با سیاستهای توسعه طلبانه شاه هیچ تفاوتی ندارد. جانشین وزیر امور خارجه امارات گفته است: «چنین به نظر

می‌رسد که اهداف سیاست خارجی ایران با روی کار آمدن جمهوری اسلامی با اهداف رژیم شاه (سیاست توسعه طلبانه و ایجاد زرادخانه تسلیحاتی) تغییر نکرده است.» آنها در این مورد ادعا می‌کنند که شاه جزایر تنب و نیمی از جزیره ابوموسی را اشغال کرد و جمهوری اسلامی نیز بقیه جزیره ابوموسی را اشغال نمود.

در صفحات قبل در مورد پیشینه تاریخی جزایر تنب و ابوموسی و اسناد و مدارک مربوط به تعلق آنها به ایران توضیح کافی داده شد و بطلان این ادعا به اثبات رسید. در اینجا قصد این است که به این موضوع از دید دیگری نگریسته شود. از زمان مرگ نادرشاه در ۱۷۴۷ تاکنون جاه طلبی‌های ارضی در سیاستهای منطقه‌ای ایران ظاهر نشده است. بلکه برعکس، در این مدت که حدود ۲ قرن و نیم به طول انجامیده، ایران مثل برف از هر طرف آب شده است. در این مدت طی جنگهایی که روی داده همواره قسمتی از خاک ایران از آن جدا شده است. تا زمان نادرشاه وسعت ایران دو برابر وسعت کنونی بوده است. از زمان حل و فصل مسائل جزایر بحرین، تنب و ابوموسی در سال ۱۹۷۱ تاکنون ایران هیچگونه ادعای ارضی علیه هیچیک از همسایگان خود نداشته است. شعارهای انقلابی سالهای نخست انقلاب اسلامی ایران، برای وحدت اسلامی در برگیرنده ادعاهای رسمی یا ضمنی ارضی و تهدیدهای نظامی علیه هیچ همسایه‌ای نبوده و نیست.

اکنون نگاهی به روی دیگر این سکه خواهیم داشت و آن مطامع ارضی اعراب نسبت به آنها و سرزمینهای ایران است.

- اعراب خلیج فارس را «خلیج عربی» می‌نامند، قذافی خلیج فارس را «فلسطین دوم» نامیده است، به این معنی که ایران نیروی خارجی است که خود را به زور وارد منطقه کرده است. - اعراب خوزستان ایران را عربستان می‌نامند و ادعا می‌کنند که رضاشاه آن را در ۱۹۲۵ اشغال کرده است. اعراب شهرهای اهواز را الاهواز، آبادان را عبادان، خرمشهر را محمره و... می‌نامند.

- اعراب برای تجزیه خوزستان ایران تاکنون تلاشهای زیادی به عمل آورده‌اند، یکی از

اهداف عراق در جنگ ۸ ساله با ایران که از حمایت کشورهای جنوبی خلیج فارس نیز برخوردار بود، تجزیه این استان ایران بود.

- توسعه طلبی اعراب به خوزستان ایران ختم نمی شود، بلکه اگر بتوانند چشم طمع به جزایر و سواحل شمالی ایران در خلیج فارس مانند قشم، لنگه و هرمز دارند، به نظر آنها تسلط اعراب در گذشته شامل این مناطق نیز می شده است.

- اعراب برای ایران با وجود اینکه تمام سواحل شمالی خلیج فارس را در اختیار دارد، هیچگونه حقی در ترتیبات امنیتی این منطقه قایل نیستند.

در مقابل ایران گذشتهای زیادی به نفع کشورهای عربی کرده است که تاکنون سپاسی به دنبال نداشته است. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می شود:

- ایران از تمامیت ارضی کویت در مقابل عراق، تمامیت ارضی قطر در برابر عربستان سعودی و تمامیت ارضی عمان در برابر چریک های ظفار، تمامیت ارضی یمن در مقابل اقدامات تجزیه طلبانه عربستان سعودی و تمامیت ارضی عراق بعد از جنگ خلیج فارس دفاع کرده است.

- ایران در گذشته اشغال اراضی اعراب را توسط اسرائیل محکوم کرده و خواستار تخلیه آن شده است. در حال حاضر یکی از اختلافات سیاسی بین ایران و آمریکا مربوط به همین مساله است، ایران معتقد است که مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، متضمن حقوق ارضی بر حق فلسطینی ها نیست.

- ایران بعد از جنگ ۶ روزه ژوئن ۱۹۶۷ و تصرف اورشلیم توسط اسرائیل حد اعلای تلاش خود را به کار برد تا از هرگونه تغییر و تبدیل از سوی اسرائیل در این شهر عربی - اسلامی، جلوگیری شود. چقدر مایه تاسف است که علیرغم چنین کوششهایی، ایران خود در معرض تحریف تاریخی نام آنها و سرزمین های خود از جانب برخی کشورهای عربی قرار گرفته است.

- ایران به هنگام تعیین مرزهای فلات قاره خود در خلیج فارس، گذشتهایی به نفع کشورهای عربی این منطقه از خود نشان داد.

- ایران از حقوق خود نسبت به بحرین صرفنظر کرد، حل یک کاسه جزایر بحرین، تنب و ابوموسی به نفع اعراب تمام شد. نماینده دائم انگلستان در اجلاس مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت تلویحاً اشاره کرد «با اینکه حل یک کاسه اختلافات بر سر جزایر بحرین، ابوموسی و تنبها نوعی توازن را طلب می‌کرد، لیکن نتایج حاصله نشان داد که کفه کاملاً سنگین آن به نفع اعراب ظاهر گردیده است». تحسین اعضای شورای امنیت از موضع ایران در قبال بحرین، گواه صادقی بر این واقعیت بوده است. در جزیره ابوموسی نیز ضمن حفظ حاکمیت ایران، مزایا و امتیازاتی در زمینه‌های اقتصادی و تا حدودی اداری به نفع شیخ‌نشین شارجه در نظر گرفته شد.

خریده‌های تسلیحاتی ایران

در مورد خریدهای تسلیحاتی ایران در زمان شاه و جمهوری اسلامی ایران نیز مطالب زیادی از سوی کشورهای عربی و غربی منتشر شده است. در اینجا ابتدا در مورد خریدهای تسلیحاتی ایران در دوره شاه و سپس در دوره جمهوری اسلامی توضیحاتی داده خواهد شد.

خریده‌های تسلیحاتی ایران در دوره شاه

یک نویسنده عرب می‌پرسد افزایش وسیع و گرانبار قدرت نظامی ایران برای چه هدفی است؟ آیا هدف از این ماشین نظامی توسعه دادن ثبات در هر دو سوی خلیج (فارس) است؟ وی سپس می‌نویسد که هدف این ماشین جنگی تصرف مناطق نفتی کشورهای عربی خلیج فارس است. او می‌افزاید شخصیت‌های سیاسی و طبقات متوسط اعراب مکرر از جاه‌طلبی‌های ایران در خلیج (فارس) ابراز ترس و نگرانی کرده‌اند. این ترس و نگرانی بر یک پایه ۳ پهلوی استوار است:

۱. اشغال جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک بوسیله ایران در نوامبر ۱۹۷۱ و

پیاده شدن نیروهای ایران در عمان در دسامبر ۱۹۷۳

۲. افزایش قدرت نظامی ایران به ویژه نیروی دریایی و هوایی آن.

۳. بیانات مکرر مقامات رسمی ایران مبنی بر اینکه بر حسب تقدیر، شاه ایران حافظ و پاسدار ۶۰ درصد از نفت سراسر جهان است^(۵).

در این مورد باید گفت که این به اصطلاح «ماشین جنگی ایران» به هیچ وجه قصد تجاوز نداشت، بلکه برای دفاع بود. سیاست ایران از ۲ قرن پیش تاکنون تدافعی بوده است. در این دوران طولانی از تاریخ، ایران هیچ کشوری را مورد تجاوز قرار نداده است، در حالی که دو بار از سوی روسیه و انگلیس اشغال شده است. دخالت نیروهای نظامی ایران در عمان نیز به هیچوجه جنبه توسعه طلبی نداشت، بلکه برای حفظ تمامیت ارضی این کشور بود.

مسأله خریدهای تسلیحاتی ایران در زمان شاه بسیار بزرگ شده است. بسیاری از سلاح‌هایی که ایران سفارش داد هرگز به آن تحویل داده نشد، اما عملاً تبلیغات زیادی در مورد آن صورت گرفت. توانایی نظامی ارتش ایران تا سال ۱۹۶۸ بسیار ضعیف بود. یکی از نویسندگان غربی نیروی دریایی ایران را در سال‌های دهه هفتاد بسیار ضعیف توصیف کرده و با لحن مسخره‌ای گفته است درجاتی که بر روی شانه دریاسالار ایرانی وجود دارد، بیش از شماره کشتی‌هایی است که نیروی دریایی شاه دارد. از سوی دیگر نیروی دریایی ایران از ناوهای تشکیل شده بود که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به بهای ارزانی فروخته بودند و دلیل ارزانی هم کهنگی و خارج شدن از خدمت بود.^(۶) تئودور لورنی نوشته است: طبق ضرب‌المثل معروف ارتش شاه به مردی شباهت داشت که آنقدر چاق بود که نمی‌توانست کارهای کوچک بکند و آنقدر لاغر بود که کارهای سنگین از عهده او برنمی‌آمد^(۷).

اما از ۱۹۶۸ چند حادثه روی داد که سبب توجه ایران به تقویت نیروهای نظامی خود شد. ۱. خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، ۲. دکترین نیکسون، ۳. کودتای عراق و بقدرت رسیدن حزب بعث، ۴. عدم کارآیی پیمان سنتو. با اینحال خریدهای نظامی ایران اندک بود، ایران طی ۱۰ سال ۷۳-۱۹۶۴ در مجموع حدود ۲ میلیارد دلار اسلحه به شرح زیر خریداری کرده است:

واحد: میلیون دلار

۱۳۱۰	۱- کشورهای آمریکای شمالی
۴۳۸	۲- اتحاد جماهیر شوروی (سابق)
۱۲۹	۳- انگلستان
۹	۴- آلمان فدرال
۱	۵- فرانسه
۱۵۸	۶- سایر کشورها
۲۰۴۴	جمع

مأخذ: فاروقی، لوروریه، ایران بر ضد شاه، ص ۱۱۵

تا سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی عراق از نیروهای نظامی ایران قوی تر بود. عراق از سال ۱۹۶۳ دارای هواپیماهای میگ ۲۱ بود، در حالی که ایران فقط در آخر سال ۱۳۷۱ دارای هواپیماهای فانتوم اف ۴ گردید. این هواپیماها به ایران اجازه می داد تا با هواپیماهای میگ ۱۵، ۱۷ و ۲۱ عراق مقابله کند^(۸). در واقع از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ ایران سفارش خرید تجهیزات نظامی پیشرفته را به مقیاس زیاد داد که با سقوط شاه بسیاری از آنها تحویل نشد و یا قراردادهای آنها لغو گردید.

با اینحال در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ که اوج قدرت شاه بود، توان نظامی ایران با عراق تقریباً برابر شده بود. باید در نظر داشت که وسعت ایران ۴ برابر عراق و جمعیت آن ۳ برابر آن بود. امیل نخله که ایران را متهم به ایجاد یک ماشین جنگی جهنمی نموده، خود ارقام زیر را در مورد توان نظامی ایران و عراق در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ ارائه داده است که از هر نظر جالب به نظر می رسد:

کشور	تعداد نیروهای نظامی	تعداد تانک	تعداد هواپیما	تعداد هلی کوپتر
ایران	۱۷۵ هزار نفر	۱۱۶۰	۲۱۶	۱۱۲
عراق	۱۰۰ هزار نفر	۱۳۹۰	۲۱۸	۱۰۱

مأخذ: نخله، پیشین، ص ۶۴-۶۰

در حالی که در مورد تجهیز نظامی ایران بسیار تبلیغ می‌شد، اما در مورد تجهیز نظامی عراق صحبتی نمی‌شد. از سوی دیگر نباید نادیده گرفت که ایران به صورت گاز انبری در محاصره شوروی، عراق و هند قرار گرفته بود. شورش ظفار در جنوب و حمایت دولت رادیکال یمن جنوبی و دخالت کوبا نیز بعداً مزید بر علت شد. این مسائل موجب نگرانی ایران شده بود.

تبلیغات در مورد خریدهای نظامی جمهوری اسلامی ایران

بعد از انقلاب، عراق در ۱۹۸۰ به ایران تجاوز کرد و یک جنگ ۸ ساله را به ایران تحمیل نمود. کشورهای عربی خلیج فارس در طول جنگ به طرق مختلف انواع کمکهای مالی، نظامی، سیاسی و لجستیکی در اختیار عراق قرار دادند. ۸ سال جنگ نیروهای نظامی ایران را به تحلیل برد. بعد از پایان جنگ، ایران شروع به بازسازی نیروهای نظامی خود کرد. این مساله بار دیگر بهانه‌ای شد تا از ایران یک غول نظامی ساخته شود. بعد از شکست عراق در اشغال کویت، یکباره ایران در نوک پیکان حملات تبلیغات کشورهای غرب و عرب قرار گرفت. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ در این مورد تبلیغات گسترده‌ای علیه ایران به عمل آمد. در اینجا نیز مساله خریدهای تسلیحاتی ایران با بحران جزیره ابوموسی گره خورد و گفته شد که ایران از توان نظامی جدید خود در جهت ضمیمه‌سازی جزیره ابوموسی استفاده کرده است.

زمانی گفته شد که ایران زیر دریایی‌های خریداری شده از روسیه را روانه جزیره ابوموسی کرده است^(۹). ایران ۳ زیردریایی کیلو از روسیه خریداری کرده بود. در حالی که آبهای اطراف جزیره ابوموسی برای زیر دریایی مناسب نبود، بلکه چاه بهار برای این امر مناسب بود. همچنین ادعا شد که ایران با خرید ۳ زیردریایی امنیت و ثبات منطقه را به خطر انداخته است^(۱۰). زمانی دیگر از خطر دستیابی ایران به سلاح اتمی صحبت می‌شد. گفته می‌شد در سفر رئیس جمهوری ایران به چین در سپتامبر ۱۹۹۲ یک هیات از تکنسین‌های اتمی ایران به همراه وی بوده‌اند. این هیات بعد از بازگشت رئیس جمهوری ایران همچنان در چین برای تصمیم گرفتن در هنرهای هسته‌ای مانده‌اند. همچنین گفته شد که در سفر مذکور ایران یک نیروگاه

هسته‌ای ۳۰۰ مگاواتی از چین خریداری کرده و این امر از نظر آمریکا زیربنای بمب هسته‌ای ایران است. ایران به این ترتیب به صورت یک قطب خطرناک با دارا بودن توانایی ساخت بمب هسته‌ای در خواهد آمد و صلح بین‌المللی را در منطقه خاورمیانه و جهان به خطر خواهد انداخت^(۱۱). در این تبلیغات همچنین گفته شد که ایران ۵۰ کارشناس هسته‌ای شوروی سابق را با حقوق ماهیانه ۵۰۰۰ دلار برای ساخت ۳ بمب اتمی استخدام کرده است. ایران برای بعضی از مغزهای استثنایی شوروی سابق ۳۶۰ هزار دلار حقوق در ماه پیشنهاد کرده است^(۱۲). سیا اعلام کرد که ایران ظرف ۳ تا ۵ سال آینده یک قدرت نظامی جدی در منطقه خلیج فارس خواهد شد و تا سال ۲۰۰۰ دارای سلاح هسته‌ای خواهد بود^(۱۳). همچنین ادعا شد ایران مخفیانه سلاح‌های بیولوژیک شیمیایی و گازهای سمی تولید می‌کند.^(۱۴)

در همین راستا گفته شد که ایران و کره شمالی در زمینه ساخت کپی موشکهای پیشرفته بالستیک ساخت چین از نوع «ام - ۱۱» با برد ۴۲۰ کیلومتر و قدرت تخریبی با قطر ۱۵۰۰ متر که کلاهک آن ۸۵۰ کیلوگرم مواد منفجره حمل خواهد کرد و موشک «ام - ۹ بی» با برد ۱۱۰۰ کیلومتر با ۴۰۰ کیلوگرم مواد منفجره که قادر است کلاهکهای هسته‌ای حمل کند، به توافق رسیده‌اند. سیستم موشکی جدید ایران می‌تواند ۱۰۰ شهر از ۲۲ کشور خاورمیانه را مورد هدف قرار دهد^(۱۵). ایران و کره شمالی همچنین برای احداث دو کارخانه برای بازسازی و تعمیر بمب افکن‌های سنگین توافق کرده‌اند. از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ ایران ۵ میلیارد دلار اسلحه از کره شمالی خریداری کرده است.^(۱۶) کره شمالی موشکهای دوربرد خود از نوع «زودونگ ۱» را در خاک ایران آزمایش می‌کند.^(۱۷) کارشناسان روسی نیز در دو پروژه مونتاژ میگ ۲۹ در شمال ایران فعالیت دارند.

ادعا شد ایران در جزیره ابوموسی ۸ سکوی پرتاب موشک اسکاد و کرم ابریشم مستقر کرده است و قصد دارد تا سال ۱۹۹۳ میلادی ۸۰۰ فروند موشک اسکاد ب و ۲۰۰ فروند موشک کرم ابریشم در جزیره ابوموسی مستقر کند. این اقدام ایران تهدیدی برای حمل و نقل و کشتیرانی آزاد در خلیج فارس به شمار می‌رود^(۱۸). ایران قصد دارد که جزیره ابوموسی را به مرکز

فعالیت‌های دریایی خود مبدل سازد، همچنانکه در طی جنگ ایران و عراق نیز از همین جزیره برای حملات دریایی خود استفاده می‌کرد.

رابرت پلتریو معاون وزارت خارجه آمریکا در جلسه کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا گفت: نگرانی از فروش تسلیحات به ایران ۳ زمینه را شامل می‌شود که عبارتند از: فروش تسلیحات استراتژیک، فروش تکنولوژی پیشرفته که مصارف دوگانه (نظامی و غیرنظامی) دارد و همچنین ارائه اعتبارات مالی جدید به ایران که می‌تواند به بازار خرید تسلیحات و یا تکنولوژی دوگانه راه یابد. وی در پاسخ به سؤال «لی همیلتون» رئیس کمیته روابط خارجی در مورد توقع کشورهای خلیج فارس از آمریکا برای مداخله نظامی در صورت حمله عراق، ایران و یا هر کشور دیگر گفت: این توقع وجود دارد و این نظر قویاً مطرح است که دخالت نظامی در مساله به نفع آمریکا در منطقه است. وی در عین حال افزود بسیار به نفع ما خواهد بود که کشورهای خلیج فارس را در جهت ایجاد چارچوبهای امنیتی بازدارنده که می‌تواند از بروز چنین تهدیداتی جلوگیری نماید، یاری دهیم (۱۹).

در مورد هزینه‌های نظامی ایران ارقام مبالغه‌آمیزی ارائه شده است. ادعا شده که هزینه‌های نظامی ایران سالیانه ۶ میلیارد دلار است. برخی نیز ادعا کرده‌اند که ایران در سال ۱۹۹۲ فقط ۵۰ میلیارد دلار صرف تجهیزات نظامی کرده است. (۲۰) در حالی که جانشین فرمانده نیروی دریایی ایران در سال ۱۹۹۴ گفت که ما در ۵ سال گذشته مجموعاً ۱۰ میلیارد دلار برای تجهیز نیروهای مسلح خود خرج کرده‌ایم که این رقم در مقایسه با بودجه کشورهای دیگر بسیار ناچیز است زیرا استراتژی نظامی ما بر مبنای دفاع و متناسب با بنیه اقتصادی - فرهنگی کشور است (۲۱).

اهداف مربوط به تبلیغات علیه ایران

به طور کلی هدف از تبلیغات در مورد تسلیحات نظامی ایران ایجاد وحشت و نگرانی در کشورهای خلیج فارس است. به عبارت دیگر خلاء شوروی و غول کمونیسم را بایستی بوسیله

تراشیدن تهدید ایران جبران کرد. البته از ابتدای انقلاب ایران، ترس از بنیادگرایی اسلامی همواره مطرح بوده، اما اکنون محتوی این تهدید تغییر کرده و جای آن را تهدید نظامی ایران گرفته است. هدف از این امر آن است که القاکنند هدف ایران از تجهیز نظامی توسعه طلبی به زیان کشورهای جنوبی خلیج فارس است. برای اثبات این امر، بحران جزیره ابوموسی ایجاد شد و مصداق بارز و عینی توسعه طلبی ایران قلمداد گردید.

اهدافی که غرب از بحران ابوموسی دنبال می‌کرد، علاوه بر نشان دادن لزوم حضور نیروهای خود در منطقه، فروش تجهیزات نظامی به کشورهای خلیج فارس نیز بود. ادوارد جرجیان طراح بحران جزیره ابوموسی، ضمن اعلام حمایت از کشورهای عربی در مقابل «توسعه طلبی» و «تهدید نظامی» ایران گفت: آمریکا با فراهم کردن نیازهای امنیتی این منطقه به همکاری خود با کشورهای دوست ادامه خواهد داد و این همکاری به صورت دادن تسلیحات، انجام مانورهای نظامی و حضور نیروهای دریایی آمریکا در خلیج فارس خواهد بود (۲۲).

از پی آمدهای بحران جزیره ابوموسی، احیاء ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس است، نتیجه این اقدام بسیار مهم، تثبیت و تقویت فوق‌العاده حضور آمریکا در خلیج فارس است. استقرار فرماندهی یک ناوگان دریایی در حساسترین منطقه ژئوپولیتیک خاورمیانه، براساس یک برنامه استراتژیک و درازمدت استوار است. ناوگان پنجم آمریکا در خلیج فارس، در ۱۹۹۵ بیش از ۴۰ فروند کشتی جنگی با تجهیزات نظامی در داخل آبهای خلیج فارس در اختیار داشت (۲۳).

پی‌آمد دیگر بحران جزیره ابوموسی و نیز بزرگ کردن تهدید نظامی ایران، فروش سرسام‌آور تجهیزات نظامی به کشورهای خلیج فارس بوده است. چند ماه بعد از بحران جزیره ابوموسی یعنی در اواخر دسامبر ۱۹۹۲ اعلام شد که مذاکرات بین فرانسه و امارات عربی متحده برای امضای یک قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۴ میلیارد دلار مراحل پایانی خود را می‌گذراند. به موجب این قرارداد فرانسه تعداد ۳۹۵ دستگاه تانک از نوع «لوکیریک» ۴۶ دستگاه زره پوش مجهز به سیستم‌های اکتشافی، ۴۰۰ هزار گلوله توپ ۱۲۰ میلیمتری در اختیار امارات قرار

می‌دهد^(۲۴). امارات عربی متحده همچنین قراردادی با روسیه برای خرید ۲۵۰ دستگاه تانک بی‌ام‌پی ۳ منعقد کرد. در ژوئیه ۱۹۹۴ گفته شد که امارات عربی متحده قصد خرید تعدادی جنگنده پیشرفته به مبلغ ۲/۴ میلیارد دلار از آمریکا را دارد^(۲۵). آمریکا همچنین فروش یک ماهواره جاسوسی به امارات عربی متحده را تأیید کرد^(۲۶). هزینه نظامی سالیانه امارات عربی متحده با کمتر از ۲ میلیون نفر جمعیت و وسعتی برابر یک شهر ایران برابر ایران است. این کشور سالیانه ۱/۹ میلیارد دلار صرف مخارج نظامی خود می‌کند^(۲۷). براساس گزارش موسسه جینز دیفنس با پایان گرفتن برنامه‌های مدرن‌سازی ارتش در امارات عربی متحده قدرت نظامی این شیخ‌نشین از بسیاری از کشورهای عضو ناتو هم بیشتر خواهد شد^(۲۸).

سایر کشورهای خلیج فارس نیز مبالغ زیادی را سالیانه صرف خرید تجهیزات نظامی از غرب می‌کنند. عربستان سعودی در سالهای ۹۴-۱۹۹۰ حدود ۱۳۰ میلیارد دلار صرف تجهیز و تقویت ارتش خود کرده است^(۲۹). به عبارت دیگر عربستان سالیانه حدود ۲۰ میلیارد دلار یعنی ده برابر ایران صرف مخارج نظامی خود می‌کند. شاه فهد در مورد بودجه نظامی کشورش گفته است «اوضاع منطقه به ما حکم می‌کند که به تقویت نیروهای مسلح خودمان ادامه دهیم»^(۳۰). بیشتر خریدهای نظامی مذکور از آمریکا و کشورهای اروپای غربی صورت گرفته است. در سال ۱۹۹۲ یعنی سال بحران ابوموسی، کشورهای خلیج فارس به غیر از ایران و عراق، ۱۵۷ میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده‌اند^(۳۱). در آمریکا در مقابل هر یک میلیارد دلار صادرات اسلحه ۲۵ هزار شغل ایجاد می‌شود. این آمار اهمیت فروش اسلحه به کشورهای خلیج فارس را برای کشورهای غربی تا حدودی مشخص می‌کند.

یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها

۱. الرکن، پیشین.
۲. محمود، پیشین.
۳. نخله، پیشین، ص ۶۷.

۴. بنگرید به اطلاعات، ۱۴ آذر ۱۳۵۰.

این مقایسه به این صورت درست نیست، بلکه ایران را می‌توان با اعراب مقایسه کرد، اراضی اعراب را اسرائیل اشغال کرد و جزایر ایرانی را نیز بریتانیا اشغال نمود. اگر ایران از حقوق خود نسبت به این جزایر صرف‌نظر می‌کرد، بدعت ناخوش‌آیندی برای کشورهای عربی بود که آنها نیز از اراضی اشغالی خود توسط اسرائیل صرف‌نظر نمایند.

۵. نخله، پیشین، ص ص ۶۷-۶۶.

۶. احمد فاروقی، ژان لوروریه، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸) ص ۱۳۱.

۷. مهدوی، پیشین.

۸. فاروقی، پیشین، ص ص ۶۷-۶۶.

۹. ابرار، ۴ مهر ۱۳۷۱.

۱۰. رسالت، ۱۳ مهر ۱۳۷۱.

۱۱. کیهان، ۲۱ شهریور ۱۳۷۱.

۱۲. ابرار، ۷ بهمن ۱۳۷۱.

13. EIU, Country Report Iran, No.1, 1993, PP.11.

14. Hooglund, OP. Cit, P.662.

۱۵. سلام، ۲۱ آذر ۱۳۷۱.

۱۶. همان.

۱۷. رسالت، ۱۳ تیر ۱۳۷۲.

۱۸. جمهوری اسلامی، ۶ آبان ۱۳۷۱.

۱۹. سلام، ۲۶ خرداد ۱۳۷۳.

20. Hooglund, OP. Cit.

۲۱. اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۷۳.

۲۲. ابرار، ۲۲ شهریور ۱۳۷۱.

۲۳. سلام، ۱۸ شهریور ۱۳۷۴.

24. EIU, Country Report, U.A.E, No.4, 199, P.8.

۲۵. کیهان، ۲۶ تیر ۱۳۷۳.

۲۶. اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۷۱.

۲۷. سلام، ۲۵ آبان ۱۳۷۳.

۲۸. رسالت، ۱۵ اسفند ۱۳۷۳.

۲۹. اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۷۳.

۳۰. اطلاعات، ۱۵ دی ۱۳۷۳.

۳۱. همشهری، ۱۷ مهر ۱۳۷۳.

فهرست منابع

- ◀ کتب فارسی
 - ◀ مقالات فارسی
 - ◀ متفرقه
 - ◀ روزنامه‌ها
 - ◀ اسناد
 - ◀ کتب انگلیسی
 - ◀ مقالات انگلیسی
 - ◀ جورنال‌ها، بولتن‌ها و نشریات ادواری
 - ◀ اسناد
-

کتاب فارسی:

۱. اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۲۸.
۲. اقتداری، احمد. خلیج فارس، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶.
۳. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، تهران: ناشر مولف، ۱۳۷۱.
۴. بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، تهران: انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۹.
۵. جعفری ولدانی، اصغر. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۶. جعفری ولدانی، اصغر. روابط عراق و کویت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
۷. جعفری ولدانی، اصغر. کانون‌های بحران در خلیج فارس، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
۸. جعفری ولدانی، اصغر. نظم نوین اقتصادی جهان و موقعیت ایران، تهران: معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۳.
۹. جعفری ولدانی، اصغر. تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴.
۱۰. جعفری ولدانی، اصغر. اروپای واحد و روابط آن با ایران، تهران: معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۴.
۱۱. جعفری ولدانی، اصغر. جغرافیای اقتصادی ایران، جزوه درسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۲. جناب، محمدعلی. خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران: ب.ن. ب.ت.
۱۳. درایسدل، آلاسدر، بلیک، جرالداچ، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی) تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

۱۴. دورانت، ویل. تاریخ تمدن، جلد ۱، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع - پاشائی، امیرحسین آریان پور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۵. دلدن، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران: مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
۱۶. رایت، دنیس. نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران: فروغی، ۱۳۶۱.
۱۷. رائین، اسمائیل. دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، تهران: بدون ناشر، ۱۳۵۶.
۱۸. روزول پالمر، رابرت. تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۱۹. روسو، شارل. حقوق بین الملل عمومی، ترجمه دکتر حکمت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲.
۲۱. سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ترجمه فخردایی گیلانی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ب.ت.
۲۲. سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمدعلی خان. سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، تنظیم و تحشیه و تعلیقات احمد اقتداری، تهران: انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱.
۲۳. شرایبر، ژان ژاک. تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
۲۴. علم، اسد... یادداشتهای علم، جلد اول، تهران: انتشارات کتاب سرا، ۱۳۷۱.
۲۵. علم، اسد... گفتگوهای من با شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، جلد ۲، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۱.
۲۶. فاروقی، احمد. لورویه، ژان. ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

۲۷. قائم مقامی، جهانگیر. بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱.
۲۸. کاظمی، علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
۲۹. کرزن، جرج.ن. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۰. گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
۳۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۰.
۳۲. معاونت امور بین‌الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمار مبادلات کالاهای غیرنفتی ایران با کشورهای جهان از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۱، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۲.
۳۳. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳ مهر ۱۳۱۲، دوره نهم، جلسه ۴۲، شماره مسلسل ۵۸۶.
۳۴. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.
۳۵. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای سیاسی تنگه هرمز، ترجمه محسن صغیرا، اصفهان: انتشارات صغیر، ۱۳۷۱.
۳۶. موحد، محمدعلی. مبالغه مستعار، تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
۳۷. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۸، تهران: اقبال، ۱۳۶۷.
۳۸. محمود، محمود. تاریخ و روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد ۷، تهران: اقبال، ۱۳۶۷.
۳۹. نخله، امیل. روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۵۹.
۴۰. نشات، صادق. تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب.

۴۱. نوائی، عبدالحسین. ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، جلد اول، تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۶۴.
۴۲. وادالا. خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی، تهران: کتاب سحاب، ۱۳۶۴.
۴۳. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸، تهران: چاپخانه کیهان، ۱۳۴۹.
۴۴. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹، تهران، چاپخانه کیهان، ۱۳۵۰.
۴۵. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، تهران، چاپخانه کیهان، ۱۳۵۱.
۴۶. ویلسون، آرنولد. خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۴۷. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران: ناشر مولف، ۱۳۶۸.

مقالات فارسی:

۴۸. اقتداری، احمد، «حقوق تاریخی مالکیت فعال و مستمر ایران در جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی»، مجله یغما، سال سی و یکم، شماره ۱، (فروردین ۱۳۵۷).
۴۹. باوند، داود هیرمیداس، «بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، جامعه سالم، سال دوم، شماره ۷، (دیماه ۱۳۷۱).
۵۰. تیموری، ابراهیم. «گوشه‌ای از رقابتهای روس و انگلیس در ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۹-۶۰، (مرداد - شهریور ۱۳۷۱).
۵۱. جعفری ولدانی، اصغر. «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم‌اندازهای همکاری»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال سوم، شماره ۱ و ۲ (پائیز و زمستان ۱۳۷۴).
۵۲. جعفری ولدانی، اصغر. «اهداف عراق از تجاوز به ایران» بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸.
۵۳. جعفری ولدانی، اصغر. «ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت»، مجله سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۳، (پائیز ۱۳۶۹).

۵۴. جعفری ولدانی، اصغر. «طرح تغییر مسیر اروندرود و حقوق بین‌الملل» (با همکاری نیلوفر حق‌شناس کاشانی) مجله حقوقی، شماره ۱۲، (بهار - تابستان ۱۳۶۹).
۵۵. جعفری ولدانی، اصغر. «اختلافات مرزی و ارضی بین کشورهای خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه» مجموعه مقالات سومین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
۵۶. جعفری ولدانی، اصغر. «عوامل موثر بر سیاست خارجی عراق در ارتباط با اشغال کویت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۴-۵۳، (بهار و اسفند ۱۳۷۰).
۵۷. جعفری ولدانی، اصغر. «روابط ایران و عراق از آتش‌بس تا پذیرش مجدد عهدنامه ۱۹۷۵»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۰-۵۹، (مرداد و شهریور ۱۳۷۱).
۵۸. جعفری ولدانی، اصغر. «نگاهی به اختلافهای مرزی قطر و عربستان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۴-۶۳ (آذر و دی ۱۳۷۱).
۵۹. جعفری ولدانی، اصغر. «عربستان: نگاه به یمن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۰-۶۹، (خرداد و تیر ۱۳۷۲).
۶۰. جعفری ولدانی، اصغر. «اختلافات عراق با کویت و سوریه»، بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴، (۱۵ آذر ۱۳۶۷).
۶۱. جعفری ولدانی، اصغر. «نگرشی به عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق» مجله حقوقی، شماره ۵، (بهار ۱۳۶۵).
۶۲. جعفری ولدانی، اصغر. «موقعیت استراتژیک اروندرود و پیشینه تاریخی آن» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰، سال اول، (تیر ماه ۱۳۶۶).
۶۳. جعفری ولدانی، اصغر. «بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (۱)» مجله سیاست خارجی، سال اول شماره ۳، (تیر - شهریور ۱۳۶۶).
۶۴. جعفری ولدانی، اصغر. «بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (۲)» مجله سیاست خارجی، سال اول شماره ۴، (مهر - آذر ۱۳۶۶).

۶۵. جعفری ولدانی، اصغر. «بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق (۳)»: مجله سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۱، (دی - اسفند ۱۳۶۶).
۶۶. جعفری ولدانی، اصغر. «طرحهای تجزیه خوزستان»، مجله سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۲، (فروردین - خرداد ۱۳۶۷).
۶۷. جعفری ولدانی، اصغر. «ناپایداری مرزها در خلیج فارس»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳. همچنین مجله «سیاست خارجی، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۲).
۶۸. جعفری ولدانی، اصغر. «تحولات مرزها در عربستان شرقی» (۱) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۴-۷۳، (مهر - آبان ۱۳۷۲).
۶۹. جعفری ولدانی، اصغر. «تحولات مرزها در عربستان شرقی» (۲) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۰-۷۹، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۳).
۷۰. جعفری ولدانی، اصغر. «نگرشی تاریخی بر جزایر تنب و ابوموسی»، سیاست خارجی، شماره ۱ و ۲، (بهار ۱۳۷۳).
۷۱. جعفری ولدانی، اصغر. «تداوم ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۶-۸۵، (مهر - آبان ۱۳۷۳).
۷۲. جعفری ولدانی، اصغر. «نظم نوین جهانی و موقعیت ایران» فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، شماره ۸۶-۸۵، (مهر - آبان ۱۳۷۳).
۷۳. جعفری ولدانی، اصغر. «تداوم بحران در مرزهای عراق - کویت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۶-۸۵، (مهر - آبان ۱۳۷۳).
۷۴. جعفری ولدانی، اصغر. «سازمان ملل متحد و علامت‌گذاری مرزهای عراق و کویت»، مجله سیاست خارجی، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۳).
۷۵. جعفری ولدانی، اصغر. «تحولات مرزهای عربستان سعودی با عراق»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۸-۸۷، (آذر - دی ۱۳۷۳).

۷۶. جعفری ولدانی، اصغر. «تحولات مرزهای عربستان سعودی با کویت» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۰-۸۹، (بهمن و اسفند ۱۳۷۳).
۷۷. جعفری ولدانی، اصغر. «چشمداشت‌های ترکیه به شمال عراق»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۶-۹۵، (مرداد - شهریور ۱۳۷۴).
۷۸. جعفری ولدانی، اصغر. «چشمداشت‌های ترکیه به شمال عراق (۲)»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷، (مهر - آبان ۱۳۷۴).
۷۹. جعفری ولدانی، اصغر. «نگاهی به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ابوموسی»، مجله سیاست خارجی، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۶).
۸۰. ساجدی، احمد، «یک روز در ابوموسی»، جمهوری اسلامی، (۲۵ مهر ۱۳۷۱).
۸۱. شیخ‌الاسلامی، جواد، «مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی یک حق مسلم تاریخی ایران است»، قتل اتابک و شانزده مقاله دیگر، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
۸۲. طاهری، امیر، «سیاست ایران در منطقه خلیج فارس»، خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، عباس امیری (ویراستار) تهران: موسسه پژوهشهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ۱۳۵۵.
۸۳. عنایت، حسین، «تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران و مطالعه تطبیقی آن با فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر، مجله حقوقی، شماره ۶، (تابستان و پائیز ۱۳۶۵).
۸۴. کیهان، مسعود، «جغرافیای طبیعی خلیج فارس»، خلیج فارس (سمینار) جلد اول، تهران: چاپخانه سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، ۱۳۴۲.
۸۵. ممتاز، جمشید، «بررسی حقوقی سیاست خارجی ایران در خصوص جزایر ایرانی خلیج فارس: ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک»، ترجمه امیرحسین رنجبریان، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۴).
۸۶. محمد مراد، جمیل محمد، «بعد تاریخی و حقوقی اختلافات امارات عربی متحده و ایران بر جزایر ۳ گانه»، شورای همکاری خلیج فارس، ۱۹۹۲.

۸۷. میر حیدر (مهاجرانی) دره، «جغرافیای سیاسی طرحهای تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
۸۸. وجدی، زهره، «نگاهی به گذشته خلیج فارس»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، (تابستان ۱۳۴۹).
۸۹. «نگاهی به مسائل جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ»، سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۷۱).

متفرقه:

- رادیو ایران، گفتگو با دکتر اصغر جعفری ولدانی در مورد «جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، برنامه جهان سیاست، ساعت ۲۰ - ۱۹:۳۰ دوشنبه ۱۷ مهر ۱۳۷۳.
- رادیو بی‌بی‌سی، ۲۴ شهریور ۱۳۷۱، اخبار ساعت ۴:۲۰ و ۳۰ آبان ۱۳۷۲ و ۱ آذر ۱۳۷۲.
- رادیو مسکو، ۲۲ نوامبر ۱۹۹۳.
- صنعت حمل و نقل، شماره ۱۱۳، (آبان - آذر ۱۳۷۱).
- فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۳).
- مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، گزارش مطبوعات روزانه، شماره ۵۳۴، ۲۰ شهریور ۱۳۷۱ و شماره ۶۲۴، ۸ دی ۱۳۷۱.
- مجله خواندنی‌ها، شماره ۹۳، سال ۳۱، ۱۶ مرداد ۱۳۵۰.
- مجله خواندنی‌ها، شماره‌های ۵۵ و ۵۶، سال ۳۱، ۱۴-۱۰ فروردین ۱۳۵۰.
- مجله جغرافیا، شماره ۱، ۱۳۵۵.
- نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۳، بهار ۱۳۵۲.
- سفارت جمهوری اسلامی ایران (پاریس) ایران در رسانه‌های گروهی فرانسه، بولتن شماره ۶۷، ۱۸ شهریور ۱۳۷۱.

روزنامه‌ها:

- آیندگان، شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰.
- اطلاعات، شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۴۹، ۱۳۵۰ و ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴.
- جمهوری اسلامی، شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴.
- ایران، شماره‌های مختلف سالهای ۷۴-۱۳۷۳.
- همشهری، شماره‌های مختلف سالهای ۷۴-۱۳۷۲.
- رسالت، شماره‌های مختلف سالهای ۷۴-۱۳۷۱.
- سلام، شماره‌های مختلف سالهای ۷۴-۱۳۷۱.
- ابرار، شماره‌های مختلف سالهای ۷۳-۱۳۷۱.
- کیهان، شماره‌های مختلف سالهای ۱۳۴۹، ۱۳۵۰ و ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴.

استاد:

- گزارش محرمانه سر رابرت کلایو به سر آستن چمبرلین، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۹.
- یادداشت سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه ایران مورخ ۱۶ شهریور، ۱۳۰۷.
- یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلستان مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۰۷ و یادداشت سفارت انگلستان به وزارت امور خارجه ایران مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۰۷.
- یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلستان مورخ ۵ اسفند ۱۳۰۸.
- یادداشت رندل مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵.
- نامه وزیر امور خارجه ایران مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱.
- نامه حاکم شارجه به وزیر امور خارجه ایران مورخ اول دسامبر ۱۹۷۱.
- نامه شیخ خالد بن محمد قاسمی حاکم شارجه بر سر آلک داگلاس هیوم وزیر امور خارجه بریتانیا مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱.
- نامه سر آلک داگلاس هیوم وزیر امور خارجه بریتانیا به عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران، مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۱.

- نامه عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران به سر آلك داگلاس هيوم وزير امور خارجه بریتانیا مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱.
- اعلامیه شورای امنیت ملی ایران مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۷۱.
- نامه سرپرسی کاکس به لرد کرزن مورخ ۱۹ اوت ۱۹۰۴.
- نامه شماره E - ۱۲۸۳ مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۰۳ از اسناد سیاسی سری بریتانیا تحت عنوان: مساله حاکمیت جزایر سیری، تنب و ابوموسی در مباحثات سالهای ۵-۱۹۰۳.

BOOKS:

1. Amin, S.H. International and Legal problems of the Gulf, London: Middle East and North African studies, Limited, 1981.
2. Chubin, Shahram, Zabih, Sepehr, The Foreign Relations of Iran, Berkely: University of California press, 1974.
3. Curzon, George N, Persia and The persian Question, London: Francass & Co.LTD. 1966.
4. Day, Alen J. (Editor) Border and Territorial disputes, London: Longman Group V.K.LTD., Longman House, 1987.
5. Eco of Iran, Iran Almanac, 1971.
6. Eco of Iran, Iran Almanac, 1975.
7. EIU, Iran, and the Arabian peninsula Economic Structure and Analysis, 1991.
8. Government of The Sultanate of Oman, "Oman 93", Muscat; Ministry of informations, 1993.
9. Grummon R. Stephen, the Iran - Iraq war Islam Embattled, Washington, D.C., preager, 1982.
10. Hawley, Donald, The Trucial States, London: George Allen & Unwin, 1969.

11. Institute of studies and Research, Editions du monde Arab. The Iraq- Iranian Conflict, 1981.
12. Kelly, J.B. Britain and the persian Gulf 1795-1880, Oxford: Clarendon press, 1968.
13. Litwak, Robert, Security in the Persian Gulf, 2: Source of interstate Conflict, London: The International Institute for Strategic Studies, Gower, 1968.
14. Lorimer, Gazetter of The persian Gulf, Vol.1, Calcutta, 1915.
15. L.V.de saint-Martin & F. Schneider, Atlas Universal de Geographie, Paris: Librairie Hachette, 1877.
16. Mojtabeh - Zadeh, Pirouz. The Islands of Tunb and ABU Musa, An Iranian Argument in Search of peace and Co-Operation in the Persian Gulf, London: Center of Near and Middle Eastern studies, SOAS, 1995.
17. Mostyn, Trevor, Major Political Events in Iran, Iraq and the Arabian peninsula 1945-90, New York, Facts on file 1991.
18. Ramazani, Rouhollah, Revolutionary Iran Challenge nd Response in the Middle East, Baltimore and London: the Johon Hopkins University Press, 1986.
19. -----, Iran's Foreign Policy 1941-73, Virginia: Virginia University Press, 1973.
20. -----, The Persian Gulf Iran's Role. Charlottesville: University press of Virginia, 1972.
21. -----, The Persian Gulf and The Strait of Hormuz, sijtnoff & Noordhoff, 1979.
22. The Changing Balance of Power in the Persian Gulf, The Report of on international Seminar at the Center For Mediterranean Studies, Rome, June 26 th to July 1 st, 1972.
23. The Gulf: Implications of British Withdrawal, Georgetown University, Washington D.C. 1969.

24. Wilkinson, J.C. Water and Tribal Settlement in south - East Arabia, Oxford, Clarendon, 1977.

Articles:

25. Burrell, R.M. "Britain, Iran and The Persian Gulf" in Derek Hopwood (ed.) The Arabian Peninsula: Society and Politics, London: George Allen and Unwin, 1972.

26. Dabiri, Mohammad Reza, "Abu Musa Island: A Binding Understanding or A Misunderstanding", the Iranian Journal of International Affairs, Vol. V, No5. 3&4 Fall/Winter 1993-94.

27. Ja'fari Valdani, Asghar, "Unstable Borders in the Persian Gulf" The Iranian Journal of International Affairs, Vol. V, Nos. 3&4, Fall / Winter 1993-94.

28. Ja'fari Valdani, Asghar. "Iran and The Persian Gulf Countries: Prospects For Cooperation", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. VIII, No3, Fall 1996.

29. Heath, Edward, "Realism in British Foreign Policy" Foreign Affairs, October 1969.

30. Hooglund, Eric, "US perspective on Persian Gulf Security" The Iranian Journal of International Affairs, Vol.V.Nos. 3&4, Fall/ Winter 1993/94.

31. Homayoun, Assad. "A New Flashpoint in The Persian Gulf: Tension Abu Musa and Tunbs", Defense & Foreign Affairs, Vol.xx, NO.10-11, Oct. NOV.1992.

32. Schofield, Richard, "Disputed Territory, The [Persian] Gulf Cooperation Council and Iran", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. 7, No5.3&4, Fall - Winter 1993-94.

33. Wilkinson J.C. "The Origins of the Omani State", "In the Arabian Peninsula Society and Politics, ECD. Derek Hopwood, London: George Allen and Unwin LTD, 1972.

Journals, Bulletins and Periodicals:

1. Arab Report and Record 1975.
2. Arab Report and Record 1968.
3. Clipperton Island Case (1932) UN Reports of International Arbitral Awards. (UNRIAA) II 1105.1110-110.
4. Eastern Greenland Case 1933 PCI j, Series A/B, No. 53.
5. EIU, Country profile, United Arab Emirates, 1991-92.
6. EIU, Country Report, United Arab Emirates (U.A.E), No.2, 1992.
7. EIU, Country Report, U.A.E, No.3, 1992.
8. EIU, Country Report, U.A.E, No.4, 1992.
9. EIU, Country Report, U.A.E, No.1, 1993.
10. EIU, Country Report, U.A.E, No.3, 1993.
11. EIU, Country Report, U.A.E, No.4, 1993.
12. EIU, Country Profile, U.A.E, 1993-94.
13. EIU, Country Report, U.A.E, No.1, 1994.
14. EIU, Country Report, Iran, No.1, 1992.
15. EIU, Country Report, Iran, No.3, 1992.
16. EIU, Country Report, Iran, No.4, 1992.
17. EIU, Country Report, Iran, No.1, 1993.
18. EIU, Country Report Kuwait, No.4, 1992.
19. Gulf and Near east Trends, No.1, Jan. 18, 1993.
20. U.S. Iran Review, Vol. 1, No.1, 1993-94.
21. The Times (London) January 7, 1969.

22. The Times (London) Jan 10, 1969.
23. The Times (London) Sep. 22, 1969.
24. Kayhan International, January 3, 1969.
25. Kayhan International, January 14, 1969.
24. Kayhan International, May 30, 1970.
27. The Economist, March 5, 1971.
28. The Economist, Sep. 19, 1992.
29. The Economist, Nov. 17, 1992.
30. The Economist, Nov. 30, 1992.

Documents:

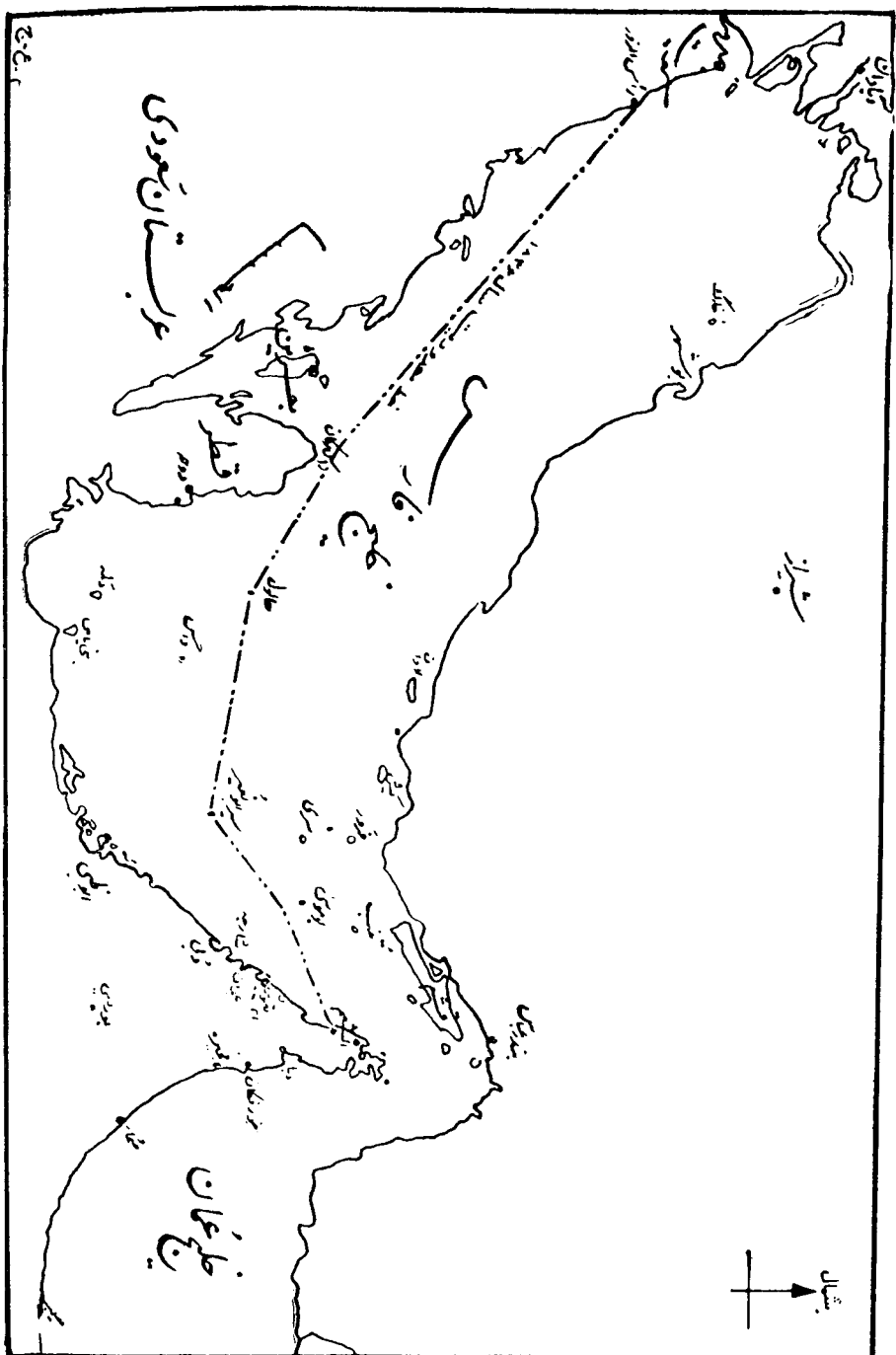
1. Admiralty 2837a & B Lieutenant Steefe and Captian Constable 1876.
2. Clive to Handersun, October 5, 1930, F.O. 416, 87.
3. Confidential: Correspondence Respecting Light House - Red Sea & Persian Gulf, Aug. 22, 1881.
4. Cox to Government of India, No. 350, July 21, 1905.
5. Confidential Memorandum by Y.Sanderso, July 14, 31902, F.O. 416/10.
6. CP. eg. Memo. To German Governmet under sir E.Grey's Letter to Count Metternich, Dec. 6, 1911.
7. Documents on British Foreign Policy, Vol. VII, No 420.
8. Documents on British Foreign Policy, 1919-39, Series IA. Edited by Medticott, Dakin and Lambert. London: HMSO, 1966-75, Vol.VII, No.402.
9. Documents on British Foreign Policy, 1919-39, First Series. Vol. VII edited by E.L.Woodward and Butler, London, His Majesty; Stationary Office, 1952-63.

10. Documents on British Foreign Policy, Vol.VII Enclosure in No. 475.
11. F.O. 371/5-6. 1908, Persia E 34 Viscount Morely (I.O) to the Viceroy (G.I.) dated 20 Oct. 1908.
12. F.O. 248, 42 Linston to Willock, Mar. 13, 1820, F.O. 24814. Bruce To General Keir, Feb. 20, 1820.
13. F.O. 371/508/908 Persia E 34/42315 No.1:1.O.to F.O. Dated 2 Dec. 1908, Enclosure to No.1: 1.O.10 to Viscount Morely (1.O.) Dated 2 Nov. 1908, Reply to the 1.O." s Inquiring dated 20 Oct. 1908.
14. F.O. 371/68 329, Desire of the Persian Government to Establish Administrative office on the islands of Tumb and Abu Musa IST December 1948, F.O. Minute.
15. F.O. 371/9185, British Residency, Bahrain, 20 June, 1951 to F.O.
16. F.O. 371/16060, Sep.1932.
17. F.O. 371/13010 E4667/421/91. Enclosure 2 in No.1.
18. F.O. 371/13721, E 4700/52/91 Robert Clive to Ilandersun, Aug. 31, 1929.
19. F.O. 371/E2413/1358/91.
20. F.O. to sir IL.Wolf No. 49, May22, 1888.
21. F.O. 371/13009, Tehran, Telegram to Viceroy, April 28, 1904.
22. F.O. 371/11442, E2261/9.
23. F.O. 371/11447, E3783/3783/9.
24. F.O. 371/9036. E11188/248/34 Nov. 16, 1923.
25. F.O. 371/12292, May 9, 1927.
26. F.O. 371/13067, Avril 17, 1928.
27. F.O. 371/109852, British Residency, Bahrain, 10 November 1954 to F.O.

28. F.O. 371/114941,F 0 to British Embassy, 14 Agust 1955.
29. F.O. 371/E5182/4546/34 August 1926.
30. F.O. 371/21889, 1983, Persia E 784/27/34.
31. F.O. 371/21889, 1938, Persia E 784/27/34.
32. F.O. 371/688329, Persian Gulf Residency, Bahrain, December 20, 1948.
33. F.O. 371/13009. E 4152/421/91.
34. F.O. 371/18901, 1933.
35. F.O. to Indian Government, No. 35- M71, April 1900.
36. F.O. 371/E4861/421/91. Enclosure in No.1.
37. F.O. 371/13064. Mars 16, 1928.
38. F.O. 371/E4667/421/91. Enclosure 3 in No.1.
39. F.O. 371/21889, 1938, persia E 153/27/34.
40. F.O. 371/16969, 1933, persia E 4778, 3062/34.
41. F.O. 371. E 6317. 3283/91.
42. F.O. 371/E 6270. 3283/91.
43. F.O. 371/16852, 1933, Arabian E 5697/3263.
44. F.O. 371/E 2240/2240/34.
45. F.O. 371/17824. E5955/2240/ 91. Enclosure in No.1.
46. F.O. 371/16969, 1933, Arabian E 5697/3263/91.
47. F.O. 371/372, Indian office to F.O., Octorber 25, 1929.
48. F.O. 371/16969, 1933. E 7139/3263/91.
49. F.O. 371/16969, 1933. E 7421/3263/91.
50. F.O. 371/16969, A33, Arabia E7139/91.

51. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 3204, 41/91.
52. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 4/4/91.
53. F.O. 371/18901, 1935, E 4/491 (Minutes).
54. F.O. 371/18901, 1935, E 57/4/91.
55. F.O. 371/18901, 1935, E 454/4/91.
56. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 53/4/191.
57. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 814/4/91.
58. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 814/4/91.
59. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 923/4/91.
60. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 1171/4/91.
61. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 4701/4/91.
62. F.O. 371/18901, 1935, Arabia E 2382/4/91.
63. I.O.P Gulf res Ann, Admin. report 1872-74.
64. I.O. The Affairs of the Persian Coast and Islands 1854-1905.
65. I.O.D 7047/29 July 26, 1929 To F.O.
66. The Interim Report of the Persian GULF subcommitte of Committe of Imperial Defence. November 1928. Cabinet papers, CAB 16/93, paper No.C.P. 321 (28).
67. Manuscript Report by Col. Rebert Tylor, Assistant Political Agent in Turkish Arabia, Extract from brief notes containing Historical information Connected with the province of Oman, Maskat & adjoining Country: the Island of Bahrain, ormos, Kish and other parts and places in the pershian Gulf, Selected Records of the Government of Bombay, No. 24, 1836.
68. Percis of the Affairs of the persian Coast and Islands (1954-1904) Political secret Dep. Reg. No. c/2248.

69. Public Record Office. CAB 16/94. VOL.1.
70. R/15/2/625 Political Agency, Bahrain No. CR-231, 13 November 1948 to the Residency.
71. Robert Clive to Austen Chamberlain, F.O. 371/13776, 1929, persia E/ 246/19/34.
72. 4/15/2/625, Bahrain Agency, Sharjah, 25 January 1949 to political Agent, Bahrain.
73. Rely's Correspondence & Memoranda "Persia and Arab States" Order in councillor Jurisdiction 1857 to 1882, part 11, Further correspondence Respecting consular Jurisdiction in persia 1874-76 F.O. 60/451.
74. U.N. Security Council Document, S/10409, Dec. 3, 1971.
75. U.N. Security Council Document, S/10434, Dec. 7, 1971.
76. U.N. Security Council Document, Dec. 9, 1971, provisional verbatim Record of Sixteen Hundred tenth Meeting, (s.p.v. 1610).
77. U.N. Security Council Document, 18 July, 1972, S/10740.



In the Name of God

*A Historical Look
at the Iranian Islands of
Tunb and Abu Musa*

Asghar Ja'fari Valdani

Tebran-1997